انتشارات دانشگاه تهران

٥٦٥

تاریخ یونان قدیم

جلد اول

از آغاز تا جنگ پلوپونز

تألیف

دکتر احمد بهمنش

تهران

۱۳۳۸

چاپخانهٔ دانشگاه

بها : ۱۱۰ ریال

Γνῶθι σεαυτόν

خود را بشناس

بنام خدا

مقدمه

شبه جزیره بالنسبه کوچکی که درجنوب شرقی اروپا قرار گرفته وما آن را یونان میخوانیم ، کشوری است که قرن‌ها مهد عالیترین تمدن‌ها بوده و آتن پایتخت کنونی آن ، مشعلدار آزادی و فرهنك جهان محسوب میشده است . کلمهٔ یونان که ما باین سرزمین اطلاق میکنیم از آن جهت است که ایرانیها ، نخستین بار بایکی از اقوام «یونانی» یعنی ایونی‌های ساکن آسیای صغیر آشنا شدند ، (در تورات از آنها بنام یاوان یادشده) و رومیها هم بهمین مناسبت آنها را Grraeci, Graici, Grai میگفتند چون آنها هم نخستین بار با قوم کوچکی از یونانیها ، بنام گرسی که در شهر Cumes ساکن شده بودند ، مربوط شدند ، یونانیان دردوره آکئی خودرا هلن وسرزمین خودرا که شامل دره Spercheios بود ، هلاد (یا Hellas) میخواندند؛ منشاءِ این کلمه معلوم نیست وهمچنین معلوم نیست ازچه زمانی این کلمه برتمام یونان اطلاق شد .

این سرزمین کوچك کوهستانی که در حدود چهار صد کیلومتر طول وسیصد کیلومتر عرض داشت فقط يك پنجم آن قابل سکنی ومستعد زراعت بود وهوای آن با وجود گرما ، درقسمت عمدهٔ سال گوارا ومطبوع بود ودریائی محدود وآرام دراطراف آن قرار داشت . اقوام ماقبل هلن وهلن‌ها ، درسرزمینی که ازلحاظ طبیعی دارای چنین شرایطی بود واردشدند. کشور مزبور با آنکه خاك رس ومصالح ساختمانی ، بخصوص سنك مرمر ومختصری نقره ومس، وبمقدار کمی طلا داشت ، فاقد غلات وجنگل بمیزان کافی بود وفقط شراب وروغن زیتون تهیه میکرد و گذشته ازاین ازنمك دریا وماهی وصدف آن نیز استفاده میشد .

باتوجه بمقدمهٔ بالا میتوان گفت که ظهور این تمدن درخشان تاحدی تابع محیط بوده چنانکه وجود دره‌ها و کوههای متعدد مانع ایجاد حکومت واحد شده ، بلاد مستقل

وآزادی را درآن سرزمین بوجود آورد واز طرف دیگر دسترسی بدریاها ارتباط مردم این بلاد را با کشور های متمدن دیگر تسهیل و موجبات پیشرفت تمدن آنها را فراهم کرد.

تمدنی که دراین ناحیه ظهور کرد، مخصوصاً ازلحاظ اهمیت مقام افراد واحترام بآزادی وهمچنین توجه بزیبائی وفرهنگ، چنان بیسابقه بود که عده‌ای در ستایش و تجلیل آن، راه مبالغه پیموده، عنوان «اعجاز» بآن دادند لیکن این مطلب دیگر طرفداری ندارد و امروز عقیده بر آن است که مقدمات این پیشرفت، از مدتها پیش بوسیلهٔ اهالی کرت (که تمدن آنها درفاصله میان سالهای ۲۴۰۰ تا ۱۴۰۰ باوج ترقی رسید) و سپس بدست مردم میسن (۱۲۰۰ - ۱۶۰۰) و بالاخره در طی دوره‌ای که به «قرون وسطای درین» (قرن دوازدهم تاقرن هشتم) معروف شده ودر نتیجه «رستاخیز هلنی» که درقرن هفتم وهشتم بظهورپیوست، پایه گذاری شد (یونانیان خود، بشاگردی مصریها ومردم بین النهرین مباهات میکردند).

منتهی اززمان شروع جنگهای مدی تااستیلای رم (حدود ۲۰۰ - ۵۰۰ قبل از میلاد) یعنی در طول سه قرن، افتخاراتی در شئون مختلف زندگی نصیب یونان شد که موجب شگفتی واعجاب بود ودر واقع اقوام هلن کسانی بودند که نخستین بار درعمر بشر، برای آزادی فکری وزندگی آزاد، قدم بمیدان عمل گذاشته، باصفات مخصوص خود وقدرت خلاقه‌ای که داشتند چنان مقامی یافتند که ازلحاظ روحی ومعنوی، و-پس ازجنگهای ماراتن وسالامین - از لحاظ قوای مادی و جسمانی هم رقیبی برای خود نمی‌شناختند. همانطور که اروپای غربی، نقش اساسی را، درمتمدن ساختن سایر نقاط جهان بعهده داشت، یونان نیز معلم وراهنمای دنیای مدیترانه محسوب میشد ومیراث علمی وادبی وهنری واجتماعی یونان - یعنی: تثبیت مقام واقعی افراد، ایجاد حکومتها وقوانینی که اساس آن برابری وآزادی بود، فعالیت برای تشکیلات سیاسی با رعایت انصاف واحترام متقابل، کنجکاوی برای کشف اسرار طبیعت، کوشش برای تعریف و تشریح علمی جهان، گنجینهٔ گرانبهای علوم ریاضی، هنری که در عین پیروی از

حقیقت ، خالی از دقت و ابتکار نبود و بالاخره زبانی که برای بیان همهٔ مفاهیم کافی بود و هنوز بعد از قرنها، لغات و اصطلاحات آن مورد استفادهٔ دانشمندان میباشد ـ بوسیلهٔ اسکندریه ورم باروپا انتقال یافت .

مع ذلك با همهٔ این محاسن ، نقص هائی هم در این تمدن عالی وجود داشت ، چنانکه از لحاظ سیاسی ، ایجاد وحدت در آن سرزمین عملی نشد و مدینه‌های مستقل یونان ، باوجود کوششهائی که برای اتحاد آنها بعمل آمد ، بزندگی خود ادامه دادند ؛ این جدائی و استقلال که آتش رقابت آنهارا تیزتر میکرد و در زمینهٔ هنری موجب پیشرفت آنها بود ، بالاخره آنهارا دربرابر خطر استیلای پارسها قرارداد و چنانکه میدانیم در نتیجهٔ فداکاری مردان بزرگ آتن ، این خطر از یونان رفع شد ولی با آنکه مسالهٔ استقلال مدینه‌ها طرفدار زیادی نداشت یونانیان پس از این حادثه نیز نتوانستند حکومت قابل دوامی تشکیل دهند و با مخاطرهٔ جدیدی که دولت مقدونیه ایجاد کرده بود ، مواجه شدند . توین بی (۱) ، مورخ دانشمند معاصر ، درمبحثی که از تمدن یونان ورم وشروع وتوسعهٔ تمدن‌ها صحبت میکند ، معتقد است که برخورد تمدن‌ها باموانع ومشکلاتی که رفع آنها مقدور نباشد ، موجب رکود وشکست آن تمدن خواهد بود (و این مطلب در همهٔ شئون زندگی قابل آزمایش ومحسوس است) . وی باذکر شواهدی از تاریخ یونان چنین میگوید: «درقرن ششم وپنجم پیش از میلاد ، یك نظم سیاسی بین المللی از طرف امپراطوریهای لیدی ، پارسی و کارتاژی ، در دسترس مدینه های یونانی قرار گرفت . امپراطوری هخامنشی با اصول و ترتیبی معین ، روابط سیاسی منظمی را در مدینه‌های مستقل یونانی، که باطاعت پارسها درآمده بودند معمول کرد و خشایارشا برای تکمیل این اقدامات، ـ که نخستین تلاش بشر در راه ایجاد صلح بین المللی محسوب میشد وداریوش زمامدار مدبر و واقع بین پارسی، با برنامهٔ صحیحی باجرای آن قیام کرده بود (۲) ـ

---

۱ - A. J. Toynbee. La Civilisation à L'épreuve .

۲ ـ ارتگا ای گاست درمقایسهٔ سزار واسکندر میگوید : تنها فکر مشترك این دو مرد ، ایدهٔ یك «دولت جهانی» است اما این فکر از خود اسکندر نیست واز «عالم پارسی» بدو رسیده ، کتاب طغیان توده‌ها ترجمه دکتر منشی زاده .

بفتح سایر قسمتهای یونان که استقلالی داشتند، پرداخت. مدینه‌های یونانی ، در عین نومیدی - ولی پیروزمندانه - مقاومت کردند ، چون عقیده داشتند که غلبهٔ پارسها پایان تمدن آنها خواهد بود» .

(این عقیده شاید توهمی بیش نبود چون تصرف یونان از لحاظ مادی و اقتصادی ارزش قابل ملاحظه‌ای برای داریوش، که جهانداری را وجههٔ همت خود ساخته بود، نداشت و بعقیده پاره‌ای از مورخین ، عدم توفیق پارسها ، در تصرف یونان ، موجب شد که از طرفی مسألهٔ وحدت جهانی، که دنیای قدیم، از قرنها پیش در انتظار آن بود ، موقوف گردد و از طرف دیگر استفادهٔ ملل شرق ، از تمدن یونان که درحال توسعه و پیشرفت بود ، بکندی صورت گیرد ، چون درواقع یك قرن و نیم بعد، یعنی در دورهٔ هلنیستی محیطی مساعد، نظیر شرایطی که در دورهٔ هخامنشی‌ها فراهم بود ، بوجود آمد . این استفادهٔ معنوی که جنبهٔ متقابل داشت درصورت غلبهٔ پارسها، باین نحو صورت میگرفت که هنر و فلسفهٔ یونان بآسانی و بسرعت رواج یابد و ملل شرقی مجموعهٔ مشاهدات علمی و اصل زهد و پارسائی را در اختیار یونانیان بگذارند . دراین جنگها یونان مخالفت خودرا باآیندهٔ مذهبی واخلاقی دنیا بثبوت رسانید . یونانیها که در این پیکار پیروز شده بودند ، درحفظ مذهب خود ، یعنی پرستش خدایان متعدد ، که دیگر درشرق طرفداری نداشت وازمدتها پیش مردود شناخته شده بود ، بشدت میکوشیدند . کهنهٔ روشنفکر آپولون ، متوجه این موضوع بودند و بهمین مناسبت باهجوم پارسها روی موافق نشان میدادند و بنظر آنها مسلم بود که پیروزی پارسها مقام و منزلت آپولون را در دنیای هلنی بالا خواهد برد .

احترام اغلب زمامداران هخامنشی بمذاهب ملل تابع (منجمله مذهب یهود که مبنی بر یکتاپرستی و رعایت اصول دینی و اخلاقی بود)، رعایت استقلال داخلی نواحی متصرفی و توجه بآداب و رسوم و زبان آنها وحتی استفاده ازهنرمندان اقوام مغلوب برای ایجاد بناهائی شایسته مقام امپراطوری هخامنشی، زمینهٔ مساعدی برای این وحدت فراهم ساخته بود - به فصل نهم همین کتاب - نتایج جنگهای مدی مراجعه شود).

« یونانیها دراین مبارزه ، گذشته ازحفظ استقلال خود ، بلادی را هم که سابق بتصرف پارسها درآمده بود ، آزاد کردند ولی چون راه‌حل سیاسی پارسها را نپذیرفته بودند ، ناچار برای یافتن راهی که اتحاد میان آنها را تأمین کند ، بتلاش افتادند ، متأسفانه دراین مورد توفیقی بدست نیاوردند و آنها که درسالهای ۴۸۰ و ۴۷۹، خشایارشا را شکست داده بودند ، درسالهای ۴۷۸ و ۴۳۱ وچندی بعد یعنی در ۳۸۷ ، بدست خود و ازهموطنان ومتحدین سابق خویش شکست خوردند».

کوشش آنها برای ایجاد یك نظم سیاسی بین المللی ، یعنی ایجاد اتحادیه دلوس براساسی که پارسها بعداز شورش ایونی، برشهرهای آسیای صغیر تحمیل کرده بودند و

موجب تثبیت وضع سیاسی و تأمین زندگی اقتصادی یونان متحد میشد، بنتیجه‌ای نرسید ودر واقع بعداز پریکلس علائم انحطاط آشکار گشت. ازین پس یونانیان با تمام استعداد و قریحه‌ای که داشتند، کمتر بحقیقت قضایا توجه میکردند، فعالیت‌های آلسی‌بیاد که باوجود قدرت و مهارت نظامی، جنبهٔ ماجراجوئی داشت، اختلاف و مبارزات دائمی آتن واسپارت وتب، و بالاخره عهدنامهٔ آنتالسیداس (۳۸۷) که از طرف اسپارت با دولت ایران بسته شد، ضعف و ناتوانی یونان را ثابت میکرد و گذشته ازاین، تقلیل جمعیت دریونان موجبات زوال این تمدن را در برابر مدعیان جدید، یعنی مقدونیه ورم فراهم میساخت.

عامل دیگری که پیشرفت این تمدن را متوقف ساخت این بود که یونان، آنطور که درقرن ششم درنظر داشت، بتعمیم تعلیمات توجهی نکرد ومساوات و برابری که یکی از اصول زندگی یونانیان بود، دراین مورد میان طبقهٔ ممتاز وتوده مردم رعایت نشد؛ گذشته ازاین، بی‌اعتنائی مردم بکارهای یدی، نه تنها باعث رکود امور فنی و صنعتی بود، بلکه بزیان توسعهٔ علوم نیز تمام گشت.

بهرحال چنانکه گفته شد پس ازجنگهای مدی، یونان که قدرت واعتبار زیادی بدست آورده و مجبور بود از سیاست جدیدی برای ایجاد یك نظم سیاسی بین‌المللی پیروی کند، بانجام نقشهٔ خویش توفیق نیافت؛ بقول گروسه[1] وهاتزفلد[2] اصرار وپافشاری مدینه‌های مستقل یونانی برای حفظ محدودیت خویش و همچنین خود بینی طبقات ممتاز درقبال شرایط جدید زندگی مفهومی نداشت وخواه‌ناخواه قدرت وتأثیر سابق را ازدست داد منتهی چون راه‌حلی برای رفع مشکل جدید پیدا نشد، حکومتهای مختلف یونان در برابر بلندپروازیهای مقدونیه نتوانستند پایداری کنند و باطاعت آن دولت درآمدند. غلبهٔ مقدونیه و تسلط یونان بر آسیا[3] ظاهراً تااندازه‌ای ناکامیهای داخلی

---

۱ ــ René Grousset .Bilan de l'histoire

۲ ــ Jean Hatzfeld . La Grèce et son héritage

۳ ــ در آن موقع که مشعل تمدن از آسیا بیونان انتقال یافت وهنگامی که تاریخ اروپا آغاز گشت، نظم وترتیب وروح آزادمنشی تمدن آسیائی، وتجربه چندهزارسالهٔ آن. بشریت را سروسامانی داده

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

راجبران کرد ولی بتدریج سازمانهای سیاسی و وضع اخلاقی و روح انتقادی آتن در برخورد باافکار و عقاید عرفانی شرق (که مرکزآن اسکندریه بود) تغییراتی بخود گرفت. از طرف دیگر یونانیها که براثر اقدامات اسکندر اختیار امور را درشرق بدست گرفته بودند [۱] در آنجا هم بحفظ اتحاد توفیق نیافتند و زمامداران مقدونیه (آنتی گونیدها) و شام (سلوکی‌ها) و مصر (بطالمه یا بطالسه) همانطور که در آتن و اسپارت وتب سابقه داشت برقابت بایکدیگر پرداختند وزمینه را برای استیلای رم فراهم ساختند. روح آزادیخواهی یونانی که در جنگهای ماراتن و سالامین بخوبی تجلی کرده بود در دورهٔ جانشینان اسکندر و در دربارهای اسکندریه و آنتاکیه و پرگام بپستی گرائید ودرست درهمین موقع یعنی درقرن دوم پیش از میلاد، وقفه‌ای درکارهای ابتکاری یونان پدیدآمد. البته دراین‌تاریخ هم‌هنوزهنرمندان ودانشمندان متعدد‌ی دریونان وجودداشتند ولی هنرودانش یونان از پیشرفت بازماند. هلنیسم از این‌پس بصورت‌آداب وفرهنگی درآمد که جنبهٔ‌عمومی وجهانی‌داشت وبراساس‌تجارب واطلاعات گذشته وبدون‌آنکه بپیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای نائل‌آید ادامه یافت ولی در این‌حال هم‌خدماتی بعالم‌بشریت انجام داد که مهمتر ازهمه تربیت و راهنمائی دنیای رومی بود.

بقیهٔ‌حاشیه ازصفحهٔ‌قبل:

مقام‌مهمی کسب کرده بود. یونان درانجام مأموریت‌خود ورواج علم ودانش ازآن‌جهت توفیق یافت که مصروآسیا، پیش‌ازاو راه‌را هموار کرده بودند؛ یونانیها خودنیز براین‌مطلب وقوف داشتند چنانکه در Cyropédie صفات‌عالیهٔ‌کوروش راستوده واشیل‌ازرقیب دیرینهٔ‌یونان، داریوش، باحترام‌یاد کرده است.کلمه «بربر» که ازطرف یونانیها، برای‌آسیائیها مصطلح شده‌بود معنی زشت کنونی‌را نداشت و مبادلهٔ‌هنرمندان وفلاسفه، میان‌ایران ویونان، معرف‌ارزش واحترامی است که هریك ازدوملت‌نسبت بیکدیگرقائل‌بوده‌اند. بطورخلاصه، هنگامی که‌یونان بحیات‌امپراطوری پارسی‌خاتمه‌داد بنای‌عظیمی راویران کرد (تاریخ شرق‌قدیم — J. Capart و Dr G. Contenau)

---

۱ - اسکندر درطول‌مدتی که مالك‌الرقاب امپراطوری پارسی‌بود، کارمهمی انجام‌نداد واغلب سازمانهای‌اداری‌را بوضع‌سابق نگاه‌داشت. راهها، بنادر، ادارات‌امپراطوری بهمان‌صورت که ازطرف کوروش ایجادشده‌بود، باقی‌ماند:

H. G. Wells : Esquisse de l'hist. universelle

ومادرجلددوم باین‌مطلب، مفصلتراشاره خواهیم کرد.

* * *

گرچه :

کس ز آغاز و ز انجام جهان آگه نیست ـ و ـ

اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است

معذلك مطالعهٔ تاریخ حیات این ملت، که باصطلاح، «عیب وهنرش» باختصار در این کتاب ذکرشده ، ودقت وتعمق درزندگی علمی ومعنوی مردم آن زمان که مراحل اولیه تمدن را پایه گذاری میکردند مخصوصاً از آن جهت ضرور و سودمند است که نسل حاضر باتوجه بگذشتهٔ تاریخی خود، برمیزان پیشرفتهائی که در امور معنوی و اجتماعی بدست آورده است (وشاید چندان قابل ملاحظه نباشد [۱]) واقف شود و از تکرارخطاها واشتباهاتی که قرنهادامنگیر بشربوده وموجب شکست وزوال تمدنهای درخشانی شده است مصون ومحفوظ بماند . درروزگار ما که هرروز قدمی برای بسط تمدن مادی بجلو برمیداریم بسیاربجا خواهد بود که گامهائی هم برای آسایش و رفاه افراد ، که خود آفرینندهٔ این شگفتی‌ها در زمینهٔ تمدن مادی میباشندبرداشته شود . قرنها تجربه ثابت کرده است که علوم وصنایع واختراعات ، گرفتاریهای واقعی بشر رارفع نکرده است ؛ بشر کنونی بیش از هرچیز نیازمندآرامش وفراغ خاطروآسایش روحی است .

اگر ازتجارب پیشینیان، که بمرورزمان درآزمایشگاه تاریخ، (شامل مدارك وشواهدی که مربوط بازمنهٔ مختلف ومکانهای متعدد میباشد) فراهم آمده است ، پند نگیریم ، وبحل مشکلات واقعی زندگی نپردازیم ، ازفرصتی که روزگار بما داده و از آیینه‌ای که زمانه برای نمایش عیب‌ها در برابر چشم‌ما نگاه داشته اشت استفاده نکرده باعلم واطلاع خودرا بمهلکه افکنده‌ایم .

اسلاف ونیاگان بشر، که‌شایدنگران وضع نسل‌های آینده بوده‌اند ، سر گذشت

---

۱ ــ چنانکه ارتگای گاست می گوید (ما نبایدتاریخ‌قدیمرا ازخاطر دوربداریم چه‌تاریخ‌جدید مانیز درهمان‌فصل متوقف‌است). کتاب‌طغیان‌توده‌هاتألیف‌خوزه اورتگای گاست ترجمه‌دکترمنشی‌زاده.

خودرا در کتیبه‌ها وابنیه وآثارهنری ثبت کرده بصورت پیامی به‌نسل‌های بعدمنتقل ساخته ، آنهارا بپیروی ازاعتدال وعقل سلیم دعوت کرده‌اند . زمامداران ورجال قوم وسیاستمداران باید باتوجه براهنمائی پیشینیان، هادی‌ودلیل‌واقعی ملت ها باشند و آنهارا ازاین اضطراب وپریشانی برهانند .

* * *

* *

کتاب حاضر که مختصری از اطلاعات کنونی ، در بارهٔ تاریخ یونان قدیم است برای استفادهٔ دانشجویان و کسانی که درصدد آشنائی با تاریخ یونان میباشند تهیه شده و بنابراین مورد استفاده دانشمندان مطلعی که خود در تاریخ قدیم دست دارند نخواهدبود . هدف‌اینجانب دراین کتاب ، که‌تألیفی‌ازعقاید وآثارمحققین خارجی‌است این‌بوده است که خلاصه‌ای‌ازمعلومات واطلاعات مربوط‌بتاریخ‌یونان‌رادرعین‌اختصار، بابیانی ساده وروشن ، دردسترس خوانند گان قراردهد .

ازقرن پنجم پیش‌از میلاد که مخصوصاً مدارك بیشتری از تاریخ یونان دردست بوده ، مطالب مشروح‌تر وکاملتر ذکرشده ولی پیش‌ازآن ، بخصوص پیش‌از قرن هفتم که‌مدارك مورد استفاده منحصر بمنظومه‌های همر وهزیود میباشد ، این دقت و کمال مشاهده نمیشود . بااینحال دراین موردهم نویسند گان از کوشش وتلاش باز نایستاده باتوجه‌بکاوش‌ها و کشفیات‌جدید ومقایسه‌تمدن‌های‌مجاور وارتباط ملت‌هابایکدیگر درتشریح وتوضیح تمدن باستانی یونان ورفع‌ابهام ازآن منتهای کوشش را بکاربرده، هنوزهم ازپای‌ننشسته‌اند .

دراین کتاب برای‌آنکه شرط‌امانت رعایت شده‌باشد وهمچنین برای راهنمائی کسانی که قصدمطالعه وتحقیق‌بیشتری درتاریخ یونان دارند بمقداری ازمنابع مورد استفاده‌خود ، در ذیل پاره‌ای از اوراق کتاب اشاره کرده ودرپایان جلددوم، که امید است‌بزودی‌انتشاریابد، منابع مزبوررا مفصلتر بنظرخوانند گان‌عزیرخواهد رسانید. نکتهٔ دیگری که تذکر آن لازم بنظر میرسد اینست که نقشه های کتاب ، مخصوصاً

ازآن جهت ، که‌خواندن اسامی قدیم بخط‌لاتین آسانتر ومطمئن‌تر بود ، عیناً از کتب خارجی‌نقل وچاپ‌شد وهمچنین پاره‌ای ازمطالب که ذکرآنهادرمتن ضرورت نداشت بصورت پاورقی درذیل‌صفحات درج گردید . امیداست باراهنمائی دوستان دانشمند و خوانندگان فاضل ارجمند توفیق بیشتری در تنظیم و انتشار جلد دوم این کتاب بدست‌آید .

دکتر احمد بهمنش
تهران (امیرآباد) ۱۳۳۸

بخش نخست

فصل اول

اوضاع جغرافیائی

سرزمینی که تمدن یونان درآن بوجود آمد، از یونان خاص وجزایر یونی تشکیل شده ، شامل یونان شمالی، مرکزی وجنوبی (یا پلوپونز) وهمچنین جزایری که درسواحل شمالی (تراس) وشرقی (آسیای صغیر) دریای اژه قراردارند میباشد، بایددانست که یونانیها دراواخر دوره آکئی درجزایر دریای اژه ساکن شدند .

۱- پلوپونز (۱) ازیك فلات مرکزی تشکیل یافته که آرکادی (۲) نامداشت وناحیه سخت ونامساعدی بود که از جنگلهای بلوط پوشیده میشد ، دره‌های مرتفع مانع وحدت سیاسی کشور بودند وفقط درجنوب شرقی ، درناحیه بالنسبه مسطحی، بلاد معتبری مانند مانتی‌نه (۳) و تژه (٤) بوجود آمد. دراطراف فلات مرکزی بخصوص درشمال شرقی ومشرق رشته کوههائی وجود دارد که اغلب ایام سال مستور ازبرف میباشند و رودخانه هـای این قسمت از پرتگاهها و دره‌های مخوف گذشته بدریا میریزند .

دربین دامنه‌های بزرگی که دراطراف فلات مرکزی قراردارند، دامنه‌های جنوبی، یعنی دامنه مسنی (٥) (دره پامیزوس) (٦) و دامنهٔ لاکونی (۷) (درهٔ اوروتاس) (۸) بوسیله رشته جبال مرتفعی موسوم به تاژت (۹) نظیر کوههای آلپ ازیکدیگر جدا شده‌اند این

---

۱ - پلوپونز یا بنا بروایات قدیم Peloposnêsos یعنی جزیره Pélops ، پلوپس بانی افسانه‌ای سلسلهٔ Pelopide ها درمیسن بوده.

۲ - آرکادی مشتق از کلمهٔ Arkosarktos که بمعنی «خرس» است میباشد .

۳ - Mantinée   ٤ - Tégée   ٥ - Méssénie

٦ - Pamisos   ۷ - Laconie   ۸ - Eurotas

۹ - Taygéte یا Tayetos که امروز Monte di maina نام دارد .

دوناحیه بخصوص مسنی بسیارمستعد وحاصلخیز میباشندهنتهی‌رشته کوهی(١) که درمسنی واقعشده انرا بدوقسمت تقسیم کرده وبهمین‌مناسبت ایجاد حکومت واحد رادرآن‌سرزمین دشوار ساخته بود درصورتی که لاکونی بعلت نداشتن موانع طبیعی بایجاد شهرهائی در مرکز مانند آمیکله(٢) وبعدها اسپارت نائل شد.

دامنه شرقی، یعنی آرگولید(٣)، بعکس‌دامنه‌های‌جنوبی بچندمنطقه تقسیم‌شده (٤) دارای بنادر ممتازی بود که تمدن مادی مشرق درآنها رواج فراوان‌داشت وهمین‌امرسبب شد که بندر می‌سن(٥) وشهرمجاورآن، تیرنت(٦) نه تنها درمیان شهرهای‌ناحیه‌آرگولید بلکه درتمام سرزمین پلوپونز مقام مهمی را احراز کنند.

دامنه شمالی چندان اهمیتی نداشت وقطعه باریکی ازخشکی‌بود که در کناده دریا واقعشده واغلب درمعرض خطر سیلابهائی که از کوههای آرکادی شمالی جاری میشدند قرار میگرفت. این قسمت بعدها به‌آکائی موسوم شد وآخرین پناهگاه یکدسته از اقوام آکئی که درطلب مسکن مناسبی بودند محسوب گردید.

الید(٧) یعنی دامنهٔ غربی اهمیت بیشتری‌داشته درواقع از دره دو رودخانه‌پنه(٨) و آلفه(٩) تشکیل شده بود وچون از ناحیه مرکزی اژه فاصله زیادی داشت نقش مهمی درتاریخ انجام نداد. شهرت واعتبار الید بیشتر برای معروفیت المپی(١٠)،جنگل مقدس مخصوص زئوس المپی‌بود که هرچهارسال یکبارب‌ازیهای المپی درآن‌حدودانجام‌میگرفت، این‌بازیها بنا بروایات قدیم‌ازابتکارهای‌پلوپس(١١) پادشاه داستانی‌می‌سن و پلوپونزبود که در دورهٔ بعد شکوه وجلوه خاصی بخود گرفت.

جزیره سی‌تر (١٢) که امروز جزو مجمع الجزایر ایونی (١٣) است درآن موقع

---

١ – Ithômé ٢ – Amyclée ٣ – Argolide

٤ – Sicyone و Corinthe و Epidaure و Mycènes و Argos

٥ – Mycènes (Mykenaï) ٦ – Tyrinthe

٧ – Elide (Elis) ٨ – Pénée ٩ – Alphée رودخانه‌مهم پلوپونز

١٠ – Olympie یکی ازشهرهای پلوپونز واقع در الید ١١ – Pelops

١٢ – Cythère (Kythêra) ١٣ – مجمع‌الجزایر ایونی یا Hèptànosos

وابسته به لاکونی بود ودر زمان اکئی ها بمناسبت تأسیساتی کـه فنیقی‌ها درآن داشتند اهمیت بسزائی داشت ولی بعدها که بتصرف اسپارت درآمد شهرت خود را ازدست داد؛ جزیرهٔ زاسنت (۱) نیز که ازجزایر ایونی‌است ودر سواحل الید واقع شده جزو لاکونی محسوب میشد.

۲ ـ یونان مرکزی بوسیله دوخلیج کرنت (۲) و سارونیك (۳) از پلوپونز جدا شده؛ خلیج کرنت مقدار زیادی درخاك پیش رفته وبعلت‌وضع کوهستانی‌خود دفاع‌پلوپونز را فوق‌العاده تسهیل میکرد، درشمال یونان میانه خلیج های آرتا (٤) ومالیاك (٥) قرار گرفته وباین ترتیب ناحیه مرکزی یونان قطعه خاك باریك و کوهستانی است که بعلت وضع جغرافیائی ایجاد وحدت سیاسی میان نواحی مختلف آن بسیار دشوار بود وبهمین مناسبت در دورهٔ آکئی ها بقسمتهای متعدد ومستقل تقسیم میشد چنانکه آتیك (٦) که بعدها بصورت واحدی درآمد بچندین بخش مستقل قسمت شده بود وازمیان آنها آتن و الوزیس(۷) که درنواحی مسطح وجلگه‌ای قرار داشتند بتدریج قدرت وشهرت بیشتری بدست آوردند. جزایر سالامین (۸) و اژین (۹) واقع در خلیج سارونیك، مقابل این دوشهر واقع شده‌اند اتیك دارای آب وهوائی مساعد ولی استعداد حاصلخیزی آن کم‌بود

رشته جبال سیترون(۱۰) میان آتیك و دولت مقتدر تب(۱۱) قرارداشت وچنانکه میدانیم از اتحاد تب و اور کومن (۱۲) کشور تاریخی بئوسی (۱۳) بوجود آمد. بئوسی ناحیه‌ای حاصلخیز بود وماهی گیری نیز بزندگی اهالی کمك شایانی میکرد. وضع کوههای آن نظیر کوههای آرکادی وبهمین‌مناسبت افسانه‌هائی دربارهٔ آنها بوجود آمد چنانکه مردم عقیده داشتند که سرزمین اموات در کـوههای ناحیه اور کومن قرار دارد.

---

۱ ـ Zacynthe (Zakynthos)
۲ ـ Corinthe ۳ ـ Saronique ٤ ـ Arta
٥ ـ Maliaque ٦ ـ Attique ۷ ـ Eleusis
۸ ـ Salamine (Salamis) ۹ ـ Egine
۱۰ ـ Cithéron (Kithairon) ۱۱ ـ Thèbes
۱۲ ـ Orchomène این شهر که در بئوسی قرارداشته‌غیراز شهراورکومن است که در آرکادی بوده ۱۳ ـ Béotie

جبال هلی کون(۱) نیز درهمین قسمت وبعقیده یونانیان این کوه موطن نه تن از خدایان آنها(Museها که خدایان هنر و صنایع یونان محسوب میشدند) بوده.

سرزمینی که درمغرب بئوسی واقعشده، دراواخر دوره آکئی‌ها مورد حملات اقوام مهاجم قرار گرفت وازین بابت زیان فراوان دید، این قسمت که فوسید (۲) نام داشت از کوهها و گردنه‌های متعدد پوشیده میشد، کوه پارناس که مقر آپولون خدای معروف یونان بود درهمین ناحیه قرار داشت وشهر دلف (۳) که معبدی مخصوص آپولون درآن ساختند دردامنه همین کوه بناشد، شهرعمده این‌سرزمین، کریسا(٤) بود ودرقسمتهای غربی فوسید که وضع جغرافیائی وموقع مناسب تری داشت شهرهای پلورون (۵) و کالیدون (٦) شهرت بیشتری یافتند، این دو شهر در کنار رودخانهٔ آکلوس (۷) بنا شده ودر دورهٔ تاریخی بتصرف اقوام اتولی (۸) درآمدند.

جزایر سفالونی(۹) و ایتاک(۱۰) و لوکاد(۱۱)، درمغرب که ازجزایر ایونی بودند جزء قلمرو یونان مرکزی محسوب میشدند ودر دوره‌های قدیم تمدن درخشانی‌داشتند.

۳ ـ یونان شمالی ـ دنباله کوههای مرکزی درشمال نیز امتداد یافته درمشرق این کوهها قطعه‌خاك باریکی‌میان کوه اوتا (۱۲) (امروز **Katavothra** نام دارد) و دریا بوجود آورده که معبر معروف ترموپیل‌درآن قرار دارد. دره رودخانه اسپر کیوس (۱۳) دراین ناحیه واقعشده؛ در طرف شمال، جبال پند (١٤) از شمال بجنوب کشیده شده ودر مشرق این کوه جلگه حاصلخیز وسیع وزیبای تسالی قرار گرفته است رودخانه پنه(۱۵) دراین سرزمین جاری است که کوههای المپ و اوسا (۱٦) و پلیون (۱۷) را قطع کرده بدریا میریزد، این رودخانه در مسیر خود دره عظیم وهولناکی را بوجود آورده که

---

۱ - Hélicon ۲ - Phocide این سرزمین‌ازاتحاد نواحی Phocée و Locride شرقی وغربی بوجود آمده

۳ - Delphes ٤ - Krisa ۵ - Pleuron

٦ - Calydon ۷ - Acheloos ۸ - Etoliens

۹ - Cephalonie ۱۰ - Ithaque ۱۱ - Leucade

۱۲ - Oeta ۱۳ - Sperchios ١٤ - Pinde ۱۵ - Pénée

۱٦ - Ossa ۷۷ - Pélion

ازلحاظ دفاعی اهمیت خاصی دارد ومانند تنگه کرنت و ترموپیل درطول تاریخ نقش مهمی بعهده داشته است ، رشته شمالی المپ مرتفعترین جبال یونان (۳ هزار متر) محسوب میشود ومرز شمالی یونان را تشکیل میدهد .

قسمت غربی جبال پند که اپیر(۱) خوانده میشد ، بعکس تسالی ناحیه‌ای نامساعد بود ولی با اینحال معبد معروف ژوپیتر وجنگل انبوهی که از زمزمه برگ درختان آن پیشگوئی ها میشد در شهر دودن (۲) یکی از شهرهای همین ناحیه قرار داشت . جزیره کورسیر(۳) ضمیمه ناحیه اپیر ودارای تمدن بالنسبه درخشانی بوده .

۴ـ دریای اژه ـ عامل اصلی رواج تمدن دریونان « دریای بزرگ » وجزایر بیشمار آن بود(٤) که دراطراف این دریا پراکنده شده وبادهای منظم تابستان که کار کشتی‌رانی را تسهیل میکرد نیز دراین امریعنی انتشار تمدن تأثیر فراوان‌داشت. جزایر مزبور راه ارتباط میان اروپا وآسیا محسوب میشدند ومیتوان آنهارا بسه‌دسته‌تقسیم کرد:

الف) جزیره کرت (۵) که حد جنوبی دریای اژه بود وجنگلهای سرو فراوان داشت ، پایتخت آن کنوسوس (٦) وپادشاه معروف آن مینوس (۷) میباشد ، در دوره آکئی این جزیره قدرت زیادی بهم زد وحفریات جدید مؤید این موضوع است ولی در دوره تاریخی ازشهرت این جزیره کاسته شد ومردم‌آن براهزنی در دریا پرداختند.جزیره رودس که کرت را بنواحی جنوب غربی آسیای صغیرارتباط میداد دراین‌قسمت قراردارد

ب) قسمت مرکزی که از آتیك وجزیره اوبه (۸) شروع شده بیکدسته ازجزایر کوچك که تشکیل نیمدایره‌ای داده وبه سیکلاد(۹) معروف شده‌اند میرسد، این جزایر همه کوچك ومهمتر ازهمه آندروس (۱۰) ، که دارای‌آب وهوای ساز گار وپاروس(۱۱)، دارای مرمر زیاد ، وناکسوس (۱۲) ، دارای شراب خوب میباشند ، جزیره اوبه بموازات ساحل شرقی یونان میانه ، تا خلیج مالیاك کشیده شده ، جلگه حاصلخیز للانت‌درمرکز

۱ - Epire ۲ - Dodone ۳ - (Korkyra) Corcyre
٤ - Archipelagos ٥ - (Krêté) Créte ٦ - Cnossos
۷ - Minos ۸ - (Euboia) Eubée
۹ - (Kyklades) Cyclades ۱۰ - Andros
۱۱ - Paros ۱۲ - Naxos

این جزیره قرار گرفته واز شهرهای عمده آن ، کالسیس (۱) و ارتری (۲) را باید نام برد . پس از جزایر سیکلاد جزایر اسپوراد (۳) جنوبی قرار دارند که از جزایر متعدد تشکیل شده رودس درجنوب ودوجزیره ایکاری(٤) وساموس(٥) درشمال مجمع‌الجزایر اسپوراد واقعشده اند .

ج) جزایر قسمت شمالی بعکس دو دسته جزایر مرکزی و جنوبی کاملا بهم متصل نبوده در پاره‌ای نقاط فاصله زیادی میان آنها میباشد . جزایراین‌قسمت ازسواحل تسالی شروع شده نخستین قسمت آن اسپوراد شمالی‌است ، جزیره مهم‌آن‌اسکوروس(٦) بوده که مدتها خطرناکترین مرکزدزدان دریائی بشمار میرفته است . جزیره کیوس(۷) که دارای مرمر وشراب معروفی است وجزیره لسبوس(۸) ازجزایرقسمت‌شمالی‌ونزدیك ساحل غربی آسیای صغیرقرار گرفته اند وبالاخره در سواحل تراس جزیره لمنوس (۹) وتاسوس(۱۰)(که دارای معادن‌طلااست) وساموتراس(۱۱) و امبروس(۱۲) را بایدنام‌برد. بطوریکه ملاحظه شد در جنوب ومرکز، ارتباط یونان با آسیای صغیر بوسیله جزایر متعددی که نزدیك بهم وبصورت پلی درآمده‌اند تأمین میشد ولی درقسمت شمالی‌بهترین راه ارتباط یونان با آسیا سواحل مقدونی وتراس‌میباشد که دراینجا بشرح مختصراوضاع طبیعی آن می‌پردازیم .

٥ ـ اراضی ساحلی ومقدونی وتراس از المپ شروع وپس از رود آکسیوس(۱۳) (که امروز واردارخوانده میشود) بشبه جزیره کالسیدیك (١٤) که مقدار زیادی در دریا پیش رفته و کوه آتوس(۱٥) درآن قرار دارد ، میرسد ، پس ازاین شبه جزیره ، رودخانه استریمون (١٦) (امروز استروما (۱۷) خوانده میشود) واقعشده وبعد از آن سرزمین

---

۱ - Chalcis (Chalkis) ۲ - Erétrie ۳ - Sporades
٤ - Icarie ٥ - Samos ٦ - Scyros
۷ - Chios ۸ - Lesbos ۹ - Lemnos
۱۰ - Thasos ۱۱ - Samothrace ۱۲ - Imbros
۱۳ - Axios (Vardar) ١٤ - Chalcidique
۱٥ - Athos ١٦ - Strymon ۱۷ - Strouma

تراس شروع میشود، سواحل تراس تا مصب رودخانه هبر(۱) (فعلاً ماریتزا (۲) نام‌دارد) بسیار مساعد وازآنجا تا شبه جزیره حاصلخیز کرسونز (۳) ساحل چندان خوب نیست تنگه هلس‌پونت(٤) این شبه جزیره را از ساحل آسیای صغیر جدا میکند وهمین تنگه ازشمال به پروپونتید (٥) که حد جنوبی تراس است مربوط میگردد. دریای مزبور از شمال بوسیله تنگه بوسفور(٦) بدریای سیاه راه داشت وچنانکه میدانیم بعدها همین راه وسیله انتقال تمدن ازیونان باروپای شمالی شد.

ساحل‌غربی‌آسیای صغیر که‌ازمقابل شبه‌جزیره کرسونزشروع شده دربین یونانیان به فریژی‌هلس‌پونتی(۷) معروف بوده وپایتخت‌آن، شهر تروا، یکی ازمراکزعمده تمدن قدیم محسوب میشد، دیگر از شهرستانهای آسیای صغیر دراین حدود میزی(۸) (مقابل لس‌بوس) ، لیدی و کاری میباشد.

تأثیر اوضاع طبیعی

درباره تأثیر اوضاع طبیعی وعوامل جغرافیائی دروضع مردم یونان، بدون توجه بجنبه مبالغه آمیز آن که مورد قبول عده‌ای ازمورخین است باید گفت که شرایط طبیعی درزندگی عمومی وخصوصی آنها مطمئناً درآغازکار تأثیربسزائی داشته، درسرزمین یونان هم مانند سایرنواحی، مردم برای فرار ازقوانین طبیعت وایجاد شرایط مساعدتر، بمبارزه با عوامل طبیعی پرداخته وتاحدی نیزتوفیق یافته‌اند، بطورخلاصه شبه جزیره یونان که درحدود چهارصد کیلومتر طول وسیصد کیلومترعرض داشته اولا بعلت کوهستانی بودن، فقط یك پنجم آن قابل سکنی ومستعد کشاورزی بوده ثانیاً بطورکلی آب وهوای گرم وخشك داشته وثالثاً وضع سواحل‌آن بالنسبه مساعد وکار رفت وآمد کشتی‌ها ومهاجرت اقوام را تسهیل میکرده است.

دروضع طبیعی یونان وبالنتیجه درزندگی مردم آن سرزمین ازآغازتاریخ‌تا کنون

---

۱ - Hébre (Hbros)　　۲ - Maritza　　۳ - Chersonèse
٤ - Hellespont (داردانل)　　٥ - Propontide (دریای مرمره)
٦ - Bosphore (Bósporos)　　۷ - Phrygie Hellespontique
۸ - Mysie

تغییر مهمی ظاهر نشده، مزارع کوچك و کم حاصل و بی آب امروز، نمودار زندگی کشاورزی آن کشور درطول تاریخ میباشد ، غلات بسیار کم وپاره‌ای از آنها که محتاج بمراقبت کمتری است مانند جو واغلب سبزیها بعمل میآید ولی انجیر وانگور و زیتون درآنجا فراوان است ، از لحاظ منابع زیرزمینی نیز وضع یونان خوب نیست وبنا براین صنعت و کشاورزی درآن رواجی نیافته زندگی مردم بیشتر از راه گله داری میگذشته بعلاوه موقع جغرافیائی یونان، بتوسعه بازرگانی کمك شایانی کرده با اینحال همه مردم زندگی کوچك ومختصری داشته و کمتر اتفاق میافتاد که کسی همه وسایل آسایش را بحدکافی دراختیار داشته باشد، این عسرت وتنگدستی وناسازگاری طبیعت را، نبوغ فکری یونانیان قدیم جبران کرد و سرزمین یونان را بصورت یکی از کشورهای غنی و ثروتمند جهان درآورد. اقوامی که ازآغاز تاریخ، در کناره‌های دریای اژه ساکن شدند بنیکوترین وجهی از آب وخاك وشرایط اقلیمی استفاده کردند، مینوئی‌ها(۱) ازهزارهٔ دوم بهترین دریانوردان مدیترانه شرقی محسوب میشدند وتشکیلات اقتصادی خودرا بحد کمال رسانیدند وپس از آنها یونانیها مدت پنج قرن تجارت دریائی دنیای قدیم‌را بخود اختصاص دادند، درشهرهای آزاد و رقیب یونان ، حقوق کوچکترین افراد بوسیله قانون محفوظ ومحترم بود وعقاید مذهبی و سازمانهای سیاسی یونان عالیترین نمونه‌های هنری وادبی دنیای قدیم‌را بوجود آورد.

---

۱ — Minoens مردم جزیره کرت را بمناسبت نام یکی از پادشاهان معروف این جزیره مینوئی هم میگویند .

فصل دوم

تمدن‌های ماقبل هلنی

تمدن اژه

دوره مینوئی

۱ - حدود دنیای اژه :

پیش‌از آنکه بشرح تمدن‌های ماقبل هلنی و تأثیر آن تمدن‌ها در یونان قدیم بپردازیم بی‌مناسبت نیست که اجمالا حدود و وسعت کشورهای اژه را ازنظر بگذرانیم ، دنیای اژه بمراتب وسیعتر از یونان در دوقرن پنجم وچهارم بوده ، رودخانه دانوب درشمال کوههای بالکان ، همیشه سرحد اروپای مرکزی واروپای جنوبی محسوب میشده واز دریای سیاه (پونت‌او کسن) که درشمال شرقی یونان قرارداشته مردم این دوره اطلاعی نداشته‌اندولی سکنهٔ فلاتهای مرتفع آسیای صغیر وهمچنین نواحی ساحلی سوریه (درشرق) بطورمستقیم وغیرمستقیم درزندگی مردم جزایر دریای اژه دخیل بوده‌اند .

ازروابط اولیه کشور مصرونواحی مجاورآن که درجنوب این‌جزایرقرار گرفته‌اند با کرت وممالك مشرق اطلاعی دردست نیست ودریای آدریاتیك نیز که حدغربی‌جزایر اژه محسوب میشد برسکنهٔ این جزایر مجهول بود . تمدنهای مورد بحث ما دراین فصل قدیمترین تمدن‌هائی است که درجزایر دریای اژه وشبه جزیره یونان بوجودآمده،تمدن جزایر اژه به‌تمدن ماقبل هلنی[۱] معروف است ، پاره‌ای ازاین جزایر مانند قبرس با آنکه دارای موقع جغرافیائی مناسب ومعادن مس فراوان بودند شهرتی نیافتند ، برخی ازآنها مانندلمنوس و امبروس ازدیرباز درفعالیت‌های نواحی شمالی آسیای‌صغیربخصوص ناحیه تروآد شرکت داشتند ، ازاین میان جزایر سیکلاد وجزیره کرت مخصوصاً اعتبار

---

۱ - Préhellénique

وقدرت بیشتری بهم زدند وتلاش و کوشش مردم همین جزایر موجب توسعه ونشر تمدن درمشرق مدیترانه شد.

۲ - جزیره کرت

« در وسط دریای کبود فام کشوری است که کرت نام دارد ؛ این سرزمین زیبا وثروتمند را ازهمه طرف آب فرا گرفته؛ جمعیت آن بقدری زیاد است که تعداد آن معلوم نیست ودرآن نود شهر وجود دارد .» هنگامی که همر این اشعار را میسرود، یعنی درحدود قرن نهم پیش از میلاد ، شاید خود اوهم نمیدانست که این جزیرهٔ آباد، در گذشته آبادتر وثروتمندتر بوده وحتی روز گاری بوسیله ناو گان نیرومند خودبر یونان وجزایر دریای اژه نیزحکومت داشته وهزارسال پیش از محاصره تروا یکی ازدرخشان ترین تمدن‌های جهان را بوجود آورده است.

درتمام دورهٔ پالئولی‌تیک ، کرت وجزایر دریای اژه خالی ازسکنه بودند ودرحدود ششهزار سال پیش از میلاد عده‌ای که تمدنی داشتند واز لحاظ نژادی به « مدیترانه‌ای » معروف میباشند بجزیره کرت رفته (۱) در جلگه‌های حاصلخیز کنوس (۲) وفائیستوس ساکن شدند، این مردم مدت بیست قرن درغارها وکلبه‌های حصیری بسرمیبردند ومدتها از گله‌داری واستفاده ازمیوه درختان وشکار وصید ماهی روز گارمیگذراندند.

زندگی مردم، بعلت طبیعت مساعد ودور بودن جزیره ازدسترس حملات مهاجمین بخوبی میگذشت، سکنه کرت درهمان آغازکار بصنعت نساجی آشنا بودند وازروی اشکال وعلائمی که بدست آمده معلوم میشود کـه پرستش ربةالنوع مادر در کرت معمول بوده وبعدها بسایرجزایراژه نیزسرایت کرده، درحدود سه هزارسال پیش‌ازمیلاداقوام جدیدی بجزایر سیکلاد ، که تا آنموقع بیشتر اراضی آن بیابانی وخالی ازسکنه بودهجوم‌بردند، دسته‌هائی از آنها هم بسواحل جنوبی کرت رهسپار شدند وظاهراً با ورود آنها مرحلهٔ

۱ – بعقیدهٔ هروزنی مردم کرت از اقوام مختلف تشکیل یافته وطبقه حاکمهٔ این جزیره فاتحینی بودند که از آسیای مقدم بآن جزیره رفته وبیشتر ازمنشاء هند واروپائی بوده‌اند - فصل هفدهم از کتاب آسیای مقدم تألیف هروزنی

۲ – Cnosse = Cnossos

جدیدی در تمدن کرت پدید آمد. جزیره کرت بعلت مزایای طبیعی بیشمار (قرارداشتن برسر راه افریقا و آسیا واروپا - مردم فعال و متهور - داشتن اقوام مختلف مدیترانه‌ای وآزیانی ویونانی - وسعت فوق‌العاده او نسبت بسایر جزایر اژه) بزودی پیروزی و سیادت کامل خودرا برسایر جزایراژه تحمیل کرد وبا آنکه درطی تاریخ خود، چند بار صدمات بزرگی باو رسید، بتوسعه وپیشرفت خودادامه داد وتمدنی بوجود آورد که شکوه وجلوه آن، حتی امروز که جز ویرانه‌هائی ازآن بجای نمانده، هنوزمورد تحسین میباشد.

کشف مظاهر این تمدن که قرنها پیش ازمیان رفته بود یکی ازافتخارات باستان‌شناسان معاصر محسوب میشود ونخستین بار یکی از بازرگانان کرت [۱] مقداری اشیاء کوچك دریکی از تپه‌های جنوبی شهرکاندی [۲] پیدا کرد که از آثار قدیم وبسیار جالب بودند، درسال ۱۸۸۶، شلیمن [۳] باستان شناس معروف آلمانی بآن مکان رفت وپس از بازدید حوالی شهر اظهار داشت که شهر قدیم کنوسوس درهمان حدود قرار داشته منتهی بعلت اختلافی که میان او ومالك آن اراضی برسر قیمت زمین بروز کرد نتوانست کاری انجام دهد.

درفاصله سالهای ۱۸۹۵ و ۱۹۰۰ یك نفر انگلیسی بنام اوانس [٤] اراضی مزبور را خرید وپس از دوماه کار موفق شد قصر زیبای مینوس را از زیرخاك بیرون بیاورد، پس‌از او باستان شناسان ایتالیائی وامریکائی وهمچنین اعضای آموزشگاه فرانسوی آتن عملیات حفاری را ادامه دادند وباین ترتیب تاریخ گذشته این جزیرهٔ بزرگ ومقام اورا در قدیم روشن ساختند.

با توسعه وپیشرفت‌کارها قسمتی ازعقاید باستان شناسان [٥] بخصوص نظرهائی که

---

۱ - نام این شخص Minos Kalokairinos بود

۲ - Candie یا Héraclion

۳ - Schliemann کاشف تروا و می‌سن

٤ - Evans

٥- سیر تمدن ترجمه مورزبان

دربارهٔ طبقه بندی وتاریخ دوره های مختلف اظهار داشته بودند رد شد (١) ومعلوم گردید که آنچه درباره تمدن وتاریخ آن در کنوسوس وفائستوس (٢) گفته شده درمورد مالیا (٣) ودرروس (٤) صادق نیست وبعلاوه دربارهٔ تمدن کرت متوجه اهمیت مختصات محلی نیزشده برای احترازاز هر گونه توهم وخیالبافی از تعمیم آن بسایر نواحی اژه صرفنظر کردند.
باین ترتیب میتوان احتمال داد که جزیره کرت در دوره‌ای که بیش از سه هزارسال دوام داشته مانند سایر جزایر اژه دارای تمدن نئولی‌تیک بوده ولی بزودی ازاین دوره گذشته واردمرحله‌جدیدی‌شده است‌چون ازیکطرف بعلت هجوم‌عده‌ای که منشاءآنهامعلوم‌نیست (درحدود سال ٣٤٠٠ پیش‌ازمیلاد) مردم کرت‌فعالیت شدیدی‌را آغاز کردند وازطرف‌دیگر براثروارد شدن قلع توانستند آنرا با مس مخلوط کرده مقدار زیادی مفرغ تهیه کنند.

پس از استفاده از مفرغ استعمال سایر فلزات مانند طلا ونقره نیز معمول گردید وبزودی جزیرهٔ کرت دارای مقام وموقع خاصی شد، اساس تمدن کرت‌برتجارت دریائی استوار بود وازاین راه منافع سرشاری بدست آورد، در فاصله سالهای ٢٠٠٠ و ١٧٥٠

---

١ – اوانس دوره تمدن‌کرت را که بتمدن مینوئی نیز موسوم است باین ترتیب تقسیم کرده بود:

مینوئی قدیم:
١ – ٢٨٠٠ – ٣٠٠٠
٢ – ٢٤٠٠ – ٢٨٠٠
٣ – ٢١٠٠ – ٢٤٠٠

هجوم آکنی‌ها

عصر مفرغ:

مینوئی وسطی:
١ – ١٩٠٠ – ٢١٠٠
٢ – ١٧٥٠ – ١٩٠٠
٣ – ١٥٨٠ – ١٧٥٠

سلسله هجدهم مصر

مینوئی جدید:
١ – ١٤٥٠ – ١٥٨٠
٢ – ١٤٠٠ – ١٤٥٠
٣ – ١٢٠٠ – ١٤٠٠

دورهٔ بسط تمدن می‌سن – هجوم دری‌ها
عصر آهن
(بتاریخ تمدنهای قدیم تألیف پیرن مراجعه شود صفحه ١٣٦)

٢ – Phaestos   ٣ – Mallia   ٤ – Dréros

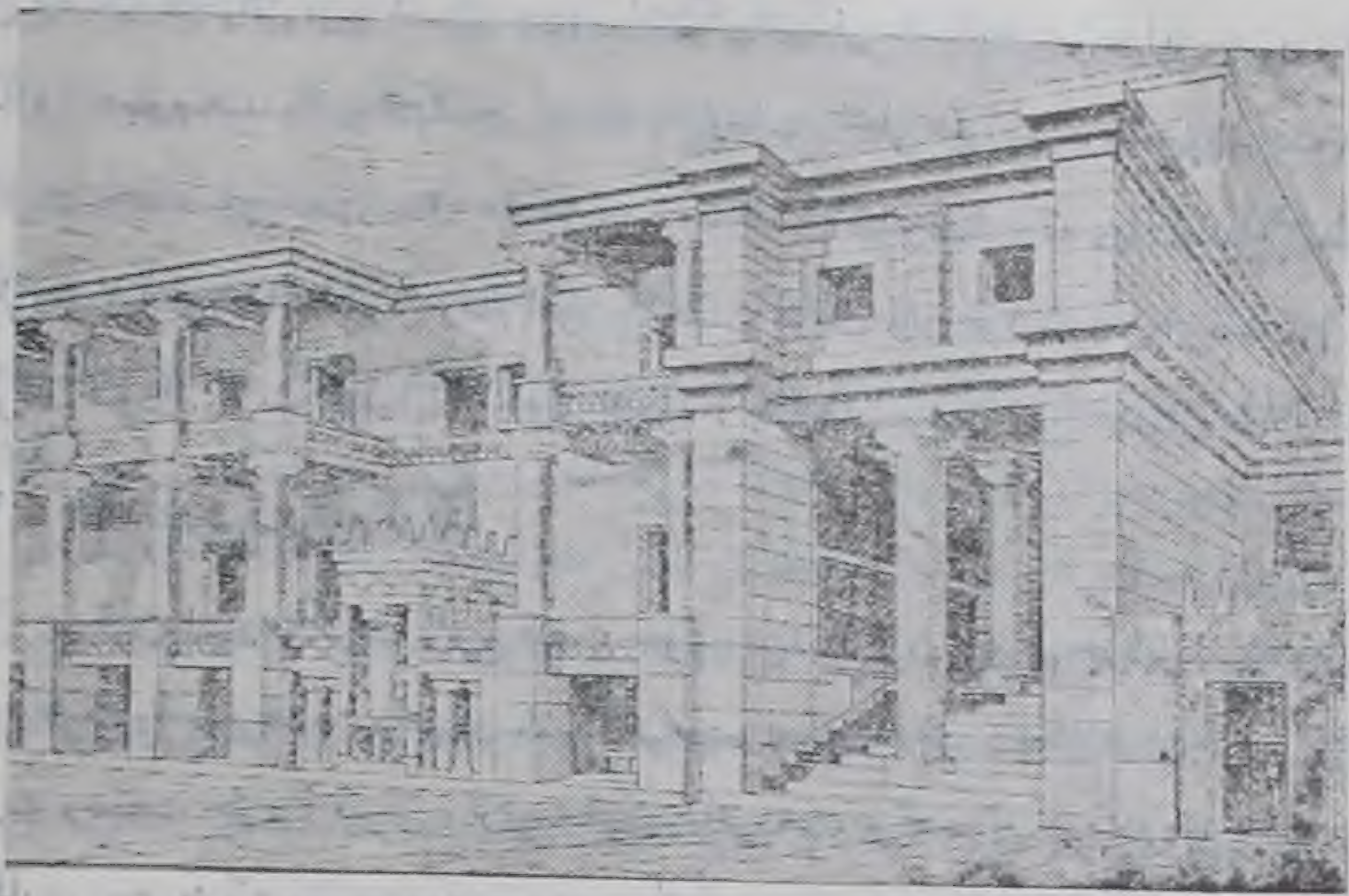
پیش ازمیلاد کاخهائی برپا شد که وجود زندگی اشرافی باشکوهی را دراین جزیره مسلم میسازد . هجوم هند واروپائیها بجزایر اژه ومنازعات داخلی نتوانستند مانع پیشرفت تمدن در کرت باشند ودرحدود سال ۱٤٥۰ ـ ۱٥۰۰ ، در خانواده‌ای که در کنوسوس سلطنت میکردند شخصی بنام مینوس زمام امور را بدست گرفت واو نفوذ خود را برهمه بزرگان واشراف فئودال کرت تحمیل کرد ولی هجوم آکئی‌ها بسیادت این خانواده خاتمه داد .

۳ ـ عظمت و زوال کرت

درقرن پانزدهم کرت باوج قدرت خود رسید. ازقرن هفدهم جزایر سیکلاد ویونان تمدن کرت را پذیرفتند وراههای بازرگانی مصر وسوریه مورد استفاده او قرار گرفتند . تجارت وصنعت جزیرهٔ قبرس ، ازنیمه قرن شانزدهم ، براهنمائی کرت رونق یافت وبراثر همکاری بحریه اژه ، درصدورمس وچوب از قبرس ثروت سرشاری نصیب این جزیره شد مس جزیرهٔ قبرس بوسیله دریانوردان کرت تا دریای آدریاتیك وساردنی حمل ودر آن حدود معامله میشد . جزیره رودس یکی از مراکز عمده تجارت کرت بود و شهرهای یالی‌زوس(۱) وکامیروس(۲) و لیندوس(۳) دراین جزیره براثر رواج معاملات بازرگانی بوجود آمدند . قدرت یافتن هیتی‌ها در نواحی آسیای صغیر وبسط نفوذ آنها تا فرات وایجاد روابط دوستانه با مصر ، آسیای صغیر را بصورت یکی از مراکز عمده تجارت بین‌المللی درآورد ، انحصار تجارت که تا این تاریخ دراختیار مستعمره های بازرگانی سومری وآشوری بود از دست آنها بیرون رفت ومردم آسیای صغیر خود بمبادله کالاها وداد وستد پرداختند. دراین مرحله معاملات‌عمده‌آنها با بازرگانان کرت انجام‌میگرفت وجزیره قبرس راه وصول کرت بنواحی جنوبی آسیای صغیر بود ، ازاین پس سواحل فریژی، کاری‌وسیلیسی (درآسیای‌صغیر) فوق‌العاده‌اهمیت یافتند،تجار کرت نمایندگیهائی درشهرهای‌این‌نواحی‌یعنی‌درپرین(٤)وکولوفون(٥) ومیلت(٦) تأسیس کردندودریانوردان

---

۱ - Ialysos ۲ - Camiros ۳ - Lindos
٤ - Priéne ٥ - Colophon ٦ - Milet



ضلع غربی قصر کنوسوس (هنگام آبادانی - نقل از تاریخ آسیای مقدم - هروزنی)



آغاز تئاتر - تئاتر کنوسوس ، مخصوص انجام پاره‌ای تشریفات ، تجمع دسته‌ها ، رقص وغیره

فنیقی نیز درمجاورت آنها بفعالیت پرداختند، گذشته ازاین در می تیلن[۱] (واقع درجزیرهٔ لسبوس) و کیوس و اریتره[۲] نیز کوچ‌نشین‌های بازرگانی ازطرف کرت تأسیس شد.

شهر ترُوا ، کنار تنگه‌های داردانل و بسفر ، که قبل از تسلط کرت ، راه اصلی آسیای صغیر بدریا بود ، بازار عمدهٔ طلا ونقره ومس وسنگهای قیمتی که ازآسیای‌صغیر وپونت‌اوکسن بآنجا میرسید محسوب میشد وباتسالی ونواحی دانوب معاملات‌مهمی انجام میداد ودراین موقع‌روابطی با جزایرسیکلاد و کرت دایر کرد، دریانوردان کرت گذشته ازاین متوجه مغرب مدیترانه نیز بودند ، برای تهیه کهربا ظاهراً تا مصب رودخانهٔ پو میرفتند وبا جزایر سیسیل و لیپاری وساردنی معاملاتی داشتند وبرای تهیه نقره‌وقلع‌حتی بحدودایبری نیزرهسپارشده‌اند[۳] وباین‌ترتیب‌مردم کرت باتمام نواحی‌مدیترانه‌دادوستد داشتند وآکئی‌ها وفنیقی‌ها ویونانیان بعدها ازهمین راهها استفاده کردند.

تمدنی که باین ترتیب توسعه یافته بود بتدریج رو بانحطاط گذاشت ولی عواملی که دراین کار تأثیر داشته‌اند (خشکسالی وازبین رفتن جنگلها، ثروت‌زیاد وتجمل‌پرستی مردم ، ازدست دادن بازارهای تجارتی ، جنگهای داخلی ، زمین لرزه ، انقلابات اجتماعی) بدرستی معلوم نیست . درحدود سال ۱۴۵۰ قصر فائستوس مجدداً ویران شد[٤] ، قصر هاجیاتریادا[٥] براثر حریقی سوخت ومنازل زیبای اشراف تیلی‌سوس[٦] نیز ازبین‌رفت. درطول نیم قرنی که براین حوادث گذشت ظاهراً کنوسوس‌باوج قدرت‌خودرسید وسیادت خودرا برتمام ممالك اژه تحمیل کرد . ولی درحدود سال ۱۴۰۰ فاجعهٔ عظیمی دامنگیر این شهر شد ، حریق بزرگی ناگهان تمام قصر را فرا گرفت وازآن همه شکوه وعظمت وآثار گرانبها چیزی باقی نگذاشت ، تقریباً درهمین تاریخ شهرهای گورنیا[۷] ،پرزا[۸] زاکرو[۹] ، پالکسترو[۱۰] نیز ازبین رفتند ، این صدمات ظاهراً براثر هجوم آکئی‌ها

۱- Mytilène ۲- Erythrée

۳ – تاریخ یونان تألیف گلوتز جلد اول‌صفحات ٤۳ تا ٤۷

٤ – قصرهای کرت یکبارهم درحدود سال ۱۷۵۰ ازبین‌رفته بودند .

٥ – Hagia Triada ٦ – Tylissos ۷ – Gournia

۸ – Pseira ۹ – Zakro ۱۰ – Palaikastro

برجزیره کرت وارد شد، تمدن کرت روبزوال گذاشت وجزیره مینوس (یا کرت) مدت دویست سال تقریباً بدون تجارت وصنعت قابل ملاحظه‌ای بزندگی مختصرو کوچك خود ادامه داد، دراواخر هزارهٔ دوم، یعنی هنگام هجوم درین‌ها، بقایای تمدن ویاد گارهای سلاطین این جزیره نیزمعدوم شد ومکانی که شهرسلطنتی درآن بنا شده بوداز همان تاریخ بکلی ویرانه ومتروك ماند.

٤ ـ تمدن کرت

جزیرهٔ کرت چنانکه دیده شد مأموریت خودرا درتوسعه وانتشارتمدن بنیکوترین وجهی انجام داد ومیراث گرانبهائی راکه درنتیجه قرنها کوشش وتلاش وبرقراری ارتباط با آسیا ومصر بوجودآورده بودبفاتحین جزیره تسلیم کرد.هلن‌هاقسمت عمدهٔفرهنگ وتمدن خودرا درزمینه سیاسی واجتماعی، اقتصادی ومذهبی وهنری وادبی، مدیون اهالی‌جزیره کرت میباشند، یونانیها شهرنشینی وتشکیل اجتماعات مدنی راکه دارای‌حکومت منظم وسازمانهای مرکزی بود وبزنان فوق‌العاده احترام میگذاشت از همین مردم ماقبل هلن آموختند.

درنیمه اول‌هزارهٔ دوم یك‌نوع حکومت فئودال در کرت حکمفرمابودودرشهرهای مختلف حکام وشاهزادگان حکومت میکردند ولی تقریباً از سال ۱٤۵۰ مینوس[1] بر سراسر جزیره استیلا یافت ودولت مقتدری بوجود آورد که در روایات یونانی بعنوان «نخستین امپراطوری دریائی اژه» ازآن یاد میشود، بحریهٔ نیرومند کرت روابط تجاری این جزیره را باتمام کشورهای مدیترانه‌تأمین کرد ودست راهزنان دریائی‌را ازفعالیتهای زیان‌بخشی که تا آن موقع داشتند کوتاه ساخت. در کرت سلطنت بیشتر جنبه مذهبی داشته وانتخابی بوده باین معنی که هرنه سال یکبار مراسم وتشریفاتی ترتیب داده میشد

---

۱ ــ نام حقیقی این پادشاه معلوم نیست وشایدکلمهٔ مینوس مانند «فرعون» و «سزار» عنوانی بوده که بعده‌ای ازپادشاهان این خانواده داده شده ـ ویل‌دوران تاریخ تمدن، جلد چهارم صفحه ۲۱

۲ ــ یونانیهاکلمه Labrys راکه بمعنی تبرزین است ازاقوام آزیانی گرفته وکاخ سلطنتی کنوسوس را لابیرنت خوانده‌اند ـ کتاب شرق ویونان قدیم صفحه ۲۱۷

واگر پادشاه وظایف خودرا بخوبی انجام داده بود سلطنت واختیارات مذهبی مجدداً باو تفویض میگردید ، علائم سلطنتی همچنانکه بعدها در رم وحکومت سلطنتی فرانسه رسم شده ، گل زنبق وتبرزین بوده ، حل وفصل دعاوی وقضاوت نهائی بوسیله شخص پادشاه صورت میگرفت .

در کرت ، حکومت مطلقه ، نظیر حکومتی که درهمین ایام (قرن پانزدهم - سلسلهٔ هیجدهم فراعنه) درمصر وجود داشت ، دیده نمیشد ومسئله تجدید اختیارات درهر نه سال مدلل میدارد که رضایت مردم درتجدید زمامداری پادشاه مؤثر بوده ، مرکز ادارات ، کاخ سلطنتی وفرماندهی قوا را نیزشخص پادشاه داشته است منتهی باید متوجه بود که نیروی نظامی کرت نقش مهمی نداشته ودفاع حقیقی کشوربعهده نیروی دریائی‌آن بوده است ،

زندگی مردم ازراه تهیه غلات ودرختان میوه‌دار بخصوص زیتون وانگوروپرورش حیوانات میگذشته ، صید ماهی در پاره‌ای نقاط معمول بوده واز صید صدف مخصوصی که رنگ ارغوانی ازآن تهیه میشد استفاده شایانی بدست میآمد - فعالیت صنعتی این‌جزیره نیز چنانکه ازکارگاهها (نزدیك قصرها) وشهر صنعتی گورنیا برمیآید قابل توجه بوده ، صنعتگران کرت درکارهای خود نهایت دقت را بکار برده ، سفال سازی وفلز کاری وتهیه مفرغ وفلزات قیمتی وجواهرسازی درآنجا معمول بوده وآثار آنها را میتوان با بهترین کارهای مصر و بین‌النهرین مقایسه کرد . توسعه صنعت بتوسعه بازرگانی‌نیز کمك شایانی میکرد، درقرن شانزدهم‌وقرن پانزدهم سیادت دریائی درمدیترانه بدست دریانوردان کرت افتاد وبا مصر وجزایر سیکلاد وقبرس وسوریه (که با نقاط دوردست دیگری رابطهٔ تجاری داشتند) روابط بازرگانی مهمی دایر شد ، در کرت مدتها اوزان ومقادیر بابلی[۱] معمول‌بود ولی‌ازقرن‌شانزدهم اوزان ومقادیرمصری درآن سرزمین معمول گردید ، روابط کرت ومصر بقدری توسعه داشته که فراعنه مصر از کشتی های آنها برای انتقال قوای خود به سوریه ویا برای حمل چوب از بنادر لبنان استفاده میکردند ، بعلاوه کشتی‌های کرت دراین‌زمان ازلحاظ ساختمان وظرفیت درردرجه اول اهمیت بودند .

---

۱ - تمدن اژه ؛ گلوتز صفحه ۲۲۲ ببعد

اززندگی اجتماعی وخانواده در کرت اطلاع صحیحی دردست نیست ولی مسلم است که اکثر مردم براثر توسعه تجارت زندگی مرفهی داشته‌اند، در مجامع کرت، زنان آزادی واحترام فوق‌العاده‌ای داشتند ودر نمایش‌ها واجتماعات همیشه درردیف اول قرار میگرفتند وبا آنکه درخانه نیزکارهایی انجام میدادند بیشتر وقت آنها درخارج میگذشت وبتفریح وارابه سواری وشکار وحتی مشتزنی و کشتی گرفتن با گاو می‌پرداختند، تعداد ربةالنوعها برخدایان مرد فزونی داشت وبیشتر مقامات مهم مذهبی دردست زنان بود.

با آنکه مذهب درزندگی‌مردم کرت تأثیر بسزائی داشته، تحقیق درآداب‌وعقاید مذهبی آنها باین سبب که آثار ومدارکی در این زمینه دردست نیست وبعلاوه خط آنها هنوزکاملاً خوانده‌نشده، بسیاردشوار است، آنها نیزمانند تمام ملل‌درآغاز بت پرست بودند وبتأثیر ارواح عقیده داشتند واغلب مظاهرطبیعت وپاره‌ای ازحیوانات واشیاءِ از قبیل کوه وغار وسنگ ودرخت وستون وخورشید وماه وبز ومار و کبوتر و گاوراستایش‌میکردند وبرای عدد ۳ همچنین تبرزین وسپر احترام زیادی قائل بودند. برخلاف‌نظرمردم مشرق درجمع‌خدایان کرت، خدای آسمان یا خدای دریا وخدای باد دیده نمیشود، خدای‌عمده آنها از این نظر که بحاصلخیزی زمین اهمیت میدادند، ربةالنوع زمین یا ربةالنوع مادر بود که بشکل یك پرنده (کبوتر) ازآسمانها بزمین می‌آمد وبصورت ماری اززمین خارج میشد این ربةالنوع را درتصاویر نشسته یا ایستاده، عریان یا با لباس درحالیکه دودست را برسینه گذاشته بود نشان میدادند وبعدها خدای دیگری (یك مرد) که ازحیث مقام پست‌تر ازاو بود و گاه پسر وزمانی شوهراو خوانده میشد با اوتصویر میکردند، وی نیز خدای حاصلخیزی وفراوانی ودر واقع تجسم باران بود (۱)، این ربُ‌النوع منشاءِ تمام موجودات و گاهی بصورت انسان و گاه بصورت گاومقدس (۲) مجسم میشد، ازوصلت این

۱ - این ربُ‌النوع به زئوس کرت معروف شده ویونانیها اورا Velchanos میخواندند

۲ - Minotaure موجود عجیبی که نیم بدن اوگاو و نیم دیگر آن بدن انسان بود واز روابط Pasiphaé همسر مینوس، باگاو سفیدی که از طرف بوزئیدون مأمور شده بود بوجود آمد. مینوس اورا در لابیرنت، که بدستوراو وبوسیله Dédale ساخته شده بود، زندانی کرد وبرای انتقام ازقتل پسر خود Androgée آتنی‌ها را واداشت تا هرسال هفت دختر وهفت مرد

بقیه درحاشیه صفحه بعد



از راست بچپ:
۱ ـ پادشاه کرت ـ نقاشی دیواری کنوسوس ـ قرن شانزدهم پیش از میلاد
۲ ـ عده‌ای از بانوان کرت با آرایش کامل درحال تماشای صحنه‌ای از جنگ گاوها
۳ ـ یکی از بانوان تب ـ نقاشی دیواری قصر کادموس (Kadmeion) در تب ـ نفوذ کرت در یونان

حیوان با همسر مینوس موجود عجیبی بوجود آمد که خاطره‌های غم‌انگیز و ناگواری در افسانه‌های قدیم یونان باقی گذاشت ، این خداوند پس از آنکه در پائیز میمرد در بهار زندگی ازسر میگرفت وبرای زنده شدن او که نشانهٔ تجدید حیات نباتات بود جشن‌ها برپا میشد_ ربة‌النوع مادر وخدای باران را بعدها یعنی دردورهٔ غلبهٔ یونان‌بترتیب‌رئا(۱) وزئوس‌میخواندند وچنانکه میدانیم‌درتمام ممالك ساحلی‌مدیترانه ودربین‌النهرین‌خدایانی که‌اختیاراتشان نظیراین دوخداوند بود، بنام ایزیس‌وهوروس درمصر،آستارته وآدونیس در فنیقی ، سیبل(۲) و آتیس(۳) درآسیای صغیر ، ایشتار وتموز در بین‌النهرین ، ستایش میشدند . در کرت ، معبد بصورتی که درسایر کشورهای قدیم دیده میشد وجود نداشت ، تشریفات مذهبی روزانه درخانه ها انجام‌میگرفت و گاهی محراب و رواق‌هائی‌درخانه‌های اشرافی، در کوهستانها ودر غارها برپا میشد ودرتشریفات عمومی سرودها ودعاهای‌مذهبی میخواندند ، قربانی میکردند ومیوه ونوبر محصولات را به ربة‌النوع مادرتقدیم‌میداشتند، درعیدهای بزرگ سال مانند عید گل دربهار ویا چیدن زیتون جمعیت زیادی در جشنها شرکت میکرد وببازی وتفریحات مختلف وکارهای ورزشی می‌پرداخت .

از مقبره هائی که از دوره های مختلف باقیمانده عقیده مردم کرت بستایش اموات معلوم میشود ، مردم کرت مردگان خودرا بخاك می‌سپردند ومقداری غذا وپاره‌ای لوازم وهمچنین بعضی اشیاء زینتی طلا ونقره همراه‌آنها میکردند وهرچند گاه یکبارعمل‌تقدیم هدایا وغذا برسر مزار آنها تجدید میشد . اهالی کرت بآخرت ودنیای دیگر نیز عقیده داشتند(٤) . مقبره‌ای که درهاجیاتریادا بدست آمده وتصاویر آن که نمایش سفرروح بآن دنیا میباشد این نظر را تأیید میکند (دراین تصاویر عده‌ای روحانی که پوست پلنگ(٥) بتن دارند تشریفات مذهبی را انجام میدهند . متوفی درمقابل قبر خود ایستاده وبهدایائی

بقیه ازحاشیه صفحه قبل
جوان بعنوان خراج بدربار مینوس بفرستند . این عده مرتباً طعمه مینوتورمیشدند . عاقبت تزه، بکمك آریان بسر مینوس ، داخل لابیرنت شده ، مینوتور راکشت ، برای توضیح بیشتر بکتاب « فرهنگ اساطیریونان و رم قدیم» ترجمه اینجانب رجوع شود .

۱- Rhéa ۲- Cybèle ۳- Attis

٤- بیرن - تمدن‌های قدیم صفحه ۱۵۷ تا ۱٦۰

٥- همین لباس را روحانیون مصری درمراسم تشییع جنازه‌ها می‌پوشیدند .

که برای او میآورند چشم دوخته ، ارابه‌ای که با اسب وهمچنین ارابه ای که با کرکس کشیده میشود دراین صحنه‌ها تصویرشده) وچنین بنظرمیرسد که نفوذ عقاید مصریان در کرت موجب پیدایش این عقیده شده باشد ،

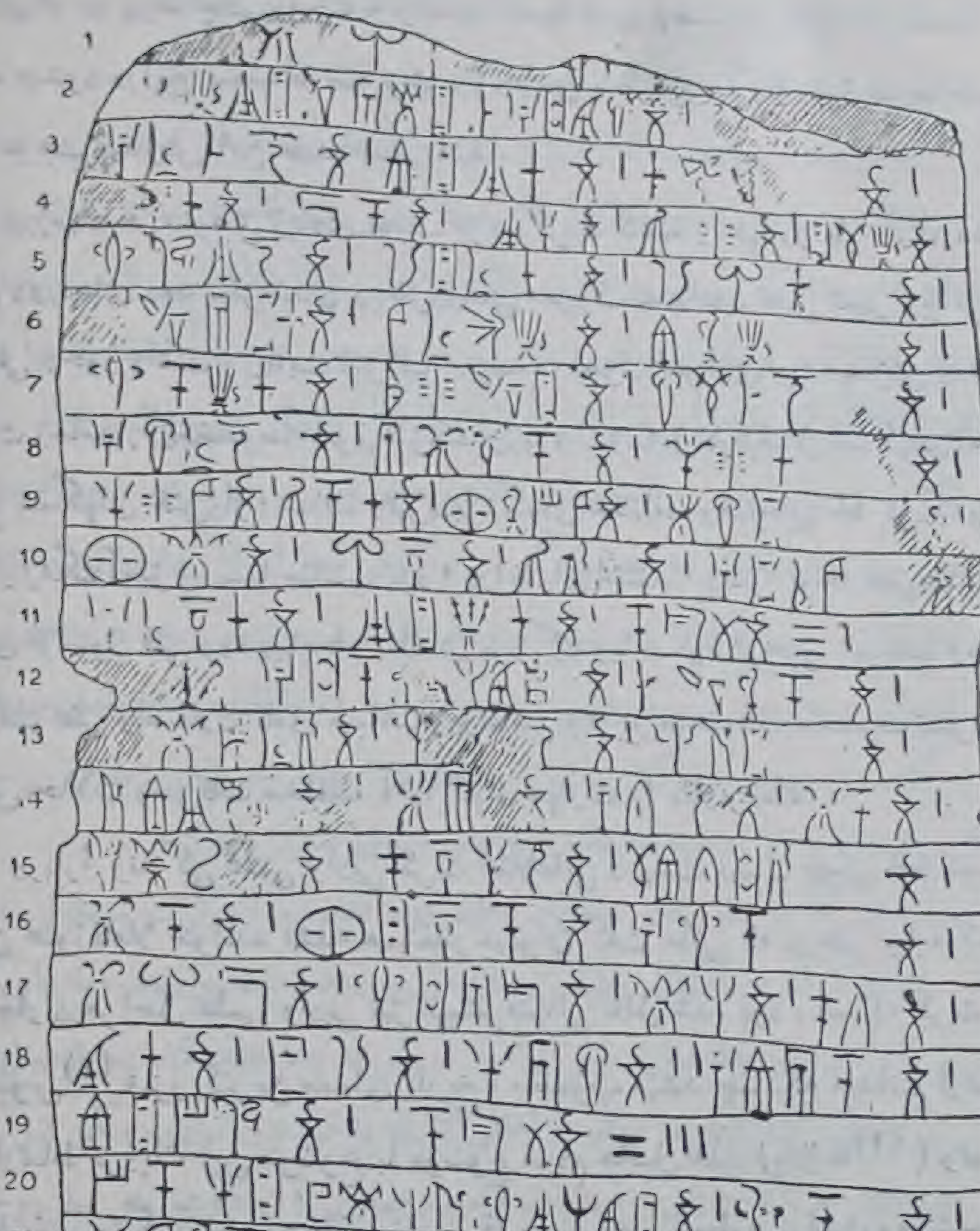
درزمینه هنر توفیق زیادی نصیب مردم کرت گشته وآنها درنظر دنیای‌معاصرخود و مردم دوره‌های بعد بهنرمندی و هنردوستی معروف شده‌اند ، حس تمیز زیبائی درآنها بحد کافی وجود داشت و رقابت اشراف ، توسعه اصول انفرادی ویا آسایش ورفاه عمومی وحمایت زمامداران‌مخصوصاً‌مشوق‌هنرمندان بود - وسایل‌کارازقبیل سنگهای‌آهکی اعلی وانواع سنگهای نقش‌دار ، شفاف وتیره برنگهای مختلف وهمچنین خاکی که‌برای سفال سازی و رنگ‌آمیزی بسیارمناسب بود ، دراختیارداشتند. بیشتر توجه هنرمندان بزیبائی وپیروی ازاصول فنی‌بوده وبایجاد بناهای بزرگ وبا شکوه توجهی نمیشده وصفت ممتاز آنها دقت نظر واستقلال کامل میباشد ودرنقاشی وتزیین‌صحنه‌ها ومخصوصاً‌تصویرحیوانات ونمایش حالات وحرکات مختلف آنها کمال مهارت را بکاربرده‌اند .

دربارهٔ زندگی علمی وادبی کرت اطلاعاتی دردست نیست چون خط معمول دراین سرزمین هنوزکاملا خوانده نشده همینقدر میتوان گفت ملتی که درهنر بپایه کمال رسیده بود ناچار درمراحل علمی وادبی نیز بپیشرفتهائی نائل شده بود ، مسئله کرت که بعقیدهٔ کورسیوس(۱) «بزرگترین معمای تاریخ» محسوب میشد چنانکه میدانیم ازنیم‌قرن‌پیش، بعلت ارتباط نزدیك این موضوع با موضوع مردم ماقبل هلن (پلاژها(۲)) وتمدن آکئی ومسائل مهم دیگر، توجه محققین تاریخ قدیم را بخود معطوف داشت ودرنتیجه کاوشهائی که درآن حدود بعمل آمد پاره‌ای ازمسائل مربوط بتمدن این جزیره تاحدی روشن‌شد

---

۱ - Curtius مورخ آلمانی قرن نوزدهم

۲ - Pélasges در روایات یونانی ، می‌سنی‌ها پلاژخوانده میشدند وشاید معنی این کلمه « مردم بحری» باشد (دریونانی Pelagos بمعنی دریاست) وچنین معروف بود که این اقوام در دوره‌های بسیار قدیم از تراس وتسالی به‌آتیك وپلوپونز آمده وبهمین مناسبت Autochtonoï یعنی بومی‌خوانده میشدند - هرودت نیزهمین روایت را پذیرفته ومنشاء خدایان المپ رابه‌پلاژها نسبت میداد ولی از زبان آنها هیچ اطلاعی نداشت - دراین باره محققین امروز نیزاطلاعی بیش ازاو ندارند ... ویل‌دوران تاریخ تمدن جلد چهارم صفحه ٤٨



یکی از کتیبه‌های کرت که بوسیله برونزی خوانده شده

ولی یکی ازعوامل عمده این تمدن یعنی زبان وخط کرت هنوزصورت مرموزی دارد،مردم کرت پس ازهجوم اقوام دری (Doriens) الفبای یونان را پذیرفتند ولی زبانی که باین خط نوشته شد هیچ نوع شباهتی با زبان یونانی نداشت وبیشتر با لهجه‌های مصری وقبرسی وهیتی وزبان مردم آناتولی شبیه بود[۱] . از کتیبه‌هائی که در کرت بدست آمده میتوان گفت که سه نوع خط درآن جزیره معمول بوده[۲] .

۱ـ خط هیرو گلیفی که تقریباً از ۲۱۰۰ تا ۱۵۸۰ پیش ازمیلادازآن استفاده میشد

۲ـخطی که علائم وحروف آن بوسیله چندخط ساده‌نموده میشد[۳] (درهیرو گلیف علائم وحروف بوسیله تصاویر واشکال‌نمایش‌داده میشود) ودرواقع همان علائم‌هیرو گلیفی بوده که بصورت ساده‌تری درآمده ـ این خط که بخط ساده A معروف است ازحدود سال ۱۶۵۰ تا ۱۴۰۰ پیش ازمیلاد رواج داشته ومخصوصاً در قرن شانزدهم فوق‌العاده توسعه یافته .

۳ ـ خطی که با علائمی ساده‌تر ازنمونه فوق‌نوشته میشد وبخط B معروف میباشد این خط از۱۴۵۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد در کرت معمول بوده وبیشتر کتیبه های کرت بهمین خط است ، اشکالی که در خواندن خط کرت وجود داشت بعقیدهٔ هروزنی ، این بود که بعضی از محققین این خط را منحصراً مشتق از خط یونانی میدانستند وعده‌ای میخواستند بکمك خطی که در هزاره اول پیش‌ازمیلاد درقبرس معمول بوده خط کرت را بخوانند ، البته شباهتهائی میان این خط وعلائم معمول در قبرس وجود داشت ولی این شباهتها برای خواندن خط کرت کافی نبود ونتیجه‌ای که ازاین راه بدست می‌آمدازلحاظ زبانشناسی ارزش زیادی نداشت ـ هروزنی مورخ و زبانشناس معاصربا این فکر که میان خط کرت وپاره‌ای از خطوط شرق قدیم ، مانند «هیتی » هیرو گلیفی وهندی قدیم (که منشاءِ آن نیز درمغرب یعنی درآسیای مقدم بوده) بابلی وبخصوص با فنیقی‌ومصری‌ارتباط

---

۱ ــ ویل‌دوران ـ تاریخ تمدن جلد چهارم صفحه ۲۸

۲ ــ هروزنی ــ آسیای مقدم صفحه ۲۸۰

۳ ـ این نوع خط را در زبانهای اروپائی Ecriture Linéaire میگویند ودر فارسی میتوان آنرا بخط ترسیمی ترجمه کرد .

نزدیك موجود است شروع بکار کرد ونتایج رضایت بخشی گرفت(۱) .

از روی فهرستی که از لغات مربوط بدورهٔ ماقبل هلن دردست است میتوان حدس زد که مردم کرت دارای اطلاعات علمی نیز بوده‌اند . بهرحال تجربیات طبی کرت قبل‌از انتقال بیونان نزد مصریان معروف بوده ویونانیان پاره‌ای از گیاهان معطر وطبی مانند نعناع وافسنتین وهمچنین داروئی که درمعالجه چاقی بسیارمؤثر بوده ازآنها آموخته‌اند، بقایائی که از یك منبع آب در کنوسوس بدست آمده آشنائی مردم کرت را بفن آبیاری مدلل میسازد وبعلاوه چون توسعه دریا نوردی بدون اطلاعات نجومی غیر ممکن بنظر میرسد میتوان گفت که اهالی کرت اطلاعات نجومی نیز داشته اند ، همچنین مردم کرت پاره‌ای از وسایل موسیقی را میشناخته وبشعر وشاعری نیز آشنا بوده‌اند .

٥ - یونان و کرت

برای تعیین اساس وسرمایهٔ اولی تمدن یونان ، کافی است بفهرست کلماتی که از دوره ماقبل هلن بفاتحین یونان ، انتقال یافته است مراجعه کنیم(۲) ؛ از این راه میتوان دانست که عده‌ای ازلغات یونانی ، ازلغاتی که نه هند واروپائی ونه سامی‌است مشتق شده وبدون تردید از زبانی که امروزاطلاعی ازآن دردست نیست اقتباس شده، این‌زبان‌ظاهراً زبان مردمی است که یونانیان بعدها درسرزمین آنها سکنی کرده‌اند،کلمهٔ دریا(*Thalatta*) و نام محصولات نواحی ساحلی دریای اژه ازقبیل شراب ، زیتون ، انجیر ، سرو ، گل سرخ، گل زنبق‌وپاره‌ای اشیاءِ ساخته شده مانند حمام(۳) (وان **Asaminthos**)رایونانیان ازهمین اقوام آموختند .

بسیاری از اسامی امکنه یونانی یعنی آنها که به **ndos** و **nthos** و **ssos** و **ttos** ختم میشوند از زبان دیگری بعاریت گرفته شده واین شهرها ظاهراً نقاطی هستند که

---

۱ - بعقیده او زبان کرت از زبانهای هند واروپائی است وشباهت زیادی بزبان هیتی داشته ، وجزیرهٔ کرت که ازاقوام هند واروپائی وآزبانی مسکون بوده مانند سومرواکاد ، مصر هاتی ، دره سند وچین یکی ازکانونهای مهم تمدن قدیم محسوب میشود . هروزنی - آسیای مقدم صفحه ۳۰۰

۲ - گلوتز- تمدن اژه - صفحه ٤٤٦

۳ - درقصر کنوسوس یکی ازاین حمام‌ها بدست آمده

مرکز اصلی تمدنشان کرت بوده است. ازاین قبیل نامها درآتیك ، در سواحل پلوپونز ، درسیکلاد، در کرت ، در رودس ، در جنوب غربی آسیای صغیر وحتی درقبرس نیز دیده میشود .

یونانیان از کسانی که پیش از آنها در نواحی مختلف یونان ساکن بودند اطلاع صحیحی نداشتند ، مورخین آنها همینقدر میدانستند که قبل از ورود اقوام‌هلنی، پلاژها، للگ‌ها ،کاری‌ها (۱) درنقاط مختلف یونان بری ، سیکلاد وسواحل آسیای صغیر سکنی داشتند وازاین مطالب چنین برمیآید که یونانیها متوجه‌بودند که قبل‌ازآنها اقوام‌دیگری دراراضی یونان ساکن‌بوده ولی پذیرفتن این مطلب که فی‌المثل سکنۀ اولیه یونان پلاژ نام‌داشته وهمین اقوام کسانی هستند که قصرهای کرت راساخته وکلماتی که به SSOS و NTHOS ختم می‌شده ازلغات زبان‌آنها بوده صحیح نیست چون مطالبی که نویسندگان یونانی درباره گذشته خود اظهار داشته‌اند مبتنی بر فرضیاتی مجعول وساختگی است واز طرف‌دیگر چنین بنظر میرسد که‌کلمه پلاژ منشاء یونانی داشته (۲) وبوسیلۀ خود یونانیها استعمال‌شده وبرای‌تعیین ناحیه‌ای که اقوامی‌بنام‌پلاژ درآن‌ساکن‌بوده‌اند بکاررفته (معلوم نیست که‌این‌قوم ازنژادیونانی بوده‌است یانژاددیگر) .

صرفنظر از نام مردمی که پیش از یونانیان در سواحل وجزایر دریای اژه مسکن داشتند این‌مطلب مسلم است که یونانیها قسمتی ازاطلاعات خودرامدیون پیشینیان‌خویش میباشند . یونانیها که ازشمال‌باین‌حدودآمده‌ودریارانمی‌شناختند، هنردریانوردی‌وهمچنین کشت انگور وزیتون وانجیر راکه نقش‌مهمی درزندگی اقتصادی آنها داشت ازمردم اژه فراگرفتند . یونانیها در نواحی مختلف یونان با تشکیلات و سازمانهائی روبرو شدند (مانند حکومت مرکزی‌وثابت کاخهای زیبائی که مقر اشراف‌بود ، شهرهای منظم و خط که‌موجب تسهیل روابط بازرگانی واداری بود) که از هرلحاظ برسازمانهای قبلی آنها مزیت‌داشت . تأثیرات مذهبی اژه دریونان چنانکه‌باید روشن‌نیست ولی بااینحال‌یونانیها قسمتی ازمعتقدات مذهبی وبسیاری‌ازعقایدمربوط بمرگ واحترام امواترا ازمردم کرت

---

۱ - Cariens

۲ – تاریخ یونان‌قدیم تألیف‌ژان‌هاتزفلد صفحه ۲۹

آموختند ، در کارهای هنری نیز یونانیها از هنرمندان کرت استفاده می کردند چنانکه بسیاری ازاشراف هلن که دریونان مرکزی وپلوپونز مستقر شده بودند عده‌ای ازآنها را برای تزیین بناهای خود بکار گماشتند منتهی‌کار این هنرمندان ازهزارهٔ‌دوم پیش‌از میلاد اعتبار ورونق خودرا ازدست‌داد چون ازاین‌تاریخ شرایط زندگانی در یونان برای توسعهٔ هنر مساعد نبود و بسیاری‌از نمونه‌های زیبای هنر کرت و اصول فنی‌آن بدست‌فراموشی سپرده شد وبعد ها ازاصول معماری وطرزکار ودقت نظر هنرمندان کرت اثری درکارهای هنری‌یونان مشهودنیست .

فصل سوم

مهاجرت‌های بزرگ

دورهٔ آکئی

۱ ـ یونان در هزارهٔ سوم

درشمال جزیرهٔ کرت که تمدن درخشانی‌را بوجود آورد کانونهای فعالیت دیگری از قبیل سیکلاد ، یونان ، و تسالی تشکیل یافت که مردم کرت مدتها اطلاع صحیحی از آنها نداشتند .

جزایر سیکلاد دارای منابع معدنی مهمی ازسنگهای مختلف (سنگ مرمر وسنگ چخماق وشیشه معدنی) وفلزات صنعتی وقیمتی بود و گذشته از آب وهوای ملایم موقع جغرافیائی مناسبی نیز داشت چون برسرراه آسیای صغیر و تسالی و یونان و کرت قرار گرفته و براثر تماس با تمدن کشورهای مجاور در حال توسعه و پیشرفت بود . بروایت توسیدید (مورخ یونانی پنجم پیش‌از میلاد) در حدود سه‌هزارسال پیش‌از میلاد ، مهاجرین کاری (۱) که بجانب کرت نیز رفته‌بودند ، باین جزایر آمده بفلزکاری ودریانوردی پرداختند ودرواقع مدتها پیش‌ازبازرگانان کرت‌باتروادوجزیره اوبه وسرزمین فوسیددرشبه‌جزیره یونان روابطی دایر کردند . درحدود قرن‌بیست‌وپنجم روابط میان‌سیکلاد و کرت‌بصورت ثابتی درآمد وتمدن کرت دراین‌جزایر رواج‌یافت.

جزیرهٔ بزرك قبرس در دورهٔ نئولی‌تیك مسکن عده‌ای ماهیگیر بود و درعصر مس (۲۰۰۰ ـ ۳۰۰۰) وعصر مفرغ (۱۶۰۰ ـ ۲۰۰۰) روستاهای شبانی وفلاحتی در نواحی دوردست ساحلی بوجودآمد ولی‌بتدریج مردم متوجه نواحی مرکزی وحوالی کوهستان ترودوس (۲) که‌دارای معادن سرشاری بود شدند بااین‌حال تمدن‌مردم‌این‌جزیره تاقرن

---

۱ ـ Cariens

۲ ـ Troodos

شانزدهم پیشرفتی نکرد وکار عمدهٔ آنها تهیه شمش‌های مس وصدور آن به کرت بود.

تاقرن بیست‌وپنجم هیچ‌نوع فعالیت بازرگانی درسواحل دریای اژه دیده نمی‌شد، دراین‌موقع در کنارهٔ تنگهٔ هلس پونت‌شهر جدیدی بجای تروا (۱) که‌مرکزماهیگیران ودریانوردان درقرون قبل بود، بوجودآمد، این شهر که تروا (تروا۲) نام داشت ودرقرن بیستم براثر حریقی‌ازبین رفت قلعهٔ محکمی بود که اطراف آن بوسیلهٔ دیوارهای آجری محصورمیشد ودروسط آن بنای‌بزرگی وجود داشت که نظیر قصرهای می‌سن درهزارسال بعدبود. وجود این‌شهر (که‌واسطهٔ معامله فلزات شرق بغرب بود وخزائن مهمی ازطلا ونقره وانواع مصنوعات فلزی دیگرداشت) در کنار تنگه‌ها، توسعه و اهمیت دریانوری رامیان دریای‌سیاه ودریای اژه مسلم میسازد وبر اثر همین موقع جغرافیائی بزودی شهر تروا ثروت‌سرشاری بدست‌آورد.

در این تاریخ هنوز دریانوردی درشمال نقشی بعهده‌نداشت و در کشورهای مجاور دانوب نیز مانند تسالی زندگی فلاحتی و آرامی معمول بود، از سواحل دریای سیاه تا کارپات واز کرانهٔ دریای‌اژه‌تانکار (۲) ومن (۳) مردم‌درنقاط مختلف ثابت‌شده وبگله‌داری و کشت مشغول‌بودند، درتسالی‌وبئوسی که ظاهراً ازسه‌هزاروپانصد تادوهزاروپانصدسال پیش‌از میلاد وحدتی ایجاد شده بود، زندگی اهالی از همین راه میگذشت؛ مسکن که آغاز کار از کلبه‌های گلی کوچك تشکیل می‌شد بتدریج بصورت خانه‌های مربع آجری درآمد. ازاین‌دوره نمونه‌های سفالی که بادست ساخته وصیقلی‌شده موجود است وبعلاوه مجسمه‌های کوچکی که درآن‌زمان ازمردوزن‌ساخته‌انددردست‌می‌باشد (این‌دوره‌به‌تسالی اول معروف‌است)

دامنهٔ مهاجرت اقوام‌کاری که درسه‌هزارسال پیش‌ازمیلاد درجزایر سیکلادساکن

---

۱ – در حصارلیك، کنار تپه‌سنگی که درهٔ رودخانه Scamandre رااز Simoïs مجزا میسازد. آثاری ازنه‌شهر که بررویهم ساخته شده‌بودند بوسیلهٔ شلیمن بدست‌آمده از این شهرها شش‌شهر ازعصرحجر تاپایان دورهٔ‌می‌سنی بتدریج بوجودآمده وازبین رفته‌بودند:

گلوتز – تاریخ‌یونان جلداول صفحه ٦٦

۲ – Neckar شعبهٔ رن درآلمان   ۳ – Main شعبه رودرن

شدند ، ظاهراً تاتسالی کشیده نشد ولی درحدود دوهزار وپانصد سال پیش از میلاد ، دسته دیگری ازاین مردم که یونانیان آنهارا پلاژخوانده‌اند بطرف شمال یونان رفته تسالی وبئوسی را با جزائر اژه مربوط ساختند . دراین دوره (تسالی دوم) تغییراتی درمسکن و وضع شهر بظهورپیوست : درخانه‌ها تالاربزرگی (Megaron) ساخته می‌شد وشهرها برای مقابله باخطر راهزنان ، بوسیلهٔ دیوارهائی محصور گردید ، بااین‌حال تمدن تسالی بیشترمتوجه شمال بود وارتباط او بامرکز بکلی قطع شد در صورتی که یونان از راه دریا با کرت ارتباط یافت وتمدن آن جزیره دریونان رواج گرفت [۱]

ازهزارهٔ سوم که مهاجرت اقوام کاری بیونان شروع شد ، جمعیت زیادی در نواحی پلوپونز وآرگولید و کورنتی [۲] ساکن شدند ، یونان مرکزی ازنواحی تسالی جدا شد وراههای ارتباط میان بئوسی و آرگولید برقرار گردید ودر جزیرهٔ اوبه وسواحل خلیج سارونیك وخلیج کرنت قصباتی درمجاورت دریا بوجود آمد .

دراطراف اورکومن [۳] ، واقع دربئوسی ، شهرهای جدیدی ایجادشد ، درآرگوس وتیرنت ومی‌سن و کرنت که ابتدا باسیکلاد وبعد با کرت ارتباط یافته بودند نیز مراکز عمده‌ای برای اجتماعات تشکیل یافت و یونان ماقبل هلن (بدون تسالی) باین ترتیب در اواخر هزارهٔ سوم وجود داشت .

۲ ـ هند واروپائیها دریونان وآسیای صغیر .

بسط دامنهٔ تمدن اژه دریونان ، در حدود دوهزار سال پیش ازمیلاد براثرحوادث جدیدی ناگهان متوقف گشت ، در مشرق شهرتروا (تروا۲) سوخته شد ، بین‌النهرین ، بدست جنگجویانی که‌تاآنموقع ازوجود آنها خبری نبود ، بیغما رفت وقسمتی ازاروپای جنوبی نیز درزیرپای مهاجمین جدید یعنی هندواروپائیها ، بلرزه درآمد .

مسکن اولیهٔ این اقوام بدرستی معلوم نیست ولی ازروی اطلاعات زبانشناسی میتوان

---

۱ ــ تمدن یونان را در هزارهٔ سوم ، تمدن هلادیك قدیم Helladique Ancien (۲۰۰۰ ـ ۳۰۰۰) خوانده‌اند ـ گلوتز ـ تاریخ یونان جلد اول صفحه ۶۹

۲ ــ Corinthie

۳ ــ Orchomène

گفت که «منشأء آنها درقسمتهای شمالی ، خواه دراروپا ، خواه در نواحی مرزی اروپا و آسیا وشایدیکی از نواحی مجاور بالتیک بوده (۱)» بعلاوه از راهی که این اقوام برای ترك موطن اصلی خود (سرزمین تاریکی وسرما) و وصول بنواحی جنوبی (سرزمین روشنائی و خورشید) طی کرده‌اند اطلاع صحیحی دردست نیست . نخستین دستهٔ آنها ظاهراً درحدود بیست ویك قرن پیش ازمیلاد بحوالی آسیای مقدم رسیدند و چنانکه میدانیم دریك یادو قرن پس ازاین تاریخ بمبارزاتی دربین النهرین پرداختند، عده‌ای ازآنها نیز در همین موقع بنواحی جنگلی جنوب بالکان وارد شده بودند . از این مهاجمین جمعی از راه ترکستان بایران آمده وازآنجا بهندوستان رفتند وآنها که ازراه بسفر ویاقفقاز بآسیای صغیر رفته بودند از دره‌های فرات ودجله سرازیر شده اساس حکومت میتانی را ریختند . در طرف مغرب ، درحالی که دسته‌هائی ازآنها متوجه اروپای مرکزی بودند ، عده‌ای از تنگه‌ها گذشته شهرتروا (تروا۲) را سوزاندند و درکاپادوکیه استقرار یافتند و دولت هیتی‌را در همین ناحیه ایجاد کردند.

اقوام آکئی که بایدآنهارا قدیمترین خانواده یونانی دانست در حدود دو هزار سال پیش ازمیلاد واردتسالی شده بدون توقف درآن سرزمین بطرف جنوب رفتند ، رودخانه اتریس (۲) مدتها حد شمال و جنوب یونان بود ، در شمال تمدنی نظیر تمدن کشورهای مجاور دانوب ادامه داشت ، در صورتی که در جنوب رودخانهٔ مزبور ، عوامل جدیدی موجب توسعه تمدن شد .

مهاجمات آکئی‌ها و استقرار آنها در بین اقوام ماقبل هلنی شاید در حدود چند قرن بطول انجامید ودریانوردان کرت که درهمین ایام بتوسعه عملیات خود در دریای اژه مشغول بودند باآنها مواجه‌شدند ودرنتیجه برخورد اقوام شمالی وجنوبی یعنی مردم کرت وآکئی‌ها تمدن جدیدی درسرزمین یونان بوجودآمد . این تمدن را که بزودی ازمی‌سن وآرگولید بسایر نواحی سرایت کرد عده‌ای از مورخین «تمدن می‌سنی» نام گذاشته‌اند

---

۱ - تاریخ یونان تألیف کوهن صفحه ۲۸ وتاریخ یونان تألیف گلوتز صفحه ۷۱

۲ - Othrys

ولی‌چون این‌تمدن قبل‌از مرحلهٔ عظمت می‌سن بوجودآمد ومدتها پس‌از انحطاط‌می‌سن دربسیاری ازنقاط ادامه‌داشت ، دسته‌دیگری آنرا تمدن «آکئی» یا «هلادی» خوانده‌اند.

۲ـ منشأ تمدن آکئی .

پس‌ازآنکه طوفان مهاجرت آکئی‌ها فرونشست واین اقوام درنقاط مختلف یونان ساکن‌شدند دورهٔ‌جدیدی درتاریخ این سرزمین آغاز گشت . مهاجمین نیرومند وهوشیار آکئی دردوسه‌قرن اول‌ورود (از۲هزار تا ۱۷۵۰ که بدورهٔ هلادیك وسطی‌معروف است) بترمیم خرابیها وایجاد شهرهای جدید پرداختند وشهرهای قدیم‌نیز مشغول فعالیت‌شدند. سدی که رودخانهٔ اتریس میان شمال وجنوب بوجودآورده بود بتدریج‌ازبین‌رفت وروابط نزدیکی میان نواحی مختلف یونان ایجاد شد ـ درهمین ایام دونوع سفال جدید معمول گشت یکی ازآنهاکاسه‌هائی‌است که‌از گل‌رس‌نرم‌وباچرخ‌ساخته‌شده وبشکل‌ظروف‌فلزی بود ، این‌نوع سفال‌ها به‌سفال می‌نئی (۱) معروف است وچون نخستین بار نمونه‌هائی از این‌ظرف‌ها در اور کومن ، پایتخت می‌نئی‌ها ، که در افسانه‌های یونان از آنها یاد شده ، بدست‌آمد ، شلیمن نام می‌نئی‌را برآن ظروف گذاشت وبهمین‌مناسبت عده‌ای از مورخین تمدن این دوره را که ازدو هزار سال تا۱۷۰۰ سال پیش‌از میلاد دوام‌داشته «دورهٔ تمدن می‌نئی» نام گذاشتند ولی‌منشاءِ این‌ظروف بدرستی معلوم‌نیست ونمونه‌های‌آن ازترواد و مقدونی تاآر گولید ، و از سیکلاد تالوکاد (۲) دیده شده ـ نوع دیگر ظروفی است که بلافاصله پس از نمونه‌های نوع‌اول معمول گشته وبالوان مات رنگ‌آمیزی می‌شده و از این‌نوع ظروف‌هم درجزایرسیکلاد ودرسراسر یونان‌مرکزی وشمال‌پلوپونز بدست‌آمده منتهی نمیتوان گفت این‌آثار ازابتکارات مخصوص‌آکئی‌ها بوده‌است یاخیر ؟ ولی استقرار آکئی‌ها دریونان وارتباط تمدن یونان و کرت تمدن این دوره را ازسایر دوره‌ها متمایز ساخته ، دریانوردان کرت مسلماً درحدود سال ۱۷۰۰ بنواحی خلیج آرگولید رفته و از آنجا بتجارت باقسمتهای مختلف یونان پرداختند وتقریباً سه‌قرن باین‌کار ادامه دادند؛

---

۱ - Minyen

۲ - Leucade

شواهدنفوذآنها دراغلب نقاط یونان ازقبیل‌می‌سن ، تیرنت وآر گوس وهمچنین‌اور کومن، وافیو (۱) ، پیلوس ، تب ، لاسدمون (۲) ، آتن ودرجزایر اطراف ، بخصوص دردلوس (۳) بخوبی مشهوداست ، آ کئی‌ها ، همه‌جا بازرگانان و هنرمندان اژه‌را بگرمی پذیرفتند و ازاین روابط‌آثار نیکوئی دررفتار واخلاق خشونت آمیز اولیهٔ آنان پدیدآمد ، ساختمان بناها واستحکام‌آنها بانقشه ونظرآ کئی هاانجام می گرفت ولی زینت آنها را اهالی کرت انجام می‌دادند . شهرهای جدیدهم اگرچه تقریباً شبیه شهرهای تسالی وبئوسی بود ولی بسیاری ازاشیاءِ ولوازمی که درآنها پیداشده متعلق بهنرمندان کرت بوده .

یکی‌از عواملی که درتشخیص پایه تمدن اقوام اهمیت شایانی دارد شناختن زبان آنها هنگام مهاجرت وورود بسرزمین‌های جدیدمیباشد متأسفانه اززبان هلن‌ها درموقع ورود بشبه‌جزیرهٔ یونان اطلاعی دردست نیست ، البته زبان اقوام‌آ کئی با زبانی که مردم ماقبل هلن بآن تکلم‌میکردند بکلی متفاوت بود و اگر روزی نسبت لغات هند و اروپائی ولغاتی که‌آ کئی‌ها ، ازملل‌مختلف ، خواه‌درطول‌راه وخواه‌درمسکن‌قطعی‌خود ، آموختند معلوم شود تعیین میزان تمدن آنها نیز آسان خواهد بود ، یونانیها در ابتدا بشبانی و بیابانگردی روز گار میگذراندند و غذای‌آنها گوشت ولبنیات و گوشت شکاربود و گاهی ازمیوهٔ بلوط‌نیزاستفاده‌میکردند ، دررفتاروآداب‌آنهاآثاری‌ازخشونت‌اولی‌مشاهده میشدو انتظامات‌شدیدی میان‌آنان‌حکومت‌داشت ، اساس‌اجتماعات‌آنهاخانواده (**Clan-genos**) وهمهٔ افرادی که ازیك نسل بودند بپدرخانواده احترام فراوان میگذاشتند ولی چون در مواقع بروزخطر ، خانواده نمی‌توانست ازخود دفاع کند اجتماعات وسیعتری بنام طایفه (**Phratrie**) یاقبیله (**Phylé**) بوجودآمد ، پیمانهای‌مذهبی بقای‌این اتحادیه‌ها راتضمین می کرد وبعدها یکی‌از خدایان حمایت وسرپرستی هریك ازقبایل را بعهده گرفتند . در

---

۱ – **Vaphio**

۲ – **Lacédémone**

۳ – **Délos**

این‌دوره تحولاتی نیز درمذهب پدید آمد و برای‌نخستین‌بار خدایان کرت وخدایانی که از شمال آمده بودند موردستایش واقعشدند.

٤ ـ اوج تمدن آکئی.

آکئی‌ها تنها به‌پشت‌کار وفعالیت‌خود برای‌تأمین آینده اکتفانکردند وخواه‌ناخواه بامربیان خود که بصورت رقیبی در آمده بودند درافتادند، چون ازطرفی‌روزبروز احتیاج آنها براهنمائی مردم کرت کمتر می‌شد و ازطرف دیگر بتدریج تعداد و بالنتیجه قدرت آنها بالا میرفت، دراین مدت دسته‌های دیگری بآنها پیوسته و قبایل جدیدی ازهندو اروپائیها که ازخویشاوندان‌نزدیك آنها واز یك‌منشاء بودند، یعنی‌ائولی‌ها(۱) وایونی‌ها (قبل ازآنکه خطری برای آکئی‌ها ایجاد کنند) موجب افزایش قدرت آکئی‌ها گشتند باین‌ترتیب تمدن آکئی درهلاد، درفاصله قرن‌چهاردهم وقرن دوازدهم پیش‌ازمیلاد باوج کمال‌رسید(۲).

آکئی‌ها که در دریانوردی مهارتی بهمزده بودند بجزیره کرت رفته، کنوسوس راازراه انتقام‌ویران و کوچ‌نشین‌هائی درآنجا ایجاد کردند (۳) ازاین‌پس‌می‌سن، جانشین کنوسوس شد وتمدنی راکه بارث برده‌بود درمدیترانه رواج‌داد. ازاوایل قرن چهاردهم مرکز قدرت دنیای اژه بناحیه آرگولید انتقال یافت، شهر می‌سن که فوق العاده توسعه یافته وذخایرطلای فراوانی داشت پایتخت‌سلسله پادشاهان‌آترید (٤) بود وحصارعظیمی کەشهررا ازخطرمهاجمین حفظ میکرد (دروازهٔ شیران تنهاراه وصول بشهر، دراین حصار تعبیه شده بود) در اطراف‌آن ساخته شد. در نزدیکی می‌سن شهرتی رنت نیز بصورت دژ مستحکمی درآمد وقصرهای بزرك وزیبائی دراین دو شهر ایجاد گشت که مؤید قدرت و

---

۱ - Eoliens

۲ ـ تمدن‌آکئی بچهار دوره تقسیم شده : دورهٔ می‌نئی از۲هزارتا۱۷۰۰ – دوره‌کرت ومی‌سن یادورهٔ ترقی‌آرگولید از۱۷۰۰ تا ۱٤۰۰ – دوره‌می‌سنی از۱٤۰۰ تا ۱۲۰۰– جنك تروا وانحطاط تمدن‌آکئی.

۳ – ازاواخر قرن پانزدهم روابط دیپلماسی میان مصر ومی‌سن برقرار بود وآمنوفیس دوم ۱٤۲۲_۱٤۵۰وآمنوفیس‌سوم (۱۳۷۰ - ۱٤۰۵) هدایائی برای‌سلاطین می‌سن می‌فرستادند

٤ – Atrides

نفوذ آکئی‌ها در آرگولید میباشد.

آکئی‌ها تمدن خود را در تمام کشورهای اژه رواج دادند، طرز ساختمان مقبره‌ها با گنبد، اطاقهای روستائی، ظروف وجواهرات وهمچنین شمشیر وخنجر همه‌جا یکسان شد، باوجود اختلاف نژاد وملیت، یك نوع وحدت اخلاقی درمیان آنها پدید آمد وباوجود اختلاف لهجه ها، زبان جوانی که یونانیها بآن تکلم میکردند، بر زبان قدیم که در تکلم ونوشتن مورد استفاده اقوام مغلوب بود، غلبه کرد.

آکئی‌ها نیز برای بدست آوردن منابع ثروت، پس ازغلبه برنواحی مختلف یونان ببسط دامنه متصرفات خوددردریا پرداختند وباین ترتیب دورهٔ رفاه وآسایشی برای شبه جزیرهٔ یونان آغاز شد، تمدن و فرهنگ کشور های مختلف مورد استفادهٔ آنها قرار گرفت، اسب از آسیا و ساز و برك آن از کاری، منسوجات از سیلیسی، پاره‌ای لوازم آرایش (سرخاب وسفیداب) و دارو ازمصر وانواع اسلحه از فنیقی بیونان میرسید، آکئی‌ها پس ازاستقرار روابط باجزایر مدیترانه شرقی وسواحل سوریه متوجه آسیای صغیر گشته از قرن چهاردهم قسمتی از اراضی ساحلی آن ازسیلیسی تا ترواد مرکزفعالیت آنها شد. در اواسط قرن چهاردهم دولتی بنام آخایوا (۱) در پامفیلی وهمچنین درلس بوس وجودداشت وپادشاه آن موسوم به آندروس (۲) موردحمایت مورسیل دوم (۱۳۱۲ - ۱۳۳۷) امپراطور هیتی بود. جانشین او اتئوکلس (۳) در اوایل قرن سیزدهم استقلال کامل آخایوارا تأمین کرد وچون آکئی‌ها درجنگ موواتالی بامصر، که بشکست کادش (۱۲۹۰) منجر شد، شرکت نداشتند موقع مناسب تری بدست آوردند ودرعداد دولتهای بزرگ شرق درآمدند منتهی این وضع دوامی نیافت وپس از آنکه هیتی‌ها ناحیه آرزاوا (قسمتی ازسیلیسی) را درحدود سالهای ۱۲۲۲-۱۲۳۰ بتصرف درآوردند، آکئی‌ها درپامفیلی عقب نشینی کردند. درمصر نیز عده‌ای ازاین اقوام بداد وستد وجمع ثروت مشغول بودند وهنگامی که اقوام لیبی، برای جنگ بامصر، بتهیه متحدینی پرداختند، عده‌ای از آکئی‌ها نیزبآنها پیوستند

---

۱ - Akhaiwa
۲ - Andreus
۳ - Etéocles

ولی مرنپتاه آنها را شکست سختی داد (۱۲۲۹) وازاین‌کار نتیجه‌ای نگرفتند . با اینحال قدرت آنها هنوز برای حفظ مواضعی که درحوالی مصر وامپراطوری‌هاتی یعنی‌درسوریه وترواد بدست آورده بودند ،کافی بود .

درآغاز قرن‌دوازدهم یعنی هنگامی که موشکی‌ها (ازمردم فریژی) شهر پتریا [۱] پایتخت قدیم هیتی‌را متصرف شده بودند وسلسله هراکلید [۲] در مایونی سلطنت میکرد جمعی ازمردم اژه وعده‌ای ازآسیائیها بمهاجرت پرداخته ، ازراه دریا وخشکی بمرزهای مصر نزدیک‌شدند ولی رامسس‌سوم درسال هشتم سلطنت‌خود (۱۱۹۱) مقاومت آنهارا بکلی درهم‌شکست . ازمیان این‌اقوام ، زاکال‌ها[۳] وفیلیستن [۴]ها (ازاهالی‌اژه) بطرف کنعان رفته ، بنی‌اسرائیل‌را مجبور بعقب‌نشینی کردند [۵] وشهرهای غزه و اسکالون وآشدود و گات وعقرون‌را بنانهادند ومدتها دربرابرسامیان مقاومت کرده تمدن ونفوذخودرا دراین حدود توسعه دادند .

۵ ـ جنك تروا.

یونانیها که‌درطرف‌شمال‌دریای‌اژه بحوالی‌هلس‌پونت(داردانل) رسیده‌بودندبامقاومت شدید اهالی تروا روبرو شده ناچار درهمان حدود متوقف ماندند . این شهر ازموقعی که بدست فریژی‌ها افتاد دائم در حال توسعه و ترقی بود و رقیب خطرناکی برای آکئی‌ها محسوب می‌شد ، تنگه‌های داردانل دردست مردم‌تروا بود وازراه‌ترانزیت ثروت‌سرشاری نصیب این‌شهرشد بعلاوه چون کشتی‌های دریای‌اژه ودریای سیاه دراین نقطه‌بهم‌میرسیدند اهمیت بازرگانی زیادی‌داشت وسوداگران‌آسیا وتراس‌وسواحل دریای‌سیاه و کشورهای اژه‌ظاهراً دربازارهای سالانه این‌شهر بمبادله‌کالاها می‌پرداختند .

نفوذ تروا درتراس (اروپا) ودر سواحل داردانل ومرمره ودریای سیاه (درآسیا)

---

۱ – Ptéria

۲ – Héraclides یا Sandonides

۳ - Zakkara یازاکال ازمردم Zacro در کرت.

۴ - عبریها اقوام‌فیلیستن‌رااز‌اهالی کرت میدانستند.

۵ - گلوتز : تاریخ یونان جلداول صفحه ۹۴ و تاریخ ملل‌قدیم‌آسیای غربی صفحه ۱۹۵ .

جاری بود ومیزی‌هاوفریژی‌ها ومایونی‌هاوکاری‌ها ولیسی‌ها وپافلاگونی‌ها وسکنهٔ اطراف هالیس مطیع ویامتحدآنها بشمارمی‌آمدند.

موقع جغرافیائی و نظامی تروا که درمدخل هلس‌پونت واراضی آباد دریای سیاه قرارداشت براهمیت آن می‌افزود ، اراضی این‌شهر بالنسبه حاصلخیز ودرمشرق آن معادنی ازفلزات قیمتی وجودداشت ولی علت ثروتمندی مردم تروا وعلاقه شدید یونانیهابتصرف تروا داین‌بود که هرساله مبالغ‌زیادی حق‌عبور از کشتی ها عاید او می‌شد وبعلاوه چون از دریا مقداری فاصله داشت ازخطر حمله ناگهانی دولتهای مهاجم تاحدی در امان بود گذشته‌ازاین بادهاوجریانهای دریائی که بطرف جنوب‌تنگه‌ها جریان داشتند کشتی‌های بازرگانی‌را مجبور می‌ساختند که درهمین شهر باراندازی کنند ، حمل ونقل‌کالاها ازتروا بداخله آسیا بوسیله مردم تروا انجام می گرفت و از اینراه نیز عوایدی نصیب آنها می‌شد .

تیرگی‌روابط آکئی‌ها ومردم‌تروا ازمدتهاپیش سابقه‌داشت . افسانهٔ آرگونوتها(۱) که برای بدست آوردن طلا به‌کلشید (۲) رفته و در مراجعت از راه رودخانه های اروپا بازگشتند ، درواقع شرح یک‌قسمت از کوشش‌هائی است که‌آکئی‌ها بعلت عدم دسترسی به‌تروا، برای‌استیلابردریای سیاه انجام داده‌اند . اردوکشی آکئی‌ها بطرف اراضی مصب رودخانه گزانتوس (۳) (که در بایگانی بغازکوی بآن اشاره شده) روی همین سیاست بوده . اردوکشی‌های آشیل ، پادشاه‌فتی (٤) که‌برای تاراج یافتح‌جزیرهٔ‌اسکوروس(٥)، لس‌بوس وتندوس (٦) انجام می گرفت ، نشان میدهد که راه کشتی رانی میان یونان و تنگه‌ها وجودداشته وآکئی‌ها برای‌تصرف آن تلاش‌میکرده‌اند .

---

۱ – Argonautes

۲ _ Colchide درجنوب قفقاز

۳ - Xanthos ازرودخانه‌های‌لیسی واقع درجنوب آناتولی.

٤- Phtie واقع درتسالی.

٥ - Skyros درشمال‌شرقی اوبه

٦ - جزیره Ténédos درساحل‌آسیای صغیر.

بهرحال براثر اختلافاتی که ظاهراً میان اهالی لس‌بوس و سکنهٔ تروا بروز کرده بود و یا بسبب دستبردهائی که از طرف راهزنان تروا انجام‌می‌گرفت (۱) جنك شدیدی میان یونان وتروا بوقوع پیوست (۲). بنا بدستور آگاممنون (۳) پادشاه می‌سن نیروی عظیمی ازاطراف جمع‌آوری وبوسیله متجاوز ازیکهزار کشتی بجانب‌تروا اعزام شدند، برای مقابله بااین نیرو پریام پادشاه تروا نیزاز متحدین ورعایای‌خود استفاده کرد، شهر تروا عاقبت براثر حیله‌ای که‌یونانیان بکاربردند (تهیه اسب‌چوبی وباز کردن دروازه‌های شهر بوسیله کسانی که درشکم اسب پنهان شده‌بودند) تسلیم‌شد وبکلی ویران گشت (٤) و ظاهراً ازهمان موقع آکئی‌ها پیشرفت خودرا بطرف دریای سیاه ادامه دادند، ازاین پس ناحیه‌ترواد جزو کشورهای آکئی درآمد وتمدن‌آکئی درآنجا رواج‌کامل‌یافت، تصرف ترواآخرین جلوه پیروزی‌آکئی‌ها محسوب می‌شد وبهمین مناسبت یادگارآن مدتها در

---

۱ - ربوده‌شدن هلن، شاهزاده‌خانم زیبای‌یونانی بوسیله‌پاریس پسرپریام (پریام‌آخرین پادشاه‌تروا).

۲ - تاریخ این جنگ‌را مورخین مختلف بتفاوت‌از ۱۱۹۵ تا ۱۱۸۰ ذکر کرده‌اند.

۳ - Agamemnon

٤ - این‌شهرششمین شهری بوده‌است که دراین‌محل ساخته شده‌بود - درتروا برروی مکان مرتفعی که پنج‌کیلومتر ازدریا فاصله‌داشت شلیمن و Dorpfeld بقایای نه‌شهر راکه برروی هم ساخته شده‌بودند یافته‌اند؛

۱ - درقسمت سفلی بقایای دهکده‌ای‌که مربوط بدورهٔ نئولی‌تیك بوده وتاحدود سه‌هزار سال پیش‌از میلادمسیح وجودداشته ۲ - بالاتراز آن شهردوم قرار داشت وشلیمن تصور میکرد که این‌شهر همانست که‌همراز آن یادکرده، این شهر ازروی آناری که‌درآن‌بدست‌آمده ظاهراً از ۲٤۰۰ تا ۱۹۰۰ سال پیش‌از میلاد مسیح باقی‌بوده وبراثر حریقی از بین‌رفته ۳-٤-۵ برفراز این شهربقایای سه‌آبادی کوچك که برروی‌هم‌قراردارند بدست آمده واز نظر باستان‌شناسی ارزشی ندارد ٦ - درحدودسال ۱٦۰۰ شهردیگری برروی این‌تپه بوجودآمده. شلیمن این شهررا باشهر دوم تروا اشتباه‌میکرد ولی‌دورپفلد ثابت کردکه این‌شهر جدیدتر ازپنج‌شهر دیگربوده، این شهر، شهری است که شرح تصرف‌آن درایلیاد ذکرشده ودراوایل قرن‌دوازدهم‌ازبین‌رفت ۷ - ۸ شهر هفتم شهر کوچك وبی‌حصاری بودکه تازمان اسکندر باقی بود ودرسال ۳۳٤ پیش ازمیلاد شهر بزرگتری بوسیلهٔ‌اسکندر، بافتخارهمر درآن‌جا ایجادشد. ۹ - شهر نهم را رومیها دراین حدود ساختند وتاقرن‌پنجم‌میلادی وجودداشت. شهرتروارا بنامهای Troas، Ilios، Ilion، Ilium وگاهی پرگام‌نیز خوانده‌اند.

خاطره‌ها محفوظ ماند. فاتحین تروا خسته و فرسوده بجانب وطن خویش روانه شدند عده‌ای ازفرماندهان درمراجعت نیز بطمع ثروت اختیار خویش را بدست امواج‌سپردند، جمعی ازآنها بکام‌دریا فرورفتند، عده‌ای بمحض‌ورود ازفرط خستگی جان‌سپردند وآنها که‌سالم بوطن‌رسیدند چون بعلت غیبت‌طولانی‌مقام ومنصب‌خودرا ازدست داده‌بودند برای بدست‌آوردن‌آن موجب بروز جنگهای داخلی‌شدند. درمیان‌این‌هرج‌ومرج وآشفتگی‌ها دسته‌های تازه‌نفس وجدید ازجنگلهای شمالی بیونان‌تاختند.

تمدن آکئی.

آکئی‌ها، حتی در روزگاری که باوج قدرت رسیده بودند، یعنی دردوره‌ای که بدورهٔ تمدن می‌سنی معروف‌است، دراغلب شئون تمدن، از مردم کرت تقلید می کردند بنابراین برای درك تمدن‌آنهاکافی است موارد اختلاف میان این دو تمدن وبطور خلاصه کارهائی که‌مخصوص آکئی‌ها بوده موردمطالعه قرار دهیم.

یکی‌ازموارد اختلاف، سازمانهای سیاسی واجتماعی آن‌هامیباشدچون‌آثاری که در این‌زمینه ازآکئی‌ها باقیمانده بهیچوجه با سازمانهای نظیرآن در کرت شبیه نیست، از روی‌کاخها ومقبره‌های بزرگی که ازآن‌دوره باقی‌است میتوان دریافت که شاهزادگان و امرای‌متعددی برنواحی مختلف یونان حکومت‌داشته وموضوع تمرکز بهیچوجه‌عملی نبوده‌است درصورتی که در کرت شهر کنوسوس مرکز قدرت محسوب می‌شد وهمه‌امراو شاهزادگان ازحکومت مرکزی اطاعت‌میکردند.

آگاممنون، پادشاه می‌سن نیز، که بروایت همر «شاه شاهان» خوانده می‌شد دارای قدرت موقت و محدود بود و در مخاطرات بزرگ و اردو کشی‌های عمده، سایر شاهزادگان از او فرمان‌می‌بردند. فراوانی طلا درمی‌سن نیز امر اتفاقی بوده و باآنکه مقدارزیادی مصنوعات‌طلا ازاین‌شهر بدست‌آمده درمعماری وتزیینات پیشرفت‌محسوسی نصیب هنرمندان‌آن نشده. مطالعهٔ قصرها دریونان، تضاد میان تمدن یونان و کرت را روشن‌تر میسازد، دریونان قصرها را بصورت قلعه‌های مستحکم و برروی مکانهای مرتفع که‌مشرف برجلگه‌های اطراف بود می‌ساختند تا دفاع ازآنها آسان باشد، راه وصول

بآنها معابر پرپیچ وخم وپله‌هائی بود که در تخته سنگها تعبیه شده ودرهای مخفی درآنها بکار رفته بود . برای دیوارهای اطراف کاخ نیز از تخته سنگهای بسیار بزرگ استفاده میشد باین ترتیب تصوراینکه سلطنت واحدی در یونان وجود داشته صحیح نیست ، دراین دوره که باید آنرا دوره فئودالیته در یونان نامید ، شاهزادگان استقلال خودرا محفوظ نگاهداشتند ولی رقابت وبالنتیجه ، اغلب حالت جنگ میان آنها حکمفرما بود ، مسئلهٔ تفوق و برتری یکی از آنها که مخصوصاً در جنگهای بزرگ صورت عمل بخود میگرفت فقط در ایلیاد ضبط است وشاید روزگاری آرگولید نفوذ خودرا بردیگر شهرستانها تحمیل کرده باشد، با اینحال می‌سن وتیرنت که فاصلهٔ زیادی هم از یکدیگر نداشتند استقلال خودرا همیشه حفظ کردند واین امر یکی ازمسائل لاینحل تاریخ یونان دردورهٔ آکئی میباشد .

بهرحال شغل عمده این امرا وشاهزادگان جنگ بود وپس از مرگ باسلاح خود مدفون می‌شدند ودر مواقع فراغت بشکارهم می‌پرداختند قسمت عمده طلای آنها نیز از راه دستبرد و چپاول فراهم آمده بود . باتوجه باین مقدمات باید گفت که این دسته ازهند و اروپائیها که پس از روبروشدن باموانع بیشمار خودرا بجنوب یونان رسانده و جائی در میان سایر اقوام برای خود باز کرده بودند روحیهٔ نافرمانی وعصیان را که ازخصائص قومی آنها بود باحس زیباپرستی وتجمل‌دوستی که ازاهالی کرت بعاریت گرفتند درآمیختند.

شکوه وجلال زندگی اشراف یونان ، بپای زندگی اشراف کرت نمی‌رسید ، زنها درلباس وآرایش سر وزینت آلات اززنان کنوسوس تقلیدمی کردند وآزادی آنها درخارج تقلیل یافته بود، لباس ملی مردان نیم تنه آستین کوتاه و کمر باریکی بود وتا بالای زانو میرسیدوبالباس مردم اژه (که پوششی شبیه لنگ بود) اختلاف داشت . قسمتی از اسلحه آنها مانند شمشیرهای بلندهفرغی ، سپرهای بزرگ نیم‌استوانه‌ای که ازشاخهٔ‌مو ساخته شده و با چرم آنرا پوشیده بودند ، از کرت تهیه می‌شد ، در جنگ وشکار هم امرا مانند پادشاهان آشور ومصر از ارابه استفاده می کردند .

مجالس تفریح وجشن‌های بزرگ در قصرها ، کمتر برپا می‌شد و شاهزادگان و امرا مصاحبانی داشتند که ظاهراً دوستان خصوصی آنها بودند ، در باره روابط صاحبان

املاك وطبقه کارگر و رعایا اطلاع زیادی در دست نیست. قصرهای آن دوره را میتوان کمینگاهی فرض کرد که صاحبان املاک از آنجا کار رعایا و غلامان خود را زیر نظر می گرفتند درپای دیوارقصرها روستاها ودهات کوچکی وجود داشت که مسکن رعایا وپیشه‌وران بود وقسمت اعظم مردم آن سکنهٔ قدیم یونان بودند که باطاعت فاتحین درآمده وبیشتر بیگاریها را آنها انجام می‌دادند، حصارهای عظیمی که گرداگرد قصرها کشیده شده وقدما دربارهٔ ساختمان آنها بدست افراد بشر تردید داشتند، ظاهراً بدست همین مردم مغلوب بوجود آمده است، در موارد هجوم دشمن افراد دهات اطراف بقلعهٔ داخل این حصارها پناه می‌بردند.

درهمین اوقات مردم یونان بکشاورزی وصنعت وتجارت مشغول بودند، این اقدامات پس از دوقرن کار اموزی وراهنمائی اهالی کرت سر وصورتی بخود گرفت و پس از انهدام کنوسوس پیشرفت بیشتری در این امور نصیب آنها شد. ساکنین قلعه‌ها بعلت نزدیکی بساحل، ازدریا نیز بخوبی استفاده می‌کردند کار آنها، ابتدا راهزنی در دریاها بود ولی بتدریج کاروانهای تجارتی جانشین راهزنان شد و مسافرتهای دوردست نیزمعمول گردید، براثر وجودقلع که از قفقاز و کشورهای غربی میرسید ساختن لوازم برنجی ومفرغی توسعه یافت، تهیه کهربای بالتیک نیز معمول بود وهند و اروپائیها که در دورهٔ اقامت خود درشمال اروپا مجذوب تلالؤ اسرارآمیز آن شده بودند برواج آن دریونان پرداختند. اشیاءِ مخصوصی که درنقاط مختلف یونان ومدیترانه بدست آمده اهمیت وتوسعه محصولات فلزی وسفالی این اقوام را مدلل میسازد. سنجاق فلزی مخصوصی (قزن‌قفلی) که برای اتصال قسمتهای مختلف لباس بیکدیگر بود بوسیلهٔ آنها در مدیترانه معمول گشت، صنایع برنجی، جواهرات، سنگهای منقوش، و مخصوصاً سفال‌کاری آنها که بتدریج نقوش هندسی درآن بکاررفت، دراغلب نقاط مانند سیسیل، ایتالیای جنوبی، جزایرسیکلاد، سواحل آسیای صغیر، جزیرهٔ قبرس و فنیقی مورد استفاده قرار گرفت و بندر او گاریت بصورت مرکز بازرگانی مهمی درآمد که این قبیل کالاها راتاحوالی دره‌فرات نیزصادرمیکرد.

نتیجهٔ غنائمی که از جنگ و راهزنی، مالیات و صنعت و تجارت بدست می‌آمد

این بود که ثروت هنگفتی فراهم گردد ، مقدار طلائی که درحفریات می‌سن(١٤ کیلو گرم تاحفریات سال١٩٥٢) بدست باستان‌شناسان افتاد ، درهیچیك ازشهرهای یونان آن زمان نظیر نداشت وباین ترتیب ، عنوانی که همر برای شهر می‌سن بکار برده بود یعنی جملهٔ «غنی ازحیث طلا» مصداق پیدا کرد .

مذهب یونانیها در این دوره با مذهب مردم کرت اختلاف زیادی نداشت ولی در موضوع احترام باموات بخصوص دربارهٔ امرای متوفی وخانوادهٔ آنها ، دقت بیشتری بکار میرفت ، بنابراین درتهیه مقبره‌ها سبك جدیدی که تازگی داشت بوجود آمد . درابتدای کار ، مقبره‌ها بصورت حفره‌های عمیقی (بشکل چاه) بود که درمحوطهٔ مخصوصی تعبیه می‌شد ودورادور هردسته ازآنهارا تعدادی تخته سنگهای بلند می گذاشتند (ازاین نوع قبرستانها در می‌سن کشف شده) . درحدود قرن پانزدهم پیش ازمیلاد مقبره‌هارا در اطاقهای ساده و بالاخره در اطاقهای گنبدی شکل که در دامنهٔ تپه ها حفر می‌شد میساختند ، راه ورود باین مقبره‌ها دهلیز کم شیبی بود که در حدود بیست و پنج مترطول داشت ، باین ترتیب



نقوش جام زرین وافیو

اطاق‌مقبره که مدور بوددرعمق بالنسبه زیادی‌ساخته می‌شدوسنگ‌چین بدنه‌اطاق طوری‌بود که آنرا بصورت یك‌اطاق ساده ویا اطاق گنبدی جلوه گر می‌ساخت ، نمونهٔ اخیر تاقرن سیزدهم ادامه‌داشت ودرهریك ازاین اطاقها جا برای تدفین چندین جسد پیش‌بینی‌میشد، اشیاءِ قیمتی و اسلحه اموات را با اجساد در همین اطاقها می گذاشتند و در کف دهلیزها حفره‌هائی مخصوص قربانی وهدایا حفرمی کردند .

از مقبره‌هائی که درمی‌سن ، دندرا [۱] (واقع درآرگولید) ، وافیو (در لاکونی و جنوب پلوپونز) واور کومن (دربئوسی) پیداشد ،مقدار زیادی اشیاء مختلف ازقبیل اسلحه وجواهرات وکارد وسایر لوازم بدست‌آمده . ازشاهکارهای هنرآکئی‌ها دوجام زرین است که‌در وافیو پیداشده ، جامهای مزبور را ازورقه طلای بسیار نازك ساخته‌اند و روی آن صحنه‌هائی از دستگیری یك‌گاو و اقداماتی که برای رام کردن او بکار رفته حکاکی شده است .

درکارهای هنری بخصوص تزیینات ، نفوذ کرت بخوبی مشهوداست وباید گفت که آکئی‌ها ، درکارهای هنری پیرو مکتب کرت بوده‌اند ولی برعکس درکارهای ساختمانی ابتکاراتی مخصوص بخود داشته‌اند ، در کرت بام‌خانه‌ها مسطح بود درصورتی که در یونان بام‌خانه‌هاراازدوطرف شیب‌می‌دادند تاآب‌باران بخوبی‌جریان داشته‌باشد ، در کرت‌مرکز اجتماع خانواده صورت ثابتی نداشت ولی یونانیها مرکز ثابتی برای این‌کار پیش‌بینی کردند وقسمت اساسی خانه یعنی مگارون (تالار بزرك) در زمان‌آنها بوجودآمد ، البته این مرکز اصلی خانه پیش از ورودآکئی‌ها بیونان نیز وجود داشت چنانکه در حدود سه‌هزار سال پیش ازمیلاد درشهر دوم‌تروا ودر اوایل هزاره دوم در تسالی وبئوسی مورد استفاده بوده ، این طرزساختمان‌ها ظاهراً ازآسیای صغیر وازراه شمال اژه باروپا منتقل شده منتهی دردورهٔ می‌سن صورت‌قطعی وثابتی بخود گرفته واستفاده ازآن درهمه‌جا تعمیم یافته‌است . قبل‌از وصول بتالار ، پس‌از چندستون که زیرقسمت پیش‌آمده بام قرار داشت دهلیزی بود که روشنائی‌را بداخل تالار هدایت‌میکرد وبوسیلهٔ دری که دراین دهلیز بود وارد تالار میشدند ، در وسط تالار اجاق مدور و بزرگی دیده می‌شد که مرکز افروختن

---

۱ – Dendra

آتش برای گرم کردن تالار بود. ضیافتهای بزرگ در همین تالارها برپا می‌شد و بعدها برای ساختن معبد از سنگ ساختمان همین تالارها استفاده کردند. سایر قسمتهای خانه دراطراف این تالار ساخته می‌شد ودرقصرها بنسبت اهمیت آنها دو یا سه تالار بااجاق مرکزی می‌ساختند. نقاشی و تزیین ساختمانها حتی پس از انحطاط هنر در کرت، در یونان رواج داشت وازروی پرده‌های نقاشی که از آن زمان باقی است، بخصوص یکی از نقاشیهای دیواری تیرنت معروف به‌شکار گراز، میتوان بدقت هنرمندان یونانی پی برد، یونانیها بایجاد بناهای عظیم نیز علاقمند بوده و استفاده ازتخته سنگهای بزرگ در ساختمان قلعه‌ها و قصرها ویا دوحیوان بزرگی که در «دروازهٔ شیران» درمی‌سن دیده‌میشود، بهمین منظور انجام گرفته، دراین قسمت گرچه ازلحاظ زیبائی پیشرفتی نصیب هنرمندان یونانی نشده ولی ازلحاظ فنی مقصود آنها بخوبی تأمین شده‌است (۱).

تمدن آکئی باتمام قدرت و نفوذی که بدست آورده بود مغلوب اقوام تازه نفس و قویتری بنام دری‌ها شد وخاطرهٔ آنهمه کوشش وتلاش که بدست آنها، بخصوص دردورهٔ می‌سنی انجام گرفته بود، بصورت داستان در منظومه‌ها ضبط گشت بااینحال ازسه جهت تمدن یونان مدیون اقدامات آکئی‌ها بوده چون اولا براثر فعالیت آنها تمام حوضه‌دریای اژه بصورت واحدی در آمده تمدن واحدی را پذیرفت ثانیاً احداث راهی که از یونان بآسیا میرفت موجب توسعه نفوذ واستقرار یونانیها درسواحل آسیا شد و جزایر مدیترانه شرقی نیز درحیطه اختیار آنها درآمد ثالثاً پس‌ازآنکه خوی خشن وستیزه‌جوئی آنها در نتیجه تماس بااهالی کرت تعدیل شد، تمدن کرت‌را پذیرفته بانتشاروانتقال آن پرداختند. یونانیها باآنکه ذوق هنری و پاره‌ای ازاداب زندگی‌وعقاید مذهبی وخدایان خود را از کرت بعاریت گرفتند ودرواقع وارث تمدن کرت بودند درنگاهداری وتوسعه آن بخوبی کوشیدند وشاید بتوان گفت که بدون وجود می‌سن این‌میراث گرانبها ازبین‌میرفت.

۱- برای اطلاع ازطرز حکومت به‌فصل چهارم همین بخش (از سلطنت تاحکومت اشرافی) مراجعه شود.

۷ - استیلای درین‌ها

پیش‌آمدی که مخصوصاً در انحطاط تمدن می‌سن دخیل بود، چنانکه از کتیبه‌های مصری آغاز قرن دوازدهم نیز بر میآید، هجوم «ملل بحری» بطرف جنوب میباشد. مهاجمین جدید که مردمی رشید و جنگجو بودند پس از مدتی اقامت در تسالی، یونان را مورد تاخت و تاز قرار دادند، و نواحی غربی یونان یعنی اپیر (۱)، اتولی (۲) و آکارنانی (۳) را بتصرف در آوردند. در شبه جزیره پلوپونز، ناحیه الید (٤) نیز بدست آنها افتاد پس از آن متوجه مشرق شده بعد از گرفتن فوسید بجانب آتیك روانه شدند ولی کودروس پادشاه آتن آنها را بعقب راند و مهاجمین ناچار از تنگهٔ کرنت گذشته در کورنتی، آرگولید، لاکونی و مسنی مستقر شدند و از آنجا به کرت رفتند. این اقوام که درین (دری) خوانده شده‌اند با آنکه باسایر اقوام یونانی از یك خانواده بودند و بیکی از لهجه‌های زبان آنها تکلم میکردند بعلت اقامت زیاد در نواحی دور دست و وحشی خشونت و دلاوری قدیم خویش را محفوظ نگاهداشته و هنگامی که بیونان یورش بردند هنوز درمرحله شکار و شبانی بودند. امتیاز آنها برسایر اقوام یونانی این بود که از آهن برای تهیه سلاح استفاده می کردند درصورتی که آکئی‌ها و مردم کرت هنوز اسلحه خودرا بامفرغ می‌ساختند. درین‌ها در نواحی متصرفی اشراف و هیئت‌های حاکمه را از بین بردند و بقیه مردم را بصورت غلام و بنده خویش در آوردند می‌سن و تیرنت بآتش وخون کشیده شد و شهر آرگوس مدتها پایتخت «جزیرهٔ پلوپس بود»

در کرت، آنچه از کنوسوس و تمدن اژه باقی بود بدست آنها معدوم گشت و سپس از آنجا، از راه جزایر کوس (۵) و کارپاتوس (٦) و رودس (پس از ویرانی شهرهای آباد این جزایر) خودرا بسواحل آسیای صغیر رساندند.

دراین اردو کشی‌ها، همه‌جا اقوام آکئی یا باطاعت آنها درآمده و یا از مقابل آنها

---

۱ - Epire
۲ - Etolie
۳ - Acarnanie
٤ - Elide
۵ - Cos
٦ - Carpathos

گریختند ، ناحیه آتیك وجزیره اوبه که پناهگاه فراریان آکئی - مخصوصاً پیلی‌ها [۱] وفوسیدی‌ها [۲] بود چندی ازخطر محفوظ ماندولی بزودی این دسته از آکئی‌ها که روز بروز برتعداد آنها افزوده می‌شد بآسیای صغیر رفتند ، دستهٔ دیگری از آنها درفلات آرکادی اقامت گزیدند وجمعی از آنها هم بطرف مصر وسوریه روانه شدند .

حادثه‌ای که باین ترتیب بتمدن اژه خاتمه‌داد ، در روایات یونانی بدورهٔ باز گشت هراکلیدها معروف میباشد ، فاتحین جدید بجای آنکه پیروزی خود را غلبه وحشی گری برتمدن نام نهندخودرا ازاعقاب هراکلس [۳] قهرمان یونانی ، که در گذشته ازورود او بسرزمین پلوپونز ممانعت بعمل آمده بود ، می‌دانستند .

درنتیجه این پیروزی وقفه ممتدی درپیشرفت یونان پدیدآمد ، نظم عمومی مدتها مختل شد ، همه‌مردم برای حفظ جان‌خوداسلحه بدست گرفتندواین اوضاع نه‌تنها بکشاورزی بلکه بتجارت داخلی وخارجی یونان نیز صدمه‌زد . جنگهای متوالی موجب فقر عمومی شد وچون خانواده‌ها درطلب امنیت وآسایش ازناحیه‌ای بناحیه دیگر سر گردان بودند اساس اجتماعات نیز متزلزل گشت وبگفته یونانیها « کشف آهن موجب بدبختی بزرگی برای بشریت شد [٤] » . آکئی‌ها که طرز ساختمان کاخهای زیبارا ازمردم کرت آموخته بودند ، ناچار تسلیم برادران عقب ماندهٔ خود که بتازگی از سکونت درکلبه‌های کوچك دست کشیده و میخواستند خانه‌های مستطیل شکل بسازند ، شدند . دراین موقع شئون مختلف‌هنری روبانحطاط گذاشت ، نقاشی بکلی متروك شد ، درحجاری جز تهیه صورت‌کار دیگری انجام نمی گرفت و تهیه ظروف سفالین فقط باشکال هندسی معمول گشت . یکی ازمشکلات عمده‌ای که پیش آمد این بود که ارتباط میان کشورهای می‌سنی ، که وحدت آنهارا بوجودآورده بود ، ازبین‌رفت ، مسافرت ازراه‌خشکی تقریباًغیرممکن‌شد وباآنکه رفت وآمد میان سواحل‌اژه ازراه دریا دایربود رابطه بادره نیل بکلی قطع شد ، مردم اژه

---

۱ - Pyliens

۲ - Phocidiens

۳ - Heraclés به « فرهنگ اساطیر یونان ورم» مراجعه‌شود

٤ - ویل‌دوران ، تاریخ‌تمدن جلد٤ صفحه ۹۰

راه‌لیبی‌را فراموش کردند وفقط چندتن ازماهیگیران براین راز وقوف داشتند ، دریاهای غربی نیزمتروك ماند ومسکن حیوانات ومردم عجیب وافسانه‌ای شد . ملل شمالی دراین ایام ببسط تمدن آهن که به‌تمدن هالشتات (۱) معروف‌است مشغول‌بودند

صنعت برنز دراین‌موقع جای خودرا بصنعت آهن داد ، البته دردورهٔ می‌سنی‌مردم آهن‌را می‌شناختند منتهی چون‌مقدار بسیار کمی از آن داشتند از فلزات گرانبها بشمار میرفت وجواهرسازان ازآن استفاده می کردند . صنعت‌آهن‌کاری واستفاده ازآن ، درقرن دوازدهم ، ازآسیا به‌اژه منتقل‌شد (۲) وهمین امر کمك زیادی بپیشرفت جنگجویان کرد

دیگر از مختصات تمدن جدید استفاده از سنجاق قفلی‌های مخصوصی برای اتصال قطعات‌مختلف‌لباس‌بود دراین‌دوره‌بخاك‌سپردن امواتمتروك وسوزاندن‌آنها معمول گردید ازاسب‌نیز ، گذشته‌از بستن‌بارابه ، برای‌سواری استفاده‌شد .

باتمام این‌احوال نباید تصور شود که تمدن می‌سنی بکلی از بین‌رفت وسراسر‌یونان مطیع حکومت مهاجمین غیرمتمدن شد ، دورافتادگی پاره‌ای‌ازنواحی ،آنهارا ازتأثیرات شوم این‌حادثه مصون نگاهداشت ، یك‌ملت واحد دری هرگز وجود نداشته ودری‌ها فقط درنواحی اسپارت ، مسنی ، کرنتی ، آرگولید ، مگارید (۳) وجزایر میان کرت ورودس وهمچنین جنوب‌آناتولی سکنی‌داشتند وملل ساکن‌مغرب ، الید ،آکائی ، فوسید، اتولی، آکارنانی‌واپیر ازاقوام دری‌نبوده‌اند . دری‌ها هرگز مذهب وزبانی‌مخصوص بخودنداشتند و مقدار زیادی ازعقاید مذهبی وزبان خودرا از اقوام قدیم بعاریت گرفته بودند و باآنکه تشکیلات آنها درشهرها همیشه از اجتماع سه‌قبیله بوجود می‌آمد (٤) ، این تقسیم‌بندی رادرشهرهای جدید چندان مراعات نمیکردند ومردم بومی‌را بعنوان قبیلهٔ چهارم یاپنجم در جمع خود می‌پذیرفتند . فاتحین دری در اداره بلاد مغلوب و مردم آن همیشه شدت و

---

۱ - Hallstatt یکی‌از شهرهای اتریش - چون مقدار زیادی لوازم‌آهنی درآنجا پیداشد نخستین‌دورهٔ عصراهن‌را دراروپا ، تمدن‌هالشتات خواندند

۲ - ظاهراً هیتی‌ها نخستین ملتی هستندکه باستخراج معادن‌آهن‌کامیاب‌ پرداخته وازاین فلزسخت برای‌تهیه اسلحه استفاده کردند .

۳ - Megaride

٤ - این‌سه قبیله Hylleis و Dymanes و Pamphyloi نام‌داشتند .

خشونت زیادی بکار نمی‌بردند چنانکه در کرت و اسپارت ، با وجود آنکه بوضع نظامی اداره میشدند سازمانهای اجتماعی آنها بصورت قدیم باقی ماند ، در فوسید واتولی و اپیر اختلافی میان غالب ومغلوب دیده‌نمی‌شد وهمه باهم بکار کشاورزی مشغول بودند . سکنه قدیم یونان ، دریانوردی وفرهنگی را که خود از پیشینیان مطلع آموخته بودند بفاتحین تعلیم‌دادند .

قسمتی ازبازیهای‌معمول در کرت اساس‌ورزش‌ملی دری‌هارابوجودآورد وسرودهائی که برای احیای یادگارهای گذشته بود باه‌مختصر تغییری برای تجلیل افتخارات جدید بکاررفت ادامهٔ پاره ای از سنت های هنری در گوشه و کنار کشور بتدریج موجب ظهور نهضتهائی در کرنت وسیکیون (۱) وآرگوس شد وحتی اسپارت‌را باهمهٔ سختی وخشونتی که داشت بشعر و هنر علاقمند ساخت ، شعرای یونان در این دورهٔ تاریك که متأسفانه اطلاع‌زیادی ازآن دردست‌نیست ، ازاین سنت‌ها الهام گرفتند وتنهاغنیمت وذخیره‌ای که پلاژها ،آکئی‌ها ، ایونی‌ها ومی‌سنی‌ها درمهاجرت بجزایراژه وسواحل‌آسیا باخود بردند همین‌سرمایه‌معنوی‌بود که‌موجب تفوق ادبی وهنری‌آنها برسایر بلاد یونان گردید

---

۱ - Sicyone

فصل چهارم

یونان از قرن دوازدهم تا قرن هشتم

دورهٔ همری

۱ - ایلیاد وادیسه (۱) .

یکی ازمنابع تاریخ ، درهمهٔ کشورها معمولاداستانها وافسانه‌هائی است که دربارهٔ قدیمترین ایام زندگی ملت ها باقیمانده ، در روزهائی هم که بشر هنوز بخط و کتابت آشنائی نداشت باحیای خاطره بزرگان وقهرمانان خود علاقمند بود وبهمین‌مناسبت‌شرح خدمات ودلاوریهای این‌قبیل افراد سینه‌بسینه می گشت وبمرور شاخ وبرگهائی‌متناسب باآداب و اوضاع زمان برآن اضافه می‌شد . بتدریج عده‌ای که حافظه بهتری داشتند نقل این روایات را حرفهٔ خود ساختند ، حافظهٔ آنها دفتر ضبط وقـایع و حوادث بزرگ بود و برای کسب خبر ، درمواقع لزوم بآنها مراجعه می‌شد . ساده‌ترین و مبتذل ترین این حکایات حاوی نکات جالبی در باره تحول اجتماعات در دوره های تاریك زندگی قدیم انسان میباشند و مقداری از آنها که بصورت شعر و منظومه باقیماند ارزش قابل توجهی دارند ، یونـان قـدیم از این داستانهای منظوم فراوان داشته و خوانندگان وداستان‌سرایان درروزهای جشن بنقل این‌حکایات مبادرت‌میکردند . دراین میان‌معروفتر از همه منظومه‌هائی است که دربارهٔ تب وتروا سروده شده (معروف به دورهای ادبی)، از منظومه‌های‌مربوط به‌تب‌قسمتی‌درادبیات یونان کلاسیك(قرن‌پنجم‌وچهارم) دیده‌میشود واز منظومه‌های‌مربوط‌به‌تروا دوشاهکار گرانبهاباقیمانده که‌معمولاآنهارابه‌همر نسبت‌میدهند .

۱-خلاصهٔ‌ایلیاد: درحوالی تروا که ازدوسال پیش در محاصرهٔ آکئی‌ها بود ، طاعون شدیدی بروز کرد وتلفات‌زیادی به‌آکئی‌ها وارد آورد ، در جنگهای تروا Chryséis دختر Chrysès (کریزس ازروحانیان آپولون درشهر ترواٰبود) بدست‌آگاممنون بادشاه می سن اسیر شد وآگاممنون نمیخواست اورا‌آزادکند بنابراین آپولون این‌بلارا برای تنبیه آگاممنون نازل

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

دربارهٔ زمان زندگی وموطن همر اطلاع صحیحی دردست نیست ، در میان شهرهای

بقیه ازحاشیه صفحه قبل

کرد . بادشاه می‌سن عاقبت تسلیم‌شد ولی دختری را بنام Briséis که درقید اسارت آشیل (یکی ازقهرمانان یونانی درجنك تروا) بود ، ربود ، آشیل خشمگین‌شده بخیمه خود رفت واز شرکت درجنك امتناع ورزید هیئتی که برای‌دلجوئی نزد وی فرستاده شده بود نتوانست او را بشرکت درجنك وادارد وبنابراین آکئی‌ها مغلوب‌شدند واردوگاه آنها بتصرف جنگجویان تروا درآمد ، آشیل سلاح‌خودرا برای ادامهٔ جنگ بیکی‌از دوستان‌خود موسوم‌به Patrocle دادولی Hector (شجاع‌ترین‌فرمانده‌نظامی تروا وپسرپریام پادشاه‌تروا) اورا کشت ، آشیل برای‌انتقام بااسلحه‌ای که هفائیستوس (خدای آتش وفلزات) برای‌او ساخته‌بود بمیدان جنگ آمد ، سپاهیان تروا را شکست‌داد وهکتوررا درمقابل دروازه‌های شهر کشت وجسد اورا بارابهٔ خودبسته درمیدان جنگ گرداند . پس از مراسمی که بافتخار پاتروکل برپا شد پریام پادشاه سالخورده تروا جسد فرزند خودرا ازآشیل درخواست کرد ، این‌منظومه با تضرع‌وزاری مردم‌تروا وشرح تشییع‌جنازه‌هکتور خاتمه می‌پذیرد . پیدا شدن هلن برحصارهای شهر (هلن دختر زیبائی بود که بهمسری منلاس ، پادشاه‌اسپارت وبرادرآگاممنون ، درآمده وبوسیلهٔ پاریس پسردوم پریام‌ربوده شده‌بود) — وداع هکتور و Andromaque (آندروماك همسر هکتوربودکه پس‌از سقوط تروا بدست Pyrrhus پسرآشیل اسیرشد)،جنگ‌آشیل وهکتور ازقطعات‌جالب این‌منظومه میباشند .

خلاصهٔ‌ادیسه: ادیسه شرح حوادثی است‌که اولیس (Odusseus) ازپایان‌جنگ‌تروا تا مراجعت به Ithaque وبدست‌گرفتن اختیارات ، باآن‌ها مواجه‌بوده ، درچهارقسمت اول کتاب که‌معمولا‌به Télémachie معروف‌است صحبتی ازاولیس نیست . ماآنکه سالها ازتصرف تروا گذشته‌بود ، همسر اولیس (Pénélope) نسبت بوی همچنان وفادار مانده بود ولی عده‌ای از مدعیان‌اولیس بآن‌زن فشارمی‌آوردند‌که یکی ازآنهارا بشوهری بپذیرد . تلماك Télèmaque پسراولیس‌براهنمائی ربة‌النوع Athéna بشهر Pylos نزد Nestor (پادشاه‌سالخورده وخردمند پیلوس) وسپس‌به‌اسپارت ، نزد منلاس‌رفت تااطلاعاتی ازپدرخودکسب‌کند ، درکتاب پنجم‌اولیس واردصحنه‌میشود . اولیس‌سالها دریکی ازجزایر دریای‌ایونی (موسوم به‌Ogygie) مانده ودرعین اینکه علاقه شدیدی نسبت‌به Calypso (دختر زیبائی که ربة‌النوع وملکهٔ جزیره بود)داشت در فکربازگشت بکشور خویش‌بود ، عاقبت ازآن جزیره گریخت ودچار طوفان هولناکی‌شد وامواج دریا اورا بساحل جزیرهٔ Skeria (مسکن اقوام Phéaciens – این جزیره بعقیده عده‌ای همان جزیرهٔ Corcyre میباشد) رساندند . درآنجا Nausicaa دختر Alcinoos (پادشاه‌جزیره)بکمك وی شتافت و السینوس بگرمی از او پذیرائی‌کرد . اولیس تمام حوادث سفر خود را در مملکت Lotophages ها (دراین‌کشور میوه‌ای بنام Lotus وجود داشت‌که هربیگانه‌ای ازآن‌میخورد دیار خویش‌را فراموش میکرد) : در دخمهٔ Cyclope (سیکلوپ‌ها غولهای عظیمی بودندکه فقط یك‌چشم دروسط پیشانی‌داشتند و معروفتر ازهمهٔ‌آنها Polyphème پسر نپتون میباشدکه اولیس

بقیه درحاشیه صفحه بعد

یونان هفت‌شهر که اکثر آنها بلهجه ایونی تکلم میکردند مانند کیمه (۱) پایتخت ائولید ودو شهر کیوس وازمیر (ازشهرهای ائولی که بعدها به‌ایونی ملحق شدند) همر را ازخود میدانستند(۲). دربارهٔ تاریخ حیات‌او نیزعقیدهٔ بیشتر محققین اینست که وی درفاصله‌قرن نهم تاقرن‌هفتم پیش‌از میلاد میزیسته (۳). راجع بتهیه وتنظیم این‌اشعار نیزعقایدمختلفی اظهارشده ، البته متقدمین ایلیاد واودیسه‌را اثرواحد ونتیجه نبوغ‌فکری‌همرمی‌پنداشتند، بعدها براثر دقت وتعمق بیشتر در این آثار فرضیه‌های جدیدی بوجود آمد ، و نخستین

---

۱ ــ Kymé

۲ ــ ویکتوربرار عقیده‌دارد که همردرشهر میلت‌متولدشده : کتاب‌ایلیاد ترجمه‌اوژن‌لاسر صفحه ۱۲ مقدمه .

۳ ــ مجموعهٔ کلیو تاریخ‌یونان‌تألیف روبرکوهن صفحهٔ ۴۴ وکتاب‌ایلیاد ترجمه‌اوژن‌لاسر.

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ قبل

و همراهانش رادر دخمه خود نزدیك اتنا اسیر کرد ولی اولیس همان یك‌چشم اوراهم درآورد) در جزیرهٔ Aea (نزدیك‌کلشید) که زن‌جادوگری بنام Circé اغلب همراهان اورا بصورت خوك درآورد ؛ درسرزمین سیمری‌هاکه خدایان ، درآنجا اورا ازآینده‌مطلع‌ساختند ، درجزیرهٔEole؛ دردریای Sirene وسپس‌میان دوگرداب‌مهیب Charybde و Scylla ؛ درجزیرهٔ Trinacrie (نام‌قدیم جزیرهٔ‌سیسیل) که همراهان‌او بعلت کشتارگله‌مقدس Hèlios (یکی‌ازخدایان یونان‌که گله مقدسی‌داشته) دچار غضب خدایان شدند ؛ وبالاخره جزیرهٔ کالیپ‌سو که تنها بآنجارفت وسالهادر آنجاماند ، برای‌آلسینوس شرح‌داد . بقیه‌منظومه شرح وقایعی‌است‌که درایتاك‌گذشته ، اولیس‌را فئاسین‌ها بکشورخود رساندند ، درآغازکار ، وی‌کمال احتیاط‌را بجاآورده خودرا بصورت‌گدائی درآورد ونزد Eumée اجاره‌دار خوددرفته جریان اوضاع‌را درمدت‌غیبت ازاوبرسید ، دراینجا بسروی تلماك‌که ازاسپارت مراجعت کرده‌بود نزدوی‌آمد اولیس خودرا بوی‌معرفی کرد ولی ازاو خواست‌که این‌راز محفوظ‌بماند. ازکتاب هفدهم تاکتاب‌بیستم شرح‌آخرین مصائبی است که‌اولیس باآنها مواجه‌شد ؛ دشنام واهانت مدعیان‌که اوراشخص ولگردی می‌پندارند ؛ مشاجره ونزاع با گدائی‌بنام Iros ملاقات باپنلوپ‌که بدون‌شناختن شوهر ، باوسؤال و جواب میکنند . درچهار کتاب‌آخر اولیس بکمك تلماك ودو خدمتگزار‌خود بانتقام خواهی برخاسته ، مدعیان راکشته و خودرا به‌پنلوپ معرفی می‌کند .

اولیس ، پاره‌ای ازصفات نژاد هلنی ازقبیل زبردستی ، شکیبائی ، سخندانی و دلاوری آنهارا درحوادث مجسم می‌سازد ، دراین‌منظومه منظره دقیقی ازتمدن یونانی مشاهده میشود و درآن‌ازصحنه‌های زندگی‌خانوادگی ، مسافرتها وحوادث‌وافسانه‌ها وحکایات گفتگوشده وبنابراین باایلیادکه یك‌منظومه جنگی‌است اختلاف زیادداردم .

نویسنده ای که درصحت انتساب این آثاربه همرتردید کرد یك کشیش فرانسوی موسوم به‌اوبین‌یاك[۱] بود؛ وی درسال ۱۶۷۰ دریکی از آثار خود علناً اظهار داشت که ایلیاد و ادیسه مجموعه سرودها و تصانیفی است که اصولا مستقل و مجزا از یکدیگر میباشند. بتدریج این مخالفت‌ها تخفیف یافت و امروزه عقیده بر اینست که چند شاعر درقرن نهم قسمتهای مختلف‌این‌اشعارراجداگانه‌تنظیم کرده‌وبعدها یعنی‌درحدودقرن‌ششم‌عده‌ای‌آنها رابصورت مجموعه واحدی درآورده‌اند ویاآنکه یك‌نفر ، این‌دو کتاب‌را (باستثنای بعضی قسمتهای‌آن) شخصاً تصنیف کرده ویاآنکه‌یك‌نفر بهترین وجالبترین قطعات‌ادبی موجود راانتخاب وبصورت ایلیادوادیسه تألیف کرده است منتهی‌باید متوجه‌بود که این‌منظومه‌ها دارای منشأ بسیارقدیم‌بوده وحتی پیش‌ازآکئی‌ها ، مردم‌اژه سرودها واشعاررزمی‌مخصوص بخود داشتند وبمقتضای آداب ورسوم زمان قسمتهائی برآنها افزوده یا ازآنهاکاسته شده است ، باین ترتیب روایات و قطعاتی که متعلق بمردم اژه یا ائولی و ایونی بود بصورت منظومه‌های ملی ، مخصوص بیونان ، در آمد و برای بیدار کردن حس اتحاد درآنها بکار رفت [۲].

کتاب‌ایلیادیکی‌ازبزرگترین‌منظومه‌های‌حماسی‌است که‌ازبشرباقیمانده‌ویونانیان آنرامانند کتاب مقدسی‌عزیز وارجمندمیداشتند[۳] وچون‌معلومات واطلاعات گوناگون درآن دو کتاب جمع‌شده ، دانشمندان قدیم ، مانند عده‌ای ازمحققین جدید ، این دو اثر را « سرچشمه تمام علوم » میدانستند [٤] . درواقع تجلیات و خاطره زندگی چند قرن یونان در این‌آثار دیده میشود ، دراین‌ایام که بعضی از مورخین آنرا « دورهٔ قرن وسطای هلنی» خوانده‌اند یونان همچنان بفعالیت خود ادامه‌داد ودرقرن هشتم بانهضت‌استعماری

---

۱ - Aubignac

۲ - این‌منظومه ازاختلاط داستانهای ائولی وایونی بوجودآمده ، بعدها پاره‌ای حکایات که‌مربوط بمسافرتهای دریائی‌یونانیان‌بود همچنین‌مقداری‌ازافسانه‌های‌شرقی برآن افزوده شد، این داستانها بلهجه‌های ائولی وایونی بوده ولی ایونی‌ها بزودی دراین‌قسمت نیز تفوق واولویت را بخود اختصاص‌دادند — موریس کروازه - تمدن یونان‌قدیم صفحه ۲٤ - ٤۹

۳ - Breasted استیلای‌تمدن صفحه ۲۵٤ .

٤ - ویکتور برار : ایتاك ویونان درزمان‌آکئی‌ها صفحه ۱٤ .

شدیدی که ازطرف یونانیان آغازشد سیادت آنها بثبوت رسید ، منتهی درآثار و ابنیه آن دوره اثری ازاین فعالیت‌ها مشهودنیست. دراین مدت تغییرات عظیمی درزند گی یونان بوجود آمده وبادرشرف وقوع بود ، شهرنشینی درمیان مردم آن سرزمین رواج یافته زند گی شبانی متروك و رژیم اشرافی جانشین حکومت سلطنتی شده وتجارت درحال توسعه بود ، عقاید مذهبی آنها وترس از نیروهای مرموز نیز بتدریج تعدیل گشت وبرای پیشرفت معماری قدمهائی برداشته‌شد .

برای درك این تحولات باید بنوشته‌های همر مراجعه کرد . باین ترتیب میتوان بمنظومه‌ای که این اطلاعات گرانبهارا دردسترس مامیگذارد عنوان «نخستین فصل تاریخ یونان» که بوسیلهٔ خود یونانیها نوشته‌شده ، داد وهمررا باید نخستین وبزرگترین مورخ یونان خواند(۱).

۲ - تحول اجتماعی - ژنوس وپولیس (۱)

یونانیان ازقدیمترین ایام اجتماعات منظمی داشته ودرمدینه‌ها (Cité) ساکن بودند منتهی در منظومه‌های آنها اشاراتی دیده میشود که مطابق آنها ، همین اقوام روزگاری اجتماعاتی کوچکتر وسازمانهائی ساده‌تر داشته‌اند ، این اجتماعات کوچك که هسته اصلی واساس جامعه راتشکیل میداد **Génos** ـ خانوار(خانواده)خوانده‌می‌شد.درفاصله قرن دوازدهم تاقرن هشتم طرززند گی خانواده‌ها که برپایهٔ اقتصاد شبانی و کشاورزی قرارداشت بتدریج تغییر کرد وخانواده‌ها که بیش ازپیش محدود شده بودند ، درشهرها ، که براثر فعالیتهای تجاری در حال توسعه بود ، ساکن شدند . این مراکز را که محل اجتماع خانوارها بود **Polis** می گفتند .

ژنوس ازافرادی تشکیل میشد که همه بیکی ازنیاکان مشترك خود احترام میگذاشتند همه یکجا زند گی میکردند وهمه یك آتشگاه داشتند ، بنا براین ژنوس دنیای کوچك و محدودی بود که استقلال کامل خودرا حفظ کرده ،کارهای داخلی را با کمال قدرت انجام

۱ - کوهن : تاریخ یونان ودنیای قدیم صفحه ۴۵

۲ - برای توضیح بیشتر بکتاب تمدن قدیم ترجمه آقای فلسفی مراجعه شود .

میداد وبهر کس که عضو آن خانوار نبود بدیدهٔ بی‌اعتمادی می‌نگریست. ادارهٔ هرژنوس بعهدهٔ سالخورده ترین افراد، یعنی نزدیکترین اشخاص بنخستین رئیس خانوار، بود که درواقع سمت‌شاهی داشت ریاست مذهبی وکارهای قضائی وتنظیم روابط باهمسایگان نیز بعهدهٔوی بود، هرژنوس اراضی و مزارع مخصوص بخودداشت، این املاك متعلق بژنوس وتقسیم وانتقال آن غیرممکن بود همهٔکارهای ژنوس بوسیلهٔ افراد انجام میگرفت ودرآن ایام‌کار کردن ازافتخارات بشمارمی‌آمد چون وحدت‌مساعی، ثروت‌وتمکن ژنوس‌راتأمین می کرد وازدیاد عواید موجب نیکبختی همهٔافراد می‌شد. رعایت اصول اخلاقی وپیروی از دستور های رئیس خانوار را همه واجب می‌دانستند و در روابط داخلی وظایف اخلاقی خویش‌را نسبت‌بیکدیگر انجام می‌دادند، مراعات همین‌نکته اخلاقی، یعنی اهمیت دادن بمسئله تعاون وهمکاری و توجه بپیوستگی سعادت‌افراد بیکدیگرموجب قدرت‌وسعادت خانواده می‌شد وبرعکس عدم‌توجه باین‌امور بزرگترین شکست را برپیکر جامعه وارد می‌ساخت.

بسط عدالت وداوری میان‌مردم نیز دردست شاه‌بود، برای حل‌وفصل‌دعاوی‌مردم یك خانوار یعنی دعاوی داخلی، ورفع اختلافات میان افراد خانوار های مختلف قوانین جداگانه ومستقلی وجودداشت، حقوق‌خانوادگی ـ **Thémis** فقطبرای تنبیه گناهکارانی بود که درداخل‌خانوار مرتکب گناهی‌شده‌بودند وبزرگترین گناه عبارت‌بوداز‌بی‌احترامی بمقدسات، حیله گری وبیکاری، سوءِ قصد بزندگی و منافع حیاتی جامعه، آدم کشی، وروابط نامشروع بازن شوهردار. برای رفع‌اختلاف‌میان خانواده‌ها نیزقوانین‌مخصوصی **Diké** وجودداشت، درداخل‌خانواده‌ها اگرفردی مرتکب قتلی‌می‌شد به‌تنبیه قاتل اکتفا می کردند ولی دراینجا اگرفردی از یك خانوار بدست فرد خانوار دیگر بقتل میرسید خانوار مقتول میتوانست از تمام افراد خانوار قاتل انتقام بگیرد ولی در صورتی که قاتل می گریخت ازجنگ وخونریزی میان دوخانوارجلوگیری می‌شد، قاتل می‌توانست‌برای تسکین‌خشم خانواده مقتول، بوسیلهٔ فرزندخواندگی یاوصلت، بعضویت خانوار مقتول درآید وجانشین گمشدهٔآن خانوار گردد ویاآنکه باپرداخت خون بهای‌مقتول (چنددام

یا یك یا چند غلام) آزادی خودرا بازخرید کنند.

بطورکلی طرز زندگی خانوارها بعلت محدودیت و محرومیتی که دامنگیر افراد بود بااحتیاجات روز افزون آنها نمیتوانست دوام یابد و ناچار تغییرات و تحولاتی درآن بظهورپیوست. اقتصاد شبانی و کشاورزی و بسر بردن درمزارع ودهات زندگی آنها را تأمین نمیکرد ومردم ناچار گردهم جمع آمده بایجادشهرها پرداختند. شهرنشینی تحولاتی درعادات وعقاید آنها بوجود آورد و بالنتیجه اساس خانوار وژنوس متزلزل شد. میان افرادخانوارهای مختلف که بااین ترتیب گرد یك کانون جمع آمده بودند، ناچاراختلافاتی بروز میکرد، خود پرستی، تن‌پروری، بی‌اعتنائی مردان بمقررات، رقابت و همچشمی زنان، ضعف ونادرستی رؤسا وهمچنین نارضامندی جوانان وافراد محروم ازحقوق اجتماعی اساس اختلافات را تشکیل میداد و کوچکترین اختلاف موجب شدید ترین نفاقها و دشمنی‌ها بود. ژنوس که پایه‌اصلی اجتماع محسوب می‌شد بتدریج نیروی خود را ازدست داد وزیرفشار بنائی که خود بوجودآورده بود ازبین‌رفت. ازاین‌پس افرادآزادی بیشتری بدست آوردند ومدینه اهمیت بیشتری پیدا کرد.

مدینه ازاجتماع دائمی دسته‌های مختلف گرد یك مرکز روحانی بوجود می‌آمد ودارای یك معبد برای خدای مدینه، یك ناحیه مرتفع برای دفاع، یك میدان عمومی برای دادوستد وتشکیل انجمن‌ها ومعمولا یك بندر برای ارتباط باخارج بود وبااین ترتیب همه شرایط لازم برای زندگی سیاسی، واقتصادی ونظامی را (مطابق نظر یونانیان) دربرداشت.

تعیین تاریخ پیدایش مدینه، حتی بطور تقریب، مقدور نیست، همینقدر میتوان گفت که این قبیل بلاد، چنانکه درمنظومه‌ها بآن اشاره میشود، ازقدیمترین ایام وجود داشته بعلاوه ازهمان تاریخ، بتدریج دوعنصر متمایز درهر مدینه بوجودآمد: جمعیت‌ها یاخانوار، که همچنان بزندگی خویش ادامه دادند، وافراد که یا بمیل خود ویا بعلت بی‌اعتنائی بمقررات ازژنوس خارج شده‌بودند، نمایندگان ملل مغلوب بومی وبیگانگان نیز بدسته اخیر پیوستند، اعضاء جمعیت‌ها همچنان درفکر بدست آوردن امتیازاتی برای خویش‌بودند ودرطول این‌مدت، که‌چندقرن‌دوام‌داشت، منفردین باوجودآنکه‌اجتماعاتی

(Thiases) برای‌خود ترتیب داده‌بودند ، زندگی پریشان و آیندهٔ مبهمی‌داشتند وهمین موضوع یعنی‌تصادم جمعیت‌ها ومنفردین اساس اختلافات داخلی بود که موجب ویرانی آنهمه بلاد یونانی شد منتهی آینده بنفع دسته اخیر بود و پیروزی آنها حتمی بنظر میرسید . وقایع عمدهٔ دیگری که درتاریخ اجتماعی هلن‌ها ، ازبدو ورودآنها بشبه‌جزیرهٔ یونان تاپایان دوره «قرون وسطی» بایدبآنهااشاره‌شود عبارتنداز ، بی‌اعتنائی باصل تعاون خانوادگی ، بوجودآمدن طبقات اجتماعی جدید ، مبارزه و مخالفت شدید میان نجبا و طبقات پائین مانند تت‌ها (۱) وپیشه‌وران (۲) وغلامان (۳)

۳ - ازسلطنت تاحکومت اشرافی

مقارن تحولی که درزندگی اجتماعی مردم ظاهرشد ، در وضع سیاسی نیز تحولی بظهورپیوست . باین معنی که سلطنت منسوخ گشت وحکومت بدست خانواده‌های مقتدر افتاد . باید دانست که قدیمترین طرز حکومت در یونان منحصراً حکومت سلطنتی بوده منتهی‌نه‌بطریقی که‌بعدهامعمول گشت وهمه‌اختیارات‌بدست‌یکنفرافتاد ، رؤسای‌خانواده‌ها چنانکه دیدیم همه‌عنوان شاهی داشتند (Basileus) واز اعقاب خدایان محسوب میشدند ولی‌بتدریج قدرتی مافوق این‌قدرت پیداشد ودر میان‌سلاطین نیزطبقه‌بندی موسوم گردید پاره‌ای ازشاهان قدرت‌بیشتری نسبت بدیگران داشتند ودرمیان همهٔ آنها یکنفر که‌مالك اراضی وسیعتر وآبادتربود مافوق همه قرار میگرفت . باین ترتیب ملوك‌الطوایفی بوجود آمد واشراف وبزرگان که همه عنوان شاه ، امیر (Anaktes) و شیوخ (Gerontes)

---

۱ – Thètes بازماندگان اقوام مغلوب که آزاد بودند ولی برای گذران معاش‌خودمعمولا طبق‌قراردادی، درمزارع اشراف بخدمت مشغول‌می‌شدند وزنان‌آنها نیزدرخانواده‌ها بخدمتکاری وپرستاری اطفال میرفتند

۲ - Démiurges مردان‌آزادی که‌مشاغل‌مختلف ازقبیل‌پیشگوئی ، طبابت‌نجاری‌آهنگری داشتند وگاهی ازاین‌راه ثروت‌عمده‌ای بدست‌می‌آوردند ، منتهی درجامعه مقام پستی‌را داشته‌اند

۳ – Esclave کسانی‌که در جنگها اسیرویا دربازارهای برده فروشی خریداری می‌شدند این‌عده هم‌بالنسبه آزادیهائی داشتند و با صرفه‌جوئی درآمد خود میتوانستند خانواده‌ای تشکیل دهند،مردان‌آنهادرمزارع‌وزنان درخانه‌ها کار میکردند ولی درآمد آنها معمولا کمتر از مردان آزاد بود .

داشتند مجبور بمراعات سلسله مراتب بودند . پادشاهان طوایف مختلف ، در بسیاری از امتیازات ، نظیر پادشاه‌مدینه محسوب می‌شدند منتهی چون درواقع زحمت بیشتری بعهده پادشاه مدینه بود ازمزایای ظاهری بیشتر ازقبیل سکونت درقصر عالی استفاده‌ازلباس ارغوانی استفاده‌ازغنائم جنگی،هم بعنوان پادشاه وهم بنام یکی ازشرکت کنندگان درجنك، برخوردار بود . سازمانهائی که در مدینه یونانی وجود داشت ، مانع ایجاد حکومت مطلقه در آن سرزمین گردید ، درزمان جنك باآنکه اختیار زندگی همه دردست پادشاه بود وی بدون رضایت سایر پادشاهان ورؤساکاری انجام‌نمی‌داد ودرزمان صلح‌نیز قدرت اومتکی بحمایت و کمك قبایل مختلف وسلاطین آنها بود بنابراین در یونان همیشه عده‌ای از اشراف درکار سلطنت نظارت‌داشتند وچون‌منافع‌شخصی‌واجتماعی‌محرك آنها دراین‌امر بود از کوچکترین غفلت‌شاه استفاده کرده قدرت‌واختیارات‌را ازدست‌وی‌می گرفتند . درمقابل این‌محدودیتها سلاطین همیشه‌بفکر توسعهٔ قدرت خویش بودند ودراین‌راه ازمردمی که خارج ازخانواده نجبا وژنوس ها بودند ، یعنی عده‌ای ازبومیان که هنوزدر خانواده‌های فاتحین راه نیافته ویا کسانی که ازقبایل دیگر و خارجی محسوب میشدند ، استفاده کردند ، این دسته که هیچگونه‌ارزش‌دراجتماع‌طبقات‌آنروزی‌یونان‌نداشتند (Kakoi,Khérêés) دراراضی‌شخصی پادشاهان مجتمع‌شدند وپادشاهان متعهد شدند که ازآنها در برابر حملات خارجی وفشار رؤسای‌خانواده‌ها که‌خودرا«بهتر ازهمه» (Aristoi) و«اشخاص‌ممتاز»(Exochoi Andres) وازنژاد خوب (Eupatridai) میدانستند حمایت کنند. این‌عده گاهی درمجامع عمومی‌و انجمن‌ها (Ecclésia ‘ Apella ‘ agora) دعوت‌می‌شدند ودرمذاکرات شرکت‌میکردند وموافقت ومخالفت‌خودرا باتصمیماتی که اتخاذ می‌شد اعلام می‌داشتند ، ودرازاءِ این‌امتیاز درزمان جنگ خدمات نظامی را بعهده میگرفتند ودر زمان صلح گذشته از پرداخت‌های جنسی ، بانجام بیگاریها مشغول می‌شدند . منتهی این اقدامات نتیجه ای نداشت چون عملاقدرت دردست اشراف بود وخانوار ها وقبیله‌ها ازآنها فرمان می‌بردند ، فاتح واقعی درهمه شهرها رؤسای قبایل واشراف بودند وبدون موافقت آنها هیچ‌اقدامی‌امکان‌نداشت.

چنانکه ازقسمتهای قدیمتر منظومه‌های همر برمیآید ، درمجامع عمومی وبدعوت پادشاه همه‌شیوخ وروٌسای قبایل حضورمی‌یافتند، اخذتصمیم باشخص پادشاه بود ولی بطوری که درقسمتهای تازه‌تر منظومه‌ها می‌بینیم ، روٌساخود درمجمع جمع‌شده پادشاه‌را برای‌شرکت درمذاکرات دعوت می کردند وباتفاق‌هم تصمیماتی‌می گرفتند.

بهرحال پادشاه‌هم یکی‌از اشراف‌بود منتهی باارادهٔ سایرین مافوق همهٔ آنها قرار می گرفت ، هریك ازبزرگان (Gerontes) نیز اراضی (Agros) دراختیار داشتند که گاهی ازلحاظ اهمیت ووسعت نظیراملاك سلطنتی‌بود ودرداخل خانواده و قبیله باکمال قدرت‌کارهای مذهبی وقضائی‌را انجام می‌دادند . باین‌ترتیب قدرت‌آنها در صورتی که همه باهم متحدمی‌شدند مافوق قدرت پادشاه بود . عللی که موجب انحطاط و زوال سلطنت در یونان‌شد این‌بود که اولا سلاطین زندگی پرتجمل و باشکوهی داشتند که بورشکستگی مالی آنها منجر می‌شد . چنانکه از مساکن سلطنتی در تیرنت و می‌سن برمی‌آید، وضع خانه‌ها ومقدار جواهرات وتشریفات و تجملاتی که درجشن‌ها وتهیه مقبره‌ها بکار میرفت بادرآمد آنها تناسبی نداشت . ثانیاً مرگ پادشاهی که فاقد اولاد ذکور بود اختلافات شدیدی را بوجود می‌آورد ومدعیان را بجان یکدیگر می‌انداخت . گذشته از این خود اشراف نیز برای جلب حمایت افراد قبیله ناچار امتیازات بسیاری بافراد دادند و همین تحول تدریجی هم در تزلزل اساس سلطنت بسیار مؤثربود ومانع آن شد که اشخاص بفکر تمرکز قدرت‌دردست یکنفرباشند . حدود قدرت‌پادشاه محدود و تقریباً بوظائف مذهبی منحصرشد ، بقیهٔ اختیارات بدست مأمورینی که ازطرف شورای بزرگان انتخاب می‌شدند و با نظر آن شوری انجام وظیفه می کردند ، افتاد . این هیئت در واقع قوهٔ مجریه کشور محسوب میشدند و معمولا عبارت بودند ازمباشر (Ephoroi) ، فرمانده نظامی (Strategoi – Polemarchoi) وغیرنظامی (Archontes).

تعیین تاریخی که حکومت اشرافی جانشین رژیم سلطنتی‌شد مقدور نیست ، بعلاوه این‌امر درتمام نقاط‌یونان ، دریك‌تاریخ اتفاق نیفتاد ، ظاهراً ازقرن دهم‌یانهم ، کشورهای نواحی ایونی ، که پای‌بند سنت‌های قدیم نبودند ، در این‌کار پیشقدم شدند ، نهضت‌مزبور

تاحدود قرن ششم هنوز در پاره‌ای ازجزایر دریای اژه راه نیافته بود ، پاره‌ای از نواحی عقب مانده شمال ومغرب یونان بری ، بخصوص مقدونیه حکومت سلطنتی داشتند وچنانکه خواهیم دید کشور مقدونیه درقرن چهارم موجب احیای سلطنت در یونان گردید .

۴- تحول اقتصادی.

زندگی شبانی که درآغاز کار اساس معیشت یونان بود بتدریج تغییر یافت وپس از شهرنشینی مردم بکشاورزی علاقمند شدند ، زمینهای بزرگ که در دست خانواده‌ها بود بتدریج تقسیم وتجزیه گشت وتحولی که درعین حال جنبهٔ حقوقی و اقتصادی داشت پدید آمد ، دارائی منقول وسپس اراضی ازخانواده بافرادمنتقل‌شد وپس‌ازمرگ‌پدر، اطفال‌ملك اورا میان خویش تقسیم می کردند ، املاکی که باین‌ترتیب تقسیم شده‌بود ارزش بیشتری پیدا کرد ومردم برای ازدیاد درآمد خود کوشش‌بیشتری مبذول میداشتند؛ مزارع گندم وجو و تاکستان‌ها وباغهای زیتون روز بروز توسعه یافت وبراثر تجربه ، مردم قواعد کشاورزی ازقبیل رشوه‌دادن بزمین ، طریق آبیاری وطرزآیش‌بندی (دوساله) راآموختند ولی وسایل‌کارآنها بسیارساده ومقدماتی‌بود وبا درنظر گرفتن بی‌استعدادی اراضی میتوان بمیزان مشقت وتلاش‌آنها دربهره‌برداری اززمین پی‌برد .

شهرنشینی وضع‌اولیه زندگی راکه هر خانواده همهٔ مایحتاج خود را خود فراهم میکرد تغییرداد واین مرحله اقتصاد که بایدآن‌را اقتصاد خانگی خواند (دراین مرحله هرخانه یك‌واحداقتصادی محسوب می‌شد وهمهٔ‌کارها درخانه انجام‌می گرفت : **Oikos** در یونانی بمعنی خانه‌است و **Oikonomia** ازهمین‌کلمه مشتق میباشد) روزبروزتوسعه‌یافت. بتدریج اقتصاد شهری جانشین این وضع‌شد ، دراین مرحله مبادلهٔ‌کالا میان خانه‌های یك شهر ودهات مجاور صورت میگرفت و سپس باتوسعه روابط و وسعت دامنهٔ نفوذ دولت‌ها تجارت و داد و ستد با نقاط دور دست نیز عملی گردید و اقتصاد کشوری و بین المللی بوجودآمد .

مرحلهٔ اول که مخصوص زندگی شبانی بوده ، در دورهٔ آکئی‌ها رواج داشته (در اودیسه آنجاکه همرآداب و رفتار سیکلوپ‌ها را شرح میدهد ، باین طرز زندگی اشاره

شده - «مابسرزمین سیکلوپ‌ها (۱) رسیدیم ، مردان بلند قامتی که قانون نداشتند ، باامید خدایان جاوید زندگی‌می کردند وبدست خود،کاری از قبیل ، شخم‌زدن و کشت وزرع ، انجام نمی‌دادند ادیسه - ۹ - ۱۱۲») ودومرحله دیگرهم کم و بیش ازهمان ایام روبترقی بوده‌است .

اساس اقتصادشهری ، صنایع وحرفه‌هائی بود که خارج از کارهای خانگی و برای رفع احتیاجات عمومی‌صورت میگرفت (این‌دسته ازپیشه وران‌را **Dêmio - Ergoi** ، یعنی کارگر برای ملت ، میگفتند) و عبارت بودند از :

۱ - کوزه گر (**Kerameus**) ، که نظر بتوسعهٔ روز افزون لوازم گلی ، اهمیت بسیاری داشت . باید دانست که چرخ کوزه گری ازمدتها پیش از دورهٔ اکئی معمول‌بود ولوازمی که از گل ساخته می‌شد از لحاظ شکل وتنوع آن درحال تحول و کمال بود .

۲- نجار (**Tektôn**) ، این‌دسته ازپیشه‌وران درعین حال‌کارهای ساختمانی وبنائی راهم انجام می‌دادند .

۳ - آهنگر(آهنگر- **Chalkeus** مشتق‌ازکلمه **Chalkos** - برنج-دردوره‌ای که‌هنوز آهن‌را نمی‌شناختند) که‌کار اسلحه سازی و جواهر سازی رانیز بعهده داشت ، آهنگری تنها حرفه‌ای بود که یك‌خداوند حامی‌بنام **Hephaïstos** داشت .

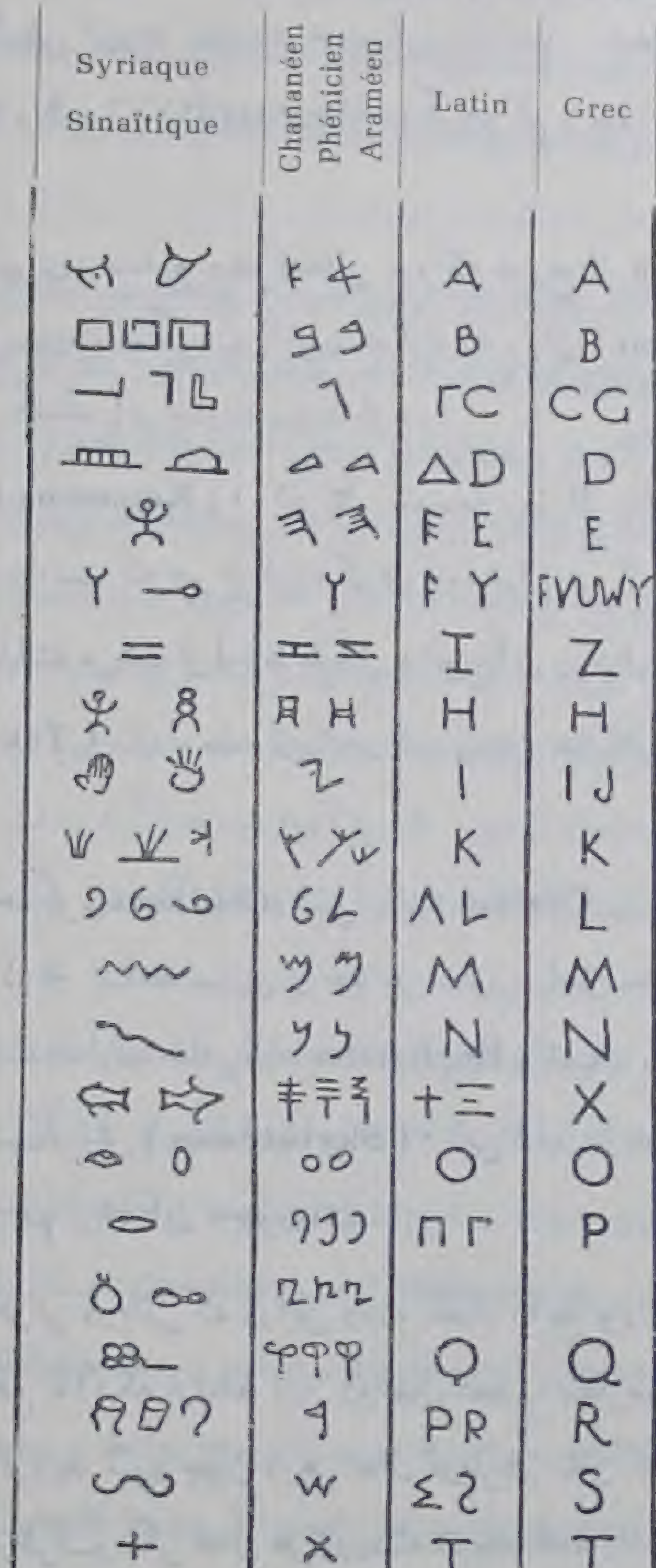
٤ - دباغ وپوست‌فروش (**Skytotémos**) ، این شغل ازکارهای خانگی محسوب می‌شد ولی‌متخصصینی هم برای‌آن وجودداشتند .

بازرگانی وراهزنی دریائی که دراین دوره بسیار رایج بود منشأ اقتصاد بین‌المللی محسوب می‌شد ؛ درواقع باآنکه ارتباط این دوعمل عجیب بنظرمیرسد بااینحال بستگی آنها درآن‌دوره قابل تردید نبود چون درهر حال ازطرفی بازرگانان خود عمل راهزنی رانیز انجام‌میدادند وازطرف‌دیگر عمل هردودسته نتیجه‌واحدداشت وآن تهیه‌محصولات

---

۱ - **Cyclope** ، یعنی چشم گرد - شاید درقدیم این کلمه برای توصیف وتجسم آتش‌نشان بوده ،که درمواقع فوران ، ازدهانهٔ آن دود و مواد مذاب بیرون می‌آمده - اودیسه ترجمه **Jeanne Raison** و **Médéric Dufour** صفحه ۳۸۰

ازخارج برای‌رفع احتیاجات داخلی بود .



الفبای سامیهای مغرب و شکل هائی که از آن مشتق شده

« برستد ـ استیلای تمدن »

جنك‌نیز صورت‌راهزنی وسیعتر ومهمتری راداشت ، دراین دوره‌جنگ برای بسط املاك صورت‌نمی گرفت بلکه‌هدفشان بدست‌آوردن غنائم‌بود .

اختلاف‌آن باراهزنی این بود که درجنگ‌ها تقریباً همه‌مردم شرکت می کردند وبنابراین‌مراعات نکات‌اخلاقی بیشترمی‌شد .

یونانیان ، مصالح وموادی راکه در داخله مملکت بدست نمی‌آمد ، ازراه جنگ وبازرگانی دریائی وراهزنی تحصیل میکردند (طلا ، برنج ، ارغوان) درمیان مللی که با یونان ارتباط داشتند باید فنیقی‌هارا نام برد که پس‌ازرهائی ازقید تسلط مصریها (اواخر قرن دوازدهم) وپس ازآنکه دریانوردان اژه دیگر فعالیتی در مدیترانه نداشتند ، بحمل ونقل‌کالا ازشرق بیونان وسایر ممالك مدیترانه غربی‌پرداختند وبراثر همین‌رفت‌وآمدها چنانکه میدانیم الفبای فنیقی (درقرن‌نهم) دریونان رواج‌یافت .

٥ ـ تحول مذهبی .

براثر تغییراتی که درزندگانی مادی یونانیان بوجودآمد ، تحولات اخلاقی‌قابل ملاحظه‌ای حاصل‌شد وعقاید مذهبی‌وهنری اقوام‌مختلف مورد استفاده‌آنها قرارگرفت و دورهٔ همری‌را باید بزرگترین دورهٔ فعالیت عقلی‌وتربیتی یونان نام‌داد . درآغاز این‌دوره مردمی که در کناره‌های دریای اژه میزیستند ، ازترس خشم خدایان دائم در عذاب بودند ولی بتدریج این‌وحشت ازبین‌رفت ودراواخر این‌دوره فاصله خدایان وبشر کمتر شد ودر نتیجه نزدیك شدن‌آنها بامردم ، حس بیم‌وهراس سابق تعدیل گشت ، وسایلی که برای جلب‌حمایت وتسکین غضب آنهاضرورت‌داشت برهمه‌روشن‌بودوهمه ازنسب‌خدایان‌ونسبتی که میان‌آنهاوجودداشت وهمچنین‌ازصفات‌وخصوصیات‌اخلاقی‌هریك ازآنها مطلع‌بودند .

اساس مذهب آکئی ، ازمذهب اهالی کرت تقلید شده ودر دورهٔ آکئی یونانیان برای ربةالنوع مادر یاربةالنوع زمین (**Gaïa**) وربالنوع آسمان (**Zeus**) اهمیت‌زیادی قائل‌بودند وپرستش ربةالنوع مادر که مدتها پیش از وُرود آکئی‌ها دریونان رواج یافته

بود بتدریج در سراسر این شبه جزیره با نامهای مختلف شایع شد (۱)؛ منشاء پاره‌ای از مراکز مذهبی یونان نیز مانند دلف ، اولمپی ، دلوس ازدورهٔ نفوذ کرت سرچشمه‌میگرفت وبطورکلی خدایان وعقاید مذهبی آکئی‌ها مخلوطی ازعقاید مردم کرت وآسیائیهابود (۲). وضع سیاسی یونان یعنی تقسیم اهالی به‌قبیله‌وطایفه وخانوار موجب پرستش خدایان متعدد در یونان شد چون هردسته خدائی مخصوص بخود داشت و عده‌ای از آنها خدایان سابق خودرا (که‌قبل از مهاجرت می‌پرستیدند) هنوز می‌پرستیدند ، زئوس خدای سلطنتی مافوق همه‌خدایان قرارداشت ویکنوع وحدتی‌را میان آنها برقرارمیکرد درصورتی که ربة‌النوع زمین باشکال واسامی مختلف درهریك از نقاط یونان مورد پرستش واحترام بود. آکئی‌ها نیز مانند بابلی‌ها ، پاره‌ای از آثار طبیعت‌را جلوهٔ ارادهٔ‌الهی میدانستند و عقیده داشتند که صاعقه علامت‌خشم خدااست ، آکئی‌ها سرنوشت خودرا ازروی پروازطیور تعیین‌میکردند و بخواب که موجب ارتباط مستقیم آنها باخدایان بود و بوسیله پیشگویان تعبیر می‌شد معتقد بودند .

ازتشریفات مهم‌مذهبی ، در دورهٔ آکئی‌ها ، قربانی وتقدیم پاره‌ای هدایا (خوراکی ومشروب) درراه خدایان بود ، دراین زمان معبدمخصوص خدایان وجودنداشت وازآنها مجسمه‌نیز ساخته‌نمی‌شد .

عقیدهٔ آکئی‌ها دربارهٔ حیات‌پس‌ازمرگ شبیه‌عقاید بابلیها ومردم‌آسیابود ، بعقیدهٔ آکئی‌ها زندگی واقعی همان بود که دراین دنیا طی‌می‌شد وآنچه‌آنها در مواقع قربانی ازخدایان میخواستند ثروت وسعادت دراین دنیابود ، پس‌ازمرگ، روح‌باقامتگاه‌دائمی اموات که قلمرو رب النوع هادس (۳) بود میرفت ، آکئی‌ها نیز مانندبابلی ها خاطرهٔ دردناکی ازمرگ داشتند واززندگی در این دنیا ، بهرنحو که بود ، راضی بودند ، روح

---

۱ - از قبیل آتنا Athena ربة‌النوع حامی سلاطین ، Héra ربة النوع شهرآرگوس و همسرزئوس ، Déméter ربة‌النوع‌شهرتب، Eileithia ربة‌النوع Eleusis که‌ظاهراً درجزیرهٔ دلوس نیزمورد ستایش‌بود .

۲ - بیرن - تمدنهای قدیم صفحه ۲۳۵ .

۳ - Hadès

آشیل درمذاکرات خود با اولیس چنین میگوید « من ، خدمتگزاری یك کشاورز تهی دست‌را دردنیای شما ، برسلطنت اموات واین دنیای خاموش ترجیح میدهم . ادیسه ۱۱ ۴۹۰» . برای آسایش مردگان ، تشریفات مهمی پس از مرگ آنها اجرا می‌شد و اگر مقبره‌ای برای آنها تهیه نمی کردند دچار خشم و غضب مردگان می‌شدند . مقبرهٔ آکئی‌ها معمولا مکانی بود که خاکستر اجسادرا پس از سوزاندن درآن جای میدادند ویا آنکه جسدرا (بدون سوزاندن) در ناحیه‌ای دفن میکردند ، همر باین دو نوع تشریفات اشاره کرده ، مراسم نوع اول مخصوص آکئی‌ها بود و بخاك سپردن جسد از آسیا بیونان رسیده است .

۶ - یونان دراواخردورهٔهمری.

دورهٔحماسی تاریخ یونان (قرن دوازدهم تاقرن هشتم) دورهٔ تاریکی است که باید تحولات اساسی یونان را درآن روشن ساخت ، در این مدت نه‌تنها ، دو تمدن‌آن زمان ، یعنی‌تمدن بعداز می‌سن ، که بتدریج شکوه وجلوه سابق‌را ازدست میداد ، وتمدن‌ابتدائی یونان، بهم درآمیخت بلکه تمرکز قبیله‌ها وطایفه‌ها وخانواده‌ها درمدینه پایان پذیرفت وازاین پیش‌آمد نتایج بالنسبه‌مهمی حاصل‌شد .

ازنظر اجتماعی اساس‌رژیم خانوادگی متزلزل‌شد ، باآنکه‌درپاره‌ای ازخانوارهای معروف‌قدرت‌رئیس‌خانوارمحفوظ‌بود ونجبا واشراف بصورت قهرمانان درآن‌جمع‌زندگی می‌کردند معذلك خانواده های کوچك و محدود وحتی عده‌ای‌منفرد وخارج‌ازخانواده‌ها وجود داشتند . پائین‌تر از کسانی که املاك واراضی ازخود داشتند طبقه‌ای بوجود آمد ، که گرچه تعدادآنها کم بود ، دارای زندگی‌آزادی بودند وبمیل‌خود حرفه‌هائی راانجام می‌دادند (Démiurges) ، پس‌از این‌دسته ، جمعیت پریشان وتهی‌دستی وجود داشت که برای زندگی، خودرا بعنوان مزدوروخانه زاد در اختیار خانواده‌های دیگر می گذاشت (Thètes) وپائین‌تر ازهمه غلامان بودند که باهمهٔ محدودیت‌ها ازحیث‌معاش درمضیقه نبودند .

از لحاظ سیاسی ، بوجود آمدن مدینه‌ها ، خود موجب اختلافات شدیدی شد ،

طبقه‌اشراف دشمنانی‌داشت که همیشه در کمین او بودند ، پادشاه میخواست سیادت خود رابر آنها تحمیل کند وازطرف دیگرمردم که ازامتیازات این طبقه ناراضی بودند مخالف جدی آنها بشمار می‌آمدند ولی ظاهراً اشراف در این میان پیروز شدند و مردم را مطیع خود ساخته ویا با آنها سازش کردند ، چون عاقبت سلطنت بدست اشراف از بین رفت و فقط در نواحی شمالی که هنوز پابند سنت‌های گذشته بودند مانند مقدونی ، اتولی واپیر طرز حکومت سلطنتی باقی ماند ، همه جا ، حتی در آسیای صغیر با آنکه این‌کار مدتی بتأخیر افتاد بالاخره غلبه نصیب اشراف شد بطوری که در آغاز قرن هشتم زوال سلطنت اجتناب‌ناپذیر بود منتهی نجبا که دراین‌مبارزه پیروز شده بودند میخواستند هرچه بیشتر از این پیروزی بهره مند شوند و بنا براین بتدریج از ملت کناره گرفتند، افراد «خوب» بمخالفت با « بدان » برخاستند وچون دسته اول دارای سرمایه وسلاح و اسب بود اراده خود را بر ملت تحمیل کرد و آنها را چنان مقید ساخت که همه بـر گذشته افسوس میخوردند .

ازنظر اقتصادی ، گذشته از املاك اجتماعی ، مالکیت فردی نیز بوجود آمد ودر کنار املاك بزرك مزارع متوسط و قطعات کوچکی بدست افراد مردم افتاد و بمالکیت آنها درآمد بعلاوه غیراز زراعت و گله‌داری منابع دیگری برای تأمین معاش مردم پیدا شد ، درصنعت باآنکه‌هنوز پیشرفتی دیده‌نمی‌شد بازرگانی‌بخصوص‌تجارت‌بحری بسرعت درحال توسعه‌بود وسرمایه‌ای که از این‌راه بدست دریانوردان میرسید بآنها اجازه میداد که املاك وسیعی برای خویش تهیه کنند ، باین‌ترتیب ، پس‌ازاین زمین منحصر بکسانی که از روز تولد املاك بزرگی نصیبشان می گشت نبود بلکه سایر افراد نیز میتوانستند باپول خوداراضی را که میخواهند بخرند .

از هم‌پاشیدگی ژنوس ، قدرت یافتن اشراف وعدم ثبات وضع اقتصادی از حوادث عمدهٔ تاریخ‌یونان دراواخر دورهٔهمری است که نتایج نامطلوبی داشتند . افراد بجای آنکه درکانون خانواده وقبیله زندگی ثابت ومرفهی داشته باشند تنها و بی‌پناه مانده و تسلیم هرج ومرج وفشار شده بودند ، بجای یك پادشاه مالکین وفرماندهان متعدد از ضعف او

استفاده میکردند، وی بجای آنکه در گوشه‌ای از املاك عمومی خانوار، بکاری مشغول باشد ومعاش خودرا تأمین کند ، باآنکه خود صاحب زمینی شده بود ، بعلت کوچکی زمین از عهده تأمین مخارج خانواده خود برنمیآمد و برای جبران این کمبود مجبور بود یازمین بیشتری بدست آورد ویا اطفال کمتری داشته‌باشد ، برای‌همه کسانی که منتسب بقبیله‌های مقتدر نبودند زندگی بسیار دشوار شده بود ، هزیود[۱] این دورهٔ دردناك وپراضطراب را که‌هنوز عده‌ای ازافراد دارای مقامی درتشکیلات اجتماعی نبودند ووسیله‌ای برای دفاع خود نداشتند بخوبی تشریح کرده ، دراین ایام اصل تعاون وهمکاری از میان مردم رخت بربست وهر کس بفکرخود بود . مهر و مودت خویشاوندی حتی نسبت باقوام سالخورده نیزمراعات نمی‌شد ، حق بااشخاص نیرومندبود ؛ ازآسایش خاطر ومسالمت اثری‌نبود ، همسایه علیه‌همسایه ودوست برضددوست قیام‌می کرد ، استراحت وبیکاری مفهومی‌نداشت واشخاص تهی‌دست برای‌فرار از گرسنگی مجبور بانجام کارهای سخت بودند . ولی مردم یونان براثرکارو کوشش‌های خستگی ناپذیرخود وتوسعه کوچ‌نشین‌ها ، زندگی اقتصادی کشوررا سروسامانی‌دادند وبرسرنوشت ، که‌آنهارا بفقروپریشانی وشاید بمرگ محکوم ساخته‌بود غلبه کردند .

---

۱ – Hésiode شاعر یونانی قرن هشتم .

فصل پنجم
مهاجر نشینهای یونانی

یکی ازحوادث عمدهٔتاریخ یونان نهضت مستعمراتی‌است که تقریباًازقرن دوازدهم پیش ازمیلاد شروع شده ونتایج مهمی در برداشته است منتهی چون از اواسط قرن هشتم تاآغاز قرن‌ششم کوشش بیشتری‌دراین‌راه بکاررفته ، اقداماتی را که پیش‌از این‌دوره انجام گرفته، عده‌ای معمولا نادیده‌انگاشته وبآن‌توجهی‌نکرده‌اند وحال‌آنکه این‌مهاجرت‌ها بدودورهٔ مشخص تقسیم می‌شود :

دورهٔاول مهاجرتهائی است که‌هنگام‌ورود درین‌ها بشبه‌جزیرهٔیونان صورت گرفته ونتیجهٔ‌آن ایجاد مدینه‌های یونانی درطول سواحل‌آسیای صغیر میباشد .

دردورهٔ دوم که مدتها پس‌از مهاجرتهای اولی عملی‌شد یونانیان با برنامهٔ منظمی بتوسعه مهاجرنشین‌ها پرداختند . یونانیان‌اروپا ازجانب مغرب تاستونهای هرکول پیش رفتند و یونانیان آسیا بنفوذ خویش در دریاهای شرقی توسعه داده وگرچه بایجاد یك امپراطوری واقعی توفیق نیافتند ولی ازلحاظ اقتصادی منافع سرشاری عایدشان‌شد وآنها نیز توانستند نفوذ خودرا بنواحی غربی‌بسط دهند ، دامنهٔ عملیات یونانیان در طی دوقرن ازدریای اژه تاپونت‌او کسن وهمچنین ایتالیا و سیسیل ومصر ولیبی تا سواحل آتلانتیك توسعه یافت .

I ـ دورهٔاول : یونانیان در آسیای صغیر

۱ـ علل و مختصات.

علت‌مهاجرت یونانیان دردورهٔاول ظاهراً یك‌امر سیاسی‌بوده ، وحشت‌وهراس اقوام آکئی وایونی‌وائولی ازمهاجمین دری‌آنهارا بمهاجرت وادار کرد واین‌اقوام که ازسرزمین اصلی رانده شده‌بودند در صدد تهیه اراضی‌جدیدی برآمدند که آزادی‌آنهارا تأمین کنند و

برای ایجاد سازمانهائی ، نظیر سازمانهای سرزمین اصلی خویش ، مساعد باشد ؛ باآنکه در این باره جزداستانهای موجود وحفریات مختصری که شده ، مدارك دیگری در دست نیست ولی باستناد همان مدارك میتوان گفت که یونانیان مهاجر این دوره نمیتوانستند وضع زندگی دیگری غیراز آنچه درمدینه‌های یونانی داشتند برای خود فراهم سازند بنابراین درآن حدود بایجاد شهرهائی (مدینه) پرداختند . منتهی یکی از مختصات این شهرها که در کناره‌های دریای اژه ایجاد شد این بود که هر یك از آنها استقلال خویش را محفوظ نگاهداشت هیچیك از آنها بر دیگری تفوقی نداشت و کوچکترین رابطهٔ تابع ومتبوعی میان آنها دیده نمی‌شد ، ازطرف دیگر دراین شهرها هیچوقت صحبت از نزدیکی ونسبت یك شهر باشهر دیگر درمیان نبود وهمهٔ آنها خودرا بملت یونان منسوب می‌دانستند بنابراین چنین بنظر میرسد که هنگام مهاجرت ، همه مردم یك ناحیه باهم متحد شده جلای وطن کردند و در ایجاد یك دهکده یادهکده‌هائی که مجاورهم باشد ، همه سهیم وشریك بودند ، در روایات قدیم هم همه‌جا صحبت از شهرهای آکئی ، ائولی ، ایونی ، دری است و مشخصات دیگری که علامت امتیاز وجدائی آنها ازهم باشد دیده نمیشود .

بااینحال ، یك موضوع درایجاد این شهرها مبهم مانده وآن اینست که چون در آن دوره امنیت کافی وجود نداشته آیا همه این شهرها استحکاماتی داشته‌اند یاخیر ؟ البته تا کنون جواب صریحی باین سؤالات داده نشده همینقدر معلوم است که پاره‌ای از آنها از آغاز بنا دارای استحکاماتی بوده‌اند وبرخی بصورت بازارهای دادوستدی بودند که همیشه بهمان وضع باقی ماندند .

۲ـ مهاجرت اقوام ائولی ـ ایونی ـ دری

تاریخ مهاجرت این اقوام وتشکیل مهاجرنشین‌هائی باین اسامی ، درآسیا ، بدرستی معلوم نیست معذلك چنین بنظر میرسد که نخستین بار عده‌ای ازآکئی‌ها از تسالی باین حدود مهاجرت کردند چون راه آسیای صغیر براثر اقداماتی که پیش ازآنها صورت گرفته بود و همچنین در نتیجهٔ جنگهائی که در قرن چهاردهم برای تصرف لس‌بوس و تندوس بعمل آمد ، بروی آنها باز بود و عده‌ای از اقوام ائولی از همان موقع در این جزایر

ساکن شده بودند (۱) . بنا براین مهاجرت اقوام ائولی و استقرارآنها درسواحل آسیای صغیر در این تاریخ ، چندان مشکل بنظر نمیرسید ، مهاجرین جدید در اطراف خلیج آدرامی‌تیون (۲) ونواحی جنوب آن تادهانهٔ رودهرموس (۳) مستقرشدند ودرآنجا دوازده شهرایجاد کردند که ازمیریکی ازآنهابود (ازمیر بعدهابتصرف ایونی‌های‌ساکن کلوفون(۴) در آمد) . مرکز مهم ائولید در آسیای صغیر جزیرهٔ بزرگ لس‌بوس بود که شهرهای می‌تیلن (۵) وارزوس (۶) درآن قرارداشتند ، از روی لهجهٔ مردم لس‌بوس ، زبان ائولی ، که‌تقریباً همه‌یونانیان این‌حدود بآن تکلم‌میکردند ، وبازبان تسالی نزدیکی کامل داشت شناخته‌شده وبراثرفعالیت همین‌جزیره ، ائولیدباوج شهرت خودرسید .

مهاجرت اقوام‌ایونی ، کمی‌بعد ، یعنی هنگامی که پلوپونز بتصرف درین‌هادرآمد صورت گرفت ، ازمنشأ این‌اقوام اطلاعی دردست نیست ولی‌به‌موجب شواهدمتعدد ، ازقبیل تقسیم‌آنها بچهارقبیله ، ستایش‌آپولون وعید آپاتوری (۷) وبالاخره وحدت اساسی زبان (که با وجود اختلافات محلی اساس واحد داشت) ، باید گفت که همهٔ آنها در آغازکار ، زندگی مشترکی داشته‌اند منتهی درتاریخ اثری ازآنان مشهودنیست .

اساس‌وحدت این‌قوم ، ظاهراًدردورهٔ آکئی ، ودرسرزمین‌آتیک‌واوبه صورت گرفت وبتدریج درپاره‌ای ازنقاط پلوپونز نیز توسعه‌یافت ولی‌تعیین محل‌دقیق وتاریخ‌آن مقدور نیست . پس‌از حمله اقوام دری ،آن عده ازایونی‌ها که حاضرنبودند محکوم حکم‌فاتحین باشند ، بتدریج بجانب‌آسیارفتند ودراین‌مهاجرت عده‌ای از یونانیان‌سایر قبایل را نیزبا

---

۱ - کلوتز ، تاریخ‌یونان جلداول صفحه ۹۵ پاورقی شماره ۱۱۶ .

۲ - Adramyttion

۳ - Hermos

۴ - Colophon

۵ - Mitylène

۶ - Erésos

۷ - Apatouria ، جشن‌های بزرگی که درفراتری‌ها برپامی‌شد درروزسوم این‌جشن که Kouréôtis نام داشت پدر خانواده اطفالی را که درآن سال بدنیاآمده بودند به‌فراتری معرفی می‌کرد کلوتز ، تاریخ‌یونان جلداول صفحه ۳۹۲ - ۳۹۳ .

خود بآن حدود بردند (۱) . ایونی‌های آسیای صغیر عقیده داشتند که بانی شهرهای آنها ، شاهزادگانی ازاعقاب سلاطین آکئی که در پیلوس سلطنت می‌کردند بوده‌اند و در واقع باید گفت که اکثریت مهاجرین از بزرگان ایونی و مردمی که وسیلهٔ مهاجرت داشتند تشکیل می‌شد . بهر حال دوازده شهرجدید ، بوسیلهٔ این مهاجرین ، در سواحل آسیای صغیر ، ازمصب هرموس تادهانهٔ مئاندر ویادر جزایر مجاور بوجود آمد . شهرهای مزبور عبارت بودند از میلت (۲) ، میونت (۳) ، پرین (٤) ، افز (٥) ، کولوفون ، لبدوس (٦) ، تئوس (۷) ، کلازومن (۸) ، اریتره (۹) ، فوسه (۱۰) و کیوس و ساموس ، بعدها شهر ازمیر که از ائولی‌ها گرفته شده‌بود وهالی‌کارناس که ازدرید مجزا شد ضمیمه این شهرها گشت .

یونانیان مهاجر بتدریج بامردم این حدود درآمیختند و طرز حکومت آکئی ، که تقریباًشبیه حکومت سابق مردم‌این‌نواحی(کاریها، فریژیها ، لیدیها و مردم کرت) بود در سواحل آسیای صغیر یعنی ایونی رواج یافت و گذشته از سلاطین محلی که در یکی دو ناحیه قدرت خود را محفوظ نگاهداشتند (۱۱) ، سلسله مقتدری که از اعقاب سلاطین پیلوس بود بنام‌نلئی (۱۲) تشکیل‌شد وتمایل شدیدآکئی‌ها باصل تمرکزموجب شد که

---

۱ - بعقیدهٔ هرودت این یونانیان ازقبایل **Minyens** ساکن اور کومن ، **Cadméens** ، **Dryopes** ، **Phocidiens, Arcadiens** و **Epidauriens** بوده‌اند .

۲ - **Milet**

۳ - **Myonte**

٤ - **Priéne**

٥ - **Ephése**

٦ - **Lébédos**

۷ - **Téos**

۸ - **Clazoméne**

۹ - **Erythrée**

۱۰ - **Phocée**

۱۱ - پادشاهان قدیم‌کاری بنام **Branchides** درمیلت .

۱۲ - **Néléides**

شهرهای ایونی گرد دو سلسلهٔ سلطنتی نلئی و کدری (۱) متمرکز شوند ، این پیش‌آمد ازلحاظ مذهب نیز مقدمات اتحادآنها را فراهم کرد واز قرن دهم یایازدهم ، دوازده شهر ایونی یك‌اتحادیه‌مذهبی (۲) که‌پوزئیدون (۳) رامی‌پرستیدند بوجودآوردند ، محل‌ستایش این رب‌النوع پانیونیون (٤) نام داشت وبرفراز کوه میکال‌مقابل جزیره ساموس برپاشده بود ، بااینحال درشهرهای ایونی عده‌ای ازسایرخدایان همچنان مورد ستایش بودند ودر این میان‌آپولون (٥) خدای بزرك آسیای صغیر وحامی شهرتروا مقام مهمی داشت .

باین‌ترتیب ، ایونی ازآغازکار ، براثر اختلاط دوتمدن ودو مذهب‌آ کئی‌وآسیائی وضع خاصی بخود گرفت و در این راه شرایط اقلیمی ، حاصلخیزی زمین ، وجود بنـادر متعدد وارتباط مستقیم بانواحی داخلی آسیا کمك زیادی بپیشرفت ایونی می کرد . ایونی درمدت کوتاهی قدرت زیادی بهمزد وبحریه نیرومند وثروت سرشاراو چنان شهرت‌یافت که‌آشوریها وفلسطینی‌ها ، همه یونانیهارا بنام ایونی یایاوان میخواندند .

آخرین مهاجرت ، مهاجرت دریها بسواحل آسیای صغیر می‌باشد ، این مهاجرین پس‌ازتصرف‌جزایر کرت ، کوس (٦)،کارپاتوس‌ورودس‌درشهرهای کنید(۷)وهالیکارناس (۸) مستقرشدند ، پیشرفت آنها ازجانب شمال بتوسط ایونی‌ها که با کاری‌ها متحد شده بودند متوقف گشت وازطرف مشرق‌نیز فقط تا نزدیکیهای استحکامات مرزی سابق‌آ کئی‌ها در لیسی‌رسیدند ، درپامفیلی‌باآنکه شهرفازلی (۹) تمدن وآداب دری‌هارا پذیرفت بااینحال نتوانستند نفوذی درآن‌شهر پیدا کنند وعاقبت دربین‌آ کئی‌های ساکن‌آن حدودمستهلك شده زبان‌آنها را قبول کردند . بهرحال این مهاجرین یعنی دری‌ها نفوذ چندانی در آسیا

---

۱ - Codrides

۲ - Poseidon

۳ - Amphictyonie

٤ - Panionion

٥ - آپولون که پرستشگاه اودر Didyme واقع‌در میلت بود .

٦ - Cos

۷ — Cnide ازشهرهای ناحیه کاری.

۸- Halicarnasse

۹- Phasélis

بدست نیاوردند وشهرهائی که بدست آنها افتاده بود روابط نزدیکی نداشتند فقط جمعیتی از آنها که در اطراف ستایشگاه مذهبی خود، در تریوپیون(۱) گرد هم جمع آمده بودند اتحادی داشتند وچون بعقاید مذهبی خود سخت پای‌بند بودند از ورود کسانی که جزءِ اتحادیه آنها نبود جداً جلوگیری میکردند.

II - دورهٔ دوم : مهاجر نشینهای یونانی ازقرن هشتم تاقرن ششم

۱- علل و مختصات.

یکی از علل مهم توجه یونانیها بمهاجرت، بگفته نویسندگان قدیم، کمبود زمین بوده منتهی ازاین مطلب نباید نتیجه گرفت که یونان در آن زمان جمعیت فوق‌العاده‌ای داشته ومنابع طبیعی، کافی برای معاش آن جمعیت نبوده‌است، چون روایات‌قدیم ومطالعات باستان‌شناسان هیچیك این‌موضوع راتأیید نکرده، حتی شهرهائی که دراین‌موقع بالنسبه جمعیت‌زیادی داشته‌اند مدینه‌هائی‌بودند که دراطراف آنها جمعیت‌روستائی آن‌روز، بطور متفرق زندگی میکردند وباید درنظر داشت که پاره‌ای ازآنها مانند میلت وکالسیس(۲) نواحی‌حاصلخیزی بودند که ازقرن‌ششم ببعدمخصوصاً (یعنی‌دوره‌ای که نهضت‌مستعمراتی یونان متوقف شده‌بود) جمعیتی بمراتب بیش‌ازآنکه درآغاز قرن‌دهم داشت، در آن بسر میبردند. باین‌ترتیب باآنکه یونان درقرن‌هشتم جمعیت فوق‌العاده زیادی نداشت شرایط حقوقی موجب شده بود که اراضی برای جمعیت آن روز یونان کافی نباشد، چنانکه پیشتر گفتیم قبایل‌یونان زمینهارا میان خود تقسیم کرده واین املاك خانوادگی غیرقابل انتقال وغیرقابل تقسیم‌بودند، کسانی که بعللی از ژنوس طرد می‌شدند و بیگانگان حق استفاده ازمالکیت اراضی‌را نداشتند ودرهر خانواده، حتی‌اولاد وبازماندگان مجبوربودند درهمان سهمی که متعلق بپدران آنها بود بزراعت بپردازند، این شرایط برای کسانی که بعللی ازاین مزایا محروم میشدند وهمچنین برای‌افراد جاه‌طلب وبلندپرواز قابل تحمل نبود و کمبود زمین، آنهارا بتصرف اراضی‌جدید وامیداشت.

از طرف دیگر وضع مدینه‌های‌هلنی، دردوره بعد ازسقوط‌سلطنت، بسیار نامنظم

۱- دماغه Triopion درناحیه کاری ۲- Chalcis ازشهرهای یونان واقع‌دراوبه.

ومغشوش بود ، نزاع میان خانواده نجبا وخانواده‌های سلطنتی که حاضر نبودند بآسانی از اختیارات وقدرت خود دست بردارند وهمچنین ، مبارزاتی که خانواده های نجبا میان خود داشتند ، موجب اختلافاتی می‌شد ودسته‌های مختلف بجان یکدیگر می‌افتادند.

شرح یکی ازاین اختلافات که عاقبت بوسیله آتنا [۱] بمصالحه انجامید در کتاب آخر ادیسه ضبط است ، وچنین بنظر میرسد که پاره‌ای‌از مهاجر نشین‌های یونانی ، ازقبیل سیرن [۲] و تارانت [۳] ، بوسیله دسته‌ای که در این مبارزات مغلوب شده وجلای وطن را باطاعت ترجیح می‌داده‌اند ، تأسیس‌شده ونام یکی ازاین شهرها که مهاجرین ساموس ایجاد کرده بودند دیکایارکیا [٤] (یعنی شهری که عدالت در آن حکمفرما است) میباشد .

روح حادثه‌جوئی که ازمشخصات ملت‌های جوان وتازه‌کار است وجلوه‌های‌آن در اغلب شئون زندگی یونان‌اولی دیده‌میشود ، درامر ایجاد مهاجرنشین‌ها نیزتأثیر فراوان داشته ؛ همان عواملی که عده‌ای‌را بایجاد شهرهای جدید در نواحی دوردست وا میداشت موجب‌شد که دسته‌ای بزندگی راهزنی وحوادث غیرمترقبه وپرهیجان‌آن متوجه شوند . افراد بوالهوس وغیر منظم که ازکار و نعمتهای کانون خانوادگی رو گردان بودند علاقه شدیدی باین طرز زندگی داشتند و از جنگ و تیر و زوبین و کشتی لذت مخصوص می‌بردند .

راهزنی ، دردریای‌اژه ، که شهرهای‌اطراف‌آن اغلب بدون‌حصاربودند ،کارپردرآمد و با افتخاری محسوب می‌شد و هیچگونه قبح و ایرادی نداشت . انحطاط نیروی دریائی فنیقی ونخستین اکتشافاتی که ازنواحی اسرارآمیز ووحشتناك‌آن زمان‌شد ، ترقی اصول بحرپیمائی‌دریونان، مشوق‌آنها دراین راه‌بود وهنگامی که براثر پیشرفت‌تمدن ، راهزنی

---

۱ – Athéna ربةالنوع فکر ودختر زئوس

۲ – Cyrène ازمستعمرات یونانی درافریقا

۳ – Tarente ازشهرهای جنوبی‌ایتالیا

٤ - Dichaiarchia این شهر بعدها Puteoli یا Pouzzoles خوانده‌شد وا کنون‌بندر کوچکی‌است نزدیك ناپل .

محدودشد . اینقبیل افراد ، برای اقناع حس جنگاوری و ماجراجوئی خود ، بعنوان مزدور بخدمت بیگانگان درآمدند ، پادشاهان لیدی درکاری و سلاطین بابل دربین النهرین از این اشخاص استفاده میکردند وچنانکه میدانیم وجودآنها درمصر (مردان برنجی) موجب مزید قدرت پسامتیك گردید[۱] .

۲ - مهاجرنشین‌های دورهٔ دوم .

با توجه بموجباتی که این نهضت مستعمراتی را بوجودآورد میتوان مختصات آن را درآغازکار دریافت ، مردم ناراضی و آنها که مجبور بترك وطن بودند قبل‌از هرچیز در صدد تهیهٔ اراضی مساعد در خارج یونان برآمدند و بهمین مناسبت ابتدا بطرف نواحی حاصلخیز ایتالیای جنوبی‌رفته‌شهرهائی‌را ایجاد کردند که درآمدعمدهٔ آنهاازراه کشاورزی تأمین‌می‌شد .

دراواخر قرن‌هشتم شهرهای متاپونت[۲] ، سی‌باریس[۳] ، کروتون[٤] دروسط جلگه‌های حاصلخیزی بوجودآمدند و باآنکه وضع بهداشتی مناسبی نداشتند مهاجرین که منظورشان تصرف اراضی وسیع‌بود هرنوع دشواری‌را برخود هموار کردند ، سیسیل نیز که ازبهترین زمینهای غله‌خیز قدیم محسوب میشد مورد توجه مهاجرین یونانی قرار گرفت وعده‌ای ازآنها در شهرهای ناکسوس[٥] وکاتان[٦] و اراضی حاصلخیز اطراف آنها وهمچنین درلئونتی‌نی[۷]، مرکز غلهٔ‌سیسیل دردورهٔ‌رومی مستقر گشتند ، درماوراء تنگهٔ مسین ، شهر کوم[۸] ، که درناحیه خوش‌آب وهوای‌کامپانی[۹] (که‌هنوزهم‌غذای

---

۱ - تاریخ‌مصر قدیم جلددوم صفحه ۱۸۳ -چاپ‌دوم .

۲ - Métaponte

۳ - Sybaris

٤ - Crotone

٥ - Naxos

٦ - Catane

۷ - Léontini

۸ - Cumes

۹ - Campanie

جمعیت فوق‌العادهٔ خودرا تأمین می کند) قرارداشت بوسیلهٔ آنها بوجودآمد (حدود ۷۵۰) باین ترتیب دراین نواحی، که وسایل آسایش فراهم‌تر ازیونان‌بود- مانند ایتالیای جنوبی که «یونان بزرك» خوانده‌شد واهمیت آن برای یونان نظیر اهمیتی بود که امریکا در قرن هجدهم برای انگلیس داشت - شهرهای جدیدی بناشد ومعابدی درآنها بافتخارخدایان برپا گشت .

البته ادامهٔ فعالیت این شهرها که دور ومجزی از یکدیگر بودند ، در میان اقوام ناشناس و دشمن بسیار دشوار بود بنابراین درصدد ایجاد رابطه بامراکز اصلی خویش و مبادلهٔ مصنوعات‌یونان بامحصولات اراضی‌جدید برآمدند ، برای‌اجرای این‌نقشه بنادری احتیاج‌داشتند وناچار بآماده کردن سواحل وتعیین جهت جریانهای دریائی مشغول‌شدند وباین ترتیب پس‌از شهرهای کشاورزی ، تعدادی شهرهای دریائی بوجود آمد . در یونان بزرگ، شهر تارانت ، در سیسیل ، شهر سیراکوز (۷۳۳) ، و در کنار خلیج لیون ، شهر مارسی (۶۰۰) ، ودردریای مرمره (۶۵۰) ، شهرهای سیزیك [۱] وبیزانس‌وسپس‌شهرهای سینوپ ، ترابزوس و همچنین پایگاههائی در شبه جزیره کریمه [۲] و دهانه‌های دانوب بوسیلهٔ آنها دایر گردید ، این شهرها وضع بندری مناسبی داشتند و برطبق احتیاجات نظامی وبازرگانی ودریائی آن زمان ، در کنار جزیرهٔ کوچك یاشبه جزیره‌ای که بربندر طبیعی دست‌داشت ایجاد شده‌بودند . سیراکوزوتارانت مخصوصاً ازاین‌لحاظ موقع‌ممتازی داشتند ، قبل‌ازاستقرار دراین‌بندرها وبدست‌آوردن مکان‌مناسب گاهی دقت‌ومطالعه‌زیادی بکار میرفت با اینحال باز هم پاره‌ای از آنها برای زندگی چندان مساعد نبودند ، بنـدر کالسدوان [۳] که درحدود نیمه‌قرن هفتم بدست مهاجرین مگار افتاد همین حال‌راداشت وبهمین مناسبت چندی بعد بندر بیزانس که کلید دریای سیاه و مدیترانه ودو قارهٔ آسیا واروپابود ، موردتوجه قرار گرفت .

---

۱ - Cyzique (کنار مرمره) .

۲ ـ یونانیان شبه جزیره کریمه‌را Chersonèse Taurique میخواندند .

۳ - Chalcédoine واقع درناحیهٔ بی‌تی‌نی درآسیای‌صغیر و کنار بسفر .

مهاجرین یونانی آداب مذهبی و سیاسی خود را در اراضی جدید همچنان محترم میداشتند ودرشهرهائی که بوسیلهٔ آنها بوجود می آمد ، قضاة ، انجمن‌ها وخدایان بترتیبی که دروطن اصلی آنها معمول بود باداره‌ٔشهر وحمایت ازمهاجرین می‌پرداختند . شهرنشینی وآداب آن‌ومحصور کردن شهر بسرعت درمیان آنها رواج می گرفت بخصوص که‌مهاجرین معمولا مجبور بودنددرمیان‌اقوام‌غیریونانی‌وتقریباً‌وحشی‌بسر برند؛ شهرهای آکراکاس (۱) وپوزئیدونیا (۲) ازهمان‌آغازکار دارای حصارهائی بودند درصورتی که در سرزمین یونان ، دراین‌موقع فقط نقاط‌مرکزی ومهم‌شهر محصورومستحکم می‌شدند .

صرفنظر از عواملی که موجب مهاجرت می‌شد ، شهرهائی که در خارج از یونان بوجودمی آمدند روابط خودرا باشهر اصلی حفظمیکردند ، درپاره‌ای‌ازمواقع نمایندگانی ازطرف این‌مهاجرنشین‌ها بشهرهای یونانی اعزام‌می‌شدند وحتی‌الامکان ازمخالفت‌ودشمنی باشهراصلی جلوگیری بعمل‌می آمد ، روابط بازرگانی و گاهی روابط نظامی میان‌دوشهر دایربود و باآنکه استقلال مهاجرنشین‌ها محترم شمرده می‌شد وجود این قبیل شهرها در خارج ، موجب آسایش و عظمت شهرهای اصلی در یونان بود بنابراین مهاجرت مردم واقعه‌مهمی بشمارمی‌رفت ودراین‌قبیل‌مواقع، خدایان‌مورد مشورت‌قرارمی گرفتند ، هرشهر می‌توانست رسماً دربارهٔ ایجاد مهاجرنشین‌ها و دسته‌هائی که باید در این‌کار شرکت کنند و تعیین رئیس هیئت وحتی قضاتی که باید در تقسیم اراضی جدید نظارت داشته باشند ، مداخله کند .

باید دانست که همه مردم یونان ، درایجاد مهاجرنشین‌های جدید ، بطور مساوی ویکسان سهیم‌نبوده‌اند ، اقوام‌ایلیری ، اپیری (۳) ومقدونی در دوره‌های بعداز اسکندر و جانشینان‌او بااین‌فکر افتادند ومردمی که در یونان بری زندگی روستائی داشتند مانند سکنهٔ لوکرید (٤) و پلوپوتزیهای ساکن آکائی که بیونان بزرگ رفتند در این کار اقداماتی کردند .

---

۱ – (Agrigente) Acragas

۲ – (Paestum) Poseidonia

۳ – Epirote

٤ – Locrides از کشورهای یونان‌بری .

منتهی شهرهای بزرگ یونان که دارای جمعیت بیشتر و وضع سیاسی و اقتصادی بهتر و همچنین آشنا برموز دریانوردی بودند سهم مهمتری در این‌کار داشته‌اند. کرنت، کالسیس، مگار که قبل از آتن دارای اهمیت زیادی در دریای اژه بودند، ناکسوس مرکز بازرگانی جزایر سیکلاد، پاروس (۱) وبالاخره میلت که قلب ایونی محسوب میشد وتمدن یونان از قرن هشتم تا ششم در آنجا فوق‌العاده توسعه یافت دراین راه اهمیت شایانی را دارامیباشند.

۴- نتیجه.

باین ترتیب درمدت کمتر ازسه قرن مدیترانه بصورت دریائی نیمه یونانی درآمد منتهی توسعه نفوذ یونانیها بوسیله سایر اقوام متمدن وبازرگان متوقف گردید. درهمین موقع، فنیقی‌ها که بخوبی درسواحل سوریه استقرار یافته بودند نمایندگیهائی که‌کارشان منحصراً امور بازرگانی بود در قبرس، سیسیل غربی، ساردنی و سواحل افریقای شمالی واسپانیا دایر کردند. اتروسك‌ها هم درسواحل دریای تیرنی بفعالیت پرداختند و تسلط آنها بر آن حدود ثابت گشت. در پایان قرن ششم اغلب نقاط مناسب اطراف مدیترانه باین‌طریق اشغال‌شد وبهمین‌دلیل بسط‌دامنهٔ متصرفات یونان متوقف‌ماند واز قرن پنجم و حتی تادورهٔ اسکندر اقدامی دراین راه بعمل‌نیامد، پیش آمد دیگری که این نهضت را دچار وقفه‌ساخت این‌بود که مالکیت فردی جانشین مالکیت خانوادگی شد؛ انقلابات اجتماعی تغییراتی در سرنوشت مردم بوجودآورد و چون باین ترتیب عدهٔ بیشتری مالك زمین می‌شدند ومیتوانستند ازراه‌تجارت وصنعت درداخله یونان سرمایه‌ای فراهم‌آورند، مهاجرت بنقاط دوردست برای تأمین‌زندگی وتهیه‌ثروت ازاهمیت‌افتاد.

نتیجه‌ای که‌ازنهضت‌مهاجرت‌وایجاد کوچ‌نشین‌های‌مختلف‌حاصل‌شد مدتهاپایدار و باقی‌بود. یکی‌ازنتایج‌آن ایجادروح‌همکاری میان‌یونانیهائی که خارج‌ازوطن بسرمیبردند میباشد.

مهاجرنشین‌ها معمولا ازافرادی که ازشهرهای‌مختلف یونان‌بودند تشکیل‌میافتند

---

۱ – Paros یکی‌از جزایر سیکلاد.

وچون در میان اقوام ناشناس که ازنژاد دیگر بودند زندگی میکردند برای مقابله با حوادث همه با هم متحد می‌شدند. مهاجرنشین سیرن، در سواحل لیبی بر اثر مجاهدت اهالی ترا (۱) روبترقی گذاشت و درنتیجه صدور محصولات افریقا ثروت سرشاری بهمزد وبا اینحال امرای آن برای استفاده بیشتر عده‌ای از مردم نقاط مختلف یونان‌را بآن شهر دعوت کردند. بهترین نمونه اینقبیل مهاجرنشین‌ها، شهرنوکراتیس (۲) دردلتا میباشد که‌تجارت میان‌مصر ودنیای یونان‌را دردست‌داشت وازاختلاط مردم سواحل‌آسیا و اهالی جزیرهٔ اژین (۳) بوجودآمده بود.

درشهرهای جدید، که‌اغلب ازافراد فعال وبی‌باك یونان، تشکیل شده‌بود، تمدن هلنی توسعهٔ سریع و درخشانی داشت منتهی فعالیت همهٔ مهاجرنشین‌ها در اینکار یکسان ویکنواخت‌نبود. بسیاری‌از‌آنها که درمناطق‌نامساعد ویادرمیان اقوام‌دشمن وغیرمتجانس بسر میبردند، بیشتر بکارهای بازرگانی می‌پرداختند وتحت نفوذ اقوام وحشی، که حتی وجود و هستی خود آنها را هم بخطر میانداخت، قرار می‌گرفتند. شهرهای سیرنائیك بشدت درقید نفوذ اقوام لیبی‌بود واغلب مهاجرنشین‌های کنار دریای سیاه نیز وضع ثابت واستواری نداشتند چون دائم درمعرض حملات گت‌ها (٤) وسیت‌ها (٥) بودند وبنابراین دربسط تمدن یونان‌کار مهمی انجام ندادند. درمغرب بخصوص دریونان بزرگ وسیسیل وضع‌بهتر ازاین‌بود، مللی که دراین‌نواحی سکنی‌داشتند مانندکائون‌ها (٦) ومساپی‌ها(۷) وسیکول‌ها (۸) که ازایلیری‌ها یاایتالیوتها بودند بطور کلی مخالفتی با تمدن هلنی ابراز نکردند بطوری که در دورهٔ تسلط رومیها سیسیل یك جزیرهٔ یونانی محسوب می‌شد. در چنین محیط‌مساعد شهرهای بزرگی بوجود آمد که افکار سیاسی، علوم، ادبیات و هنر،

۱ - Théra واقع درسیکلاد که امروز Santorin نام‌دارد

۲ - Naucratis

۳ - Egine یکی‌از جزایر یونان که میان‌پلوپونز وآتیك واقعشده.

٤ - Gètes

٥ - Scythes

٦ - Chaones

۷ - Messapiens

۸ - Sicules

وهمچنین قوانین وسازمانهای اداری آنها که منشأ یونانی داشت ، بسرعت رو بتکامل رفت .

بنابروایات قدیم ، قانونگزارانی که کم وبیش ، شهرت اغراق آمیزی داشتند مانند زالوکوس (۱) وکاروندااس (۲) در این نواحی اصلاحاتی انجام دادند وافکاردمکراتیك ، باتمام نتایج آن ، درهمان موقع که درحوضه دریای اژه ظهور کرد ، دراین حدود نیزشایع شد ، شعروادب وهنرتآتر درقرن‌ششم توسعه یافت وافکارفلسفی موردتوجه مردم کنجکاو مهاجر نشین‌ها قرار گرفت ؛ بزرگترین آثار هنری قرن ششم و پنجم دریونان بزرگ و سیسیل بوجود آمد ، در برابر یادگارهای معماری زیبای یونان و حتی آکروپول آتن ، که خرابه‌ای ازآن باقی‌است ، معبدپستوم (۳) مخصوصاً شکوه وجلوهٔ خاصی‌داشت .

در خاتمه باید گفت که مهاجرنشین های یونانی جنبهٔ نظامی نداشتند و بصورت نمایندگیهای بازرگانی که فنیقی‌ها از قرن هشتم تاقرن ششم در سواحل مدیترانه دایر کردند ، نیز نبود و بهمین مناسبت تمدن در آنها بسرعت رواج یافته ودر توسعهٔ هلنیسم وظیفهٔ‌مهمی بعهدهٔ آنها بوده‌است. دراین‌مورد شایدبتوان آنهارا بامستعمرات انگلیس‌مقایسه کرد ، این مستعمرات هم بوسیلهٔ افراد هوسباز و حادثه‌جو وعده‌ای تبعیدی بوجود آمد منتهی پاره‌ای ازآنها ، امروز ازلحاظ اقتصادی وعلمی وحتی افکار و عقاید اجتماعی برتر وبالاتر از وطن‌اصلی مهاجرین میباشند .

---

۱ - Zaleucos

۲ - Charondas

۳ - Paestum درچهل کیلومتری ناپل .

فصل ششم

یونان از قرن هشتم تا قرن ششم

مدینه‌های روستائی و مدینه‌های بازرگانی

در همان موقع که یونانیها بتوسعهٔ مهاجرنشین های خود در کناره‌های مدیترانه مشغول بودند بحران‌های اقتصادی و اجتماعی وسیاسی در یونان بوجود آمد که موجب تغییرات وتحولاتی درآن سرزمین شد. گذشته ازچند ناحیه که بمیل خود وضع سابق‌را محفوظ نگاهداشتند وبآینده بی‌اعتنا بودند، سایرممالك یونانی، ازآسیای صغیرتاسیسیل خودرا برای‌زندگی نوینی آماده‌می‌ساختند، دراین‌مدت حکومت‌سلطنتی دربرابرحملات اریستوکراسی ازبین‌رفت‌ونجبا که دراین‌مبارزه پیروزشده‌خودراازنژاد خدایان‌میدانستند واملاك فراوان وثروت سرشاری داشتند قدرت خودرا برروستائیان ومردم تیره‌بخت‌دهات تحمیل کردندوازدسترنج آنها بنفع‌خویش استفاده‌بردند، اشخاص تهی‌دست واواسط‌الناس از اینکه دربرانداختن فرماندهان وحکام‌خود شرکت جسته‌بودند اظهار ندامت‌میکردند وبعلت ناتوانی جزاظهار تأسف چاره‌ای نداشتند. ولی درهمین موقع عده‌ای از هموطنان آنها که اغلب ازمردم فقیر و بی‌چیز بوده ودر نواحی دور دست سرمایه‌ای بهم زده بودند بسرزمین اصلی بازگشته ادعا داشتند که مقام‌آبرومندی در اجتماع بآنها واگذار شود. بااین پیش‌آمد، درشهرها، که علاقه‌شدیدی بتجارت نشان‌میدادند وبسرعت توسعه‌مییافتند طبقه جدیدی که بایدآنرا طبقه‌جدید سرمایه‌دار خواند بوجودآمد. این‌دسته باحکومت طبقات مقتدر بمبارزه برخاست وباامتیازات موروثی‌آنها علناً مخالفت کرد ودرنتیجه این کشمکش‌ها اساس‌سنن و آداب قدیم اجتماع متلاشی گشت. برای نخستین‌بار، در تاریخ یونان، شخصیت های ممتاز و اصیلی از قبیل دریانوردان، رؤسای کارگاه‌ها، هنرمندان، شعرا وفلاسفه، قانونگزار وحکام (Tyran) پیدا شدند، ازاین پس، هیچکس بروایات

واخباری که‌دربارهٔشخصیت ومقام‌افرادوخانواده‌ها بود وقعی‌نمی‌گذاشت‌چون‌ملت‌بنیرومندی خودپی‌برده وقصدداشت فکروارادهٔ خویش‌را جامهٔ‌عمل بپوشاند .

۱ـ اشراف وسرمایه‌های ملکی.

گرچه از حوادثی که ازاواخر دورهٔهمری تاآغاز دورهٔ تاریخی درشهرهای یونان گذشت ، اطلاع صحیحی دردست نیست ولی‌علت بهم‌خوردگی اوضاع وناراحتی‌شهرهااین بود که خانواده‌های مقتدر اختیارات وسیعی یافته ، املاك واراضی را بخود اختصاص داده بودند . درآثار شعرای آن دوره ، از قبیل هزیود ، اطلاعات جالبی در بارهٔ تمرکز اراضی دردست اشراف ونتایج وخیمی که این اقدام داشت دیده‌میشود ، همه‌عوامل قدرت دردست آنهابود وبعلاوه مسئله تقسیم اراضی که سابقاً بطور دسته‌جمعی وبوسیلهٔ قبیله اداره‌میشد بنفع متنفذین وبزیان ضعفا صورت گرفت .

باتمام این‌احوال ، گذشته ازاین دوطبقه ، دستهٔ متوسطی که مالك‌زمین‌هائی بود ، مدتها وجودداشت ولی بالاخره ، پیشرفتهائی که درتکمیل وسایل کشاورزی بوجودآمد ، کوششهائی که باتحمیل برعایا ، برای بهره‌برداری‌های عمده انجام می گرفت ، پیدایش پول که ازاهمیت اموال غیرمنقول کاست ، موجب خسارت وشکست این‌طبقه شد ، ازاین پس‌فقط دوطبقه درمقابل یکدیگر قرار داشتند توانگران و تهی‌دستان ویا بگفتهٔ هزیود «بازان وبلبلان» درقرن هفتم غلبه «بازها» قطعی بنظر میرسید ولی صدسال بعد «بلبل‌ها» ازچنگال «بازان» گریختند وروزسعادت ونیکبختی‌یونان فرارسید(۱). علت‌این پیش‌آمد آن بود که مردم کم‌کم از فشار و ستمگریهای ارباب ملك بستوه آمده بدر آمد مختصری که از راه صنعت و بازرگانی بدست می آوردند ساخته بودند ، این تحول اقتصادی موجب یك‌انقلاب اجتماعی واقعی‌شد وپس‌ازاین یونان بدوقسمت تقسیم گشت ، در نقاطی که شغل اکثر اهالی کشاورزی بود ، ارباب ملك قدرت و نفوذ خویش را حفظ کردند و مدینه‌های‌آباد سابق روبانحطاط گذاشتند ولی درنواحی که صنعت و تجارت در حال‌توسعه بود ، اشراف‌تسلیم بورژوازی وطبقات پائین شدند .

---

۱ ــ تاریخ جدیدیونان : کوهن صفحه ۵۰ .

سختگیریهای اشراف وارباب ملك درسراسر یونان معمول بود ودر پاره‌ای نقاط ، کم‌وبیش تاچندقرن دوام یافت،تاشروع‌قرن پنجم‌وضع بهمین‌منوال گذشت؛ دردره‌های‌وحشی اتولی وآکارنانی ، درجلگه‌های تسالی که ازچراگاهها ومزارع وسیع گندم پوشیده‌شده بود ، در سرزمین آباد بئوسی و بالاخره در قسمت اعظم پلوپونز ، در لاکونی ، مسنی ، الیدوآرکادی تا چندی همین حال دوام داشت . در همهٔ این نواحی کار اکثر مردم ، کشاورزی و گله داری بود و ببازرگانی و صنعت توجهی نمی‌شد . فعالیت‌هائی که درراه بسط اقتصاد روستائی بکار میرفت مستلزم توسعه کشاورزی (باخرج کم) بود واین‌امر در اثرفشار اشراف وارباب‌ملك صورت عمل بخود گرفت ، برای آماده کردن اراضی و قطع درختان‌وتبدیل جنگل‌ها بچراگاه ومرتع کوشش‌زیادی‌شد ، زمینهائی که دردامنهٔ کوهها قرارداشت ، تپه‌ها واراضی پست (که‌بایستی مدتی عملیات زه کشی درآنها انجام گیرد)، همه جا بتصرف اشراف درآمدند و به کشت مو و زیتون اختصاص یافتند و باآنکه این اقدامات مدتها موجب پریشانی و نارضامندی مردم یونان بود درتوسعهٔ زراعت و برداشت محصول‌فوق‌العاده مفیدومؤثرواقعشد .

۲- بازرگانی‌وصنعت .

درهمان‌زمان که اشراف بتصاحب اراضی‌وتوسعه املاك‌خویش مشغول‌بودند عده‌ای از مردم متهوریونان متوجه دریاها شده اززاد وبوم خود که فقر وبیعدالتی برآن‌حکومت داشت مهاجرت کردند . توسعهٔ دامنهٔ مهاجرت و ایجاد مهاجرنشین ها ، در تغییر وضع یونان که کشوری زراعتی‌بود بسیار مؤثر واقعشد وبتدریج یونان را بصورت یك مملکت صنعتی و بخصوص بازرگانی درآورد وشبه جزیرهٔ مزبور مرکز مبادله و داد وستد میان شرق وغرب گردید . بااینحال ایجاد ارتباط منظم میان تمام نواحی یونان (که در نقاط مختلف مدیترانه پراکنده بود) فرصت‌کافی میخواست و تأمین عوامل مادی و اخلاقی که شرط‌لازم توسعهٔ بازرگانی بشمار میرفت وهمچنین همکاری خدایان ومردم ، که دردورهٔ همری طرح وآغاز شده‌بود ، چندقرن طولهی کشید .

خدایان یونانی بتدریج حمایت وسرپرستی بازرگانان را در داخل وخارج بعهده گرفتند . دراعیادبزرگی که مردم‌دست ازاختلافات‌خودبرمیداشتند مبادلهٔ کالاها دراطراف

معابد انجام‌می گرفت و درواقع حقوق بین‌الملل قدیم دراراضی ومیدانهای اطراف معبدها پابعرصهٔ‌وجود گذاشت وبزودی بشکل‌پیمانهائی (Sumbola) که‌مصونیت اشخاص‌واموال آنهارا تضمین‌می کرد معمول گشت .

ازنظر مادی‌نیز تأمین شرایط لازم برای توسعهٔ کشاورزی مورد توجه‌بود وباآنکه راههای خشکی (جز راههای داخلی آسیای صغیر) چندان خوب نبودند در دریانوردی پیشرفتهای‌عظیمی حاصل‌شد ، دروضع کشتی‌های باری ، مانند کشتی‌های جنگی‌تغییراتی پدیدآمد ودراواخر قرن‌هشتم‌بااختراع کشتی‌هائی که سه‌ردیف‌پاروزن (Trière ،اختراع این‌نوع کشتی‌را به کرنتی‌ها نسبت‌می‌دهند) داشت برظرفیت‌وسرعت واستحکام‌آنهاافزوده شد ، ازآغاز قرن هفتم کشتی‌ها دارای لنگربودند وبرای محافظت بندرها ایجاد سد نیز معمول گشت وچنانکه معروف است یکی‌از جباران کرنت (۱) بفکر ایجاد ترعهٔ کرنت افتاد منتهی‌باوسایلی که یونانیان دردست‌داشتند انجام چنین‌نقشه‌ها بطورکامل امکان‌پذیر نبود (وبرای انتقال کشتی ازدریائی بدریای دیگر - در نقاط کم عرض- و کشتی‌را بکمك غلطکی که درزیر آن قرارمیدادند - ازآن‌راه چوبی - بدریامیبردند)

کم کم دریافت‌عوارض از کشتی‌ها نیزمرسوم‌شد . خلاصه‌آنکه درطی دویست‌سال وضع کشتی‌رانی‌بکلی‌تغییر کرد، درآغازقرن‌هشتم ، بزحمت ، فقط پنجاه‌روز (درقلب‌الاسد) درسال کشتی‌رانی می‌شد درصورتی که درقرن ششم ازبهار بنقاط دوردست سفر میکردند و درچهار یاپنج‌ماه پائیزوزمستان مسافرتهای دریائی متوقف‌می گشت .

ازاوایل قرن هشتم کشتی‌های یونانی درتمام نواحی مدیترانه در حرکت بودند و دست دریانوردان صیدا وفنیقی را بتدریج ازقسمتهای شرقی مدیترانه کوتاه کرده وپس‌از استقرار درسیسیل سواحل غربی مدیترانه نیزمیدان فعالیت آنها شد منتهی این مبارزات بازرگانی که درواقع میان آریاها وسامیها درردریاهای غربی در گرفته بود تاسقوط‌کارتاژ همچنان دوام‌یافت .

یونانیها پس‌از مدت کوتاهی منابع‌صادرات ونوع احتیاجات هرناحیه را تشخیص

---

۱ – Periandre جبار کرنت از۶۲۵ تا ۵۸۵ ویکی‌از حکمای‌سبعه یونان .

داده بتهیه و مبادله آنها پرداختند وباین ترتیب بازارهائی برای فروش مازاد محصولات ومصنوعات یونان ـ مس ، آهن، مرمر، ظروف سفالین، شراب وروغن زیتون ـ پیدا شد ، در این میان ظروف سفالین ، بخصوص ظروفی که بانقوش زیبا وبرنگ سرخ در کرنت و آتن ساخته‌می‌شد اهمیت مخصوص‌داشت .

۳ـ پول.

یکی‌ازنتایج‌عمدهٔ ایجاد مهاجرنشین‌ها این بود که یونانیان باستفاده ازتمام‌وسایلی که ممکن‌بود آنهارا ثروتمند سازد ، علاقمند شدند ، خط که مدتها یکی از اسرار طبقه ممتازبود درمیان بازرگانان ودریانوردان رواج‌یافت و گذشته ازتغییراتی که در کشتی‌ها صورت گرفت اقداماتی برای تهیه وسیله ای که مبادلات را تسهیل کند بعمل آمد منتهی این اقدامات تدریجی و گاه منحصر بناحیهٔ مخصوصی بود و در نواحی زراعتی امر مبادله مدتها بهمان وضع ابتدائی دوام داشت . کشور یونان اوزان و مقادیر خود را از شرق بعاریت گرفت و پول نیز چنانکه میدانیم ، نخستین بار در مرزهای یونان و مشرق بوجود آمد (۱) ، از اختلاط روش‌هائی که در اوزان و مقادیر بین النهرین و مصر معمول بود روشهای مختلفی در یونان نیز مرسوم شد و تجزیهٔ سیاسی یونان مانع پیدایش روش واحدی در سراسر آن سرزمین گردید بااینحال دو نوع از این روشها بنام اوبوئیك (۲)

---

۱ ـ به تاریخ تمدن قدیم‌تألیف Th . Zielinski مراجعه‌شود .

۲ ـ Euboique ـ سیستم‌اوزان ومقادیر که مخصوصاً درایونی ـ اوبه ، کرنت ، کالسیس وارتری مرسوم‌بود و پس‌از اصلاحاتی که سولون‌بعمل‌آورد در آتن نیز معمول‌شد وبتدریج بوسیله آتن‌واسکندر کبیر بعنوان سیستم‌آتیك دراغاب نقاط‌دنیای‌هلنی رواج‌یافت . دراین‌سیستم واحدطول یك‌پابود که ۲۹۷ میلیمتر طول‌داشت وسه‌پنجم ذراع بابلی (۴۹۵ میلیمتر) بود وواحد وزن در آن یك‌پای مکعب‌آب که ۲۶ کیلوگرم و ۲۰۰ گرم وزن‌داشت . مین‌واحدوزن‌بابلی که دریونان‌نیز رواج‌یافته‌بود دراوبه‌و آتن ۴۳۶ گرم وزن‌داشت (وشصت برابر آن ۲۶ کیلوگرم و دویست‌گرم بود) و دراخم واحد پول این‌ناحیه بوزن ۴/۳۶ گرم بود . مسکوکات اصلی دراین سیستم عبارت بود از :

Tétradrachme (چهاردرهم)	۱۷/۴۶ گرم
Didrachme (دودرهم یا Statère)	۸/۷۳ «
Drachme (یك‌صدم‌مین)	۴/۳۶ «
Obole (یك‌ششم‌درهم)	۰/۷۳ «

واژینتیك(۱) کاملاً رواج یافتند.

پول که ساده‌ترین وسیلهٔ مبادله محسوب می‌شد نخستین بار در لیدی بوجود آمد و درآغاز کار قطعه‌فلزی بود مخلوط از نقره‌وطلا (۳۰ درصد این سکه‌ها نقره بود) که هرشهر علامت خود و یاتصاویر دیگری را بر آن نقش میکرد، کرزوس پادشاه لیدی ازطلای خالص ونقره‌نیز سکه‌زد (۲) وشهرهای ایونی واسطه انتقال این ابتکار بیونان گشتند ودر قرن هفتم اغلب شهرهای بازرگانی یونان و بتدریج مهاجرنشین های یونانی نیز ازاین ابتکار استفاده کردند. درنتیجه‌رواج‌پول، رژیم‌سیاسی واجتماعی که ازقرنهاپیش درازه معمول‌شده بود، متزلزل‌شد وباآنکه‌صاحبان‌اراضی قدرت‌خودرا محفوظ‌نگاهداشتند، سرمایه‌دارانی که ثروت‌آنها ازاموال منقول بود بزحمت افتادند. این دسته از متمولین که مالك اشیاء گرانبها وزیبائی‌بودند (گذشته ازمقداری زمین‌و گله) بدارائی‌خود اهمیت‌زیادی میدادند ودرواقع همهٔ قدرت‌آنها مربوط بسرمایهٔ آنها بود ولی‌ناگهان عده‌ای که ازلحاظ قدرت‌خود

---

۱ ـ Eginétique - روشی که‌مخصوصاً درممالك دری ،دربلوپونز ، دریونان شمالی و درپاره‌ای ازجزایر (منجمله جزیرهٔ اژین) معمول بود و Phidon پادشاه آرگوس بعداً تغییراتی درآن‌داد. دراین‌سیستم واحدطول یك‌پا بطول ۳۳۰ میلیمتر ودو سوم ذراع بابلی وواحد وزن یك‌پای مکعب‌آب بوزن‌تقریبی ۳۷ کیلوگرم بود. یك‌مین در اژین ٦۲۸ گرم وزن داشت (شصت برابرآن ۳۷ کیلوگرم) که بیکصد دراخم تقسیم‌میشد (هردراخم ٦/۲۸ گرم). فیدون پس‌ازرواج پول نقره خودکه شکل‌لاك‌پشت برآن نقش شده‌بود، این‌تقسیمات راپذیرفت:

Statère یا Didrachme (یك‌پنجاهم مین)	۱۲/٥۷ گرم
Drachme (یك‌صدم مین)	٦/۲۸ «
Obole (یك‌ششم درهم)	۱/۰٤ «

نسبت یك‌سکه‌طلا، بسکه‌نقره هم‌وزن‌خود، نسبت یك‌به‌سیزده ویك سوم‌آن بود یعنی یك استاترطلا باسیزده استاترنقره ویك‌سوم‌استاتر مبادله‌میشد.

۲ ـ کرزوس پادشاه‌لیدی دونوع سکه‌طلا ویك‌نوع سکه‌نقره رواج‌داد.

نوع‌اول(طلای‌خالص):

استاتر	۸/۱۷ گرم
نیم‌استاتر	٤/۰۸ «
یك‌سوم استاتر (Trité)	۲/۷۲ «

بقیه در صفحهٔ بعد

راهمپایهٔ آنها میدانستند وتشنهٔ شهرت ومقام بودندبا آنها برقابت پرداختند .

این دسته باصطلاح آنروز روستائیان و مردم فرومایه‌ای بودند که براثر فعالیت و تهور خود پولی فراهم‌آورده وباآن میتوانستند صاحب زمین‌و گله واشیاءِ قیمتی باشند و توجه مردم‌راباهمیت وثروت خویش جلب کنند . شرح همهٔ مبارزاتی که میان‌ارباب ملك وبازرگانان طبقه‌دوم درگرفت مقدور نیست ولی علت شدت وقساوتی که دراین‌راه بکار

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ قبل

یك‌ششم‌استاتر (Hecté)	۱/۳۶ »
یك‌دوازدهم استاتر (Hémi Hécté)	۰/۶۸ »

نوع‌دوم (سکه طلای‌خالص وسکه نقره) :

استاتر	۱۰/۸۹ گرم
نیم استاتر	۵/۴۴ »
یك‌سوم استاتر (تریته)	۳/۶۳ »
یك‌ششم استاتر (هکته)	۱/۸۱ »
یك‌دوازدهم استاتر (همی‌هکته)	۰/۹۰ »

باین‌ترتیب یك‌استاتر نقره ، ده‌گرم وهشتادونه صدم‌گرم **وزن**‌داشت **وده**‌سکه نقره **بوزن** ۱۰۸/۹۰ گرم بایك استاترطلا **بوزن** ۸/۱۷ گرم مبادله‌میشد (**بارعایت** نسبت یك به‌سیزده ویك **سوم**) نسبت طلای خالص به‌الکتروم **معمولا** یك به‌یك و یك‌سوم (یاسه به‌چهار) بود بنابراین یك **سکه‌الکتروم بوزن** ۱۰/۸۹ گرم معادل‌یك‌سکه طلای‌خالص بوزن ۸/۱۷ گرم محسوب‌میشد .

کرزوس سکه‌های طلای نوع‌دوم‌را برای‌بسط تجارت‌بامیلت واز و پاره‌ای **شهرهای دیگر** که**واحد** پول نقره‌آنها ۱۴/۵۲ گرم **وزن**‌داشت اختراع کرد تایك سکه طلا (**بوزن ۱۰/۸۹ گرم**) باده سکه نقره‌آن شهرها (جمعاً **بوزن** ۱۴۵/۲۰ گرم) بآسانی مبادله شود . **ازطرف دیگر چون** نسبت‌الکتروم به‌نقره نسبت یك‌به‌ده‌بود همان‌شهرها باده‌سکه نقره‌خود ، یك سکهٔ الکتروم (بوزن ۱۴/۵۲ گرم) بدست‌می‌آوردند .

همچنین باتوجه باین مطلب که نسبت طلابه الکتروم ، نسبت ۳ به چهار (یایک به‌یك‌ویك سوم) **بود درمقابل** یک استاتر طلای خالص بوزن ۱۰/۸۹ گرم یك استاتر الکتروم بوزن ۱۴/۵۲ گرم **داده‌میشد** . باین‌ترتیب سکه‌های‌لیدی درشهرهای‌ایونی جنوبی وشهرهای دورتراز**آن** نیز بسهولت رواج‌گرفت‌ومیلت‌واسطهٔ این‌کاربود- به‌فصل‌نهم - پاورقی‌صفحهٔ‌اول‌جنگهای‌مدی - رجوع کنید . به کتابهای‌کلوتز‌تاریخ‌یونان‌جلداول-تمدنهای‌قدیم‌تألیف‌بیرن‌وسکه‌های‌یونانی‌تألیف‌بابلون‌رجوع‌شود .

میرفت این بود که مردم تصورمیکردند این‌مبارزات برای لغو امتیازاتی است که اشراف ازروز تولدبدست‌می آورندوخریداری آن باپول‌ممکن‌نیست . درجامعه‌ای که آنهامیخواستند ایجاد کنندااساس تقسیم طبقات، سرمایه وپول بود وچون باحتمال قوی همه میتوانستند پولدار بشوند مردم جداً بکمك سرمایه‌داران جدید وعلیه‌نجبا فعالیت می کردند .

منتهی‌متوجه‌نبودند که‌این‌طبقات‌هم‌باهم‌متحدشده‌بانیروی‌بیشتری بمحوآنها(مردم) خواهند کوشید .

٤- قضاة وجباران.

منشأ تمام ناراحتی هائی که دامنگیر افراد و مدینه‌ها می‌شد این بود که قانونی برای تعیین حقوق‌اشخاص و جلو گیری از تعدی طبقات ممتاز وجود نداشت و دلخوشی مردم‌تنها بتعالیم‌مذهبی وانتقام خدایان ازاشخاص ظالم‌بود منتهی باتحولاتی که در زندگی بوجود آمد این‌قبیل تخیلات ازارزش افتاد و برای رفع بیعدالتی ها بتنظیم قوانین اقدام شد . خطو کتابت که ازجمله دری ها تقریباً فراموش شده بود درقرن هشتم مجدداً رواج یافت وبایدآن‌را یکی‌از عوامل آزادی سیاسی وآرامش اجتماعی محسوب‌داشت .

کسانی که برای تهیه‌قانون انتخاب‌شدند ظاهراً حکمیت میان‌دسته‌های مختلف‌را نیز بعهده داشتند ودر واقع ریاست عالیه‌شهر باآنها بود . ازعنوانی که باین اشخاص داده میشد اطلاعی دردست نیست ولی درآسیای صغیرآنهارا ازیمنت (۱) میخواندند ، این‌مقام ممکن بود مادام‌العمر در اختیار یك فرد گذاشته شود ولی معمولا این کار موقت و برای مدت‌محدودی بودواختیارات‌قضائی واجرائی دراین‌مدت‌دردست‌یکنفر قرارمیگرفت .

نهضت مزبور در مهاجر نشین‌های مغرب شروع گشت و نخستین قانونگزاری که خاطرهٔ اقدامات‌او دریونان محفوظ‌است زالو کوس میباشد ، قوانین‌او درحدود سال ۶۶۳ درلو کر (۲) انتشار یافت و گرچه قوانین مزبور برای یك مدینهٔ اشرافی ، که اختیارات دردست مجمع هزار نفری ویك قاضی عالیرتبه بود ، تنظیم شد نظراو بیشتر این بود که

---

۱ - Aisymnète

۲ - Locres ازشهرهای ایتالیاکه درناحیه «یونان بزرك» قرارداشت .

حق مجازات خصوصی را محدود سازد و حتی‌الامکان قدرت قضات و اختیارات دولت را بالا ببرد.

تقریباً سی سال بعد کارونداس بتنظیم مجموعه‌ای ازقوانین برای شهر کاتان مشغول شد دراین کار اوازقوانین گذشته الهام گرفت وباآنکه‌مقدار کمی ازقوانین او دردست است چنین معلوم میشود که وی برای همه موارد پیش بینی هائی کرده نظرخودرا طوری که بتأویل وتعبیر محتاج نباشد اعلام داشته بود. دراین مجموعه که مقام مهمی درحقوق یونان یافت عقاید دموکراسی واصول انفرادی وقانون جانشین رژیم اشرافی وخانوادگی ورسوم وعادات شد. بنظر کارونداس، اساس دموکراسی تعاون وتقوی درتمام شئون زندگی بود وچون اومیخواست ازاین مجموعه برای راهنمائی وپرورش ملت استفاده شود دستور داد قسمت اول ودیباچه آن‌را درهمه مجامع عمومی برای مردم بخوانند(۱). قوانین کاتان که جنبهٔ موازنه واعتدال درآن مراعات شده بود بزودی در شهرهای یونان بزرگ و سیسیل و تراس و همچنین در پاره ای از شهر های آسیای صغیر تا کاپادوس رواج یافت ودر همهٔ شهرهای یونان بجزآتن مورداستفاده قانونگزاران قرار گرفت.

بااینحال درشهرهائی که نجبا واشراف حاضر بتسلیم نبودند براثر شدت اختلافات زمام‌امور بیك‌نفر که عنوان تیران (۲) ـ جبار داشت سپرده شد، این شخص مانند ازیمنت باموافقت عموم‌مردم باین‌مقام‌نمیرسید ومقام قانونی نداشت بلکه‌بزور برمردم‌تحمیل‌می‌شد. ازاین‌طرز حکومت یونانیها خاطره‌های ناگواری داشتند وچون همه قدرت و اختیارات دردست جباران بود هر کاری رامیخواستند انجام میدادند ودراین راه مبالغه و زیاده‌روی میکردند بااینحال میتوان گفت که بیشتر این حکومت‌ها باقدامات خیر در یونان دست زده‌اند، جباران درعین‌اینکه قوانین‌را محترم شمردند باصلاحات سیاسی و اقتصادی نیز مشغول‌شدند وببهبودزندگی‌طبقات پائین وحمایت ازطبقات کارگر اهمیت خاصی‌دادند. توسعهٔ امور بازرگانی بتوانگری مدینه وازدیاد درآمد جباران کمك زیادی کرد وقسمت عمدهٔ هزینه مزدوران وهمچنین مخارج‌دربار وتزیینات‌شهر ازاین‌راه‌تأمین‌شد، کشورهای

---

۱ ـ پیرن ـ تمدنهای قدیم صفحه ۴۰۵   ۲ـ Tyran

یونانی دراین‌دوره بپیشرفتهای بزرگی درزمینهٔ هنر ودانش نایل آمدند و در فعالیت‌های خارجی نیزسهم بسزائی داشتند بعلاوه براثر فشاری که بردسته‌های سیاسی مختلف وارد میشد و جلوگیری شدید از مخالفت آنها ، دورهٔ صلح وآرامشی پدیدآمد که برای توسعه سازمانهای سیاسی واجتماعی بسیارمفید بود. اقدامات پولیکرات (۱) درساموس ولیگدامیس (۲) درناکسوس وژلون (۳) درسیراکوز وسیپ سلی‌ها (٤) در کرنت و تئاژنس (٥) در مگار واورتاگوری‌ها (٦) درسیکیون وپیزیستراتی‌ها (۷) درآتن‌موردتحسین اهالی قرار گرفت و از جبارانی که در افز و میلت ولسبوس حکومت داشتند (۸) هیچگاه عمل بیهوده ای مشاهده نشد .

باوجود این حکومت جباری دوامی نیافت و هیچیك از جباران ، باتمام قدرت و بصیرتی که داشتند ، نتوانستند سلسلهٔ ثابت وبادوامی تشکیل دهند ، علت‌این‌امر گذشته ازضعف ویا خشونت پاره‌ای ازحکام ، عدم قوانین مخصوص برای تعیین مسئله جانشینی ، تحریکات اشراف ونجبا در داخل وخارج ، این بود که غیر از خانواده‌های مقتدر بیشتر مردم‌نیز بااین‌وضع مخالفت‌داشتند منتهی این‌طرز حکومت را که دریك‌دورهٔ هرج ومرج بوجودآمده بود برای‌نیل بزندگی‌بهتری لازم می‌شمردند .

٥ - بلاد آسیائی وشهرهای اوبه و کرنت ومغرب .

درشهرهای بازرگانی وفعال آسیای صغیر ، که ازیك‌طرف بوسیلهٔ دریا و از طرف

---

۱ - Polycrate

۲ - Lygdamis

۳ - Gélon

٤ - Cypsélides . یکی‌ازجباران این‌خانواده بریاندراست که قانون منع خرید غلام را درکرنت انتشارداد .

٥ - Théagénès

٦ - Orthagorides

۷ - Pisistratides

۸ - این افراد عبارت بودند از Panaitios در Léntinoi و Pythagoras در افز و Thrasyboulos درمیلت و Mélanchros درلسبوس .

دیگر بوسیلهٔ اقوام‌بربر محصور میشد ، هلن‌ها مدت دویست سال باپشت‌کار و هوشیاری بی‌نظیری بزندگی‌خویش توسعه‌دادند ولی چون‌فنیقی‌ها وآشوریها وفریژی‌ها وهمچنین لیدی‌ها آنها را ازجنوب و مشرق درفشار گذاشته بودند پیشرفت بیشتری امکان نداشت معذلك‌حتی دردورهٔ زمامداری سلسلهٔ مرمناد (۱) (۵٤٦ ـ ٦۱۵) ، پس‌از حملهٔ سیمریها باآنکه اسماً باطاعت دولت‌سارد درآمدند ، براثر حسن‌تدبیر توانستند ازسخت گیریهای آنهانسبت بخود بکاهند و استقلال خویش‌را حفظ‌نمایند . درآن موقع فعالیت شدیدی در شهرهای زیبای‌آنها که درحوالی دریای‌اژه قرارداشت مشاهده‌میشد .

افز بعلت‌وجود معبدآرتمیس (۲) وبانکدارانی که درآن بودند ، کولوفون بخاطر بندرنوسیون (۳) ومعبدمعروف کلاروس (٤) ، کلازومن (۵) براثر دادوستد بامصر، فوسه بسبب‌ارتباط بادورترین کشورهای مغرب و کیوس که ازبزرگترین بازارهای برده‌فروشی بود زندگی مرفهی داشتند ، میلت ازقرن هشتم تاقرن ششم در تمام فعالیت‌های عمدهٔ این حدود شرکت‌داشت وفقط ساموس ازلحاظ ثروت باآن رقابت‌میکرد . درپاره‌ای از نواحی ائولید ودورید وحتی پاره‌ای جزایر اژه همین‌وضع موجودبود . لسبوس (درائولید) کشور تاکستانی ودیار عشق‌وامید، شش‌شهرعمدهٔ دورید (٦) که ازتجارت‌بهره‌می‌بردند،تا کسوس که‌مرکز عمده‌حجاری‌محسوب میشد وحتی تاسوس که براثر پشت‌کار برفقر و تنگدستی غلبه‌کرد ، همه‌درآسایش بسرمیبردند . دربارهٔ‌تمدن‌درخشانی که دراین‌حدود بوجودآمد وایونی مرکزآن‌بود بعدها گفتگو خواهدشد ، تمدن‌مزبور درواقع درسواحل‌آسیا باوج شکوه رسید واوضاع محیط و کوشش‌مردم بتوسعهٔ‌آن که مخصوصاً نفوذ فراوانی دریونان داشت ، کمك شایانی کرد .

---

۱ - Mermnades

۲ - Artémis

۳ - Notion

٤ - Claros

۵ – Clazomènes

٦ ـ این شش شهر عبارت بودنداز هالیکارناس ، Cnide و Cos و سه شهر دیگر یعنی Lindos و Ialisos و Camiros که درجزیره‌رودس قرارداشتند .



1



2



3

چند نمونه از قدیمی‌ترین مسکوکات

۱ ـ پشت‌وروی یك مسكوك لیدی (حدود ۵۵۰ قبل‌ازمیلاد)
۲ ـ پشت‌وروی یك‌سكه ازجزیرهٔ ساموس (۵۰۰ ق . م)
۳ ـ پشت‌وروی یك‌سكه چهاردرهمی آتن (قرن‌ششم ق . م)

دریونان بری ، بخصوص درسرزمین اوبه ونواحی که درمحل‌اتصال خلیج‌سارونیك و خلیج کرنت قرار گرفته بودند ، شهرهائی وجود داشت که پس از ایونی اهمیت تجاری خاصی بدست‌آوردند ، درجزیره اوبه شهرهای‌کالسیس وارتری مدتها برسر تصرف ناحیه اوریپ (۱) مبارزه کردند ولی‌براثر ترقیاتی که درفلزکاری (کالسیس) وسفال‌سازی (ارتری) نصیب آنها شد هردو دارای مقام مهمی شدند . جزیرهٔ اژین که در دهانهٔ خلیج سارونیك واقعشده‌بود باآنکه ازلحاظ‌اراضی وضع‌بسیار بدی‌داشت درنتیجه‌دادوستد وخریدوفروش کالاهای کشورهای‌مجاور موقع‌اقتصادی خویش‌را تثبیت کرد . بازرگانان‌اژین در خشکی ودریاها فعالیت زیادی بخرج‌می‌دادند واوزان ومقادیر وسکه‌های اژین درسراسرپلوپونز ویونان‌مرکزی وتسالی رایج‌بود (۲) تفوق بازرگانی شبه جزیرهٔ یونان و جزایر دریای

۱ - Euripe نزدیك خلیج کرنت .
۲ - E . Babelon: مسکوکات یونانی صفحه ۹ .

اژه مدت دو قرن دردست اژین باقیماند وبالاخره براثر رقابت شدید آتن که ازقرن ششم شروع شده‌بود ، این‌جزیره درقرن پنجم قدرت واعتبار خودرا ازدست داد .

کرنت‌نیزدردورهٔ زمامداران باکیاد[۱] (۶۵۷ ـ ۷۴۷) وسیپ‌سلی (۵۸۲ ـ ۶۵۷) بزرگترین شهر شبه‌جزیرهٔ یونان محسوب می‌شد ، سیاست توسعه‌طلبی مخصوصاً دردوره سیپ‌سلی‌ها شهر کرنت راباوج شهرت‌رسانید وخانوادهٔ مزبور ازراه دیپلماسی واعمال زور ویابنام بازرگانی تمام وسایل قدرت را برای شهر کرنت فراهم ساخت . ناحیهٔ آکارنانی بصورت‌مستعمرهٔ کرنت درآمدوپس‌از تصرف کورسیر ، نفوذ این‌خانواده برسراسرسواحل شمال‌غربی یونان مسلم‌شد وچندی بعد سرزمین‌کالسیدیك نیز بمتصرفات‌آنها اضافه گشت وشهرپوتیده[۲] درآنجاساخته‌شد . شهرمگار باآنکه نمیتوانست باقدرت کرنت برابری کند معذلك‌براثر ارتباط‌منظم باپروپونتید وپونت‌او کسن وتوسعه کارهای نساجی‌اهمیت شایانی‌داشت . شهر سیکیون در مغرب کرنت باآنکه فاقد اهمیت بازرگانی‌بودوزندگی مردم تنها از راه کشاورزی تأمین می‌شد در نتیجه فعالیت زمامداران اورتاگورید[۳] ، مخصوصاًکلیستن[۴] ، که دربسط صنایع سفال‌سازی و فلزی کوشش زیادی بخرج‌دادند ، مقام مهمی‌را احراز کرد .

در مغرب نیز ، گذشته از کشاورزی ، معاملات بازرگانی موجب پیشرفت شهرها شد . درشهر تارانت کوزه‌های دسته‌دار وپارچه تهیه می‌شد و سیراکوز ازراه فروش آهن وپشمی که ازجزیرهٔ سیسیل بدست‌می‌آمد رونق‌یافت وخلاصه‌آنکه کوچکترین‌شهرهای یونان‌بزرگ درایـن فعالیت‌ها شرکت داشتند وبافروش شراب وروغن و گندم و چهار ـ پایان ، اشیاءتجملی خودرا ازبازرگانان میلت‌واژین و کرنت خریداری‌میکردند .

۶ ـ روابط میان‌مدینه‌ها .

باین‌ترتیب درمیان یك بی‌نظمی وفتنهٔ‌عجیب ، روستاهای گمنام شهرهای معروفی

---

۱ ـ Bacchiades

۲ ـ Potidée این شهر بوسیله Euagoras یکی ازپسران بریاندر در ناحیهٔ کالسیدیك ساخته شد .

۳ ـ Orthagorides (۶۷۰ ـ ۵۷۰) .

۴ ـ Clisthènes آخرین جبار این‌خانواده‌که ازحدود ۶۰۱ تا ۵۷۰ حکومت کرد .

شدند ودراین موقع جمعیتی که درمیدانهای عمومی وبنادر مشغول فعالیت بودند ازعده‌ای که درمزارع کار میکردند دست کمی نداشت منتهی باوجود تشابهی که ازلحاظ سیاسی میان شهرهای یونان دیده میشد وباوجود روابط نزدیکی که براثر احتیاجات بازرگانی میان آنها بوجود آمده بود ، هریك زندگی مخصوص خویش را ادامه میداد وهر نوع کوششی که درراه اتحاد آنها بعمل می‌آمد بموانع بزرگی برمیخورد ، موانع مادی این کار تجزیهٔ خاك یونان بقطعات بیشمار و مانع اخلاقی که مخصوصاً اهمیت بیشتری داشت ، افکار و عقاید یونانیان بود ، چون آنها غیراز طرززندگی قدیم خود ، یعنی مدینه آزاد ومستقلی که همهٔ حوائج خودرا خود برطرف میکرد ، زندگی دیگری را نمی‌پذیرفتند . هرقدر که تاریخ اقوام هلن پیش می‌رفت اختلاف میان مدینه‌ها بیشتر وعلاقه آنها باستقلال شدیدتر می‌شد وبمحض آنکه توسعهٔ اقتصادی یونان منافع سرشاری بآنها داد ، شهرهای مختلف که رقیب یکدیگر بودند برسر تصرف بازارهای جدید بمبارزه وجنگ پرداختند . اقداماتی که برای ایجاد وحدت میان مدینه‌ها صورت می گرفت اقدامات محلی محسوب میشد وبیشتر جنبهٔ مذهبی داشت واتحاد سیاسی آنها ، مادام که خطری ازخارج متوجه آنها نشده بود غیرممکن بنظر میرسید (۱) این مشکل سیاسی تا زمان هجوم پارس ها بحال خود باقی ماند چون یونانیان عقیده داشتند که اگر ارادهٔ خدایان باشد اتحاد سیاسی آنها هم بصورت معجزه‌ای عملی خواهدشد !

اتحادیه‌ها واجتماعات مذهبی قرن هشتم وهفتم هم درزندگی مردم وایجاد وحدت میان آنها نقش مؤثری بعهده نداشتند (۲) ویونانیان براهنمائی آنها که ظاهراً ازطرف خدایان بود وقعی نمیگذاشتند و با خودخواهی عجیبی کارهای خویش را انجام میدادند ، افراد نسبت

---

۱ - دراین موقع فقط ناحیه مقدونی ، تقریباً بصورت واحدی اداره می‌شد ودوشهر آتن و لاسدمون باتصرف قسمت‌های مجاور ، هریك دولت واحدی تشکیل دادند . اسپارت که شهر نظامی مهمی محسوب می‌شد بحکومت برلاکونی ومسنی اکتفا نکرد بلکه اتحادیه‌ای بوجود آورد که منظورآن بیشتر فرمانروائی وتفوق بود وبایجاد وحدت نظری نداشت .

۲ - معروفترین این اتحادیه‌ها که شهرت معنوی بسزائی داشتند یکی آمفیکسیونی کالوریا Calauria است که مرکزآن درشمال شرقی آرگولید درجزیره‌ای بهمین نام قرارداشت و دیگری آمفیکسیونی دلف که دردامنه جبال پارناس واقعشده بود .

بیکدیگر کمال بدبینی راداشتند و بقول هزیود « کوزه گر دشمن کوزه گر ونجار دشمن نجاربود ، مردفقیر بافقیر حسادت میکرد وآوازه‌خوان باآوازه خوان » . زندگی مردم دراین دوره آمیخته باحسادت وهمچشمی وجنگ بود ، سابقاً برای مرتعی که حدودآن درست تعیین نشده‌بود مردم بجان‌هم میافتادند ولی توسعه روابط بازرگانی ، بدون‌آنکه یکی از عوامل نفاق را از میان ببرد موجبات جدیدی برای اختلافات پیش‌آورد و هوس اندوختن ثروت موجب تشدید کینه‌ها وافزایش منازعات‌شد . درسیسیل ، شهر سیراکوز بمخالفت با شهر کاهارینا (۱) پرداخت و بازار های بازرگانی آن شهر را از او گرفت ، سیریس (۲) درایتالیا رقیب و مزاحم سیباریس بود ولی در سال ۵۳۰ بدست سیباریس از بین‌رفت وتقریباً بیست‌سال بعد خود این‌شهر بوسیله کروتون (۳) ویران‌شد ، در آسیای صغیر میلت با ساموس وهمچنین اریتره و کیوس مخالف و دشمن یکدیگر بودند . در شبه جزیره یونان ، شهرهای فلاحتی برسر مسائل مرزی و برتری سیاسی ، و شهرهای بازرگانی برای تصرف بازارهای جدید اختلافات شدیدی داشتند ، شهرهای کالسیس و ارتری واقع‌دراوبه که مدتها همسایه ودوست‌بودند برسر تصرف جلگه للانتین (٤) وارد جنگ‌شدند ، یکی‌ازمختصات این‌جنگ‌این‌بود که دولتهای‌مهم‌دریائی ، هریك‌بطرفداری یکی‌از دوشهر مزبوربرخاستند ، ارتری‌دراین‌جنگ شکست‌خورد وبراثر آن مستعمرات خارجی او آزاد شده وجلگه للانتین بدست کالسیس افتاد . همین اختلافات را کرنت با شهرهای اژین ومگار داشت وبالاخره ازاین‌رقابتها جزجنگ وخونریزی وویرانی‌شهرها وجلوگیری ازایجاد وحدت‌یونان نتیجه‌ای بدست نیامد .

---

۱ – Camarina

۲ – Siris

۳ – Crotone

٤ – Lélantine واقع درجزیرهٔ اوبه – این‌جنگ که در حدود قرن هفتم صورت گرفت بمناسبت نام‌این‌جلگه بجنگ‌للانتین معروف‌شده . جلداول‌ازمجموعهٔ *Peuples et Civilisations* صفحه ۵۰۰–۵۰۱

فصل هفتم

اسپارت و آتن تا جنگهای مدی

دوشهر اسپارت و آتن ، موقع واهمیت خاصی در تاریخ یونان داشته‌اند و بهمین مناسبت باید درباره منشاء وتحولات اجتماعی وسیاسی هریك از آنها شرح بیشتری داده‌شود .

آغاز کار وسابقهٔ این دوشهر روشن نیست وباآنکه ازقدیم بتعیین گذشته شهرهای مزبور توجه زیادی‌شده وضع تاریخی آنها همچنان درپردهٔ ابهام وتاریکی باقی مانده ، در باره‌اسپارت روایات مختلفی که درعین‌حال مخالف یکدیگر میباشند دردست است منتهی وضع خاصی که این‌دولت ازاواسط قرن‌ششم بخود گرفته بود موجب پیدایش داستانهائی شد ولی کاوشهای جدید که قسمت‌اعظم آن بوسیلهٔ باستانشناسان انگلیسی انجام گرفت وضع‌محلی وموقع جغرافیائی و همچنین شعائر مذهبی اسپارت را تاحدی روشن ساخت . دربارهٔ‌تاریخ‌آتن ، دردوره‌ای که مقدم‌بر جنگهای مدی‌بود مطالعات‌بیشتری‌شده ، هرودت وتوسیدید باین‌موضوع اشاراتی کرده‌اند ودرنیمهٔ دوم قرن‌پنجم ، هلانی کوس (۱) از روی اخبارورایاتی که بیشترجنبهٔ داستانی‌داشت بتدوین نخستین کتاب‌راجع‌به‌آتیك‌پرداخت؛ پس‌ازاو ، ازقرن‌چهارم عده‌ای باین کار مشغول شدند که معروفتراز همه‌فیلو کوروس (۲) مورخ قرن‌سوم پیش‌از میلاد میباشد . این‌دسته باآنکه بیشتر بضبط انساب وامور مذهبی توجه‌داشته‌اند معذلك درجمع آوری اطلاعات مفید وحفظروایات ومدارك‌قدیم دقت‌زیادی کرده اند ولی متأسفانه از این آثار یاقطعات مختصری باقیمانده و یا اشاراتی در کتب نویسندگان‌آن زمان مانند ارسطو و پلوتارك دیده میشود . بااینحال درباره منشأ آتن و تحولاتی که دراین‌شهر صورت گرفته اطلاعات مشابه ویکسان دردست نیست و کاوشهای علمی‌اخیر نیز اغلب باروایات واخبارقدیم تطبیق نمیکنند .

---

۱ - Hellanicos

۲ - Philochoros

باوجود این ابهام که موجب مباحثات زیادی‌شده نتایجی که ازمطالعهٔ گذشته این دو شهر بدست می‌آیداینست که اسپارت بقهروغلبه بروسعت اراضی و تعداد جمعیت خود افزود وآتن ازراه مسالمت واختلاط باسایر اقوام مدارج ترقی‌را پیمود ، اسپارت باقدرت نظامی سیاست توسعه‌طلبی عظیمی‌را تعقیب کرد ولی آتن باتوجه بمسائل خارجی ودرنظر گرفتن شرایط داخلی بپیشرفت خود ادامه داد بنابراین راه‌تکامل سازمانهای اجتماعی و سیاسی شهرهای مزبور ازآغاز متمایز ومشخص بود . در این تحولات دونمونهٔ مختلف از ذوق وقریحه یونانی‌مشاهده میشود، اسپارت نمونه خشونت وشهری بود که‌درآن‌زندگی فردی‌درزندگی‌اجتماعی‌مستهلك بودوقوانین‌خشك وصریح که تغییرآنهانیزامکان نداشت برسرنوشت مردم‌حکومت میکرد درصورتی که‌آتن‌مرکزتمایلات گوناگون وشهری بود که‌همه‌درآن‌استقلال شخصی وآزادی عمل داشتند ویك فرد میتوانست درهرلحظه قدرت حکومت رامتزلزل سازد ، تنهاصفت مشترك این دومدینه ، ضعف اختیارات قدیم سلطنت در آنها بود ، ولی اسپارت تا اوایل قرن ششم ، بسرعت رو بتکامل رفت و قدرت فراوان وبی‌سابقه‌ای بدست‌آورد، آتن ، برعکس‌تااواخرقرن‌هفتم باملایمت دراین‌راه‌قدم‌برداشت وپیشرفت خودرامخصوصاً باتوسعه اکثر بلادیونان متناسب ومنطبق‌ساخت .

۱- لاکونی واسپارت.

یکی‌از قسمتهای دورافتادهٔ پلوپونز که تقریباً ازسایرقسمتهای این‌شبه‌جزیره جدا است ، لاکونی‌نام‌دارد، دراین‌سرزمین دوناحیهٔ‌متمایزدیده‌میشود: دراطراف ، کوهستانهای بلند و برجستگیهای بیحاصل (دنباله ارتفاعات اژی تیس (۱) در شمال ، تای‌ژت (۲) در مغرب،پارنون(۳) درمشرق)، درمرکز ، ناحیه‌زیبائی که بوسیله‌اوروتاس (امروز Vasili) مشروب‌میشود ، این‌رودخانه درسواحل نامساعد جنوب ، که‌تشکیل دودماغه مرتفع بنام ماله (٤) وتنار (٥) راداده ، بدریا میریزد ، باین ترتیب وصول باین سرزمین بسیار دشوار

---

۱ - Aegytis

۲ - Taygète که‌امروز Monte di Maïna نام‌دارد .

۳ - Parnon

٤ - Malée

٥ - Ténare

و بهمین مناسبت سکنهٔ آن از نعمت امنیت برخوردار بوده اند و اسپارت ، شهری که دسترسی بآن تقریباً غیرممکن مینمود درهمین قسمت بوجود آمد ، ناحیه‌لاکونی بقدری آباد وحاصلخیز بود که بزودی جمعیت زیادی درآن ساکن شدند واین مطلب ازآثاری که‌درآن باقی‌مانده وهمچنین ازوضع عمومی این‌منطقه دردورهٔ کلاسیك تأییدمیشود .

قراء وقصباتی ازدورهٔ ماقبل هلن که متعلق به‌دریوپ‌ها (۱) ومی‌نئی‌ها ویاآکئی‌ها بوده درآنجا وجودداشته وهنگامی که درین‌ها باین‌سرزمین هجوم‌بردند مخلوطی ازاقوام مختلف درآنجا دیده‌میشد ، علت پیشرفت مهاجمین ظاهراً نفاق وتفرقهٔ ساکنین لاکونی بود چون باهجوم‌آنهااین سرزمین‌آباد بصورت ویرانه‌ای درآمد ، فاتحین جدید که ازسه قبیله (۲) تشکیل شده‌بودند ، ازچهار دهکدهٔ آبادلاکونی (۳) شهرواحدی بنام اسپارت بوجود آوردند وبرای احیای خاطره گذشته نام لاسدمون (٤) پایتخت قدیم آکئی‌ها را برآن گذاشتند بتدریج این‌نام بهمه‌اراضی که درتصرف اسپارت‌بود اطلاق‌شد و کمی بعد ، هنگامی که‌آمیکله (٥) بدست‌آنها افتادآنرا بصورت‌محلهٔ‌پنجم ضمیمه‌اسپارت کردند .(٦)

مهاجمین برای تصرف درهٔاوروتاس جدیت زیادی کردند واین‌کار ظاهراً تااواسط قرن‌هشتم بطول‌انجامید. آمیکله مدتها حقوق‌شهری خودرا حفظ کرد ومردم‌آن بااسپارتیها برابر شناخته شدند ولی درسایر نقاط ، سکنهٔ‌قبلی ظاهراً وضع‌اجتماعی پست‌تری یافتند وبصورت برده‌وغلام درآمدند . گذشته ازجنبه‌های خیالی که بتاریخ‌اسپارت داده‌شده باید گفت که زندگی‌ووضع تحولات دراین‌ناحیه ، تااواسط‌قرن‌ششم ، نظیربسیاری‌ازدولتهای یونان‌درآن زمان‌بود ، کوشش‌هائی که برای‌توسعهٔ‌مرزها بعمل‌می‌آمد ، رقابت وزدوخورد میان پادشاهان واشراف ، نهضت هنری وعلمی که درتماس بااقوام مغلوب حاصل شد همه

---

۱ - Dryopes

۲ - این‌سه‌قبیله عبارت بودنداز Hylleis ، Dymanes ، Pamphyloi

۳ - نام چهار دهکدهٔ لاکونی باین قرار بود : Pitané ، Mésoa ، Kynosoura ، Limnai .

٤ - Lacédémone یاکشورفرورفته وگود .

٥ - Amyclées

٦ - اسپارت‌ظاهراً درحدود قرن‌نهم بتصرف‌درین‌ها درآمده : جلداول از مجموعه Peup. et civil. صفحه ٥٢٤ .

جایکسان بود ولی درحدود سال ۵۵۰ وضع‌سیاسی واجتماعی واقتصادی آنها صورت‌ثابتی بخود گرفت وامتیازاتی که درطی‌جنگهای‌متوالی بدست‌آورده‌بودند بانحصار آنها درآمد.

۲ ـ توسعه وتحول اسپارت تاقرن ششم

درمتصرفاتی که خارج‌ازلاکونی قرارداشت، ازلحاظ‌اجتماعی اختلاف بارزی‌میان فاتح‌ومغلوب بروز کردواقوام‌مغلوب ازطبقات پست‌اجتماع محسوب‌شدند، توسعه‌متصرفات اسپارت قدرت نظامی‌آن دولت را تثبیت کرد وازهمان‌زمان وظیفه مهمی، ازنظر سیاست خارجی‌بعهده‌اسپارت گذاشته‌شد.

اسپارتیها، ظاهراً قبل‌ازآنکه مقاومت مخالفین دردورهٔ اوروتاس بکلی درهم شکسته شود ازجبال پارنون گذشته درصدد تصرف قسمتی ازآرگوس که میان دریا وجبال مزبور قرار داشت برآمدند منتهی آرگوس (باآنکه خود یکی‌از شهرهائی بود که از اقوام دری مسکون شده‌بود) هرگز دست ازادعاهای‌خود برنداشت وتاپایان تاریخ‌یونان بحال‌دشمنی باقی‌ماند. ناحیهٔ آرکادی نیز، که بشهرهای متعدد ورقیب تقسیم شده‌بود مورد حمله قرار گرفت و چند قسمت‌آن بتصرف اسپارتیها درآمد ونواحی اطراف دماغه تنار نیز اطاعت آنها را پذیرفتند.

تصرف قسمتهای جنوبی، یعنی‌سرزمین‌مسنی که جلگه‌ای نظیرلاکونی بودوبوسیلهٔ پامیزوس مشروب می‌شد، درنیمهٔ دوم قرن‌هشتم شروع‌شد. دردورهٔاول جنگ که بیست سال بطول انجامید، مردم‌مسنی برهبری‌آریستودموس (۱) دلیرانه‌جنگیدند ولی‌بالاخره شکست خورده واراضی‌آنها میان فاتحین تقسیم‌شد وچون‌این‌قسمت برای‌اسپارت اهمیت زیادی داشت کوشش زیادی برای نگاهداری‌آن بکارمیرفت ولی دشمنان‌او که برای‌حفظ منافع‌خویش وانتقامجوئی ازاو بهم‌نزدیك شده‌بودند خطرشدیدی برای اسپارت محسوب میشدند، در این میان اسپارتیها فقط با الیس (۲)، واقع در شمال غربی پلوپونز، روابط دوستی داشتند.

قرن‌هفتم‌را باید دورهٔ جنگهای سخت ودشوار اسپارت‌دانست، دراین‌دوره آرگوس

---

۱ - Aristodémos

۲ - Elis

بقرماندهی فیدون[۱] پادشاه خودقوای آنهارا شکست داد ، ودر حدود سال ۶۵۰ ، مسنی‌ها که خودرا ازهمه طرف درزحمت میدیدند بکمك مردم آرکادی و جبار شهر پیزا[۲] علیه اسپارت بپاخاستند .

این جنگ که به «جنگ دوم مسنی» معروف است سی‌سال طول کشید و اسپارتیها که مجبور بودند گاهی تاالاکونی نیز عقب نشینی کنند تمام قوای خودرا برای محو این انقلاب بکار بردند ، در این گیرودار بسیاری از مردم مسنی مهاجرت کردند و بقیه ناچار بسرنوشت شومی که در انتظار آنها بود یعنی بردگی ، گردن نهادند و در نتیجهٔ تصرف اراضی جدید که در شمال ونواحی ساحلی قرار داشت راه ارتباط جلگه پامیزوس باخارج قطع شد .

درقرن‌ششم ، هنگامی که الیس بکمك اسپارت برپیزا غلبه کرد ، اسپارتیها ازضعف دولت آرگوس ، که پس‌از مرگ فیدون شروع شده بود ، استفاده کرده اراضی مورد نظر خودرا گرفتند ولی درجنگ باآرکادی بامقاومت شدیدمردم تژه‌روبروشده نتوانستند شهر مزبوررا متصرف‌شوند .

احتیاج بزمین ، که‌ظاهراً براثر ازدیادنسبی جمعیت ایجاد شده‌بود ، یکی‌از علل توسعه‌طلبی‌اسپارت محسوب‌می‌شد وچون‌ازاین‌راه بمقصودرسیدند درنهضت‌های مستعمراتی زمان‌خود بطور مستقیم ومؤثر شرکت نکردند ، ادعای پاره‌ای از شهرهای جزایر اژه یا سواحل آسیا که خودرا از تأسیسات اسپارتیها میدانستند با حقیقت تطبیق نمیکرد چون آنهاهم بوسیله اقوام دری در همان زمان که اسپارت بوجودآمده بود ایجاد شدند و شاید بعضی ازآنها پیش‌ازاسپارت بوجودآمده بودند .

ولی در اواخر قرن هشتم عده‌ای از اسپارتیها که به‌پارتنی[۳] معروف شده بودند

---

۱ - Thidon

۲ - Pisa ازشهرهای پلوپونز واقع‌درکنار رودخانه Alphée ونزدیك معبدالمپی .

۳ - Parthénien ، درجنك اول‌مسنی ، حکومت‌اسپارت برای جلوگیری ازخطر نقصان جمعیت ، جمعی‌از سربازان جوان را ازخدمت درصف معاف‌کرد ، براثرآمیزش غیر رسمی این عده بادختران لاسدمون اطفالی بوجودآمد که بعدها ازحقوق و مزایای‌کشوری محروم شدند ، این عده بتوطئه‌ای دست زدند که بهدف نرسید و دولت برای دفع خطرآنها ، آنهارا به‌تارانت روانه‌کرد وباین‌ترتیب کوچ نشینی درآنجا بوجودآمد .

مستعمره‌ای در تارانت تأسیس کردند و عده‌ای از اسپارتیهای دور افتاده نیز در شهرهای کروتون ولوکر (۱) وهمچنین سیرن (۲) ساکن شدند. باید دانست که این مهاجرتها بطورکلی مربوط بمشکلات داخلی بود واسپارت میل‌نداشت افرادواهالی خودرا که ذخیره گرانبهائی برای‌او محسوب‌میشدند درخارج متفرق‌سازد.

معذلك، اسپارت درقرن اول حیات‌خود، ازاهمیت دریاها درزندگی خویش‌غافل نبود وروابطی بانواحی دوردست دائر کرد چنانکه ساموس، درجنگ دوم مسنی تعدادی کشتی‌دراختیار وی گذاشت. درقرن‌ششم‌نقش‌مهمی درسیاست مدیترانه‌شرقی بعهده گرفت وباید درنظرداشت که نفوذ تمدن‌مشرق دراسپارت بیش‌از سایردولتهای یونانی‌بود.

درنیمه‌دوم قرن‌ششم، اسپارت ازسیاست توسعه‌طلبی دست‌برداشت ومتوجه‌تشکیل اتحادیه‌هائی (۳) باملل‌مغلوب گشت،دراین‌مدت‌نزاع‌شدیدی میان‌سلطنت‌وآریستوکراسی درداخل جریان داشت. دو پادشاه که نمایندهٔ دوقبیلهٔ آژید (٤) و اوریپونتید (٥) بودند باآنکه اسماً دررأس حکومت قرار داشتند عاقبت تمام شرایطی راکه رؤسای سایر قبایل بآنها تحمیل کرده بودند پذیرفتند و ازتصمیمات گروزیا (٦) وافورها (۷) که فرمانروای واقعی ومختار اسپارت محسوب‌میشدند، پیروی کردند.

دراسپارت باآنکه بیشترتوجه زمامداران باموزنظامی وکارهای سخت بود، هنر و ادبیات نیزطرفدارانی داشت وجمعی معمار وحجار وپیشه‌ور ازاین راه زندگی می کردند یکی‌از شعرای‌معروف این‌دوره دراسپارت تیرته (۸) میباشد که اشعارحماسی وسرودهای

---

۱ – Locres

۲ - Cyrène

۳ - Symmachie

٤ - Agides

٥ - Euripontides

٦ - Gérousia

۷ - Ephores

۸ – Tyrtée که ظاهراً از اهالی لاسدمون بوده - تمدن یونان قدیم - موریس کروازه صفحه ۷۱ .

اومشوق جنگجویان اسپارتی بوده با اینحال آثار هنری وادبی مهم ازقبیل معبد وبناهای عالی وسایر انواع شعر دراسپارت وجودنداشته .

۲ ـ سکنه وقدرت نظامی اسپارت.

بنابروایات قدیم سکنهٔ اولیه لاکونی للگ[۱] خوانده میشدند وپس ازآنها این سرزمین بدست هلن‌ها ، که ازاقوام آکئی بودند ، افتاد وآکئی‌ها باسکنهٔ مغلوب بمسالمت رفتار کرده باآنها درآمیختند . شهرآمیکله مرکز قدرت آکئی‌ها محسوب میشد ومقبرهٔ گنبدی‌شکل وافیو که شاهدعظمت تمدن‌میسنی است نزدیك‌آن قرارداشته .

قدرت آکئی‌ها براثرهجوم دربن‌ها ازبین‌رفت‌واقوام جدید که دسته‌بدسته وبتدریج باین سرزمین میرسیدند بعلت آشنائی بفنون نظامی وبرتری اسلحه نفوذ خود را برسکنهٔ متمدن‌لاکونی تحمیل کردند وپس‌از استقرار درحوضه علیای اوروتاس و اتحادآنها شهر اسپارت بوجودآمد .

اسپارتیها ، پس ازتصرف‌آمیکله ، شهرهای نواحی کوهستانی را نیز مطیع خویش ساختند و از آنجا متوجه جلگه های باتلاقی کنار خلیج شده هلوس آخرین پناهگاه آکئی‌هارانیز بتصرف درآوردندبهترین اراضی میان‌فاتحین تقسیم‌شد وملل‌مغلوب اطاعت آنها را پذیرفتند منتهی آنها که بمیل‌ورضاتسلیم‌شدند حقوق‌مدنی سابق‌را حفظ کرده فقط ازحقوق سیاسی محروم گشتند (این عده را پریك[۲] میخواندند) و کسانی که دست از مقاومت بر نداشته بودند گرفتار تحمیلات و فشار بیشتری شدند و جزو طبقه غلامان (هیلوت[۳]) درآمدند .

بایددانست که عدهٔقلیلی از دربن‌ها درلاکونی ساکن شدند و اسپارت که در واقع مرکزتجمع افراد فاتح محسوب‌میشد یکی‌از شهرهای کم‌جمعیت‌یونان بشمارمی‌آمد[٤] واین جمعیت روزبروزکاهش می‌یافت بطوریکه اسپارتیها مجبور شدند در جنگها ازافراد

---

۱ - Lélèges

۲ - Périèques

۳ - Hilotes

٤ ـ اسپارت دردورهٔ قدرت‌خود هفتاد هزار نفر جمعیت‌داشته (تاریخ‌تمدن ویل دوران‌جلد چهارم صفحه ۱۰۳) .

پریك و حتی از هیلوت‌ها هم استفاده کنند و این وضع بجائی رسید که افراد اسپارتی فقط کارهای فرماندهی‌را درنیروی پلوپونز بعهده داشتند چنانکه آژزیلاس (۱) در اردو کشی خود بآسیا (دوهزارهیلوت و شش‌هزارنفرافرادمتحدین) فقطسی‌نفراسپارتی‌دراختیارداشت.

علت این‌کاهش که مخصوصاً ازقرن‌پنجم بخوبی محسوس بود و بقول نویسندگان قدیم ، خطرمهلکی برای‌اسپارت محسوب میشد جنگهای دائم وحس انضباط شدید افراد بود که برای‌بقای استقلال وطن وحفظ شرافت سربازی بآسانی‌تن‌بمرگ میدادند وحاضر نبودند مواضع‌خودرا رها کنند . ازین‌خطر البته افزایش تعدادموالید جلوگیری میکرد وبااجباری شدن ازدواج ونظارت دولت در تعیین سرنوشت نوزادان تصور میرفت چاره‌ای برای این موضوع پیدا شده باشد ولی وضع مالکیت که مشکلاتی در زندگی خانواده‌ها فراهم‌می‌آورد ، مانع آن بود که نتیجه‌ای از اقدامات مزبور بدست‌آید . چون دراسپارت کسانی میتوانستند ازمزایا وحقوق‌بلدی استفاده کنند که مالك‌زمینی بوده‌بتوانندازعواید آن ، بدون‌کار کردن زندگی نمایند . این‌عواید ، زمانی برای‌معاش یك‌خانواده‌کافی بود ولی پس‌از تحولات اقتصادی یونان ، احتیاجات زندگی بیشتر وقیمت‌ها ، حتی‌درلاکونی دائم بالا میرفت و با این وصف رئیس خانواده ، برای تأمین کمبود مخارج خود ، قانوناً نمیتوانست‌کار دیگری انجام‌دهد بنابراین کثرت‌اولاد موجب‌دردسر وزحمت بود وعده‌ای از والدین از روی ناچاری اطفال‌خود را سرراه‌میگذاشتند(۲) ، و یاآنکه‌بوسایل مختلف می‌کوشیدند بیش‌ازیك‌فرزندنداشته‌باشند(۳) . از طرف دیگرقطعه زمینی که درشهر بیك اسپارتی میرسید معمولا غیرقابل تقسیم وغیر قابل واگذاری بود واین سهم پس‌از مرگ مالك بفرزند ارشد اومنتقل می‌گشت وسایر اطفال یك‌مالك نمیتوانستند ازراه‌خریدزمین درشهر ویابوسیلهٔ ارث ، مالك ویا باصطلاح از افراد ذیحقوق مدینه (**Citoyens**) باشند ، این مطلب و قوانین سخت دیگر موجب نقصان عظیم تعداد اهل مدینه و افراد ذیحقوق

---

۱ – **Agésilas** بادشاه‌اسپارت (۳۶۰ - ۳۹۷ ق ۰ م)
۲ – **A . jardé** – تشکیل ملت یونان صفحه ۱۵۷ .
۳ – گلوتز – تاریخ یونان جلد اول صفحه ۳۶۸ .

بود وخطری که ازاین‌راه اسپارت‌را تهدیدمیکرد چنان شدت یافت که اغلب قوانین‌اجرا نمی‌شد و گاهی ازتنبیه گناهکاران چشم می‌پوشیدند

باین‌ترتیب مردم‌اسپارت ازدوطبقه (که‌هردوازاعقاب درین‌های‌فاتح‌بودند) تشکیل می‌شدند یکی افراد ذیحقوق ومتساوی ، که روز بروز ازتعدادشان کاسته می شد دیگر طبقات پائین یا کسانی که ازحقوق سیاسی محروم بودند وجمعیتشان روبتزاید بودوانبوه سکنه‌لاکونی از آنها تشکیل می‌یافت.

بنابراین ، اسپارتیها که در اقلیت قرار داشتند ، برای حفظ سیادت خود ، مجبور بودند انضباط سخت وسازمانهای نیرومند نظامی‌را همچنان محفوظ نگاهدارند بطوریکه بگفته نویسندگان قدیم، اسپارت بیشترصورت یك اردوگاه نظامی‌داشت وهمه‌سازمانهای اسپارت برای تقویت حس جنگجوئی افراد فعالیت می کردند. از نیمهٔ دوم قرن ششم ، همه امور زندگی در اسپارت بصورت نظامی می گذشت و زندگی خانوادگی و خصوصی مفهومی نداشت ، مردها معمولا در سربازخانه‌ها بتمرینات نظامی مشغول بودند ، اهمیت زنان منحصراً از این لحاظ بود که مادران خوبی باشند و اطفال سالم و نیرومندی تسلیم جامعه نمایند ، پسرانی که لایق‌خدمت‌تشخیص داده‌میشدند ازهفت‌سالگی تابیست‌سالگی بمؤسساتی که تربیت آنهارا بعهده داشت‌اعزام می‌شدند تا طبق قانون ، از لحاظ نظامی و مدنی ، فردی‌لایق ویا کدامن ببارآیند وطاقت تحمل‌سختی‌ها وناملایمات را داشته باشند دراین‌مدت تعلیمات‌علمی‌آنها بسیارساده‌ومنحصربود بفراگرفتن قطعاتی‌ازایلیاد وعبارات اخلاقی وخواندن‌سرودهای جنگی. درسالهای‌آخر این‌دورهٔ طویل‌کارآموزی بیشتر توجه مربیان این بود که افرادرا ، طبق سنت قدیم مخصوصاً لایق خدمت درپیاده نظام سنگین تربیت کنند چون خدمت درسواره نظام بکسانی که نیرو و مهارت کمتر داشتند واگذار میشد ودرواقع لیاقت وکاردانی پیاده نظام موجب شد که به‌اسپارتیها عنوان « استاد فن و علم‌نظام» (۱) داده‌شود . یك‌فرداسپارتی ازبیست سالگی تاشصت سالگی قابل تجهیز بود . یك‌نفراسپارتی، میتوانست در سی سالگی ، درصورتی که متأهل‌بود باهمسر خود زندگی

---

۱ - گلوتز - تاریخ یونان صفحه ۳٦۰ .

کند، ودرشصت‌سالگی ازخدمت نظام معاف‌شود. عده‌ای ازسربازانی که معلومات کافی داشتند درموقع بازنشستگی به گروزیا پذیرفته میشدند وبقیه باستراحت وادامهٔ زندگی خانوادگی می‌پرداختند.

۴- زندگی اجتماعی واقتصادی.

درلاسدمون، اراضی بدودسته تقسیم‌میشدند، زمین‌های شهری و زمین‌های پریك. زمین‌های‌شهری دراطراف‌اسپارت ودرواقع درمرکز لاکونی ومسنی قرارداشتند وبقطعاتی (Cleroi) که ظاهراً درآمد آنها یکسان بود تقسیم میشدند، واگذاری و تقسیم این قبیل اراضی که عملا دراختیار دولت بود بهیچوجه امکان نداشت ومالك‌آن فقط از عواید آن‌میتوانست استفاده کند و چون قانون بصاحبان این قبیل اراضی، اجازهٔ کار نمیداد، کشت و زرع وبرداشت محصول ازآنها بوسیلهٔ غلامان انجام میگرفت. زمین‌های خارج ازاین حدود را پریوئی کیس (۱) (یا زمین‌های پریك) می گفتند، مالکیت این زمین‌ها آزاد و تابع قوانین و مقررات عادی بود، اسپارتیها نیز میتوانستند از این‌زمین‌ها داشته باشند ولی قسمت عمدهٔ آن دردست پریك‌ها بود که‌آزادانه ازآنها بهره‌برداری می کردند وبمشاغل‌دیگر وتجارت نیز می‌پرداختند. بااین‌ترتیب، دراسپارت افراد بسه‌دسته‌متمایز تقسیم می‌شدند.

دررأس این‌طبقات، طبقه جنگجویان قرار داشت که‌افرادآن‌ازتمام مزایا وحقوق سیاسی استفاده می کردند و اقران (Homoioi) خوانده میشدند منتهی موضوع تساوی این اشخاص صورت حقیقی نداشت چون برفرض که درآغاز کار، آنها مساوی بودند پس ازیکی دونسل، این اصل ازبین رفت ودر میان اسپارتیها نیز فقیر وغنی پیداشد، تساوی آنها فقط از این لحاظ بود، که‌همه نسبت بدولت وظایف یکسان داشتند وامتیازات آنها نسبت به‌پریك‌ها وهیلوت‌ها نیز یکسان بود، شرایط اصلی عضویت دراین طبقه این بود که‌یك‌فرد، فرزند یکی‌از اسپارتیها (اهل‌مدینه) ومراحل تربیت بدنی ونظامی و اخلاقی راطی کرده ومطیع قانون‌باشد، نکتهٔ اخیر مخصوصاً اهمیت فراوان داشت و دولت، که

---

۱ - Périoikis

مزایای زیادی برای افراد مدینه قائل شده بود خود را مختار وحاکم برسرنوشت آنها می‌دانست ودر کوچکترین امور زندگی آنها ، تاآخرین روز زندگی ، مداخله می کرد ، چنانکه فی المثل ، یك فرد اسپارتی مجبور بزناشوئی بود ووصلت او حتماً زیرنظر دولت انجام می گرفت .

شرکت این افراد در طعامهای عمومی (۱) الزامی بود و چون قانون، کاررا برای این‌عده منع میکرد وقت آنها بتمرینات بدنی وشکار که ضمناً آنهارا برای جنگ نیز آماده میساخت ، می گذشت .

پس از این طبقه ، پریك‌ها قرار داشتند که در قصبات مستقل خود آزادانه زندگی میکردند ولی در اسپارت بچشم بیگانه بآنها می‌نگریستند ، آنها نیز مانند افراد مدینه (اسپارتیها) مالیات می‌پرداختند ودرنظام خدمت میکردند ولی ازحقوق سیاسی و پاره‌ای ازحقوق مدنی محروم بودند چنانکه حق ازدواج رسمی با زنان اسپارتی نداشتند و اجازه خرید زمین‌های شهری بآنها داده نمی‌شد . فعالیت آنها درتمام شئون زندگی آزاد بود ، عده‌ای بامور فلاحتی واکثر آنها بصنعت وتجارت میپرداختند ، صیدماهی و کشتی‌رانی ، استخراج معادن وصنعت فلزکاری وتهیهٔ منسوجات پشمی ولوازم‌چوبی وسفالی‌مخصوصاً برای مصرف سربازان ، بدست آنها انجام می گرفت . باین ترتیب زندگی آنها بخوبی می گذشت و عده‌ای از پریك‌ها تمول سرشاری بدست آوردند (۲) منتهی از قرن پنجم ، تضییقاتی که براین طبقه، از راه تحمیل خدمت نظام ، واردمیشد موجبات نارضایتی آنها رافراهم ساخت .

طبقه‌سوم،هیلوت‌ها بودند که‌درواقع خدمتگزارجامعه(*Serf*)محسوب‌میشدندوازامتیازات

---

۱ - طعامهای عمومی‌را Phiditia میگفتند وهر فرد اسپارتی (ذیحقوق - اهل مدینه) مجبوربود بتناسب قبیله (Obai) خودشبها دراین‌قبیل حوزه‌هاشرکت کند ، این‌کار برای تقویت‌حس تعاون‌درافرادبود،اعضای‌حوزه‌ها(پانزده نفرکه باهم‌غذامی خوردند) Syssitoi خوانده‌میشدند تهیه مواد برای غذابعهدهٔ افرادبود .

۲ - دراین‌موقع دراسپارت ، پول بطرزی که درپاره‌ای ازشهرهای یونان وجودداشت ، معمول‌نبود ، دادوستد ومعاملات جنسی‌بود و گاهی قطعات‌آهن سنگین باسم‌پول بکارمیرفت .

حقوقی آنها درقدیم اطلاع زیادی دردست نیست ، درقرن ششم هیلوت‌ها ازطرف دولت در اختیارافراد گذاشته‌میشدند منتهی‌این افراد ، حق‌فروش واخراج آنهاازاراضی‌یابدرفتاری وکشتن و همچنین حق‌آزاد کردن آنها را نداشتند، این عده همیشه وابسته بزمینی که بوسیله آنهاکاشته می‌شد بودند و ازدرآمدآن سهمی (که میزان‌آن ثابت بود) بصاحب ملک می پرداختند بنا بر این میزان برداشت‌آنها هرچه بیشتر بود بنفع خودآنها تمام می‌شد وباین ترتیب درنتیجه فعالیت خود می‌توانستند زندگی مرفهی داشته باشند بعلاوه درجنگ‌ها نیزازغنائمی که بدست‌می آمدسهمی بآنها که معمولا درپیاده‌نظام‌سبک‌خدمت میکردند، داده میشد .

زندگی‌هیلوت‌ها که کارگرثابت ودائمی مزارع‌بودند ، بمراتب بهتر اززندگی غلامان (**Esclave**) بود ، هریک ازآنهابرای خود خانه وخانواده‌ای داشت وبطوریکه گفتیم میتوانست بر اثر فعالیت وضع مادی خود را بهبود بخشد وگاهی اتفاق میافتاد که عوایداوبیش ازصاحب ملک بوده وازهمین راه اندوخته‌هائی داشت بااینحال درباره سختی زندگی وبدرفتاری ارباب ملك باآنها ، همهٔ نویسندگان قدیم همداستان بودند . علت این‌امر آن بود که‌قانون نسبت‌بآنها توجهی‌نداشت ووجودآنها بدست فراموشی‌سپرده شده‌بود ، گاهی ازاوقات بسبب احتیاج‌دولت ، ویاخدمات مهمی که هیلوت‌ها در جنگ انجام میدادند، برخی ازآنها بطبقات بالاتر راه‌می‌یافتند (۱) ولی‌معمولا هیلوت‌هاهمیشه دروحشت وعذاب بسرمیبردند واسپارتیها (اهل‌مدینه) که روزبروز تعدادشان کم میشد برای جلوگیری ازعصیان ونافرمانی هیلوت‌ها ، جزتشدید وحشت وسختگیری بیشتر چاره‌ای نداشتند ، هیلوت‌ها ازاستعمال اسلحه وتشکیل اجتماعات در شب محروم بودند وکوچکترین جنبش آزادیخواهی در بین‌آنها باکمال بیرحمی نابود می‌شد . پاره‌ای از آنها که دولت وعدهٔ‌آزادی بایشان‌میداد بوضع‌مرموزی ازبین‌می‌رفتندوگاهی‌اسپارتیهای جوان،برای‌آشنائی بفنون‌جنگی، شبانه‌بجایگاه‌هیلوت‌هارفته‌بکشتارآنهامی‌پرداختند(۲)

---

۱ - این دسته‌را **Néodamodes** میگفتند .

۲ - این مراسم‌را **Cryptie** میخواندند .

و در این قبیل موارد هم ، قانون ، مجرمین را تعقیب نمی کرد . (پائین تر از این طبقه غلامان بودند) .

۵- وضع سیاسی .

سازمانهای سیاسی اسپارت ، مانند زندگی اجتماعی و اقتصادی آن ، تابع وضع نظامی کشور بود و چنین اجتماعی که مقررات و نظامات ، شدیداً درآن اجرا میشد ، بسازمانهای سیاسی نیرومندی محتاج بود که قدرت محافظت و نگاهداری آن را داشته باشد ، بعقیده پاره‌ای ازنویسندگان درحکومت اسپارت شرایط موازنه وتعادل کافی برقرار بود چون گذشته ازپادشاه ، شورای شیوخ (گروزیا) ، که نماینده نجبا محسوب میشد ، ومجمع ملی (آپلا) که معرف ارادهٔ ملت بود ، ظاهراً دراداره امورشرکت داشتند ولی باید متوجه بود که عملا ، پادشاهان دیگر صاحب قدرتی نبودند و ملت (دموس) هم ساکت وخاموش بود وفقط یك دسته ازمردم ، بمیل خودکارهارا اداره میکردند .

دراسپارت نیز ، مانند سایر بلاد یونان ، پادشاه مقام اول را داشت واختیارات مذهبی ونظامی وقضائی دردست وی بود ولی بتدریج این اختیارات ازاو سلب شد وفقط عناوین و افتخاراتی برای او باقی ماند . پادشاهان اسپارت یعنی رؤسای دوخانوادهٔ آژید واوری پونتید که درعین حال باهم سلطنت میکردند هردومقام مساوی داشتند وهیچیك ازآنهارا بردیگری امتیازی نبود منتهی پس ازآنکه اختیارات سابق ازدست آنها بیرون رفت فقط ریاست مذهبی مدینه و انجام پاره‌ای تشریفات مربوط بقربانی ها یا مسائل خانوادگی و مذهبی بعهدهٔ آنها بود ، درقرن ششم باآنکه ظاهراً شخص پادشاه فرماندهی سپاه را بعهده داشت معذلك در مواقع جنك ده نفر مأمور همکاری باوی میشدند ودر واقع پادشاهان بدون نظر آنها نمیتوانستند تصمیمی اتخاذ کنند ، پادشاهان نیز مانند سایر اسپارتیها مجبور باطاعت از قانون بودند وهرماه سوگند خودرا تجدید میکردند وبرای آنکه نفاق وتفرقه‌ای درکار فرماندهی رخ ندهد (ازقرن ششم) درزمان جنك یکی ازدوپادشاه فرماندهی را بعهده میگرفت ودیگری درشهر میماند . باین ترتیب سلطنت دراسپارت بجائی رسید که یك مقام افتخاری بیش نبود واختیارات اجرائی وقضائی بدست اشراف افتاد .

آپلا یامجمع‌ملی ، درقرن ششم یك شورای مشورتی وبدون قدرت بود و باآنکه این‌مجمع ، در گذشته مظهر حاکمیت ملی بشمار میرفت (و ظاهراً این دستور از طرف هاتف‌دلف به لیکورگ داده شده‌بود) دراین موقع‌اثری ازآن دیده‌نمی‌شد . درسی‌سالگی همه اسپارتیها که طبق‌قانون ، مراحل مختلف تعلیمات را پیموده در طعامهای عمومی پذیرفته شده بودند ، دراین مجمع شرکت می کردند (تعدادآنها در اوایل کاردرحدود ده هزارنفربوده ولی بتدریج‌این عده روبکاهش گذاشت) . وظیفه‌اصلی‌آنهاانتخاب‌قضات، اعضای گروزیا و افورها بود ، ولی ترتیب رأی دادن برای انتخاب هیئت های مزبور ، عملا اختیارات وقدرت سابق‌را ازآنها سلب کرد ، برای رأی‌دادن چنین معمول بود که هریك ازنامزدها ، آهسته ازبرابر اعضای مجمع می گذشت و طرفداران او ، وی را با فریادهای شادی استقبال می کردند ، چندتن از قضاة عالیرتبه که در خانهٔ مجاور مخفی شده‌بودند ، کسی را که مورد استقبال بیشتر واقع‌شده بود ، منتخب ملت‌اعلام می‌داشتند، البته دراین روش کودکانه بیم همه‌نوع تقلب وتزویرمیرفت . یکی دیگر ازوظایف اصلی آپلا تصمیم دربارهٔ صلح‌وجنگ بود ولی اگر گروزیا آنرا تأییدنمی کرد ، تصمیم‌مزبور ارزشی‌نداشت . بنا براین‌کار عمدهٔ آنها این بود که هرماه یکبار ، تصمیمات هیئت های منتخب خودرابدون‌مباحثه تصویب کنند .

شورای شیوخ - گروزیا - یامجلس‌سنا ازبیست وهشت عضو که شصت سال ببالا داشتند ومادام‌العمر باین‌سمت‌انتخاب می‌شدند تشکیل می‌یافت ودوپادشاه اسپارت نیز بعنوان رئیس در این شوری عضویت داشتند (رأی پادشاهان مساوی با رأی سایر اعضاء گروزیا بود) . وظیفهٔ عمدهٔ آنها ادارهٔ سیاست خارجی وهمچنین‌تنظیم واجرای‌طرحهای مفید برای امور داخلی و بتصویب رساندن‌آنها در مجمع ملی‌بود . رأی شورای مزبور در بارهٔ جنایتکاران وبخصوص اشخاص آدم کش قطعی و غیر قابل فرجام بود ، بعلاوه اگر مجمع‌ملی بانظر سنا مخالفت میکرد ، سنا حق‌داشت نظر خودرا اجرا کند ، درمواردی که‌پادشاه مورد تهمت قرار میگرفت ، شورای شیوخ و افورها ، با هم جلسه‌ای تشکیل

داده بموضوع رسیدگی میکردند وتصمیم اکثریت این مجمع قابل اجرا بود.

افورها که عالیترین مقام قضائی را داشتند، ظاهراً از قدیمترین ایام در اسپارت وجودداشته منتهی دارای اختیارات مهمی نبودند وزیر نظر پادشاهان و گروزیا انجام وظیفه می کردند ولی بتدریج قدرت آنها افزایش یافت بطوری که درقرن پنجم وچهارم پیش از میلاد قدرت آنها باوج کمال رسید و بگفتهٔ بعضی از اسپارتیها هریك ازآنها « جباری » محسوب میشد. این هیئت پنج نفری ازمیان تمام افراد اسپارتی وبرای مدت یکسال از طرف آپلا باین مقام انتخاب می‌شدند و نخستین کارآنها صدور اعلامیه‌ای بود که مردم را باطاعت ازقوانین دعوت میکرد. فقط این عده حق جلوس درحضور شاه را داشتند و حتی آژزیلاس (۱) پادشاه معروف اسپارت، هنگامی که یکی‌از افورها، وارد تالاری که وی درآن مشغول قضاوت‌بود، می‌شدند بپامیخاست وبآنها احترام میگذاشت. کمیته‌نظارتی که ازپنج‌افور تشکیل می‌یافت بااختیارکامل برتمام افرادمدینه حکومت می کرد، حق محاکمه پادشاهان، تعلیق قضات وجریمهٔ آنها (مانند مواردی که افراد عادی‌را جریمه می کردند) باافورها بودوچون قضاوت امور مدنی و عرفی باآنها بود حق تفسیر قوانین (قوانین دراین موقع غیر مدون بوده) وقانونگزاری نیز داشتند بعلاوه پذیرفتن سفرا، عقدمعاهدات و احضار سرداران نیزبوسیلهٔآنها انجام می گرفت.

با این وصف بیشتر افورها اشخاص گمنامی بودند (۲) و کمتر اتفاق می‌افتاد که سردار یادیپلماتی باین سمت انتخاب‌شود ویاآنکه در ازاء خدماتی که‌آنها انجام می‌دادند تشویقی ازآنها بعمل‌آید. چون عده‌ای ازنویسندگان، باین هیئت، که از ارکان عمده حکومت‌اسپارت محسوب می‌شد، واعمال‌آنهاجنبهٔ دموکراسی‌داده‌اند وشایدخواسته‌اند اسپارت‌را یك حکومت دموکراسی جلوه دهند، باید گفته شود که در واقع، افورها، حتی هنگامی که ازمیان نجبا انتخاب نمی شدند، معمولا بوسیلهٔ آنها تعیین می‌شدند و پول وقدرت اشراف درانتخاب‌آنها مؤثربود مخصوصاً ازسال ۵۵۰ ببعد این هیئت مأمور

---

۱ - Agésilas، پادشاه‌اسپارت از۳۹۷ تا ۳۶۰

۲ - درهرسال این‌هیئت‌ها بنام یکی‌از افورها خوانده‌میشد ونام بقیه‌راکسی نمیدانست.

وعامل مخصوص اشراف بوده و بنفع آنها خدمت میکرده (۱) ،وظاهراً این هیئت نماینده و مأمور اجرای گروزیا بوده‌است (۲).

باین ترتیب ، دراسپارت ، قدرت کامل دردست گروزیا بود چون در اجرای قوانین باافورها همکاری میکرد وطرح قوانین وبتصویب رساندن آنها در آپلا نیز بوسیله او انجام می گرفت . بنا براین باید گفت که دولت اسپارت ، برای رسیدن بهدف ، یعنی حفظ انتظامات مدنی که برای نگاهداری انضباط نظامی ضرورت کامل داشت ، دارای بهترین سازمانها بوده ولی تعیین نوع حکومت دراسپارت برای نویسندگان قدیم نیز مشکلاتی ایجاد کرده ، افلاطون آنرا درعین حال سلطنتی ، اشرافی ، دموکراسی وجباری خوانده و ارسطو نیز آنرا ترکیبی از حکومت سلطنتی ، حکومت خانواده‌های مقتدر (گروزیا) وحکومت دموکراسی (افورها) دانسته ودرواقع سازمانهای سیاسی اسپارت بتشکیلات یك ارتش شباهت داشته است چون فرماندهی دردست عدهٔ معدودی بوده و بقیه مطیع و فرمانبردار بوده‌اند وفقط رعایت سلسلهٔ مراتب واختلاف درجات موجب تمایز افرادمی‌شد باتمام این احوال باید در نظر داشت که قوانین اسپارت مایهٔ عظمت و سربلندی وی در دورهٔ باستانی بوده ودرنیمهٔ دوم قرن ششم بزرگترین دولت اروپا محسوب میشده بهمین مناسبت کرزوس وپولیکرات هنگامی که ازطرف ایران مورد مخاطره قرار گرفتند ، از وی تقاضای کمك کردند . منتهی جاه‌طلبی ومحافظه‌کاری اسپارت مانع این کارشد . اشتباه اسپارت دراین بود که دنیا وبشریت‌را بیحرکت وساکن میدانست درصورتی که آتن با قریحهٔ مخصوصی ، درهریك ازادوار زندگی خود ، ازسیر تکاملی تمدن استفاده کرد و مقام خودرا دربین ملل قدیم بالابرد .

۶ ـ آتیك و آتن .

آتن نیزمانند قصبات کوچك، دارای سابقه‌ای تاریك ومبهم بود، وباآنکه نویسندگان متعددی دربارهٔ منشأ این شهر اطلاعاتی داده‌اند ، بعلت غرورملیت وعقایدسیاسی مخصوصی که هریك داشته‌اند اطلاعات آنها نمیتواند مورداطمینان کامل باشد ، بایددانست که قدمت

---

۱ ـ گلوتز ـ تاریخ یونان جلد اول صفحه ۳۶۷

۲ ـ A- jardé ـ تشکیل ملت یونان صفحه ۱۷۶

آتن بیش از بسیاری از نقاط مجاور آن، مانند توریکو (۱) در آتیک، ویا تب که در بئوسی



آتیک و آتن

نقل از کتاب «تاریخ جدید یونان تألیف کوهن»

Thoricos - ۱

قرارداشت ، نبوده ، این‌شهر ، مدتها پس از اسپارت بقدرت‌رسید وحتی ، علتی که موجب سیادت بازرگانی وی شد ، مدتها پیش ، میلت و کورنت ، وکالسیس و اژین را باین مقام رسانده‌بود .

منتهی ، دراواخر قرن‌ششم ، آتن براثر دلاوری وتهورخود ، مقام‌ممتازی درمیان سایر بلاد یونان بدست‌آوردواشخاصی‌مانند دراکون(۱) وسولون(۲) و پیزیسترات(۳) و کلیستن(٤) موجب‌مزید اعتبار وقدرت وی گشتند ، چون در همان‌موقع که بسیاری از کشورها مطیع اوضاع و احوال گذشته خویش بودند ورژیم‌اشرافی برآنهاحکومت میکرد ، آتن خود را از قید اطاعت‌آن حکومت‌ها آزاد ساخته بودوبرای نخستین بار جامعه ای بوجود آورد که همه افرادآن مساوی شناخته میشدند وهمه از فقیر وغنی درحکومت آن شرکت میکردند وجمهوریت وحفظ حقوق عامه برای آنها محترم‌بود. آتن را باید بنیان‌گزار ومؤسس دموکراسی دانست واز اینکه توانست درعین‌آزادی برموز عدالت وقانون ، ثروت و توانگری ، وحتی تجمل وزیبائی پی ببرد ، شهرت و افتخار فنا ناپذیری بدست آورد .

کشور کوچك‌آتیك ، که تقریباً نیمی ازآن کوهستانی وغیر قابل سکنی بود ، شبه جزیره ای بود که در قلب یونـان قرار گرفته و باجزایر اطراف درحدود ۲٦۵۰ کیلومترمربع وسعت داشت، این شبه جزیره باوجود کوههای متعدد (پارنس(۵)،سیترون(٦) پانتلیك(۷)، هیمت (۸)، لوریون(۹))، ازهمه‌طرف برای‌قبول‌نفوذخارجی‌بازوازسه طرف

---

۱ – Dracon

۲ – Solon

۳ – Pisistrate

٤ – Clisthènes

۵ – Parnès

٦ – Cithèron

۷ – Pentélique یا Brilettos

۸ – Hymette

۹ – Laurion

بدریا دست داشت ، جلگه های آتیک گرچه از لحاظ حاصلخیزی بپای جلگه های لاکونی نمیرسیدند ولی ارتباط آنها با خارج بسهولت انجام میگرفت وفقط جلگه مزوژه (۱) از این حکم مستثنی بود . جلگه ماراتون مشرف برجزیره اوبه و جلگه الوزیس (۲) متوجه جزیره سالامین بود ، بزرگتر از همه جلگه های مزبور جلگه پدیون (۳) بود که در اطراف دره رودخانه سفیز(٤) قرار گرفته بیست و دو کیلومتر طول وپانزده کیلومتر عرض داشت ، وضع ساحل دراین قسمت بسیار مساعد وتنها شبه جزیره پیره ، دارای سه خلیج و توقفگاه مناسب برای کشتی‌ها بود ، در این قسمت ازآتیك در هفت کیلومتری ساحل یعنی نزدیك تپه‌های کوچکی(٥) که مجاور کوههای این قسمت قرار داشت شهر آتن بوجود آمد بنا بروایات قدیم این قسمت از آتیك از دیرباز مسکون بوده و مردمی که در آن سکنی داشته اند در همان ناحیه بدنیا آمده‌اند(٦) (Autochtones) ولی‌با توجه باین روایت وبنا بتحقیقاتی که بعداً بعمل آمده چنین معلوم میشود که این سرزمین از دوره نئولی‌تیك مسکون بوده و مهاجرینی که باین حدود رفته اند در الوزیس و ماراتون و مزوژه ساکن شده و پس از مدت کوتاهی ، قبائلی که‌دردره رودخانه سفیز مسکن داشتند ، قدرتی بهمرسانده

---

۱ — Mésogée

۲ — Eleusis

۳ — Pédion

٤ — Céphise

٥ — این تپه ها عبارت بوده اند از Lycabette ، Acropole ، Aréopage ، Mouséion ، Pnyx

٦ — طبق این روایت شخصی بنام سکروپس که ازمصر آمده بود در این حدود مستقر شد وپس ازاویك سلسله ازمهاجرین ایونی درآن ناحیه بسلطنت رسید معروفترین زمامدار این سلسله Thésée بوده که بر مینوتور غلبه یافت واز تپه‌های پراکنده مزبور شهر واحدی‌بوجود آورد وآنرا بنام آتن،که ازآن تاریخ بپایتختی انتخاب شد، تقدیم ربةالنوع‌آتناکرد ، پس از ایونی‌ها،مهاجرین جدیدی که ازبرابردری‌ها گریخته بودند، باین سرزمین‌آمدند وسلسله‌زمامداران Nelides جانشین Cecropide ها شدند. آخرین پادشاه یونان‌پس ازاتحادآتیك Codros بوده که سلطنت موروثی بامرك او ازبین رفته تاریخ یونان تالیف‌کوهن صفحه ۸۰

باتصرف آکروپل ، که ناحیه مرتفع ومستحکم آتن بود ، نفوذ خود را بر دیگر قبائل آتیك تحمیل کردند، ازاوائل کار این اقـوام درآتیك اطـلاع صحیحی در دست نیست همینقدر میدانیم که درآغاز ، رقابت ومنازعاتی بین آنها وجود داشته ولی دولت کرت که در این موقع (قرن شانزدهم) قدرت خود را بتمام نواحی اژه بسط داده بود وسیله اتحاد آنها را فراهم ساخت واختیاراداره همهٔ آنها را بشخصی موسوم بهسکروپس (۱) سپرد،سکروپس خود را مطیع ودست نشانده پادشاه کرت میدانست وباآنکه مردمآتیك را باصول تمدن آشنا ساخت ، با آنها بسختی رفتار میکرد وهمه ساله خراج سنگینی برای پادشاه کرت میفرستاد (۲) هنگامی که قدرت کرت روبا نحطاط گذاشت ، نوبت آزادیآتیك فرا رسید واین سرزمین باآنکه استعداد حاصلخیزی زیادی نداشت مورد توجه مهاجرین قرار گرفت و ظاهراً از اقوام پلاژ ، آکئی ، ایونی ، ائولی ، و همچنین عدهایازاهالی کرت ومیسن درهمانحدودساکن شدند واین مطلبازمقبرههای گنبدی منیدی(۳)،توریکو ، الوزیسوسپاتا (٤) تأیید میشود ، بهرحال پسازاختلاط مهاجرین با مردم بومی یکی از افراد قبیله ائولی موسوم به تزه (۵)زمام امور را بدست گرفتو مردم فاتح کرت را ازآتیك بیرون راند وقسمتهای مختلف آن ناحیه را تحت لوای واحدی در آورد(٦)، در اینجا مطلبی که تذکر آن لازم بنظر میرسد این است که در لاکونیازقرندهم ملتواحدیوجودداشتهولیدرآتیك اقوام مختلفی زندگیمیکردهاند وبااینحالاتحادآنها بسرعت وآسانی صورتعملبخودگرفته وتزه قهرمان این کاربوده است.ازقرنهشتمآکروپول(۷)مرکزوپایتخت تمامآتیكمحسوبمیشد.وآتناهمهٔ کسانی

---

۱ - Cecrops

۲ - بفصلاول ازبخش اول همین کتاب مراجعه شود

۳ - Ménidi

٤ - Spata

۵ - Thesée

٦ - این اتحاد رایونانیهاSynoecismeمیخواندند

۷ - Acropoleیك قسمت ازشهر آتن که چون مرتفعتر ازسایر قسمتها بود دفاع آن بسهولت انجاممیگرفت

راکه تحت حمایت او درآمده بودند حمایت می کرد ، ازشهرهائی که روز گاری مرکز شهرستانهای مستقل بودند مانند براورون (۱)، ماراتون ، الوزیس جز پاره‌ای جشنها وداد گاههای محلی اثری باقی نماند ، مسئله وحدت سیاسی آتیك چنان عاقلانه صورت گرفت که خاطره آن بزودی محو شد و همین امر در سر نوشت آتن تأثیر بسزائی داشت .

۷ - حکومت اشرافی.

آتن نیز، مانند تمام شهرهای یونان ، حتی پس از اتحاد بوسیله پادشاهان اداره میشد ، تاریخ این پادشاهان که بعدها دورهٔ زمامداری آنها را عصر طلائی آتن خواندند ظاهراً با سلسله هائی که همر از آنها یاد کرده تفاوتی نداشت واطلاعات زیاده‌ی از آنها در دست نیست ، دوسلسله پادشاهانی که بنابروایت یونانیان ، پس‌ازاتحاد سیاسی آتیك بسلطنت رسیدند (۲)ودارای سی پادشاه بودند ارزش تاریخی وقابل اطمینانی نداشته و فقط یکی ازآنها که پادشاهی مقتدرومورد احترام‌بوده‌یعنی کودروس(۳) بطورقطع مدتی درآتن سلطنت کرده وچون ظاهراً پس از او کسی که لیاقت زمامداری را مانند او داشته باشد وجود نداشت ،آتنی‌ها حکومت سلطنتی را لغو کردند ؟

در واقع درآتن نیز مانند سایر شهرها ، حکومت سلطنتی بر اثر قدرت یافتن اشراف دچار شکست شد ، این عمل هرگز صورت انقلابی بخود نگرفت بلکه تجزیه وتفکیك تدریجی واصولی قوا و اختیارات بود ، تنزل وانحطاط سلطنت در هیچ جا باین سرعت وسهولت انجام نشد واز این اقدام نیزیادگاربدی درخاطره‌ها باقی‌نماند

---

۱ — Brauron

۲ — این دوسلسله عبارتند از Erechtheide و Médontides -گلوتز تاریخ یونان - جلد اول صفحه ۳۹٦ — آخرین پادشاه سلسله اخیر Acastos میباشد جلد اول ازمجموعه — peup.et civil. صفحه ٥٤۱

۳ — Codros — که پس ازجنك با مهاجمین دری کشته شد - ویل دوران تاریخ تمدن — جلد چهارم صفحه ۱٤۸

بااینحال باید متوجه بود که دراین‌موقع ، سلطنت بکلی ازبین‌نرفت ، چون یکی‌ازوظایف مهم‌سلطنت ، یعنی‌نمایندگی مدینه دربرابر خدایان وسرپرستی مقرسلطنتی یاآکروپل هنوز بعهده پادشاه بود . سلطنت ، از این پس ، مقام‌عالی موروثی و مادام العمر بود ، که اختیارات آن بوسیلهٔ دومأمور عالیمقام دیگر (Archonte) محدودمی‌شد .

دراواخر قرن‌هشتم سرنوشت‌آتن تعیین‌شد . این‌شهر بصورت یك‌مدینه کشاورزی واشرافی درآمد وزندگی طبقات پائین‌دچار مشکلاتی گردید . دراین‌وقت ازمنابع‌طبیعی کشور عوایدمتوسطی حاصل‌می‌شد ، درجلگه‌ها = Pédion ، امر فلاحت‌وگله‌داری در دست خانواده‌های‌مقتدربود که بصورت طایفه‌وقبیله مجتمع شده وازاین راه ثروت قابل ملاحظه ای بدست می‌آوردند ، اشراف وطبقه ممتاز ، بزودی بهترین اراضی را باختیار گرفته ، زمینهای کم حاصل رابطبقات پائین اختصاص دادند . در نواحی کوهستانی = Diacrie خانواده‌هائی‌ازراه شبانی وتهیهٔ‌چوب‌ازجنگلها زندگی می کردند ودرساحل== Paralie نیزعده‌ای بصید ودریانوردی مشغول بودند ، درشهرهم مردم پیشه‌ور مخصوصاً ازآهنگری وسفال سازی‌معاش خویش‌را تأمین می کردند .

مسئلهٔ‌سازش بامحیط که ازمختصات پرارج آتنی‌ها بود یکی‌از علل عمده پیروزی وپیشرفت‌آنها محسوب میشد ، موضوع الغاء سلطنت ، ظاهراً پس‌ازانجام وحدت صورت عمل بخود گرفت چون پس‌از برقراری آرامش در داخله ، آتنی‌ها وجود فرمانده واحد راواجب‌نمی‌دانستند وازطرف‌دیگر ، رؤسای‌خانواده‌های‌بزرگ‌وطبقات‌ممتاز(اوپاتریدها) که‌طبقه نیرومندی‌را تشکیل‌میدادند ، برای‌شرکت‌درحکومت وبدست‌آوردن‌اختیارات کوشش بسیارمیکردند . بهرحال چون سلطنت جنبهٔ مذهبی داشت، پس‌ازالغاء ، عنوان آن باقیماند وفقط‌اختیارات‌سیاسی پادشاه‌حذف شدوقدرت‌بدست‌قضاتی که عنوان‌آرکنت داشتند افتاد .

درآغازکارآرکنت‌ها که سه‌نفربودند برای‌تمام‌مدت‌عمر باین‌سمت انتخاب‌میشدند و دارای عناوین مختلف بودند : «آرکنت» یا حکمران که مقام‌اول‌را داشت، سالها بنام او خوانده میشد ودر خانهٔ عمومی (Prytanée) مقر سابق پادشاهان جلوس میکرد ،

در دورهٔ رواج دموکراسی ، حفظ حقوق خانوادگی و امور مربوط بجانشینی و املاك بعهدهٔ وی بود و از همین مطالب میتوان اهمیت مقام او را در دوره ای که باین قبیل مسائل توجه خاصی میشد ، درك کرد ، البته وظائف و اختیارات او بدرستی معلوم نیست ولی چنین حدس میزنند که عملاقوهٔ اجرائیهٔ کشور دردست وی بوده . پادشاه (Basileus) عنوان قدیم خودرا محفوظ نگاهداشت واجرای پاره‌ای ازاعمال مذهبی ، ازطرف مدینه باا‌وبود ، پادشاه بعنوان روحانی بزرك آتن ، درتمام اعیاددینی وتشریفاتی که از دوره‌های قدیم معمول بود شرکت می کرد ونظارت در املاك مقدس که بمعابد اختصاص داشت و همچنین قضاوت دربارهٔ آدم کشی وبی‌احترامی بمسائل مذهبی بوسیلهٔ‌او انجام می گرفت ودر اغلب این مراسم ، ملکه (Basilinna) نیزحضور می‌یافت ـ بالاخره فرمانده قوای نظامی (Polemarque) که فرماندهی ارتش ورسیدگی بامور بیگانگان باوی بود .

دورهٔ‌خدمت این‌سه‌نفر ازسال ۷۵۲ به‌ده‌سال وازسال ۶۸۳ بیکسال تقلیل داده‌شد و بعدها بر اثر توسعه محاکم شش آرکنت دیگر برای تقسیم کارهای قضائی و ریاست محاکم انتخاب شدند ، این عده‌آرکنت‌های قضائی یا **Thesmothètes** خوانده میشدند وباین‌ترتیب‌درقرن‌هفتم هیئت‌نه‌نفری‌آرکنت‌ها که‌یکی ازسازمانهای‌آتن بودبوجودآمد.

حکومتی که باین‌وضع ایجادشد متعلق به‌اشراف بود وآرکنت‌ها ازمیان رؤسای خانواده‌های بزرك وثروتمند انتخاب می‌شدند . شورای آرئوپاژ (۱) درکارها باآنها کمك میکرد ، مرکزتشکیل جلسات‌این‌شوری ، یکی‌ازتپه‌های‌آتن بنام‌آرس (۲) بودوبهمین مناسبت آنرا ارئوپاژ میخواندند ، شورای مزبور اختیارات وسیعی داشت چون «مراقبت قوانین» یعنی نظارت دراجرای‌آنها وتنبیه کسانی که قانون‌را نقض‌میکردند ، باا‌وبود و درواقع چنانکه ارسطومیگفت «اغلب‌کارهای مهم‌شهر» بوسیلهٔ‌او انجام‌می گرفت وچون این شوری دائمی بود و اعضای آن تجربهٔ کافی داشتند نفوذ خود را به آرکنت‌ها نیز تحمیل می کرد .

---

۱ ـ Arèopage

۲ ـ Arès

گذشته از آنچه درباره حکومت اشرافی گفته شد دراینجا بپاره‌ای از سازمانهای دیگر که وظایف آنها بدرستی معلوم نیست اشاره میکنیم، درآتن مأمورینی بنام کولا کرت(۱) وجود داشته‌اند که ظاهراً وابسته بدستگاه سلطنتی بوده ودر بعضی مراسم مذهبی مانند قربانیها وضیافت‌هائی که پس‌از تشریفات قربانی انجام می گرفت ، شرکت می کردند ، وظیفهٔ اداری آنها تقریباً جمع‌آوری ونگاهداری گله مقدس بود وچون درآن ایام ثروت عمدهٔ اشخاص ازچارپایان تشکیل می‌شد میتوان گفت که این‌مأمورین وظیفهٔ مباشر ونگهبان خزانه‌راانجام‌میداده‌اند - ازطرف‌دیگر برای‌تأمین وحدت‌آتیك ودفاع‌آن ، سازمانهای اداری محلی که مطابق باتقسیمات قبایل‌بود (هرقبیله۱۲حوزه) بوجودآمد هریك ازاین تقسیمات باسازمان‌خود ، نوکراری (۲) خوانده‌میشد ووظیفهٔ آنها تجهیز قوا وتهیهٔ سفاین وهمچنین دریافت مالیاتها بود وچون این‌سازمانها نیزکارهای مالی ونظامی داشتند تحت نظر اشراف (اوپاتریدها) انجام‌وظیفه می کردند .

باین ترتیب همهٔ امور تحت‌نظر اشراف انجام میگرفت و هیچ نیروئی را یارای مقابله باآنها نبود پادشاه دیگر قدرتی نداشت وملت‌هم ازآنها اطاعت میکرد . درحدود دوقرن‌این‌عده ، مالك‌مطلق وفرمانروای‌آتیك‌بودند . بدابحال کسانی که‌ازخانوادهٔ آنها نبودند وبرای دادخواهی وقضاوت تسلیم‌آنها میشدند و بیچاره برزگران تهی‌دستی که براثر قهرطبیعت بذرمورد نیازراازآنان وام‌می گرفتند ، چون مجبوربودند زمین‌وحتی شخص خودرا بعنوان وثیقه دراختیار اشراف بگذارند واگر در موقع برداشت محصول سال‌بعد از عهدهٔ پرداخت بدهی خویش برنمیآمدند بغلامی میرفتند و یاآنکه پنج ششم محصول (۳) آنها ضبط‌می‌شد .

---

۱ - Colacrétes

۲ - Naucraries

۳- اشخاصی را که درموقع برداشت فقط حق استفاده از یك ششم محصول داشتند Hectémores میخواندند .

۸ـ انحطاط اوپاترید‌ها.

وضع اقتصادی و اجتماعی، تشدید اختلاف میان طبقات ممتاز وعوام‌الناس، همه بنفع اشراف بود وحتی رواج سکه در آتن با آنکه موجب بسط معاملات بسود اشراف و توسعهٔ صنعت و تجارت و بهبود حال پیشه‌وران گردید درزندگی کشاورزان تغییری حاصل نکرد؛ درآمد آنها اززمین اغلب بسیار کم و کفاف مخارج آنها را نمیداد و چون باروا‌ج پول، معاملات جنسی، دیگرانجام نمی گرفت ارزش محصول آنها درمقابل اشیاءِ ساخته شده بالنسبه پائین‌تر بود وچنانکه دیدیم اگر دسترنج‌او دچارنقصی می‌شد کشاورز تیره روزبکلی ازدست میرفت.

درواقع سرف‌های آتیك تنگدست‌تر ازسرفهای سایر کشورها بودند، بقول‌ارسطو «همهٔ‌اراضی دردست عدهٔ‌معدودی بود» (۱) وبگفتهٔ سولون «کشاورز درمقابل ارباب‌خود میلرزید (۲)»، این‌وضع که حالتی‌میان‌غلامی وآزادی‌بود زندگی‌همهٔ برزگران کوچك را تهدیدمیکرد واین‌عده درنیمهٔ قرن‌هفتم روزگار بسیار بدی داشتند. دراین‌موقع‌یکی ازصحنه‌های مهیج تاریخ ازانظار میگذشت، همه‌میخواستند بدانند که اشراف، آتن را نیز بصورت اسپارت خواهند ساخت یا آنکه تهی دست‌ترین روستائی نیز شخصیت آزاد خودرا حفظ کرده ازحقوق مدنی برخوردار خواهد شد.

خوشبختانه، دراین مبارزه مردم کوهستانها و سکنهٔ نواحی ساحلی و پیشه‌وران بکمك روستائیان شتافتند و بر اثر آن طبقه ممتاز مجبور بتفویض امتیازاتی‌بآنهاشد، اجتماعاتی که قبلا از طرف تودهٔ مردم‌بوجود آمده ودرآن موقع رسمیتی‌نداشت‌برسمیت شناخته شد. این جمعیت‌ها که از طرف افراد محروم از حقوق اجتماعی (بنام تیاز (۳)

---

۱ ــ گلوتز ـ تاریخ یونان جلداول صفحات ۴۱۲ و ۴۱۳

۲ ــ همان صفحات ازهمان کتاب.

۳ ــ Thiases

و اورژئون [۱] بود) تشکیل یافته بود در فراتری ها عضویت یافتند منتهی از لحاظ حقوقی باز هم مانند گذشته با اعضای ژنوس‌ها (خانواده های مخصوص نجبا) مساوی نبودند .

در همان موقع که دولت اجتماعات مزبور را رسمی شناخت امتیازی را که میان طبقات مختلف آن روز وجودداشت بصورت قانونی وثابتی درآورد . این اقدام که‌عده‌ای آن‌را به‌سولون نسبت داده‌اند ظاهراً خیلی پیش ازاو وجود داشته و موضوع این بود که همهٔ مردم اهل مدینه برحسب درآمد سالانهٔ خود (غلات ، شراب ، روغن) بچهار طبقه تقسیم میشدند :

۱ ـ پانتاکوزیومدیمن [۲] مالکین عمده که حد اقل پانصد کیل درآمد سالانه داشتند .

۲ ـ هی‌پئیس [۳] یا شوالیه‌ها که عایدی آنها سیصد کیل در سال بود وبنابراین قدرت‌نگاهداری یك‌اسب وخدمت درسواره نظام‌را داشتند .

۳ ـ زوژیت‌ها [٤] که بایك‌جفت گاوخود سالانه در حدود دویست کیل برداشت میکردند .

٤ـ تت‌ها که درآمدآنها پائین‌تر ازاین‌مقدار وبسیارناچیزبود .

باین‌ترتیب‌برای‌همه افرادی که درفراتری عضویت یافته‌بودند یعنی اعضای‌ژنوس واعضای تیاز ، مقامی تأمین‌شد ولی امتیازات همچنان دردست مالکین بزرگ باقیماند اشخاص بی‌چیز ، و حتی ثروتمندانی که درآمدشان از باغداری و اراضی مزروع نبود ، گله‌دارها ، پیشه‌وران و بازرگانان ، ماهی گیران و دریانوردان ، همه جزء طبقه اخیر محسوب شدند وطبقه‌اول انحصار مقامات عالی قضائی را برای خود محفوظ نگاهداشت .

---

۱ ـ Orgéons

۲ ـ Pentacosiomédimnes

۳ ـ Hippeis

٤ ـ Zeugites

البته‌رسم براین شد که سرمایه‌های ملکی، موجب مزیدقدرت سیاسی‌باشدنه‌اصل ونسب ولی درعمل ، هر کس که یکی ازاین مزایارا داشت امتیازدیگر نیز برای‌او فراهم‌بود.

باتمام این‌احوال استقرار طبقات‌جدید وپذیرفته شدن جمعیت‌های تازه (تیازها) درفراتری‌ها ، پیروزی بزرگی برای عوام‌الناس ومردم بی‌چیز بود ، ازاین پس‌آنها نیز بحساب می‌آمدند و می‌توانستند باتشکیلات بهتری خود را اداره کنند و این امتیاز ، در موقعی که مبارزه جدیدی میان آنها واو پاتریدها برسر امور قضائی در گرفته بود ، ارزش فراوانی در برداشت . چنانکه میدانیم انحصار امور قضائی در دست طبقات ممتاز یکی از موجبات نیرومندی آنها وضعف طبقات پائین بود . بنابراین مردم آتن که از این موضوع خسته شده بودند درصدد بدست‌آوردن قوانین مدون که اجرای آن بعهده دولت باشد ، برآمدند ، قضات شش گانه‌ای (تسموتت ها) که باسه نفر آرکنت همکاری میکردند ، و ما در مبحث قبل بآن اشاره کردیم ، براثر تقاضای مردم، و بمنظور تدوین تصمیماتی که صورت قانون داشت و برای حل و فصل اختلافات بکار میرفت ، روی کار آمدند ، منتهی مخالفت اوپاتریدها مانع آن شد که این اقدامات هر چه زودتر بنتیجه برسد . در همین ایام دوران آشوب وهرج ومرجی برای آتن پیش آمد که متجاوز از یك قرن دوام یافت وخوشبختانه مردم آتن که‌نه قدرت ونه ثروتی داشتند ونه‌خدایان ازآنها طرفداری میکردند، دراین میان‌پیروز شدند واوپاتریدهارا برای ایجادمدینه‌ای که قابل زندگی همه طبقات باشد آماده ساختند . در این راه سازمانها و ایمان راسخ مردم و از طرف دیگر حمایت مردانی چون دراکون وسولون ، پیزیسترات‌و کلیستن، که به بانیان آتن معروف شده‌اند ، موجبات توفیق آنها را فراهم کرد .

۹ - دراگون .

بی تدبیری تسموتت‌ها وکارشکنی طبقات‌ممتاز موجب اختلافات شدیدی درداخل کشور شد ، در این گیرو دار ، اشراف نیز بدو دسته تقسیم شدند ، خانوادهٔ معروف آلکمئونید بطرفداری از جبههٔ اصلاحات برخاست و سال ۶۳۲ که یکی از افراد این

خانواده موسوم به مگاکلس(۱) بمقام آرکنتی رسیده بود یکی از اشراف جوان بنام سیلون(۲) تصمیم گرفت اختیارات را بدست گرفته امتیازات اشراف را بآنها باز گرداند، بهمین منظور با کمکی که ازمگار(۳) برای اورسیده بود آکروپل را تصرف کرد ولی بر اثر قیام مردم، در آکروپل محاصره شد و با زحمت زیاد شخصاً از آنجا گریخته به مگاررفت، لیکن بیشتر یاران او با اینکه بآنها تأمین جانی داده شده و بهمین مناسبت ازحصار بیرون آمده بودند، بقتل رسیدند. بوضع سیلون وبرادرش نیز محکمه‌ای رسیدگی کرد و آندو وهمچنین تمام اعقاب آنها را غیاباً بنفی بلد دائم محکوم ساخت. سیلون که درجزیره مگاربود، جبار آن جزیره را برای انتقام شکستی که درآکروپل باو و همراهان مگاری او وارد آمده بود آماده کرد ودر جنگی که میان آنها در گرفت آتن خسارت فراوان دید.

بر اثر این شکست وتحریکات طرفداران سیلون وفقر عمومی، مردم آتن روحیهٔ بدی داشتند ومخصوصا رفتار ناجوانمردانه‌ای که با همراهان سیلون پس از تأمین دادن بآنها شده بود، آنها را سخت عذاب میداد، چون چنین تصور میرفت که خشم خدایان بعلت این بد قولی، دامنگیر آنهاشده وعقوبت شدیدتری در کمین آنها است. بنابراین برای آنکه کفاره این گناهان را داده باشند الکمئونید ها را در محکمه فوق‌العاده‌ای بتبعید محکوم کردند.

با تمام این احوال بر وسعت دامنهٔ اختلافات روزبروز افزوده میشد وخطر جنگ داخلی وادامهٔ قتل وخونریزی همه را تهدید میکرد. دراین موقع برای آتن واجب‌تر از هرچیز، تدوین قوانینی بود که از توسعهٔ خصومت ها، بخصوص در موارد جنائی،

---

۱ – Megaclès

۲ – Cylon

۳ – سیلون داماد جبارجزیره مگارکه Théagénès نام‌داشت، بود وبهمین مناسبت عده‌ای ازآن جزیره برای کمك وی اعزام‌شده بود.

جلوگیری کند. بنابراین تصمیم گرفته شد ،کار تنظیم قوانین که بوسیله تسموتت‌ها شروع شده بود ادامه‌یابد ، مأموریت این کار با اختیارات فوق‌العاده به دراکن تفویض گشت (۶۲۱) واو با اطلاعاتی که در امور حقوقی داشت بخوبی ازعهدهٔ این مأموریت برآمد، عقیدهٔ او این بود که‌ازقصاص‌وانتقامجوئی افراد ازیکدیگر جلوگیری کند واخذتصمیم را دراین موارد بعهدهٔ اجتماع بگذارد ، بعقیدهٔ اوژنوس‌ها درقضاوت راجع بافرادخود آزاد بودندوحق شوهر برزن،پدربرفرزندوارباب برغلام محترم شمرده‌میشد. دراکون بآزادی حقوق‌ژنوس‌هابحدی احترام میگذاشت که حتی درباره قتل پدر ومادر بدست فرزند مطلبی پیش بینی‌نکرد ولی اگرخانواده‌ای علیه خانواده دیگر ادعائی داشت باو اجازهٔ اقدام نمیداد . درصورت وقوع قتل اگر تمام‌اقوام مقتول ، باتفاق راضی‌بمصالحه میشدند غائله خاتمه میپذیرفت وچنانچه یکی ازآنها باین امر رضا نمیداد موضوع بقضاوت عمومی موکول میشد و خانوادهٔ مقتول شخصا حق تعقیب خانوادهٔ قاتل را نداشت .

طرح دعوی‌درموارد قتل درحضورپادشاه انجام‌میگرفت وپس‌ازسه جلسه‌رسیدگی قضاوت واخذ تصمیم از طرف او بمحاکم صلاحیت دار واگذار میشد و در روز اعلام رأی وی در محکمه حضور میبافت ، حق شکایت وتقاضای تعقیب متهم‌منحصراً با اقوام نزدیك مقتول(پدر، برادر ، پسر،پسرعمو وخاله‌وغیره) بود وباقوام‌درجه‌دوم‌او (اقوام سببی، داماد، خانوادهٔ‌عمووخاله‌وغیره‌واعضاءِفراتری)فقط‌حق گواهی‌دادن‌و تأیید موضوع درمحکمه داده میشد ـ رسیدگی بقتل ومسموم کردن وحریق عمدی در اختیارشورای آرئوپاژ (یا Boulé)بود، هریك ازطرفین ، حق داشت دومرتبه صحبت واز خود دفاع کند، قبل‌ازشروع دورهٔ دوم دفاع، متهم میتوانست شخصاً تقاضای جلای وطن و تبعید شدن بنماید واگردراین مورد آراءِ مساوی بود ربة‌النوع آتنا بنفع محکوم مداخله میکرد وبا تبعید او موافقت میشد و الا اگر اکثریت باعدام او رأی میداد ، گناهکار بقتل میرسید. در موردجراحت عمدی که بقتل منجرمیگشت ، اموال مقصر مصادره و

خود او تبعید میشد واگر از اجرای حکم سرپیچی میکرد باعدام محکوم بود، این قبیل تبعیدی ها در صورتیکه درخارج از کشور، ازحضور درمجامع عمومی وشرکت در جشن‌هاواعیاد (که آتنیها درآن حضور داشتند) خود داری میکردند، مانند یك فرد آتنی تحت حمایت قانون قرار میگرفتند.

سایر موارد قتل، بمحاکم اختصاصی دیگر که از پنجاه ویك **éphete** (قاضی) و درسه محل مختلف تشکیل میافت احاله میشد، در پالادیون[۱] بقتل غیر عمد یا قتل یك خارجی یا یك غلام رسیدگی بعمل میآمد؛ تنبیه قاتل تبعید موقت وبدون مصادره اموال بود، قتل برای دفاع از جان واعمال منافی عفت ویا حوادثی که دربازیها و اردوگاهها بمرگ منجر میشد در دلفی نیون[۲] مورد رسیدگی قرار میگرفت، برای هیچیك ازاین اعمال تنبیه مهمی پیش بینی نشده بود. و بالاخره شخص تبعید شده ای که درتبعیدگاه خود قتلی میکرد درمحکمه واقع درفرئاتیس[۳] (واقع در ساحل شبه جزیره پیره) محاکمه میشد وممکن بود تبعید موقت اوبه تبعید دائم مبدل گردد. گذشته‌ازاین، محکمه دیگری که جنبهٔ قدیمی خود را حفظ کرده بود بریاست پادشاه وبا حضور پادشاهان قبائل در پری تانه[٤] تشکیل میگردید و درآن بخطاهائیکه از حیوانات یا سنگ وچوب سرزده وبمرگ انسانی منجر شده بود رسیدگی‌میشد، حیوان و یا سنگ وچوب خطاکار را پس از محکومیت، درنواحی خارج مرز می‌گذاشتند.

باین‌ترتیب، در اکون بدون آنکه رابطهٔ خود رابا گذشته قطع کند، سازمانهای آتن را بپیشرفتهای مهمی سوق داد، با آنکه از همان ایام باین قانونگزار نسبت

Palladion — ۱

Delphinion — ۲

Phréattys — ۳

خشونت وسختگیری داده‌اند[۱] وبقول دماد[۲] خطیب قرن چهارم ، قوانین او با خون نوشته شده بود ، با اینحال وی نظری جز حفظ امنیت جامعه و احترام حق مالکیت و استیلای حاکمیت ملی نداشت.درقوانین مزبور برای هیچیك ازطبقات امتیازی پیش بینی نشده و مخصوصاً سعی بلیغی بکار رفته بود تا بوضع مطلوبی بجنگهای خصوصی خاتمه داده شود ، ژنوس‌ها بسیاری از امتیازات خود را درروابط باسایرژنوس‌ها بنفع دولت از دست دادند ودرداخل ژنوس هرفرد با اختیـاری که برای مخالفت (حق وتو) داشت میتوانست ازتصمیمات نادرست و خشونت آمیز دیگران جلو گیری کند؛باین ترتیب در عین اینکـه آزادی خـارجی ژنوس ها از بین رفت ، در داخله هرژنوس، افـراد قدرت بیشتری یافتند و در واقع اساس پیوستگی اجتماعات قدیم ، بنفع افراد ودولت متزلزل شد .

۱۰- سولون.

قوانین دراکون، چنانکه مردم انتظارداشتند ، بهبودی دروضع آنها ایجادنکرد ووضع اقتصادی واجتماعی بحال سابق باقی ماند ، دراواخر قرن هفتم وآغاز قرن ششم اوضاع روزبروز بدتر میشد وآتن دچاربحران شدیدی گشت که علت اساسی آن عدم تساوی درتقسیم ثروت واراضی بود ، دراینموقع تجارت وصنعت درآتن نیزمانندبسیاری ازنواحی یونان توسعهٔ کافی یافته و اکثر مردم بتهیه وسائل آسایش زندگی وحتی لوازم تجملی پرداختند وبالنتیجه مخارج زندگی بمیزان محسوسی افزایش یافت . در این میان کشاورزان کوچك صدمات فراوان دیدند وبرای تأمین معاش ناچار بـوام گرفتن ووثیقه گذاشتن اراضی خود گشتند وچنانکه دیدیم چون اغلب ازعهده‌پرداخت وام درموعد مقرربرنمیآمدند اراضی آنهامصادره‌میشد وحتی خودآنها نیز گاهی بعنوان غلام بفروش میرفتند . قوانین مزبور که بضررطبقات پائین بود مورد تنفرآنها قرار گرفت وبرای ازبین بردن وامها و تقسیم اراضی مشغول اقدام شدند. با فعالیت آنها

---

۱ — دراین قوانین برای دزدی سبزی ومیوه هم حکم اعدام صادرمیشد.
۲ — Démade

انقلاب شدیدی در شرف وقوع بود ولی مداخلهٔ سولون ، شخصی که مورد اعتماد همه دستجات بود از این پیش آمد جلو گیری کرد .

سولون که در عین حال مردی محتاط و مصمم بود درجوانی بکار تجارت پرداخته و از این راه ثروتی بدست آورد و هنگامی که میان آتن ومگار برسر تصرف سالامین جنگی در گرفت ، کاردانی و رشادت او که بغلبهٔ آتن منجر شد موجب مزید شهرت و احترام وی گردید . سولون در سال ۵۹٤ یعنی در پنجاه سالگی بمقام آرکنتی رسید و چون در عین اینکه خود ازخانوادهٔ اشراف بود (۱) علاقهٔ شدیدی ببسط عدالت داشت مورد پشتیبانی همهٔ مردم یعنی ستمدیدگان و ستمکاران قرار گرفت و بعنوان میانجی و با اختیارات فوق‌العاده مشغول کار شد .

ازنکات برجستهٔ برنامهٔ وی همه اطلاع داشتند چون او در اشعار خود ، که در همهٔ محافل و جمعیت ها نقل میشد، مقاصد خویش را بزبانی ساده بیان کرده بملامت و اعتراض مخالفین پاسخ داده بود، صداقت سولون را همه می‌ستودند وقیام او علیه سوء استفاده‌ای که زورمندان از قدرت خویش میکردند مورد تأیید اکثر مردم قرار گرفت هدف وی محدود ساختن طمع‌کاران ، دفاع از آزادی ضعفا ، تأمین آسایش و تهیهٔ کار آرام و بی‌دردسر برای آنها بود ، سولون چنانکه خود میگفت ، اگر میخواست ملت را فریب دهد ، میتوانست بصورت جباری برآنها حکومت کند ولی وی چنین منظوری نداشت وبعد ها باین بی‌نظری مباهات کرده در جواب کسانی که مقصود وی را نمی‌فهمیدند میگفت « من از این بابت که بکشور خود زیانی نرسانده‌ام ویا از این‌جهت که گرد حکومت جباری و شدت عمل ، که موجب رسوائی و بدنامی من بود ، نگشته‌ام ، نباید از خود دفاعی بکنم ، بعکس ، من مخصوصا افتخار می کنم که بهمین جهات بردیگران برتری و رجحان داشته‌ام (۲). »

---

۱ - سولون پسر Exékestidès ازخانواده‌های اشرافی آتن ومنسوب بخانواده سلطنتی Médontides بود که بمرورزمان ثروت سرشار خودرا ازدست داده بودند .

۲ - تمدن یونان قدیم، موریس کروازه صفحه ۸۲ و۸۳ .

هریك از دسته های مخالف انتظار داشتند که بکمك سولون بر دستهٔ دیگرغلبه کنند ولی نظر وی این بود که از طریق عدالت هرگز منحرف نشود و منافع دو دسته مخالف افراطی را، هرقدر ممکن باشد بهم نزدیك سازد و بالاخره با همین روح بیطرفی و ارادهٔ ثابت موفق شد قوانینی که برای بزرگ و کوچك یکسان باشد، تدوین کرده بوسیلهٔ آن حساب گذشته را تسویه و برنامهٔ آینده را طرح و تنظیم نماید.

برای اصلاح گذشته، قانونی بنام اعاده حقوق سابق افراد (**Epitimie**) وضع و اجرا شد که بموجب آن افراد تبعیدی یا آنها که از حقوق مدنی محروم شده بودند میتوانستند از وضع سابق خود استفاده کنند منتهی کسانی که ازطرف آرئوپاژ یا بوسیله افت ها و یا ازطرف پری تانه(۱) محکوم شده بودند، از این قانون استفاده نمی کردند؛ به خانوادهٔ آلکمئونید و طرفداران او بموجب این قانون حق بازگشت بوطن داده شد ولی هواخواهان سیلون همچنان در تبعید باقی ماندند. پس ازاین، سولون، بلا فاصله برای دلجوئی و رعایت حال بدهکارانی که توانائی پرداخت وام خود را نداشتند اقدام کرد، در این باره با آنکه اطلاع صحیحی در دست نیست وعقاید مختلفی اظهارشده(۲) با اینحال چنین معلوم میشود که برای پرداخت وام بطلبکاران تخفیف زیادی قائل شد و بعلاوه قانونی راکه بموجب آن طلبکار حق فروش بدهکار را، در صورت نپرداختن وام داشت لغو کرد، با این قانون بدهکار تبعیدشده بدون هراس بمیهن خود مراجعت میکرد، و هکتمورها دیگر وابسته بزمین نبودند؛ با همین قانون (که به **Seisachtheia** یعنی برداشتن بار- یادلداری دادن، معروف شده) مسئلهٔ اراضی که برهن رفته بود، حل شد و این اراضی بصاحبان اولیه خود تعلق گرفت و از این جهات ثروتمندان خسارت فراوان دیدند.

۱- بقوانین دراکون، صفحهٔ قبل مراجعه شود.

۲- رجوع شود بتاریخ یونان گلوتز صفحه ۴۳۴ وجلداول ازمجموعه **Peuples et Civil** صفحه ۵۷۱.

سولون که میخواست کشور خودرا برای همیشه از خطر محفوظ نگاهدارد مصمم شد قدرت و اختیارات ژنوس را که در واقع واسطهٔ خطرناکی میان افراد و دولت بود، از بین ببرد و بنابراین برای نسخ امتیازات وحقوق ژنوس، تصمیم گرفت آزادی املاک وافراد را بوسیلهٔ قانون تامین کند، در قسمت اول، یعنی آزادی املاک، وی برای جلوگیری از احتکار زمین، قوانینی وضع کرد که بموجب آن قوانین، زمین بصورت اموال منقول در آمده و قابل تقسیم بود. پس‌از مرگ پدر املاک او نیز میان پسران‌وی تقسیم می‌شد واگر مردی فرزند ذکور نداشت میراث وی بدختران او میرسید واگر شخصی‌فاقد اولاد مشروع بود فرزندان غیرمشروع و درغیر اینصورت سایرخویشاوندان او از وی ارث می‌بردند ولی در این مورد مرد حق داشت املاک خودرا بموجب وصیتنامه بافراد دیگر که حتی خارج از خانوار او بودند واگذار کند، واین‌خود ضربهٔ بزرگی بود که بعادات قدیم و حقوق ژنوس ها وارد شد.

در قسمت دوم نیز سولون تا میتوانست اختیارات پدری را محدود ساخت. پدر از این پس حق‌فروش یاقتل فرزند خودرا نداشت، فقط دختران بدکار بفروش میرفتند و پسر در صورتی که مرتکب اعمال خلافی می‌شد از خانه پدری طرد می گشت، وظیفهٔ فرزند نسبت باولیاءِ خود بسیار ساده و منحصر بتأمین غذا و مسکن و رعایت احترام آنها وانجام تشریفات مختصری پس از مرگ آنها بود، مختصر کردن مراسم مخصوص به تشییع جنازه (۱) که سابق با تشریفات زیاد انجام می گرفت و بهترین فرصت برای قدرت نمائی وتظاهرات اعضاءِ ژنوس محسوب میشد اهمیت زیادی از لحاظ اجتماعی و سیاسی داشت و این عمل نیز یکی از اقدامات مفید سولون بشمار می‌آید. برای جهیزیه دختران نیز، پدر سه دست لباس ومقداری لوازم ارزان‌قیمت همراه اومیکرد ولی‌ناچاربود مقداری‌زمین باوبدهد واین‌عمل‌هم درتجزیه‌املاک واراضی‌بسیار مؤثربود.

---

۱ ـ زنان کمتر ازشصت‌سال حق شرکت در این مراسم نداشتند، جسدبایدشب بخاک‌سپرده شود وقربانی‌های بزرگ مخصوصاً قربانی گاو، برسرمزار متوفی ممنوع‌بود.

سولون که در امور بازرگانی نیز تجربه کافی داشت برای اصلاحات اقتصادی اقداماتی بعمل آورد و تا آنجا که میتوانست منافع مادی تمام طبقات راتأمین کرد و سطح ثروت عمومی را افزایش داد.

برای تشویق کار و جلوگیری از تکدی وبیکاری،قوانین سختی وضع کرد وچون بزندگی روستائی علاقهٔ خاصی داشت برای مراقبت از حیوانات و دفع خطر گرگ وحفر چاه و تنظیم آب و درختکاری مخصوصاً زیتون قوانینی گذراند منتهی چون‌اراضی یونان استعداد حاصلخیزی زیادی نداشتند وی مردم را بتجارت و صنعت تشویق کرد وهمچنین برای آنکه آتن را از قید تسلط اقتصادی دشمنان خود برهاند اوزان و مقادیر مخصوص اژه را کنار گذاشت و روش معمول دو اوبه را رایج ساخت. با آنکه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی سولون خواه نا خواه موجب تحولاتی در سازمان های سیاسی آتن می‌شد ، معذلك وی در این راه نیز قدمهای مؤثری برداشت و با رعایت آداب قدیم ، اصلاحات خودرا بمورد اجرا گذاشت ، طبقات چهارگانه که پیش از او نیز وجود داشت بحال خود باقی ماندند ولی در وظایف و حقوق آنها تغییراتی داده‌شد. همه مردان آتنی مجبور بانجام خدمت نظام بودند ، در طبقهٔ اول یعنی پانتا کوزیومدیمن و هی‌پئیس‌ها درسواره‌نظام وطبقهٔ سوم (زوژیت‌ها) در پیاده‌نظام سنگین خدمت‌میکردند ولی تت ها استثنائا برای پارو زدن در کشتی ها و در موارد بسیج عمومی برای خدمت در پیاده‌نظام سبك احضار می‌شدند . مقامات عالی مخصوص دو طبقهٔ اول‌بود وزوژیت‌ها در کار های قضائی شرکت داشتند ودر ازاء ، شرکت در کارهای عمومی وپرداخت‌هزینه های آن‌و کمك بدولت بعهدهٔ طبقات مزبور بود و به تت ها حق ورود به مجلس ملی (Ecclésia) و محکمه هلیه داده شد . مقام آرکنتی وخزانه داری بطبقهٔ اول اختصاص داشت .

شورای ازئوپاژ اختیارات قضائی خودرا در موارد جنایات مذهبی و قتل عمدی حفظ کرد ولی قسمتی‌از اختیارات اداری و سیاسی او بشورای سالانه‌ای که از چهار صد عضو (از هرقبیله صدنفر) تشکیل‌یافته‌بود ، (Boulé) تفویض‌شد، مجلس‌ملی(Ecclésia)

بروی‌همه‌طبقات حتی تت‌ها بازبود ، جلسات این‌مجلس درمواقع معین‌سال تشکیل‌میشد ووظایف‌آن بوضع بهتری معین گردید ، ازطرف دیگر محکمه‌ای بنام هلیه بوجودآمد که قضات‌آن ازبین همهٔ طبقات انتخاب می‌شدند وکارآن رسید گی بتقاضاهای استینافی بودوبتدریج‌قدرت‌زیادی‌ازلحاظ‌قضائی‌بدست‌آورد .

سولون ، باتهور بی‌نظیرخود وبارعایت احتیاط ، عقایدقدیم وجدیدرا بهم‌آمیخته سرنوشت‌آتن‌را تاجائی که میتوانست تثبیت کرد منتهی موانعی که وی برای‌جلوگیری ازاختلافات وهوسهای‌سیاسی بوجودآورد بسیارسست وناپایداربودند واو درزمان‌حیات خودشاهد این‌امربود . بااینحال‌قوانین‌مدنی ، اجتماعی‌واقتصادی‌سولون ازلحاظ‌سودمندی و دوام اهمیت بسزائی داشتند . بااین قوانین ، یعنی حذف رسوم برد گی وقیود شخصی که ازیاد گارهای زمان حکومت پدر درخانواده بود ، قراردادن افراد درمقابل مدینه ، تشویق خرده‌مالکین وترغیب مردم بصنعت وبازر گانی دریائی ، تأمین نظم‌وآسایش و تعیین حقوق و وظایف اشخاص و بالاخره تضمین آزادی‌کامل کوچکترین افراد مدینه واجازه ورودآنها بمجالس ملی‌ومحاکم ، اساس حکومت‌آینده پی‌ریزی شد وآتن درراه برابری وآزادی قدم گذاشت .

۱۱ ـ منازعات داخلی ـ پیزیسترات .

سولون پس‌ازآنکه مأموریت خویش‌را انجام‌داد ، آر کنت‌ها (نه‌نفر) وهمهٔ اهل مدینه‌را بقیدسو گند متعهد ساخت که نسبت بقوانین‌او وفادار بمانند (این رسم پس از او هر سال انجام میشد) . سولون برای‌آنکه از منازعات داخلی و انقلابات جلو گیری بشود ، همهٔ‌افراد آتن‌را مجبور کرده بود که درمواقع خطر وجنگهای داخلی دریکی از دسته‌ها شر کت کنند و در غیر اینصورت از حقوق مدنی محروم میشدند ، وی بابیطرفی مخالف‌بودوتصور میکرد که افراد بیطرف ودور از هوسهای سیاسی برای جلو گیری از آشوب‌طلبان ومردم فتنه‌جو ، دارای ا کثریت وقدرت‌کافی میباشند .

البته بیم‌او ازحوادث‌نا گوار بجاوصحیح‌بود ولی‌پیش‌بینی‌های‌او برای‌جلو گیری

از این حوادث نتیجهٔ مطلوب نداد، چون کمی پس از پایان دورهٔ آرکنتی او اختلافات شدیدی میان کشاورزان و پیشه‌وران با اوپاتریدها بروز کرد و این اختلافات که بیشتر برسر انتخاب آرکنت‌ها بود مدتها دوام داشت بالاخره درسال ۲ ـ ۵۸۳ شخصی بنام دامازیاس (۱) به آرکنتی منصوب شد؛ وی برخلاف قوانین مدت دوسال ودوماه این مقام را در اختیار خودنگاهداشت وعاقبت براثرفشارمردم ناچارازاین شغل کناره گرفت. این عمل غاصبانه چشم افراد میانه‌رو واعتدالی را باز کرد وبرای جلوگیری از استقرار حکومت جباری دسته‌های مختلف مجبور بمصالحه شدند باین ترتیب که مقام آرکنتی را میان خود تقسیم کنند، پس ازاین توافق یك حکومت ده‌نفری بوجود آمد که نیمی ازاعضای آن، اوپاتریدها ونیم‌دیگر (سه‌نفر از کشاورزان **Géorgoi** ودونفر ازپیشه‌وران **Démiourgoi**) ازمخالفین آنها بودند. البته معلوم‌نیست که‌این‌طرزحکومت چقدر دوام‌داشته‌وتاچه‌حدمورداستقبال مردم بوده است ولی برای آنکه پیشه‌وران وبازرگانان نیز بتوانند بدستگاه حکومتی راه‌یابند، تعادل‌وموازنه‌ای در موضوع درآمدها انجام گرفت یعنی برخلاف گذشته، که فقط سرمایه‌های ملکی وغیر منقول اساس شخصیت افرادبود هرنوع درآمد وسرمایه‌ای قابل‌توجه‌قرار گرفت، واحد ظرفیت (**Médimne** یا **Métréte**) باواحدپول (**Drachme**) برابر شناخته شد وپیشه‌وران وبازرگانان که مخصوصاً از زمان سولون پیشرفت زیادی کرده ولی‌فاقد زمین‌بودند بطبقات‌بالاتر راه‌یافتند.

معذلك بااین اقدام نیز رضایت‌تمام احزاب وطبقات جلب نشد، افراد هرطبقه با توجه بشرایط اجتماعی و وضع منطقه خویش، منافع خاص و برنامهٔ مخصوص داشتند، سکنه جلگه ها (**Pédiakoi**) که اغلب، اوپاتریدها و بستگان مطیع آنها بودند، بسرپرستی لیکورگوس (۲) ازحکومت‌اشرافی پشتیبانی می کردند. دستهٔ دوم، سکنهٔ سواحل (**Paraliens**) که گذشته ازماهیگیران وبازرگانان ودریانوردان، شامل‌پیشه-

---

۱ - **Damasias**

۲ - **Licourgos**

وران و کشاورزان آزاد نیز میشد، برهبری مگاکلس (۱)، طرفدار قوانین سولون و اصلاحات جدیدی که اخیراً بنفع آنها صورت گرفته بود (تساوی عوایدملکی وبازرگانی وغیره) بودند. دسته‌سوم، کوهستانیها (Diacriens) که براثر کوششهای پیزیسترات بوجودآمده، ازبرزگران تهی‌دست، هیزم‌شکن وچوپان، کارگران شهری و بدهکارانی که ازقوانین سولون سودی نبرده ویا بتازگی مقروض شده، وبطور خلاصه همه مردم ناراحتی که تشنهٔ تحولاتی بنفع خویش بودند تشکیل میشد.

پیزیسترات که مردی متمکن وسخندان وموقع شناس بود بامهارت فوق‌العاده‌ای از پیش آمدها استفاده کرد. در جنگی که دراین موقع میان مگار وآتن در گرفته بود وی شهرت فراوانی بدست آورد ودرسال ۵۶۰ ـ ۵۶۱، در حالی که خون ازسروروی او میریخت بمجلس ملی رفته چنین وانمود کرد که گرفتار سوءقصد دشمنان خودشده‌است. مجلس باو اجازه داد که پنجاه نفر محافظ مسلح به گرزهای چوبی باخود همراه داشته باشد ولی وی سیصدنفر را بعنوان محافظ خود مسلح کرد وا کروپل را بتصرف درآورد باین‌نحو، جباری، حکومت آتن را بدست گرفت وشهرونواحی اطراف آن بدون‌مقاومت تسلیم شدند. بنابروایات قدیم، سولون که درآن زمان مردی سالخورده وناتوان بود در برابر او قیام کرد ومردم رانیز بکمك طلبید منتهی این دعوت اجابت نشد و وی که از همه‌جانومید بودسلاح‌خودرابردرخانهٔ خویش‌آویخت وبااین عمل‌نشان‌داد که تاآخرین حد توانائی در راه دفاع وطن کوشیده، سولون کمی‌بعد درگذشت ولی در روزهای‌آخر عمر مورد احترام پیزیسترات قرار گرفت و پیزیسترات برای بثمر رساندن میراث او و تأمین آسایش اجتماعی آتن، که مورد توجه خاص سولون بود، کوشش بسیار کرد. پیزیسترات، چهارسال بعد براثر فشار دشمنان خود به‌آرگوس رفت ولی در سال ۵۵۰ زمام اموررا بدست گرفت، حکومت‌وی دراین‌دوره بسیار کوتاه بود و این‌بار ایام تبعید

---

۱ — Mègaclès از خانوادهٔ آلکمئونیدها بودکه، پس ازتبعید سیلون، باوباتریدها میانهٔ خوشی نداشتند.

خودرا در تراس گذرانید ودر سال ۵۳۹ باطرح نقشهٔ دقیقی بآتن آمده مخالفین خود را وادار بتسلیم کرد وتاسال ۵۲۷ که سال مرگ اواست بحکومت خویش ادامه‌داد ، پس از پیزیسترات حکومت بپسران وی رسید وآنها که بروش کار وعقاید پدر وفادار بودند تاسال ۵۱۰ دراین مقام باقی ماندند .

پیزیسترات پس از آنکه برحکومت آتن مستقرشد قدرت ونفوذ خودرا بامهارت و ملایمت بمردم تحمیل کرد ، وی نیز مانندتمام زمامداران غاصب ، برای انصراف اهالی ازطرز روی کار آمدن خود ، بتوسعه قلمرو آتیك پرداخت ، وی درواقع بانی عظمت آتن محسوب میشد وچون تشخیص داده بود که آیندهٔ وطن او باتسلط بردریاها تأمین خواهد شد در این راه اقدامات مهمی انجام داد وظاهراً آزادی کشتی رانی در خلیج سارونیك ، پس از تصرف سالامین ، بوسیلهٔ او صورت گرفت ، برای تأمین خواروبار آتن، که استعداد حاصلخیزی چندانی نداشت ودائم درحال توسعه بود وی متوجه اراضی گندم خیز نواحی اطراف دریای سیاه شد ویکدسته از سربازان آتنی برای مراقبت نواحی مزبور بآن حدود اعزام شده بندر سیژه[۱] را ، در مدخل هلس پونت وساحل آسیای صغیر ، بتصرف در آوردند وگذشته از این عده‌ای بسرداری میلتیاد[۲] برای تصرف ناحیه کرسونز روانهٔ تراس شدند ، در همین ایام آتن مقام خویش را در جزایر سیکلاد تثبیت کرد وحکومت ناکسوس[۳] که مهمتر ازهمه جزایر مزبور بود به لیگدامیس ، یکی از دوستان پیزیسترات سپرده شد ودلوس مرکزمذهبی جزایر سیکلادنیز تحت نفوذ آتن قرار گرفت .

در داخله ، پیزیسترات ، اقدامات سولون را تعقیب کرد و در سازمانهای گذشته هیچ نوع تغییری نداد فقط درطرز انتخاب آرکنت‌ها که ازراه قرعه تعیین می‌شدند (در زمان سولون چنین رسم شده بود که همهٔ افراد در انتخاب آرکنت ها وقضات شرکت

---

۱ – Sigée

۲ – Miltiade معروف بقدیم .

۳ – Naxos

کنند ، باین ترتیب که از هر قبیله یك فهرست ده نفری تهیه میشد و چون چهار قبیله در آتن وجود داشت ، چهل نفر باین ترتیب برای مقام آرکنتی وقضاوت پیشنهاد میشدند واز این عده چهل نفری سه نفر آرکنت وشش قاضی بقید قرعه انتخاب میشدند) تغییراتی داد تا ، هرسال در موقع تجدید انتخابات ، چند محل برای خود وبستگان و دوستان در اختیار داشته باشد و با این اقدامات در تأمین صلح داخلی و بهبود وضع آتیك توفیقهائی بدست آورد . وی عقیده داشت که در کشور فلاحتی آتیك ، درصورتی که کشاورزان به‌آینده خود امیدوارباشند ، خود بزرگترین مانع درجلوگیری ازانقلابات خواهند بود و بهمین مناسبت برای رضای خاطر آنها دو اقدام مهم بعمل آورد ، یکی آنکه اعتبارات مالی برای کمك بکشاورزان تخصیص داد ودیگر آنکه محاکم سیاری بوجود آورد که در محل ، اختلافات کشاورزان را رفع کنند ، برای تأمین این‌مخارج وهمچنین مخارج جنگها وسایر اقدامات اصلاحی ، مالیات بردرآمدی بمیزان ۵ درصد، وصول شد واز طرف دیگر سرمایهٔ خزانه با نقره‌ای که از تراس ولوریون(۱) میرسید افزایش یافت .

دورهٔ زمامداری پیزیسترات نخستین عصرطلائی آتن محسوب میشد ، وی بزرگترین نویسندگان معاصر را به‌آتن که‌جنبه پایتختی داشت جلب کرد ، درآکروپل معبدی (بنام **Hécatompédon**) بافتخار آتنا برپا کرد ، ستایش تزه درهمه‌جا رواج یافت وچون آب آتن کفاف مصرف اهالی را نمیداد بوسیله مجرائی آب کوهستانهای مجاور راپایتخت رسانید(۲) وآتن را بصورت زیباترین شهرهای هلاددرآورد .

پس از پیزیسترات هیچگونه اختلافی ، برسرجانشینی او بمیان نیامد ، دوپسر ارشد او بنام هی‌پیاس وهی‌پارك(۳) جانشین وی شدند وظاهراً امور زمامداری را میان خویش تقسیم کردند، هی‌پیاس بامور سیاسی پرداخت و هی‌پارك سرپرستی کارهای مذهبی وادبی وهنری رابعهده گرفت .

۱- Laurion نزدیك آتن

۲ -این‌چشمه بنام Enneakrounnos معروف بود

۳ - Hipparque،Hippias که از زن‌اول اوبودند ولی معلوم‌نیست کدام یك ازآنها ارشد بوده

این وضع تا سال ۵۱۴ دوام یافت ولی در این تاریخ دونفر بنام هارمودیوس(۱) وآریستوژیتون(۲) سوء قصدی علیه دوبرادر ترتیب دادند وهیپارک را بقتل رساندند ، از این پس تغییرات مهمی در اوضاع رخ داد ، هی‌پیاس که از مرگ نجات یافته بود سختگیر وبی‌اعتمادشد وبتعقیب مخالفین پرداخت ، خانوادهٔ آلکمئونید که پس ازمرگ پیزیسترات به آتن مراجعت کرده ویکی از آنها بنام کلیستن بمقام آرکنتی رسیده بود (۵۲۴-۵۲۵) مجدداً تبعید شدند وهی‌پیاس بتحکیم حصارمونیکیا(۳) در شبه‌جزیره پیره پرداخت تاهم در موقع خطر پناهگاه مناسبی داشته باشد وهم بتواند کمکهائی را که از راه دریا برای اومیرسید بی‌دردسر به آتن وارد کند .

در سیاست خارجی نیز آتن دچار شکست‌هائی شد ، لیگدامیس، حاکم ناکسوس که ازدوستان پیزیسترات بود ،بدست قوای لاسدمونی ازحکومت بر کنارشدوپولیکرات حاکم ساموس‌هم مورد حمله قوای مزبورقرار گرفت ساموس ازخطر آنها رهائی یافت ولی پولیکرات، خود در سال ۵۱۶ درآسیای صغیر در گذشت وجزیرهٔ اوبدست پارسها افتاد.باین ترتیب قدرتی که آتن از راه همکاری جباران متحدخود بدست آورده بوددرهم ریخت ، درهمین زمان وضع بنادر کنار هلس‌پونت و نقاط غربی آسیای صغیر که توجهی به‌آتن داشتند از طرف داریوش اول ، بخطر افتاد ، سیژه اطاعت پارسها را پذیرفت وهی‌پیاس که میخواست حمایت شاهنشاه پارس را بخود جلب کند ، دختر خودرابه‌پسر حاکم لامپساک(٤) (که‌مورد احترام دربار ایران بود)داد ،در کرسونزنیزمیلتیاد(جوان) باطاعت داریوش درآمد .

با مشاهده این اوضاع ، دشمنان خانوادهٔ پیزیسترات بجنب و جوش افتادند والکمئونیدها بکمك یك‌عده از نجبای تبعیدی درصدد تصرف آتن برآمدند ولی‌چون

---

۱ – Harmodios
۲ – Aristogiton
۳ – Munychia
٤ – Lampsaque

کاری از پیش نبردند متوجه جلب کمك دولت‌های دیگر شدند. کمك دلف[1] در این راه ارزش فراوانی برای خانواده مزبور داشت واسپارتیها مخصوصاً با توصیهٔ هاتف دلف (هر وقت که یك اسپارتی از هاتف معبد مزبور مشورت میکرد جواب میرسید که آزادی آتن بعهدهٔ اسپارت است) کمك بخانوادهٔ مزبور را در انجام مقاصد خویش وجههٔ همت قراردادند. اسپارت که متوجه عواقب وخیم سیاست توسعه‌طلبی آتن بود و بروابط آن دولت با آرگوس (رقیب اسپارت) و تسالی نظرخوشی نداشت وبعلاوه تصور میکرد که روی‌کار آمدن آلکمئونیدها واستقرار حکومت اشرافی در آتن بنفع او باشد تصمیم گرفت بنام دفاع از آزادی آتن وارد عمل شود، در اردو کشی اول، سواران تسالی، اسپارتیها را شکست دادند ولی در جنگ دوم که کلئومن[2] پادشاه اسپارت فرماندهی قوای لاسدمون را بعهده داشت، (بهار سال ۵۱۰) آتنیها شکست خوردند وهی‌پیاس که درآکروپل محصورشده بود حاضر شد آتن را ترك گوید مشروط براینکه پسران او، که بچنگ اسپارتیهاافتاده بودند، بوی تسلیم شوند (تابستان سال ۵۱۰) هی‌پیاس به‌سیژه رفت وعده‌ای ازافرادخانواده‌او که دراقدامات او شریك بودند تبعید شدند، آتن وطبقه ممتاز هریك افتخار این پیروزی‌را که بدست جمعی از آزادیخواهان و خانواده‌های اشراف تبعیدی و کمك قوای خارجی انجام گرفته بود بخودنسبت دادند وطبقات پائین نیز، غافل از اینکه اساس‌دمکراسی‌در زمان پیزیسترات تثبیت‌شده‌واصلاحات‌اجتماعی وارضی اوتحولاتی دربهبودوضع‌آتن بوجودآورده بود، دست از وفاداری نسبت‌بخانواده او کشیدند وهنوز چندی‌اززوال دولت آنها نگذشته‌بود که‌هارمودیوس وآریستوژیتون را بصورت قهرمانانی مورد احترام قراردادند.

---

۱ – معبدآپولون دردلف درحدودسال ۵٤۸ براثرحریقی سوخت، برای‌تعمیرآن خانواده ها وشهرهای مختلف‌مقداری‌پول فراهم‌کردند وتعمیرآن آغازشد، درسال ۵۱۳ الکمئونیدها انجام تعمیرات را زیرنظرخودگرفتند وبا پولی که برای این کار تحویل‌آنهاشد مقداری‌اسلحه خریده‌و دولت Pythie را نیزباخود همراه‌کردند. هنگامی که زمام اموربدست آلکمئونیدها افتاد مبالغ گزافی برای‌تعمیر معبدمزبورخرج کردند.

۲ – Cléoménès

۱۲ - حکومت دموکراسی - کلیستن .

نخستین نتیجه سقوط خانواده پیزیسترات ، تحولاتی بود که در سیاست خارجی آتن پدید آمد ، اشراف آتن ، که مداخله اخیر اسپارت را بنفع خود میدانستند در اتحادیهٔ پلوپونز وارد شدند وهمه کسانی که درشکست هی‌پیاس سهیم بودند دراین امر موافقت داشتند ولی هنگامی که صحبت از طرز حکومت جدید بمیان آمد اختلافاتی میان آنها بروز کرد ،ایزاگوراس[۱] که یکی‌از اشراف متعصب ومحدود بودمیخواست حکومت اشرافی را احیا کرده ادارهٔ دولت را بدست چند خانواده بسپارد وباین‌منظور در تجدید قدرت حزب پدیون (سکنه جلگه‌ها) ومتحد ساختن طرفداران حکومت جباری باآنها ، اقداماتی کرد ولی چنانکه میدانیم ، آتن‌یك کشور بزرگ بازرگانی شده وپارالی‌های ثروتمند (سکنه سواحل) نمی‌خواستند از تفوق سیاسی خود ، بنفع عده‌ای از ملاکین ، صرفنظر کنند ، رهبری دسته اخیر با کلیستن بود که خانوادهٔ او طرفدار سیاست مسالمت بودند ، کلیستن خود را مدافع قوانین سولون میدانست و بنابراین نتیجه منازعات این دو شخصیت تکلیف آتن را روشن میکرد .

درآغاز کار ، ایزاگوراس مقاصد خود را پیش برد ولی‌کلیستن باتنظیم برنامه‌های اصلاحی توانست جمعیت بیشتری را بهواخواهی خود برانگیزد و همین مسئله یعنی افزایش تعداد هواخواهان ، موجب پیشرفت وی گردید ، ایزاگوراس برای مقابله بااو از کلئومن کمك‌خواست ، کلیستن از ترس گریخت و خانواده او به تبعید دائم محکوم شدند ، در همین موقع بدستورکلئومن مجلس چهارصدنفری منحل وجای‌آن یك‌مجلس سیصدنفری بکار خوانده شد ، مجلس چهارصدنفری بااین دستور مخالفت کرد وبدعوت آنها ملت‌قیام کرده کلئومن و ایزاگوراس و طرفداران آنها را در آکروپل محاصره کردند وباین ترتیب مخالفین کلیستن مجبور بترك آتن گشتند با اینحال نجبای آتن ولاسدمونی هاهیچیك حاضر باطاعت از مخالفین خود نبودند وکلیستن که ازطرف آنها مورد مخاطره بود بااتکاءِ باحساسات دمکراتیك وملی‌به‌آتن بازگشت وباجدیت مشغول انجام برنامه‌های‌خویش‌شد .

۱- Isagoras

باید متوجه بود که دمکراسی آتن ، در نتیجه دو انقلابی که در اواخر قرن ششم بظهور پیوست ، استوار وپابرجا شد ، یکی از این دو انقلاب در سال ۵۱۰ انجام گرفت که در نتیجه آن حکومت جباری ، بنفع اشراف ازبین رفت ودیگری انقلابی است که در سال ۵۰۸ رخ داد وبنفع جبهه ملی وبضرر اشراف تمام شد ، نتیجه این فتح قطعی، که ضمناً شهرت واعتبارکلیستن را بالا برد ، این بود که اولاً تجدید حکومت جباری غیر ممکن گردید وثانیاً اشراف و نجبا ازاین پس درصدد تحمیل نفوذ خود در کشور برنیامدند ، تحولات وتغییراتی که از این تاریخ در سازمانهای آتن بوجود آمد برای جلوگیری از این دو پیش آمد ونتیجه آن توسعهٔ روزافزون حکومت مستقیم ملت بود، امتیاز این طرز حکومت این بود که همه افراد بشرکت درزندگی عمومی وحفظ منافع مشترك خود در مدینه جداً علاقمند شدند درصورتی که حتی در دمکراسی‌های معاصر، با اهمیتی که بمسئلهٔ آراء عمومی داده میشود عده زیادی از افراد اجتماع سهم بسیار ناچیزی در حفظ منافع عمومی جامعه خویش دارند و اغلب بصورت تماشاگرو بدون مداخلهٔ شخصی ، ناظر جریان‌های سیاسی هستند واز تأثیری که دخالت آنها درجریان اوضاع دارد ،غافل میباشند .

بهرحال درآتن وضع غیر از این بود وآتنیها زندگی مشترك وزندگی خصوصی خود را وابسته بهم میدانستند وتفکیك آن دو ازیکدیگر امکان نداشت .

یکی از مقاصد کلیستن این بود که حدود وتقسیمات قبیله‌ای سابق را ، که نفوذ اشخاص یاخانواده‌ها برآن حکومت میکرد و از دیر باز بهمان وضع ادامه یافته بود ، برهم زند ، باین منظور ، چهار قبیله بزرگ سابق بده قبیله تقسیم شد و باین ترتیب خانواده‌ها متفرق وپراکنده شده ورشته اتحادی که در گذشته میان آنها بود ازهم گسیخت، هریك از این قبایل به سه قسمت «Trittyes» تقسیم شدند تا مسئله تجزیهٔ خانواده‌ها بهتر عملی شده باشد ،برای اجرای این تقسیمات ، کلیستن ، ناحیه آتیك را بسه ناحیه طبیعی(که مرکز تجمع دسته‌های سیاسی سابق بود) یعنی : شهر = Asty ،ساحل = Para Lia ونواحی داخلی = Mésogéios (نواحی کوهستانی،قسمتی ازجلگه) وهریك

از این سه ناحیه را به‌ده قسمت مساوی تقسیم کرد، بهر قبیله سه تری‌تی (هر تری‌تی در یك ناحیه‌طبیعی‌جداگانه)اختصاص‌داده شد، بطوری که‌هیچیك‌از قبایل‌نمیتوانستند در ناحیه‌ای متمرکز شده منافعی در آن‌ناحیه داشته باشند (یك‌تری‌تی در شهر، تری‌تی دیگر درساحل وتری‌تی‌سوم در ناحیه داخلی ساکن میشد) واغلب اتفاق میافتاد که‌سه تری‌تی مخصوص بیك قبیله فاصلهٔ زیادی ازیکدیگر داشتند. تری‌تی‌ها نیز بنوبه‌خود بچندین حوزهٔ کوچکتر = Déme،بلوك، که‌مساحت‌واهمیت آنها مختلف بودمنقسم‌شدند کسانی از حقوق ومزایای مدنی برخوردار بودند که‌نامشان در دفاتر دم ثبت شده و بارعایت این‌شرط ،هر کس که‌پدراواهل مدینه شناخته میشد خود او نیز مدنی‌وذیحقوق بود (به‌اصل ونسب مادر توجهی نمیشد). جوانان آتنی که در هجده سالگی‌واجداین شرایط بودند، پس از دوسال خدمت نظام، حق ورود بمجلس ملی را داشتند و ضمناً برای‌آنکه امتیازی میان پسران خانواده‌های بزرگ ودیگران نباشد، قرارشدهر کس بجای نام پدر یانام‌خانواده، نام دم‌خودرا باسم خود بیافزاید، دراین نام که ازپدربپسر منتقل میشد باتغییرمحل‌اقامت، تغییری بروز نمیکرد ودرواقع مدرکی بود که‌بموجب آن هر کس میتوانست از حقوق مدنی استفاده کند و بعلاوه علامت تساوی تمام افراد بشمارمیرفت؛هریك‌ازدم‌هادارای مجمع‌عمومی (Agora)[۱]، قاضی ،حاکم(Démarque که برای یك‌سال‌انتخاب‌میشد)، خزانه وادارات محلی،اعیاد وجشن‌های مخصوص بخود بود (بااین تشکیلات نوکراری‌ها از اهمیت افتاده وبتدریج از بین رفتند).

بااصلاحاتی که‌کلیستن بعمل‌آورد، زمام‌حکومت بدست مجلس ملی Ecclésia وشورای‌پانصدنفری (Boulé) افتاد، تجدید نظری که در تقسیم قبیله‌ها صورت گرفت چنین ایجاب‌میکرد که‌در وضع شورای‌چهارصدنفری‌نیز اصلاحاتی شود تعدادنمایندگان این شوری‌ازچهارصد به‌پانصدنفر رسید، یعنی از هرقبیله پنجاه‌نفرانتخاب‌شدند،انتخاب این عده باقرعه، وازمیان نامزدهائی که بیش ازسی‌سال داشتند واز طرف دم‌ها معرفی شده‌بودند، انجام‌میگرفت ،دورهٔ‌کار این‌شوری‌یك‌سال بود وهیچکس نمیتوانست بیش‌از

---

۱ ـ آگورا؛ در دم نقش اکلزیارا (بدون‌بوله) درمدینه‌انجام‌میداد

دو مرتبه، در تمام عمر خود ، بنمایندگی مردم در آن انجام وظیفه کند . جلسات این شوری هر روز تشکیل میبافت و نمایندگان آن که پس از اجرای مراسم تحلیف مشغول بکارشده بودند حقوق مختصری میگرفتند (محل تشکیل جلسات این شوری در آتن ، Bouleuterion واقع در جنوب آگورا بود) ،وظایف شورای مزبور گذشته از نظارت کلی درکارهای اداری ، بررسی پیشنهادها و طرحهائی بود که بمجلس ملی تقدیم میشد ، چون مجلس ملی بدون گزارش قبلی بوله (Probouleuma) در هیچ موضوعی اظهار نظر نمیکرد . بعلاوه تنظیم روابط خارجی ، امور مالی ومذهبی ودفاع ازشهر وکارهای نظامی بعهده او بود . ترتیب کار اعضا این بود که بده دسته پنجاه نفری تقسیم میشدند ،هر پنجاه نفر، که معرف یك قبیله بود ، بنوبه،کار تمام اعضاءِ شوری را درمدت خدمت خود انجام میداد ، مدت خدمت هر دسته[1] یك دهم ایام سال وچون هر قبیله به سه تری تی تقسیم میشد، هر تری تی یك سوم دورهٔ خدمت قبیله را بعهده میگرفت ، هرروز ،یکی از اعضا بقید قرعه رئیس بوله(Epistate) و گاهی رئیس مجلس ملی هم بود و مهر دولت دراختیار او قرار میگرفت . بااین اقدام ،کلیستن، گذشته از تقویم معمولی[2] (۳۵٤ یا ۳۸٤روز که ۱۲ یا ۱۳ماه قمری بود) که مخصوص اعیاد مذهبی وجشنها بود ، تقویم دیگری بوجود آورد که به ۳٦۰ یا ۳۹۰ روز تقسیم میشد وهر دسته از نمایندگان در یك دهم این مدت یعنی ۳٦ یا ۳۹ روز انجام وظیفه میکردند .

شورای آرئوپاژ با آنکه قدرت خودرا محفوظ نگاهداشت تاحدی محدود شد ومخصوصاً قضاوت درمورد جنایاتی که علیه امنیت کشور صورت میگرفت به بوله تفویض گشت .

---

۱ ـ مدت خدمت هردسته ، یك Prytanie خوانده میشد واعضای هردسته را هم Prytane میخواندند .

۲ ـ تقویم معمولی یونانیها ، تقویم قمری بود وهر سال آن ۱۲ ماه وهرماه بنوبت ۲۹ یا ۳۰ روز داشت وبرای تطبیق سال قمری باسال شمسی ،هرهشت سال ۳ بار ،سال را ۱۳ ماه حساب می کردند کلیستن بدون برهم زدن این رسم ،سال را ۳٦۰ روز گرفت وآن را به ده قسمت ۳٦ روزی تقسیم کرد وبرای تطبیق آن باسال شمسی واقعی هرچند سال یکمرتبه، یك سال را ۳۹۰ روز بحساب می آورد وهر قسمت آن که دوره خدمت نمایندگان یك قبیله بود ۳۹ روز محسوب میشد. گلوتز: تاریخ یونان جلد اول صفحه ٤٧٦ -

دربارهٔ مجلس ملی (Ecclesia) گرچه از اختیارات آن حتی در زمان کلیستن نیز اطلاعات صحیحی در دست نیست ،ولی باید گفت که باتوسعه دمکراسی در آتن تمام قدرت بانحصار مجلس مزبور در آمد ، این مجلس بقول ارسطو در هر دورهٔ کار بوله (۳۶یا۳۹ روز) سه‌جلسه تشکیل‌میداد ودر این جلسات همه‌کارهای مربوط باموراداری وسیاست کشور وروابط خارجی از نظر نمایندگان ملت‌میگذشت ،قوهٔ قضائی مملکت که بعقیده آتنیها یکی از اصول حاکمیت ملی بشمارمیرفت یا در دست مجلس ملی بود ویا ازطرف او بمحاکم‌قضائی مانندهلیه‌واگذارمیشد ودر هرحال رأی‌ملت یانمایندگان او در این موارد محترم‌شمرده میشد ضمناً چون درآن‌موقع آتن فاقد ادارهٔ دادستانی بود تقریباً هرفرد میتوانست‌اتهاماتی‌را که بنظر او وارد میرسید (بخصوص اگر جنبه سیاسی داشتند) بمجلس ملی عرضه وتقاضای رسیدگی کند . در این قبیل موارد اگر مدعی نمیتوانست ادعای خودرا بثبوت برساند شدیداً تعقیب میشد . بااین‌حال خطبای زبردستی که از طرف دستجات سیاسی نیز پشتیبانی میشدند از این راه قدرت وشهرتی بدست آوردند . این هنر یعنی‌فصاحت مدتها بزرگترین‌منبع‌قدرت درآتن بشمارمیرفت وبسیاری از سیاستمداران آتن که گذشته ازسخندانی، مردکار وعمل نیز بودند ،بهمین نحو سیاست خارجی آتن را تا جنگهای پلوپونز اداره کردند ، پریکلس بهترین نمونهٔ این‌قبیل مردان بود .

اقدامات اساسی‌کلیستن تقریباً در اواخر سال ۵۰۸ پایان پذیرفت وبرای آنکه این اقدامات ازخطرهی‌پیاس وهواخواهان او وهمچنین از توطئه‌جاه‌طلبانی که‌ممکن بود روش پیزیسترات را تقلید کنند ، در امان‌باشد، قانونی معروف به‌اوستراسیسم(۱) بتصویب رساند که‌بموجب‌آن ملت میتوانست هر کس‌را که سوء قصدی علیه‌نظم عمومی داشت تبعید کند . هرسال،دریکی از جلسات مجلس‌ملی باین‌موضوع که اصولاً چنین اقدامی لازم‌است یاخیر رسیدگی میشد، درصورتی که مجلس مبادرت بچنین اقدامی‌را لازم تشخیص میداد ، در جلسهٔ عمومی دیگری که بریاست آرکنت‌ها و در

---

۱ — Ostracisme

آ گورا[۱] تشکیل میبافت هریك ازافراد مدینه نام شخصی را که باید تبعید شود روی قطعه سفالی (Ostracon) مینوشت ، شخصی که باین ترتیب شش هزار رأی مخالف داشت مجبور بود در ظرف ده روز آتن را برای مدت ده سال ترك گوید ، در این قبیل موارد اموال وحقوق شخص تبعید شده محترم ومحفوظ بود واین عمل عامل مؤثری درجلوگیری از سوءِ استفاده احزاب وروسای آنها محسوب میشد؛ بااین قانون ، که مؤید پیشرفت های حقوقی آتن میباشد ، بجای آنکه تمام افراد خانواده‌ای تبعید شوند ، فقط ، فردی که بیم



یک قطعه استراکون که نام تمیستوکل ودِم ادبرآن نوشته شده

خطری از او میرفت ، تبعیدمیشد وبقیه افراد خانواده وهمچنین اموال وحقوق اجتماعی او ، از هرنوع تعرض مصون میماند . بااین‌حال تا بیست سال پس از تصویب ، موردی برای اجرای این قانون پیدانشد و ظاهراً نخستین بار که این قانون مورد استفاده قرار گرفت پس ازجنگ ماراتن وبعلت مخاطراتی بود که هی‌پیاس وهمدستان او برای آتن ایجاد کرده بودند .

۱- Agora - میدان بزرك وعمومی شهرهای یونان را آگورا میگفتند ، دراطراف آگورا ایوان ورواق‌هائی وجود داشت که معمولا قضاة درآنجا کارهای قضائی ومراجعات راانجام میدادند در داخل آگورا معابد ومجسمهٔ خدایان ورجال قرارداشت وبناهای مهم که شوراها درآن تشکیل می‌یافت درخارج این محوطه ساخته میشد . معروفترین آنها میدان بزرك آتن بود که مجلس ملی معمولا جلسات خودرا درآن تشکیل میداد. گذشته ازاین ، آگورا بازار عمومی و مرکز فعالیت زندگی آتنی‌ها محسوب میشد .

رویهمرفته در تمام مدتی که این رسم معمول بود عده بسیار کمی (درحدوده نفر) بـاراده ملت مجبور بجلای وطن شدند وچون یکی از مسلم ترین حقوق افراد ، یعنی حق دفاع متهم قبل از محکوم شدن ، از او سلب شده بود و یونانیان خود باین نقص توجه داشتند ، بتدریج مورد بی اعتنائی قرار گرفت وبدون آنکه اجباری درمیان باشد، قبل از پایان قرن پنجم ،از بین رفت .

با اصلاحات کلیستن که بصورت انقلابی انجام گرفت دورهٔ جدیدی در تاریخ آغاز شد ، در دمکراسی آتن همه افراد برابر بودند وحکومت قانون، که ترجمان ارادهٔ ملت بود جانشین سنن وروایات مختلف قدیم گردیدو بگفته هرودوت، همین آزادی علت اساسی عظمت آتن محسوب میشود .

۱۳- آتن دراواخر قرن ششم - حمایت از رژیم جدید .

باتمام این احوال رژیم جدید گرفتار مخالفت هائی بود، ملت، که قوهٔ قانونگزاری (مجلس ملی وبوله) وقوه قضائی (هلیه) را در اختیار داشت هنوز اختیارات اجرائی کشور را بدست نگرفته و مشاغل عالی نظامی و قضائی در اواخر قرن ششم مخصوص دو طبقه اول بود ، باوجود پیشرفت هائی که در همهٔ شئون زندگی حاصل شد ،طبقه اشراف از محدودیت هائی که در قدرت واعتبار آنها بوجود آمد ناراضی بودند وخودرا برای مقاومت آماده میساختند وبهمین مناسبت بپادشاه اسپارت متوسل شدند .اسپارت که مایل بودشکست اخیر خود را جبران کندتمام شهرهائی را که از ترقی آتن ناراضی بودندباخود همداستان کرد ،اعضای اتحادیهٔ پلوپونز ، قوای بئوسی وسپاهیان کالسیدی در این اردو کشی شرکت جستند(۵۰۶) ،مرکز اجتماع قوای مزبور جلگه الوزیس(۱) بود؛ضعف اتحادیه های یونانی وبی ثباتی سیاست اسپارت ، برای نخستین بار درهمین ناحیه مشهود گردید چون قبل از آنکه زدو خوردی صورت گیرد متحدین از یکدیگر جدا شدند ، کرنتی ها که حاضر بجنگ بادمکراسی آتن نبودندبکشور خود باز گشتند

۱- Eluesis

با این پیش آمد میان دو پادشاه اسپارت (کلئومن ودمارات[۱]) اختلاف افتاد[۲] و سپاه اسپارت نیز دست از جنگ کشید. قوای بئوسی و کالسیدی هم با آنکه بپیشرفت‌هائی نائل شده بودند بامشاهدهٔ این اوضاع و پس از شکستی که از آتنی‌ها خوردند جنگ را متارکه کردند منتهی سپاهیان تب جنگ را ادامه دادند و دولت اسپارت که باشتباه خود پی‌برده بود اتحادیه پلوپونز را تجدید کرده در صدد مقابله با آتن برآمد ولی بازهم بعلت مخالفت شدید کرنتی‌ها ناچار بسکوت شد.

با آنکه از پایان کار کلیستن اطلاع صحیحی دردست نیست. اقدامات اصلاحی او ادامه یافت وقبل از پایان قرن ششم دواقدام دیگر بعمل آمد که نقش مهمی در تاریخ آتن دارا بودند. دولت آتن برای قدردانی از خدمات مدافعین دموکراسی و همچنین برای تشویق آنها بانجام خدمات دیگر، اراضی متصرفی جدید را (بخصوص اراضی که پس ازجنگ باکالسیس در اوبه بدست آورده بود) میان آتنیها تقسیم کرد، این طرز تقسیم اراضی که به کلروکی[۳] معروف شده موجب تقویت مواضع مقدم آتن شد و باین ترتیب دو هزارخانواده در اراضی اوبه استقرار یافتند، هرفرد آتنی، درسهم خود، که فروش وواگذاری آن ممنوع بود بکشاورزی پرداخت وزندگی مرفهی برای خویش ترتیب داد سکنه اراضی مزبور تقریباً استقلال داخلی داشتند ولی مراسم ثبت نام آنها دردم وقبیله اصلی خود همچنان معمول بود وهنگامی که درآتن بودند میتوانستند درجلسات مجلس ملی شرکت کنند، این مسئله که درسالامین نیز سابقه داشت راه حل اساسی برای مهاجر نشین‌ها بود چون هم از لحاظ اقتصادی واجتماعی برای آتن مفید بود وهم ازنظرسیاسی وسوق الجیشی، جزایر لمنوس وامبروس نیز بهمین ترتیب بدست میلتیاد جبار کرسونز افتاد و بلافاصله عده‌ای آتنی برای سکنی بآن جزایر روانه شدند.

اقدام دیگر آتن این بود که درسازمان ارتش نیز اصلاحاتی انجام داد. سپاهیان

۱- Démarate

۲- آخرین مرتبه که دو پادشاه اسپارت، متفقاً در جنگی شرکت میکردند.

۳- Clérouquies

آتن به‌ده قسمت (هرقسمت Taxeis خوانده میشد) تقسیم شد و فرماندهی که عنوان استراتژداشت (Stratège) در رأس‌آن‌قرار گرفت؛ فرماندهی کل این‌قسمت‌ها باآرکنت پولمارك‌بودولی از سال ٤٩٠ استراتژهانیزدر ادارهٔ سپاهیان باپولمارك‌همکاری‌میکردند واز این تاریخ قدرت واقعی دردست‌استراتژها بود وپولمارك اسماً فرماندهی قوارابعهده داشت وازسال ٤٨٠ این‌نظارت ظاهری نیز از بین‌رفت واستراتژها رهبر سیاسی‌وفرمانده قوای‌آتن شدند.

بطور کلی باید گفت که در قرن‌ششم ترقیاتی‌در شئون اقتصادی وسیاسی‌واجتماعی نصیب آتن شد؛ درآغازقرن پنجم، کشور مزبورقدرت و اعتبار فراوانی بهمرسانده بود وباوجود مخاطراتی که ازهمه طرف اورا تهدید میکردنیروی‌کافی‌برای مقابله باآنهارا داشت منتهی خطر پارسها، که از مدتها پیش آشکار شده بود مردم یونان را ناراحت ومضطرب‌ساخت وآنها را متوجه اهمیت موضوع کرد؛ با این حال عده‌ای از یونانیها هنوز نمیتوانستند این مطلب را جدی تلقی کنند چون تصورمیکردند که برفرض‌وقوع جنگ فقط بروابط بازرگانی آنها باشرق زیان خواهد رسید ولی‌اسپارتیها که خود را بیش‌از سایر شهرهای پلوپونز مسئول میدانستند از روی میل بتجهیز قوا پرداختند وآتنی‌ها که‌بازحمات‌وفداکاریهای‌زیادسر وسامانی‌بوضع‌سیاسی‌واجتماعی‌خویش‌داده‌بودند درصف‌مقدم‌آماده دفاع شدند.

فصل هشتم

تمدن یونان از قرن هشتم تا جنگهای مدی

مقدمات وحدت یونان

تا اواخر قرن ششم ، در یونان شهرهائی وجود داشت که مردم هریك از آنها برای حفظ منافع خویش در تلاش بودند واغلب نزاعهای خونینی برسر حفظ همین منافع میان آنها بوقوع می‌پیوست ولی در برابر خطر پارسها همه ملت یونان قیام کرد و با کوشش بی‌نظیری برای نجات مرزوبوم وتمدن نیاگان خویش مشغول مبارزه شد، بروز این مخاطرهٔ عظیم بیونانیها فهماند که آنها همه اعضای یك خانواده بوده وبرای دفاع از میراث مشترکی بایدهمه آماده ومهیا باشند. اقداماتی که پیش از این برای ایجادوحدت میان یونانیان انجام گرفت بنتیجه مطلوب نرسید ، اتحادیهٔ ایونی که صورت سیاسی داشت و همچنین اتحادیه اقتصادی کالوریا(۱) هیچیك دوامی نیافتند ، در ازاءِ اتحادیه مذهبی دلف که جنبه معنوی و روحانیت خاصی داشت بحیات خویش ادامه داد و در واقع اساس وحدت یونان را باید درشئون مذهبی ومعنوی وهنری آنها جستجو کرد ، برای ستایش خدایان ، همهٔ یونانیها مراسم واحدی داشتند و در معابد و پرستشگاهها بملاقات وآشنائی یکدیگر نائل میشدند . باوجود اختلاف لهجه همه تقریباً بیك زبان تکلم میکردند واز شنیدن اشعار ملی وافکار وعقاید بزرگان خود همه لذت میبردند ، نیازمندیهاوذوق هنری آنها یکسان بود وبطورخلاصه مذهب، زبان وادبیات وهنروبازیها وجشنهای مختلف که از مختصات قریحهٔ ملی یونانی محسوب میشد رشته‌هائی بود که آنها را بهم می‌پیوست .

۱- Calauria

۱ ـ وحدت مذهبی.

خدایان یونانی در همهٔ شئون زندگی خصوصی وعمومی یونانیها مداخله داشتند واساس مدینه نیز مانند ژنوس برمذهب استوار بود. این مذهب بتدریج روبتکامل رفت ووضع طبیعی یونان وصفات اصلی مردمی که در آن سرزمین جانشین یکدیگر شدند موجب تنوع خدایان یونانی گردید، استقلال سیاسی که مولود ساختمان طبیعی یونان بود استقلال مذهبی نواحی مختلف را بوجود آورد وباین ترتیب، هرخانواده، هرقبیله وهر شهرشعائر مذهبی مخصوص بخودداشت، در دورهٔ همری تحولات بزرگی درمذهب صورت گرفت وامر تجسم خدایان عملی شد، دراین‌دوره حیوانات وارواح موردپرستش نبودند وخدایان یونانی بصورت انسانی، باتمام معایب ومحاسنی که یك‌فرد بشرداشت، مورد احترام‌قرار گرفتند.

برای درك ترقیاتی که در این زمینه نصیب یونانیان شد مطالعهٔ عقاید مذهبی طبقات‌ممتاز ومعتقدات روستائیان که مخصوصاً جنبهٔ‌خرافات واوهام‌داشت وهمر درایلیاد وادیسه بانها اشاره کرده کافی است، البته منظور اصلی همر در تنظیم این داستانها شرح وقایع و روایات قدیم یونان بوده ولی افکار مذهبی این منظومه‌ها که بادخل وتصرفاتی، بصورت جالبی درآمده بود همه‌جا مورد توجه‌وقبول مردم‌قرار گرفت وازاین لحاظ آثار همر در یونان جنبه کتاب مقدسی‌را پیدا کرد و بهمین مناسبت هرودت عقیده داشت که‌همروهزیود مذهب ارباب انواع را دریونان بوجود آورده‌اند. این‌خدایان که جاودانی وهمیشه جوان بودند بزرگتر، زیباتر، نیرومندتر، داناتر وخوشبخت‌تر از افراد بشر محسوب‌میشدند. بااین‌حال باافراد بشرآمیزش‌میکردندوچنین بنظرمیرسید که آنهانیز خودرا اعضای عالیمقام‌جامعهٔ بشری میدانستند واحتیاجات مادی‌وطبقه‌بندی آنها هم‌نظیر زندگی افراد بشر بود ولی در اواخر دوره همری این‌موجودات جاودانی تکامل‌بیشتری‌یافته دارای مفهوم عالیتری‌شدند وحمایت‌ضعفا وقانون وهنروزیبائی رادر محیط زمین بعهده گرفتند.

اساس مذهب ملی یونان، در واقع، در عصر آهن که به «دورهٔ قرون وسطای

یونان » معروف است پی‌ریزی شد وبقول هزیود (در کتاب اعمال(۱) و کتاب نسب‌نامهٔ خدایان(۲)) در این دوره خدایان بنظم دنیا وآرامش اجتماعات پرداختند و حکومت قانون وعقل درهمه‌جا مستولی شد .

هلن‌ها درآغاز ورود بیونان ، دارای عقایدی که مخصوص تمام ملل ابتدائی‌است بودندواغلب موجودات وعناصرطبیعت مانندآب‌وآتش‌وسنگ‌ودرخت وآسمان‌وخورشید وماه و حیوانات را ستایش میکردند وهمه اعمال خیروشررا بانها نسبت میدادند بعلاوه مردگان را نیز میپرستیدند ، چون موضوع مرگ یکی از بزرگترین اسراری بود که موجب ناراحتی بشرمیشد ، ازآداب ومراسم مذهبی یونان در ایام باستانی اطلاع‌زیادی در دست نیست همینقدرمیدانیم که‌پرستشگاه خدایان در غارها ومکانهای مرتفع‌یااعماق جنگلها قرار داشت وبرای جلب رضای آنها هدایا وقربانیهائی(حتی‌قربانیهای‌انسانی) تقدیم‌میشد. دربارهٔ تحول مذهب از این مرحله (پرستش ارواح وعناصر طبیعی) بمرحله تصویر وتجسم خدایان نیز همین ابهام موجود است ودراین دوره خدایان محلی باآنکه وظایف واختیاراتی شبیه بهم داشتند بانامهای مختلف مورد پرستش قرار گرفتند منتهی پارهٔای از اسامی مورد توجه بیشتر واقع شدند چنانکه همه خدایان آسمان به زئوس وخدایان دریا به‌پوزئیدون معروف گشتند وحتی ربةالنوع زمین (یاربةالنوع مادر) که از دوره ماقبل هلن‌پرستش‌آن معمول بود باوجود کوششی که در نقاط مختلف برای‌حفظ نام سابق‌وی‌میشد(این ربةالنوع‌درنقاط مختلف‌بنامهای مختلف **Rhéa , Damia ، Gaia** خوانده میشد) به**Déméter** معروف گردید . در همین موقع که مذهب ارباب انواع بالنسبه محدودتر میشد داستانهائی دربارهٔ زندگی ونسب‌نامه خدایان رواج یافت و در واقع باهمین افسانه‌ها ، تاریخ بوجود آمد ، این عمل‌یعنی تمرکز تمام عوامل مقدس‌در چند شخصیت، که دارای مقام الهی بودند نظیرطبقه بندی خانواده وقبیله و مدینه بود

بنا براین هرمدینه یکی از خدایان را در رأس سایرین قرار میداد و حمایت و سرپرستی مخصوص شهر را از او میخواست .لیکن بتدریج ، این خدایان جنبه محلی

۱- Les Travaux

۲ - Théogonie

وملی خود را از دست داده وآنها که قدرت وشهرت بیشتری کسب کرده بودند ، مورد احترام سایر شهرهای یونان‌نیز قرار گرفتند .

مذهب ملی وعمومی یونان ظاهراً تحت تأثیر شدید توتمیسم(۱) که ابتدائی‌ترین مذاهب‌بودواقعشد ،مردم پاره‌ای از نباتات (مانند درخت بلوطی که در دو دون بود) یا حیوانات‌مقدس (مانند گاو مینوس یا مینوتور) را میپرستیدند ودر افسانه‌هائی که‌بعدها بوجود آمد این حیوانات مقدس بصورت خادم یا فدائی یکی از خدایان (مانندسوسمار که فدائی ومجذوب آپولون بود) ویامصاحب ومأنوس یکی ازآنها (ـمانند عقاب‌زئوس وجغدآتناـ) جلوه گرشدند . بسیاری از خانوارهای یونانی(کلان) پس ازآنکه بصورت ملتی درآمدندنام حیوانات‌برخود گذاشتندمانندمیرمیدون‌ها(۲) وآرکادین‌ها(۳).قربانی حیوانات وصرف گوشت‌آنها باتشریفات مخصوص، یکی ازمراسم مذهبی محسوب‌میشده چنانکه هرسال درآتن طی تشریفاتی که به‌بوفونیا(٤)موسوم بود یك گاو مقدس قربانی میشد وپاره‌ای از جشنها که درآن‌شرکت کنند گان لباس خودرا تغییر میدادند ازهمین عقاید سرچشمه میگرفت در آتن ، در بعضی جشنها دختران جوان بشکل خرس لباس میپوشیدند ونام آن‌حیوان را برخود میگذاشتند .

مردم اژه‌وآکئی‌ها، درآغازکار، به‌نیروی خدائی که‌درغیرافرادبشرهم‌وجودداشت، عقیده‌داشتند،این‌نیرو مخصوصاً دربرخی‌ازسنگهای‌مقدس ، که‌بعقیده‌آنها،ازآسمان‌افتاده بود دیده میشد ، سنگ اومفالوس(۵) ، دردلف ، که آنرا ناف دنیا میخواندند ، بهمین

۱- Totémisme مذهب اجتماعات کوچك بشری (کلان) که موجودات مقدس یا اشیاء مقدس رامیپرستند .

۲- Myrmidon یعنی مورچه، از اقوام قدیم تراس که‌آشیل پادشاه آنها بوده .

۳ -Arcadien یعنی خرس .

٤- Bouphonia .

۵- Omphalos یعنی مرکز ـ ناف ـ سنك‌مقدسی که در معبد آپولون دردلف قرار داشت. دردوره‌های‌ماقبل‌هلنی این‌معبد محل ستایش ربه‌النوع مادر (کایا) ومصاحب‌او Python (ماده مار) بود وعده‌ای‌روحانی باتبردو دم خود درخدمت‌آنها بودند ولی بعدها بنا بروایات قدیم آپولون که ازکنوسوس باین‌سرزمین آمده بود مار مزبور را کشت وکایارا نیزازآن معبد خارج کردوخودجانشین‌وی‌شد . سنك اومفالوس ؛سنك‌روی‌مقبرهٔ پیتون بوده‌است .

جهت مقدس بود. سنگهای تراشیده‌ای که در بعضی نقاط برای تعیین مرز نصب میشود ونمونه‌هائی از آن در کنوسوس بدست آمده ویا پاره‌ای اشیاء مانند تبردودم که اسلحه قربانی بود همین خاصیت را داشتند.

طبیعت و دنیا پر از ارواح بود که بصورت انسان یا حیوان در میآمدند، ارواح مردگان بشکل مار، پرندگان وبخصوص پروانه[۱] ظاهر میشدند. درباره حیات پس از مرگ یونیان عقاید مختلفی داشتند وهرگز درصدد تالیف واتحاد آنها برنیامدند، گاهی اموات بزندگی خود در زیر زمین ادامه میدادند واقوام آنها مجبور بودند باتقدیم هدایائی این زندگی را برآنها گوارا ومطلوب سازند وزمانی تصور میکردند که روح از بدن جدا شده پس از عبور از رودخانه‌ای[۲] به اقامتگاه ارواح میرسد ودر آنجا از طرف داوران[۳] باعمال اورسیدگی میشود، اگر مستوجب عذاب بود به تارتار[۴] واگر نیکوکار بود بپاداش کارهای خیر خود به شانزلیزه[۵] میرفت. دربارهٔ حیات پس از مرگ، از دیرباز تردیدهائی وجود داشته ولی در اودیسه باین مطلب یعنی عالم ارواح وزندگی در دنیای خاموش دیگری اشاره شده است[۶].

نتیجهٔ اعتقاد بوجود ارواح، در یونان نیز مانند سایر اجتماعات قدیم، رواج جادو

---

۱ – Psyché هم بمعنی روح وهم بمعنی پروانه است.

۲ – نام این رودخانه Styx و آب منجمد وسیاه رنگ آن موجب وحشت یونانیها بوده، در منظومه‌های همر ازاین رودخانه بعنوان یکی ازرودهای جهنم یاد شده و ارواح مردگانی که طبق مراسم مذهبی دفن نمیشدند در کنار آن سرگردان بودند ولی بمحض عبور از این رود بازگشت از آن امکان نداشت.

۳ – نام این داوران Minos و Eaque و Rhadamante میباشد که هرسه، پسران زئوس بوده‌اند.

۴- Tartare جایگاه زیرزمینی که در اعماق دوزخ قرارداشت وزئوس مخالفین خود را در آن می‌افکند. تارتار دراصل زندان خدایان وقهرمانان مخالف زئوس مانند Tityos و تانتال بوده ولی از قرن ششم قبل از میلاد این عقیده تغییر کرد ومخصوص همه گناهکاران شد، بهرحال تارتار را با اقامتگاه ارواح Les Enfers نباید اشتباه کرد.

۵- Chmps –Elysées جایگاه ارواح نیکوکار.

۶- ادیسه –۱۱– ۴۹۰

وافسونگری بود ،مردم برای تصویر خدایان‌نیز قدرت وجود واقعی اورا قائل بودند چنانکه اسپارت برای کمك اهالی‌لوکر که‌با کروتون میجنگیدند (اواخر قرن‌ششم) مجسمه هائی از دوخدای یونانی[۱]فرستاد وبراثر آن لوکری‌ها بردشمن فائق‌آمدند. در تاناگرا[۲]واقع در بئوسی نیز مردم عقیده داشتند مجسمه‌های کوچك که‌درمقبره‌ها گذاشته میشود رفاه مادی مردگان را تأمین‌میکند.

بعلاوه عده‌زیادی از یونانیان بتأثیر خواب و نفرین وسوگند نیز معتقدبودند.

در کرت ویونان پرستش ربة‌النوع‌ها پیش از خدایان مرسوم بوده و قدیمترین خدای‌آنها ربة‌النوع زمین (زمین مادریا**GE** = گ) یعنی خدای حاصلخیزی وبارداری بوده که نباتات وحیوانات وبشر از او بوجود آمده وبوسیله او ازبین میرفتند، همین ربة‌النوع‌باقدرت واختیارات خود، درسایر ربة‌النوع‌های یونان‌نیز از قبیل **Gaia** ، مادر خدایان المپی - آرتمیس که معبد او درافز وحامی حیوانات وحشی ونوزادان‌آنها‌بود، آفرودیت ربة‌النوع عشق‌وزیبائی و گلها مشاهده میشود - هرا **Héra** ربة‌النوع رستنیها، قبل از آنکه بهمسری زئوس درآید وحمایت از قوانین زناشوئی بعهدهٔ او گذاشته‌شود- دمتر که اونیزربة‌النوع رستنیها ومادر گندم‌بود ومعبدی‌در الوزیس داشت وهمچنین‌آتنا که ربة‌النوع‌زیتون بود وبعدها حامی شهرآتن شد تقریباً مقامی نظیر ربة‌النوع مادر داشته‌اند.

پرستش خدایان در یونان پس از ربة‌النوع‌ها صورت عمل بخود گرفت واین امر ظاهراً بوسیلهٔ‌مهاجمین هندواروپائی که درآغازکار برای فرمانده خود جنبه خدائی‌قائل بودند شروع شد وبعدها این عقیده تغییر یافت و مردم فرماندهان خود را از اعقاب خدایان میدانستند ولی بهرحال هرقبیله خدائی داشت که‌ضامن پیروزی وی بود وغلبه مهاجمین جدیدموجب شد که بجای‌پرستش ربة‌النوع‌ها، که درمجامع ماقبل هلن‌معمول بود ،رب‌النوعها مورد احترام وستایش‌قرار گیرند وهمهٔ‌حقوق واختیارات، درخانواده ،

---

۱ - این‌خدایان **Castor** و **Poullux** پسران زئوس بودندکه‌به **Dioscures** معروف میباشند.

۲- **Tanagra** .

بپدر تفویض شود - عده‌ای عقیده دارند که قبل از دورهٔ استیلای جنگجویان، مدتی افسونگری ومذهب برسرنوشت مردم یونان حکومت داشته، در این دوره خدای بزرگ، اورانوس **Ouranos** = آسمان، نام داشت، که «هیچ چیز وهیچ کس از نظر او مخفی نبود» ویا اعمال ساحرانه، دشمنان خود یعنی سیکلوپ‌ها را دربندمیکرد.

دردوره استیلای جنگجویان؛ خدای بزرگ، کرونوس Cronos(۱) = زمان، بوده که بر اورانوس غلبه کرد و اختیارات را بدست گرفت ولی خود او هم بوسیله زئوس پسر خود از تخت رانده شد وپس از مبارزه شدیدی عاقبت خدایان المپی بر تیتان‌ها(۲) فائق آمدند، کرونوس از این پس درجشنهائی که مخصوص غلامان یعنی ملل مغلوب بود، ستایش میشد.

زئوس خدای بزرگ مردم تسالی، وخدای اقوام آکئی، درالمپ استقرار یافت ومافوق همه خدایان قرار گرفت، مقراو جزدر المپ، در کوههای دیگر، مانندایدا(۳) در کرت وایدا در بی‌تی‌نی قرار داشت وباتمام این احوال، نیروئی مافوق قدرت اووجود داشت که زئوس را یارای مقابله باآن نبود، این نیرو سرنوشت=**Moira** خوانده‌میشد.

در اطراف زئوس خدایانی بودند که درآغاز کار جنبه‌محلی داشتندوازطرف قبیله یا ملتی ستایش میشدند وعقیده مردم براین بود که قدرت این خدایان برآسمان و زمین ودریا وستارگان وبشر حکمفرماست منتهی بتدریج منطقه نفوذ آنها وسعت گرفت واختیارات وفعالیت‌های مختلف خدائی میان آنها تقسیم شد. پاره‌ای از این خدایان که همر از آنها یاد کرده وبرای آنها جسم وصورتی قائل بوده عبارتند از پوزئیدون خدای دریا، آپولون خدای روشنائی، دیونیزوس خدای شراب وهرمس خدای بازرگانی و فصاحت. ازدورهٔ همر روحانیانی وجود داشتند که وابسته معابد بودند و خدمت خدایانی راکه از آنها

۱ - در ایران قدیم نیز عده‌ای همین خداوند را که **زروان** نام داشته ستایش میکردند - در دوره اسلامی از این جمعیت بنام دهری یاد میشد

۲- **Titans** خدایان اولیه یونان که از اورانوس وگایا بوجود آمده وپیش ازخدایان المپی مورد ستایش بودند تعدادآنها دوازده (شش مردشش زن) بود برای تفوق برخدایان المپی وحکومت بردنیا جنگهای خونینی میان آنها درگرفت.

۳ - Ida

حمایت میکرد انجام‌میدادند ، این‌عده تعلیمات مخصوصی فرانمیگرفتند وآداب مذهبی راعملا می‌آموختند بعلاوه جمعیت وهیئت مشخصی نداشتند . مقام‌آنها از راه ارث، ویا بوسیله انتخاب و گاهی هم باقرعه کشی بدیگری واگذار میشد . قربانیهائی که برای جلب رضای خدایان بود بانظر آنها انجام میگرفت ، حیوانی که وقف خدایان شده‌بود بوسیله آنها کشته ویاسوزانده میشد ، تطهیر مؤمنین‌باآنها بود و گاهی معالجه‌بیماران هم که مخصوصاً از راه تلقین عملی میشد بدست آنها صورت میگرفت ، این روحانیان پیش گوئی وتفأل‌هم میکردند ، معروفترین مراکز این عمل ،دلف‌وکارپیشگوئی‌بادختر جوانی‌بود(بنام **Pythie**) که درحال جذبه‌سخنانی‌میگفت وروحانیان مخصوص بترجمه وتفسیرآن میپرداختند .

دریونان‌بافتخارخدایان، جشنهای‌بزرگی که‌جنبه محلی(مانند جشن‌های پاناتنه که بافتخارآتنابرپامیشد[۱])یاعمومی داشت (مانند جشنهای المپی) برپامیشد . برای تجلیل زئوس در ناحیهٔ زیبای المپی بازیهائی‌بوسیله افراد مدینه از قبیل کشتی،پرتاب نیزه ودیسك ومسابقه اسب‌دوانی ، ترتیب میدادند ، در همین زمان نمایش‌های هنری و برنامه‌های موسیقی ومباحثات فلسفی ومعرفی آثار هنرمندان اجرا میشد ،دراین‌جشنها جمعیت زیادی حضور مییافت وبرای‌آنکه مردم بتوانند خودرا از شهرهای دور،به‌آتن برسانند ، درمدتی که جشن‌های‌مزبور ادامه داشت هرنوع عملیات نظامی ممنوع‌بود.

مراکز عمدهٔ مذهبی یونان ،کانون نشر عقاید روحانی واخلاقی نیز بود ، خدائی که در المپی مورد پرستش قرار میگرفت خدای سراسر یونان **(Zeus Hellénios)** و همچنین خدای جهان محسوب میگشت و باین ترتیب‌میتوان گفت که‌شایدتوجهی به یکتاپرستی‌آغاز شده بود. بردر معبد اپیدور[۲]این کتیبه خوانده میشد «هر کس دراین معبد، که از بخور معطروخوشبو شده ، میشود باید پاك دامن وعفیف باشد یعنی دارای افکارپاك وصالح باشد.» وبرمعبد دلف‌این اندرزحکیمانه نوشته‌شده‌بود «خودت‌رابشناس»

---

۱ - **Panathénée** این جشن ازسال ٥٦٦-٥ بصورت‌عمومی درآمد

۲ - **Epidaure**

بزرگترین گناه کبر وخودستائی وعالیترین صفات میانه‌روی بود. با این‌حال از جهات دیگر ،مذهب ظاهراً بامور اخلاقی علاقه‌ای نشان نمیداد ، گزنوفان(۱) فیلسوف قرن ششم پیش از میلاد دراین‌باره باجملات تندی چنین‌مینویسد :

«همهٔ جنایات، از طرف همروهزیود بخدایان نسبت داده شده ، آثارآنهامشحون از اعمالی است که درمیان بشرنیزمستوجب سرزنش وملامت میباشد ، اعمال شرم‌آور از قبیل دزدی ، زنا ، خدعه و فریب متقابل . » علت این عمل آن است که بشر ، خدایان را بصورت خود پنداشته چون بقول او «اگر گاوان وشیران نیز دست داشتند، واگر آنها هم مثل بشر نقاشی میدانستند ، خدایان را شبیه بخود تصویر میکردند. » گزنوفان مدعی‌است که «فقط یك خدا وجود دارد واواز حیث جسم وفکرشبیه به‌بشر نمیباشد .» از این پس فلاسفه یونان مانند سقراط وافلاطون وارسطوواپیکور ،بآزادی، افکار مذهبی را مورد انتقادقراردادند ، پاره‌ای ازعقایداخلاقی مورد قبول آنها قرار گرفت و برخی از آن عقاید بوسیلهٔ آنها مردود شناخته شد ، بر اثر نفوذ این اشخاص یا منحصراً بعلت قریحه سرشار خود، یونانیها که شیفته استقلال فکری وزیبائی بودندودر مدینه‌های‌آزاد ، آزادزندگی میکردند ، در زمینهٔ مذهبی نیز استقلال خویش‌رامحفوظ نگاهداشتند بااین حال، این‌مذهب بنظرجمعی‌خشك ونامتناسب مینمود وبهمین‌مناسبت متوجه‌عرفان وطریقهٔ‌اشراق شدند .

اساس حساسترین قسمت مذهبی یونان قدیم ، اسرار ورموزی بود که عقل‌انسان آنها را درك نمیکرد وهدف‌آن «نزدیك ساختن بشر ،تاجائی که ممکن است ، بمرحلهٔ کمال خدائی بود تاآنکه بشر بتواند جوهر فوق انسانی راکه خدایان از آن ساخته شده‌اند در خود جذب کند ویاآنکه مجذوب ومحوصفات وملکات الهی گردد. عارف و متصوف مخصوصاً کسی بود که بمرحلهٔ اخیر برسد ودرواقع‌روح خودرا برای تجاوز از شرایط بشری وهمچنین نیل بزندگی خدائی ، آماده سازد.»

مهمترین این رازها در عقاید مربوط به‌دیونیزوس ودمتر دیده میشد ، دیونیزوس

---

۱ - Xénophane

(باکوس) خدای تراس ، پسر زئوس وسمله[۱] (زمین) بود که هرا از روی حسادت درصدد قتل او بوسیلهٔ صاعقه برآمد ، زئوس برای نجات وی ، بعجله او را در ران‌خود پنهان میکند وسپس او را بغاری میبرد ودیونیزوس‌درآنجا باختراع شراب موفق‌میشود این حکایت در واقع توصیفی از زمین است که براثر حرارت خورشید انگور را پرورش میدهد وهمین انگور پس از آنکه لگدمال ودرهم کوفته شد بشکل شراب‌درآمده‌موجب شادمانیها میگردد . دیونیزوس باخدائی که‌منشأ آن کرت بوده و زاگروس[۲]نام‌داشته تطبیق میشود ، زاگروس ، پسرزئوس وپرسفون[۳] برای فرار ازدست تی‌تان‌ها بصورت گاوی درآمد بااینحال بدست آنها بقتل رسید وتی‌تان‌ها گوشت اورا نیزخوردندولی قلب او بوسیله آتنا نجات یافت وپس از این همه مصائب زئوس او را با نام دیونیزوس مجدداً زنده کرد ، درمراسمی که برای عبادت او بعمل میآمد گاو مقدس قربانی میشد ومؤمنین گوشت او را می‌خوردند وعقیده داشتند که بااین عمل از نیروی سعادت بخش آن‌حیوان که تجسم خداوند بود برخوردارمیشوند ، این‌مراسم مخصوصاً دریونان‌شمالی انجام میگرفت ولی بعدها که در بئوسی وآتیك وپلوپونز ستایش او معمول شد صورت ساده‌تری که بیشتر جنبه‌هنری داشت بخود گرفت ،درآتن ازسرود ورقص و موسیقی که توأم بامکالمه وتفریحات ونمایشهائی بود در این تشریفات استفاده میشد ، همین کارها منشأ تراژدی و کمدی میباشد ودرآتن بمناسبت دیونیزی‌های عمده (جشن‌های مربوط به‌دیونیزوس)قطعاتی‌ازآثاراشیل وسوفوکل واوری‌پید نمایش داده میشد . در مراسم مربوط بستایش دیونیزوس‌اصلاحاتی بوسیلهٔاورفه[٤] بعمل‌آمد .اورفه که‌بر اثرمخالفت بازیاده‌رویهای پیروان[٥] دیونیزوس ، در انجام تشریفات مذهبی ، بقتل رسید بخدائی

۱- Sémélé

۲- Zagreus

۳- Perséphone

٤- Orphée

٥- همراهان مخصوص دیونیزوس Ménade ها (رومیها این‌همراهان را Bacchantes میگفتند) یعنی زنانی بودند که نیمه‌عریان وباموهای پریشان دراین‌جشن‌ها شرکت‌میکردند .

غیرجسمانی‌ووحدت عالم وپیوستگی همه موجودات بیکدیگر ونزدیکی که میان آنها وحیوانات وهمهٔ اجزاطبیعت موجود است ، عقیده داشت ،بعقیدهٔ او انسان از دو عنصر بوجود آمده‌یکی‌عالی وآسمانی که روح‌است ودیگری آلوده و کثیف‌یعنی‌جسم ، روح در بدن محبوس‌شده وتنها مرگ‌میتواند روح را اززندان خودنجات دهد،روح درمحضر خدایان ودر دنیای دیگر مورد محاکمه قرار میگرفت و سرنوشت او مربوط باعمالی بود که در دنیا انجام میداد و بالاخره پس از چند بار زندگی در بدن بصفای کامل وسعادت اعلی میرسید ، برای‌آنکه زندگی آسمانی روح تأمین گردد باید اندیشه‌های باطل را ازخود دور کند وجز بمعنویات و روحانیات که با اشتغال بهنر ،بخصوص موسیقی فراهم‌میشود ، توجهی‌نداشته باشد . پیروی ازاسراروآئین‌مذهبی اشراق،پیروان این مذهب را برای زندگی آینده آماده میساخت .بهرحال توجه بعواقب بشر در آن دنیا ومصائبی که گناهکاران گرفتار آن‌میشدند درعقاید اورفه بخوبی تشریح شده‌بود وهمین امر تأثیر فراوانی‌در افکار یونانیها وروميها وهمچنین اساس‌مسیحیت‌داشته‌است اصول مذهب اورفیسم ظاهراً بوسیله فیثاغورث درفلسفه یونان راه یافت وافلاطون نیز تحت نفوذ این عقایدقرار گرفت(۱) نظرفیثاغورث اتحاد فرقه‌های مختلف پیرواین‌مذهب واستفاده سیاسی از آنها بود منتهی‌چون باین عمل بیشتر جنبه اشرافی‌داد موردمخالفت آزادیخواهان واقعشد و در اواخر قرن ششم بدست مخالفین‌خود در کروتون بقتل رسید .

دیگرازمذاهب معروف‌یونان که‌دارای‌جنبه عرفانی‌بود، مذهب‌دمتر میباشدذختر دمتر که پرسفون(یا‌**Coré** دریونانی **Koré** بمعنی‌دختراست) نام‌داشت‌بوسیله‌هادس‌خدای ارواح ربوده شد ، دمتر، مادرغمدیده ، **Mater Dolorosa** که ازاین‌پیش‌آمدسخت‌ملول وآزرده‌خاطربود بجستجوی دخترپرداخت وهمه‌جا را زیرپا گذاشت واثری ازاونیافت،

۱ ـ در اینجا سئوالی پیش میآیدوآن اینست که، شاید اورفه وفیثاغورث تحت نفوذهند قرار گرفته باشند چون در زمان فیثاغورث ،نمایندگان شهرهای یونانی آسیای‌صغیر ونمایندگان شهرستانهای غربی هند دردوبار فرمانفرمای مشترک‌خود پادشاه ایران ،باهم ملاقات میکرده‌اند ف.شاله ـتاریخ کوچک مذاهب بزرک صفحه۱۹۷ وزبلینسکی ـ تاریخ تمدن قدیم صفحه ۱۵٤.

درنتیجه‌اندوه اوزمین خشك وبیحاصل شد . دمتر عاقبت در دربار پادشاه [۱] الوزیس ، بعنوان دایه مشغول خدمت گشت و بوساطت پادشاه الوزیس و دستور زئوس ، هادس ، پرسفون را بمادر خود باز گرداند و نباتات مجدداً زنده شدند منتهی چون پرسفون در اقامتگاه ارواح ، از میوه درخت انار استفاده کرده بود و باین مناسبت نمیتوانست بکلی ازآن دنیا صرفنظر کند قرار براین‌شد که شش ماه دراقامتگاه ارواح بماند وملکه آنجا باشد وششماه دیگر را در زمین بسر برد ،دمتر که درهرحال از این موضوع راضی بود ، کشت‌وپرورش گندم را در ازاءخدمت پادشاه الوزیس،بوی‌آموخت. این داستان تصویری از روئیدن ومعدوم شدن نباتات ومربوط به‌پرستش‌ربةالنوع‌زمین در قدیم وشاید خاطره احترامی بوده است که به‌توتم گندم گذاشته میشد ، همانطور که دانه گندم در خاك از میان نمیرفت وبفاصله کوتاهی خوشه‌های دیگری ازآن میروئید درباره روح نیز همین عقیده پیدا شد ومردم چنین میپنداشتند که متوفی پس از آنکه بخاك سپرده شد زندگی دیگری خواهد داشت و بهرحال روح ، پس از مرگ باقی خواهدماند[۲] .

۲- زندگی‌ادبی وعلمی.

یونانیان تمام مللی‌راکه بزبانی‌غیراززبان یونانی تکلم میکردندبربر میخواندند وزبان خود را یکی ازشواهد وحدت نژادی خویش میدانستند . اززبان قدیم و مشترك آنها که شاید پیش از ورود بیونان درهم ریخته و از بین رفته بود لهجه‌های متعددی محفوظ ماند وباآنکه این زبان ، در نواحی مختلف و حتی در شهرهای نزدیك ، با

۱- پادشاه الوزیس Celée و همسر او Métanire نام داشت .

۲ - گذشته از این مذاهب رسمی که قبول آن برای تمام افراد مدنی اجباری بود در این دوره افکار عرفانی واشراقی بالنسبه مهمی که مورد توجه عده مخصوصی بود جریان داشت وهمچنین غیر ازمذاهب عمده‌ای که در این مبحث به‌آن اشاره شد میتوان از مذهب Cabireها که مرکزاصلی آن ساموتراس بود ، ستایش هرمس در حوالی دریاچه Stymphalos ، ستایش Chariteها در اورکومن ، واقع در بئوسی و بالاخره ستایش Trophonios درLebadée ، واقع در بئوسی ، نام برد . هدف همهٔ این مذاهب ، بالازدن پرده‌ای که زندگی آن جهانی را از انظار مخفی میداشت ، بود وازکثرت وتعدد آنها ، که هریك بطریقی برای حل این مسائل میکوشید میتوان بتشویش واضطرابی که مردم از این معما داشتند پی برد . زیلینسکی — تاریخ تمدن‌قدیم صفحه ۱٦۵ .

یکدیگر تفاوت بارزی داشتند معذلك یونانیها بخوبی لهجه‌های مختلف زبان خود را میفهمیدند ودر واقع ، زبانی که در سراسر حوضهٔ مدیترانه بآن تکلم میشد ، زبانی رسا وروشن ودر عین‌حال ساده وغنی بود و از عهده تعبیر تمام نکات فکری و احساسات گوناگون انسان ،بخوبی برمیآمد.

زبان هند واروپائی چنانکه میدانیم دراواخر هزاره‌سوم یااوائل هزاره دوم‌براثر حوادثی که درست روشن نیست بشاخه‌های متعددی تقسیم شد و هر یك از این شاخه‌ها جداگانه و بتدریج راه تکامل پیمود ، زبان یونانی معمولی یکی از این لهجه‌ها بود که بر اثر برخورد وآمیزش هلن‌ها بااقوام بیگانه ، در طول راه و یا بابومیان سرزمین یونان ، لغات و اصطلاحاتی وارد آن شده وبمقتضای نواحی مختلف تغییراتی در قواعد صوتی ودستوری آنها پدیدآمد وبعدها که در کتابت علائمی برای اصوات انتخاب‌میشد هرناحیه بنا باحتیاجات خود رفتار کرد بالنتیجه از زبان متداول و مشترك یونانی هم لهجه‌های متفاوتی بوجود آمد که هریك مشخصاتی مخصوص بخود داشت .بااین‌حال در دورهٔ باستانی‌و حتی دردورهٔ کلاسیك چهار لهجه‌اصلی [1] در هلادوجود داشته که‌هریك بنوبه‌خود بتقسیمات و لهجه‌های متعددی تقسیم میشده . اساس الفبای یونانی نیز علائم فنیقی بود که از قرن دوازدهم بوسیلهٔ بازرگانان فنیقی در نواحی مختلف انتشار یافت ویونانیان درقرن نهم پیش از میلاد آن‌را پذیرفته‌بااحتیاجات خود منطبق ساختند ودر اینجا نیز حس استقلال طلبی خود را نشان داده همانطور که لهجه‌های مختلف وحتی مسکوکات متعدد بوجود آورده بودند ، خطوط متنوعی ایجاد کردند که چهار دسته از

---

۱ – این چهار دسته اصلی عبارت بودند از : آرکادی — قبرسی یا لهجه‌اکئی در آرکادی و قبرس وپامفیلی – ایونی در آتیك و اوبه وسیکلاد وایونی — ائولی درتسالی وبئوسی وائولید — لهجه‌های غربی که شامل زبان دری درلاکونی و کرت ودوریه و لهجه‌های شمال غربی در الید ؛ اپیر ، یونان بزرك ،مسنی ، آرکولید. اتولی .فوسید آکارنانی وتعدادی از جزایر یونان‌بود.

آنها اهمیت بیشتری پیدا کرد وعاقبت الفبای آتیك[۱] بقیه الفباها را تحت‌الشعاع قرار داد . باین ترتیب، لهجه‌های گوناگون زبان‌های ادبی‌راچنان رواج داد که تشخیص توسعه زبان یونانی بصورت مشکلی در آمد . منتهی‌چون این زبان‌های ادبی بسرعت رواج میگرفت میتوان گفت که همین امر مؤید بستگی این زبانها بیکدیگر و وحدت آنها در آغاز بوده است .

قدیمترین زبان هائی که اطلاعی از آنها در دست میباشد زبان‌های نظمی است چون معمولاً مطالبی که‌ارزشی‌داشته‌اند باوزن‌وآهنگ وبصورت‌ترانه‌وسرودباقی‌مانده‌اند ولی در یونان تاریخ‌تشکیل این زبان‌های نظمی معلوم نیست‌وفقط حدسهائی دراین‌باره زده میشود نخستین زبان ادبی یونان زبانی‌است که همروهزیودآثارخودرا بآن نوشته‌اند وچنانکه گفته شد ایلیاد وادیسه مقام مهمی در میان یونانیان داشته و بهمین مناسبت تأثیر بسزائی در وحدت فرهنگی واخلاقی آنها کرده است . منتهی پس از هزیود که آخرین گواه دوره‌های قهرمانی‌وارجمندترین‌نویسنده قرون وسطای یونان است ،دیگر توجهی بمنظومه‌سرائی نشد چون این‌طرز سرایند گی که مورد توجه پادشاهان و دربار پرشکوه آنها بود بازوال حکومت سلطنتی از بین رفت و اشتغالات مادی ، جنگهای داخلی ، وسختگیری اشراف شوق ورغبت مردم را از تجدید خاطره‌های گذشته زایل کرد ،هلن‌ها که مخصوصاً متوجه مسائل اساسی روز بودند ، آثاروادبیاتی‌رامیخواستند که از زمان حال وجذبه‌های زند گی آنها درآینده گفتگو کند ومنحصراً جنبهٔ شخصی وخویشتن دوستی داشته باشد . دراسپارت که وضع‌استثنائی خودرا حفظ کرده‌وزند گی اجتماعی طرف توجه مخصوص بود آوازهای دسته جمعی توأم باموسیقی و رقص[۲]

---

۱ – این الفبا دارای بیست‌ویك‌حرف وتاآخر قرن پنجم درآتن معمول بود ولی درسال ۴۰۳ یعنی درزمان آرکنتی Euclide الفبای ایونی که بیست وچهار حرف داشت جانشین آن گردید .

۲– ین آوازهاکه در تشریفات مذهبی وجشن‌ها اجرا میشد Lyrisme Choral نام دارد وهنگام اجرای‌آن گاه یکعده از اعضای Choeur قسمت جالب رقص را انجام میدادند ویا آنکه فقط یکعده از دختران جوان قسمت‌های ملایم سرود را میخواندند (Hyporchème) (Parthénée)

برسم کرت، اجرا میشد . نویسندگانی که دراین زمینه آثاری از خود داشته‌اند عبارتند از ؛ تالتاس(۱)(نیمه اول قرن هفتم) ، آلکمان(۲)، استزیکور(۳)وسیمونید(٤)، پس از سیمونید این طرز منظومه‌ها صورت ثابتی بخود گرفت‌ودر قرن پنجم که یونان گرفتار جنگهای‌استقلال خود بود موضوع‌های جدیدی‌برای نویسندگان‌پیدا شد وبا کوششهای پندار(٥)وباکی‌لید(٦)این سبك بحد کمال‌رسید .

درسایر نقاط یونان از اسلوب‌های ساده‌تر استفاده میشد ،مرکز این ابتکارات مخصوصاً ایونی بود که انواع تازه‌ای از شعر غنائی (Lyrisme)در آنجا رواج گرفت، اصلاحاتی که بوسیله‌المپوس(۷)وترپاندر(۸)(حدود۷۱۰تا۶۷۰) در موسیقی یونانی‌انجام گرفت(چنگ‌ونی) تأثیر فراوانی در تکامل سبك‌فوق داشت واشعاری که دراین زمینه، به‌سه‌سبك مختلف سروده شد موجب شهرت یونان‌آسیائی گردید ، منشأ دو نوع از این اشعار یعنی élégie و Iambe ، ایونی بود وسومی یعنی ode در ائولید بوجود آمد ، کالینوس(۹) برای شرح‌مسائل‌خانوادگی،تیرته(۱۰) بمنظورتشویق سربازان،میم‌نرم(۱۱) برای‌اظهاراسرارعاشقانه وسولون جهت تبلیغ عقایدسیاسی خود از الژی استفاده کردند وآرشیلوك(۱۲) که هجو گوئی وتمسخر را وسیله‌حمله بدشمنان خود قرارداده بود نوع دوم (یامب)رابحدکمال رسانید وبالاخره Ode که مخصوصاً برای ستایش‌عشق‌وشراب

۱- Thalétas ازاهالی Gortyne در کرت .
۲ – Alcman اهل سارد .
۳ ـ Stésichore از اهالی شهر Himére درسیسیل
٤ – Simonide از اهالی‌جزیزه Céos که‌امروز Zéa نام دارد ویکی ازجزایر سیکلاد میباشد .
٥ – Pindare ازاهالی سینوسفال نزدیك تب.
٦ – Bacchylide از اهالی جزیره‌سئوس
۷ - Olympos از اهالی‌فریژی .
۸ – Terpandre ازاهالی لسبوس .
۹ — Callinos ازمردم افز .
۱۰ – Tyrtée
۱۱ – Mimnerme ازاهالی کولوفون .
۱۲ – Archiloque از اهالی پاروس ومعاصر ژیژس .

بون بوسیله آلسه(۱) وسافو(۲) مورد استفاده قرار گرفت.

از این آثار منظوم که اجرای آنها بآسانی انجام میگرفت، مانند قطعاتی که آناکرئون(۳) در ضیافتها میخواند و یا داستانهائی که به ازوپ(٤) نسبت میدهند و حاوی نکات اخلاقی بود، مردم بتدریج اظهار خستگی میکردند وازطرف دیگر چون شهرها اهمیت بیشتری پیدا کرده بودند عده‌ای از نویسندگان درصدد تهیه آثاری که جمعیت بیشتری راجلب ومشغول کند، برآمدند، در میان انواع سرودهای دسته جمعی یکنوع آن در آغاز، مخصوص ستایش وتکریم دیونیزوس بودوبرهبری یك نفر که اورا کوریفه(٥) میگفتند اداره میشد، این سرودهاورقص‌های دسته‌جمعی (Dithyrambe) بتدریج اهمیت بیشتری کسب کرد ودر اواخر قرن هفتم برای جشنها واعیاد مذهبی وقهرمانی‌هم مورد استفاده قرار گرفت و کوریفه یعنی رهبر وراهنمای این دسته‌ها درموقع نمایش ازصف خوانندگان خارج شده روبروی آنها می‌ایستادودراین موقع معمولا دسته خوانندگان قطعات تغزلی وملایم نمایش رامیخواندندو کوریفه بشرح قسمت‌های حماسی میپرداخت کم کم، این صحنه‌ها صورت مکالمه بخود گرفت، باین‌ترتیب که دسته‌خوانندگان سئوالاتی‌میکردو کوریفه بآنها جواب میداد، این طرز مکالمه را درام میگفتند. باتوسعه‌وتکاملی که در درام‌پیدا شد، تراژدی بوجودآمد باین معنی که درتراژدی کارهای اصلی وقسمت عمده‌مکالمات بعهدهٔ کوریفه بود ونقشی که جمعیت در اجرای این صحنه‌ها داشت بتدریج از اهمیت افتاد. منشأ کمدی نیز مانندتراژدی، پلوپونزبودو گذشته از این درمگار و سیسیل رسم بود که درموسم انگورچینی مردم جشن میگرفتند ودر ضمن این شادیها، در کوچه وخیابان باعابرین‌شوخیهای رکیك وزننده‌ای‌میکردند، (این‌شوخیها ومزاحها، Cômos نام داشت و کمدی از این کلمه مشتق شده است). بنا بروایات قدیم، بانی تراژدی.

---

۱ – Alcée ازاهالی می‌تی‌لن واقع درلسبوس

۲ – Sappho یکی ازنان می‌تیلن ورقیب آلسه.

۳ – Anacréon

٤ – Esope

٥ – Coryphée

تس‌پیس[۱] از اهالی ایکاریا[۲] وبانی کمدی ،سوزاریون[۳] از مردم مگاربوده‌اندولی آتن که باهمیت این نوع نمایش‌ها در تربیت مردم وقوف داشت در توسعه ورواج آنها کوشش بسیار کرد ودر برنامهٔ مسابقاتی که هر سال ، در جشن‌های بزرگ دیونیزی ، اجرا میشد، قسمتی را بآنها اختصاص داد . تأتر آتن که باتراژدی شروع شد و بوسیله پیزیسترات و حکومت دمکراسی پس از او سروسامانی گرفت ، با کوشش‌های اشیل (حدودسال ۵۰۰) رو بتکامل گذاشت ونقش اجتماعی‌وسیاسی مهمی درزندگی‌مردم‌یونان وجهان انجام داد ، همانطور که آتن در زمینه هنری (چنانکه خواهیم‌دید) جدیت قابل ملاحظه‌ای برای رفع اختلافات بخرج داد در زمینه ادبی‌نیز بوسیلهٔ تآتر ،مساعی‌شایان توجهی بکار برد وبرای ایجاد وحدت ادبی ، ازتمام عوامل و موضوع‌هائی که از گنجینه افسانه‌های هلنی سرچشمه میگرفت استفاده کرد ومیان اشعار غنائی که بزبان عامیانه ایونی تنظیم یافته واشعار مذهبی که بزبان دریها بود تألیف داد و در واقع قسمت عمده مأموریت تاریخی‌خودرا بوسیلهٔ توسعه وتکمیل تآتر بانجام‌رسانید ،

باید در نظرداشت که زبان‌شاعری‌برای تعبیر وتوجیه انواع مقاصد علمی‌وفلسفی وتاریخی کفایت نمیکرد ویونانیها بزبانی احتیاج داشتند که بدون توجه بوزن وقافیه معرف افکار ومتناسب باپیشرفت‌های علمی‌آنان باشد . برای رفع این مشکل از اوایل قرن ششم نثرنویسی در بین مردم ایونی آغاز شد و وسیله صحیحی برای انتشار افکار وعقاید متفکرین ودانشمندان قدیم گردید .

منشأءِ آراء فلسفی یونان ، اظهارات شعرای‌قدیم درباره سرنوشت بشر وپیدایش

---

۱ ــ Thespis

۲- Icaria از جزایر یونانی درساحل غربی آناتولی که‌امروز Nicaria نام دارد

۳- susarion

٤ــ تراژدی‌از لغت‌یونانی Tragoidia است که‌از دو کلمه Tragos بمعنی بزو ôidia بمعنی تصنیف و آواز ترکیب‌شده .چون در نمایش‌های قدیم ،بازیگران‌بصورت ساتیرها ،(نیمه خدایانی که نیم بدنشان انسان ونیم‌دیگرش بدن بزبود) که همراهان دیونیزوس بودند ؛ در می‌آمدند ، کلمه تراژدی برای این نوع نمایش‌ها معمول گشت .

کمدی‌هم شامل دو کلمه Kômos بمعنی جمعیت‌مستان و ôidia بمعنی‌آواز است‌چون در این جشن‌ها مردم شراب‌مینوشیدند ومعمولا بکسانی که به‌آنها اهانتی کرده‌بود کلمات زننده و زشت میگفتند .تاریخ‌تمدن قدیم‌تألیف Zielinski

عالم بوده و گذشته از مقامی که بنابروایات قدیم برای عقاید فلسفی حکمای سبعه یونان وحکایات افسانه‌ای ازوپ قائل بودند باید گفت که علم باحوال وانساب خدایان (تئو گونی) نخستین گامی است که در یونان برای اطلاع از اصول تکوین عالم[۱] برداشته شده. هدف دانشمندان ایونی ویونان غربی مخصوصاً در قرن ششم شناختن ماده‌ای بود که همه موجودات و عناصر از آن بوجود آمده وقدیمترین مکتبی که با روش مشاهده و تجربه در رفع این ابهام کوشید مکتب میلت (Milet) بود که بوسیله تالس[۲] بوجود آمد ، وآنا گزیماندر[۳] وآنا گزیمن[٤]، جانشینان اودر توسعه وانتشار آن کوشش زیادی مبذول داشتند ، تالس که مردی سیاستمدار وبازرگان وسیاح وآشنا بفنون علمی وصنعتی بود ورياضيات ونجوم را از مصریان و بابلیها آموخت عقیده داشت که عنصر اصلی در پیدایش عالم آب است ، آنا گزیماندر بدون آنکه تعریف صریحی از این عنصر بکند ، عنصر لایتناهی (Apeiron) را اساس وجود عالم میدانست وپیدایش بسیاری از مواد را به گرما وسرما که نخستین جلوهٔ این عنصر بودند نسبت میداد و آنا گزیمن معتقد بود که ماده اصلی وجود ، هوا است که براثر تراکم وغلظت بصورت آب وسپس بصورت خاك درآمده وبراثر انبساط بشکل آتش درمیآید ، نظر دیگری که در مقابل این عقاید ظهور کرد عقیده هراکلیت[۵] یکی از اهالی افز میباشد . این مرد منزوی « که نه‌شاگردی داشت ونه‌شاگردی کسی را کرده بود » بدبینی شدیدی نسبت بهمه مردم داشت وبهمین مناسبت هنگامی که کتاب خود را باتمام رسانید آنرا در افز بمعبد مخصوص ربة‌النوع محبوب خود برده به‌آرتمیس تقدیم کرد ، بعقیده او عنصر اصلی در تکوین عالم آتش بوده منتهی آتش ، چیزی را بوجود نمیآورد بلکه آنها را تغییر شکل میدهد . ازطرف دیگر، ماده، ثابت وساکن نیست بلکه دائم درحرکت است ودرواقع آتش نیروئی است

۱- Cosmogonie

۲- Thalés تالس ملطی

۳- Anaximandre انکسی مندروس

٤- Anaximéne انکسیمانوس

۵- Héraclite یاهرقلیطوس

که بردنیا حکومت میکند.

فیثاغورث یکی‌دیگر از حکمای معروف یونان که در حدود سال ۵۳۰ ازساموس به کروتون مهاجرت کرده بود بکمك عده‌ای از یونانیان مقیم این‌شهر مجمعی تشکیل داد ومکتب جدیدی بوجودآورد؛ این‌جمعیت که تابع مقررات سخت و شدیدی بودند زمام حکومت را بدست گرفتند منتهی براثر سخت گیری‌های آنها انقلابی بروز کرد که قدرت را از دست آنها بیرون برد وخود فیثاغورث نیز مجبور بفرارشد، بعقیده او که فقط معدودی از پیروان وی‌آن را درك میکردند «عدد» اساس دنیا بود و درباره سرنوشت روح نیز وی به‌تناسخ(روح قبل‌ازآنکه بصفای‌کامل برسددرچند بدن‌زندگی میکرد) عقیده داشت.

مکتب فلسفی دیگر یونان بوسیله گزنوفان(۱) وپارمنید(۲) پی‌ریزی شدوزنون بعدها از عقایدآنها پیروی کرد. گزنوفان باآنکه بوجود خدایان متعدد درروی زمین قائل بود معذلك عقیده داشت که «حیات‌وجنبش همه» در دست «یکی» است. بعقیدهٔ پارمنید، جانشین او، که در امور سیاسی نیزشرکت میکرد، «این وجود یکتا که ادارهٔ همه‌چیز بدست‌او است، ازلی وتغییر ناپذیر است وجزاو هرچه‌هست ظاهروخیال میباشد».

در همان زمان که متفکرین یونانی بمسائل عقلی توجه داشتند نویسندگان دیگری در صدد روشن کردن گذشته یونان وشرح مختصات نواحی مختلف و عادات واخلاق مردم آن برآمدند منتهی باتوجه بروش‌کار فلاسفه، آنها نیز مشاهده و تعقل را اساس کار خویش قرار داده بنقل وقایع واخباری پرداختند که معقول وقابل‌قبول بنظر میرسید. معروفترین جغرافیادانهای قدیم‌یونان اناکزیماندر(ازاهالی میلت که‌درفلسفه هم دست داشت ونخستین‌فردی است که یك‌نقشه جغرافیا هم ضمیمه کتاب خود کرد)

۱- Xénophane یا کسینوفانوس از اهالی کولوفون.

۲- Parménide یا برمانیدس از اهالی Elée در ایتالیا.

واسکولاکس[١] میباشند که بوصف زمین پرداخته‌اند وکادموس[٢] وآکوزیلائوس[٣] نیز از مورخین مشهور یونان بوده‌اند ولی هکاته[٤] که به‌پدرجغرافیامعروف‌شده ودرتاریخ نویسی نیز کارمیکرد از همه آنها معروفتر است چون وی نخستین فردی است که تاریخ و جغرافیا را بصورت رشته مخصوصی از معلومات بشر درآورد. (هکاته یکی از افسران سپاه داریوش ومسافرتهای متعددی کرده‌بود، کتاب‌او که‌نتیجهٔ مشاهدات‌شخصی او است به‌مسافرت دور دنیا[٥] معروف میباشد وهردوت درتاریخ‌نویسی روش اوراتقفیب کرد). هکاته درباره نویسندگان پیش ازخود چنین‌مینویسد:

«آنچه من مینویسم مطالبی است که آنها را صحیح میدانم، چون روایات متعددی از هلن‌ها باقی مانده که بنظر من مضحك ونامربوط میباشند.» بااین حال‌هیچ دلیلی در دست نیست که وی در زمان حیات خود بعنوان مرد بزرگی مورد احترام‌قرار گرفته باشد. نویسندگان ومتفکرین یونانی که از آنها در این مبحث‌یادشده تنهاطرف توجه شاگردان مخصوص ومعدود خود بوده‌اند وچنین‌بنظرمیرسد که ذوق ادبی‌یونانیان در دوره باستانی کمتر از ذوق مردم معاصر همر بوده است.

٢ـ وحدت وتکامل هنر

در قبال مذهب وزبان، هنر را میتوان بهترین معرف ملیت هلنی محسوب‌داشت چون در شاهکارهای هنری یونان تمام صفات وحتی قدرت قریحه وروح این‌نژاد بخوبی نمایان است، دراین آثار قوه تخیل شدید یونانی که با راهنمائی عقل تعدیل شده،حس کنجکاوی دقیق او، دقت وتیزبینی، تمایل‌بآزادی، توجه بسادگی و صراحت، عشق بزیبائی‌وشیفتگی به‌تناسب وخوش‌آهنگی، که ازمواهب وامتیازات مخصوص‌یونانی‌است دیده میشود.

١- Scylax de Caryanda

٢- Cadmos de Milet

٣- Acousilaos d’Argos

٤- Hècaté de Milet

٥- Gês Periodos ـ این کتاب‌هم دارای یك نقشه جغرافیائی بود.

یکی از نتایج جدید و گرانبهائی که از باستان‌شناسی ومطالعه آثار قدیم یونان

دنیا در نظر هکاته

(حدود ۵۰۰ قبل از میلاد)



در این موقع زمین بصورت قرصی هموار، شامل سه قسمت: آسیا، لیبی، اروپا که در وسط اوقیانوس قرار داشت، تصویر میشد (جلداول - جریانهای بزرگ تاریخ جهانی)

بدست آمده این است که منبع هنر یونان آثار هنری می سن بوده و بعلاوه هنرمندان یونانی از شرق نیز استفاده‌هائی کرده‌اند منتهی امتیاز آنها در این زمینه، این بوده‌است

که هرچه را از خارج بعاریت میگرفتند صورت هلنی بآن میدادند ودر مدت کوتاهی بپیشرفت‌های زیادی نایل میشدندچنانکه مقارن شروع جنگهای مدی، هنری مخصوص بخود، که دارای آینده‌ای درخشان ونزدیك بحد کمال بود داشتند. آثار هنری یونانیان برای استفاده عموم تهیه میشد وهنرمندان مخصوصاً متوجه این بودند که کارهای آنها مورد پسند عامه ومفید وآموزنده باشد باین ترتیب هنر یونان هدف مشخصی داشت وبرای رفع احتیاجات واقعی مردم ازآن استفاده میشد. علت عقب ماندگی یونان در کارهای هنری حملات مهاجمین خارجی ومهاجرتها بود که بطورکلی سبب انحطاط سفالسازی و معماری شد وحجاری که از مدتها پیش از دورهٔ مهاجمات، مورد بی‌اعتنائی قرار گرفته بود بکلی متروك ماند، ذخایر هنری که مردم اژه بوجود آورده بودند و طرف توجه آکئی‌ها بود ازبین رفت وجنگجویان فاتح یونانی کوچکترین توجهی بشاهکارهای می‌سنی نشان ندادند. بااین‌حال یادگارعظمت این آثاردرخاطرپاره‌ای ازمردم باقی بود وبا توسعهٔ ثروت وافزایش احتیاجات جدید، نهضتی درهنر بوجود آمد ویونانیان پس‌ازدو قرن رکود وتوقف، با کمك استادان لایقی که در شهرهای آسیائی و جزایر اژه بودند، براسرار فنی‌هنر وقوف یافته، باهوشیاری وشکیبائی برمشکلات فائق آمدند و مراحل مختلف دورهٔ کارآموزی خودرا ببهترین‌وجهی بسامان رساندند، دراین مبحث به تحولات هنری یونان درمراحل مختلف اشاره میشود.

معماری عمومی مادام که اساس سلطنت برقرار بود قدر وهٔامی‌داشت ولی‌پس‌از زوال حکومت سلطنتی،این رسم متروك‌شد وقرنها مورد بی‌اعتنائی قرار گرفت منتهی چون زندگی مردم شهر بابناهای کوچك تأمین میشد و تظاهرات دسته جمعی برای تجلیل وستایش خدایان‌بندرت صورت میگرفت این نقص‌آن‌قدرها جلب‌نظر نمیکرد؛ تهیهٔ مقبره‌های بزرگ ومجلل نیز بعلت‌آنکه سوزاندن جسد، بجای بخاك سپردن‌آن، مدتها رواج داشت، دچار وقفه گشت بعلاوه چون مردم حمایت خدایان را مؤثرتر از حمایت اموات از بشر میدانستند توجه خاصی بمعماری مذهبی پیدا شد و هنرمندان بیدریغ در این راه کوشیدند. علت توسعه این‌رشته از معماری، رواج فکر جدیدی بود

که از لحاظ عقلی ومنطقی اهمیتی بیشتر از جنبه هنری آن داشت. توضیح آنکه مردم ماقبل هلن مسکن امرا وشاهزادگان خود را از مقر خدایان و حامیان خویش جدا نمیدانستند وبهمین مناسبت درآن موقع معبدی وجودنداشت ولی‌هلن‌ها که امورمذهبی وغیر مذهبی را از هم تفکیك میکردند در صدد تهیه بنائی که مخصوص رب‌النوع یا ربة‌النوع شهر باشد برآمدند، مکان‌مزبور نظیرمگارون یاتالار بزرگی‌بود که‌پادشاهان آکئی اتباع خود را در آن بارمیدادند، منتهی چون این‌تالار بتنهائی برای این‌منظور کافی نبود، بتدریج در رفع نقص های آن و تغییراتی که برای استحکام وزیبائی نمای خارجی بنا لازم‌بنظر میرسید کوشیدند. شایدبامطالعه‌دقیق‌پرستشگاههائی که‌می‌سنی‌ها در آغاز کار برای خدایان خود میساختند بتوان میزان استفادهٔ هلن‌ها را از آثار گذشتگان تشخیص داد ولی بهرحال از موقعی که فکر تهیه‌پرستشگاهی‌برای‌خدایان در یونان پیدا شد ونخستین بنا باین منظور ایجاد گردید نقشهٔ‌آن همیشه ثابت ماند، چون در یونان، معبد برای اجتماع‌مؤمنین وستایش‌ارباب‌انواع‌ساخته‌نمیشد ومنحصراً مکانی‌بود که مجسمهٔ خداوند یا بت مقدس را درآن‌جای میدادند، بنابراین یك‌اطاق[۱] برای این منظور کفایت میکرد؛ برای وصول باین‌اطاق از دهلیزی میگذشتند[۲] وپس از اطاق اصلی، اطاق دیگری‌بود[۳] که برای مخفی کردن گنجینهٔ معبدازآن استفاده میشد، اطراف بنارا ستونهای متعددی فرا میگرفت و معمولاً بنا را بر روی مکان مرتفعی[٤] که اغلب مصنوعی بود میساختند وباین‌ترتیب جلوهٔ بیشتری به‌بنا میدادند. این عمل یعنی حفظ ظاهر بنا، درعین سادگی ورعایت مقیاس و تناسب میان قسمتهای مختلف،همیشه موردنظر معماران مخصوصاً درجزایر یونان واسپارت والمپی بودمنتهی مادام که مصالح اولیه ساختمان‌ها‌از آجر (گل‌رس)وچوب تشکیل میشد نتیجهٔ‌مطلوب بدست نمی‌آمد وسستی این مصالح وناسازگاری هوا بزودی آنها را از بین میبرد ولی

۱- Secos

۲- Pronaos یا Prodomos

۳- Opisthodomos

٤- Crépis

از موقعی که استعمال سنگهای آهکی (Poros) و بعدها مرمر، دربناها معمول گشت برعظمت واستحکام ساختمانها افزوده شد، ازاین پس بکار بردن ستون در ابنیه اهمیت خاصی بخود گرفت و برحسب تغییراتی که درشکل ستون وسرستون وقاعده آن میدادند وهمچنین ازروی زینت های گوناگون و گچ بری های مختلف سرستون ها، دوسبك مختلف بوجود آمد، سبك دری که بظاهر سنگین وخشن بنظر میرسید ومخصوص یونان بری بود وسبك ایونی که ریزه کاری های زیبا وظرافت آن جلب نظر میکرد و در قسمت های آسیائی یونان رواج داشت. در همین موقع (قرن۷و۶) شور عجیبی برای بنای معابد سراسر یونان رافرا گرفت و از مشرق تا مغرب واز ایونی تاسیسیل حتی در کوچکترین شهرها، معابد زیبائی برپاشد، مشهورترین این معابد، معبد آرتمیزیون[۱] در افز و معبد هرایون[۲] در المپی، گنجینه ها و معبد مخصوص آپولون در دلف ومعبد هکاتومپدون[۳] در آتن واماکن مقدس سلینوس[٤] میباشند.

باین ترتیب یونانیان از مرزهای لیدی تا دورترین نقاط سیسیل، بیشترهم خودرا مصروف ساختمان معابد وجلب رضای خاطرخدایان میکردند وبرای هلن های دوره باستانی هیچ اقدامی ارجمندتر از این نبود که مبانی ایمان ودلبستگی خودرابخدایان، حتی برروی سنگ نیز آشکارتسازند.

حجاری یونان نیز مانند معماری آن جنبه مذهبی داشت وبقول گزنوفان که میگفت «خدایان همه چیزرا ازآغاز به بشر نشان نداده ولی بازمان وباجستجومیتوان بهتر درك کرد» حجاران یونانی مدت دو قرن برای دست یافتن برموز فنی این هنر کوشیدند وباراهنمائی ایونیها که خود وارث مردم اژه بودند، این راز بر آنها کشف شد.

۱- Artémision

۲- Héraion مخصوص ربة النوع هرا.

۳ - Hécatompédon مخصوص آتنا.

٤ - Selinus یا Sélinonte ازشهرهای قدیم سیسیل که در سال ۶۵۱ بدست مهاجرین مگار بنا شد ودرمیان شهرهای یونان مقام مهمی را احرازکرد.

منشاء توسعه‌حجاری نیز ، مانند معماری ، علاقه یونانیان بصراحت وبیم‌وهراس آنها از ابهام وپیچید گی بود چون بطوری که میدانیم یونانیها خدایان خودرا بصورت انسانی‌تصورمیکردند، برای آنان‌خانه ومسکنی میساختند وبهمین مناسبت میخواستند آنها را که عظمتی فوق‌العاده داشتند درخانه‌هائی که برای آنان ساخته شده بود، بچشم خویش ببینند . البته این اقدام بسیار ساده وآسان بنظر میرسید ولی تا آن موقع سابقه نداشت که حرکات‌وحالات‌مخصوص خدایان‌در مجسمه‌ها نشان‌داده شود ،چون‌هنرمندان کرت و می‌سن نیز دراین باره اقدامی نکرده بودند و مجسمه‌هائی که آنها از خدایان میساختند بسیار کوچك ویابسیار بزرگ وفاقد جنبه‌هنری بود بعلاوه چون‌معمولاً از چوب تهیه میشدند بزودی فاسد شده از بین میرفتند وبنابراین آنچه در این‌باره گفته میشود فرضیه هائی است که قسمتی از آنها از روی متون قدیم جمع آوری شده ؛ بنا بگفتهٔ دیودور(قرن‌اول‌قبل از میلاد) این مجسمه‌ها(۱)« بیروح و بیحرکت ، باچشمان بسته وبازوان آویخته وچسبیده ببدن» بودند ونخستین مجسمه‌هائی که بموجب‌روایات تهیه آن‌را به هفائیستوس وددال(۲) نسبت میدهند وهمیشه مورد احترام وستایش‌بودند بهمین نحو تهیه میشدند .

درکار حجاری نیز مردم ایونی را باید پیشقدم یونانیان دانست چون طریقهٔ ذوب مفرغ‌رامردم ساموس وطریقه جوش‌آهن رااهالی کیوس‌بآنها آموختند ولی از موقعی که استفاده از مرمر معمول گشت تحول سریعی درحجاری‌پیدا شد(قرن‌ششم). بااین‌حال‌چه از مردم ایونی وسکنه جزایر وچه‌ازقدیمترین‌شاگردان مکتب‌آنها(۳) کەساکن‌یونان بری بودند ، اثری باقی نمانده وفقط نامی از آنها در متن‌های قدیم دیده میشود . از آغاز قرن ششم ترقیات روز افزونی که در انواع حجاری ومجسمه سازی بظهور پیوسته بخوبی محسوس است ، در پلوپونز وآرگوس وهمچنین درسیکیون مجسمه‌های زیبائی

۱- Xoana

۲- Dédale معماری که قصر لابیرنت را برای مینوس ساخت وپس ازاتمام آن ، بفرمان وی در آن‌قصر زندانی شد ـ بفرهنك اساطیریونان ورم رجوع شود .

۳- Dipoinos و Skyllis

از جوانان بالغ (Kouroi) که دارای عضلات محکم و اندام موزون بودند تهیه میشد (سبک‌دری) وهنرمندان ایونی ، مخصوصاً در سیکلاد ، بامطالعهٔ طبیعت ، اشتباهات‌خود را مرتفع ساخته جزئیات آثار خویش را اصلاح کردند وشاهکارهای هنری آنها معمولا مجسمه دخترانی‌بود(Korai) که در طرز لباس و آرایش وموی‌سر آنها نهایت دقت‌بکار میرفت . این سبک بتدریج در چند نقطه از یونان نیزمعمول گشت ، پیروان مکتب‌ایونی در یونان مهارتی بیشتر از استادان خود نشان‌دادند وپس از آنکه خصوصیات دو سبک مزبور یعنی نیرومندی(دری) وملاحت(ایونی)بهم درآمیخت آثار ممتازی ،مخصوصاً در اژین بوجود آمد که موجب حیرت وتحسین هربیننده‌ای میشد . توسعه و پیشرفت این دوسبک که‌از مشرق‌پلوپونز سرچشمه‌میگرفت‌در آتیک محسوس‌تر بود وآتنیهابالفزودن خصوصیات هنری خود سبک‌آتیک را بوجود آوردند وآثار آنان سرمشق فیدیاس نقاش معروف‌یونان، درقرن‌پنجم ،قرار گرفت .

دیگر از پیشرفتهای هنری یونانیان ، حجاری وتزیین دیوار معابد باموضوعهای تاریخی یاافسانه‌ای میباشد. مراحل ترقیاتی که دراین راه نصیب هنرمندان یونانی شده بامطالعه حجاریهائی که درسلینونت (سلینوس حدود سال ۵۸۰) و گنجینهٔ سیفنوس(۱) (حدود۵۲۵) وچند سال بعد درمعبد آپولون در دلف ، بعمل آمده بخوبی مشهود است واز موقعی که استفاده از مرمر بجای سنگهای آهکی در این کار معمول شد تسهیلات بیشتری فراهم‌آمد و حمایت فرزندان پیزیسترات در آتن ، بر رونق و رواج این کار افزود .

در سایر هنرها نیز همین تحول وتکامل دیده میشد منتهی از منبت کاری ومشبک سازی‌آن زمان اثری‌باقی نمانده واز آثار نقاشان قدیم‌نیزباآنکه پاره‌ای ازنویسندگان مانندپلین(۲)بآن اشاراتی کرده‌اند اطلاع کمی در دست است و بیشتر تحقیقات مربوط باین‌موضوع، از روی نقاشیهائی است که بر روی ظروف یونانی صورت گرفته و چنین

۱- Siphnos ازجزایر سیکلاد

۲- Pline L'ancien

حدس میزنند که شاید نقاشان یونانی درکارخود ازهنرمندان می‌سنی الهام گرفته باشند؛ اشکالی که در آغاز برروی ظروف رسم میشد (حتی تصویر گیاهها وحیوانات وانسان) بیشتر جنبه هندسی داشت بااین‌حال در اواخر قرن نهم از کارگران آتنی ظروفی باقی مانده[۱] (که گاهی تا یکمتروه۷ ارتفاع داشت) که صحنه‌هائی از زندگی انسان، برنگ سیاه شفاف روی زمینه قرمز ظروف ترسیم شده، درهمین‌موقع سفالگران‌ایونی باتلفیق‌زینتهای شرقی ومی‌سنی سبك جدیدی‌ایجاد کردند، ظروف آنها باخطوط‌مارپیچ واشکال مختلف از حیوان وانسان تزیین میبافت، این‌ظروف لعاب ساده‌ای نیز داشت وبنواحی مختلف صادرمیگشت. درآغازقرن هشتم،نفوذ ایونی، بیونان خاص‌هم سرایت کرد وظروف زیبائی باتصاویر مختلف دراین‌حدود تهیه شد، مقام اول دراین‌راه نصیب کرنت بودودرحدود یك‌قرن (از ۶۵۰تا ۵۰۰) تمام بازارهای مدیترانه بدست‌سفال‌سازان کرنتی افتاد. ازاواخر قرن هفتم‌کارگاههای سفال‌سازی‌آتن برقابت با کرنت‌برخاستند وهنرمندان آتنی[۲] برای زینت ظروف، تصاویر انسان وصحنه‌های مربوطبزندگی‌اورا بکار میبردند وبراثر ابتکار یکی از هنرمندان[۳] دراین دوره، نقاشی قرمز روی زمینه سیاه مرسوم گشت وهمین عمل موجب شهرت سفالهای آتنی شد. باین ترتیب در اغلب شئون هنری، پیروزی‌کامل نصیب آتن بودولی درهنرهای کوچك، یعنی در زرگری و خاتم‌کاری (باچوب‌ومرمر) وحکاکی، یونانیان آسیامقام خویش رامحفوظ نگاهداشتندو درضرب‌سکه‌وترسیم نقوش گوناگون برآن، یونانیان مغرب مخصوصاً مقام مهمی‌احراز کردند. باین ترتیب، هنگام شروع جنگهای مدی، یونان دوره‌کار آموزی هنری خود را بپایان رسانیده، در معماری باسبك دری وایونی آشنا شده، نمونهٔ جدیدی از بناء، یعنی ساختمان معبد را،عملی‌ساخت؛ درحجاری مخصوصاً انسان موضوع‌کاروطالعه‌آنها قرار گرفت، منظره عمومی وجزئیات پیکر انسان‌حتی حالات‌وحرکات‌مختلف‌درسیمای او نمایش‌داده‌میشد، درنقاشی،قوانین‌منظرودورنما مورد توجه‌بود ودرآخرین‌نمونه‌هائی

---

۱ - در مقبره Dipylon که مخصوص طبقات ممتاز بود.

۲ - Amasis، Exékias و Néarchos

۳ - Nicosthénès

که از ظروف آن زمان در دست است (باتصویر سیاه یاتصویر قرمز) صحنه‌هائی دیده میشود که باحقیقت تطبیق میکنند، اختلافاتی که از دیربازمیان دو سبك ایونی و دری وجودداشت، یعنی ظرافت وریزه‌کاری ایونی وخشونت وسختی سبك دری، بتدریج بمسالمت وآشتی گرائیدوبااختلاط آنها روش معتدل وموزونی بوجود آمد ودرواقع زیان وآسیبی که هفتصدسال پیش بوسیله مهاجمین وحشی یونانی برتمدن واردآمده بود بدست اعقاب آنها جبران شد ودرعصر پریکلس وحدت هنری یونان تأمین گردید.

۴- یونان دراواخر قرن ششم

مذهب وزبان وهنررا که اساس تمدن یونان محسوب میشدند باید عوامل اصلی وحدت یونان نیز بشمارآورد منتهی باآنکه‌عوامل مزبور وحدت حقیقی یونان‌راعملی نساخت معذلك در ایجاد آن نقش مهمی را انجام داد ووظیفه‌ای که مردم یونان در «دورهٔ باستانی» داشتند با تقویت عوامل مزبور بخوبی انجام گرفت.

در اواخر قرن ششم، در واقع پیشرفتهای مهمی در شئون مختلف تمدن، نصیب یونانیها شد؛ پاره‌ای از سازمانهای سیاسی، عقاید مذهبی و فلسفی و ترقیات صنعتی و بازرگانی وفنی وعلمی آنها مؤید استعداد و فعالیت قابل تحسین آنها بود ونوید آیندهٔ درخشانی را میداد ولی برای آنکه یك تمدن ملی بتواند بوضع صحیحی فراهم آید باید مرکزی وجود داشته باشد تا عوامل مختلف و متفرق متوجه آن نقطه شده درآنجا باهم درآمیزند وبصورت واحدی درآیند؛ متأسفانه در اواخر قرن ششم، چنین مرکزی دریونان وجودنداشت ودرپاره‌ای‌ازنقاط، حتی‌طرزفکر و گفتاروعقیده‌مردم‌سخت مخالف یکدیگر بود؛ لاسدمون که درآن ایام مقتدرترین دولت یونان محسوب‌میشد تمدنی‌مخصوص بخود، که بیشتر جنبه نظامی داشت بوجود آورده وباآنکه تقویت‌روح پرهیزکاری‌وفضیلت را وجههٔ همت خویش قرارداده بودبعلت انضباط شدید وسختگیری، درخارج طرفدار زیادی‌نداشت. کرنت‌ومستعمرات آن، که از شهرهای اشرافی‌وهواخواه صنعت ومعاملات بودند و در تجملات ولذات غوطه میخوردند وحدت واقعی و ذوق واستعداد کافی نداشتند. بئوسی وبطورکلی کشورهای‌مرکزی‌وشمالی که ازراه کشاورزی

واستفاده از سرمایه‌های طبیعی روزگار میگذراندنددر حفظ آداب وسنن محلی وعادات خویش میکوشیدند وچون اغلب سرگرم نزاعهای داخلی بودند نفوذ خارجی دربین آنها مجال توسعه نداشت و خود نیز منظورهای سیاسی وسیعی نداشتند . باین‌ترتیب هیچیك از این ممالك نمی‌توانست عوامل مختلف وپرا گندهٔ این تمدن راگرد آورده آنها رادر نقطه‌ای متمرکز سازد ، ناحیه ایونی شرایط مساعدتری برای انجام این عمل داشت منتهی در قرن ششم استقلال خود را از دست داد وبعلاوه بسبب موقع جغرافیائی‌ودوری ازممالك اصلی یونان، انجام این وظیفه دشوار از عهدهٔ او برنمی‌آمد ، در مستعمرات ایتالیا وسیسیل نیز باآنکه بپیشرفت‌های مهمی ،مخصوصاً در فلسفه ، نائل شده بودند بعلت عدم هم‌آهنگی‌ووحدت، همین اوضاع مشاهده میشد . بنابراین تنها دولت‌آتن‌بود که باشرایط مساعدی‌آیندهٔ خویش را تأمین‌میکرد چون دراواخر قرن‌ششم تمام‌نواحی آتیك دولت‌واحدی محسوب میشد ،خطری متوجه‌وی‌نبود وباتوسعه کشاورزی‌وصنعت وتجارت برثروت ودرآمد خود بسرعت میافزود ، آتن که بمناسبت وضع طبیعی خود آماده قبول نفوذ کشورهای خارجی بود مخصوصاً از تمدن ایونی استفاده شایان بردوبا این‌حال دقت وابتکار خودرا نیز بنحو شایسته‌ای ظاهر وآشکار ساخت .

این شهر در حالی که‌بتألیف‌وتمرکز ارکان مشترك تمدن یونان،(جلب‌هنرمندان وشعرای‌معروف، تلفیق سبکهای مختلف دری وایونی و همچنین زبان دری و ایونی وخوشرفتاری بابیگانگان واعطای عنوان همشهری بآنها) مشغول بود باپرتو قوانین وسازمانهای خود،راهی‌را که‌یونان برای وصول بهدف عالی خویش بایدطی کند، روشن میکردوده‌ورنمای‌شهری‌را که درآن آزادی فردی وبرابری، اساس‌حکومت‌مردم‌برمردم را تشکیل میداد درنظراومجسم‌میساخت .

در قرن ششم ،ملت هلنی فعالیت معنوی شدیدی از خود بروز داد ، در حقوق ، اخلاق، علوم وهنر ابتکاراتی کرد واین ابتکارات همه‌جا بثمر رسید . در دوره کلاسیك نمونه‌های معماری‌وحجاری‌وشعری که دراین ایام بوجود آمده بودتوسعه‌یافت‌وچنانکه میدانیم بنیان علوم در ممالك اروپای غربی ، تاقرن هجدهم ، براصولی که نخستین‌بار

بوسیله فیزیك‌دانهای ایونی‌وضع شداستوار بود ، از این تاریخ ملت‌یونان مقام‌متمایزی میان ملل بازرگان و نظامی حوزه مدیترانه داشت . تنها افکار دموکراسی‌وسازمانهای بلدی موجب تمایز او ازدولت‌های سلطنتی وفئودال اطراف نبود، آزادی که در اغلب شهرهای آن‌حکومت میکرد باعث پیشرفت افکار آزادیخواهی و پرورش استعدادهای بی‌نظیر آنها میشد . درمصر وبابل منجم ومهندس ومعمار وحجار افراد گمنامی بودند که فعالیت خود را باقوانین ثابت تطبیق‌میکردند در صورتی که دریونان، عالم وشاعر وصنعتگر (حتی اغلب‌کارگران‌معمولی) شخصیت‌های‌ممتازی بشمار می‌آمدند که گاهی با کمك مالی‌ومعنوی یك تیران روشنفکر ، منتهی بدون‌هیچ فشار واجباری بکارمشغول بودند ودر آثار آنها گذشته‌ازدقت علمی‌وتوجه‌بزیبائی،حس‌استقلال‌فردی آنها نیزبخوبی مشهود بود .

باتمام این احوال هنگامی که‌پادشاه ایران ،نقشه جهانگیری خودراتعقیب‌میکرد وآماده حمله بیونان‌بود یونانیان هنوز از وحدت‌واقعی‌برخوردار نبودند وآتن‌باوجود تمام پیشرفت‌ها هنوز از میزان قدرت وقریحه سیاسی خویش وحتی نقشی را که ازعهده انجام‌آن برمی‌آمد بی‌اطلاع بود . درمقابل خطر پارسها، روح ملیت که دراعماق ضمیر یونانیها نهفته‌بود بیدار شد ووحدت اخلاقی، گرچه موقت وناپدار بود،موجودیت‌وبقای یونان‌را تأمین کرد ،حوادثی که‌موجب شد ،آتن بارزش‌واقعی خود وقوف‌یابد ومرکز تمدن یونان گردد ،درفصول بعد مورد مطالعه‌قرارخواهد گرفت .

فصل نهم

محاربات اقوام هلن و بربرها[1]

۱- یونان و ملت‌های بزرگ اطراف مدیترانه در پایان قرن ششم.

تمدن درخشانی که شرح آن باختصار گذشت نقطهٔ ضعفی داشت و آن این بود که منحصراً برای رفع احتیاجات مدینه وضع شده بود و بروابط و امتیازاتی که بطورمتقابل میان اجتماعات بزرگ بوجود میاید توجهی نداشت. این قبیل اجتماعات و یالااقل اجتماعاتی که یك واحد اقتصادی و نظامی متمایزی را تشکیل دهند در آن‌ایام بسیار

۱ - بنظر یك یونانی، بشریت بدو گروه متمایز تقسیم شده بود. دنیای یونانی. دنیای بربر. مورخین و نویسندگان در این مورد معمولا کلمات (Hellênes) و بربر (Barbaroi) را بکارمیبرند. اصطلاح Barbaros درآغاز فقط بمعنی غیریونانی بودودر بین بربرها گذشته ازپارسها ومصریها، یعنی مللی که تمدن قدیم ودرخشانی داشتند، از تراس ها وسیکول‌ها اقوام بدوی و وحشی نیز یاد میشد ولی بتدریج یونانیها خود را بر تراز سایر ملت‌ها محسوب داشتندواز روی غرور ملی بکلمهٔ بربر معنی‌زشت ونامتناسبی که امروز از آن‌مفهوم است داده‌شد.

اختلاف زبان، بیش از هرچیز مورد تعجب یونانیها واختلاف یونانی با بربراین بود که یونانی بزبان یونانی تکلم میکرد. در ابتدا بربر بکسی اطلاق میشد که بزبان یونانی تکلم نمیکرد در نوشته‌های قدیم مکرر باین مطلب اشاره شده است. منظومه‌های همری که بروایت توسیدید باصطلاح بربر و هلن هنوز آشنائی کامل نداشت ازاهالی کاری بنام Barbarophônoi یاد میکنند ودرواقع کلمه بربر باتوجه بساختمان واشتقاق لغت درمورد کسانی بکار میرفت که ظاهراً لکنت زبان داشتند و یابطور نامفهوم صحبت میکردند واین وضع عیناً وضع کسانی است که بزبان خارجی آشنا نباشند وبخواهند مقصود خودرا برای بیگانه‌شرح دهند. بقول استرابون این لغت از روی صوت درست شده (Onomatopé) و همه کسانی‌که زبانی خشن وسنگین داشتند وطرف (یونانیها) مقصودآنهارا درك نمیکرد، بربر خوانده‌میشدند؛ شیههٔ اسب. آواز پرندگان وحتی سروصدای آب درموقع حرکت؛زبان بربر بود. هرودت آنجاکه‌میخواهد واقعه دودون را بصورت یك حقیقت تاریخی بیان‌کند. -درباره خارج شدن کبوتر از درخت وبسخن آمدن او (برای انصراف کسی که میخواست درخت چنار دودون را قطع کند) چنین میگوید که آن کبوتر زن بیگانه‌ای بودکه مردم زبان اورا نمیفهمیدند و بهمین مناسبت چون زبان او بنظر مردم شبیه زبان پرندگان بود اورا کبوتر میخواندند (به‌هرودوت کتاب دوم ۵۵-۵۷ و کلمه Mandylas درفرهنگ اساطیر یونان ورم مراجعه‌شود). A. Jardé = تشکیل ملت یونان.

محدود بود و بندرت دیده میشد و یونانیان این دوره مسئلهٔ ایجاد وحدت سیاسی میان اقوام یونانی را بی‌نتیجه وزائد می‌پنداشتند، شهرهای یونان که مهمترین آنها، در اواخر قرن ششم، شاید بیش از سی‌هزار جمعیت (اهل مدینه و ذیحقوق) نداشت، دارای پیاده نظام کوچك و گاهی تعداد کمی سوار بود که تجهیزات و سازوبرگ مختصری داشتند و نیروی دریائی آنها نیز بسیار ضعیف وناچیز بود، درصورتی که در قرن هشتم وهفتم پیش از میلاد، درمرزهای ممالك یونانی‌نشین، امپراطوری‌های وسیعی، باقدرت‌مرکزی کامل تشکیل یافته بود که نیروی نظامی ودریائی آنها در اردو کشی‌های متعدد خود تجربه کافی اندوخته وتجهیزات صحیحی داشتند. قوای آشوری ازقرن هشتم ارابه‌های نیرومندی برای محاصره داشتند و امپراطوران ایران از وسایلی نظیر آن استفاده میکردند ودریانوردان سوریه، درهمین زمان، بدستور پادشاهان نینوا، کشتی‌های زره‌پوش، که دو ردیف‌پاروزن‌داشت میساختند، این کشورها خطر بزرگی برای‌یونانیان محسوب میشدند وشهرهای مرزی‌یونان بزودی در معرض خطر قرار گرفتند. ازسال ۷۱۰، زمامداران شهرهای یونانی قبرس، که درعین‌حال ببازرگانی وراهزنی مشغول بودند، چنین صلاح دانستند که به سارگن دوم اظهار وفاداری کنند، بااین‌حال ازقرن هفتم خطر بصورت قطعی‌تری خودنمائی کرد.

در این زمان، یونانیان آسیای‌صغیر، درشهرهای ساحلی سکنی داشتند، و در داخله مملکت که پس ازاسکندر تمدن هلنی را پذیرفت، درقرن هشتم دولتی‌بوجود آمده‌بود که براثر کوشش‌های سلسله‌مرمناد باوج‌قدرت رسیده‌بود، این کشورحاصلخیز که معادن طلای فراوان داشت وهمر در منظومه‌های خود صنایع آنرا ستوده در صدد تهیه راهی برای وصول بدریا بود وبهمین مناسبت بزودی روابطی میان پادشاهان‌سارد وسرمایه‌داران وکشتی سازان بنادر ایونی وائولی دایر شد، در نیمه اول قرن هفتم، ژیژس که نخستین پادشاه تاریخی لیدی بشمار است، نسبت بشهرهای یونانی آسیای صغیر سیاست اتحاد وپیروزی را درپیش گرفت وازطرف دیگر خطر مشترکی‌هلن‌ها ومردم لیدی رابهم نزدیك ساخت باین معنی که از اوایل قرن هفتم جمعی از قبایل

بیابانگرد بنام سیمری که ازسواحل شمالی دریای سیاه بحرکت درآمده بودند وارد آسیای صغیر شده و در حدود سال ۶۵۰ بسرزمین لیدی تاخته قوای ژیژس راتارومار کردند ، ژیژس در این جنگ کشته شد ، قسمت سفلای شهر سارد بتصرف مهاجمین درآمد ،ناحیه مانیزی ومعبد آرتمیس نزدیك افز ، بدست آنها ویران گشت . این یورش نمونه‌ای ازمهاجماتی بود که یونان وبعد گل وسپس امپراطوری رم راببادغارت وتاراج داد واثر عمیقی دریونانیان آسیای صغیر باقی گذاشت وپیکار پیاده نظام سنگین یونانی باسواران سیمری مدتها موضوع حماسه‌های شعرا وداستانسرایان قرار گرفت. پس از آنکه این مهاجمین متوجه شرق شدند و نیروی مقاومت آنها در برخورد با دولت آشور درهم شکست ، جانشینان ژیژس یعنی آردیس وسادیات وآلیات، بخصوص کرزوس امپراطوری لیدی را احیا کرده سواحل دریای اژه وشهرهای ایونی و ائولید را رسماً بتصرف خویش در آوردند . غلبه لیدی براین نواحی هرگز جنبه فشار وبیدادگری نداشت، شهرهای یونانی خراجی بزمامداران لیدی پرداخته و در موقع لزوم عده‌ای سرباز بکمك آنها میفرستادند ولی استقلال داخلی خودرا برهبری حکام خود همچنان محفوظ میداشتند وبصورت تحت‌الحمایه‌هائی بودند که باعقد قرارداد سیاسی وبازرگانی اداره میشدند. گذشته ازاین زمامداران لیدی ؛ خود هواخواه تمدن باشکوه یونان بوده، باخانواده‌های بزرگ ایونی وصلت میکردند ، از پولداران پرین و افز وام میگرفتند .دانشمندان و هنرمندان را بگرمی می‌پذیرفتند وبخدایان یونانی احترام میگذاشتند وهدایائی برای آنها میفرستادند چنانکه در قرن پنجم ، هدایای طلائی که از طرف ژیژس و کرزوس بمعبد دلف تقدیم شده بود ، بمعرض نمایش گذاشته می‌شد .

درماوراء اراضی لیدی، یعنی در فلات ایران درقرن هفتم، امپراطوری نیرومندی که قدرت نظامی آن پادشاهان سارد را بوحشت انداخته بود تشکیل یافت . انقلاب سال ۵۴۹ که موجب روی کار آمدن سلسله پارسی هاشد وبدوره حکومت ماد ها خاتمه

داه بنظر کرزوس فرصت مناسبی برای توسعه اراضی لیدی بود منتهی در این زور- آزمائی وی مغلوب واسیر شد (۵۴۶ یا ۵۴۷). شهر سارد و سپس شهرهای یونانی ساحلی، باستثنای میلت که اعلام بیطرفی کرده بود، پس از مقاومت کوتاهی بتصرف کوروش در آمدند؛ سلاطین هخامنشی در نیم قرن اول تسلط خود تغییر قابل ملاحظه‌ای در وضع شهرهای یونانی بوجود نیاوردند، مالیات آنها همان مالیاتی بود که بپادشاهان لیدی می‌پرداختند و ساتراپ ایرانی آن حدود هرگز مداخله‌ای درکارهای داخلی آنها نداشت، بهمین مناسبت ترقی اقتصادی وعلمی شهرهای ایونی وائولید دچار وقفه نشد وچنانکه دیدیم پیشرفتهای هنری و ادبی آنها در اواخر قرن ششم بسرعت توسعه یافت.

پس ازفتح لیدی، نیروی دریائی بنادر آسیائی یونان بفرمان پادشاه پارس درآمد. وسقوط امپراطوری کلده (۵۳۹) بحریه فنیقیه راهم در اختیار وی گذاشت وباین ترتیب برقدرت دریائی هخامنشی‌ها نیزافزوده شد؛ درسال ۵۲۵ نیروی زمینی ودریائی کامبوزیا برمصر غلبه کردند وبااین حال دروضع زندگی یونانیهای ساکن مصر که از قرن هفتم نفوذ فراوانی در این سرزمین بهمزده بودند تغییری داده نشد. صرفنظر از اهمیت اقتصادی دره نیل باید متوجه بود که قبل از سقوط مصر، شهرهای مختلف قبرس ونیروی دریائی آنها هم بدست پارسها افتاد ومهمتر از همه، از نظر یونانیان، تابعیت جزایر یونانی ساحل آسیای صغیر، بخصوص جزیره ساموس بود که پولیکرات حاکم آن، امپراطوری کوچکی با بحریهٔ مختصری بوجود آورده و قبل از سایر زمامداران در صدد ایفای نقش مؤثری در امور بین‌المللی برآمده بود. پولیکرات که تا این تاریخ بامصر همدستی میکرد متوجه اتحاد باایران شد وتعدادی‌ازافرادو کشتی‌های خود را در اختیارکامبوزیا گذاشت لیکن از این اقدام نیز نتیجه‌ای‌نبرد چون بدست‌ساتراپ لیدی‌بقتل رسید (۵۲۲) وساموس باآنکه پس از اوچند سالی استقلال خود را حفظ کرد در سال ۵۱۶ رسماً ضمیمه ایران شد و برادر

---

۱ - Oroitès

پولیکرات[۱] که از تبعید باز گشته بود از طرف داریوش بحکومت آن جزیره منصوب گشت. باین ترتیب امپراطوری هخامنشی از حدود آسیای‌صغیر نیز گذشت و خطر بزرگی برای جزایر دریای اژه و حتی شهرهای یونان بری بوجود‌آورد.

درقسمت غربی مدیترانه نیز هلنیسم بخطر افتاده بود ویونانیان‌آن حدود هم در برابر دشمنان‌نیرومند خود درحال‌نفاق‌وپراکندگی‌بسر میبردند. سقوط‌سی‌باریس بر اثر همین تشتت‌واختلاف صورت گرفت، این شهر که شاید معمورترین بلاد ایتالیای جنوبی درآن زمان بود بدست همسایه خود، کروتون، از بین‌رفت ودرهمان ایام که مدینه‌های یونانی سر گرم مبارزات خویش بودند، مهاجرنشین‌های فنیقی افریقا، سیسیل، ساردنی و اسپانیا، برهبری کارتاژ امپراطوری مقتدری تشکیل داده، ماهرترین دریانوردان‌ومجهزترین‌نیروی‌دریائی مدیترانه را باختیار خود درآوردند، در همین زمان‌اتحادیه‌اتروسك که شامل اراضی‌میان جلگه‌پوتاکامپانی[۲] بود‌تشکیل یافت‌وبا آنکه رژیم‌اشرافی این نواحی مخالف اصل‌تمرکزبود معذلك‌نیروی‌بزرگی که اشراف در اراضی وسیع خود تجهیز‌میکردند همیشه آماده یورش و تاراج بود وخطر شدیدی برای همسایگان محسوب میشد؛ نیروی دریائی آنهاهم گذشته از سواحل دریای تیرنی بانواحی‌شرقی تنگه مسین نیز ارتباط داشتند منتهی درنقاطی که قدرت یونانیان محفوظ مانده بود در مقابل آنها مقاومت میکردند. پیاده نظام سنگین‌یونان‌دربرابرقوای‌پیاده‌اتروسك که تجهیزات بالنسبه کاملی‌هم داشت‌بخوبی می‌ایستادودرسال ۵۲۴ هنگام دفاع از کوم[۳] قدرت خود را عملا نشان داد. باین ترتیب هلنسیم بزحمت در حفظ قدرت خود میکوشید وتوسعه و بسط نفوذ او دیگر امکان نداشت چون فنیقی‌ها واتروسك‌ها از ایجاد مستعمرات جدید یونانی‌جلوگیری

۱ـ Sylosôn برادر پولیکرات که در سال ۵۳۳ یعنی پس از استقرار پولیکرات برتخت‌حکومت ساموس تبعیدشد.

۲- Campanie

۳- Cumes از شهرهای ایتالیای جنوبی درناحیه کامپانی. این شهر بوسیله مردم کالسیس(از شهرهای‌اوبه)بوجودآمد.

میکردند. شهر آلالیا[۱] یکی ازمهاجرنشین‌های فوسه[۲] در کرس ، که درحدود سال ۵٦۵ بوجود آمده وبعدهاهم عده‌ای از مردم فوسه (که نمیخواستند زیر بار تسلط پارسها باشند)بآنجا آمده بودند بدست متحدین اتروسك وكارتاژی ویران شد وسكنهٔ بی‌خانمان آن پس ازمدتی بلاتکلیفی به کامپانی رفته شهرالئا[۳] را در آنجا(نزدیکی پوزئیدونیا یاپاستوم) بنا نهادند .مهاجرین لاسدمونی نیز که از نواحی شمال افریقا (ناحیه تریپولیتن که دردست کارتاژیها بود) بوسیله کارتاژیها رانده‌شده بودند برای اقامت به‌سیسیل رفته ولی درآنجا نیز فنیقی‌ها مانع اقامت آنها گشتند واین پیش آمدهای ناگوار که دامنگیر مهاجرین یونانی شده بود نشان میداد که دورهٔ پیروزی یونان واستیلای او برسواحل ایتالیا و گل‌واسپانیا بپایان رسیده وحتی مارسی باتمام‌قدرتی که داشت مجبور به‌سازش باکارتاژیها ومحدود ساختن منطقه‌نفوذخود گردید[٤] .

باین‌ترتیب ،درحدود سال ۵۰۰ یونانیها در شرق‌وغرب مدیترانه مورد تهدید قرار گرفته توسعه نفوذآنها متوقف‌ماند ، نتایجی که در طول سه قرن توسعه طلبی و پیشرفتهای اخلاقی وهنری وعلمی بدست آمده بود بخطر افتاد و بنظر نمیرسید که دشمنان هلنیسم درصورت غلبه راضی بقبول تمدن یونان باشند (درصورتی که‌پنج‌قرن بعد رومیها تمدن یونانی‌را پذیرفتند). دراین‌موقع امپراطوری لیدی که بشدت تحت تأثیر فرهنگ یونان قرارداشت، ازبین‌رفته‌بود، اتروسك‌ها که جداً خریدارسفالهای یونانی بودند جزالفبای یونانی‌رایج در شهر کوم(سیمه) وطرز لباس‌پوشیدن وکارهای تزیینی وپاره‌ای تفریحات، استفاده‌دیگری ازتمدن‌یونان‌نکردند وکارتاژیها و پارسها نیز تاآن موقع رغبتی بتمدن مزبور نشان‌نداده‌بودند. باتوجه باین پیش آمدها وضع مدیترانه مبهم وتاریك بود ومعلوم نبود که کشورهای این ناحیه میان بازرگانان سرمایه‌دار و یك دولت نظامی‌تقسیم خواهدشد ویاآنکه آزادی فردی وفلسفه و هنر که‌ازامتیازات مخصوص‌هلنیسم بشمارمیآمد غلبه‌خواهد کرد .

۱–Alalia .

۲ - Phocée در ایونی

۳-Elea

٤_منطقه نفوذمارسی بحوالی‌دماغه Artémision که‌امروزبه دماغه Nao معروف‌است‌و یکی از دماغه‌های‌شبه‌جزیره‌ایبری‌میباشدمحدود گردید.

۲ ـ جنگهای مدی[1]

الف ـ دورهٔ اول

شورش ایونی .

درپایان قرن ششم ، کشورهای یونانی باوضعی که مخالف تمایلات عمومی بود ، اداره‌میشدند ؛ معمورترین نواحی آن ، یعنی نقاطی که اصول تمدن شهری ، سازمانهای اقتصادی و بسط دانش و هنر ، پیشرفت بیشتری در آنها داشت ، آزاد نبودند . بلاد یونانی سواحل آسیای صغیر باطاعت پادشاه ایران درآمده وتابع حکمرانان سارد و داسکیلیون[2] بودند . ساتراپهای این حدودبا آنکه طرزرفتار معتدلی داشتند معذلك این وضع، دو مشکل مهم برای شهرهای یونانی ایجاد میکرد. از طرفی نفوذ دولت ایران ، موجب تقویت رژیم متروك جباری دریونان می‌شد ، چون ساتراپها ، بجای آنکه با نمایندگان دموکراسیها که اختیارات کمتری داشتند تماس بگیرند ، با امرای کوچك که هریك مستقلا مسئول ادارهٔ شهرخودبودند واستفاده ازحس وفاداری آنها آسان‌تر بود ، مربوط می‌شدند . ازطرف دیگر ، داریوش که پس از دفع غائلهٔ گوماتا بجای کامبوزیا بتخت نشسته (۵۲۱) ودرآغاز زمامداری نیز با شورشهای متعدد داخلی مواجه‌بود تقویت سازمانهای اداری کشور راموردتوجه‌خاص قرارداد وبرای اجرای این هدف مالیات نقدی سنگینی بر شهرستانها بست و تعداد بیشتری سرباز از آنها خواست . درمورد شرکت دراردو کشتی‌های نظامی اصولا مردم‌ایونی مانعی نمی‌دیدند

---

۱ ـ برای تفصیل این‌جنگها بکتاب تاریخ ایران باستان تألیف پیرنیا مراجعه شود .

۲ ـ پس‌ازآنکه شهرستانهای آسیائی یونان بتصرف کوروش درآمد ، ازاراضی متصرفی‌جدید دو ساتراپی تشکیل یافت که پایتخت یکی سارد و پایتخت دیگری **Dascylion** بود . ساتراپی سارد شامل مرکز وجنوب غربی آسیای صغیر و ساتراپی داسکی‌لیون شامل مشرق و شمال آن می‌شد که کاپادوکیه‌هم‌جزء آن‌بود. سرزمین‌سابق‌سیلیسی‌ناحیه‌مستقلی‌بود که‌سلاطین‌آن تحت‌الحمایه ایران بودند . پادشاهان پافلاگونیه‌هم‌خاك‌خودرا بصورت‌تیولی ازطرف کورش اداره میکردند. دکترمنشی‌زاده ـ داریوش یکم.

ولی مالیات منظمی که بجای هدایای اختیاری معمول در گذشته ، از طرف داریوش وضع شد موجبات نگرانی مردم‌را فراهم آورد ، چون غیراز مالیاتهای جنسی که از شهرستانهای ساحلی آسیای صغیر وصول می‌شد مردم این‌نواحی مجبوربودند همه‌ساله دویست‌تالان بابلی[۱] بخزانه‌شوش بفرستند ، این‌مالیات که قسمت‌عمدهٔ آن‌را تقریباً بیست‌شهر یونانی می‌پرداختند لطمهٔ شدیدی به‌مالیهٔ آنها واردمی‌ساخت وناچاررغبتی باین‌کار نشان نمی‌دادند .

منتهی نفوذداریوش درهمه اکناف کشور بخوبی استوار بود و هر کوششی که برای نافرمانی و شورش صورت میگرفت بزودی خاموش می‌شد . اصل تمرکز که باایجاد راههای شاهی و چاپار مورد توجه قرار گرفته بود ، نظارت پنهانی و مؤثری که‌بوسیلهٔ نمایندگان مخصوص‌شاه دراقدامات ساتراپ‌ها بعمل می‌آمد ، مالیهٔ منظم ورواج سکه‌هائی که درسراسر امپراطوری موردقبول واقع‌شد ، وجودارتش‌دائمی که تعدادآنها کم ولی ازافراد برگزیده تشکیل می‌یافت واستقرار پادگانها وبنای‌قلاع متعدد درهرشهرستان ، همه مردم‌را باطاعت وامیداشت وبااین وسائل همهٔ اراضی که ازهند تادریای‌اژه توسعه یافته‌بود وبزرگترین امپراطوری دنیای قدیم‌را تاآن تاریخ

---

۱ ــ بابلی‌ها ، دوسیستم وزن داشتند ، (بزرك وكوچك) که یکی دوبرابر دیگری وواحدهای اصلی آن عبارت بودازتالان (**Bilat ، Biltu**)؛مین(**Mna'Mana**) يك‌شصتم‌تالان؛ سیکل(**Scheqel**) يك‌شصتم مین .

واینك‌جدول تقسیمات سه‌گانه ، درهريك ازدوسیستم .

واحداصلی	بزرگ	کوچك
تالان (بیلات) = ۶۰ مین = ۳۶۰۰ سیکل	۶۰،۵۵۲ کیلو گرم	۳۰،۲۷۶ کیلو گرم
مین (منا) = ۶۰سیکل	۱،۰۰۹،۲۰ » »	۵۰۴،۶۰ گرم
سیکل (شکل) = يك‌شصتم مین	۱۶،۸۲ گرم	۸،۴۱ گرم

هنگامی که پول‌دولتی درآسیای صغیر رواج یافت ، در **Phocée** ، سیکل بزرگ مورد توجه قرارگرفت وهراستاتر ۱۶،۸۲ گرم وزن‌داشت ولی دريك‌طلا که بوسیله داریوش‌اول اختراع شده بود (حدود ۵۱۵ قبل‌از میلاد) باوزن ۸،۴۱ گرم (سیکل کوچك) رواج گرفت وسیکل مدی یادريك نقره داریوش ۵،۶۰ گرم وزن‌داشت ويك دريك‌طلا بابیست سیکل‌مدی مبادله‌میشد (همان‌نسبت يك‌به‌سیزده ويك‌سوم) . به‌بخش‌نخست ــ فصل‌ششم ــ پول‌مراجعه‌شود ــ کتاب سکه‌های‌یونانی‌تألیف **E Babelon**.

تشکیل می‌داد بخوبی اداره می‌شد وتا دورهٔ اسکندر نظیر این قدرت واصول اداری صحیح سابقه نداشت .

بااین‌حال این امپراطوری بزرگ نقاط ضعفی داشت که در واقع مولود وسعت وعظمت آن بود . طی‌مسافت میان سارد و شوش ، بوسیلهٔ سریعترین چاپارها نود روز طول می کشید وبنابراین اخبار وفرمانها ومخصوصاً اعزام‌قوا ازنقطه‌ای بنقطه دیگر بکندی انجام می گرفت وازطرف دیگروحدت وهم‌آهنگی‌لازم ازلحاظ زبان‌وفرهنگ میان ملل مختلف ساکن این امپراطوری دیده نمی شد ، زبان و فرهنگ هندوهای شهرستانهای شرقی ، ماده‌اوپارسها ، آشوریها و کلدانی‌ها،مردم‌سوریه‌وفینقی،مصریها، اقوام مرکزی آسیای صغیر و یونانیان سواحل ، بکلی متفاوت بود و تنها قدرت یك فردآنهارا تحت‌لوای واحدی‌درآورده بصورت یك‌واحدسیاسی واقتصادی‌اداره‌میکرد. این‌جنبه‌های ضعف ، درنظر ملل مطیع دره‌نیل وبین‌النهرین ،که ازدیرباز در مقابل تازیانهٔ مأمورین دولتی لرزیده و بزانو درآمده و بفرمانبرداری و انقیاد خو گرفته بودند ، عادی‌ومأنوس مینمود ولی‌یونانیهاازاین‌اوضاع که باعادات سیاسی‌آنهاساز گار نبود دل‌خوشی نداشتند ودرپی فرصتی می گشتند که خود را ازتحمل این دشواریها آزاد سازند .

داریوش بااقدامات خود فرصت مناسبی بدست آنها داد . باینمعنی که در سال ۵۱۲ وی تصمیم گرفت سرزمین سکاها را نیز ضمیمه امپراطوری خویش کند (برای تصرف‌معادن اورال که‌شهرت افسانه‌آمیزی‌داشت ومکان دقیق‌آنها راکسی نمیدانست یا برای دست یافتن برزمینهای سیاه روسیه جنوبی که از همان موقع گندم آن مورد استفادهٔ یونانیها قرار گرفته بود) وچون اهمیت زیادی باین موضوع میداد فرماندهی قوارا شخصاً بعهده گرفت .

دراین‌جنگ ، مانند اردوکشی‌مصر درسال ۵۲۵ و جنگ خشایارشا بایونان در سال ۴۸۰ نیروی دریائی نیز شرکت داشت ، قوای بحری شهرهای یونانی ناحیه هلس‌پونت رابتصرف درآورد وباکتشاف سواحل شمالی دریای‌سیاه پرداخت ونیروی

پیاده وسواره نظام ازروی پلی که باقایق‌ها آماده شده و مهندسین یونانی شهر بیزانس آنرا آماده ساخته‌بودند گذشته پس‌ازعبور ازسواحل پونت‌او کسن‌متوجه دانوب‌شدند؛ سپاهیان پارسی ازروی پلی که برروی دانوب‌زده‌شد عبور کردند ونگهبانی پل‌بعهده نیروی دریائی که بیشترآنها ازافراد یونانی بودند وا گذار گردید . داریوش‌پیشاپیش قوای‌خود وارد جلگهٔ سیتی‌شد ، منتهی وسعت فراوان این سرزمین برای نخستین‌بار موجب عقیم‌ماندن نقشه قوای مهاجم گشت ؛ سیت‌ها از برابر داریوش میگریختند و داریوش که ازپیشروی دراین کشور خسته شده‌بود ناچار دست ازتعقیب دشمن کشید وازپل دانوب مراجعت کرد. شهرهای یونانی هلس‌پونت ازاین‌پیش‌آمداستفاده کرده در صدد شورش بر آمدند ولی فتنهٔ آنها بزودی خوابید وازاین فرصت برای سر کوبی مردم تراس ، وشهرهای یونانی ساحل تارودخانهٔ استرومون (۱) استفاده شد . درآن طرف این‌رودخانه ، یعنی درمقدونیه ، که زمامداران‌آن ازیك‌قرن پیش درصددایجاد دولت نیرومند و متمر کزی بودند از تعقیب مقاصد خویش باز ماندند و پادشاه‌آن (آمین‌تاس (۲)) مجبورشد نسبت بپادشاه ایران که همسایهٔ او شده بود اظهار وفاداری کنـد .

باتمام این‌احوال ، اوضاع صورت دیگری بخود گرفته بود . دریانوردان‌ایونی درباز گشت بوطن ، از اینکه چگونه جان پادشاه ایران و سپاهیان اورا نجات داده بودند داستانها می گفتند و حتی ادعا داشتند که سواران سیتی بآنها پیشنهاد کرده بودند پل‌دانوب‌را خراب کرده ازحفاظت‌آن دست بردارند ؛ هیستیه (۳) جبارمیلت که‌وظایف خودرا نسبت بپادشاه ایران انجام داده‌بود مورد ملاطفت قرار گرفت، یك قسمت‌از تراس که معادن‌فراوان وجنگل‌های انبوه‌داشت باووا گذارشد وخود اونیز دردربار شوش بحضور پادشاه باریافت وپس ازاوبرادرزاده‌اش آریستا گوراس (٤) در

۱ ـ Strymon ، امروز این رودخانه Strouma خوانده میشود و در سرزمین بلغارستان قرار دارد .

۲ ـ Amyntas نام چندتن ازپادشاهان مقدونیه.

۳ ـ Histiée

٤ ـ Aristagoras

میلت بجای اونشست ، آریستا گوراس مانند عم خود نمونهٔ بارزی از حادثه جویان ایونی محسوب میشد یعنی درعین‌حال، دریانورد ، مرد معامله ، رئیس دسته ودرفرصت مناسب ، راهزن دریائی خوبی بود . وی درحدود سال ۵۰۰ به‌آرتافرن ساتراپ لیدی پیشنهاد کرد برای تصرف جزایر دریای اژه متفقاً اقدام کنند ودرمرحلهٔ اول ناکسوس را که آباد‌ترین جزایر سیکلادبود موردحمله قراردهند . مقصودآریستا گوراس این بود که ، مانند پولیکرات (جبار جزیره ساموس ومعاصر کامبوزیا) امپراطوری‌دریائی نیرومندی تحت‌حمایت دولت‌ایران تشکیل‌دهد ولی برخلاف انتظار ازاقدامات خود نتیجه‌ای نگرفت وطرفداران حکومت دموکراسی ، که درآن موقع ، دربسیاری از بلادیونان زمام اختیاررا بدست گرفته بودند جداً آمادهٔ دفاع شدند ، پس‌از چهار ماه کوشش وتلاش بیهوده سپاهیان ایران دست ازمحاصره برداشتند (۴۹۹) . این‌مرتبه صحبت ازشکست دوردستی که خبرآن دیر منتشر شود یااصلا بگوش کسی نرسد ، درمیان‌نبود چون‌ناکسوس بابنادر سواحل‌آسیا ، درظرف‌چندساعت ازراه‌دریامربوط می‌شد ومردم‌آن حدود هرروز ازاوضاع‌جزیره خبرداشتند ، بااین‌پیش‌آمد ، درظرف مدت پانزده‌سال ، باردیگر ضعف امپراطوری پارسی دراین حدود بثبوت رسید . بهر حال‌آتش طغیان زبانه کشید وجباران شهرهای ایونی که بهترین‌عامل پیروزی‌ایران بودند تبعیدشدند ، آریستا گوراس که درباطن منتظرغلبهٔ ایران‌بود دررأس‌شورشیان قرار گرفت و برای جلب کمك یونانیان اروپا شخصاً بمسافرت پرداخت و باسپارت رفت . اسپارت که بزرگترین نیروی نظامی جهان هلنی را در اختیار داشت ، بطور کلی بجنگهای دوردست رغبتی نشان نمی‌داد و بعلاوه بعلت بیخبری ازاوضاع خارج اروپا حاضربهمکاری باشورشیان‌ایونی‌نشد ولی‌دوشهر ازبلاددریائی‌یونان ، که گذشته ازنزدیکی نژادی وزبانی ، روابط بازرگانی دائم باایونی داشتند یعنی آتن وارتری هریك تعدادی کشتی وسرباز در اختیار هموطنان آسیائی خود گذاشتند . متحدین ، دربهارسال ۴۹۸ ، ازراه افز بجانب سارد حرکت کردند وپس ازتصرف شهر،آن را آتش زدند .

تصرف سارد انعکاس قابل ملاحظه ای داشت ، در نتیجه آن شورش تمام نقاط ساحلی‌را فرا گرفت ، شهرهای هلس‌پونت ، سکنهٔ نیمه وحشی‌کاری (پیاده نظام‌کاری ازلحاظ‌نیرومندی وتجهیزات معروف‌بود) وبالاخره شهرهای‌یونانی قبرس که نیروی دریائی آن با شورشیان همکاری میکرد ، همه بدفاع برخاستند . قوای آتن پس از واقعهٔ‌سارد‌بیونان مراجعت کرد ودربار شوش که‌اهمیت این‌پیش‌آمدرا بخوبی دریافته بوددرصدد تنبیه‌یاغیان برآمد .

ناحیه‌ای که آتش‌آشوب درآن زبانه‌میکشید شایدازنظر ثروت ومنابع‌طبیعی چندان اهمیتی نداشت ولی متمدن‌ترین نواحی بود که علیه‌قدرت پادشاه قیام‌می کرد وچون‌داریوش بخوبی‌آنهارا می‌شناخت‌وبارزش‌پیاده‌نظام‌کاری ، بحریه‌ایونی‌ومعلومات مهندسین یونانی وقوف‌کامل داشت بیش از هر کس اهمیت موضوع را دریافت وبرای سرکوبی شورشیان تصمیم گرفت ازراه دریا آنها رامورد حمله قرار دهد . سپاهیان مأمور آسیای‌صغیر شهرساردرا ازچنگ پیاده‌نظام ایونی بیرون آورد ودر نزدیکی افزنیز شکست سختی بآنهاداد .

درهمین موقع یکدسته از بازرگانان فنیقی روانهٔ قبرس شد وباآنکه در دریا جریان اوضاع بنفع یونان بود قوائی که بخشکی قدم گذاشته بودند بر پیاده نظام یونان غالب‌شدند وقبرس بازبتصرف ایرانیان درآمد ، شورشیان بسیاری از سفاین و چندین پایگاه دریائی خودرا از دست دادند وسال بعد شهرهای هلس پونت و ائولید بتصرف سپاهیان پارسی درآمد ولی‌درکاری ، مقاومت مردم صورت‌جهاد مقدسی‌بخود گرفت وباوجود دوجنگ‌خونین پیشرفتی نصیب‌ایران نشد .

داریوش مخصوصاً متوجه این بود که کار شورشیان را در دریا یکسره کند و آریستا گوراس که اهمیت‌این‌مطلب رامیدانست پس‌ازآنکه‌اطلاع‌یافت (۴۹۶) سفاین جدیدی درکارگاههای فنیقی برای این منظور ساخته میشود از روی نومیدی میلت راترک گفت وبه‌تراس رفت ودرآنجا بدست‌عده‌ای ازبومیان بقتل رسید وبامرگ او فرمانده نیرومند وباتدبیری که‌رشتهٔ‌اتحاد میان شورشیان رامحکم‌نگاهداشته بوداز

دست‌رفت . پس‌ازاویونانیان دچارتفرقه ونفاق‌شدند وهنگامی که ناوگان‌فنیقی‌ایران پس‌از تصرف مجدد قبرس [۱] ببندر میلت رسید نیمی‌ازیونانیان، مخالف ادامهٔ‌جنك بودند ، بنابراین ازآغاز نبرد ، که درنزدیکی جزیرهٔ کوچك لاده [۲] بوقوع‌پیوست سربازان ساموس ولسبوس ازمعرکه گریختند ، ناوگان ایونی شکست‌خورد ، میلت ازطرف‌دریاوخشکی‌بمحاصره‌افتاد وبتصرف‌ایرانیان‌درآمد،مدافعین‌آن‌بقتل‌رسیدندو پس‌ازغارت وسوختن شهر بیشتر مردم‌آن ، چنانکه درجنگ میان ملل‌شرق‌مرسوم بود ، ببابل تبعیدشدند(٤۹٤). پس‌از این‌فاجعهٔ عظیم میلت دیگر نتوانست قدرت از دست‌رفته‌را بازیابد ، این‌شهر که پایتخت قدیم‌ایونی وحتی‌مرکز تمدن‌یونان‌محسوب میشد تادوقرن زندگی مختصر وساده‌ای داشت وفقط در دورهٔ هلنیستی‌تا اندازه‌ای‌رو بآبادی گذاشت .

این‌ضربت بشورش ایونی خاتمه‌داد ، چندتن ازفرماندهان ، برای جبران این شکست ، مدت چند ماه در دریا مشغول تلاش بودند ولی در خشکی با تصرف میلت امیدهرنوع مقاومت‌ازبین‌رفت ، سازمان ساتراپیهای‌آسیای‌صغیر بوضع‌سابق‌بر گشت وباممیزی جدیدی که ازاملاك‌بعمل‌آمد ظاهرأمالیات عادلانه‌تری معمول‌شد وپاره‌ای ازشهرها اجازه یافتند که تشکیلات دموکراسی خودرا تجدید کنند.این‌اقدامات که امنیت داخلی شهرهای ایونی وصلح میان‌آنهارا تأمین‌میکرد بخوبی موردقبول قرار گرفت و موجب جدائی احزاب دموکراتیك شهرهای ایونی و آتن و تجزیهٔ بلوك دموکراسی‌ها گردید .

البته واگذاری این‌امتیازات اقدام بسیار ماهرانه‌ای بود منتهی حوادث اخیر

۱ـ فنیقی‌جزء ساتراپی‌پنجم‌شاهنشاهی داریوش‌بود (ساتراپی‌پنجم یعنی‌ابرنهر **Abar nahara** «ماوراءرود» یعنی ماوراء فرات ، شامل‌سوریه ـ فنیقی ـ فلسطین وقبرس‌بود) وازجمع مالیاتهائی که ازاین‌ساتراپی‌هاوصول‌میگشت وبقول‌هرودوت بالغ‌بر ۱٤٥٦۰ تالان‌بود(هرتالان‌اوبه ۲٦٫۲۰۰ کیلوگرم) (درحدود ۳۸۱٫٥۰۰ کیلوگرم). سهم ساتراپی پنجم ، ۳٥۰ تالان میشد (درحدود ۹۱۷۰ کیلوگرم) هرودوت کتاب سوم ـ ریچیوتی تاریخ اسرائیل صفحه۲۲ جلددوم . وتاریخ‌پیرنیاجلد دوم .

۲ ـ **Ladé** نزدیك‌میلت

داریوش‌را وادار کرد تصمیمات جدی‌تری اتخاذ کند چون‌درطول شش‌سال جنگ ، فقط چندشهر یونانی ، تمام توجه‌ودقت بهترین سرداران ودریانوردان ایران‌را بخود معطوف داشته وآنهارا بکلی‌نگران ساخته‌بود؛ شکست یونانیها ارتباطی با کمی تعداد سپاهیان یانقص فنی آنها نداشت بلکه براثر عدم‌وحدت میان شورشیان وخودداری یونانیان‌اروپا ازشرکت درجنگ بود ، بااین‌وصف اگر شورش تازه‌ای بوقوع می‌پیوست و کمك‌قابل ملاحظه‌ای ازجانب آنها میرسید ووحدت شورشیان تأمین‌می‌شد ، جریان اوضاع ، ناچار صورت‌دیگری بخود می گرفت . بهرحال وجود یونان آزادی که در حال تحول وتکامل بود با توسعهٔ امپراطوری پارسی در سواحل مدیترانه ساز گار نبود و برای آنکه باین وضع خطرناك خاتمه داده شود لازم بود قدرت داریوش در آن طرف دریای اژه نیز نافذ باشد .

ماراتن

داریوش بخوبی میدانست که انجام‌این‌نقشه ارزش شایان‌توجهی برای‌وی نخواهد داشت . تسلط برسرزمین فقیری که رویهمرفته عوایدآن معاش خود را کفایت نمیکرد ومجبوربود یك‌قسمت از گندم خودرا از کشورهای دریای سیاه و پارچهٔ مورد نیاز را از آسیای صغیر فراهم‌آورد ، وغلبه برملتی که دائم‌درتلاش وجنبش‌بود و باتعقل‌واستدلال سروکار داشت وهیچگونه قدرت ونفوذی‌را تحمل نمی کرد بصلاح و صرفهٔ داریوش نبود لکن‌وصول باین‌هدف امنیت وآرامش‌آسیای صغیررا تأمین‌می کرد وموقع‌بسیارمناسب بود چون شهرهای یونان اغلب برای حفظ منافع خویش میکوشیدند . کرنت، دولت دریائی واقتصادی توجهی بپیشرفتهای ایران‌نداشت بلکه‌درفکر تأمین منافع خوددرغرب بود وانهدام میلت که رقیب وی‌محسوب میشد بنفع وی‌بود .

آرگوس ، کشور دهقانی که قدرت اسپارت اورا تهدید میکرد حاضر بود ، علیه اسپارت باایران بسازد . اژین ، که درصدد سقوط آتن ، رقیب پیشرفتهای اقتصادی خود بود ، کمك ایران‌را دراین‌راه بجان‌ودل می‌پذیرفت . فئودالهای تسالی وفوسیدس گرم جنگ‌باهم‌بودند وتسالی تمایل‌فراوانی بنزدیکی‌باایران نشان‌می‌داد . شهرهای کوچك

هم‌بطور کلی بسیاست بین‌المللی توجهی نداشتند ومنافع محلی و آنی خویش‌را میخواستند و آتن و اسپارت که بخوبی میتوانستند قوای پراکنده جهان هلنی را متمرکز سازند، خود گرفتار انواع مشکلات بودند، اسپارت ازتشکیلات نامنظم خود درزحمت بود وبا آنکه درجنگ بارقیب خود، آرگوس، پیروز شده‌بود اختلاف میان افورها و پادشاهان ورقابت میان دوخانوادهٔ سلطنتی موجبات ناراحتی دائم‌وی رافراهم میساخت، دمارات یکی از پادشاهان اسپارت، که درنتیجه رفتارکلئومن همکارخود وفاتح آرگوس، وضع غیرقابل‌تحملی پیدا کرده‌بود، اسپارت ویونان‌را ترك گفته بآسیای‌صغیر رفت وازطرف دربارایران بگرمی پذیرفته‌شد ودرآنجا مرکزی برای توطئه‌علیه لاکونی تشکیل داد؛ درآتن نیز جریان‌اوضاع بهمین‌منوال بود، هی‌پیاس پس‌از پناهنده‌شدن به‌سیزه باطاعت پادشاه ایران درآمد و دوستان متنفذی برای خود تهیه کرد و ازآنجا بمراقبت اوضاع پرداخت و گذشته ازاین مأمورین ایران‌هم دریونان وسیسیل و ایتالیای جنوبی مشغول جمع‌آوری اطلاعات وتهیه‌زمینه‌مساعدبرای دولت‌خویش‌بودند، البته‌طرفداران‌حکومت جباری خواهان بسط نفوذ دولت ایران بودند واز قدرت خود بنفع‌او استفاده میکردند چنانکه ازنمایش درامی که مربوط بتصرف میلت وموجب تحریك احساسات عمومی‌در آتن‌شده‌بود ممانعت کردند (۱)

پس‌از دفع غائله ایونی سپاهیان پارسی ازهلس‌پونت عبور کرده (تابستان ۴۹۲) بجانب مقدونیه وتراس‌رفتند. نیروی دریائی ایران درحالی که از سواحل می گذشت مراقب عملیات نیروی زمینی و تأمین‌آذوقه و مهمات‌آنها بود لیکن فرمانده این قوا، مردونیوس، داماد پادشاه، بمشکلاتی برخورد؛ اردوی اودر تراس دچار حملهٔ‌شدیدی شد و خود او مجروح گشت وناوگان ایران هنگامی که‌از کنارشبه جزیرهٔ‌آتوس‌عبور می کرد با طوفان مهیبی که از شمال شرقی برخاسته بود مصادف شد وتقریباً نیمی از آنها درهم شکست. بااینحال نفوذ ایران درتراس ومقدونیه ریشه گرفت و پادگانهائی

---

۱ ــ عنوان این نمایشنامه «تصرف میلت» و نویسنده آن **Phrynichos** بود که بپرداخت جریمه‌ای‌نیز محکوم‌شد.

درآن حدود استقرار یافت که فرماندهی آنها بدست مردان لایق سپرده شد. با این پیش‌آمد بار دیگر دشواریهائی که اردو کشی‌های زمینی دربرداشت بثبوت رسید و بنابراین تصمیم براین شد، که شهرهای آتن و ارتری، که هنگام شورش ایونی بتحکیم مواضع خویش پرداخته، کمکهائی برای شورشیان فرستاده بودند، مستقیماً مورد حمله قرار گیرند. دربهارسال ٤٩٠ قوائی که تعداد ومیزان قدرت آن بدرستی معلوم نیست (در حدود پنجاه هزارنفر) ولی ازافراد آزمودهٔ شهرهای مرکزی ایران و همچنین یکدسته سواره نظام تشکیل می‌شد، در سیلیسی بکشتی نشسته وبفرماندهی داتیس و ارتافرن پس‌ازعبور از کرانه‌های جنوبی آسیای صغیر، مستقیماً متوجه یونان مرکزی گردیدند؛ درراه، ناکسوس بتصرف آنها درآمد و استیلای ایران بر جزایر سیکلاد ودریای اژه تأمین‌شد، پس‌از چندی بجزیرهٔ اوبه‌رسیده شهر ارتری را گرفتند وبعد ازمختصر راه‌پیمائی بسواحل آتیك رسیدند، هی‌پیاس که‌دراین اردو کشی‌شرکت‌داشت محل‌مزبور رابرای‌پیاده‌شدن‌تعیین کرده‌بود چون‌وی بخاطرداشت که شصت‌سال پیش‌هم‌پیزیسترات، پدرش، برای ورود به‌آتیك درهمین‌مکان پیاده‌شده و بآسانی توانسته بود عده‌ای طرفدار جنگی برای‌خود تهیه کند. ساحل شنی‌آتیك که ازبادهای شمالی وشرقی محفوظ‌بود پناهگاه مناسبی برای سفاین‌ایران محسوب میشد وجلگهٔ ماراتن فضای آزادی برای عملیات‌سواره‌نظام پارسی (که‌پیاده‌نظام‌آتن قدرت مقابله‌باآن رانداشت) بشمارمیرفت، نیروی پیاده هم در نزدیکی ساحل اردو زد ومنتظر وصول خبری از آتن، که بعقیدهٔ هی‌پیاس براثر اختلافات داخلی هرروز وضع‌بدتری پیدامی کرد، شد.

لیکن جریان اوضاع درآتن‌خلاف تصورات هی‌پیاس بود چون درانتخابات بهار سال ٤٩٠ عده‌ای‌وطن‌پرست ازحزب‌دموکرات‌بمقام‌آرکنتی‌واستراتژی‌رسیده وتصمیم داشتندبهرقیمت شده‌ازاحیای حکومت‌جباری‌ممانعت کرده استقلال کامل‌آتن‌رامحفوظ نگاهدارند.

درهیئت استراتژها مخصوصاً سرباز دلیری شرکت داشت بنام میلتیاد [1] که مدتی درخدمت ایران بود (درادوکشی داریوش بسرزمین سکاها حفاظت پل دانوب را بعهده داشت) وبهمین مناسبت طرز عمل آنهارا بخوبی میدانست وهنگام وصول پارسیها بیونان براهنمائی اوتصمیمات جدی و شدیدی گرفته شد؛ فرمان بسیج عمومی درآتن صادر گشت و پیك‌هائی به‌اسپارت وپلاته، یکی‌از شهرهای کوچك بئوسی و متحدآتن اعزام گردید. اسپارت وعدهٔ مساعدت داد ولی پلاته فوراً عده‌ای در حدود هزار نفر برای کمك به‌آتن فرستاد وتقریباً چند ساعت پس از پیاده شدن ایرانیها بخاك یونان ده‌هزارنفر آتنی وهزارنفر سربازان کمکی پلاته، که بیشترآنها بسلاح‌سنگین‌مسلح بودند، ازمعابر پانتلیك [2] گذشته دردامنهٔ شرقی کوه مزبور موضع گرفتند. فاصلهٔ این‌اردو تاآتن درحدود شش‌ساعت راه‌بود وبهمین‌جهت تأمین آذوقهٔ آنها بسیارآسان و ازپشت‌سر نیزنگرانی نداشتند وازنزدیك اردوی دشمن‌را مراقبت می کردند. داتیس که‌چندروزدرآتیك‌وقت‌خود را گذرانده‌بود مشاهده کرد که برعکس‌تصورات‌هی‌پیاس هیچیك ازاهالی داوطلب همراهی باقوای ایران‌نشده وآتن خودرا برای دفاع،هرروز مصمم‌تر وآماده‌تر می‌سازد.

داتیس برای آنکه‌کار را زودتر بنتیجه برساند ظاهراً تصمیم داشت که قبل از وصول قوای کمکی‌اسپارت، ازجلگهٔ‌ماراتن، که درآن‌فصل‌بسیار گرم‌وناسالم‌وبدون سایه‌بودوحتی‌آب‌آشامیدنی‌هم‌نداشت، صرف‌نظر کند وسپاهیان‌خودرا بکشتی‌نشانده

---

۱ ـ **Miltiade** معروف به‌جوان یکی‌از سرداران معروف‌آتن که درسال ٤٨٩ درآتن‌وفات یافت‌وی‌پسرسیمون‌وبرادرزاده‌میلتیادمعروف به‌قدیم است که جبار کرسونز بود وپس از مرك عم خود حکومت کرسونز نصیب‌اوشد، پس‌از تصرف میلت بدست ایرانیان وی به‌آتن گریخت و درفتح ماراتن افتخاراتی کسب کرد. بعد ازواقعهٔ ماراتن وی‌مأمور استرداد جزایر سیکلاد از ایران شد ولی هنگام محاصرهٔ پاروس شکست‌خورد وجراحت‌شدیدی برداشت ودرمراجعت به‌آتن باتهام خیانت مورد تعقیب قرارگرفت وبپرداخت پنجاه تالان محکوم گردید. بعقیده جمعی میلتیاد چون از عهده پرداخت مبلغ مزبور برنیامد بحبس‌افتاد ودرآنجامرد ولی‌بقول هرودوت‌وی‌براثر جراحتی که درجنگ باورسیده‌بود درگذشت و پسرش سیمون دین‌اورا پرداخت.

۲ ـ **Pentélique**

مستقیماً به‌آتن برود. لیکن چنین بنظر میرسد که استراتژها از قصداو اطلاع یافته بدستور میلتیاد فوراً بحمله‌پرداختند.

درهمان موقع که سواره‌نظام ایران مشغول سوارشدن بکشتی‌هابود هوپلیتهای آتنی بحرکت درآمده بسرعت‌ازمنطقهٔ خطرناکی که زیرنظر کماندارانِ پارسی‌بود گذشتند وخودرا باردوگاه دشمن رساندند (سپتامبر ٤۹۰). آن‌عده از قوای ایران که‌هنوز درخشکی‌بود مقاومت سختی ازخود نشان‌داد، قلب سپاه بخوبی ازخود دفاع کرد ولی‌دوپهلو تسلیم‌شدند. باانتشار این خبر وحشت سراسر اردو را فراگرفت، پارسیها بابی‌نظمی عقب‌نشسته باکشتی ازساحل دورشدند ودراین جنگ هفت کشتی و صدها کشته‌بجای گذاشتند، روزبعدهنگامی که پس‌ازعبور ازدماغه‌سونیون(۱) مقابل خلیج وبندرفالر (۲) رسیدند، سربازان میلتیاد را پیش از خود درآنجا آماده یافتند وبنابراین بدون‌آنکه کوششی‌برای پیاده‌شدن‌بخشکی‌بنمایند بدون‌اخذنتیجه‌به‌آسیا مراجعت کردند.

از لحاظ مادی، شکست ماراتن برای داریوش چندان اهمیتی نداشت، تلفات وخساراتی که باو واردشد ناچیزبود، خبرجنگ ماراتن، بدون‌تردید، بگوش‌مردم شهرستانهای مرکزی امپراطوری هم نرسید، ایونی و حتی جزایر شرقی آن یعنی سیکلاد که تازه بتصرف ایران در آمده بود بفکر شورش و اعادهٔ استقلال خویش نیز نیفتادند ولی وجود یك‌یونان مستقل، که‌مخصوصاً پس‌از پیروزی اخیر مقام ومنزلت والاتری احراز کرده بود خطر بزرگی برای امپراطوری ایران محسوب میشد. از نظراخلاقی این‌جنگ نتایج قابل ملاحظه‌ای داشت، آتن، که‌دردوران حیات خود، گاهی باشهرهائی ازقبیل مگار، بئوسی یاکالسیس در افتاده بود، با شرایط مساعدی که درماراتن برای‌او دست‌داد، بمیزان قدرت پیاده‌نظام خود، که تجهیزات سنگین داشت وبهمین مناسبت بردشمن غلبه کرده‌بود، وقوف‌یافت وازطرف دیگر ازثمرات

---

۱ ــ Sounion جنوب یونان.

۲ ــ Phalère نزدیك‌آتن.

نیکوی رژیم جدید برخورد ارشد؛ چون رعایت واجرای اصولی از قبیل «ملت مسلح» که موجب تقویت روحیهٔ سربازان می‌شد، وطرز کار سازمانها، که میلتیاد رابمقام استراتژی رسانید در واقع پیروزی آتن را تأمین کرد واساس نقشه «امپراطوری جهانی» را که بوسیلهٔ داریوش طرح ریزی و تعقیب شده بود درهم ریخت.

ب - دوره دوم - اردوکشی خشایارشا

مقدمات جنگ.

آنچه مسلم بنظر میرسید این بود که دولت ایران تصمیم داشت درصدد جبران این شکست برآید و آتن که نخستین بار باسپاهیان پارسی روبروشده تنها شهر یونان بود که این موضوع را پیش‌بینی میکرد. تمام سیاست او ازسال ۴۹۰ تا ۴۸۰ متوجه همین مطلب بود وتصمیماتی که درنظر اول مخالف سازمانهای زمان کلیستن بود بهمین مناسبت اتخاذ شد.

قبل از هر کار اصلاح وضع ارتش مورد توجه قرار گرفت و تغییرات مهمی در آن راه‌یافت بخصوص که قدرت آرکنت پولمارك بکلی محدود وبیشتر اختیارات او، در رهبری عملیات نظامی، به‌استراتژها واگذار شد. ازطرف دیگر، تجربیات سالهای اخیر، درآتن وآسیای صغیر، نشان میداد که تنها هواخواه ایران در ممالك یونانی تیران‌ها و طرفداران آنها هستند و با آنکه هی‌پیاس پس از واقعهٔ ماراتن درگذشت هنوز افرادخانواده اووسایراشخاص متنفذ وجاه‌طلب منتظرفرصت بوده برای تجدید قدرت‌خود واحیای رژیم گذشته تلاش‌میکردند. برای جلوگیری ازاین خود سریها ازقانون اوستراسیسم استفاده‌شد، دربهار هرسال مجلس‌ملی دوجلسه تشکیل‌می‌داد یکی ازآنها برای آنکه معلوم‌شود امنیت‌وآزادی‌عمومی درخطراست یاخیر ودرجلسه دیگر شخصی که این‌خطر ازجانب او بود تعیین وباکثریت آرا بده سال تبعیدمحکوم می‌شد (بدون آنکه اموال‌او مصادره‌شود ویا حقوق‌سیاسی‌اوازبین برود). درسال ۴۸۷ این‌قانون بمورد اجرا گذشته‌شد ونخستین قربانی‌آن یکی از اقوام هی‌پیاس (۱) بود

---

۱ ــ نام این‌شخص Hipparchos بود که در سال ۴۹۶٫۵ بمقام آرکنتی رسید، وی طرفدار دوستی باایران بود ومگاکلس، پسرهیپوکراتس وبرادرزاده کلیستن، وهچمنین آلسی بیادقدیم، عم پریکلس وجدآلسی‌بیاد سردارمعروف آتنی، بااو همعقیده بودند. این دونفر یعنی‌مگاکلس وآلسی‌بیاد ازخانوادهٔ آلکمئونید میباشند. این‌دونیز، اولی درسال ۶ـ۴۸۷ ودومی‌درسال ۵ـ۴۸۶ تبعیدشدند.

که‌چندی پیش مقام‌آر کنتی رادرآتن داشت و در سالهای بعد عده‌ای ازمتنفذین که چندتن ازافراد خانوادهٔ آلکمئونید نیز جزوآن بودند دچار این سرنوشت‌شدند، با اجرای این‌قانون ، درسالهای بحرانی ، خدماتی بمملکت صورت گرفت ولی تاپایان قرن‌پنجم که قانون‌مزبور مورد استفاده‌بود ، سوءِاستفاده‌هائی هم‌ازآن‌شد .

تجدید سازمان ارتش ونفی‌بلددشمنان برای‌تقویت بنیه‌دفاعی ومقاومت کشور کافی‌نبود ، چون بطوری که دیدیم داریوش ، ایونی‌را دردریا ازبین‌برد وچنین پیش ـ بینی‌می‌شد ، که در اردو کشی جدید ، با تجربیاتی که از واقعهٔ ماراتن بدست آمده بود ، نیروی دریائی قویتری در عملیات نظامی شرکت کند . بااین حال آتن بحریهٔ متوسطی داشت که بر اثر دوپیش‌آمد، ناتوانی آن بثبوت رسیده بود . پیش‌آمد اول مأموریت میلتیاد برای استرداد جزایر دریای اژه ، که پایگاههای مناسبی برای کشتی های دشمن محسوب میشدند ، از دست ایرانیان بود ولی یونانیان در پاروس شکست خوردند و فاتح ماراتن پس از بیست و شش روزمحاصرهٔ پاروس و مجروح شدن به فالر باز گشت ، منتهی در آتن از طرف گزانتیپوس [1] رهبر دمو کراتهای معتدل بخیانت بوطن متهم گشت و بپرداخت جریمهٔ سنگینی‌محکوم شد ودر زندان جان‌سپرد . آتن که دراین راه بهدف نرسیده بود تصمیم گرفت خلیج سارونیك را در حیطهٔ تسلط خویش درآورد و برای این‌کار مجبور بود با اژین،شهر بازرگانی‌سابقه‌داری ، که کشتی‌های جنگی‌او ، سواحل‌آتیك‌را تهدیدمیکرددرافتد. دراین‌ایام زمام امورشهر دردست اریستو کرات‌ها بود که‌طرفدارایران‌بودندوباقدرت اختیار حکومت‌را دردست داشتند . شورش دمو کراتها دراژین فرصت مناسبی برای مداخله بدست‌آتن داد ولی دراینجاهم باوجود کمك بحریه کرنت‌کاری ازپیش نرفت وآتن‌باوضع مساعد سواحل‌خود وباتمام‌دلاوریهائی که دریانوردان‌آتنی نشان‌میدادند

---

١ ـ **Xanthippos** ازخانوادهٔ‌آلکمئونید وپدر پریکلس بود که رقیب جدی میلتیاد محسوب می‌شد وپس‌ازمرك میلتیادزمام‌امور بدست‌وی وشخص‌دیگری بنام **Aristide** افتاد . این‌دوسیاستمداز بجای‌همکاری برقابت بایکدیگر پرداختند وعاقبت هردوتبعیدشدند . گزانتیپوس درسال۴۸۴ تبعیدشد ودرسال ۴۸۱ اورابخشیدند ودرسال ۴۷۹ بمقام استراتژی رسید . فتح دریائی میکال وآزادی بسیاری ازشهرهای ایونی بدست‌او انجام گرفت .

ازجانب‌دریا امان‌نداشت وهمچنان درمعرض‌خطر باقی‌ماند .

این‌مطلب مورد‌توجه شخصی که نقش‌مهمی درتاریخ‌آتن انجام‌داد وبزرگترین مردسیاسی یونان محسوب میشود ، یعنی تمیستوکل قرار گرفت ، وی ازیك‌خانوادهٔ بازرگان و درآغازکار یك‌مردعامی‌وعادی‌بود ولی‌صفات وشرایط‌اصلی یك‌سیاستمدار رادارابود ، آینده را بدرستی و بدقت پیش‌بینی میکرد و بسرعت و با اطمینان‌کامل تصمیم‌میگرفت . پیش‌ازآنکه واقعهٔ ماراتن پیش‌آید وی نقشه‌های دریائی‌پیزیستراتراتعقیب‌میکرد وبلافاصله‌پس‌ازشکست‌لاده ، بدستوروی که درآن‌موقع مقام‌آرکنتی داشت ، عملیاتی برای‌آماده ساختن بندرپیره انجام گرفت . این‌بندر ـ بعکس‌ساحل شنزارفالر که درمعرض بادهای‌جنوبی قرارداشت ـ دارای‌اسکلهٔ محفوظی بود وبرای توقف کشتی‌های جنگی که درآن‌موقع شهرهای بزرگ دریائی یونان می‌ساختند از هرجهت مناسب ومساعد بنظر می‌آمد . از طرف دیگر تحولات مهمی در کشتی‌رانی بظهور پیوست. سفاین‌جنگی‌همه‌دارای عرشه‌بودند وبادقتی که‌درطرز‌رده‌بندی‌داخل آنها بعمل‌می‌آمد ـ وامروز جزئیات این‌طریقه روشن‌نیست ـ تعداد پاروزن‌ها به‌دو برابر وسه‌برابر میرسید . این کشتی‌ها باظرفیت زیاد (درحدود دویست‌نفر ، که‌یك صدوپنجاه نفرآن پاروزن بودند) وباساختمان بزرگی که داشتند ناچاربیشتر درآب فرو میرفتند وغیر از کشتی‌های بدون عرشهٔ سابق بودند که هرشب آنها را بساحل می‌آوردند ، برای نگاهداری‌آنها پناهگاههائی که عمق بیشتری داشتند لازم بود و ازطرف‌دیگر استفاده ازلنگر که درجریان قرن‌ششم معمول شده‌بود لنگر انداختن درنقاط عمیق‌راآسان میکرد و بنابراین ، پیره باعمق زیاد خود که حتی برای توقف کشتی‌های‌بزرگ امروزی‌نیز مهیامیباشد ، برای‌نگاهداری سفاینی که تمیستوکل جهت‌آتن تهیه‌می‌دید ،کاملا مناسب بود وبعلاوه پیش‌آمد مساعدی باجرای این طرح کمك‌زیادی می کرد ، باینمعنی که درطول قرن ششم استفاده از معادن سرب ناحیهٔ لوریون که مقداری نقره نیز داشتند بوسیلهٔ آتنی‌ها عملی شده‌بود ولی درحدود سال ۴۸۵ در همان حوالی معادن جدیدی کشف شد که عمیق‌تر و دارای نقره بیشتری

بودند واین امر تحول عظیمی درامور مالی آتن پدید آورد چون در سال اول عملیات ازمعادن مزبور ، که دراجارهٔ دولت بود ، یکصدتالان استفاده شد . تمیستو کل بامهارت زیادی از مجلس خواست که این درآمد بتهیه کشتی های جدید اختصاص داده شود . این اقدام که نتایج سودمندی برای آینده آتن ویونان داشت بسرعت عجیبی اجرا شد بطوری که درسال ۴۸۰ ، آتن دارای دویست کشتی (باسه ردیف پاروزن) بود وازاین حیث نخستین شهر دریائی دنیای هلنی محسوب می شد .

جنگ ترموپیل .

دراین مدت ، دولت پارس ، مشغول تجهیزات عظیمی بود، داریوش که تصمیم داشت فرماندهی سپاه یونان را شخصاً بعهده بگیرد ، برطبق رسوم کهن، نیابت سلطنت را به پسرخود خشایارشا فرزند ملکهٔ آتوسا (دختر کورش بزرگ) سپرد ولی قبل از آنکه تسلیحات سپاه جدیدکامل شود ، درمصر شورشی بپاخاست وهمینکه شاه آمادهٔ لشکر کشی بآن حدود شد درپائیز سال ۴۸۶ در گذشت . خشایارشا که میراث گرانی رابارث برده ودرآغازکار بامشکلات گونا گون روبروشده بود- یعنی امپراطوری که بتازگی تأسیس یافته وهماهنگی کامل میان قسمتهای مختلف آن وجودنداشت ، مشکل دریای اژه وحل مسئله یونان ، نهضت آزادیخواهی درمصر وبابل-با فعالیت وهوشیاری زیاد برمشکلات غلبه کرد ، شورش مصر وبابل خوابید ودر عین حال نقشه اردو کشی باروپا تعقیب شد . پس از شکست ماراتن این مطلب بثبوت رسیده بود که تنها بااعزام عده ای سپاهی بسواحل یونان ازمقاومت هلن ها جلو گیری نخواهدشد بنابراین بتکمیل وتوسعه طرح مردونیوس پرداختند ، قرارشد نیروی زمینی ازراه هلس پونت وتراس بیونان مرکزی برود ونیروی دریائی درسواحل مأمور تأمین آذوقه ومهمات ودرصورت لزوم کمك بعملیات آنها باشد . نقشه اردو کشی بدقت بمرحله اجرا در آمد ، کار شناسائی سواحل بخوبی انجام یافت و مهندسین یونانی و فنیقی مأمور شدند باقایق ، دوپل ، برروی هلس پونت ببندند وترعه ای درشبه جزیره آتوس حفر کنند - تا کشتی ها مجبور نباشند از نقاط خطرناك بگذرند - و همچنین برای مهمات و خواربار قوا ، مراکزی درتراس ومقدونیه پیش بینی گشت وبالاخره ازراه دیپلماسی بیطرفی کرت

وآر گوس جلب‌شد و کهنه دلف‌نیز وعدهٔ مساعدت داده با انتشار پیشگوئیهائی دایر بشکست‌یونان ، افکارعمومی‌را علیه‌جنگ برانگیختند .

دربهار سال ۴۸۰ قوای ایران از هلس‌پونت گذشتند ونیروی دریائی درآنجا بآنهاپیوست .

تعدادسپاهیانی که دراین‌اردو کشی شرکت‌داشتند بخوبی‌معلوم‌نیست ، ارقامی که‌هرودوت،تقریباً نیم‌قرن‌بعد ذکر کرده (یك‌ملیون وهفتصد هزارنفر) جنبه‌مبالغه دارد وتخمین ودیدمورخین جدیدنیزنظر شخصی‌آنها و گاهی‌بسیار کم وناچیزمیباشد ولی مسلم بنظر میرسد که دراین واقعهٔ چندصد هزار نفر ازآسیا باروپا رفتند (۱) . (درحدود سیصدوشصت هزارسپاهی ویکهزارودویست کشتی) .

این‌عده عبارت‌بود ازپیاده‌نظام وسواره‌نظام ،کار گران کشتی ومأمورین ولوازم محاصره ، مباشرین و دسته‌های مخصوص تأمین آذوقه واحتیاجات اردو، عرابه‌وبار-وبنه‌فراوان که باعث سنگینی وتأخیرحرکت قوامیشد- بهمین‌دلیل وصول ایرانیان از هلس‌پونت به‌ترموپیل (درحدود ششصد کیلومتر) مدت سه‌ماه طول کشید-قسمت محارب این‌اردو ازعوامل مختلف که ارزش مختلف داشتند تشکیل می‌شد ولی‌سواره نظام‌آن درممالك مدیترانه نظیر نداشت وپیاده نظام‌آن نیز ازمیان ملل جنگجو و کوهستانی‌امپراطوری انتخاب شده بودندبنا براین مشکلات زیادی برای‌ادارهٔ قوای مزبور که ازحیث‌زبان وآداب وتجهیزات اختلاف فراوانی باهم‌داشتند بنظرمیرسید

---

۱ - درحدود سیصدوشصت‌هزار سپاهی ویکهزار ودویست کشتی که فقط هفتصد تاهشتصد کشتی آن دارای سه‌ردیف پاروزن و بقیه قایقهای کمکی ومخصوص حمل بارو‌بنه‌با تجهیزات بود . تقسیمات مختلف ودسته‌بندی این سفاین که اغلب بوسیلهٔ فنیقی‌ها ومصریها وایونیها تهیه‌شده‌بود بدرستی معلوم نیست ، همینقدر میدانیم که فرماندهی کشتی‌های مصری که مجهزتر واز حیث تعداد افزونتر از سایر دسته‌هابود بعهدهٔهخامنش نامی‌بوده وفرماندهی دسته دیگررا که افرادآن مردم ایونی وکاری بودند آریابیگنس **Ariabignes** داشته ، بقیه‌دستجات آمادگی وصلاحیت‌کافی نداشته واغلب‌تحت‌فرماندهی افسران‌سواری بودند که نخستین‌بار دریارامیدیدند ، این‌مطلب‌رانیز باید یادآورشد که جمعی‌ازنفرات بعضی‌از کشتی‌ها مشکوك وغیرقابل اطمینان‌بودند وعده‌ای ازافراد پیاده نظام ازآنها مراقبت‌میکردند، البته همهٔ‌این‌عوامل دروضع‌کار وپیشرفت نقشه‌های‌ایران تأثیر بسزائی‌داشت .

ومهمتر ازاین مسئله تأمین وتدارك آذوقه در این کشور بیحاصل ، کم آب در تابستان و بدون جاده وراه بود. باین ترتیب اطمینان باین سرزمین که بزحمت کفاف زندگی سکنه خود را میداد (باستثنای تسالی) معقول نبود . برای تأمین زندگی این اردو تقویت نیروی دریائی در درجهٔ اول اهمیت قرار داشت چون درغیر این صورت افراد دچارانواع محرومیت‌هاوبیماریها،نظیر گرفتاریهائی که درسالامین پیش آمد، میشدند؛ خشایارشا براین راز واقف بود ونیروی دریائی‌او ازانواع مختلف،کشتی‌ها ، که‌قسمتی ازآن ازنمونه‌های قدیم بودند تشکیل می‌یافت .

باوجود نقاط ضعفی که مخصوصاً نتیجهٔ کثرت تعداد شرکت کنندگان دراین جنگ بود ، اردوی اعزامی خشایارشا مهمترین دستگاه جنگی است که در کنار مدیترانه بکارافتاد وبهرحال بمیزان قابل ملاحظه‌ای برتعداد افرادی که تمام‌شهرهای یونان نتوانستندآماده کنند فزونی‌داشت بطوری که تاآن‌موقع حتی‌تصوربسیج چنین عده‌ای نیز برای آنها دشوار بود وهنگامی که خبرتمرکز این قوا درآسیای صغیر بیونان‌رسید همه‌دچار شگفتی وحیرت‌شدند .

ازاواخر سال ٤۸۱ نمایندگانی که ازنواحی مختلف‌یونان مأموریت داشتند در کرنت گردهم‌آمدند . این‌عمل درتاریخ‌یونان بی سابقه بود وباآنکه درواقع یکنوع اتحاد مقدسی‌آنهارا بهم پیوست وبر اثرآن ، بطور موقت اختلاف میان اژین و آتن پایان‌یافت معذلك‌خودخواهی عده‌ای‌نیز درآن نمایان‌بود . پاره‌ای‌از کشورها ، بخصوص کشورهای غربی ، که‌از میدان‌خطر دوربودند ، اعلام بیطرفی کردند ، وعدهٔ مساعدت ژلون (۱) ، جبارسیراکوز ، که‌توقعات‌زیادی‌داشت موردقبول‌قرارنگرفت وحتی‌تعدادی از شهرهای یونان خاص هم‌آمادهٔ قبول اطاعت ایران‌بودند . خوشبختی هلنیسم و تمدن مدیترانه دراین بود ، که‌آتن وشهرهای اوبه ، بخطری که آنها را تهدید میکرد توجه داشتند ، اسپارت‌هم بخوبی میدانست که غلبه‌ایران پایان سیادت وی‌درپلوپونز خواهد بود وبنابراین باصرارآنها اکثرنمایندگان تصمیم بمقاومت گرفتند وبرای اجرای این

---

۱ ـ Gélon

تصمیم مشغول اقدام شدند . اسپارت و متحدین وی دراین فکر بودند (تاسال ۴۷۹ هم همین فکررا داشتند) که تنها از پلوپونز دفاع کنند و برای این کار منحصراً بتقویت از تنگهٔ کرنت بپردازند . اجرای این طرح پایگاههای مناسبی را که دوراز نظارت اسپارتیها بود دراختیار قوای ایران قرارمیداد ولی براثر مخالفت آتنی‌ها بااین اقدام ، اسپارتیها هم مجبور شدند دردفاع ازتسالی شرکت کنند .

دربهار سال ۴۸۰ ، هنگامی که خبرعبور خشایارشا ازهلس‌پونت رسید دسته‌هائی ازسربازان آتن ، بئوسی ، پلوپونز دردرهٔ تامپه [۱] اردوزدند ولی بلافاصله متوجه‌شدند که‌ممکن است بوسیله قوای ایران ازراه‌خشکی ودریا غافلگیر شوند وبعلاوه چون از همکاری مالکین عمدهٔ آن ناحیه اطمینان نداشتند بمحض نزدیك شدن دشمن ، آن جارا تخلیه کردند .

قوای ایران ، که‌ازهلس‌پونت تعدادزیادی بر آن افزوده‌شده‌بود ، وبدون برخورد بمانعی ، جز کمی آب ، همچنان پیش میرفت درجنوب تسالی با یونانیان مصادف شد . شورای جنگی کرنت قوای‌جدیدی برای دفاع ازیونان مرکزی اعزام داشت . دفاع از کوههای‌اتریس [۲] که دارای معبر سهل‌العبوری بود صرفنظر شد و ارتفاعات مقدم جبال‌اوتا [۳] که‌پوشیده ازدره‌های متعدد وقابل دفاع‌بود وهمچنین عبور ازآن برای قوای ایران که باروبنه سنگین‌داشت بسیارمشکل مینمود ، بعنوان خط‌دفاعی درنظر گرفته‌شد ونیروی دریائی مأموریت یافت که از قوای زمینی پشتیبانی کند . درحدود ده‌هزار هوپلیت بطرف خلیج مالیاك اعزام‌شدند ، ازاین عده فقط چهار هزار نفر از سربازان پلوپونز (ودراین اقدام‌نیز نظر آنها درنگاهداری قوای‌زبدهٔ خود برای‌دفاع ازتنگهٔ کرنت بخوبی‌معلوم‌بود) وبقیه‌ازافرادبئوسی ویونان‌مرکزی‌بودند . لئونیداس پادشاه اسپارت فرماندهی این‌سپاه کوچك رابعهده داشت وازطرف آتن یکصد وهشتاد

---

۱ ــ یکی‌از دره‌های یونان (درتسالی) واقع میان المپ و **Ossa** که بوسیلهٔ رودخانه **Penée** مشروب میشود .

۲ ــ **Othrys** درتسالی وازمتفرعات جبال‌پند .

۳ ــ **Oeta** درمرزتسالی وفوسید .

کشتی (تریر) بخلیج مالیاك فرستاده‌شد ؛ اژین ، بنادراوبه وپلوپونز وسیکلاد غربی نیز کمکهائی فرستادند بطوری که نیروی دریائی‌یونان‌بادرنظر گرفتن نیروی ذخیره بسیصدوهشتاد کشتی ، که‌اغلب ازنمونه‌های جدیدبودند ، رسید (جمع‌نفرات یونان‌هم یکصدوپنج هزارنفربود)

دراواخرژویه (یااوت) سپاهیان هلنی‌درمواضع خوداستقرار گرفتند ولئونیداس معبر ترموپیل را که میان پرتگاههای کوه اوتا ودریا قرار گرفته ودرآن ایام عرض بسیار کمی‌داشت[۱] بتصرف‌درآورد . بحریه یونان که‌ظاهراً تحت‌فرماندهی اوری‌بیاد بود ودر واقع بدستور تمیستو کل‌کار میکرد ، درخلیج آرتمیزیون [۲] در شمال اوبه موضع گرفت . نخستین عوامل سواره نظام خشایارشا ، قبل از آنکه سفاین ایران از ترما[۳]، محل تمرکز خود حرکت کنند ، با هوپلیت‌های یونانی در گیر شدند و خشایارشا بمحض‌اطلاع ازاین‌موضوع دستورداد کشتی‌های ایرانی بسرعت بطرف‌خلیج اوبه روانه‌شوند . ده کشتی بادبانی سریع که طلایهٔ سفاین ایران بود درضمن راه سه کشتی (تریر) یونانی‌را که درجزیره‌ای [٤] دیده‌بانی میکردند توقیف وتصرف کرد وپس از یك‌روز راه پیمائی بسواحل پلیون [٥] در ناحیه مانیزی [٦] رسید ، در طول این‌ساحل مستقیم و سنگستانی که فاقد بندر بود ، کشتی‌های ایران لنگر انداختند ولی‌صبح روزبعد طوفان‌عجیبی برخاست که سه‌روز طول کشید ، دراین‌مدت چهارصد کشتی‌ایرانی درهم‌شکست وهزاران‌نفر ازدست‌رفتند ، بااین‌پیش‌آمد درواقع نقشه‌ها

---

۱ ــ براثررسوبات رودخانه **Sperchios** (امروز **Hellada**) بتدریج ساحل‌عقب‌رفته وعرض این‌قسمت زیادترشده‌است .

۲ ــ **Artémision**

۳ ــ **Therma** ازشهرهای‌مقدونیه‌قدیم که کنار خلیج ترمائیك یاسالونیك کنونی قرارداشته

٤ ــ **Skiathos**

٥ ــ **Pélion**

٦ ــ **Magnésie** درمشرق‌تسالی وشمال خلیج‌پاگازتیك

ومحاسبات قبلی خشایارشا بکلی تغییر یافت و نیروی دریائی ایران پس از پنج روز راه‌پیمائی، درحالی که‌روحیه‌خودرا باخته بودند درخلیج‌پا گازتیك[۱] موضع گرفتند، اضطراب آنها بحدی بود که پانزده کشتی آنها ، که عقب مانده بودند ، راه را گم کرده بدون توجه داخل یکدسته ازسفاین‌یونانی، مأمور مراقبت نواحی جنوب‌غربی آرتمیزیون شدند وباین‌ترتیب بتصرف دشمن درآمدند . خشایارشا به پیاده‌نظام خود فرمان داد بطرف جنوب رهسپار شده ، معبر ترموپیل را که در دست یونانیان بود تسخیر کنند . مادها وپارسها سه‌مرتبه باین معبر حمله بردند ولی درنتیجه مقاومت محافظین‌آن شکست‌خورده باتلفات‌زیادی‌مراجعت کردند وبالاخره براهنمائی‌شخصی موسوم به افیالتس[۲]ازراه باریکی گذشته مدافعین‌را دور زدند وپس‌ازبرخورده با دو دسته ازسربازان یونانی ودرهم‌شکستن مقاومت‌آنها ازدامنه شرقی کوهستان بجانب ترموپیل سرازیر شدند. پایان کار نزدیك بنظرمیرسید، لئونیداس بوسیله یك‌فراری فهمید که درحلقه محاصره دشمن‌افتاده بااینحال‌دست ازتلاش‌برنداشت چون‌میدانست که نبرد میان نیروهای دریائی ایران ویونان هنوز بمرحله قطعی‌نرسیده ونتیجه‌آن معلوم نیست واز طرف دیگر معتقد بود که یك اسپارتی، تادم مرگ هم‌نباید محل مأموریت خودرا ترك کند ، شورای جنگی که برای تعیین تکلیف تشکیل شد تصمیم گرفت که همه درمحل باقی بمانند وبدفاع از معبر بپردازند . لئونیداس که هنوز امید نجات داشت مانور جدیدی را آغاز کرد باینمعنی که همراهان خودرا بدودسته تقسیم کرد ، اسپارتیها وسربازان تب را باخود نگاهداشت وبقیه را (که هرودوت میگوید مرخص کرد) بجلوگیری از قوای ایرانی فرستاد . این‌دسته وظیفه خود را انجام ندادند ودورازچشم فرمانده خود از معرکه گریختند و لئونیداس وهمراهان دلاور اورا بکام مرگ فرو ریختند. لئونیداس که ازاین‌خیانت آگاه شد تصمیم گرفت جان خود وهمراهان خودرا آسان وارزان از دست ندهد بنابراین باهمکاران خود از دروازه مرکزی معبر خارج شد وبنقاط دوردستی که درروزهای گذشته قدم بدانجا

۱ـ (Volo) Pagasétique

۲ـ Ephialtès

نگذاشته بود رفته بادشمن بجنگ پرداخت . چون نیزه‌های طرفین شکسته بود با شمشیر بجان یکدیگر افتادند ، لئونیداس بقتل رسید[۱] ودراطراف جنازهٔ او جمعیت خشمناکی بمقابله ایستاد، دو برادر خشایارشا در این صحنه کشته شدند عده‌ای از پارسیها از عقب بکمك آمدند ، سربازان تب جز تسلیم چاره‌ای ندیدند ، باقیمانده افراد لاسدمونی وچندتن دیگر ازیونانیها به‌تپه‌ای ، درقسمت شرقی معبر پناه بردند ولی همه آنها هدف تیر پارسها قرار گرفته ازپا درآمدند وباین ترتیب در آن روز، اسپارتیها بافداکاری بی‌نظیری از «قوانین» خود که مایه افتخار وشرافت نظامی آنها بود اطاعت کردند .

تسخیر آتن.

هنگامی که عملیات نظامی در ترموپیل ادامه داشت وضع جنگ در دریا هنوز روشن نبود چون پس‌ازصدماتی که براثر طوفان بناوگان ایران وارد آمد فرماندهان ایرانی حمله ازراه دریارا جایز نمیدانستند ونمیخواستند قبل از جبران صدمات ، کشتی‌های خودرا بسواحل‌پلوپونز فرستاده جنگ را درلاکونی‌شروع کنند بنابراین سفاین خود را بین بنادر کوچك خلیج پاگازتیك تقسیم کرده بیکدسته ازآن ماموریت دادند جزیرهٔ اوبه را دور بزنند شاید بتوانند یونانیهارا در اوریپ[۲] غافلگیر کنند ولی‌دریاسالار یونانی‌اوری‌بیاد که بانظر تمیستوکل کار میکرد ابتکار عملیات‌را بدست گرفت وبدستور تمیستوکل، که‌بوسیله یك‌فراری[۳]،ازنقشه دشمن ووضع آشفته وقوای پراکنده او اطلاع داشت ، ناگهان بناوگان ایران حمله برد ، متحدین درطلوع صبح بیکدسته ازسفاین ایونی تاخته پس ازغرق سی کشتی از آنها بپایگاه خود باز گشتند ، شب هنگام براثر طوفان جدیدی روحیه ایرانیها از نو متزلزل شد و ناوگانی که مأمور دورزدن اوبه بود منهدم گشت وروز بعد مجدداً یونانیها حمله کرده یکدسته از کشتی‌های سیلیسی را ازبین بردند.

پارسها که مصمم بودند مقاومت یونانیها را درهم شکنند درهمان موقع که

۱ــ درمحلی بنام Kolones که‌براثر اقدامات فرانسوی‌ها درسال۱۹۳۳ محل‌آن معلوم‌شد.

۲ــ Euripe معبر کوچکی‌است میان اوبه‌وبئوسی

۳ــ Skyllas de skionè

جنگ قطعی در ترموپیل آغاز شده بود حملهٔ عمومی خود را بطرف جنوب شروع کردند، یونانیها بامید اینکه این راه‌پیمائی طولانی موجب بی‌نظمی صفوف دشمن خواهد شد عکس‌العملی از خود نشان ندادند ومنتظر استفاده از اوضاع شدند، بمحض تماس جنگ سختی بین آنها در گرفت وچند کشتی دشمن بدست ایرانیها افتاد. درغروب آفتاب تماس بین طرفین قطع شد، بهردوطرف خسارات زیادی رسیده بود وبمحض اینکه خبر تصرف ترموپیل بیونانیها رسید بسرعت عقب نشستند، ناوگان متحدین شبانه بطرف جنوب رفت وبرای آنکه به‌عمده قوای یونان که نزدیك تنگه کرنت جمع آمده بودند نزدیك باشد درمقابل سالامین لنگر انداخت. ازاین‌پس راههای یونان برای هجوم پارسیها باز وبی‌دفاع بود ودراین حادثه هم، خودبینی اسپارتیها که جز دفاع ازپلوپونز هدفی نداشتند موجب زیان تمام هلن‌ها شد.

خشایارشا برای آنکه از این کامیابی، بخوبی بهره‌مند شود بناوگان خود دستور داد در کناره‌های اوبه متوقف شوند، درمدت توقف که چند روز طول کشید غنائمی بچنگ آنها افتاد، نیروی زمینی نیزپس‌ازبیست‌وچهارساعت استراحت عملیات نظامی خود را آغاز کرد وبراهنمائی عده‌ای از افراد تسالی واره فوسید شد، مردم مالید(۱)ولو کرید(۲) ازدرتسلیم‌درآمدند. دربئوسی، یعنی ناحیه‌ای که ارباب ملك آن هرگز بامقاومت، روی موافق نشان نداده بودند، پذیرائی شایانی از خشایارشا بعمل آمد، این ناحیه آباد وثروتمند مدت یکسال مرکز عملیات قوای ایران بود واز شهر تب بعنوان ستاد فرماندهی آن استفاده میشد. دراین‌مدت، آتن شهرها و روستاهارا ازاهالی تخلیه کرد. این نقشه بقدری‌موردتوجه بود که باصرارتمیستو کل وشورای آرئوپاژ قرار شد بهریك از اشخاص تهی‌دست مبلغ هشت دراخم داده شود تا بتوانند درخارج زندگی کنند. بهرحال هر کس توانائی‌جنگ داشت بکشتی‌نشست وبقیه مردم به‌سالامین واژین وپلوپونز پناه بردند؛ هنگامی که پادشاه‌ایران‌به‌آتیك رسید (یعنی هشت‌روز پس‌ازحرکت ازترموپیل) آنجارا خالی‌ازسکنه یافت بااینحال

۱– Malide

۲– Locride

قوای ایران بغارت وویرانی نقاط متروك پرداختند ودرآتن ، پس‌ازتصرف آکروپل و کشتارمدافعین‌آن، دست‌بتاراج زده معبدآتنارا سوزاندند(۲۱سپتامبر ٤۸۰).

سالامین.

در همین اثنا سفاین ایرانی بدون برخورد باحادثه‌ای ازدماغه سونیون گذشته از ترس آنکه مبادا در ناحیه پیره محصور بشوند ، در اسکلهٔ فالر لنگر انداختند. نیروی دریائی دوطرف باین‌ترتیب مجدداً دربرابرهم قرار گرفتند ، دراین‌موقع ، باز هم ، طبق معمول شوراهای جنگی تشکیل شد تانقشه‌هائی که ازطرف آتن واسپارت برای مقابله بادشمن پیشنهاد شده بود مورد مطالعه قرار گیرد . پیشنهادآتن جنگ دردریا وسرعت دراین‌اقدام بود درصورتی که پلوپونز میخواست دشمن‌را بسنگرهای کنار تنگه کرنت بکشاند ودرآنجا بااو دست‌وپنجه نرم کند. این طرح‌مورد قبول آتنی‌ها نبود چون در ظرف چند ساعت کشتی‌های ایران میتوانستند عده‌ای از قوای خود را به آرگولید برده ازپشت سرهم مدافعین تنگه را درفشاربگذارند، بالاخره براثر پافشاری تمیستو کل جنگ دریائی که خشایارشا نیز طالب‌آن بود مورد قبول قرار گرفت وبااصرار او محل تلاقی باسفاین دشمن تعیین شد ومتحدین حاضر شدند درمحلی که وی تعیین کرده بود یعنی سالامین بادشمن بجنگند وبهمین‌مناسبت بود که اشیل(۱)واقعهٔ سالامین‌را بصورت یك پیروزی مخصوص‌همشهریان‌خود جلوه گر ساخت . بهرحال، باپیش‌رفتن فصل، کار تأمین‌آذوقه ومایحتاج قوای ایران روزبروز مشکلتر میشد ومادام که سیصد کشتی یونانی دست نخورده وسالم درسالامین متوقف بود راه حلی برای رفع این‌مشکل بنظرنمیرسید. دریکی ازشبهای اواخر سپتامبر، ببحریهٔ ایران دستور رسید که از توقفگاه فالر بطرف سالامین یعنی جزیره‌ای که درواقع همه‌آرزوهای یونان درآن متمرکز شده وچشم تمام یونانیان متوجه‌آن بود، حرکت کند، ازمانورهائی که درآن‌شب ازطرف نیروی دریائی ایران، برای‌محاصرهٔ بحریه یونان انجام گرفت اطلاع صحیحی دردست نیست ودربارهٔ اقداماتی‌هم که روز

۱— Eschyle

بعد بعمل آمد مورخین فقط حدسهائی زده‌اند . آنچه مسلم بنظر میرسد این‌است که یونانیها بزودی ازخلیج کوچك سالامین بیرون آمده ، بدون آنکه دشمن مانع آنها شود ، صورت جنگی بخود گرفتند وبفرمان اوری‌بیاد حملات شدید خود را آغاز کردند ، بیکدسته از سفاین فنیقی که در صف مقدم کشتی‌های ایران بود خسارات فراوان وارد آمد وبی‌نظمی عجیبی برمیدان جنگ حکمفرما شد ، سفاین فنیقی وایونی که بعلت زیادی تعداد نفرات خود بسیار سنگین شده بودند بشدت بهم برمیخوردند ومیان کشتی‌هائی که درصدد فرار بودند وسفاینی که میخواستند تازه وارد معرکه شوند تصادم‌های شدیدی روی میداد بطوری که آرتمیز(۱) ملکه هالیکارناس برای پیدا کردن راهی‌مجبورشد کشتی‌متحد خود، یعنی پادشاه کالیندا(۲) را غرق کند .

خشایارشا که شاهد این‌منظرهٔ هولناك‌بود بخود میلرزید،(بقول‌اشیل: کشتی‌ها واژگون میشدند ، دریا ، زیر توده‌ای از تخته‌پاره‌ها وانبوه لاشه‌ها از نظر محو شده بود ؛ سواحل وتخته‌سنگها مملو از اجساد بود وآنچه از کشتی‌ها سالم مانده بود بسرعت وباتشویش‌وآشفتگی‌عجیبی‌ازمعرکه میگریختند) ، وبروایت اشیل یونانیان فاتح که گوئی باماهیهائی که ازدام‌صیاد خالی شده ، سروکار دارند ، بهیچ کس ابقا نمی‌کردند وبهر کس‌دست می‌یافتند باتخته‌شکسته وپاروبسرومغزش‌می‌کوفتند واورا مجروح ونیمه‌جان بحال خود می‌گذاشتند ، باین ترتیب تا فرارسیدن شب و متوقف‌شدن‌عملیات‌صدای‌ناله وفریاد استغاثه این‌مجروحین‌برسراسرساحل‌حکمفرما بود . صبح روز بعد ، آریستید(۳) مأمور استرداد جزیرهٔ پسی‌تالی(٤) که در دست

۱ــ **Artémise** ملکه‌هالیکارناس ومتحدایران

۲ ــ **Calynda** ازشهرهای‌لیسی‌درجنوب‌آسیای‌صغیر.

۳ ــ **Aristide** ازرهبران معروف ولایق یونان که براثر مخالفت باتمیستوکل‌محکوم به‌تبعید شد ولی‌پس‌ازچهارسال ازتبعید برگشت وباتمیستوکل‌سازش کرد ودرجنگهای‌سالامین وپلاته افتخاراتی بدست آورد . درسال ٤۷۸ بمقام آرکنتی رسید وبموجب قانونی همه مردم را برای وصول باین مقام ذیحق شناخت . چنانکه میگویند دراواخر عمر، وی بقدری تنگدست شده بود که دولت ناچار شد مخارج تشییع جنازه وی را بپردازد وخرج جهیز دختران اورا نیز بدهد.

٤ــ **Psyttalie** میان پیره وسالامین

عده‌ای ازجوانان دلاور ایرانی بود ، شد ؛ همراهان او از اطراف ، جزیره را محاصره کردند ، بطوری که راه فرار از هرجهت مسدود گشت وپس‌ازآنکه با سنگ وتیر آنهارا مجروح کردند برآنها تاخته همه را کشتند وحتی یك نفر هم نتوانست جان سالم بدر برد.

بااین‌پیش‌آمدها اردوئی که تااین‌تاریخ‌بطرزبی‌سابقه‌ای پیروزشده‌بود درظرف چندساعت بخطر افتاد، البته بهردوطرف تلفات سنگینی وارد شد وبااینحال هنگامی که قوای ایران فردای آن‌شب ، درلنگر گاه فالر گرد آمدند یونانیان‌جرأت تعقیب آنهارانکردند. چون از تدار کاتی که خشایارشا در حوالی اگالئوس(۱) دیده بود هنوز وحشت داشتند وحتی منتظر حمله مجدد ایرانیان‌بودند . دراین‌اردو کشی تمام قسمتهای شمال‌شرقی‌شبه‌جزیره بالکان بـاطاعت پادشاه ایران درآمد، انتقام تجاوزی که درسال ۴۹۰ ازطرف یونانیان شده بود ، گرفته شد ، آتیك بدست ایرانیان افتاد وخسارات زیادی دید وحتی خدایان آن مورد تحقیر قرار گرفتند منتهی خشایارشا خود را مجبور بمراجعت میدید ، چون سیادت دریائی ازدست او بیرون رفته ، تهیه آذوقه ومهمات غیرممکن وناساز گاری فصل مزید برعلت شده بود ؛ گذشته ازاینها مردم تراس ومقدونیه خیال نافرمانی داشتند ووضع ایونی نیز اطمینان‌بخش نبود . بنابراین‌خشایارشا بدون‌آنکه ازتعقیب نقشه فتوحات خود منصرف شده باشد، برای برقراری ارتباط باامپراطوری ونظارت مستقیم دروضع آسیای‌صغیر بجانب هلس‌پونت حرکت کرد ومردونیوس را که فرماندهی لایق وسیاستمداری ماهر بود با چند دسته از افراد منتخب برای تمشیت امور یونان در تسالی گذشت. ارته‌باز(۲) یکی دیگر ازسرداران ایرانی که قراربودبا ۶۰ هزارسرباز خود دریونان بماند، پادشاه وهمراهان اورا تامرزهای اروپا مشایعت کرد وسپس بطرف تسالی مرکز کار مردونیوس باز گشت ، در هلس‌پونت چون پلها براثر طوفان خراب شده بود قوای ایران بوسیله کشتی‌ازآب گذشتند وپس ازاین‌هیچیك اززمامداران‌ایرانی‌قدم بخاك یونان‌نگذاشتند

۱ــ Aigaléôs کوهستانی‌است درمغرب آتیك.

۲ــ Artabazos

ناوگان یونانی متوجه تنگهٔ کرنت شد ومتحدین درآنجا بتقسیم غنائم پرداختند؛ بهترین‌سهم ازغنائمی که بچنگ آمده بود بعلت دلاوریهای مردم اژین‌درجنگ، بآنها تعلق گرفت وبه‌تمیستو کل نیز جایزه بزرگی دادند همچنین بافتخار خدایان که در جنگ مردم را یاری کرده بودند جشن‌هائی برپا گشت وهدایائی بمعابدآنها تقدیم شد وبرای آنکه خاطرهٔ این پیروزیها جاوید بماند صحنه‌های مصور ومجسمه‌ها واعیاد و سرودهائی، باین فتح اختصاص دادند و حتی اودئون پریکلس را بشکل سراپردهٔ خشایارشا ساختند.

پلاته

پس‌ازجنگ سالامین، ایرانیها ناچار تغییراتی در نقشه‌های جنگی خود دادند چون عملا دریافتند که باهمکاری بحریه وقوای‌زمینی خود، بعلت برتری نیروی‌دریائی یونان، کاری ازپیش نخواهند برد؛ بنابراین باقیمانده سفاین‌خودرا مامور تدارک لوازم ومراقبت ایونی کردند. بریونانیان نیز ثابت شده بود که تنها، سیادت دریائی درتعیین سرنوشت آنهاکافی نیست. چون مردونیوس، درتسالی، وضع ثابت واستواری برای‌خود بوجود آورده و کابوس بردگی واسارت هنوز یونان را ترک نگفته بود. دریونان، در دورهٔ متارکهٔ زمستانی، اختلاف میان آتنی‌ها واهالی پلوپونز روزبروز شدیدتر میشد، تمیستوکل باآنهمه فداکاریها وجههٔ خود را از دست داد ودیگر در کار حکومت مداخله‌ای نداشت، فرماندهی قوای زمینی به‌آریستید وفرماندهی نیروی دریائی به کزانتیپوس، رقبای دیرین تمیستوکل تفویض گشت.

مردونیوس برای استفاده ازاین اختلافات مشغول کار شد وباآتنی‌ها که بیشتر احساس خطر میکردند بمذاکره پرداخت تاشاید باجلب همکاری آنها ابتکار عملیات دریائی‌را بدست گیرد ولی‌آتنی‌ها فرستاده(۱)اوراجواب گفتند وبوعده‌های‌مردونیوس توجهی نکردند. مردونیوس بدون آنکه از راه دیپلماسی منحرف شود با ملاطفت با

۱ـ Alexandre اول پسر آمین‌تاس‌اول ودهمین‌پادشاه‌مقدونی که از۴۹۸تا۴۵۴ سلطنت کرد وی باآنکه ظاهراً مطیع ومتحد ایران بود، در جنگ پلاته، محرمانه با یونانیها ساخت وموضع ایرانیها ونقشهٔ آنهارا باطلاع یونانیها رساند.

آرگوس وتمام شهرهای پلوپونز، درصدد جنگ باآتن برآمد وبایکدسته از سپاهیان زبده خود (افراد سپاه جاویدان، باکتریان‌ها، سکاها، هندوها وسواره‌نظام پارسی) وارد بئوسی شد وبدون برخورد بامقاومتی بطرف آتیك رفت. اسپارتیها که هنوزمشغول ساختن دیوار دفاعی خود در کنار تنگه کرنت بودند کمکی برای آتن نفرستادند و بنابراین آتنی‌ها مجدداً شهر ویران خودرا ترك گفته به‌سالامین پناه بردند. مردونیوس وارد شهر شد (ژوئن ۴۷۹) ولی بامید اینکه آتنی‌ها باز هم بااو از در سازش درآیند زیانی بشهر نرسانید وحتی نمایندهٔ جدیدی(۱) برای مذاکره باآنها به‌سالامین فرستاد. این‌بار نیز به‌پیشنهاد مردونیوس التفاتی نشد؛ آتن برای روشن کردن وضع، مأموریتی به‌لاسدمون فرستاد وتقاضای کمك فوری کرد وپس‌ازمدتی گفتگو بالاخره پوزانیاس(۲) باعده‌ای درحدود چهل‌هزارنفر مأمور مقابله بادشمن شد. این انبوه‌ترین قوائی‌بود که لاسدمون در تاریخ‌خود بتجهیز واعزام‌آن‌بجبهه پرداخت‌منتهی‌مجبوربود علی‌رغم‌هدف همیشگی‌خودآن‌را بماوراءِ کرنت، یعنی‌خیلی‌دورترازدیواری که خاك اورا پاسداری می کرد بفرستد، مردونیوس که بوسیله‌دوستان‌خود درمگار، ازحرکت‌اسپارتیهاخبر داشت منتظررسیدن‌پوزانیاس به‌تب‌نشد؛ وبه‌آتن‌حمله برد«وآنچه باقی‌بود، ازدیواروبنا باخاك یکسان کرد» وخرابه‌های آنهارا نیزآتش‌زد. درهمین موقع باو خبررسید که یکدسته‌هزارنفری‌ازقوای‌لاسدمون‌بطرف‌مگارپیش‌میروند،مردونیوس‌بعجله‌بجانب‌آنها رفت، ولی ازاین اقدام نتیجه‌ای نگرفت چون پوزانیاس به تنگه کرنت رسیده بود، فرمانده قوای ایران برای آنکه درتنگه‌های جبال سیترون(۳) غافلگیر نشود خودرا به بئوسی که محل مناسبی برای عملیات سواره‌نظام او بود رسانید ودرآنجا بآرایش و دسته‌بندی سپاهیان خود (درحدود ۱۲۵ هزار نفر) پرداخت. اسپارتیها هم پس‌ازعبور ازکوه سیترون دردامنهٔ شمالی آن (وجنوب رودخانهٔ آزوپوس(۴)) یعنی نزدیك شهر

۱ــ Mourychidès

۲ــ Pausanias

۳ــ Citheron کوهی است میان بئوسی ومگارید.

۴ــ Asôpos در بئوسی.

کوچك پلاته که مشرف بر جلگهٔ بئوسی بود موضع گرفتند. (ودر راه نیز درحدود ده‌هزارهوپلیت یونانی بآنها پیوست). این نخستین بار بود که بهترین دسته‌های سپاه یونان وامپراطوری پارسها، درخشکی، مقابل یکدیگر صف‌آرائی کردند و عاقبت سرنوشت یونان نیز در همین حدود یعنی نواحی میان آزوپوس وسیترون تعیین شد (اوت ٤٧٩)

مردونیوس بایك سلسله‌مانوورهائی که انجام داد پوزانیاس‌را بمنطقه جلگه‌ای کشانید ووضع دشواری برای‌او ایجاد کرد. سواره نظام پارسی باحملات خود قوای او را بزحمت افکند وبا یورش‌های سریعی که بمناطق کوهستانی می‌برد راه ارتباط یونانیهارا بامرکز ذخائر وخواربارشان قطع کرد. پوزانیاس ناچار در صدد تغییر وضع قوای‌خود برآمد ویونانیها را شبانه بحوالی پلاته رسانید ولی قبل ازآنکه وی صورت بندی قوای خود را تکمیل کند مردونیوس فرمان حمله داد و سواره نظام و کمانداران ایرانی، اسپارتیها را مورد تعرض شدید قرار دادند. اسپارتیها با وجود تیراندازی شدید دشمن برآنها تاخته بجنگ‌تن‌بتن پرداختند. غلبه‌نصیب‌هوپلیتهای یونانی‌شد، مردونیوس بقتل‌رسید وبا انتشار این‌خبراضطراب وتشویش زیادی‌سراسر اردوی‌ایران‌رافرا گرفت، ارته‌باز که‌مخالف‌این‌جنگ بود، بدون‌آنکه کوچکترین تأثیری دراو راه یابد وبدون مداخله در جنگ همچنان باین صحنه‌ها می‌نگریست و عاقبت‌بقوای‌خود فرمان عقب‌نشینی‌داده بطرف فوسیدرفت وازآنجا بجانب‌آسیا روانه شد. درهمین اثنا آتنی‌هاهم بفرماندهی آریستید، سپاهیان بئوسی، متحد ایران را ازپا درآوردند وباآنکه دسته‌های سوار تب (متحدین ایران) شجاعت بی‌نظیری از خود نشان‌داد وخسارت‌فراوانی بیونانیها وارد‌ساخت معذلك‌جنگ‌پلاته بنفع‌یونانیها خاتمه پذیرفت. یونانیهابتعقیب سپاه‌ایران پرداختند وپس‌از چندروز تلاش که‌بحصار آنها دست‌یافتند بکشتاری دست‌زدند که کمتر سابقه‌داشت وبگفتهٔ هرودوت فقط سه هزارنفر ازایرانیها موفق بفرارشدند. این‌مرتبه یونان بکلی‌آزاد بود وازجانب‌ایران دیگرخطری احساس‌نمیکرد.

پس‌ازجنگ، یونانیها جسد کشتگان خودرا بخاك سپردند وقرنها بعد ، هنوز هم ، در کنار راهی که پلاته را به‌مگار می‌پیوست ، مقبره هائی که شهرهای مختلف برای قهرمانان خود بپا کرده بودند دیده‌می‌شد .

برای خدایان نیز جشنهائی گرفتند و هدایائی تقدیم آنها کردند ، بهترین جایزه‌ها به‌اسپارت وشخص پوزانیاس داده‌شد وبقیهٔ غنائم میان افسران وافراد تقسیم گشت . یازده‌روز پس‌از فتح‌پلاته متحدین به‌تب‌رفته طرفداران اتحاد باایران‌را تنبیه کردند ؛ اتحادیه بئوسی منحل گردید و شهر پلاته که جنبهٔ مقدسی پیدا کرده بود مأمورشد هرچهارسال یکبار جشنی‌بافتخار آزادی وبیاد هلن‌هائی که درآن سرزمین آرمیده‌بودند برپا کنند ودرازاءِ استقلال‌او رسماً تأمین‌شد .

۴ـ تعرض یونان: میکال ، سستوس ، هیمر.

دراین مدت بحریهٔ یونان دست از فعالیت خود برنداشته بود و باآنکه پس از سالامین براثر فرارسیدن زمستان مجبور بتوقف درجزایر سیکلادشد در اوایل بهار ۴۷۹ به‌اژین باز گشت ولی چون تعدادآنها کم (یکصد وده کشتی) بود و بحریهٔ آتن نیز باآنها همکاری نمیکرد نتوانستند دست باقدام مهمی بزنند و با وجود تقاضای یونانیان آسیا فقط تادلوس رفته در آنجا چند ماهی در کمین ایرانیان که در ساموس بودندنشستند ولی دراین‌مدت هرگزباآنها روبرونشدند .

هلن‌ها حملهٔ دریائی خود را در اواسط تابستان آغاز کردند ، چون در همان موقع که سپاهیـان پلوپونز وارد بئوسی شدند ، یکدسته از سفاین آتنی بفرماندهی گزانتی پوس ، بکمك ناوگان یونانی بفرماندهی لئوتی کیداس (۱) شتافت ، بعلاوه طبق اطلاعاتی که ازایونی بیونان‌میرسید موقع‌برای‌حمله بسیارمناسب‌بود . خشایارشا تمام هم خودرا صرف‌دفع غائله کلده میکرد و باین حدود توجهی نداشت ، سربازان آزمودهٔ پارسی در جبههٔ یونان و کلده سرگرم پیکار بودند و سردار سپاه ایران که

---

۱ ـ Léotychidas

درنزدیکی میکال (۱) اردو زده‌بود فقط شصت‌هزار سپاهی دراختیار داشت ؛ عده‌ای از این افراد (ازاهالی‌ساموس) بقدری‌مشکوك بنظرمیرسیدند که فرمانده قوای‌ایران (۲) آنهارا خلع‌سلاح کرده ودسته‌ای از آنها را (ازاهالی میلت) هم برای آنکه درجنگ شرکت نکنند بمأموریت دیگری فرستاد ، از اهالی فنیقی هم دیگر کسی در بحریهٔ ایران‌نبود ومعدودی از آنها که‌بخدمت‌خود ادامه‌میدادند درلحظات حساس گریختند بنابراین‌بمحض آنکه‌خبرحرکت لئوتی کیداس‌ازدلوس‌به‌ساموس‌منتشرشدفرماندهان بحریه ایران که قدرت مقابله با اورا درخود نمی‌دیدند ، کشتی‌های خود را بخشکی کشیده بانفرات‌خود که‌ازجنگ‌درخشکی‌اطلاعی‌نداشتند باردوی‌مقیم میکال‌پیوستند. یونانیها‌تصورمیکردند که‌قوای‌ایران ازمقابل‌آنها گریخته‌اند در صورتی که‌ایرانیها بعجله باستحکام مواضع خود پرداخته‌آمادهٔ‌جدال شده‌بودند ، لئوتی کیداس‌ازساموس به‌میکال‌رفت‌وبدون‌برخوردبامقاومتی‌درساحل‌پیاده‌شد . بنا بروایتی‌خبرفتح‌پلاته نیزدر همین‌موقع بآسیا رسیده بود ، بهر حال پس ازآنکه فرمانده یونانی فرمان حمله داد جنگ خونینی میان دوطرف در گرفت ، هوپلیت‌های‌یونانی درجناح چپ وقلب سپاه فاتح‌شدند ، برای ایرانیها وضع ناگواری پیش‌آمده بود چون مجبور بودند ازطرفی بایونانیان‌فاتح‌پیکار کنندوازطرف‌دیگرمردم‌ایونی‌را که‌برآنهاشوریده‌وازپشت‌سر،مایهٔ دردسروزحمت‌آنهاشده‌بودندبجای‌خودبنشانند.دراین گیرودار بسیاری ازفرماندهان ایرانی کشته شدند ؛ دسته‌های تحت‌فرماندهی‌آنهاپراکنده وبی‌سرپرست سر بکوه و بیابان گذاشت و اهالی میلت که علیه ایران قیام کرده بودند اکثر آنها را کشتند ، کشتی‌های ایرانی‌نیز منهدم شد وفاتحین بتقسیم غنائم میان خود پرداخته پس ازاین بطرف ساموس باز گشتند (تابستان۴۷۹)

پس از جنگ میکال جزایر تازوس ، ساموس ، لسبوس ، کیوس از قید اطاعت ایران خارج وبابرادران اروپائی خود هم‌پیمان‌شدند ولی شهرهای‌یونانی ساحل‌آسیا بوضع سابق باقی ماندند چون امپراطوری هخامنشی هنوز بسیار قوی بود و ایونی

۱ ــ Mycale درساحل آسیای‌صغیر ومقابل جزیرهٔساموس

۲ ــ نام این‌فرمانده تیگران‌بوده

نمی‌توانست بآسانی باستقلال برسد . نگاهداری قوای دائم درآن سرزمین ویا انتقال سکنهٔ آن بشبه جزیرهٔ یونان غیر ممکن بود و حتی آتنی‌ها هم که مردم ایونی را از خود می‌دانستند بااین موضوع مخالفت میکردند ودر انتظار فرصت مناسبی بودند تا این قسمت ازنقشه‌های خویش‌را نیز عملی سازند ولی برای آنکه از پیروزی خود در میکال حداکثر استفاده‌را ببرند باسایر یونانیان بمذاکره پرداخته با جلب موافقت آنها متحداً بطرف سستوس (۱) رفتند تا با انهدام پلهائی که در آنجا موجود بود راه باز گشت‌را برباقیمانده قوای ایران بآسیا ببندند وناحیه هلس‌پونت را علیه ایرانیان بشورانند . متحدین یونانی هنگام وصول به‌آبیدوس(۲) از پلها اثری ندیدند وچون بافرا رسیدن پائیز ادامه عملیات دشوار بود بیشتر از سفاین بجانب اژین روانه شدند وبگفتهٔ هرودوت فقط آتنی‌ها برهبری گزانتی‌پوس جنگ‌را ادامه‌دادند . آتنی‌ها که مخصوصاً از اردو کشی های ایران زیان فراوان دیده بودند واقعه میکال را مرحله‌ای برای وصول بهدف عالیتری میدانستند وبادردست داشتن دریاها برای‌رسیدن بمقصود سخت‌میکوشیدند درصورتی که‌اسپارت ، واقعه‌مزبوررا پایان برخورد وتصادم باایران می‌پنداشت ومیخواست باموقوف‌ساختن عملیات جنگی ازمجاهدات گذشته خودبرای پلوپونز استفاده کند .

بهرحال گزانتی‌پوس ، سستوس را که وضع‌مناسبی برای نظارت بر تنگه‌ها و راه‌غلات‌داشت بمحاصره گرفت . مقاومت‌سخت پادگان ایرانی‌آنهارا ازادامه عملیات مأیوس ساخت ولی یك شب ایرانیها قرار گاه خودرا تخلیه کرده عقب نشستند وروز بعد سستوس تسلیم‌شد . آتنی‌ها بتعقیب ایرانیها پرداخته دراگوس پوتاموس(۳)جمع کثیری ازآنها راکشتند وبقیه‌را اسیر کردند . بااین فتح‌کلید بسفر بدست‌آتن‌افتاد ونخستین گام برای‌ایجاد یك‌امپراطوری دریائی برداشته‌شد .

---

۱ ــ Sestos درساحل غربی هلس‌پونت.

۲ ــ Abydos درساحل شرقی‌هلس‌پونت.

۳ ــ Aigos Potamos شمال سستوس .

درهمان هنگام که آتن و اسپارت بکوتاه کردن دست دشمن ازحوضه دریای اژه مشغول بودند عملیاتی نظیر آن، در مدیترانه غربی صورت میگرفت، یونانیان مغرب حمله کاتاژیها را دفع کرده چندی بعد، ازمهاجرت اتروسکها و ملل بومی نیز جلو گیری کردند. بزرگترین دشمن یونان غربی کارتاژیها بودند که باوجود پیشرفتهای خوددرساردنی ولیبی نمیخواستندازتصرف سیسیل چشم بپوشند. درسیسیل خانواده‌ای ازتیرانها باتوجه باوضاع، عده‌ای ازشهرهارا باخود متحد ساخت ودرآغاز قرن پنجم یکی از آنها بنام هیپوکرات که در ژلا (۱) حکومت داشت شهر های ساحل شرقی سیسیل را باطاعت خویش درآورد، منظوروی انتقال مقرخود بهسیراکوز بود که از حیث موقعیت نظیرپیره وبندرمناسبی محسوب میشد وچون میتوانست تعدادزیادی از سفاین جدید را پناه دهد برژلا مزیت بسیار داشت. هیپوکرات با تمام کوشش خود بمنظورنرسید ولی ژلون (۲) فرمانده سواره نظام او که پس ازوی زمام حکومت رابدست گرفت (٤۸٥) بتعقیب نقشه‌های وی پرداخت و اغتشاشات داخلی سیراکوزرا بهانه قرارداده بنام حفظ صلح درآن شهر مداخله کرد وپس از استقرار نظم وآرامش مقر خودرابانجا انتقال داد. ژلون درهفت سال اول زمامداری خود فعالیت شدیدی ازخود نشان داد وچون متوجه بود که ادامهٔ حکومت جباری بدون قدرت ممکن نیست ازراه وصلت باخانوادهٔ ترون(۳) جبار آگریژانت(٤) نزدیک شد وبدین ترتیب اغلب شهرهای یونانی سیسیل باطاعت یک خانواده درآمدند، این اتحادیه، سفاین متعددجدید، پیاده نظام نیرومند ویک عده سواره نظام آزموده در اختیار داشت و بخوبی میتوانست در مقابل دشمنان خود یعنی کارتاژ ومتحدین او مقاومت کند. شهرهای هیمر ومینوا (٥) بتصرف ترون درآمد و ژلون بهسیراکوز لشکر کشیده آنجا را مقر خود قرار داد

۱ ـ Géla جنوب سیسیل

۲ ـ Gélon

۳ ـ Théron

٤ ـ Acragas یا Agrigente

٥ ـ Minoa

(۴۸۲) وبا کمك برادران خود واشراف موافق بآبادی و توسعهٔ سیرا کوز پرداخت . کارتاژ که ازاین پیش‌آمدها بوحشت افتاده‌بود بتجهیز قوا مشغول شد (۱) وپس‌از سه سال‌تهیه مقدمات تقاضای هیمررا بهانه کرده قوائی‌بفرماندهی هامیلکار(۲) به‌سیسیل فرستاد (بهار ۴۸۰). هامیلکار و همراهان او در پانورموس پیاده شده بمحاصره هیمر رفتند وباوجود دلاوریهائی که ازخود نشان دادند سواره‌نظام ژلون مقاومت‌آنها را در هم‌شکست . هامیلکار درجنگ کشته‌شد (۳) وازهمراهان وی هر کس که در میدان جنك‌بقتل نرسیده‌بود ، ازفرط عطش تسلیم گشت (سپتامبر ۴۸۰).

واقعهٔ‌هیمر ، که‌ظاهراً بافتح‌سالامین دریك‌روز اتفاق افتاده‌بود نتایج درخشانی برای یونانیان مغرب‌داشت وموجب مزید قدرت و اعتبار سیرا کوز ، مرکز هلنیسم در مدیترانه غربی گردید ،کارتاژیها پس‌از این شکست ، ازترس آنکه مبادا یونانیها متوجه افریقاشوند تقاضای صلح کردند وژلون با شرایط بسیار مساعدی در خواست آنهاراپذیرفت ، چون‌تصرف اراضی‌جدید بیشتر بنفع اگریژانت‌بود وژلون‌نمیخواست بیش‌ازاین بنفع‌پدرزن خویش اقدامی بنماید . مسالمت ژلون دراین‌راه بحدی بود که کارتاژیها سربازان خود را در پاره‌ای از نقاط سیسیل نگاهداشتند و حتی مهاجرین جدیدی‌نیز بآنجا پیاده کردند وازسال ۴۷۳ مجدداً موجبات‌زحمت یونانیان‌را فراهم ساختند منتهی شکستی که درهیمر بانها وارد‌شده‌بود مدتها آنهارا ازتعرض بیونانیان باز داشت . در سال ۴۷۴ ، نیروی دریائی سیرا کوز برهبری هیرون (۴) ، برادر و

---

۱ ــ حکومت‌کارتاژ دراین‌موقع دردست Magon بود .

۲ ــ Hamilcar

۳ ــ بنابروایتی ، هامیلکار بعادت کارتاژیها ، خود در جنك شرکت نکرد ، ودرآن موقع‌که جنك بمنتهای شدت رسید ، بقربانی در راه خدایان مشغول شد ولی چون خبر شکست کارتاژیها را شنیدخودرا بآتش‌افکند . درمکانی که هامیلکار سوخته‌بود مقبره‌ای بپاشد وهفتادسال‌بعد Himilcon نوادهٔ‌او ، سه‌هزار اسیریونانی‌را بانتقام واقعهٔ‌مزبور درهمان‌مکان سربرید .

٤ ــ Hiéron

جانشین ژلون ، سفاین اتروسك را که به بندر کوم (۱) (نزدیك ناپل) حمله برده بودند شکست داد وامنیت دریای تیرنی وآزادی شهرهای یونانی ساحل غربی ایتالیارا تأمین کرد .

۴ ـ نتایج جنگهای مدی

باین ترتیب خطری که هلنیسم را درشرق وغرب تهدید میکرد دفع شد ، قوای پارسی ازآن پس هرگز بخاك یونان قدم نگذاشتند ،کارتاژیها باتمام کوشش وتلاش خود تاهفتاد سال بعد درصدد حمله به سیسیل برنیامدند ونیروی دریائی اتروسك هم پس ازجنك کوم تقریباً ازبین رفت وچنانکه می بینیم سپاهیان انبوهی که تاآنروز همیشه شاهد فتح وپیروزی بودند در برابر دسته های نامنظم تاب مقاومت نیاوردند و سفاین مجهز و ملوانان آزمودهٔ آنها هم در مقابل بحریه شهرهای یونانی درهم شکستند . جمعیت ، تشکیلات و لیاقت واقعی پاره ای از فرماندهان ـ مانند مردونیوس، که در پلاته ، بمراتب بهتراز پوزانیاس عملیات جنگی را اداره کرده بود ـ وعظمت افتخارات گذشته ، درقبال قدرت کشتی های جدید (تریر) ، تجهیزات پیاده نظام یونانی ومخصوصاً روح فداکاری ووطن پرستی آنها ارزش قابل ملاحظه ای نداشت . درسالامین ، بنابروایت جنگجویان ، ملوانان یونانی یکدیگررا به نجات «وطن» تشویق میکردند ، درصورتی که این کلمه برای اکثر سپاهیان پارسی ویا مزدوران کارتاژی مفهوم مقدسی نداشت . ازسواحل مئاندرتااقصی نقاط سیسیل، هریونانی واقعی برای نیل بیك هدف عالی کوشش میکرد وشادمانی عمومی آنها پس از فتوحات سالامین وهیمر ازآن جهت بود که اطفال وزنان ومعابد ومقابر نیاکان خودرا نجات داده ازحقوق عمومی وخصوصی وهمچنین شعائردینی وآداب وسنن ملی خویش تاوصول به پیروزی کامل دفاع کرده بودند . این وضع روحی مادام که یونان آزادی وجودداشت دوام یافت ، در طول یك قرن ونیم بعد یعنی تااستیلای مقدونیه ، شعرا وخطبای یونان ازکلمه ماراتن ، سالامین ، پلاته برای تحریك احساسات مردم استفاده میکردند وما درصفحات بعد نتیجه این خوش بینی ها

---

۱ ـ Cume یا Cymé

وهیجان عمومی را که براثر غلبه بربزرگترین وغنی‌ترین امپراطوری آن‌زمان ایجاد شده‌بود مطالعه خواهیم کرد.

درباره نتیجه جنگهای مدی، با وجود رفتار منصفانه ایرانیان با مردم ایونی وباوجود پیشرفتهائی که در طول قرن ششم، دراقتصاد وهنر و دانش نصیب اهالی این سرزمین‌شد وباوجود امتیازاتی که داریوش، پس‌ازشورش‌ایونی (۴۹۴-۴۹۹) بسکنه این حدود داد [۱]، مورخین با توجه برفتار داریوش با مردم میلت و سختگیریهای خشایارشا باآتن وارتری، عقیده دارند «که یکی از نتایج شکست قطعی یونان، انتقال دسته جمعی سکنه بلاد مغلوب بنقاط دیگر بود و ممکن‌بود حکومت‌شوش، برسم آشور و بابل، اهالی اسپارت وآتن و سایر شهرهائی را که دراتحادیه کرنت شرکت داشتند، بنواحی‌آسیای صغیر وحتی‌آسیای مرکزی منتقل سازد.

دراین‌صورت سایر بلاد یونان، بزندگی عادی و معمولی خویش، تحت نفوذ یکی از ساتراپها، ادامه‌میدادند و هریك ازآنها تابع اقلیت معدودی می‌شدند که از حکومت مرکزی اطاعت میکرد وبیشترهم اومصروف براین بود که از هر فعالیت مشکوك و هر اقدام تازه‌ای که خطرناك باشد جلوگیری بعمل آورد، باین ترتیب یونان، که ازهرنوع جنبش وتلاشی محروم شده‌بود بصورت یکی‌از استانهای آرام و مطیع، ولی‌بدون‌فعالیت وبدون‌پیشرفت امپراطوری فاتح درمی‌آمد ویك‌فصل‌اساسی‌و جالب تاریخ‌بشرهرگز نوشته نمی‌شد.»

«غلبه‌پارسها و کارتاژیها، البته‌تمدن‌هلنی‌رابکلی معدوم‌نمیکرد ویونان‌بکندی وبا تأنی بزندگی خویش ادامه میداد منتهی‌از لحاظ مادی واخلاقی [۲] دچار رکود و

۱- فصل‌نهم - شورش‌ایونی

۲ - بعقیدهٔپاره‌ای ازمورخین، عدم‌توفیق پارسها، درتصرف‌یونان، موجب شد که‌ازطرفی‌مسئله وحدت جهانی، که دنیای‌قدیم، ازقرنهاپیش درانتظارآن بود، موقوف گردد واز طرف دیگر استفادهٔ ملل‌شرق، ازتمدن یونان که در حال توسعه و پیشرفت بود، بکندی صورت گیرد، چون در واقع یك

بقیه درصفحهٔ بعد

وقفه‌ای می‌شد که بمراتب بدتر ازمرگ بود ، ساتراپها ، همه‌جا ، در شهرهای یونان بتقویت حکومتهای متزلزل اشرافی می پرداختند ، روح نژادی بر اثر فشار حکام پارسی، که‌همه مطیع قدرت مرکزی بودند ، نابود می‌شد ویونان دربهار عمر خویش متوقف میماند .

ولی‌خوشبختانه‌خطر از آنها دفع‌شدوبلافاصله‌پس‌ازاین‌فتنه‌جوش‌وخروشی‌سراسر کشورهای یونانی رافرا گرفت . خاطره جنگهای بزرگ وسرودهای مهیج‌رزمی، همه رامسرور ومشعوف می‌ساخت ویونانیان ازاینکه استقلال‌کامل خودرا ازلحاظ سیاسی واقتصادی وعلمی حفظ کرده بودند راضی وسرافراز بودند . امپراطوری بری پارسها همچنان ثابت واستوار ماند و عظمت ومقامی که درمیان ملل‌آن روز داشت باقی بود ولی قدرت دریائی‌آنها از بین رفت ، وچون در سالهای جنگ ، هر نوع ارتباط بنادر آسیای‌صغیر بابازارهای داخلی ممنوع شده‌بود سیادت بازرگانی ایونی به‌آتن انتقال یافت و سوداگران کرنت واژین و پیره ، حتی در دریاهای غربی ، انحصار تجارت را بدست گرفتند»

«جنگهای‌مدی حادثه‌ای بود که اثرقاطعی درتاریخ اروپاداشت چون‌موجودیت

بقیهٔ‌حاشیه ازصفحهٔ قبل
قرن‌ونیم بعد ، یعنی دردورهٔ هلنیستی‌محیطی‌مساعد، نظیرشرایطی که‌دردورهٔهخامنشی‌هافراهم بودبوجود آمد. این‌استفادهٔ‌معنوی که‌جنبهٔ متقابل‌داشت‌درصورت‌غلبهٔ‌پارسها‌بااین‌نحوصورت میگرفت که هنروفلسفه یونان بآسانی وبسرعت رواج‌یابد وملل‌شرقی مجموعهٔ مشاهدات علمی واصل‌زهد وپارسائی‌را دراختیار یونانیان بگذارند . در این جنگها یونان مخالفت خودرا باآینده مذهبی واخلاقی دنیا بثبوت‌رسانید، کهنهٔ روشنفکر آپولون متوجه این موضوع بودند و بهمین مناسبت با هجوم پارسها روی موافق نشان میدادند و بنظر آنها مسلم بود که پیروزی پارسها مقام و منزلت آپولون را در دنیای هلنی بالا خواهد برد .

احترام اغلب زمامداران هخامنشی بمذاهب ملل‌تابع (منجمله مذهب یهود که مبتنی بر یکتا پرستی ورعایت اصول‌دینی واخلاقی‌بود) ، رعایت استقلال‌داخلی نواحی متصرفی وتوجه بآداب ورسوم و زبان‌آنها و حتی استفاده ازهنرمندان اقوام مغلوب برای ایجاد بناهائی که شایسته مقام امپراطوری هخامنشی‌بود (معماران‌بابلی، حجاران ایونی ومصری، نقاشان مصری‌ولیدی، نجاران اهل لیدی وکاری ، زرگران وجواهرسازان مصروکاری ونمونه‌سازان بابل‌وایونی) زمینهٔ مساعدی برای این وحدت فراهم ساخته‌بود . جلداول‌از «تاریخ‌جهانی» ازمجموعهٔ **Enyclopédie de la Pléiade** صفحه۴۳۳ ببعد .

اروپا باین‌وسیله تثبیت گشت وتمدن‌غربی، آزادنه، روبتکامل گذاشت ، این پیش‌آمد نخستین تلاش جانانهٔ بشر برای ادامه زندگی آزاد محسوب میشود و یونان تا سیصد سال بعد دوراز استبداد ورژیم عبودیت شرق بتوسعه وتکمیل فرهنگ وتمدن‌خویش مشغول‌بود ، تمام‌بنادر مدیترانه بروی بازرگانان یونانی باز شد و بهبود ورفاهی که که ازاین بابت درزندگی یونان پیش‌آمد وسایل ومنابع بهتری‌را ، درعصرپریکلس ، دراختیار آتن گذاشت ، یونان از این پس برای انجام‌کارهای بزرگتری آماده بود و پس‌ازقرنها کوشش وفداکاری، عصرطلائی خودرا آغاز میکرد .»

«تأثیر این‌جنگها درتوسعهٔ تمدن‌هلنی موردقبول همه‌مورخین میباشد ولی‌ملتی که براین‌همه مصائب فائق شد نتوانست وحدت‌خودراعملی کند ودر این‌راه‌نیزهرگز بمقصودنرسید . باتوجه بادبیات وهنر واحساسات مذهبی‌آنها تصور میرفت که زمینهٔ مساعدی برای اتحاد واتفاق درسراسر شبه جزیره بوجودآمده باشد ولی عکس این موضوع عملی‌شد چون هلن‌ها ، حتی دربرابر انظار بربرها ، باهم‌بنزاع می‌پرداختند وهنگامی که یونان بدورهٔ بلوغ رسیده‌بود بایونان چندقرن پیش تفاوتی نداشت یعنی هنوزهم‌مجموعه‌ای ازدولتهای کوچك بود که‌بچشم‌نفرت‌بهم‌می‌نگریستند . بنابراین توسعهٔ تمدن یونان ، دردورهٔ کلاسیك ، مرهون کوشش یك مدینه یامدینه‌های متفرق بوده و « ملت » یعنی مجموع افراد هلنی ، در این‌راه سهم متساوی وقابل ملاحظه‌ای نداشتند» .

«زیان مادی این‌جنگها برای هردوطرف ناچیز بود ، تمامیت ارضی و اقتدار امپراطوری هخامنشی تقریباً محفوظ‌ماند وخسارتی که ازلحاظ تلف‌شدن افراد ویااز دست‌رفتن سفاین وبهدررفتن مبالغی پول باو وارد شد درمقابل منابعی که در اختیار داشت بسیارمختصر وقلیل‌بود .

دریونان نیزتنها به‌آتن ، که درآن‌موقع‌هنوز ابنیه‌بزرك وحصارهای مهم‌نداشت صدماتی واردشد وفقط چندقریه ودهکدهٔ‌آن بدست مهاجمین‌سوخت وتلفات ومخارج آن بمراتب کمتر ازآن بود که درشهرهای مختلف ، درجنگهای‌داخلی، صرف این

کار میکردند. از لحاظ اخلاقی نفوذ و شهرت پارسها فقط در نظر هلن‌ها کم شد، هلن‌ها از تفوق خود برسایر اقوام اطمینان کامل یافتند و این تنها نتیجه ثابتی بود که از میان آن همه امید و آرزو نصیب یونانیان شد. برای تجلیل خدایان که موجبات پیروزی‌را فراهم ساخته بودند همه یونانیها تشریك مساعی کردند منتهی باین مطلب اساسی که یگانگی ووحدت، علت‌واقعی غلبه‌آنها بوده توجهی‌نشان‌نداده‌اند، دریونان نه‌تنها آتن واسپارت، که هریك خودرا عامل اصلی آن فتوحات‌میدانست، بکین‌توزی برخاستند بلکه پاره‌ای ازشهرها هم که خاطره‌ای ازاین‌ایام شوم وهولناك داشتند از دشمنی و غرض نسبت بهم دریغ نکردند، شهر آر گوس ٔ در پلوپونز، خطر بزرگی برای لاسدمون بوجود آورد و تب، که از طرف متحدین بمناسبت خیانت خود تنبیه شده‌بود، انتقام‌ازآتن‌را وجهه‌همت خویش قرارداد. باین‌ترتیب ثابت‌شد که هرشهر ومدینه برای پیشرفت خود بتلاش‌افتاده وجنگهای مدی درواقع روح امتیاز جوئی و توسعه‌طلبی‌را درهریك از آن‌بلاد تقویت کرد.»

بهرحال یونان که مدتها آزادی خودرا درخطر میدید ازاین‌نعمت بیشتر لذت می‌برد ومیتوانست بافراغ کامل ازتجربیات گذشته خود برخوردار شود. تاآنموقع درهیچ‌جا دموکراسی نتوانسته بود، آثارخیر خودرا بنحودلخواه توسعه‌دهد وافراد نیزازقید موانع کهن که درمقابل‌آنها وجود داشت هنوز آزاد نشده‌بودند ولی‌اکنون که‌افق نامحدودی دربرابرهلادباز شده‌بود، لازم‌بود یکی‌از شهرها هدایت ورهبری دیگران‌را برعهده گیرد وبا گامهای ثابت و استوار آنها را بسوی عالیترین تمدن، راهنمائی کند، از میان شهر های یونان، آر گوس و تب بعلت خیانت گذشته خود صلاحیت‌این‌کار نداشتندواسپارت‌هم‌جزمحافظت‌سازمانهای‌اشرافی‌چیزی‌نمیخواست؛ تنهاآتن بود که در موارد مختلف شایستگی خود را بثبوت رسانده برای مصالح ملی بیدریغ کوشیده بود، هوپلیت‌های‌آتن درماراتن وملوانان او درسالامین، هلنیسم را نجات داده‌بودند وبنابراین انجام این‌مأموریت خطیر وپرافتخار، یعنی هدایت‌یونان بعهده وی گذاشته‌شد.

دربارهٔ ایران باید گفت که شکست داریوش در ماراتن، عواقب وخیمی دربی

داشت چون همانطور که اشاره‌شد ، پس‌از مرگ‌وی مصر برای اعاده استقلال خودقیام کرده وبابل‌هم که براثر عبورکالاهای بازرگانی ازکانال‌سوئزوتنزل بحرپیمائی‌فنیقی، در برابر بحریه یونان ، دچار بحران شدیدی شده بود بنای نافرمانی گذاشت ، البته خشایارشا مقاومت شورشیان‌را بسختی درهم‌شکست وآن‌شهررا چنان ویران کرده که نتوانست هرگز عظمت وشکوه گذشته خودرا تجدید کند . منتهی ویرانی بابل بیش از پیش از اهمیت راههای خشکی‌کاست و این اقدام بنفع معاملات دریائی و بالنتیجه بنفع‌مصر تمام‌شد . نواحی‌مختلف‌آسیای‌صغیر که پیشتر مورد توجه‌کامل‌داریوش قرار داشتندبااین پیش‌آمد ناچارمتوجه‌شهرستانهای‌مرکزی امپراطوری شدند وشهرهای فنیقی‌هم که‌پس‌از انحطاط بابل‌قدرت برابری بانفوذ دریائی‌یونان‌را درخود نمیدیدند ازفعالیت وتلاش‌دست کشیدند .

خشایارشا که هنگام تهیه مقدمات جنگ بایونان ، خودرا قهرمان آسیامعرفی کرده‌بود مخصوصاً درصدد تشکیل یك‌اتحادیهٔ آسیائی‌برآمد وتوجه بمسئله‌نژادی‌را اساس‌کار قرار داد .

ظاهراً ازهمان ایام که تروا بدست یونان منهدم شد فکر انتقام در ملل‌آسیائی بوجودآمد و گذشته ازاین موضوع مهاجرت پلوپس (۱) ازآسیا بیونان و ایجاد دولت پلوپونزبدست‌او، فکر حکومت آسیا را بریونان تأیید میکرد . بهرحال ، خشایارشا برای‌آنکه مقاصد خودرا مشروع جلوه‌دهد ، بعکس فراعنهٔ‌مصر که حکومت خودرا موهبت الهی میدانستند ، مسئله تعاون واتحاد ملل‌آسیائی را ، که اسم بی‌مسمائی بود پیش کشید . این سیاست آسیائی علاوه برآنکه با سیاست جهانی داریوش‌وخوش‌بینی او نسبت بتمام ملل تباین‌کامل داشت جنبه‌ملی وپارسی‌آن بیشتر بود چون خشایارشا خود را رسماً پادشاه پارس میخواند ، تنها از اهورامزدا الهام میگرفت و به مردوك و

---

۱ ــ Pélops درافسانه‌های یونانی ، پسرپادشاه فریژی بود که پس از حوادثی که در فریژی براوگذشت به‌شهر Pise واقع‌درElide رفته‌پادشاه آنجارا کشت وپس‌ازوصلت بادختروی، آرکادی‌را گرفت وسراسر آن‌نواحی بنام‌او، پلوپونز خوانده‌شد .

آمون توجهی نمیکرد و در امپراطوری‌او باغیر آسیائیها خوشرفتاری نمی‌شد ، « تنها رابطه‌ای که خشایارشا آن را محفوظ نگاهداشت این بود که مناسبات با آپولون دلفی و خدایان مهم دیگر هلاد را (آنهم در نتیجه اندرزهای همراهان و مشاورین پدر) رعایت کرد ، اما همین که دشمنی هلادرا با ایران کشف کرد معابد یونان را نیز منهدم ساخت ودر میدانهای بزرگ شهرهای‌مغلوب، بستایش اهورمزدا مشغول‌شد».

«لشکرکشی بیونان که ازپدر بمیراث رسیده بود ، درنظر وی باتوفیق همراه بود وپس‌از درهم‌شکستن مقاومتهای ترموپیل وآرتمیزیون و تصرف‌آتن ، خشایارشا تصورمیکرد دین‌خودرا نسبت‌بپدرادا کرده وهنگامی که نبرددریائی سالامین‌برخلاف انتظار، باپیروزی‌دشمن خاتمه‌یافت ، بازهم‌اوعملیات نظامی‌را تمام‌شده پنداشت وبآسیا مراجعت کرد وآرامش‌آن‌حدودرا که بنظروی‌یك‌امرمحلی‌بود به‌مردونیوس،ساتراپ آن ناحیه سپرد».

مردونیوس که تمام خصایل یك حاکم پارسی را داشت (سردار رشید و دارای استعداد بزرگ استراتژی ، مرد سیاسی ودوربین و دیپلمات ماهر) با توجه بموقعیت نظامی‌خود سعی کرد باآتنی‌ها وارد مذاکره شود واین مهم‌را ازراه دیپلماسی انجام دهد ولی‌اسپارت وآتن زیربارشرایط صلح نرفتند وبجنگ متوسل شدند ، پیاده نظام سنگین‌اسلحه‌هلنی برای‌همیشه بر کمانداران سوار، وپیاده ایرانی‌چیره شدند ودولت پارسی، فرمانروائی خود را براروپا و کناره‌های غربی‌آسیای صغیر و شهرهای هلنی قبرس ازدست‌داد .

خشایارشا نتوانست میراث پدر را ، چنانکه شایسته بود ، نگهداری کند ، نفوذپارسی درفضای یونانی ، سواحل تراس وتنگه داردانل ازدست‌رفت ، درمصروبابل روح‌طغیان واستقلال‌طلبی قوت گرفت ، غالب همراهان قدیمی داریوش وافسران‌جوان یادر میدانهای‌جنگ یونان کشته شدند ویا اززندگی‌سیاسی کناره گرفتند ، همین که

ملکه‌اتوسه نیزمرد ، خشایارشا آخرین تماس خودرا نیز بانقشه‌های پدر از دست‌داد وروزبروز بیشتر بصورت یك‌پادشاه ازخود راضی وخودرائی درآمد که میخواست بر سرزمینهای پهناور وموروثی باآرامش‌تمام سلطنت کند ، بی‌آنکه کوشش ورنجی‌را ، که‌لازمه رهبرسیاسی‌قومی‌است برخود هموار سازد» .

با سیادت دریائی آتن ، اساس امپراطوری جهانی پارسی درهم ریخت و پس از کشته‌شدن خشایارشا (۱) رفتار شاه ودرباریان او ، تحت نفوذ دنیای‌شرق قدیم باوج استبداد رسید ؛ رواج فئودالیسم هم خطر بزرگی برای مملکت ایجاد کرد ودولت هخامنشی که دست خودرا ازدریاها کوتاه میدید و ناچار متوجه شرق شده بود دریك سیستم اقتصادبری محصور شد :

بین‌النهرین ، شاهراه بزرگ بین المللی سابق ، بعلت عدم دسترسی بدریا ها بصورت یك‌راه‌فرعی‌درآمد وباآنکه‌مالیاتهای ارضی‌هنگفتی مرتبا بخزائن پرسپولیس میرسید معذلك‌فعالیت‌های اقتصادی ، بیش‌ازپیش‌درنواحی‌ساحلی تمرکزیافت وهمین مسئله، استانهای بحری امپراطوری را بسوی اقتصاد جدیدی که بوسیله‌یونان و مصر بوجودآمده‌بود ، سوق‌داد .

باین‌قرار دواقتصادمتضاد برابرهم قرار گرفتند یکی بری‌ودیگری‌مدیترانه‌ای؛ بااین‌دواقتصاد ، دوسیستم مخالف‌سیاسی واجتماعی‌بوجودآمد ؛ سیستم‌اول استبدادی، ارضی و اشرافی و سیستم دوم دموکراتیك ، بازرگانی و طرفدار اصالت فرد . البته این‌وضع، ارادی‌ودلخواه خشایارشا نبود وی‌هرگز ازاین سیاست هواخواهی نمیکرد و حتی موقعی که امید او از مدیترانه قطع شد برای جبران این محرومیت و وصول

---

۱ ــ خشایارشا دراثر رژیم استبدادی شدیدخود، دچار انقلابات داخلی شد و بدست هزاربد (صدر اعظم) خود ، ارته بانوس (اردوان) فرزند ارته‌سوراس ــ همان کسیکه با مجاهدت‌او برتخت نشسته‌بود ــ کشته شد :

داریوش‌یکم ــ ترجمهٔ دکترمنشی‌زاده.

بدریاهای‌دور دست، ظاهراًهیئتی (۱) را مأمور اکتشاف و کشتی رانی اطراف افریقا کرد لیکن هیئت‌مزبور بمقصود نرسید. درواقع سیاست ارضی وحکومت‌اشرافی باو تحمیل شده بود و در این‌حکومت، طبعاً قدرت بدست نجبا واشراف افتاد و در زمان جانشین او ، اردشیر اول ، نهضت تجزیه طلبی توسعه یافت و مقدمات سقوط بتدریج فراهم‌شد .

۱ ـ رئیس این‌هیئت یك‌نفر پارسی بود بنام Sataspes (صداسپ) . وی که محکوم بمرگ شده‌بود ، برای نجات ازمرگ این مأموریت را پذیرفته از تنگهٔ جبل‌الطارق گذشت و مدت چند ماه بطرب‌جنوب پیشرفت ولی‌چون نتوانست مأموریت خودرا بپایان‌برساند ، درمراجعت بدستورخشایارشا بقتل رسید . یك قرن پیش از او ، هانون دریانورد کارتاژی باین‌کار مبادرت کرده‌بود : کلمان هوار ـ ایران‌قدیم صفحه۲۶۷ .

بخش دوم

یونان در قرن پنجم و قرن چهارم

(یونان کلاسیک)

نظر اجمالی بتاریخ این دو قرن.

قرن پنجم وقرن چهارم را باید بهترین ایام تحول وتکامل یونان قدیم بشمار آورد. این دورهٔ باعظمت ، پس از پیروزیهای درخشانی شروع شده باقدامات قهرمانی اسکندر خاتمه پذیرفت .

این فصل ازحیات یونان نتیجه ومولود دوران باستانی ومقدمه دوران هلنیستی بود ، دوران باستانی باآنکه دوران کار وابتکار محسوب میشد آثارجوانی ونا آزمودگی از آن هویدا بود ودر دوران هلنیستی که ازلحاظ انتشار تمدن در دنیا اهمیت شایانی یافت ، علائم پیری ومهجوری بچشم میخورد درصورتی که درفاصله میان این دو دوره یعنی دریونان کلاسیك جزموازنه واعتدال وهماهنگی چیزی دیده نمیشد .

این مطلب مسلم است که آتن بامهارت خاصی محصولات فکری وقریحه یونان رابحد کمال رسانید ولی نباید تصور کرد که زندگی این کشور ، کشوری که هریك ازاقوام وملل ساکن آن بنحوی دراجرای مقاصد اصلاحی خویش میکوشید ، بفعالیتهای آتن منحصر بوده . اگر پریکلس، آلسی بیاد ، دموستن ، موجب شهرت زادگاه خویش، یعنی آتن شدند ، لیزاندر (۱) درلاسدمون ، اپامینونداس (۲) وپلوپیداس (۳) در بئوسی

---

۱ - Lysandre

۲ - Epaminondas

۳ - Pélopidas

ژازون (۱) ، درفر (۲) وفیلیپ‌دوم درمقدونیه همین شهرت را داشتند ، منتهی این‌ملتها که حس رقابت‌شدیدی درضمیرشان نهفته‌بود ، هریك‌برای پیش‌افتادن ازهمسایگان وتحت‌الشعاع‌قراردادن وحتی‌محووانهدام‌یکدیگری تلاش‌و کوشش‌زیادی ابرازمیداشت بطوری که نتیجهٔ شوم و ناگوار این جدال های دائمی بر هیچکس پوشیده نیست ، بااینحال همین‌رقابتها وجنگها ، درپاره‌ای موارد ، موجبات‌سعادت ونیکبختی یونان رافراهم‌آورد .

باین‌ترتیب بشریت باین دو قرن حیات‌هلاد بسیار مدیون است و باآنکه سهم عمدهٔ این‌افتخار نصیب آتن بوده سایر دولتهای یونانی نیز بنوبهٔ خود خدماتی انجام داده اند .

البته ، قدرت و فعالیت آتن دراین دوقرن یکسان و یکنواخت نبوده و برای روشن‌شدن مطلب بتاریخ این‌دورهٔ یونان باختصار اشاره میکنیم . سال ۵۱۰ که تاریخ تبعید پیزیسترات‌ها است‌آغازتوسعهٔ قدرت‌سیاسی یونان محسوب میشود . ازسال ۵۱۰ تا ۴۹۰ با وجود جنگهای داخلی ، آتن بتکمیل سازمانهای دموکراسی پرداخت و شرکت درجنگهای مدی از ۴۹۰ تا ۴۷۹ موجب مزید قدرت و اعتبار وی گردید . از این‌پس ، دفاع ازاستقلال ملی ، در مقابل پارسها ، در اختیار وی قرار گرفت ، وآتن که‌شهرهای یونانی‌آسیارا نجات داده اتحادیه دریائی نیرومندی را در دست داشت ، سیادت بحری خودرا تأمین کرد . این پیشرفتها با آنکه موجب حسادت بلاد یونان بخصوص اسپارت شد ، آتن تجارت خودرا بوضع قابل ملاحظه‌ای توسعه داد ودردورهٔ حکومت پریکلس یعنی تقریباً از ۴۶۰ تا ۴۳۰ قریحه و استعداد خویش را بوسیلهٔ سیاستمداران ، شعرا ، متفکرین و هنرمندانی که تحویل جامعه کرد بمنصهٔ ظهور رسانید ، لیکن درسال ۴۳۲ جنگ‌سختی ، که ازمدتها پیش مقدمات آن‌آماده شده

---

۱ Jason ، جبارشهر Phères درتسالی ، که‌قدرت خودرا در تمام تسالی توسعه داد وبرای تحصیل مقام مهمتری در یونان ، درکلیه‌کارهای یونان‌مداخله کردولی‌بدون‌آنکه بنتیجه‌ای برسد بوضع نامعلومی کشته شد .

۲ ـ Phères

بود ، میان آتن واسپارت در گرفت ، دراین جنگ که بیست وهشت سال طول کشید (۴۰۴ ـ ۴۳۲) با وجود حوادث هولناك و صحنه‌های خونین آن ، آتن قدرت و تدبیر فوق‌العاده‌ای ازخودنشان‌داد لیکن نتوانست ازحس شدید جاه‌طلبی اسپارت وانقلابات داخلی جلو گیری کند. رقابت آتن واسپارت برای آتن بسیار گران تمام‌شد وبسیادت سیاسی‌او خاتمه‌داد ولی تفوق معنوی وی همچنان محفوظ ماند. ازسال ۴۰۴ تا ۳۷۱ با آنکه اسپارت نفوذ فوق‌العاده‌ای دریونان‌داشت ، آتن برای تجدیدقدرت از دست‌رفتهٔ خود دائم درتلاش بود وبالاخره باتشکیل یك اتحادیهٔ دریائی استقلال سیاسی خویش راتجدید کرد وهنگامی که تب ، درنتیجه زحمات اپامینونداس ، اسپارت‌را بشکست وانهدام سوق داد (از سال ۳۷۱) آتن بکمك رقیب دیرینهٔ خود شتافت وموازنهٔ میان ملل یونان‌را برقرارساخت (مانتی‌نه [۱] ـ ۳۶۲) ـ در این موقع قدرت جدیدی پیدا شد ، اودولت مقدونیه بابلند پروازیهای خود موجبات فتنه‌وآشوب‌را درسراسر یونان فراهم‌آورد ، در این گیرودارهم آتن ، با راهنمائیهای دموستن ، موانعی درراه توفیق فیلیپ ایجاد کرد وهسته‌اصلی مقاومت‌را دربرابراو تشکیل‌داد منتهی این‌باربمقصود نرسید ، شکست کرونه [۲] (۳۳۸) و مرك فیلیپ که بجانشینی اسکندر منتهی شد ، باین‌دوره پرافتخار ، که درخشان‌ترین دورهٔ تمدن یونان‌بود خاتمه‌داد .

---

۱ ـ Mantinée اپامینونداس‌دراین‌شهر ، که از شهرهای ناحیه آرکادی است ، اسپارتی‌ها راشکست‌داد .

۲ ـ Chéronée ازشهرهای‌بئوسی، آتنی‌ها واهالی‌تب دراین‌شهر ازفیلیپ شکست‌خوردند .

فصل اول

تشکیل امپراطوری آتن

و توسعه دموکراسی

(۴۷۹ - ۴۴۶)

۱ - یونان پس از جنگهای مدی - برتری آتن.

در دورهٔ ده‌سالهٔ بعد از جنگ دوم مدی ، تغییرات کلی در روابط میان مدینه‌ها ، که برای مقابله با دشمن ، متحد شده بودند ، بروز کرد ، پیروزی غیر منتظر میکال بحالت جنگ و وضع غیر عادی یونان خاتمه نداد چون منازعاتی که با امپراطوری پارسها شروع شده‌بود بدون‌عقد معاهده‌ای پایان‌یافت و البته نه‌پادشاه ایران حاضر بود باین‌شهرها پیشنهاد صلح کند و نه شهرهای یونانی جرأت چنین پیشنهادی را درخود میدیدند و باین‌ترتیب باب مخاصمات مفتوح‌ماند .

برای‌یونان ، مسئله رهبری و فرماندهی واحد دولت‌های مختلف کمال اهمیت راداشت ، چون دولت‌های مزبور بهیچوجه حاضر بهمکاری واشتراك مساعی نبودند و اتحادی که هنگام‌جنگهای مدی آنهارا بهم‌می‌پیوست حتی‌قبل‌از سقوط‌سستوس‌اساس آن‌ازهم پاشیده شده‌بود ؛ ازطرف دیگر هریك ازاین‌دولت‌ها میخواست نقشه‌های‌خود را برای تأمین منافع شخصی عملی کند ، دولت اژین برای تصرف بازارهای تجارتی اژه میکوشید ، کرنت توجه خودرا بجانب‌غرب معطوف ساخت واسپارت که‌منحصراً درفکر کارهای پلوپونزبود بیشترهم خودرا صرف‌مراقبت ونظارت دراقدامات‌پریك‌ها وهیلوت‌های ناراضی خویش میکرد وبطورکلی‌از رفتار این شهرها چنین برمیآمد که جنگهای مدی تغییری در اوضاع عمومی مدیترانه شرقی ایجاد نکرده است . ازاین

میان تنها آتن اهمیت موضوع‌را دریافت وبااستفاده از اختلاف مدینه‌ها وتحمیل نفوذ خود بر آنها منافع سرشاری بدست آورد.

اتحاد بلاد یونانی، که در حساس‌ترین لحظات، بمرحلهٔ گسیختگی و انقطاع رسید بطور قطع درزمان صلح قابل دوام نبود ولازم بود که یکی‌از دولت‌های یونانی، بانجام برنامه‌ای که توسط همهٔ شهرها شروع شده‌بود، اقدام کند، فتوحات سال ۴۸۰ وسال ۴۷۹ استقلال‌یونان خاص‌را تامین کرد ولی‌سرنوشت جزایر وشهرهای‌آسیای‌ـ صغیر هنوز روشن نشده‌بود و کوشش‌های جدیدی برای این‌کار ضرورت‌داشت، البته این‌جنگ بامختصات و شرایط جنگهای پیش بنتیجه نمیرسید، تاجنگ پلاته یونان منحصراً بدفاع می‌پرداخت ولی با فتح میکال دورهٔ عملیات تعرضی و استرداد نواحی یونانی از پارسها آغاز شد، تا آن تاریخ اقدامات نیروی زمینی نیز مانند محاربات دریائی جنبهٔ سودمند وقطعی داشت. منتهی از این پس که تعیین سرنوشت نژاد هلنی مربوط بعملیاتی بود که باید در ماوراءِ اژه، یعنی از بوسفور تاقبرس و مصر انجام گیرد، تشکیل یك اتحادیهٔ دریائی‌دردرجهٔ‌اول اهمیت قرارداشت وازمیان شهرهای یونان فقط اسپارت(که‌تا‌آن‌موقع‌اتحادیهٔ پلوپونزواتحادیهٔ پان‌هلنی‌را اداره میکرد) وآتن میتوانستند از عهدهٔ انجام این مقصود بر آیند. اسپارت که شهرت و قدرت فراوانی تحصیل کرده بود از قبول این مأموریت صرفنظر کرد وبتنظیم امور داخلی خویش پرداخت.

ولی آتن که در همه حال، بدون توقع پاداش، برای نجات برادران یونانی فداکاری کرده ومورد توجه‌عموم‌بود وظایف‌رهبری وهدایت اقوام‌هلن‌را بعهده گرفت. خوشبختانه مقدمات ووسایل این‌کار ازپیش‌آماده شده‌بود، وسعت‌نظر، تهورودلاری، قدرت‌کافی، حس‌شدید وطن‌پرستی، آزادی وبرابری افراد وسازمانهای دمکراتیك، همه‌موجب مزیدشهرت‌آتن وهواخواهی بسیاری‌ازبلاد ازوی‌شد.

وضع مالی‌آتن براثرمنابع سرشار نقره‌ای که دراختیار داشت(۱) رضایت‌بخش

---

۱ ـ منابع نقره Laurion دریونان مرکزی.

بود و قوانین تمیستو کل هرسال برتعداد کشتی های آتن که آمادهٔ عملیات در نقاط دوردست بودند می‌افزود .

گذشته ازاین،آتن مردان لایقی داشت که برای کسب افتخار خدمت بوطن ، رقیب یکدیگر بودند ودراین‌مرحله ازهیچ کوششی‌مضایقه نمیکردند . خلاصه آنکه پس‌ازفتح‌میکال ، لاسدمون ، طبق‌عادت‌فرصت مناسبی‌را که بدست‌آورده‌بود بدفع‌الوقت گذرانید وسیادت خودرا ازدست داد درصورتی که‌آتن ، باعمل وفعالیت، بایجاد یك امپراطوری نایل شد وبا استفاده از تجربیات گذشته واطمینان بآینده،قریب نیم قرن برتری وتفوق خویش‌را تأمین کرد .

۲ ـ رستاخیز آتن، انحطاط اسپارت.

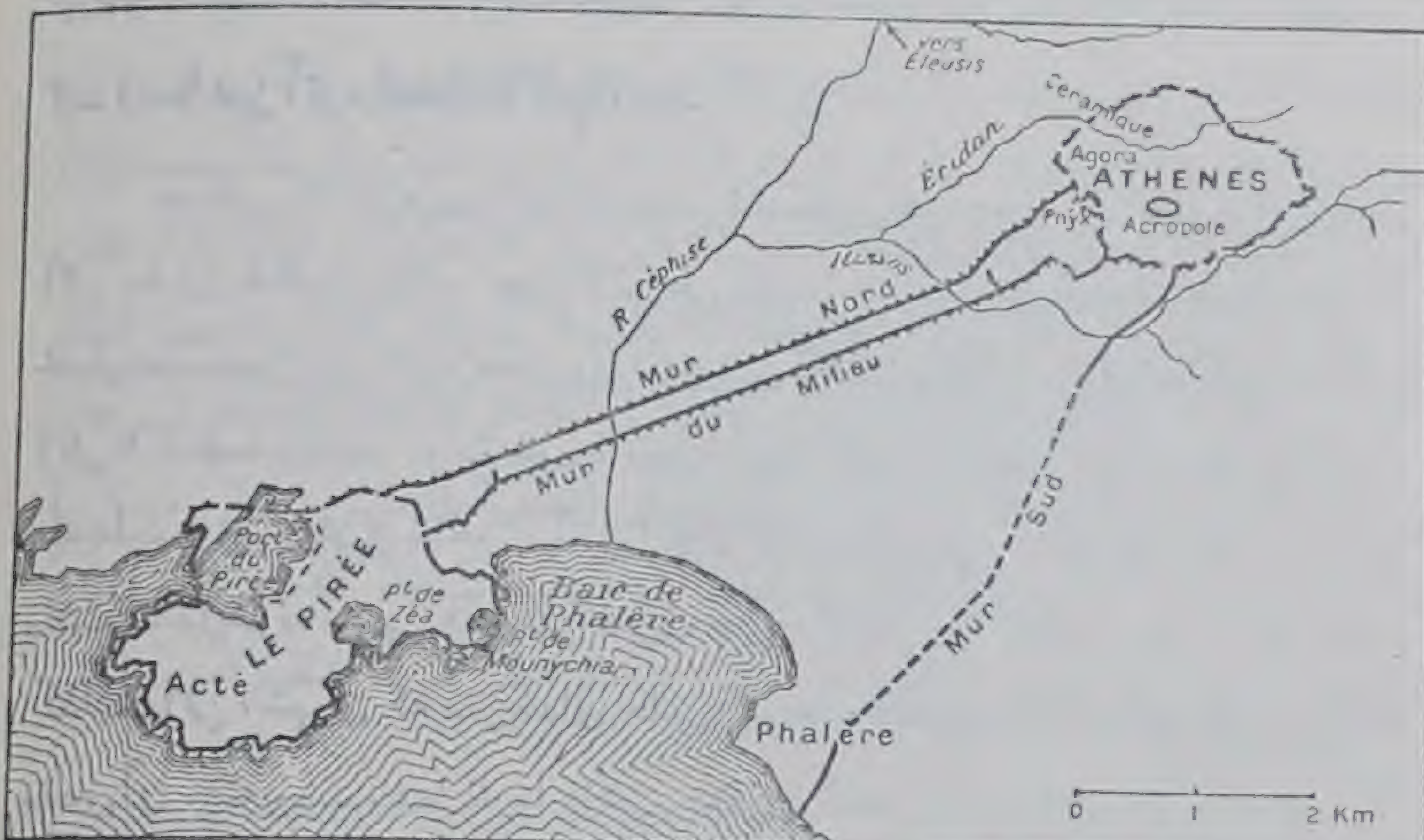
هنگامی که نیروی‌دریائی ازمحاصرهٔ سستوس مراجعت کرد همه برای‌آبادی آتن مشغول فعالیت شدند ، چون آتن طی دوسال جنگ بیش ازهمه شهرهای یونان خسارت‌دیده‌ودراین‌موقع‌جزمشتی‌ویرانه‌چیزی ازقسمتهائی‌از آن‌باقی‌نمانده‌بود. برای آتنی‌ها که‌قصد داشتند آیندهٔ خودرا بابسط نفوذ دردریاها‌تأمین کنند بسیاربموقع‌بود که‌بعلت دوری زیاد از ساحل ، آتن‌را ترك گفته‌ببندر پیره که وضع بسیار مساعدی داشت منتقل‌شوند منتهی هیچکس قدرت چنین اظهاری‌را درخود نمیدید چون‌خالی گذاشتن‌آتن ، شهری که مقرخدای حامی‌آتنی‌ها محسوب‌میشد ، وقهرمانانی‌درخاك مقدس‌آن خفته‌بودند ، عمل‌ناروا وزشتی بنظرمی‌آمد .

بنابراین ترمیم خرابیهای آتن وساختمان بندرپیره ، بطوری که‌کاملا مربوط ووابسته‌بهم‌باشند ، موردتوجه‌قرار گرفت وتمیستو کل وآریستید ، اختلافات گذشته را کنار گذاشته ، برای‌اجرای این‌نقشه جداًمشغول‌کار شدند .

در ظرف مدت کوتاهی (در حدود یکماه) ، حتی قبل از آنکه بتعمیر خانه‌ها توجهی بشود ، حصاری بطول نه کیلومتر اطراف شهر کشیده شد ، وهمه مردم آتن اززن ومرد و کودك ، باستثنای جوانانی که در نیروی دریائی وظایفی بعهده داشتند ، دراین‌کار شرکت جستند .

شهر آتن که با این اقدام قدرت و استقلال خویش را تضمین میکرد بمحض شروع بکار مورد اعتراض همسایگان قرار گرفت و اسپارت که هنوز رهبری اتحادیه هلنی را بعهده داشت هیئتی بـه آتیك فرستاده از آتنی هـا خواست عملیات خـویش را متوقف سازند.

تمیستوکل درمجلس ملی (بوله) حضوریافته گزارشی ازنقشهٔ خود بآن مجلس



آتن و پیره در قرن چهارم ق.م.

نقل از کتاب «*L'Orient et la Grèce Antique*»

داد و پیشنهاد کرد برای حل این مسئله هیئتی رهسپار اسپارت شود، پیشنهاد وی بتصویب

رسید وقرارشد وی‌فوراً باسپارت برود واعضای هیئت پس ازآنکه حصار بمقدار قابل ملاحظه‌ای پیش‌رفت ، دراسپارت باوملحق شوند .

تمیستو کل در اسپارت ، مخصوصاً مدتی از مذاکره با قضات اسپارتی(افورها) خودداری کرده و ببهانه‌اینکه در انتظار سایر اعضای هیئت میباشد وقت را گذراند ، اسپارتیها ناچار مأمورین‌جدیدی به‌آتن‌فرستادند ولی‌بنابتوصیه محرمانه‌تمیستو کل بعنوان گروگان درآتن‌توقیف‌شدند . وبالاخره‌هنگامی که نمایندگان‌آتن باسپارت رسیدند (آریستیدوها برونیخوس (۱)) تمیستو کل بمجلس ملی اسپارت (آپلا) رفته رسماً اعلام داشت که چون آتنی ها ایجاد استحکامات جدید را بصلاح خویش میدانسته‌اند باین‌کار دست زده اند و اضافه کرد آتنی ها که هنگام جنگ ، بدون راهنمائی اسپارت‌کار خودرا بسامان‌رساندند درزمان صلح‌هم میتوانند نقشه‌های‌خویش راعملی سازند .

این‌پیش‌آمد که برای اسپارت بسیار ناگوار و تحمل‌ناپذیر بود بظاهر مورد تأییدوی قرار گرفت ولی‌بقول توسیدید ، روابط میان این دو شهر ازهمان روز تیره شد واسپارت بعدها بگناه‌اینکه ، بی‌تأمل موجبات توسعه قدرت‌آتن‌را فراهم ساخته موردسرزنش متحدین‌خود واقع‌شد .

کارهای مربوط ببندرپیره نیز در همین اثنا بدقت انجام گرفت و شبه جزیره آکته (۲) وسه‌بندرآن‌درحصاری که‌ده کیلومتر طول داشت و ازتخته سنگهای معدن مجاور ساخته شده‌بود محصور گشت. باایجاد بندره پیره وتوسعه‌آن تحولاتی دروضع اقتصادی وسیاسی‌آتن ، که روزبروز درحال ترقی‌بود ، بروز کرد ، از لحاظ اقتصادی بادردست‌داشتن‌راههای دریائی،غلات مورد نیاز که ازراههای دور میرسید ، تأمین شد وازنظر سیاسی ، اختلاط سکنه‌پیره ، که بیشتراز کارگر وپیشه‌ور وملوان تشکیل می‌یافت ، بامردم‌آتن ، موازنه‌ای درنفوذ فوق‌العادهٔ دهاقین ونجبا بوجودآورد بعلاوه

---

۱ ــ Habronichos

۲ ــ Acté شبه‌جزیره کوچکی است درمغرب آتیك که یکی‌از بنادرآن پیره‌میباشد .

تمیستو کل،بنا بروایت دیودور، برای ازدیاد جمعیت پیره خارجیان را از پرداخت مالیات معاف‌ساخته اصلاحاتی‌دروضع فرماندهی‌دریائی‌ایجاد کرد وبموجب‌قانونی قرار گذاشت هرسال بیست کشتی برای‌آتن ساخته شود و همچنین سازمان پلیس بنادر را بصورت‌منظمی درآورد .

درهمین موقع که بیشتر مردم‌آتن سر گرم ترمیم خانه‌ها ومعابد و حصارهای آتن‌وپیره‌بودند تحولاتی‌دراوضاع‌اژه بظهورپیوست ودورهٔ‌جدیدی‌درروابط میان‌هلن‌ها واقوام بربر آغاز گشت .

دولت پارس که حتی پس از واقعهٔ میکال درصدد ادامهٔ جنگهای خود در یونان بود بعلت طغیان کلده ناچارتوجه خودرا بآن‌طرف معطوف‌ساخت وبدون‌آنکه قوای خودرا ازمغرب احضار کند بملاطفت وخوش‌رفتاری باسکنه تسالی (اقوام آلوئاد(۱)) پرداخت و موقع دفاعی خودرا بوسیله مهاجرین یونانی که بپناه وی‌آمده بودند، در مغرب تحکیم کرد .

دو شهر آتن واسپارت در این تاریخ هم برای کوتاه کردن دست پارسها توافق نظر داشتند منتهی هریك از آنها نظر مخصوصی برای اجرای نقشه خویش داشت ، آتن‌میخواست باحملات دریائی‌راه‌وصول‌خویش‌را به‌دریای‌سیاه‌تأمین کنددرصورتی که اسپارت بعلت اختلافات داخلی در داخله خاك خود و فاقد بودن قوای دریائی ، با مداخله دراین نواحی دور دست اصولا مخالف بود واغلب متحدین وی نیز با نظر او موافقت داشتند .

ولی اسپارت که درعین‌حال نمی‌خواست ازسیادت خود در یونان صرفنظر کند وآتن‌را درمقابل پارسها تنها بگذارد ، ظاهراً درپائیز سال۴۷۹ یعنی در همان موقع که‌آتنی‌ها بمحاصره سستوس سر گرم بودند ، تصمیم گرفت قوائی به‌تسالی‌بفرستد و متحدین‌پارسهارا درآن‌حدود گوشمالی‌داده به‌آتنی‌هابفهماند که‌اسپارت‌نیز درجنگ

---

۱ ـ Aleuades

با پارسی ها فعالیت هائی میکنند. قوای اسپارتی بفرماندهی لئوتی کیداس در خلیج پاگازتیک و شصت کیلو متری لاریسا پیاده شدند و پس از فتوحات مختصری ناچار عقب نشستند.

نتیجه این اردو کشی فقط تبعید لئوتی کیداس بود که بجرم خیانت به تژه(۱) اعزام گشت و روزهای آخر عمر خودرا درهمانجا بپایان رسانید. لاسدمون برای جبران این شکست در بهار سال ۴۷۸، پوزانیاس را بجنگ باپارسها فرستاد وازطرف آتن نیز چند کشتی بسرپرستی آریستید وسیمون بکمك او اعزام شدند. نواحلی که در دست مردم ایونی بود وهمچنین جزیره قبرس که پارسها دیگر قوائی در آن نداشتند، ظاهراً تسلیم شد وبیزانس نیز پس از محاصره کوتاهی بتصرف متحدین یونانی درآمد. پوزانیاس فتوحات خود را تعقیب نکرد وخشونت و تکبر او نزدیکان و اطرافیان وی را سخت رنجانیده بعلاوه شایع شد که وی روابطی با پادشاه ایران برقرار کرده است، همین پیش آمد، لطمه بزرگی به حیثیت اسپارت وارد ساخت، آتن از نارضا متحدین ووضع پوزانیاس حداکثر استفاده رابرد وسیادت ونفوذ خودرا بنحومطلوب تأمین کرد.

۲ ـ تشکیل اتحادیهٔ دلوس.

پس از واقعهٔ میکال، اتحادیه‌ای که ازممالك یونانی (حدود سال ۴۸۰) درتنگه کرنت بوجود آمده بود، بحال خود باقی ماند، منتهی دیگر قدرت سابق را نداشت وآتن تنها شهری بود که بانیروی دریائی خود میتوانست یونان اروپائی‌را در برابر تعرض مهاجمین محافظت کرده ودرصورت ضرورت بیونان آسیا نیز کمکی برساند بنا براین پاره‌ای از جزایر، مانند کیوس و ساموس و لسبوس از آتن خواستند که فرماندهی بحریهٔ آنها رانیز بعهده گیرد، آتن این تقاضا را پذیرفت، آریستید مأمور اجرای این کارشد وباین ترتیب اتحادیهٔ جدیدی بوجود آمد که عدم اتحادکامل دولتهای یونانی راآشکار می‌ساخت.

---

۱ ـ Tégée ازشهرهای ناحیهٔ آرکادی

دربارهٔ ایجاد این اتحادیه، با آنکه تحقیقات ومطالعات زیادی در اطراف آن شده نکات‌مبهمی باقی‌است چنانکه موجد این‌اساس وتعدادنخستین شهرهائی که دراین اتحادیه شرکت جستند و صورت اولیهٔ شرایط آن ویا نقش تمیستوکل (که مطامع امپریالیستی‌او ازاین‌راه بخوبی تأمین می‌شد) دراین‌کار هنوز معلوم نیست حتی ازدورهٔ قدرت وفعالیت‌آن نیز اطلاع زیادی در دست نمیباشد و از مطالعات اخیر دانشمندان یونان‌شناس چنین برمیآید که برخلاف آنچه تااین اواخر تصورمیشد هرگز قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای نصیب اتحادیهٔ مزبور نگشت. بهرحال اتحادی که در سال ٤٧٨ یا٤٧٧ میان چندشهر یونانی بوجودآمد بتدریج توسعه یافت وازسال ٤٧٦ پاره‌ای از شهرهای ایونی و ائولی درآسیا، اغلب جزایر ساحلی که میان لسبوس و رودس قرار داشتند، قسمت‌عمده‌سیکلاد که‌دردست‌ایونی‌بود،شهرهای‌اوبه(باستثنای‌کاریستوس[1]) وعده‌ای ازقصبات‌کالسیدیك وپروپونتید دراین اتحادیه داخل‌شدند.

هدف اصلی اتحادیهٔ دلوس در آغازکار این بود که در آزادی شهرهای یونانی حداکثر کوشش‌را مبذول‌دارد وبرای‌انتقام ازپارسها نواحی متعلق بآنهارابویرانه‌ای مبدل سازد. شرایط و اصولی که مورد قبول اعضای اتحادیه قرار گرفت این بود که استقلال هریك ازشهرها محترم شمرده‌شد ولی قدرت اجرائی و ادارهٔ عملیات جنگی به‌آتن تفویض گشت. مرکز اتحادیه جزیره دلوس بود و مجمعی که هرسال یکبار ازمتحدین درآن‌جزیره تشکیل می‌یافت بکارها رسیدگی میکرد. هرشهر کوچك یا بزرك دارای یك رأی بود واین‌امر بنفع آتن تمام می‌شد چون شهرهای کوچك که‌خود سیاست مستقلی نداشتند ناچاردراین‌مجمع‌ازنظرآتن‌پیروی می کردندوآتن‌میتوانست بااستفاده ازآراءآنها، مخالفت شهرهای بزرگ ومتوسط را ازمیان بردارد، مرکز

---

۱ ـ Carystos

۲ ـ اتحادیه دلوس بتقلید سازمانهای پارسی بوجود آمد و اهمیت آن بامقایسه اصولی که آریستید، سیاستمدارآتنی، درسال٤٧٨ پیش‌ازمیلاد، برشهرهای آزادشده تحمیل کرد ـ هرودوت، کتاب‌ششم،فصل‌چهل‌ودوم ـ بهمان‌طریق که پارسها پس‌از خواباندن شورش ایونی، برهمان بلادتحمیل کرده‌بودند ـ بخوبی درك‌میشود، منتهی اتحادیه دلوس نتوانست بمنظوربرسد ـ آ. توین بی: *La Civilisation a L' epreuve*

خزانه متحدین نیز در جزیره دلوس بود ، سرمایه و اعتبار این خزانه را پولهائی که متحدین برای مخارج جنگی خود می‌پرداختند ، تشکیل میداد ، توضیح آنکه برای تهیه کشتی‌هائی که در موقع ضرورت بکار مشغول شوند لازم بود هریك از متحدین یا شخصاً کشتی‌هائی تهیه کرده ودراختیار اتحادیه بگذارد و یاآنکه پولی به‌آتن بدهد تاآن‌شهر درتهیه کشتی‌های موردنیاز اقدام کند .

در ابتدا جزایر بزرك مانند کیوس ، ساموس ، لسبوس و نا کسوس خود بتهیه کشتی مبادرت کردند ولی‌چون این‌کار برای شهرهائی که وسیله‌کافی نداشتند بسیار دشوار بود این قبیل بلاد حاضر شدند نقداً مبلغی بعنوان مالیات و خراج (۱) به‌آتن بپردازند ، این مبلغ چهارصد وشصت تالان درسال بود وازاین‌راه مخارج نگاهداری دویست کشتی (تریر) که هریك‌دویست‌ملوان وکار گرداشت، درهفت‌ماه تأمین‌می‌شد. ازاین‌پیش‌آمد نیزآتن‌حدا کثر استفاده‌رابرد چون‌باپولی که دراختیارداشت کشتی‌ها رابمیل‌خود وبانفرات آتنی تجهیز می کرد وچون‌معمولا هرسال یکی‌ازشهرها بعلت بیحالی ویابنام صلح‌دوستی ازتهیه وتجهیز سفاین سهم خود ابامیکرد وپول‌آنرا نقداً دراختیارآتن‌می گذاشت بتدریج‌برقدرت‌آتن وتوسعه‌طلبی‌اوافزوده‌می‌شد وباین‌ترتیب گذشته از سیاست سیمون ، سهل انگاری و بی اعتنائی متحدین در تبدیل اتحادیه به‌امپراطوری بسیار مؤثربود ،

اتحادیه دلوس که برهبری‌آتن ودر مقابل قدرت اسپارت و متحدین او بوجود آمد دووظیفه‌اصلی خویش‌را بخوبی انجام‌داد ، آزادی واستقلال یونان بحری بدست سیمون ، وازراه سازش بااسپارت عملی‌شد و مرحله دوم این برنامه که جلو گیری از بسط نفوذاسپارت (بخصوص ازسیادت بازر گانی کرنت) بودبوسیله رقیب‌نیرومند وی پریکلس ، انجام گرفت .

---

۱ ــ تعیین این مالیات از روی عواید گمر کی نبوده بلکه بنسبت وسعت نواحی مختلف برسم پارسها دریافت‌میشد وبآن Phoros میگفتند .

۴- سیمون و توسعهٔ اتحادیه دلوس .

گرچه ایجاد اتحادیه دلوس موجب مزید شهرت و اعتبار آریستید گشت ولی افتخار توسعه و بسط قدرت آن نصیب مردی بنام سیمون فرزند میلتیاد ، فاتح ماراتن ، شد ، سیمون که پس از مرگ پدر به تنگدستی زندگی میکرد و روزگار جوانی را در عین سختی ، بافراط درعیاشی می گذرانید باتخاذ سیاست عاقلانه‌ای در وصلت(۱) ، در راه ترقی و کسب نام و مقام قدم گذاشت و درشمار اشراف یونان قرار گرفت .

سیمون که درجنگهای سالامین بخوبی از عهده مأموریت‌های خویش برآمده بود در سال ۸-۴۷۹ بسمت استراتژ انتخاب شد و چون از تمیستوکل دلخوشی نداشت روابط نزدیکی با آریستید برقرار کرد ودراثر فعالیت‌های او ، تمیستوکل ، قهرمان جنگهای مدی ، شهرت خودرا بکلی از دست داد وهمهٔ مردم متوجه سیمون ، سردار جوانی که اوضاع مساعد وی بود ، شدند .

درهمین ایام ، پوزانیاس که دربیزانس بسر میبرد ، و برای محاکمه به اسپارت آمده بود ، از اتهاماتی که باو نسبت می‌دادند تبرئه شد و مجدداً به بیزانس رفت ولی اعضای اتحادیه دلوس که مشاهده میکردند ، راه خواروبار آنها بدست مرد حادثه‌جو ومشکوکی افتاده درصدد چاره‌جوئی برآمدند وسیمون را مأمور راندن وی ازآن شهر کردند .

سیمون شهر بیزانس را بآسانی گرفت وپوزانیاس به کولونه (۲) درشمال تروآد رهسپار گشت (اواخر سال ۴۴۷) . سیمون پس از این فتح متوجه تراس شد و بندر ایون (۳) راکه هنوز در دست پارسها بود گرفت (۴) و با تصرف جزیره کوچك

---

۱ ـ سیمون ازروزی که خواهر خود Elpinikè رابازدواج شخص ثروتمندی بنام Callias درآورد گشایشی درکاراوپیداشد وخودنیز پس ازوصلت بایکی ازنوادگان مگاکلس بنام Isodikè معروفیت شایانی پیدا کرد .

۲ - Colônai

۳ ـ Eion درمصب رودخانه Strymon واقع دربلغارستان کنونی

۴ ـ فرمانده این شهر Bogès نام‌داشت وپس از مقاومت زیاد برای آنکه بدست دشمن نیفتد ، خودوخانوادهٔ خودرا درآتش سوزاند .

اسکوروس [۱] وسکونت دادن عده‌ای یونانی در آن، راه میان اوبه و هلس‌پونت را تأمین کرد. سیمون دراین جزیره ظاهراً بقایای جسد تزه [۲] قهرمان داستانی یونان را در یکی از مقبره های قدیمی بدست آورد و با شکوه و تشریفات خاصی، آنرا به‌آتن فرستاد.

بهرحال جریان حوادث بنفع‌وی بود، سیمون براثرهمکاری نزدیك باآریستید از طرف آتن اطمینان‌کامل داشت واز طرف دیگر، بازرنگی‌های مخصوص خود، از قبیل ارسال غنائم زیاد بخزانهٔ‌آتن، برداشتن دیوارهای باغ‌خود برای استفاده‌مردم، پذیرائی گرم ازاهالی درمواقع مختلف و کمك‌بیدریغ بمستمندان برمحبوبیت خویش افزود وتصرف ایون‌واسکوروس وی‌راباوج شهرت‌رسانید.

تمیستو کل که نتیجه این اقدامات‌را پیش‌بینی میکرد، از پیشرفتهای سیمون بسیار خشمناك بود.

سیاست سیمون و آریستید مطمئناً برای توسعهٔ اتحادیه دلوس زیانی نداشت ولی ایجاد روابط نزدیك بااسپارت وتحکیم مقام اشراف موجب تعویق نقشه‌هائی بود که تمیستو کل بعداز فتح سالامین،دائم در آرزوی عملی کردن آنهابود. بهرحال از مبارزاتی که درفاصله سالهای ۴۷۵ تا۴۷۲ در آتن بظهور پیوست اطلاع صحیحی در دست‌نیست همینقدر میدانیم که درآوایل سال۴۷۲ قانون‌استراسیسم مورد توجه واقع شد، تمیستو کل بموجب آن محکوم و مجبور بجلای وطن گردید و ملت، با حق ناشناسی عادی خود و در عین بی‌اعتنائی یکی از بهترین فرزندان خود را از دست داد.

تمیستو کل که بهیچ‌نحو نمیخواست دست از مبارزه بردارد، بطرح نقشه‌های وسیعی علیه دشمنان خویش پرداخت، وی که بیش از هر وقت کینهٔ شدیدی نسبت

---

۱ - Skyros

۲ - Thésée قهرمان یونانی که بنا بروایات داستانی با راهنمائی آریان، دختر مینوس (پادشاه کرت) مینوتوررا کشت وخود با آریان گریخت وپس‌از مدتی دختررا درجزیره ناکسوس رها کرد وخودنیز پس‌ازچندی درهمان‌حدود درگذشت.

به‌اسپارت و سیمون و آریستید پیدا کرده بود و از هیچ اقدامی برای در هم شکستن آنها دریغ نمیکرد درآرگوس والید و آرکادی دست بتحریکاتی‌زد وسکنه این نواحی را بقیام علیه اسپارت تشویق کرد. منتهی بزودی از طغیان مردم جلو گیری شد و تمیستو کل ناچار، برای سازش وهمکاری بسراغ پوزانیاس، که دراین‌موقع درتبعید بود رفت. اتفاقاً، پوزانیاس که مراتب خیانت او بثبوت رسیده بود برای محاکمه به‌اسپارت احضارشد. پوزانیاس که تصور میکرد بمحض ورود به‌اسپارت هیلوت‌های ناراضی، بنفع‌او وعلیه دولت خود دست بانقلاب خواهند زد فوراً بطرف اسپارت آمد ولی بمحض ورود بزندان افتاد وبا مدارکی که از خیانت او بدست افورها افتاده بود محکوم به‌اعدام‌شد.

چون، ازروی‌نوشته‌هائی که درخانه‌پوزانیاس‌پیداشد، همکاری‌وی وتمیستو کل مسلم گشت هیئتی از اسپارت به‌آتن رفت و تقاضای مجازات تمیستو کل را نمود، مجلس ملی‌آتن، تمیستو کل‌را بمحاکمه خواند ولی وی که معلوم‌نیست دراین‌موقع درکدام نقطه‌آتن بسرمیبرد، برای‌نجات ازاین مهلکه، متوسل بفرار شد، مجلس اوراغیاباً محکوم واموال اورا مصادره کرد و اطفال اونیز برای مدتی ازحقوق مدنی محروم شدند. تمیستو کل پس از مدتی سر گردانی در جزایر اطراف یونان، بطرف تراس‌وازآنجا به‌آسیای صغیررفت وپس‌از مرگ خشایارشا، خودرا دراختیاراردشیر جانشین وی گذاشت، اردشیر بگرمی ازوی پذیرائی کرد وپنج شهر ازآسیای صغیر رابوی‌بخشید.

تمیستو کل ازاین‌پس دیگرروی‌آتن‌راندید وبا آنکه بزعم عده‌ای، او پادشاه ایران‌را برای گرفتن انتقام ازیونان تحریک‌میکرد، هر گزوی بچنین‌کاری رضانداد وچنانکه معروف‌است چون نمیخواست فرماندهی قوای پارسی را که برای سر کوبی مصریان و متحد آنها، آتن، اعزام میشد، بپذیرد، ناچار دریکی ازشهرهای‌آسیای صغیر (مانیزی) که در اختیار وی بود، خود کشی کرد و در همانجا مدفون گشت.

مقارن همین ایام ، آریستید هم در آتن در گذشت و سیمون از هر لحاظ آزاد و مختار شد .

۵ ـ اوج قدرت و پایان کار سیمون .

سیمون که باین ترتیب قدرت زیادی بهم رسانده بود بدون آنکه در رفتار دوستانهٔ خود با اسپارت تغییری بدهد بتوسعه قلمرو امپراطوری آتن و تثبیت اوضاع پرداخت و تمام کوشش خود را در تحمیل نفوذ آتن بر اعضای اتحادیه دلوس و کوتاه کردن دست پارسها از حوضه مدیترانه و اطراف آن بکار برد منتهی مردم آتن با آنکه در سیاست خارجی، همه طرفدار توسعه بحریه ومتصرفات آتن بودند ، بدو دسته تقسیم شده ، هریك هدف ومنظور خاصی را تعقیب میکردند یکدسته برهبری دوستان سابق تمیستوکل ، که در عین حال تمایلات آزادیخواهانه و امپریالیستی شدیدی داشتند برای تأمین سیادت آتن ، حتی بجنگ با اسپارت نیز حاضر بودند ، دسته دیگر که سیمون در رأس آنها بود تمایلات اشرافی و نقشه های معتدل تری داشتند وچنانکه در بالا اشاره شد هدفشان مخصوصاً طرد پارسها از دریای اژه وحدود وحوالی یونان بود. سیمون در ابتدای کار موفق شد که تمام نیروی همشهریهای خود را در راه مبارزه با پارسها بکار اندازد و پس از آنکه جزایر اطراف را ازوجود دشمن مصفا کرد ، شهر کاریستوس (دراوبه) را که تا آنموقع حاضر بدخول در اتحادیه دلوس نشده بود مجبور کرد وارد اتحادیه مزبور شود (۴۷۱ ـ ۴۷۲) و همچنین جزیرهٔ ناکسوس را که میخواست از همکاری با آتن دست بکشد در آن اتحادیه نگاهداشت (۴۶۹ـ ۴۷۰). آزادیخواهان ناکسوس که از شورش خود نتیجه‌ای نگرفته بودند ناچار تمام شرایط سیمون را پذیرفتند ، از این تاریخ دونوع عضو در اتحادیه دلوس دیده میشد : شهرهای آزاد ، شهرهای تابع واین اقدام که باشرایط اصلی عضویت دراتحادیه دلوس بکلی مغایرت داشت یکی از عوامل عمده تفرقه ونفاق دراین اتحادیه گردید .

پس ازاین ، سیمون بفرماندهی اردوی نیرومندی ازمتحدین بجانب آسیای صغیر رهسپار شد و با توفیق کامل از سواحل پامفیلی وکاری و لیسی گذشته بدون آنکه با

مقاومت جدیدی روبروشود در پائیز سال٤٦٨ بدهانه رود اوریمدون (۱) رسید، قوای بری ودریائی ایران بفرماندهی آریومندس (۲) درهمین‌حدود توقف‌داشتند، درجنگی که میان دوطرف در گرفت ، سیمون فاتح‌شد وچون شنیده بود که تعدادی از سفاین فنیقی بکمك‌پارسها می‌آیند بمقابله‌آنها رفته همه‌را ضبط کرد .

نتیجه این پیروزی‌ها برای یونان شایان توجه‌بود . متحدین دلوس ، بدون همکاری سایر یونانیان مأموریت خویش را بخوبی انجام دادند ، جزایر یونان مدتها از تهدید پارسها در امان ماند ، دریای اژه بکلی آزاد شد ، آخرین پایگاه ایرانیها در کرسونز بتصرف یونان درآمد (۳) و آتن شهرهای لیسی وکاری را بهمکاری خویش واداشته ، با مالیاتهائی که متحدین جدید می پرداختند و با غنائم جنگی ، بتعقیب نقشه‌های عمرانی درداخل آتن پرداخت ، آتن بهمین مناسبت با تشریفات و شکوه خاصی ، ازسیمون ، که عامل این پیروزیها بود استقبال کرد وبرای جنگجویانی که درراه عظمت‌وی جان داده‌بودند مراسم‌تشییع مجللی بعمل‌آورد .

باتمام این‌احوال سیمون نتوانست از این پیروزی ، چنانکه باید‌کامیاب شود ؛ دراین‌موقع مشکل بزرگی پیش‌آمد که حل آن بآسانی امکان نداشت و باین ترتیب سیمون‌هم درمعرض قهر وغضب‌آتن قرار گرفت ، بحث در این بود که آیا باید توسعه آتن را متوقف ساخته بگوشمالی اسپارت که دست از دشمنی و حسادت برنمیداشت بپردازند یاآنکه وضع موجودرا ادامه‌دهند ؛ ملت‌میخواست که این‌دوکارهردو تعقیب شود ودوپیشوای جدید آتن یعنی افیالتس (٤) وپریکلس که شهرت و محبوبیتی پیدا

---

۱ ـ Eurymédon روخانهٔ کوچکی در ناحیهٔ پامفیلی که امروز Kœprusou خوانده می‌شود .

۲ ـ Ariomandès

۳ ـقبرس همچنان در اختیار ایران بود .

٤ ـ Ephialtès

کرده بودند ازرفتار دوستانهٔ سیمون بااسپارت و گذشت‌های او نسبت به نجبا واشراف جداً انتقاد میکردند ومردم دراین راه نیز پشتیبان آنها بودند. دموکرات‌ها که پس ازبیست سال مجدداً مشغول کارشدند، برهبری افیالتس وپریکلس ، نقشه‌های وسیعی برای فعالیت اتحادیه طرح کرده بودند وطبقات پائین که ازسال ٤۸۰ مخصوصاً درتهیه سرباز وملوان سهم بسزائی داشتند امتیازات بیشتری میخواستند وبهمین مناسبت بدشمنی علنی با سیمون برخاستند. اتفاقاً در همین موقع سیمون مأمور سرکوبی مخالفین آتن در تراس وجزیرهٔ تازوس Thasos شد وبافداکاری زیاد مأموریت خودرا انجام داد معذلك دموکراتها درمخالفت خویش باقی بودند و ببهانهٔ اینکه مسئولیت قتل عام مهاجرین یونانی در تراس وتحریکات پادشاه مقدونیه (الکساندر) دراین حدود بعهده اوست وی رابمحاکمه خواندند. سیمون بخوبی ازخود دفاع کرد (٤٦٤) وموقع و مقام اشراف بااین پیش آمد تثبیت شد. درهمین سال زلزله‌ای در اسپارت رخ داد که باستثنای پنج خانه بقیه بناها ویران گشت ودرحدود بیست هزار نفر ازمردم آن شهر ازبین رفتند. هیلوت‌های ناراضی اسپارت ازموقع استفاده کرده سربشورش برداشتند وآتش انقلاب سراسرمسنی را فرا گرفت.

اسپارت ناچار از اتحادیهٔ پلوپونز و اتحادیهٔ پان هلنی تقاضای کمك کرد واز طرف مانتی‌نه واژین وپلاته کمکهائی بآن شهر فرستاده شد، هیئتی نیز برای تقاضای همکاری به آتن رفت وباوجود مخالفت افیالتس ، سیمون باتدبیر خاصی مجلس(اکلزیا) رابقبول این درخواست وادار کرد ولی اسپارت که همیشه از مطامع آتن بیمناك بود، قوای کمکی آتن را جواب گفت (پائیز٤٦۲).

آتنی‌ها که این اقدام را توهینی بخود میدانستند بشدت متغیرشدند وسیمون را که درواقع موجب این اهانت شده بود مسئول شناخته اورا باتهام «طرفداری ازلاسدمونی‌ها ودشمنی باملت» محکوم وتبعید کردند (٤٦۱-۰) سیمون بدون آنکه بتواند ازبرقراری روابط نزدیك میان آتن وآرگوس وتسالی جلو گیری کند مجبور بجلای وطن شد و این بار اساس اتحادیهٔ پان‌هلنی بکلی ازهم پاشید،

کمی بعد افیالتس بوضع مرموزی بقتل رسید وقاتل از چنگال عدالت گریخت. شاید آریستوکرات‌ها با این عمل انتقام خودرا از وی گرفته بودند ولی این دسته که فرمانده خودرا ازدست داده مورد بغض و نفرت ملت قرار گرفته بود از قدرت واعتبار سابق افتاد ودموکرات‌ها برهبری پریکلس زمام اموررا بدست گرفتند .

۷ - اصلاحات افیالتس و پریکلس

محکومیت سیمون ، انحطاط آریستوکرات‌ها را ، که پس از جنگهای مدی روی کار آمده بودند ، و همچنین قدرت روز افزون مخالفین آنها را که برای اجرای برنامه‌های اصلاحی دست اتحادبهم داده بودند ، بخوبی آشکار کرد. گرچه اطلاعاتی که از جزئیات تاریخ داخلی آتن در دست است کمتر از معلوماتی است که نسبت بمتصرفات وامپراطوری آتن داریم معذلك میتوان اصلاحاتی‌را که ازسالهای ۶۱-۴۶۲ مورد توجه قرار گرفته‌بود بآسانی بررسی ومطالعه کرد چون نظر اصلاح‌طلبان منحصراً این بود که امتیازات مخصوص طبقه اشراف را سلب کرده تمام ملت‌را درآن سهیم و شریك سازند . افیالتس با شهامت بی‌نظیری ، بنیاد و اساس این طبقه را درهم ریخت وآخرین یاد گارهای گذشته را محو کرد و پریکلس با مهارت تام به بنای سازمانهای جدید پرداخته برای تامین آینده ، همت و کوشش فراوانی بکار برد . افیالتس که در درستکاری و فداکاری نسبت بوطن معروف بود بانی این نهضت شد وهمکار جوان و آزادیخواه او در طرح وعملی کردن نقشه‌های اصلاحی، کمك و پشتیبان جدی وی بود واین دو که از هرجهت همدل و همدست بودند کار نیم قرن را در ظرف چند سال انجام دادند .

افیالتس ، قبل ازهر کار متوجه شورای آرئوپاژ گردید ، این هیئت اشرافی که از بین یك عده پانصدنفری بقید قرعه انتخاب می‌شد (اعضای شورای آرئوپاژ از آرکنت‌های قدیمی بودند که بموجب قانون سال ۴۸۷ ازبین یك عده پانصدنفری که همه ازمالکین عمده و شوالیه‌ها بودند ، انتخاب می‌شدند) غیر قابل عزل بوده هیچگونه مسئولیتی نداشتند ودرهمه کارهای مملکت یعنی قانونگزاری ، امور قضائی و اجرائی دخالت و

اعمال قدرت میکردند . افیالتس برای آنکه ملت واقعاً حاکم برسرنوشت خود باشد و این هیئت که تا آن موقع مورد احترام بود ، شهرت و اعتبار خود را ازدست بدهد ، شورای مزبوررا بعنوان متجاوز و متعدی بحقوق افراد موردحمله قرارداد و هنگامی که‌سیمون باعده‌ای ازهوپلیت‌ها درمسنی بود (این‌عده چهار هزارنفر وبیشتراز افراد طبقهٔ ممتاز بودند) قانونی گذراند که تمام اختیارات سیاسی وبیشتر اختیارات قضائی وی‌را سلب‌میکرد (۱ ـ ٤٦٢) . اختیارات مزبور میان اکلزیا ، بوله ، هلیه تقسیم شد ودر مدت کوتاهی‌کارهای مختلف مملکت درسازمانهای مربوط تمرکزیافت .

پس‌از این‌شرایط نیل‌بمقام آرکنتی‌نیز اصلاح شد ، پریکلس اقدامات افیالتس را تعقیب کرد و چون پرداخت حقوق برای خدمات عمومی مرسوم شده بود و افراد طبقات پائین‌نیز میتوانستند درکارهای دولتی شرکت کنند بهزوژیت‌ها وتت‌هاهم حق رسیدن بمقام‌آرکنتی داده‌شد (٦ـ٤٥٧) بطوری که قبل‌از جنگ پلوپونز همهٔ افراد آتنی‌میتوانستند بهمهٔ‌مقامات برسند .

کاندیداهای آرکنتی ازبین تمام افرادقبیله وبقیدقرعه انتخاب‌میشدند(پیشتر، آرکنت‌ها ازبین عده‌ای که قبلا ازدم‌ها انتخاب ونامشان در فهرستی ثبت شده بود ، بقید قرعه انتخاب میشدند ولی از این پس قرعه کشی میان تمام افراد قبیله‌ها بعمل می‌آمد وانتخاب قبلی لازم‌نبود) واین‌رسم یعنی قرعه کشی وپرداخت حقوق درمقابل خدمت (۱) ، درحکومت دمکراسی همیشه‌مراعات‌شد . بااین‌اقدامات تمام‌سازمانهای اداری‌آتن، تقریباً بمرحلهٔ کمال رسیدند، از این پس همهٔ اختیارات در دست ملت‌بود، عزل ونصب قضات که مجری ارادهٔ ملت بودند و تفتیش در کار آنها و تنظیم قوانین بوسیلهٔوی انجام‌می گرفت‌وجان‌ومال وحیثیت افرادوخانواده‌ها دراختیاراو بود وباین ترتیب‌آتن ، برای تمام‌یونان نمونهٔ‌کامل دموکراسی محسوب میشد .

---

۱ ـ پرداخت دستمزد درمقابل خدمات عمومی‌را **Misthophorie** میگفتند .

۷ـ آتن از ۴۶۲ تا ۴۴۶.

امتیاز تاریخی آتن این بود که مرکز تجربه‌های بزرگ سیاسی محسوب میشد وهمهٔ کشورهای یونانی ازاین‌لحاظ احترام خاصی برای‌او قائل بودند. آتن نه‌تنها حکومت مستقیم ملت بر ملت را بوجود آورد بلکه وسایل حکومت ملت را بر امپراطوری بزرگی نیز فراهم ساخت. دراین طرز حکومت که بی‌سابقه بود تنظیم اصول‌وسازمانهای جدید، حتی‌تربیت‌اشخاص‌تازه‌ای که‌ازعهدهٔ‌انجام وظایف جدیدخود برآیند ضرورت‌کامل‌داشت، وباآنکه‌درچنین‌شرایطی‌آتن خواه‌ناخواه‌دچاراشتباهاتی میشد معذلك توجه سریع باین لغزش‌ها و جبران و ترمیم آنها، موجب افتخار و سربلندی زمامداران آتن بوده‌است. منتهی، ملت که ازقدرت‌وپیشرفت خودسرمست بوده‌ازاین‌وضع‌سوءِ استفاده کرده وبفکرافتاد قدرتی‌را که درداخل کشور بدست آورده درسایر نقاط‌نیز بکاربرده وازاتحادیهٔ دریائی‌جدید بنفع‌خویش بهره‌برداری کند.

بااین‌محاسبه، دمکراسی‌آتن برای‌تسکین هوسهای‌خود ازهرطرف بتلاش‌افتاد ودرنتیجه‌این بی‌پروائی‌مصائبی‌دامنگیروی‌شد. خوشبختانه‌بزودی‌ازحوادث پندگرفت وبرای تحصیل‌نتایج مطلوب، بدون اعمال خشونت، سرنوشت خود را بدست پریکلس که‌مردی‌آزموده وکاردان‌بود، سپرد.

اگر، چنانکه معروف‌است، آتن درقرن پنجم توانست نقشهٔ خویش را عملی سازد، یعنی درعین اجرای اصول دموکراسی، سیاست استعماری را نیز تعقیب کند، براثر هوشیاری ودقت پریکلس‌بوده والااجرای این‌سیاست بدون درنظر گرفتن‌شرایط ومقتضیات مخصوص عملی نمی‌شد. درظرف شانزده سال آتن کوشید تاسلطهٔ خود را برسراسر یونان، با استفاده از سلاح وقدرت، تأمین نماید سپس مصمم شد بوسایل دیگر، وازراه مسالمت وصلح‌جوئی، امپراطوری آتن‌را توسعه‌دهد.

دورهٔ جهانگیری با سلاح از اواخر سال ۴۶۲، با پیمان اتحاد میان آتن و آرگوس آغاز ودرسال ۴۴۶ به‌صلح سی‌ساله ختم‌شد، این‌دوره را گاهی «جنگ اول پلوپونز» نیز میخوانند. در این دوره، آتن که نیروی دریائی بی‌نظیری در اختیار

داشت و از جانب متحدین نیز آسوده خاطر بود برای بدست آوردن اولویت درسراسر یونان،حتی از راه شدت عمل و خشونت ، کوشید . البته این جنگ‌ها برای رواج و انتشار افکار دموکراتیك صورت نگرفت بلکه فقط بمنظور جهانگیری وتوسعه اراضی امپراطوری بود ، چون آتن میخواست سیادتی را که در دریاها بدست آورده بود در خشکی هم تحصیل کند وتفوق سیاسی خویش رابااین وسیله تعمیم دهد ، و بادر دست داشتن نواحی غله خیز اطراف مدیترانه سیادت اقتصادی خود را نیز تأمین نماید. خلاصه آنکه این دموکراسی فاتح ، اتحادیه دریائی را، بصورت یك امپراطوری درآورد و با سازمانی که بمیل خود ، بآن داد ، از تمام مزایائی که ممکن بود ، از این اقدام یعنی مرکزیت سیاسی و بازرگانی بدست آید ، برخوردار شد .

باین ترتیب دیگر صحبت ازاین نبود ، که فقط آتن جنگ باپارسها راتعقیب کند بلکه برای تحکیم پایه‌های امپراطوری لازم بود بمنازعات دیرینهٔ خود بااسپارت خاتمه دهد ، دراین مورد ، چنانکه پیشتر دیدیم ، حتی درایامی که اتحادیهٔ پان‌هلنی کم وبیش قدرتی داشت، چند مرتبه اختلافاتی میان آتن واسپارت بروز کرد منتهی برای جلوگیری از حوادث ناگوار ، آتن حتی الامکان تسلیم شد ولی هنگامی که اسپارت هوپلیت‌های آتنی را جواب گفت ، آتن تصمیم گرفت ازاین تحریکات ودوروئیها ، که همه‌جا علیه او صورت میگرفت جلوگیری کند .

بنا براین سقوط سیمون را نباید منحصراً انتقام دموکراتها دانست بلکه این پیش آمد انحلال اتحادیه پان‌هلنی وتعرض قطعی آتن علیه اسپارت محسوب میشد .

۸- جهانگیری باسلاح:

آتن که با دور کردن سیمون فرصت مناسبی برای اجرای نقشه های خویش بدست آورده بود ، بدقت ومهارت مشغول کار شد ، در این موقع آتن ، سیاست خارجی واحدی داشت که ظاهراً بوسیلهٔ یك نفر رهبری می‌شد وچون این سیاست ، یکی از خواسته‌های جدی تمام افراد ملت بود هیچ نظر شخصی نمیتوانست در آن تغییری ایجاد کند .

آتن بخوبی میدانست که برای عملی‌ساختن این سیاست ورسیدن بهدف باید بامشکلات وموانع بیشماری روبروشود ، زیرا که پارسها مانع پیشرفت او درآسیای صغیر ویامناطق جنوبی دریای‌اژه بودند . اژین ازمقاصد او که تصرف‌اراضی غله‌خیز اطراف پونت‌او کسن بود جلو گیری می کرد ، کرنت مانع حملات دریائی او بطرف مغرب‌میشد وا گر میخواست اراضی‌خودرا درداخله‌یونان توسعه‌دهد مخالفت‌لاسدمون مانع‌بزرگی دربرابراو بشمار می‌آمد ؛ با اینحال‌آتن تصمیم‌داشت نقشه خودرا عملی سازد چون باوجود تمام مخاطراتی که ممکن بود پیش آید ، این‌کار موجب کسب نام ومنافع بیشماربود ودموکراسی‌آتن نیروی خودرا برتر ازاین‌حوادث میدید .

ولی بااینحال برای‌آنکه دوستان و متحدینی درشبه جزیره یونان داشته باشد ازراه دیپلماسی ، همکاری‌آرگوس ویك‌قسمت ازتسالی وهمچنین مگاررا جلب کرد ، آرگوس که بر اثر اصلاحات اخیر خود بصورت یك کشور دموکراسی درآمده بود وبعلاوه دشمنی شدیدی با اسپارت داشت بزودی پیشنهاد آتن را پذیرفت وزمامداران فارسال [۱] (در تسالی) هم پس از مذاکراتی حاضر بهمکاری باآتن شدند وبالاخره مگار که بعلت یك پیش‌آمد مرزی ، باکرنت بهم زده بود از اتحادیه پلوپونز خارج شده باتحادیهٔ دلوس پیوست . در همین اثنا تدارکات نظامی و استحکامات آتن وضع قابل‌ملاحظه واطمینان‌بخشی پیدا کرد .

دویست کشتی آتنی (تریر) که تقریباً همه ازیك‌نوع و سرنشینان آن اکثر آتنی‌بودندبرروابط‌یونان مرکزی‌وپلوپونز وراههای دریائی‌آسیاوافریقا و کشورهای غربی نظارت‌داشتند و گذشته ازاین،پس‌ازاتمام دودیوار عظیم آجری (۴۵۶ ــ ۴۵۸) که‌ازآتن به‌پیره (بطول ۷ کیلومتر ونیم) وفالر (۶ کیلومتر ونیم) منتهی می‌شد این شهر بصورت حصار مستحکمی درآمد وبااین وضع آتن میتوانست در موقع تعرض و دفاع بهر اقدامی که مصلحت‌بود مبادرت کند .

---

۱ ــ Pharsale ازشهرهای‌قدیم‌تسالی.

با شروع نهضت استقلال طلبی در مصر ، بهانه‌خوبی برای قدرت نمائی بدست آتن افتاد . باینمعنی که‌در اوان زمامداری اردشیر شورشهائی درنقاط‌مختلف امپراطوری بوقوع پیوست ودرمصر یکی از شاهزادگان لیبی بنام ایناروس در دلتا ادعای استقلال کرده وشخص دیگری (۱) که‌نظر اوهم استقلال مصر بود بطرفداری‌ازوی برخاست. ایناروس که قدرت‌مقاومت درخود‌نمیدید ازآتن کمك خواست ودولت آتن که‌همیشه درصدد دست‌یافتن باین‌انبار بزرك بود وبانفوذ درمصر بازار جدیدی بدست میآورد با خوشروئی این درخواست‌را پذیرفت وتعدادی ازسفاین خودرا باعده‌ای سپاهی زبده ، بفرماندهی کاریتی‌میدس (۲) بمصرفرستاد (٤٥۹) .

هنگام ورود این قوا ، هخامنش ، ساتراپ ایرانی مصر بدست شورشیان کشته شده‌بود ومصریان با کمك آتنی‌ها پیشرفتهای زیادی نائل‌شدند ، درهمین سال کرنت نیز علیه‌آتن وارد جنگ‌شد، توضیح آنکه شهر نوپاکت (۳) درمداخل خلیج کرنت در دست آتن بود و موقعی که عده‌ای از اهالی مسنی ، بعلت آزادیخواهی ، بوسیلهٔ اسپارتیها ازسرزمین خود رانده‌شدند ، آتنی‌ها ازآنها حمایت کرده وآنهارا در بندر نوپاکت سکنی‌دادند .

این‌اقدام علیه مصالح کرنت بود وروابط بازرگانی‌او بامغرب درمعرض‌تهدید قرار میگرفت منتهی چون کرنت قصد داشت ، یکی از دشمنان خود ، یعنی مگار را سرکوبی کند همچنان ساکت ماند ولی بمحض‌آنکه مگار ازاتحادیهٔ پلوپونزخارج شد وآتن‌را بکمك‌خواند ، کرنت اقدام بجنك کرد . درسال ٤٥۸ اژین نیز‌به کرنت پیوست و در سال ٤٥۷ با ورود اسپارت بحلقه مخالفین،اتحادیهٔ نیرومندی علیه آتن تشکیل‌یافت .

آتن با آنکه قبل‌از پیوستن اسپارت‌بمخالفین،هریك‌ازآنهارا جداگانه‌شکست

---

۱ ـ آمیرته

۲ ـ Charitimidès

۳ ـ Naupacte

داده‌بود اکنون مجبور بود درمقابل انبوه دشمنان وصف واحدآنها صف‌آرائی کند. درآغاز جنگ، اسپارتیها مردم بئوسی را نیز باخود همراه کرده، سپاهیان آتن را درتاناگرا [۱] نزدیك مرزآتیك شکست دادند (ژوئیه ٤٥٧).

آتن بااین پیش‌آمد برفعالیت خودافزود. برای‌جلب حمایت اشراف، پریکلس تلاش زیادی کرد وازمجلس اجازه مراجعت و خدمت سیمون، سردار معروف یونان رادرارتش گرفت وهمچنین برای‌دلجوئی عامه وتشویق آنها بخدمت در نظام، شرایط رسیدن بمقام‌آرکنتی راتسهیل کرد، دراین‌مدت، از لحاظ دیپلماسی نیزآتن بیکار ننشست؛از طرفی طبقه دمکرات‌ها را درتسالی، بنفع خویش حمایت کرد و از طرف دیگر به‌سیمون مأموریت‌داد برای‌متارکهٔ موقت‌جنگ، بااسپارت‌وارده‌مذاکره‌شود. سیمون چهارماه ازاسپارت مهلت گرفت [۲] وبااین اقدام فرصت مناسبی برای‌تجدید نظر در نقشه‌های خویش بدست آورد و دشمنان خود را یکی پس از دیگری بجای خود نشاند.

دراین‌مرحله ازجنگ، آتن قبل‌ازهمه بسراغ بئوسی رفت و تقریباً دوماه پس ازواقعه تاناگرا، بئوسی ومتحدین‌او دراوینوفیتا [۳] شکست‌خوردند (سپتامبر ٤٥٧) پس‌ازاین‌فتح‌اژین نیزتسلیم گشت(اواخرسال ٤٥٧) وباشرایط سنگینی که‌بااین کشور

---

۱ - Tanagra،قبل‌از شروع‌جنگ تاناگرا، سیمون سردار تبعید شده‌آتنی، ازاستراتژها که‌یکی ازآنها پریکلس‌بود، درخواست کرد بفرماندهی این‌سپاه عازم‌جنگ‌شود ولی‌مجلس آتن (بوله) بااین کارموافقت‌نکرد. بااینحال سیمون‌رفقای‌خودرا بپایداری‌درجنگ‌تاواپسین‌دم‌تشویق‌نمودوچنانکه‌معروف است صدنفر ازدوستان‌وی برای‌اطاعت ازنصیحت‌سیمون درمیدان‌جنگ‌جان‌سپردند.

۲ - پس‌از جلب‌موافقت اسپارتیها، سیمون که هنوز اوضاع‌را برای‌عقاید سیاسی خود مساعد نمیدید ازمراجعت‌به آتن صرفنظر کرد وخودراه تبعید درپیش گرفت.

۱ - Oinophyta جنوب‌تب.

تحمیل شد ، اژین که تا تاریخ ۴۸۰ از نواحی معمور وآباد یونان بود بکلی ازشهرت واعتبار افتاد . درهمین‌اثنا ، آر گوس که ازمتحدین آتن‌بود اسپارتیهارا دراوینوآ[۱] شکست سختی‌داد وغنائم‌زیادی بدست‌آورد .

درطی سالهای ۴۵۵ و۴۵۴ آتن بفتوحات دیگری‌نیز نائل‌شد ودرمغرب یعنی در نواحی سیسیل هم اراضی جدیدی بتصرف وی درآمد . در این موقع آتن در اوج قدرت بود لکن نا گهان دورهٔ پیشرفت او متوقف گردید و حملات او همه جا مواجه باشکست شد .

۹ ـ آتن درمرحلهٔ دفاع (پایان‌جنگهای‌مدی).

مقدمات این ناکامی وشکست ازمصر شروع گشت چون بمحض اینکه اردشیر بر تخت سلطنت استوار شد ، مگابیز رابا عده‌ای سپاهی و سیصد کشتی بمصرفرستاد (بهار۴۵۶) .

آتنی‌ها که ازچندی پیش حصارشهر ممفیس را دراختیار خودداشتند ، شکست خورده ، شهرراتخلیه کردند وبه‌جزیرهٔ پروزوپی‌تیس[۲] پناه‌بردند . مقاومت‌یونانیها در این جزیره هجده‌ماه طول کشید ولی عاقبت از درتسلیم درآمدند ، عده‌ای از آنها بیونان مراجعت کردند وبقیه درمصر تلف‌شدند وتعدادی از کشتی‌های یونانی هم در یکی از دهانه‌های نیل از بین رفت ، ایناروس هم به شوش اعزام گردید و در آنجا بقتل رسید .

این‌شکست که میتوان‌آنرا انتقام واقعهٔ اوریمدون دانست از قدرت ومقام‌آتن بمیزان‌قابل ملاحظه‌ای‌کاست ، عده‌ای ازشهرهای یونان علیه‌آتن متحدشدند ، اسپارت نیزشهرهای پلوپونزرا باتحاد بایکدیگر واداشت وپاره‌ای ازاعضای اتحادیه دلوس ، بقدری سست وبی‌اعتماد شدند که آتن ببهانهٔ محافظت خزانهٔ دلوس‌ازدستبرد پارسها،

---

۱ ـ **Oinoa** درشمال غربی‌آتیك.

۲ ـ **prosopitis** جزیره‌ای که درمیان دوشعبهٔ نیل قرارداشت ،

آنرا به‌آتن انتقال‌داد. این‌اقدام و همچنین دخالت در امور داخلی شهرهای یونانی، بخصوص شهرهای آسیای صغیر، که معمولا بنفع احزاب آزادیخواه انجام می گرفت موجب رنجش و نارضائی بسیاری از آنها شد بطوری که اشراف ومتنفذین این شهرها مکرر برای بیرون‌آمدن از اتحادیهٔ دلوس اقداماتی کردند. البته توسعه این نهضت تجزیه‌طلبی بدقت معلوم‌نیست ولی‌براثر نفوذآن به‌اوبه عملیات‌نظامی دریونان سرعت وشدت خودرا از دست‌داد.

آتنی ها برای جبران این نارضامندیها امتیازات مالی زیادی بمتحدین خود دادند و درمیزان مالیاتهائی که شهرهای مختلف به‌آتن می‌فرستادند تخفیف‌کلی قائل شدند (۴۴۹ - ۴۵۰) چنانکه درظرف چهارسال این‌مبلغ به‌چهار صدوسی تالان یعنی کمتراز مالیاتی که درزمان‌آریستید تعیین شده‌بود رسید.

وضع آتن باین‌ترتیب، هرلحظه خطرناکتر می‌شد وآتن که می‌دانست درعین حال‌قادر بجنگ باپارسها و پلوپونزیها نیست بجای‌آنکه قوای خودرا در چند جبهه متفرق سازد همه‌را برای جنگ باایران آماده کرد وسیمون را که از کرسونز احضار شده‌بود برای‌مذاکره وجلب‌بیطرفی اسپارتیها به‌اسپارت‌فرستاد.

آتن واسپارت جنگ‌را برای‌مدت پنجسال متارکه کردند (بهار ۴۵۱) اسپارت باردیگر قدرت ازدست رفتهٔ خودرا بدست‌آورد وآرگوس ازاتحادیه دلوس خارج‌شده بمتحدین‌اسپارت پیوست.

آتن که خودرا برای جنگ درمشرق آماده‌میدید، سیمون‌را باوجود کسالتی که داشت بفرماندهی سپاه اعزامی بر گزید (بهار ۴۵۰)، آرتابازدریا سالار ایرانی با سفاین‌خود درآبهای میان‌قبرس وپامفیلی موضع گرفته ومگابیز باسربازان ایران در سواحل‌سیلیسی مستقر شده‌بود. سیمون بادویست کشتی بمقابله دشمن‌شتافته، شصت کشتی‌را برای کمك به‌آمیرته بمصرفرستاد وبابقیه کشتی‌ها، ناوگان‌فنیقی وسیلیسی را که درخدمت ایران بودند، ازبین برد وبجانب قبرس‌رفت.

درنتیجه پایداری کی‌تیون ، مستحکمترین قلاع این جزیره و مرگ ناگهانی سیمون ، آتنی‌هادست ازمحاصره برداشتند ، واین پیشرفت راکه باید آخرین پیروزی آنها در قرن پنجم ، برپارسها دانست ، بصورت فتح بزرگی جلوه گر ساختند . منتهی باید متوجه بود که این اردو کشی ، باآنکه از لحاظ خرج ، بسیار گران تمام شد ، نتیجه شایان توجهی برای آتن نداشت چون گذشته ازآنکه فتح مسلمی نصیب وی نشد در مصر ولیبی ، پسران آمیرته و ایناروس ناچار اطاعت پادشاه ایران را پذیرفتند . تنها استفاده ای که از این پیش آمد شد این بود که کالیاس برادر زن سیمون برای گفتگو دربارهٔ شرایط صلح به‌شوش رفت وپس‌از مذاکراتی قرارشد دولت ایران در کار های اژه مداخله ای نداشته باشد و از آن پس قوای خود را باراضی ماوراء خط سیانه [۱] ، (درشمال) وفازلی [۲] (درجنوب) نفرستد وآتن‌را درامورمربوط به‌اتحادیه خودآزاد بگذارد . آتن‌نیز متعهدشد که باراضی پادشاه‌ایران تجاوزی نکند ودرصدد توسعه متصرفات‌آسیائی خودبرنیاید (۴۸ ـ ۴۴۹)

۱۰ـ صلح سی‌ساله (پایان‌جنگ‌اول‌پلوپونز) **واهمیت آن.**

آتن که ازجانب مشرق فراغتی یافته‌بود بتمشیت امور یونان پرداخت وقبل از هرکار متوجه وضع‌فوسید وبئوسی‌شد .

اختلافی که میان‌شهر مقدس‌دلف وسایر قسمتهای فوسید در گرفته بود ، اغلب موجب بهم‌خوردن آرامش این‌ناحیه ومداخله کشورهای ذینفع درآن سامان می‌شد . شهرمزبور میخواست‌کاملا مستقل‌باشد درصورتی که فوسیدآنرا جزئی از کشورخود می‌دانست وازاین‌کار جداً جلوگیری میکرد . در بهارسال ۴۴۸ شهردلف از اسپارت تقاضای کمک کرد وسپاهیانی به‌دلف‌فرستاده شدند ولی‌بمحض مراجعت‌قوای‌پلوپونز پریکلس بفرماندهی عده‌ای به‌دلف‌رفت‌وپس‌از سرکوبی مخالفین اختیار ادارهٔ شهر را به‌فوسیدی ها سپرد .

۱ـ Cyanées جزایر کوچکی درنزدیک بوسفور .

۲ ـ Phasélis درکنار خلیج فعلی‌آدالیه درجنوب ترکیه .

در همین موقع حوادث نا گواری درمرز آتیك ، یعنی دربئوسی روی داد، درتب حکومت اشرافی که پس‌از شکست اوینوفیتا ازبین رفته‌بود ، مجدداً روی‌کارآمد ودر تابستان سال ٤٤٧ حکومت‌های ملی در کرونه [۱] و اور کومن و سایر نقاط بئوسی ساقط شدند ، از طرف آتن فقط یکهزار سرباز آتنی و چند واحد از اعضای اتحادیه بکمك آزادیخواهان بئوسی شتافتند و فرمانده آنها [۲] شهر کرونه را بآسانی بتصرف آورد ولی درپائیز همان‌سال قوای کمکی آتن در نزدیکی کورونه [۳] غافلگیر شده اکثر آنها بقتل‌رسیدند وبقیه باسیری‌رفتند [٤] .

آتن برای آزادی اسیران خود ناچار سراسر خاك بئوسی را ترك گفت ، در لوکرید [٥] وفوسید نیز وضع او بخطر افتاد و در اوائل سال ٤٤٧ قوای خود را از ناحیه یونان مرکزی بیرون برد . با این پیش‌آمد حکومت اشرافی دربئوسی‌مستقر شد و شهرستانهای مختلف این ناحیه (جمعاً یازده شهرستان) دست اتحاد بهم داده برای دفاع بئوسی سپاه نیرومندی تشکیل دادند که خطر بزرگی برای آتن بشمار میرفت . گذشته از این ، رفتار آتن (دریافت مالیات ووا گذاری قسمتی از اراضی‌آنها به افراد آتنی[٦]) بامتحدین خود ، یعنی اعضای اتحادیه دلوس موجبات نارضامندی آنها را فراهم ساخت بطوری که در اواخر سال ٤٤٧ اوضاع بنفع اسپارت‌در جریان بود و اسپارت که پایان متارکه پنجساله را (دربهار سال آینده) نزدیك میدید تصمیم گرفت در صدد انتقام از رقیب دیرینهٔ خود بر آید . باین ترتیب زمستان سال٤٤٧

---

۱ ـ Chéronée درمغرب بئوسی .

۲ ـ فرمانده آتنی‌ها دراین‌جنگ Tolmidès وفرمانده قوای‌بئوسی Spartôn بود .

۳ ـ Coronée واقع‌درجنوب شرقی کرونه .

٤ ـ تولمیدس فرمانده قوای‌آتن و Cleinias پدر السی‌بیاد جزء اسرابودند .

٥ ـ Locride درشمال ناحیه‌فوسید .

٦ـ اراضی که در کشورهای‌متصرفی باختیارافراد مهاجر آتنی گذاشته‌میشد به Clerouquie معروف‌بودوافرادمهاجر که‌این‌اراضی‌رابتصرف‌می گرفتند کلروك خوانده‌میشدند .

و بهار و تابستان سال ٤٤٦ ، از سالهای بحرانی تاریخ دموکراسی آتن بشمار است منتهی دربحبوحهٔ حوادث ، پریکلس خدمات پرارزشی نسبت بوی انجام داد وبامهارت و لیاقتی که داشت نقش رهبری و راهنمائی خود را بخوبی ایفا کرد .

شورش اوبه، که پس از پیروزی شورشیان بئوسی ، و برای مخالفت بادموکراسی آتن صورت گرفت بعلت وجود عده‌ای ازمهاجرین آتن (Clèrouques) در آن‌ناحیه بجائی‌نرسید ومردم‌اوبه‌متوجه‌شدند که‌بدون کمك‌خارجی،کاری‌ازپیش نخواهند برد . اسپارت که‌منتظرفرصت بود بآنها وعده مساعدت داد وقرار شد بمحض شروع‌مخالفت ازطرف اوبه ، اهالی مگارهم طغیان کنند و اسپارت نیز قوائی به‌آتیك بفرستد .

شهرهای اوبه که مالیات خودرا مرتب به‌آتن فرستاده‌بودند درژوئن سال٤٤٦ ازاین‌عمل خودداری کردند وپریکلس برای تنبیه‌آنها باپنجاه کشتی عازم‌اوبه گردید ولی بمحض ورود‌او به‌اوبه خبررسید که مگار ازاتحادیه‌دلوس خارج‌شده (وبه کرنت و اپیدور و سیکیون پیوسته) و پادگان شهر را قتل‌عام کرده است . با این اقدام راه هجوم‌اسپارت نیزبازشد ویك‌سپاه اسپارتی فوراً بجانب‌آتیك روانه گشت .

پریکلس از اوبه خود را به آتیك رسانید و با کمك همکاران خود بدفاع از کشور و دفع یاغیان پرداخت ، جزیرهٔ اوبه بدست پریکلس فتح شد و مهاجرنشین‌هائی در ارتری [۱] و اورئوس [۲] بوجود آمد ، اسپارتیها که قدرت مقاومت نداشتند ، ناچار عقب نشستند و مگاریها نیز از اقدامات خود نتیجه ای نگرفتند .

باین ترتیب آتن، ازاین همه کشمکش‌ها ، سالم ، ولی خسته و کوفته، بیرون آمد و پریکلس که سیاستمدار روشن بینی بود بخوبی دریافت که باید از سیاست جهانگیری با سلاح صرفنظر کند . بهمین مناسبت در اواخر سال ٤٤٦ ، ده نمایندهٔ مختار به اسپارت فرستاد تا برای عقد مصالحه ای که دوام و ثباتی داشته باشد بمذاکره بپردازند .

---

۱ ـ Erétrie یکی‌از شهرهای مرکزی‌اوبه.
۲ ـ Oréos درشمال‌اوبه.

اسپارت هم که خود از این منازعات متوالی رنج می‌برد حاضر بمذاکره شد و عهدنامهٔ صلحی، بمدت سی‌سال میان طرفین منعقد گردید، بموجب این پیمان آتن از فتوحات خود درپلوپونز وناحیهٔ مگار صرفنظر میکرد وفقط بندر نوپاکت[1] وجزیرهٔ اژین رادرتصرف خود نگاه میداشت.

آتن واسپارت متقابلا متعهد شدند که از حمایت و قبول اعضای اتحادیه دیگر دراتحادیهٔ خود امتناع ورزند ولی پذیرفتن شهرهای بیطرف درهریك ازاین دو اتحادیه آزاد بود. کارتجارت وبازرگانی بکلی آزاد شناخته شد ومقرر گردید که رفع اختلافات ازراه حکمیت بعمل آید.

تشریفات مربوط باین صلح، باشکوه خاصی بر گزار گشت و نسخه‌هائی ازاین پیمان که روی لوحه‌های مرمروبرنز حك‌شده بود درآکروپل آتن و معابد مهم یونان گذاشته‌شد، از سال ٤۸۰ این نخستین بار بود که آتن روی صلح بخود میدید واین مصالحه آرامش وراحت یك‌نسل‌را تأمین‌میکرد.

نتیجه‌کلی و واقعی که از این صلح بدست آمد این بود که حکومت وقدرت در یونان میان دو کشور عمده آن، تقسیم‌شد، حکومت درخشکی بدست اسپارت افتاد و سیادت دریائی به‌آتن تعلق گرفت. دربارهٔ اینکه فاتح حقیقی کدام‌یك از دوطرف متخاصم‌بودندفراوان گفتگوشده، عده‌ای بادرنظر گرفتن گرفتاریهای داخلی اسپارت (منازعات میان شاهان و افورها وشورش هیلوت‌ها) پیروزی واقعی را نصیب اسپارت دانسته‌اند، چون این‌دولت باوجود مشکلاتی که باآن مواجه بود، باخرج کم رقیب سابق‌را برعایت احترام‌خود واداشت، آتن شکست بئوسی ومگاررا برسمیت شناخت واسپارت مقامی‌راکه پس‌ازواقعهٔ پلاته بدست آورده‌بود، وهمیشه درحفظ آن‌میکوشید محفوظ نگاهداشت.

عده‌دیگر که طرفدار غلبهٔ آتن میباشند، آتن‌را باینجهت که اتحادیهٔ دلوس‌را برابروهمشأن اتحادیه‌نیرومند پلوپونز کرد وبااسپارت مساوی ویکسان شناخته‌شد،

۱- Naupacte درگوشهٔ شمال‌غربی خلیج کرنت.

ستوده‌اند. بااینحال چنانکه جمعی می‌پنداشتند و آرزو داشتند، حالت جنگ و دشمنی میان این دولت‌ها پایان نپذیرفت، هردو حریف از آزادی عمل خود در اراضی وشهرهای بیطرف، طبق عهدنامه استفاده کردند و چون بر سر تصرف این قبیل نواحی ناچار تصادمی میان آنها رخ میداد، رعایت شرایط صلح امکان‌پذیر نبود و بیم آن میرفت که هرلحظه آتش جنگ مشتعل گردد، اسپارت، آنی ازخیال شکست رقیب منصرف نشد و آتن که مزایای زیادی را ازدست داده بود فکر انتقام را ازسر دور نکرد، منتهی اسپارت بدون آنکه سروصورتی بوضع داخلی خود بدهد، قدرت عملی کردن نقشه خویش را نداشت و آتن که ازحوادث پند گرفته بود از اعمال قدرت وتوسل بجنگ دست کشیده مصمم شد باحزم و احتیاط و از راه صلح به‌تثبیت امپراطوری و توسعه آن بپردازد و برای ایجاد وحدت یونان، بجای جهانگیری با سلاح به‌سیاست توسعه طلبی باصلح متوسل گردد.

فصل دوم
پریکلس و سیاست جهانگیری با صلح

(۴۴۶ - ۴۳۱)

آتن دراوج افتخار

گرچه مبارزات وتلاش‌های گذشته چنانکه دیدیم ، نتیجه مطلوب نداد ولی چون روح وایمان پاکی آن فعالیت‌هارا موجب شده بود افتخار بزرگی نصیب بانی ومحرك آن شد و بهمین مناسبت قرن پنجم به قرن پریکلس معروف گردید، در این دوره که درخشان‌ترین ادوار تاریخ یونان بشمار است ، آتن برهبری پریکلس باوج افتخار رسید ودانش وفرهنگ او برسراسر هلاد پرتو افکند ، افکار و عقاید سخن‌سرایان آتنی در تمام حدود دنیای مدیترانه انتشار یافت وشهرت هنرمندانش جمیع سیاحان را بسوی آتن جلب کرد .

بنا بر این ازلحاظ علمی ، پیروزی کامل نصیب آتن شد، درزمینه اقتصادی وسیاسی نیز آتن بامید آینده گام برمیداشت واستیلای خودرا نزدیك وقطعی میدانست . فعالیت بازرگانی وصنعتی آتن بی‌نظیر و بی‌رقیب بنظر میرسید ورژیم دموکراسی او که در حال پیشرفت بود ، درداخله به هماهنك ساختن طبقات اجتماعی پرداخته وبرای تمشیت امورخارجی به تنظیم سازمانها وتقویت اصل تمرکز وتثبیت امپراطوری همت گماشت؛ البته اگر یونان باین اقدامات رضا میداد دوران جدیدی برای وی آغازمیشد ومیتوانست پیشتیبانی آتن موضوع وحدت ملی را عملی سازد .

منتهی یونان ، بدرخواستها ودعوتهای پریکلس توجهی نداشت وآزادی را ازهمه چیز عزیزتر وارجمندتر می‌شمرد ، مسأله سیادت وبرتری آتن ، بنظر او یك نوع حکومت جباری وبیداد بود که میخواست بهرقیمت باشد ، ازقید آن آزاد شود .

خلاصه آنکه رقابتهای قدیم ، بصورتهای جدید خودنمائی میکرد وهر لحظه

شدیدتر می‌شد وزمینهٔ مبارزه‌ای که، نتیجهٔ آن، سرنوشت آتن و امپراطوری وحتی هلنیسم‌را روشن‌میکرد، آماده وفراهم‌می گردید.

۱ - پریکلس

پریکلس که اندامی متناسب و موزون و قیافه‌ای جدی ومتفکر داشت از لحاظ روحی واخلاقی، مردی صبوروملایم، قانع، صرفه‌جو، بی‌غرض، ودر معاشرت حتی با دوستان نزدیك خود بسیار محدود و ملاحظه کار بود و در برابر حوادث نا گوار و ناملایمات بندرت و بسیار کم متأثر میشد بطوری که معاصرین وی، عنوان«المپی» باو داده‌بودند.

پریکلس که درتمام‌عمر، تحت‌تأثیر عقایدمعلمین (۱) خودقرارداشت باخوش‌بینی کامل‌به «پیروزی نهائی‌تمدن، که باکار و فعالیت مداوم روبکمال بوده» عقیده داشت و کوشش یك‌ملت بر گزیده ویك فرد نابغه را در امر رهبری سایر اجتماعات لازم و واجب می‌شمرد.

چون بعقیدهٔ آنا گزا گور (یکی‌از معلمین پریکلس)، دنیا، اصولا سا کن وفاقد جنبش و حر کت است و قوهٔ متفکر و محر کی، بنام نوس (۲)، که در خارج دنیای مادی قرار دارد و خالص‌تر و رقیق‌تر و آزادتر از سایر عناصر است، موجب جنبش این مادهٔ بیحر کت می گردد و بمحض آنکه، از طرف این قوهٔ متفکر، حر کتی بدنیا داده شود دنیا، جبراً و با نظم و تر تیبی خاص، در راه تحول و تکامل دائمی قدم میگذارد.

باین‌تر تیب، بنظرپریکلس، تبعیت سایراقوام وملل (که‌بخیال پریکلس تمدنی نداشتند) ازیونان، وپیروی شهرهای یونان ازآتن واطاعت‌آتن ازقدرت سیاسی متین وعاقلانه‌ای که بتواندفعالیت منظم‌وهماهنگی‌را میان‌افراد وملت‌ها برقرار کند، لازم وطبیعی‌بود.

---

۱ - دوتن ازمعلمین‌وی Damon d'Oa و Anaxagore de Clazomènes

۲ - Nous

پریکلس با وجود محدودیتی که در معاشرت با اشخاص داشت ، از مصاحبت با دانشمندان و بزرگان ، از هر طبقه که بودند یعنی معمار و حجار و فیلسوف وحقوقدان ومورخ وسیاستمدار غفلت نمیکرد وهنر او درکار مملکتداری این بود که نماینده افکار ملت ومجری خواسته‌های مردم بود واین افکار وعقایدرا چنان تلفیق و تألیف کرد که ازآنها اصولی قابل احترام وعملی بوجود آورد ودر نتیجه، شهرت وافتخاری نصیب وی شد که یك قسمت ازتاریخ زندگی یونان ، بنام قرن پریکلس ، درصفحات تاریخ ، مخلد وجاودانی گشت وازاو بعنوان جان وروان آتن یادشد .

علت آنکه پریکلس توانست قدرت را در انحصار خود نگاهدارد این بود که خطیبی زبردست بود و میتوانست هرآن که اراده کند ملت را باطاعت خویش وادارد. باآنکه خطابه‌های او جمع آوری و منتشر نشده میتوان گفت که کلمات او ساده وروشن وقابل درك همه ودرعین حال محکم ونافذ بوده ، ارزش الفاظ و پیوستگی مطالب وافکار او تأثیر عمیقی در شنوندگان داشت وبا سحر بیان، نفوذی در اذهان کرد که از زمان پیزیسترات تا آن موقع سابقه نداشت .

ازاین قدرت ، شاید زمامداران دیگر ، برای تأمین نظر های شخصی استفاده می‌بردند ولی تمام توجه پریکلس صرف این شد که کشور خودرا بصورت یك دموکراسی نمونه ومطلوب در آورد ودرواقع بانهایت پرهیزکاری وپاکدامنی وظیفهٔ خودرا که تحکیم اساس حکومت مردم بر مردم بود انجام داد .

بعقیده او تنها رژیمی که بنفع اکثریت مردم کار میکرد ، دموکراسی بود ، دراین رژیم تساوی افراد دربرابر قانون مراعات می‌شد وآزادی شخصی منوط بتأمین آزادی عمومی بود ، کمك باشخاص ناتوان و کم‌مایه وهموار کردن راه پیشرفت برای افراد شایسته ولایق را این حکومت از وظایف مسلم خویش می‌دانست و با رعایت این اصول وتعمیم عدالت اجتماعی جلب خارجیان ونگاهداری آنها وهمچنین تربیت افراد دلیروفعال امری ساده وآسان مینمود .

باین ترتیب توسعهٔ سیاسی و اقتصادی ، علمی و هنری کشور تأمین میشد و

هماهنگی وموازنه‌ای میان منافع دولت ومنافع افراد (که‌دولت از آنها تشکیل یافته بود) بوجود می‌آمد ، چون‌دیگر دولت ازخودبینی افراد بیمی‌نداشت وافرادنیز که‌در پناه‌قانون بودند ، ازاستبداد وخودرائی دولت باکی نداشتند .

پریکلس باتمام این‌احوال ازبرنامه سیادت وتفوق آتن صرفنظر نکرد وهمیشه درفکر توسعه امپراطوری وعظمت و قدرت آتن بود منتهی از این‌پس پیروزی وغلبه از راه صلح را برتوسل بزور و خشونت ترجیح داد و تمام ملت نیز او را در این راه تأیید کرد .

۲ ـ سیاست پان هلنی .

درباره‌وحدت‌هلاد(هلاس) که‌همیشه‌مورد توجه‌پریکلس بوداطلاعات‌مختصری در دست‌است وازاین‌شواهد چنین‌استنباط میشود که وی‌سه‌مرتبه برای عملی کردن‌نقشه خویش دست باقداماتی زد ولی هرسه بار مواجه باشکشت گردید .

درحدود سال ٤٤٦ ازتمام شهرهای یونان ، باستثنای‌شهرهای سیسیل وایتالیا دعوت شد که نمایندگانی به‌آتن اعزام دارند تا دربارهٔ مسائل عمومی از قبیل ترمیم معابدی که درحمله پارسها خراب شده‌بود ، تقدیم‌هدایائی بمعابدملی بافتخارفتوحاتی که نصیب یونان شده ، تعیین مأمورینی برای نظارت در دریاها و برقراری یك صلح بین‌المللی بمذاکره بپردازند .

پریکلس تصور میکرد که تمام شهرهای یونان همانطور که درروزهای بحرانی سال ٤٨٠ گرد هم جمع آمده بودند ، در این مورد نیز از همکاری و مساعدت دریغ نخواهند کرد . متأسفانه کنگره ای که منظور پریکلس بود هرگز تشکیل نیافت و اسپارتیها که درهرحال باپیشوائی‌آتن مخالف‌بودند مخالفت خودرا بااین پیشنهاد نیز ابرازداشتند .

چند سال بعد ، یعنی در سال ٤٤٣ بازماندگان سکنه قدیم سی باریس از آتن تقاضای، کمك کردند. پریکلس همه‌مردم یونان‌رادعوت بهمکاری کرد وازآنهاخواست که درایجاد شهرجدیدی درجنوب ایتالیا اقدام کنند . در این مورد توضیح بیشتری

لازم‌است وباید‌بخاطر آورد که میان آتن ویونان‌بزرگ که ازمدتها پیش‌روابط بازرگانی و سیاسی‌موجودبود [۱] لیکن از موقعی که‌آتن ، با کرنت‌و پلوپونز وارد جنگ‌شد درصددتهیه پایگاههائی درمغرب برآمدتا درمواقع لزوم بتواند‌از کمك آنها استفاده کند. نقشه‌آتن دراین مورد بنتیجه رسید واغلب شهرهای مغرب درصدداتحاد وجلب مساعدت وی‌بر آمدند (نیمه‌قرن‌پنجم). چنانکه‌پیشتر‌دیدیم ، شهرسی‌باریس دراواخر قرن‌ششم (۵۰۹) بدست اهالی کروتون ازبین‌رفت وعده‌ای از مردم‌آن که از معرکه سالم گریخته بودند ببنادر اطراف پناه‌برده درآن‌حدود متوطن شدند .

درسال ٤۵۳ اعقاب این‌مردم ، در صدد احیای شهر قدیم خویش برآمدند ولی مخالفت کروتون مانع‌انجام منظور آنها گشت وهفت‌سال‌بعد یعنی‌هنگامی که کروتون درآتش اختلافات‌داخلی می‌سوخت سی‌باریها نقشه‌خویش‌را تعقیب وازلاسدمون وآتن درخواست کمك کردند .

درتابستان سال٤٤۵ یك دسته ازمهاجرین آتنی وعده‌ای پلوپونزی‌وآکئی، بار سفر بستند وباپشت‌کار وهمت بی‌نظیری ، یك‌سی‌باریس‌جدید بوجودآوردند منتهی‌چون در برابر مطامع همسایگان تاب مقاومت‌نداشتند از آتن خواستند که عده‌ای مهاجر بآن‌حدود اعزام‌دارد . این‌تقاضا نیز باجابت‌رسید وشهرتازه‌ای بنام‌توریوآ [۲] بوسیلهٔ مهاجرینی که ازسراسر یونان دراین سفرشرکت جسته‌بودند ، ایجادشد (دراین سفر هرودوت‌هم‌همراه مهاجرین بود). این‌شهر بزودی زراعت وصنعت وتجارت خویش‌را توسعه داد وازلحاظ علمی نیز شهرت زیادی کسب کرده مرکز انتشار تمدن آتن در غرب گشت . دراینجا هم حس استقلال‌طلبی موجب جدائی توریوآ وحتی دشمنی علنی این شهر با آتن گردید و نقشهٔ پریکلس و اجرای سیاست پان هلنی را بی نتیجه گذاشت .

پریکلس ، یکباردیگر ، منتهی باطرزی بسیارملایم ومسالمت‌آمیز بانجام‌نقشه

---

۱ ـ فصل‌ششم ازبخش‌نخست ـ روابط‌میان مدینه‌ها .

۲ ـ Thourioi درجنوب سی‌باریس .

خویش مبادرت کرد . باینمعنی که ازهمهٔ مردم‌یونان خواست تاقسمتی از محصول غلهٔ خودرا بخدایان الوزیس (۱) نیاز کنند . الوزیس از شهرهای آتیك ، معبد معروفی داشت (۲) که همه‌ساله جشنهای با شکوهی بافتخار خدایان زمین وغلات‌درآن بر پا میشد وازاکثر نقاطیونان‌عده‌ای درآن شرکت می‌جستند وچون بتصرف آتن درآمده بود پریکلس میخواست بااین عمل نفوذوبرتری‌خدایان الوزیس را برسایر شهرهای یونان عملی کند و باین ترتیب‌حق‌اولویت‌دینی وروحانی‌آتن را درسراسر یونان مسلم واستوار سازد ، این‌کارظاهراً در فاصله سالهای ٤٤۱ ـ ٤٤٥ صورت گرفت . متأسفانه این اقدام نیز بیفایده بود و جز مردم آتن ومتحدین وی ، هیچیك از شهرهای یونان دراین‌کار شرکت نکردند .

۳ - پریکلس وسیاست‌داخلی وخارجی آتن .

شکست‌هائی که پریکلس‌دراقدامات‌خوددید ثابت کرد که این ابتکارات‌سودمند وبی‌سابقه ، در خارج ازآتن طرفداری ندارد وبهمین مناسبت دنبالهٔ فعالیت‌های خودرا دراین‌زمینه رها کرده مشغول‌کارهائی شد که آسان‌تر و زودتر بنتیجه برسد . نظراو این‌بود که بابالابردن قدرت وتأمین‌آسایش ورفاه‌آتن آن شهررا بصورت‌نمونه‌ای مورد توجه‌سایر بلادیونان قراردهد .

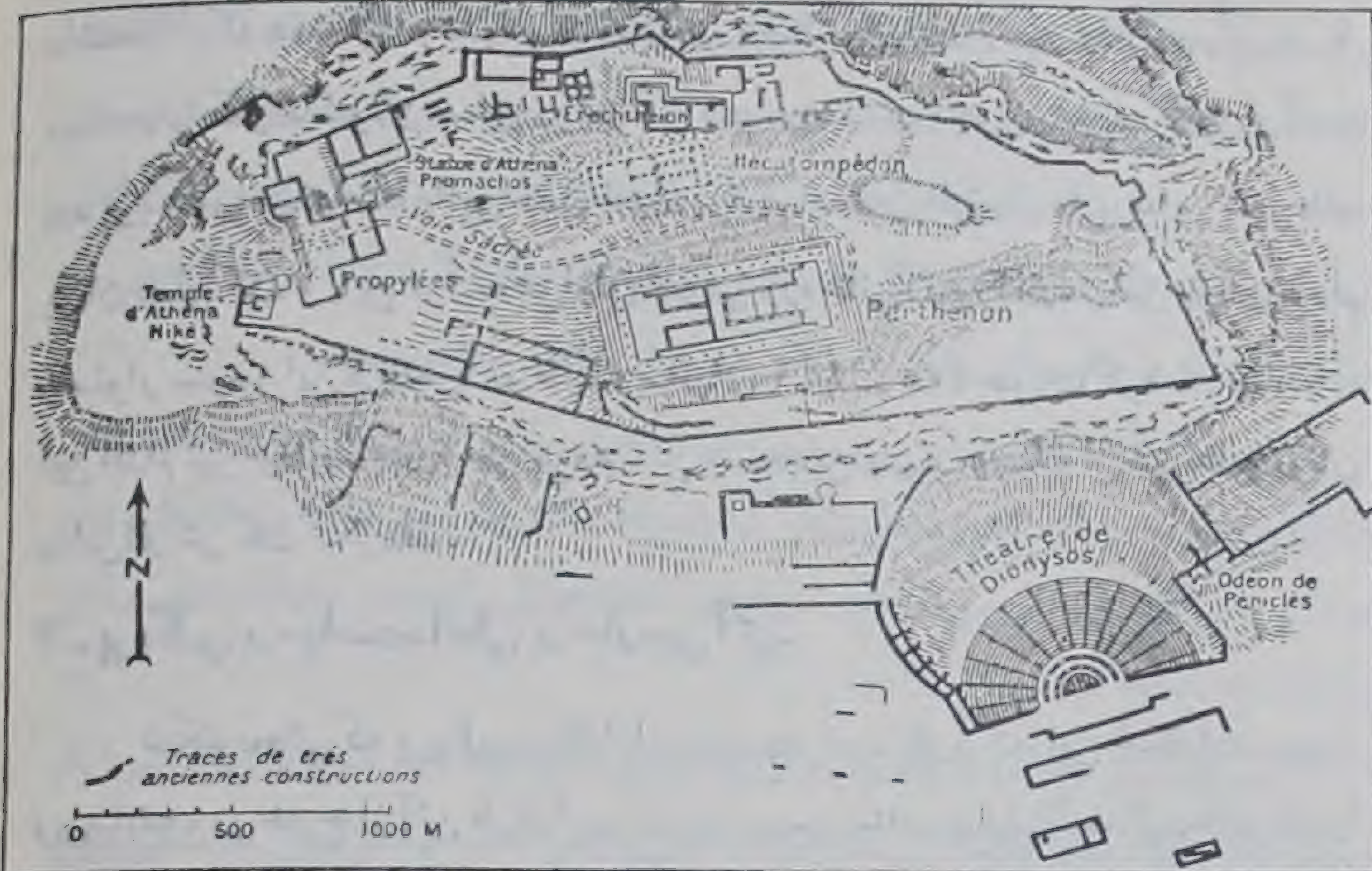
برای این‌کار برفع اختلاف میان‌اهالی پرداخت وبادادن‌امتیازاتی رضایت‌خاطر افرادرا جلب وزمینه را برای ادامهٔ فعالیت‌های خود درخارج فراهم ساخت واز طرف دیگر برای تأمین مخارج هنگفتی که جهت اصلاحات لازم داشت متوجه متحدین آتن شد واز ضعف‌آنها که همیشه موجب توسعه وترقی آتن شده بود ، استفاده شایان برد . نکته قابل‌توجه درحکومت پریکلس ، تضاد واختلافی است که درپاره‌ای موارد میان سیاست داخلی و خارجی او مشاهده میشود چون باوجود ملایمت واعتدالی که

---

۱ - Eleusis

۲ - معبد Cérès

وی‌درامور داخلی داشت درکارهای خارجی بسیار سختگیر وخشن بود . بااینحال در بارهٔ سیاست داخلی‌او قضاوتهای مختلفی‌شده .



آکروپل آتن - دراواخر قرن چهارم ق.م.

نقل از کتاب «L,orient et La Grèce Antique»

عده‌ای اقدامات او را یك نوع سوسیالیسم دولتی ، که موجب سعادت وآسایش طبقات محروم‌بود میدانستند ودستهٔ‌دیگر عقیده داشتند که وی‌ازقدرت بیحساب‌خود برای اغفال مردم وفریب آنها استفاده‌میکند .

معذلك نباید فراموش کرد که درآن ایام ، اوضاع و افکار ، وضعی غیر ازآنچه امروز تصورمیکنیم ، داشته وپریکلس که خود یکی‌از افراد سکنهٔ‌یونان درقرن‌پنجم بود باوجود تمام قدرت وقریحه‌ای که داشت ، مجبوربود باسایر مردم یونان معاصر خودزندگی کند وامتیازاتی راکه عرف وعادت برای‌افرادذیحقوق قائل شده بود در اختیارآنها بگذارد .

بعقیدهٔ آتنی‌ها (مانند سایر یونانیان) حکومت ، خواه اریستوکراسی و خواه دموکراسی باید سهمی ازمنافع مادی خودرا به‌هرفرد اختصاص‌دهد بنابراین دولت ، که ازاشتراك منافع خصوصی بوجودآمده بود وظیفه داشت که دردرجهٔ‌اول نفع‌مادی افرادرا تأمین‌نماید .

خطراین طرز فکر برای آتن این‌بود که عامه وانبوه مردم ازقدرت خود سوء استفاده کرده‌دارائی ثروتمندان را بنفع طبقات محروم ضبط کنند ولی پریکلس تعداد کسانی‌را که استحقاق دریافت کمکی داشتند و همچنین موارد کمك بآنها را محدود ومعلوم کرد وباین‌نحو خدمت بزرگی بکشور خویش انجام‌داد .

دراین‌سازمان ، منافع‌جامعه فدای نظر شخصی افرادنمی‌شد وسودوبهره‌قانونی، که بمالکیت وکار تعلق می گرفت همچنان محفوظ و محترم بود ودر واقع پریکلس‌با پیروی از عقاید اجتماعی سولون و پیزیسترات ، برای همراهی بضعفا و زیردستان ، نهایت کوشش‌رابکاربرد وآتن‌راازخطر جنگهای‌داخلی که درآن‌موقع دامنگیراکثر بلادیونان بود رهانید .

بموجب‌قانونی که‌وی درسال ۴۵۱-۰ پیشنهاد کرد ازتعدادافرادذیحقوق‌بمیزان قابل ملاحظه‌ای‌کاسته‌شد وفقط کسانی که ازپدرومادرآتنی‌متولدشده‌بودند حق‌استفاده ازمزایا و کمك‌های دولتی راداشتند ، افرادی که خدمات دولتی انجام میدادند یعنی آنهائی که دردستگاههای‌قضائی‌ونظامی مملکت‌خدمت‌میکردند ازاین‌مزایابرخوردار بودند واطفال واقوام کسانی که اولیای خودرا درجنگ ازدست میدادند ویا نظامیانی

که خود در جنگ‌ها ناقص میشدند و همچنین کشاورزانی که زمینی نداشتند (باین عده درکارو کی‌ها زمین مناسب داده می‌شد) از کمك دولت استفاده‌میکردند ومخصوصاً درکارهای بزرك ساختمانی آتن ، برای زینت‌شهر یادفاع‌ازآن، دردرجهٔ اول ، این‌قبیل اشخاص بکار گماشته می‌شدند تاضمناً پولی که ازخزانهٔدولت برداشته‌می‌شد درکارهای مفید وعام‌المنفعه بمصرف‌برسد .

البته درآمد دولت برای این مخارج سنگین کفایت نمیکرد و جبران کمبود آن‌ناچار بعهدهٔخزانهٔعمومی‌بود. پریکلس که‌عقیده داشت‌این قبیل اقدامات بنفع تمام مردم صورت میگیرد و بهبود و سعادت افراد را ، درهر سن وهر مقامی که باشند، تأمین خواهد کرد ، استفاده ازخزانهٔ عمومی‌را مشروع‌وقانونی میدانست واکثراهالی آتن‌نیز وی‌را تأییدمی کردند .

چون در قبال این‌عمل ، آتن ، دفاع و حمایت اعضای اتحادیه را بعهده داشت ودرمواردی که خطری متوجه یکی‌از دولت‌های عضومی‌شد ، آتن بدون‌آنکه وسایل و تجهیزاتی ازاو بخواهد ، بکمك وی می‌شتافت ولی دشمنان پریکلس که از اشراف آتن‌بودند واین‌عمل‌را مخالف حیثیت واعتبارآتن می‌پنداشتند بتبلیغ‌علیه‌او پرداخته درصدد ایجاد جمعیت واحد ومتحدی برآمدند . رهبری این‌عده باتوسیدید (۱) داماد سیمون (سردارمعروف) بود که‌پس‌ازمرگ‌سیمون‌باین‌مقام‌رسید ومانننداوبااسپارتیها روابط دوستانه‌ای داشت . توسیدید جمعیت واحدی از افراد ناراضی و کسانی که با توسعهٔ تجارت‌آتن مخالف بودند تشکیل داد وباایجاد انجمن‌هائی که در فعالیت های انتخاباتی و محاکمات بزرگ شرکت میکردند ، خود را برای مبارزه علیه‌پریکلس آماده‌ساخت .

ادعای توسیدید این‌بود که ساختمانهای مجلل وعظیم درآتن ، گذشته‌ازآنکه ببهای گزافی‌تمام‌میشود موجب‌دشمنی متحدین‌باآتن‌خواهدبود وبنابراین‌برداشتهائی

---

۱ - توسیدید پسر Mélèsias که درسال ٤٤٩ پیش‌از میلاد جانشین سیمون‌شد . وی‌را نباید باتوسیدید مورخ معروف که پسر Oloros بوده‌است اشتباه کرد .

که باین منظور ، از خزانه عمومی صورت میگیرد در حکم سوء استفاده از قدرت و یکنوع اختلاس است و باعث بدنامی و ننگ آتن خواهد بود . توسیدید میخواست با این اتهام احساسات متحدین و مردم آتن را علیه پریکلس برانگیزد و با مراجعه بآراء عمومی او را بتبعید محکوم کند ولی اظهارات پریکلس که معتقد بود «با تأمین امنیت عمومی و مقابله آتن با دشمنان در مواقع خطر ، پولی که متحدین پرداخته‌اند باید در اختیار آتن باشد» طرفدار بیشتری پیدا کرد و حکم تبعید درباره توسیدید صادر شد (بهار ٤٤٣) .

پریکلس از این پس فرمانروای واقعی و بلامنازع کشور محسوب می‌شد و اتحادیه‌های دولت‌های یونانی درواقع از سال ٤٤٦ تا ٤٣٣ بصورت یك امپراطوری در اختیار وی قرار گرفت . در این امپراطوری اعضائی که از امتیازات متساوی برخوردار باشند وجود نداشت و همه فرمانبردار و مطیع آتن بودند .

البته نباید تصور کرد که متحدین سابق بحال انقیاد و بندگی آتن در آمدند ولی آزادیهای گذشته بتدریج از بین رفت ، خزانه اتحادیه که مرکز آن در دلوس بود منحل و بجای آن سازمانی که صرفاً صورت آتنی داشت ، در آکروپل ایجاد شد، شوراهای عمومی که در پیمان اتحادیه پیش‌بینی شده بود دیگر تشکیل نیافت ، حتی در کلمات و عناوین نیز رعایت احترام متقابل انجام نگرفت و در مکالمات هم از متحدین سابق با عنوان «رعایا» یاد شد.

٤- سازمان امپراطوری .

بطوری که دیدیم ، از سال ٤٤٦ تا ٤٣٣ یعنی در همان ایام که اسپارت میکوشید وضع ثابتی در پلوپونز بوجود آورد ، اتحادیهٔ دلوس بیك امپراطوری متمرکز و نیرومند تبدیل شد چون پس از مصالحه با ایران و لاسدمون ، آتنی‌ها با آزادی کامل توانستند نظر خود را بمتحدین تحمیل کنند و پریکلس بخوبی از این فرصت استفاده کرد .

پریکلس که در امور داخلی و اجتماعی مردی معتدل و صلحجو بود در سیاست خارجی شدت عمل و قدرت زیادی بخرج میداد و برای اجرای نقشه وحدت یونان (پان-

هلنیسم) وتهیهٔ منابع لازم برای ثبات دموکراسی ، مخصوصاً بایجاد یك مرکز مقتدر وغنی عقیده داشت .

بنابراین بارعایت احتیاط ، پیش آمدهای محلی را بهانه قرارداده باتصویب مجلس ملی (اکلزیا) شهرهای مورد نظر را ، جدا گانه باطاعت آتن درآورد وهمین سیاست را تا پایان زمامداری خویش تعقیب کرد .

دربارهٔ تشکیلات امپراطوری اطلاع زیادی دردست نیست ولی کشف کتیبه‌های جدید وتجدید نظر درترجمه اسناد ومدارك قدیم ، تاحدی بروشن کردن این موضوع که هنوزهم جنبه تقریبی وقیاسی دارد ، کمك فراوانی کرده . قابل توجه آنکه مجلس ملی آتن (اکلزیا) همه اختیاراتی را که مخصوص «مجلس ملل متحد [۱]» بود بدست گرفت .

یکی از اقدامات او که برای ایجاد مرکزیت اداری و بالنتیجه تسهیل وصول مالیاتها انجام شد این بود که سراسر اراضی امپراطوری را (شامل ۲۰۲ شهر) به پنج قسمت (استان) باین شرح تقسیم کرد . ایونی، کاری، جزایر دریای اژه، تراس، هلس پونت. درهمین موقع خزانهٔ متحدین (در آکروپل) با خزانهٔ ربة النوع آتنا یکی شد ، اداره ارتش وبحریه و قوه قضائی بانحصار آتن درآمدو متحدین دچار وضع ناگواری شدند . این مطلب ازمطالعه سوگندی که برای وفاداری ازطرف آنها یادمیشد بخوبی مشهوداست؛

چون درحدود سال ٤٦٥ صحبت از « همکاری باآتنی‌ها وسایر متحدین » بود ، درصورتی که ازسال ٤٥٠ ببعد ، متحدین فقط نسبت به «ملت آتن» قول اطاعت ووفاداری میدادند .

بااین اقدامات شهرهااستقلال واقعی خودرا ازدست دادند وآتن ازهرپیش آمدی برای سلب اختیارات آنها استفاده میکرد بطوری که مدتهاپیش ازسال ٤٤٠ حکومت اشرافی بسیاری ازآنها ازبین رفت وحکومتهای دموکراسی ، که نظیرحکومت آتن بودجانشین آنهاشد . برای اداره این شهرها عده‌ای باعنوان مأمورنظارت (Episcopoi) وقاضی یا فرماندار نظامی (Phrourarque) بااختیار موقت یادائم، ازطرف آتن انتخاب

---

۱ - Synédrion

واعزام می گشتند و برای حمایت و محافظت آنها یکدسته نظامی نیز گماشته می‌شد، وظیفهٔ این مأمورین که نماینده حکومت مرکزی بودند تشکیل یك مجلس مشورتی (بوله) بود که یکصدوبیست‌عضو داشت واعضای آن بحکم قرعه از بین کسانی که حداقل سی‌سال داشتند ، انتخاب می‌شدند ودربسیاری ازشهرها مانندداریتره ، بیزانس وساموس همین رسم اجرا شده بود .

حقوق ومسکن وغذای مأمورین آتن درهریك ازشهرها بوسیله همان‌شهر تأمین می‌شد وباین ترتیب درمدت مدیدی ، آرامش ونظم در امپراطوری آتن ، که باطاعت عادت کرده بود ، حکومت‌میکرد .

بهمان‌نسبت که اساس سیادت آتن ثابت و استوار می‌شد وضع مالیاتی شهرهای اتحادیه صورت بدتری بخود میگرفت . البته نه از این بابت که برمیزان مالیاتها در زمان حیات پریکلس مبلغ قابل ملاحظه‌ای افزوده شده‌باشد ، چون این‌مبلغ هرگز از پانصدتالان تجاوز نکرد و بطور متوسط در هر سال مبلغی معادل چهارصد وسی تا چهار صد و پنجاه تالان ، از هریك از شهرها مالیات (Phoros) در یافت میشد (در زمان آریستید یعنی درسالهای ۷ _ ۴۷۸ این مبلغ در حدود چهار صد و شصت تالان بود و در سال ۴۵۴ به ۴۹۸ تالان رسید و بقول توسیدید در سال ۴۳۱ یعنی اوایل جنگ پلوپونز بهشصت تالان بالغ‌میشد) و چنانکه ملاحظه میشود این مبلغ چندان زیاد نبود بخصوص که قیمت اراضی درطی یك دوره آرامش ، افزایش یافته و از طرف دیگر برتعداد مالیات دهند گان مرتباً افزوده شده بود ، امری که برمتحدین ناگوار و غیر قابل تحمل مینمود ، طرز عمل آتن در تعیین مالیات شهرها و وصول آن بود ، در واقع مالیات مزبور بآنها تحمیل میشد و خودشهرها بهیچوجه طرف شورقرار نمی گرفتند .

مالیات‌دهند گان مجبور بودند بدهی خودرا در موقع معین یعنی در جشن‌های بزرگ دیونیزی (که مطابق با ماه نهم تقویم آتیك یعنی‌ماه Élaphébolion _اواخر

مارس واوایل بهاربود) بوسیله نمایندگان خود درآتن تحویل مأمورین مخصوص این کار (Hellénotames ـ تعداد این مأمورین که از پدر ومادرآتنی بودند، ده نفر بود) بنمایند ، در صورت تأخیر، جریمه ای بآنها تعلق میگرفت و تحصیلداران با عده‌ای مأمورنظامی بسراغ آنها میرفتند . از شهرهائی که تازه وارد اتحادیه می‌شدند قبل از تعیین میزان قطعی مالیات ، مبلغی بعنوان عوارض موقت میگرفتند ، از اتحاد شهرهای کوچك ، که در گذشته ، برای پرداخت عوارض کمتر ، باهم شریك و متحد میشدند جداً جلو گیری شد وبعلاوه صرفه‌جوئی وباقیمانده این پولها درسال، یکجا دراختیار آتن قرار می گرفت و متحدین که این پولها را برای مخارج اتحادیه پرداخته بودند کوچکترین سهمی ازآن نداشتند .

سایر هدف‌های پریکلس ، یعنی تحمیل اوزان و مقادیر ، پول،رژیم اقتصادی و تشکیلات قضائی آتن بسایر شهرها، نیز بزودی تأمین شد . فکر وحدت پول واوزان که‌حتی پیش‌از صلح‌سی‌ساله مورد توجه آتن قرار گرفت باآنکه جنبه سیاسی داشت ویکی‌از موجبات سلب قدرت و استقلال شهرها بود . بتدریج مورد قبول واقعشد و با تصویب قوانینی صورت‌رسمی بخود گرفت .

آتن که همیشه‌درصدد بسطسیادت اقتصادی‌خود وبدست آوردن بازارهای‌جدید بود ، ازاین اقدام استفادهٔ شایان برد ودرطول قرن‌پنجم ، باتوسعه کشتی‌رانی و مبارزه باراهزنان‌دریائی‌نفوذبازرگانی‌خویش‌را محفوظ نگاهداشت . آتن‌امورقضائی‌امپراطوری رانیزمانندکارهای مالی‌آن بانحصار خویش درآورد ودراین‌مورد‌نیز قدرت هرنوع‌اقدام راازشهرهای‌یونان سلب کرد .

درآغاز، حق‌رأی‌وقضاوت‌درباره خیانت‌های بزرگ (نقض عهد ، قیام علیه آتن توطئه و سرپیچی ازانجام تعهدات) را در اختیار مجلس ملی (اکلزیا) گذاشت و چون ممکن‌بود احکامی که درمحاکمات سیاسی ، درشهرهای‌مختلف صادرمیگردد بضرر دموکراسی آتن یاامپراطوری باشد، در این موارد نیز حق صدور رأی (مخصوصاً در

مورد اعدام ، مصادره ، تبعید) را از آنها گرفت و سپس در باره امور خصوصی بلاد نیز بمداخله پرداخت .

در مورد کارهای بازرگانی ، چون منظور آتن تشویق و توسعهٔ تجارت بود ، بیطرفی خود ومساوات میان‌شهرها ورعایت احترام حقوق متقابل‌را حفظ کرد ولی‌در اختلافات جنائی یاسیاسی که میان یك‌فردآتنی ویکی‌ازمتحدین درمیگرفت ، هرقدر هم موضوع کوچك بود ، طرفین دعوی مجبور بودند برای رفع اختلافات در محاکم آتنی حضوریابند . این‌عمل مستلزم صرف‌وقت ومخارج زیاد بود و باآنکه قضات در صدور رأی‌خودراکاملا بیغرض نشان می‌دادند ، مردم شهرها از این اقدام (حتی اگر رأی بنفع آنهاصادرمی‌شد) رضایت‌نداشتند وآنرا وسیله‌ای برای آزار وعذاب خویش میدانستند . بااینحال هیچیك ازاین‌اقدامات ، باندازهٔ اصول‌کلروکی ، آنها رانا‌راحت وخشمناك نساخت. این طرزتقسیم اراضی که دراواخرقرن ششم، یعنی‌از زمان‌کلیستن آغاز شده‌بود درروابط میان‌آتن‌ومتحدین‌اهمیت‌زیادی کسب کرد واختلافات شدیدی را بوجودآورد .

چنانکه‌پیشتر گفته شد[۱] آتن پس ازهرپیروزی قطعاتی از اراضی مفتوحه‌را میان افراد آتنی تقسیم میکرد و باین ترتیب کوچ نشین های نظامی ایجاد شد که سکنهٔ‌آن ازتمام مزایا وحقوق ساکنین‌آتن برخوردار بودند ودرخودآتن نیز ازافراد ذیحقوق بشمار می‌رفتند .

پریکلس باتوسعهٔ فعالیت‌هائی دراین‌زمینه ، سیاست اجتماعی خودرا نیز بمیزان قابل‌ملاحظه‌ای‌پیش‌برد . درزمان‌او هزاران‌نفر ازافرادآتنی ، صاحب‌سهمی که عایدی ثابت‌آن درسال دویست‌درهم بود شدند وبا این اقدام درزندگی اجتماعی آنها تغییر محسوسی‌بدیدآمد ، چون‌بااین‌درآمد، یك‌تت، درطبقهٔ بالاتر (یعنی‌طبقهٔ زوژیت‌ها[۲])

---

۱ ـ فصل‌هفتم ـ حمایت ازرژیم‌جدید .

۲ ـ همان‌فصل ـ انحطاط اوپاترید‌ها

راه‌می‌یافت ویك زوژیت کم‌مایه ، کشاورز بالنسبه راحت و مالداری می‌شد . پریکلس شخصاً عده زیادی از این مهاجرین را در کرسونز (تراس) مستقر کرده و دسته های دیگری نیز به‌اوبه ،آندروس و ناکسوس اعزام شدند واز این راه زندگی‌هشت‌هزار نفر از مهاجرین آتن‌تأمین گردید . دراین‌اقدام که درهرحال‌موجب ناراحتی متحدین شد ، آنچه غیرقابل تحمل مینمود این بود که اگر یکی از متحدین احیاناً مظنون یا یاغی می‌شد موظف بود بهترین قسمت ازاراضی خودرا دراختیار آتن و مهاجرین آتنی بگذارد . البته در این موارد ، آتن ، تخفیفی در مالیات این قبیل دولت ها می‌داد ، منتهی باتوجه باهمیتی که یونانیها بمسألهٔ مالکیت، بزرگترین امتیاز مدنی خویش،می‌دادند میتوان بعواقب‌ناگوار این‌کار یعنی سلب‌حق مالکیت ازآنها پی‌برد .

این‌عمل‌موجب کینهٔ‌شدید متحدین‌علیه‌آتن‌شد ومدتها پس‌ازانهدام‌امپراطوری نیز خاطرهٔ شوم آن در اغلب ملت‌ها باقی ماند بطوری که در سال ۷ ـ ۳۷۸ یعنی هنگامی که آتن مشغول ایجاد اتحادیه دومی از شهر های یونانی شد نخستین شرط اساسی آن این بود که آتن هرگز در صدد تجاوز بمالکیت عمومی و خصوصی سایر شهرها نباشد .

۵ ـ بحران سال ۴۴۰ وپیشرفتهای جدید آتن.

باین‌ترتیب‌موجبات نارضامندی درهمه‌جا فراهم‌بود ودرهمهٔ بلادیونانی‌چه‌آنها که‌حکومت اشرافی داشتند واز تعرض‌آتن می‌ترسیدند وچه شهرهائی که باحکومت دموکراسی‌اداره‌میشدند وبقای‌خودرامنوط‌بکمك‌آتن‌می‌دانستند دسته‌های‌نیرومندی ازمخالفین تشکیل‌شد ولی بااینحال هنوزهم جرأت ابراز مخالفت نداشتند و باتوجه بسرنوشت دولت‌هائی که پیشترقصد مقاومت داشته مغلوب‌ومنکوب شده‌بودند (مانند ناکسوس ، تازوس ،کالسیس ، هیستیه) ناچارعلناً اظهاری نمی کردند .

دراین شرایط باآنکه قدرت ونفوذآتن مسلم‌بود معذالك خطر بخوبی احساس

میشد وبالاخره یکی ازشهرهای آسیای‌صغیر ، که حقشناسی مخصوصی نسبت به‌آتن داشت (چون بوسیله‌آتن ازانقیاد پارسها خارج شده‌بود) ودر اتحادیه بلاد یونانی مقام مهمی را احراز کرده بود ، بنای نافرمانی را گذاشت و موجبات گرفتاری آتن را فراهم ساخت .

ساموس که هنوز متحد رسمی آتن و نیرومندترین بلاد اتحادیه بود در اواخر سال۴۴۱ برسر تصرف پرین اختلافی باميلت پیدا کرد ، میلت که از ساموس شکست خورده بود به آتن متوسل شد و چون ساموس دستور آتن را دایر برترك مخاصمه نپذیرفته‌بود پریکلس باقوای دریائی مجهزی بدانصوب حرکت کرد . پس از تسلیم جزیره مزبور ، عده ای از مردم آن بعنوان گروگان به‌لمنوس اعزام وجمعی‌ازقوای نظامی‌آتن بحفاظت شهر مأمورشدند (زمستان‌سال ۴۴۱) ، ولی‌بمحض‌عزیمت پریکلس اشراف ، که شهر را تخلیه کرده بودند با کمك هفتصد مزدور و مساعدت حاکم سارد [۱] به ساموس باز گشته دست بکشتار مخالفین زدند و خود را رسماً مستقل خواندند .

بشنیدن این‌خبر بیزانس نیز بفکر طغیان افتاد، ساموس از سفاین فنیقی‌برای حمله‌مجدد‌به میلت کمك‌خواست واسپارت که از گرفتاری‌آتن خوشحال‌بنظرمیرسید، جریان اوضاع را مورد توجه قرار داد .

پریکلس باتوجه باهمیت خطر، چون میدانست که مذاکره باشورشیان واتلاف وقت موجب سرایت آتش بتمام امپراطوری است ، مجهزتر از دفعه پیش به ساموس رفت (ژویه ۴۴۰) . سفاین ساموس که در برخورد با کشتی‌های آتنی شکست خورده بودند بقرارگاه‌خودمراجعت کردند ولی‌آتنی‌ها که‌قوای کمکی زیادی گرفته‌بودند در جزیره پیاده‌شده شهر را بمحاصره گرفتند .

قوای ساموس خط محاصره‌را درهم‌شکستند وفنیقی‌هاهم بکمك آنها رسیدند

---

۱ ـ حاکم‌سارد دراین‌موقع Pissuthnès (پسوتنس)برادرزاده اردشیراول.

سپاهیان ساموس درظرف پانزده‌روز همه استحکامات آتنی‌هارا ویران کرده عده‌زیادی ازافراد دشمن‌را اسیر وخسارات بزرگی بکشتیهای آنها وارد ساختند وباتهیه‌ذخائر کافی بمقاومت ادامه‌دادند.

آتن منتهای کوشش رابرای درهم‌شکستن این‌مقاومت بکاربرد و بالاخره پس ازنه‌ماه تمام، دربهار سال۴۳۹، ساموس با قبول شرایط سنگینی حاضر بمصالحه شد و در نتیجه یك قسمت از اراضی وهمه ناوگان و بالاتر از آن، استقلال خود را از دست داد.

این‌شورش موجب آن‌شد که‌آتن برشدت عمل ونظارت خود نسبت ببلاد متحد بیفزاید وپایه‌های قدرت خودرا، برای‌آنکه دیگر چنین نقاط ضعفی درآن مشاهده نشود، مستحکم‌تر سازد. درهلس‌پونت وآسیای صغیر بگذشت و اغماض پرداخت، چون جزاین‌کاری نمیتوانست کرد وفقط‌میزان مالیات بلادی را که علاقه و خوش‌بینی نسبت بعملیات ساموس نشان داده بودند، بالابرد.

ولی درپونت‌اوکسن وتراس بوسایل‌مختلف درصددتهیه بازارهای جدیدبرآمد تادر هر موقع بتواندبآسانی، مواد ومحصولاتی را که بمقدارکافی در اختیار نداشت، تأمین‌نماید.

در سال۴۳۷، سینوپ، آمیزوس، نمفایون (۱) در جنوب پانتی‌کاپه، بوسیله کلروك‌ها تصرف‌شد - آستاکوس (۲) درپروپونتید بدست‌عده‌دیگری ازمهاجرین‌افتاد وباین‌ترتیب راه‌غلات بخوبی محفوظ‌ماند.

درسال۴۳۶ پس‌از مذاکرات ماهرانه‌ای که پردیکاس دوم (۳) پادشاه مقدونیه وترس (٤) یکی ازپادشاهان‌خانواده‌اودریس (۵) (این‌خانواده‌درتراس‌حکومت‌میکردند

---

۱ - Nymphaion

۲ - Astacos

۳ - Perdiccas

٤ - Térès

۵ - Odryses

ودراین تاریخ قلمرو آنها ازحوالی دریای اژه وپروپونتید تاساحل راست دانوب امتداد داشت) بعمل آورد متوجه کالسیدیك شد و در آنجا یکی از استراتژهای آتنی موسوم به‌ها گنون (۱) ، شهر آمفی‌پولیس (۲) رادر کناره‌های رود استروِمون ، بوجود آورد ، این‌شهرمرکزبازرگانی مهمی‌شد وبااین اقدام‌راه‌معادن‌پانژه (۳) وجنگلهائی که‌چوب آنها درساختمان کشتی مورداستفاده آتن بود ، تحت‌مراقبت درآمد .

۶- نتیجه

درحدود سال ۴۳۳ پریکلس بخوبی میتوانست باقدامات وعملیاتی که انجام‌داده بود مباهات کند ، چون هرگز آتن بااین‌پایهٔ وحدت‌وقدرت نرسیده وامپراطوری آتن چنین‌حیثیت و اعتباری بدست نیاورده‌بود - تابحران ۴۳۱ - ۴۳۳ که جنگ‌پلوپونز پیش آمدآتن ، بصورت دولتی که درداخل آرامش لازم ودرخارج نیرومندی‌کافی داشت اداره‌میشد ، آتن از یك‌دمو کراسی‌واقعی که هنوزجنبهٔ‌عوام‌فریبی و غصب‌حقوق افراد درآن راهی‌نداشت ، برخوردار بود . دولت باهمت وبی‌نظری ، وظایف‌خودرا درمورد دستیاری واعانت مردم انجام‌میداد ومیخواست بادادن امتیازات لازم ، آرامش و صلح داخلی‌را محفوظ‌نگاهدارد .

با این‌پیش‌بینی‌ها ، آتش جنگهای داخلی خاموش گشت و همه باشور و نشاط مقدسی‌بتزیین آکروپل مشغول‌شدند . فقیروغنی‌خصومت‌های گذشته را کنار گذاشتند چون ازطرفی ، گذشت و فداکاریهائی که ازآنها خواسته میشد برای همه قابل تحمل بود وازطرف‌دیگر دلیل‌ورهبری که برآنهاحکومت‌میکرد نظرتحقیریاتملق گوئی ازافراد نداشت ، بعلاوه ازحقیقت امتیازاتی که مردم برخوردار بودند ومنافعی که از این‌بابت عایدآنها می‌شد همه مطلع بودند ومیدانستند که بیش از این نباید تقاضائی

---

۱ - Hagnon

۲ - Amphipolis

۳ - Pangée

ازدولت داشته‌باشند ودرواقع پریکلس باهنرنمائی عجیبی آتش حرص‌وحسدرا مدتی‌در نهادافراد،خاموش وبی‌اثر نگاهداشت .

درخارج،«امپراطوری» بپیشرفت‌خود ادامه‌میداد وازاظهاراطاعت و تقدیم پول بپایتخت فرو گذار نمیکرد ، آتن‌دراین‌موقع بردویست‌شهر حکومت‌داشت وناو گان وی همه‌ساله از پیره خارج شده با انجام مانوورهائی امنیت دریاهارا تأمین می کرد . آتن ، مخارج‌دمو کراسی‌خودرا ، باتثبیت‌نفوذ امپریالیسم می‌پرداخت والبته‌هراندازه تعداد خراجگزاران افزایش می‌یافت میزان مخارج آتن کمتر می‌شد . کاری را که اسپارت بانجام‌آن توفیق نیافته بود ، آتن درحال عملی ساختن آن بود ، چون دامنهٔ نفوذوی بقدری‌وسعت یافت که هیچیك ازبلاد یارای‌مخالفت بااوراانداشتند .

بااینحال شکافهائی درسازمان عظیم‌ونیرومند امپراطوری نمایان بود ، حملاتی که به‌پریکلس می‌شد ، بعکس سابق که هیچگونه تأثیری دراونداشت ، اثرنا گواری دروی‌می گذاشت . رشك‌،حسد، اطرافیان‌اورادرادامهٔ‌وفاداری‌سست کرده‌فرومایگانی که‌ازراه تجارت وصنعت ثروتی بهمزده بودند ، ازادامهٔ قدرت او ناراضی مینمودند ؛ درخارج نیزآتش کینهٔ شهرها ، هرروز بالاترمیگرفت ودشمنی‌آنها باآتن ، که‌اساس استقلال‌آنهارا درهم‌ریخته‌بود شدیدترمیشد .

فصل سوم

حکومت آتن

زندگی اجتماعی ، سیاسی واقتصادی درقرن پنجم

۱ - حکومت واصول دموکراسی.

درحدودسال ۴۵۰ ، هنگامی که درخارج ، امپراطوری آتن سروصورتی میگرفت درداخل اساس حکومت مشروطه ، براثر غلبه دموکراسی روبکمال بود و در نتیجه این پیروزی قطعی ، وضع حکومت ، تا پایان استقلال یونان تقریباً بهمین صورت ادامه یافت .

بعقیدهٔ یونانیها حکومت هر شهر روح آن شهر و یا فی‌المثل آینه‌ای بود که خوبیها و بدیهای شهر در آن منعکس می‌شد و مایه امتیاز یك مدینه دموکراسی این بود که قدرت و اختیار تام ، بدون استثناءِ بهمه افراد تعلق داشت در صورتی که در حکومت مطلقه (اولیگارشی) همه اختیارات بدست چند خانواده مقتدر می‌افتاد. درحکومت دموکراسی فرمانده واقعی ملت بود وهیچکس نمیتوانست بدون آنکه مأموریتی از طرف ملت گرفته باشد ، اعمال قدرتی بکند. منتهی این قدرت و اختیار موکول برعایت قید و شرطی بود که قانون نام داشت و با رعایت آن هر کس میتوانست بانجام مأموریت خود ، بدون آنکه بجباری وستمگری متمایل گردد ادامه دهد .

قانون که مراقب رفتار وروابط افراد مدینه بایکدیگر بود افراد را در برابر قدرت دولت و همچنین منافع دولت را در قبال تجاوز طرفداران حکومت فردی حمایت میکرد. بنظریونانیهاقانون قراردادمشترکی بود که همه مردم مجبور بودند

زندگی خود را با آن منطبق سازند و جنبه ستایش و احترام خاصی که معاصرین پریکلس باین میثاق مقدس داشتند، بدون تردید، یکی از اسرار عظمت و اعتلای آتن محسوب میشد.

آتنی‌ها درسایه قانون ازآزادی وبرابری واقعی برخوردار بودند و چنانکه از زمان سولون مقرر شده‌بود هیچکس نمی‌توانست هیچیك از افراد مدینه را بغلامی و بردگی بکشاند واو را باطاعت خود وادار سازد. افراد مدینه که خود مسئول اعمال خودبودند بمیل خویش‌زندگی میکردند و کسی مزاحم آنها نمی‌شد. هرفردذیحقوق درهمهٔ شئون زندگی حق‌مداخله داشت وعقیدهٔ خود را آزادانه اظهار میکرد منتهی این آزادی باهرج‌ومرج تفاوت‌بسیارداشت وشرط‌عمدهٔ‌آن‌رعایت نظم‌وآرامش‌اجتماعی و بالنتیجه بهبود اوضاع مادی وعظمت معنوی آتن بود. گذشته از این آتنی‌ها همه دربرابر قانون مساوی شناخته میشدند (البته آنها که قانون‌امتیازی برای‌آنها قائل شده بود) ومیتوانستند تصدی همهٔ مشاغل‌را ـ رأی دادن‌درمجالس، شرکت درهلیه بعنوان‌قاضی»... ـ عهده‌دار گردند.

البته دولت نیزوظایفی را ـ (ازقبیل دفاع‌شهر، کمك باشخاص کم مایه،حذف مقررات‌مربوط بمسئولیت‌های‌اجتماعی، پرداخت‌حقوق‌درمقابل‌کار، ایجادکلروکی‌ها و همچنین مبادرت بعملیات بزرك ساختمانی و تزیینی که برای نگاهداری موازنه در یك‌جامعه دموکراسی مفیدوضروربود ـ، دربرابراین‌افراد بعهده‌میگرفت وباتأسیس سازمانی که امورخیریه وتعاون عمومی‌را انجام‌میداد دین‌خودرا بجامعه می‌پرداخت، این‌سازمان طبق قانونی که محتملاازیاد گارهای سولون بود، ازاطفال، ازپدرومادر و برادران کوچك جنگجویانی که در راه وطن از دست رفته بودند و کسانی که اعضاء ناقص داشتند نگاهداری میکرد و حتی در مواقعی که براثر پیش آمدی مردم دچار مضیقه می‌شدند از طرف دولت، بهمهٔ نیازمندان مساعدت میشد، چنانکه در جنگ پلوپونز دولت مجبورشد بعده‌ای ازمردم، روزانه‌مبلغی‌بعنوان کمك معاش‌بپردازد.

افرادکه بااین سیاست عاقلانه ازلحاظ زندگی‌مادی آسوده‌خاطر بودند ، رفع احتیاجات معنوی واخلاقی خویش‌را نیزاز دولت میخواستند وباایجاد ابنیه‌وتزییناتی که‌دراین دوره انجام گرفت آتن بصورت شهر زیبائی درآمد و با بر گذاری اعیاد و جشن‌های بزرك و اجرای نمایش‌های گونا گون این قسمت از نیازمندیهای ملت نیز مرتفع گردید .

آتنی‌ها هم با مشاهده این‌همه فعالیت خدماتی را که برعهده‌آنها بود از قبیل خدمت درنظام وپرداخت مالیاتها با کمال رغبت انجام میدادند . هرآتنی درسال‌بلوغ خود باادای سوگندرسمی ، خودرا در اختیار وطن می گذاشت وتا پایان عمر ، برای دفاع ازمرزوبوم خود واطاعت ازقوانین وخدایان‌آن بهیچوجه غفلت‌نمیکرد وهر کس درهرطبقه‌ای که بود ، نسبت بتوانائی خود این وظایف ملی ومقدس را باروی باز واز صمیم‌قلب انجام میداد .

بااین ترتیب ، متابعت ازاصل حاکمیت ملی و مقامات رسمی که ازطرف ملت مشغول‌کار شده‌بودند واطاعت ازقانون ، مخصوصاً قوانینی که از ضعفا حمایت میکرد اساس موازنه سیاسی واجتماعی شهری‌بود که دوهزارسال پیش‌از انقلاب کبیرفرانسه حقوق ووظایف افرادرا تعیین واعلام داشته‌بود . ولی با ملاحظهٔ‌عقاید موافق ومخالفی که از قدیم دربارهٔ حکومت آتن اظهار شده باید متوجه بود که این اختلاف نظرها همیشه وجود داشته واز طرف دیگر تفاوت فاحشی میان این طرز حکومت ، درقدیم و دموکراسی‌های کنونی مشاهده میشود ، در قدیم طرز حکومت مشورتی‌بنحوی که امروز معمول است مرسوم نبوده با اینحال کیفیت عمل‌آتن ، درروزگاری که بیشتر شهرهای یونان اختیار اموررا بدست عدهٔ معدودی از طبقات ممتاز میسپردند موجب خوش‌نامی وشهرت وی گشت چون درآتن این اقدام توسعهٔ بیشتری‌داشت وهزاران نفر ازافرادشهر که واقعاً آزاد ومساوی‌بودند ، دراداره‌امورشرکت داشتند وهمین‌امر موجب امتیاز وبرتری‌آتن برسایر شهرهامیشد .

۱ـ آتنی‌ها اقدامات‌خیریه وتعاون عمومی‌را Philanthropie میگفتند. کلمه Fraternité امروز بهمین معنی‌است

منتهی درمقایسه آتن باحکومت مشروطه ودموکراسی‌های معاصر باید گفت که درآتن با وجود طبقات مختلف و امتیازاتی که هرطبقه داشتند دموکراسی‌کامل حکمفرما نبوده و نسبت‌بسایر شهرهای‌یونان فقط‌درآتن جمعیت بیشتری‌ازآزادیهای حقیقی‌بهره‌مند بوده‌اند .

دموکراسی آتن ، دموکراسی محدودی بود که تساوی واقعی میان سکنه‌یك کشوررا هنوز نپذیرفته حتی‌همهٔ مردان آزاد نیز بیك نسبت ، ازاین آزادی استفاده نمی‌کردند وبیگانگان حتی بیگانگانی که ازقدیمترین ایام درآن سرزمین ساکن شده‌بودند وهمچنین‌غلامان ازآزادی نصیبی‌نداشتند .

با توجه باین مقدمات برای آنکه نظر دقیقتری در بارهٔ دموکراسی آتن اظهار شود بهتر آنست که سکنه و جمعیت آتیك و طبقات مختلف آنرا مورد مطالعه قرار دهیم .

۲- سکنه و جمعیت آتن

متأسفانه ازجمعیت آتیك درقرن‌پنجم‌وچهارم پیش‌ازمیلاد ونسبت افرادذیحقوق به‌خارجی‌هاوغلامان ، اطلاع‌صحیحی‌دردست‌نیست چون‌در گذشته‌توجهی به‌آمار گیری مبذول نمی‌شد ومدارك واسنادی که بتوان مستقیماً اطلاعاتی ازآنها دراین‌باره بدست آورد نادر ودرعین‌حال ناقص‌میباشند .

آتن ، مسلماً از لحاظ تعداد جمعیت نسبت بسایر شهرهای یونان (چه از نظر افرادمدینه وچه‌از نظرخارجی وغلام) اجتماع قابل ملاحظه‌ای ازافراد بشر محسوب میشد منتهی در واقع این جمعیت از تعداد سکنهٔ یکی از شهر های متوسط امروزی تجاوز نمیکرد و با مقایسه با اجتماعات کنونی اهمیت چندانی نداشت . تنها خبری که راجع بتعیین جمعیت آتن در آن ایام بما رسیده و مورد استفادهٔ محققین قرار گرفته خبری است که در کتاب توسیدید مندرج است . بموجب این سند قبل از جنگ پلوپونز یعنی در حدود سال ۴۳۱ ، جمعیت افراد ذیحقوق آتن ، مرد و زن

و کودك ، تقریباً یکصد وسی‌وپنج تا یکصدوچهل هزارنفر وعده افراد خارجی در همان تاریخ درحدود هفتاد هزارنفر بوده واز اشاراتی که در نوشته‌های دوره‌های بعد بنظر میرسد طبقه غلامان ، درهمان ایام ، جمعیتی معادل جمعیت دوطبقه مزبور ، یعنی در حدود دویست وده‌هزارتن جمعیت داشته‌است بنابراین عدهٔ مردم آتن به‌چهارصدوده تا چهارصد وبیست‌هزار بالغ میشد .

ازطبقهٔ اول ، عده‌ای که‌درکارهای اداری‌وسیاسی حق‌شرکت داشتند ، صرفنظر اززن‌و کودك ، درحدود چهل هزار نفر بودند وباین ترتیب ملاحظه میکنیم که فقط یك‌دهم ازجمعیت آتن ازحقوق مدنی‌وسیاسی برخوردار میشدند . البته‌یك شهر چهار صدهزارنفری بنظرماشهرعظیمی جلوه‌نمیکند. ولی‌حکومتی راکه باجمعیتی متجاوز از چهارصد هزار نفر فقط چهل هزار نفر آن حق شرکت در زندگی عمومی داشته باشند امروز نمیتوان حکومت دموکراسی دانست در صورتی که جمعیت آتن بنظر آتنی‌ها فوق‌العاده مینمود وحکومت‌آن که دردست عده‌ای‌از افراد ذیحقوق‌بود نمونه حکومت مردم برمردم محسوب میشد .

۲ـ طبقات اجتماعی

درآتن استفادهٔ کامل ازحقوق‌مدنی برای یك فرد دو شرط اساسی داشت . اول آنکه بموجب قانون سال ۴۵۱ ـ ۴۵۰ از پدر و مادر آتنی و ذیحقوق بدنیا آمده باشد دوم آنکه بسن قانونی بلوغ یعنی هیجده سال تمام رسیده باشد. تشریفاتی که برای‌اثبات این دوموضوع بعمل می‌آمد عبارت ازاین بود که اولا طبق رسوم وآدابی که‌ازقدیم معمول‌شده وبیشترجنبهٔ مذهبی‌داشت افرادمدنی درموقع‌معین درفراتری‌ها پذیرفته(۱) میشدند ثانیاً‌هرفرد آتنی که‌به‌هیجده‌سال‌کامل میرسیدموظف‌بودنام‌خودرا

---

۱ ـ درروزسوم عیدآپاتوری ، درمراسم قربانی باشکوهی که درهر فراتری انجام می‌گرفت ، اعضاء فراتری‌ها که درآن‌سال صاحب فرزند مشروعی شده‌بودند در کنار میز قربانی حضور یافته ، در بارهٔ فرزندخود سوگند یادمیکردند این‌مراسم معرفی برای‌پسران یکباردیگر نیز تجدید می‌شد ، یعنی‌هنگامی که یك‌پسر به‌شانزده‌سالگی میرسید ، تشریفات‌دیگری برپامیشد که طی‌آن گیسوان‌پسر بخدایان تقدیم می‌گردید و پس‌از آن وی رسماً بعضویت فراتری درمی‌آمد ونام او در دفاتر فراتری بثبت میرسید .

دردفاتر حوزهٔخود (Dème) ثبت کنند [۱] . باتشریفاتی که در شانزده‌سالگی ومرحلهٔ اول انجام می گرفت گواهی میشد که یك فرد از یك وصلت مشروع بدنیا آمده وپدر ومادراو خارجی نبوده‌اند ودر مراسم مرحله دوم سن‌قانونی یك‌فرد (۱۸ سالگی) و ذیحقوق بودن پدر و مادر وی مورد مشورت و تصویب قرار میگرفت . چنین فردی با اجرای این شرایط ، ازقیداطاعت پدرویاقیم وسرپرست خویش آزادبود وپس‌از انجام دوسال خدمت‌نظام حق‌ورود بمجلس‌ملی راداشت .

گذشته‌ازاین بافرادی که گاهی تابعیت‌آتن‌را می‌پذیرفتند ، بندرت‌حق‌استفاده ازحقوق‌مدنی داده‌میشد [۲] (به‌پسرپریکلس، که ازیك‌زن خارجی موسوم‌به Aspasie از اهالی‌میلت متولدشده‌بود، حق‌تابعیت داده‌شد) .

بنابراین کسانی که شرایط فوق‌را دارابودند یعنی ازپدر ومادرآتنی متولدشده وظایف مدنی و نظامی خویش را انجام میدادند ونامشان‌در دفاتر حوزه‌ها (دم) بثبت میرسید ، افراد ممتاز و ذیحقوق محسوب میشدند . افیالتس و پریکلس درمحو یاد- گارهای گذشته نهایت کوشش را مبذول داشتند وهمهٔ امتیازاتی راکه مربوط باصل ونسب‌خانواده‌هابوداز‌بین‌بردندولی‌حذف مزایائی که بسرمایه‌های‌شخصی وثروتمندان تعلق میگرفت عملی نشد .

البته همهٔ مردم میتوانستند بهمهٔ مشاغل ومقامات کشوری برسند لیکن باید متوجه بود که درآتن قرن‌پنجم همانطور که از قدیم معمول بود ، اشخاص غنی وفقیر وبطور خلاصه طبقاتی وجود داشت که برحسب درآمد خود (پانصد - سیصد - دویست

---

۱ - تشریفات مربوط به‌ثبت‌نام ، دردم ، هرسال یکمرتبه ، برای تمام جوانانی که هجده سال تمام‌داشتند صورت می گرفت ، واعضای دم که درمیدان‌شهر حضورداشتند ، باقیدقسم ، ورعایت بیطرفی کامل دراین‌مورد رأی‌میدادند .

۲ - درموارد سیاسی هم گاهی ، بجمعیت‌ها و دسته‌هائی که خدمات مهمی انجام داده بودند - این‌حق بطورکامل یانسبی‌داده میشد.

دراخم یا کمتر [۱]) طبقه‌بندی می‌شدند . اشراف وصاحبان املاك بزرگ که ازاوضاع ناراضی بودند درمحلات مخصوصی مانند کولونوس [۲] زندگی میکردند ، طبقهٔ دیگر بورژواهای بزرگ (هی‌پئیس) یعنی کشتی‌سازان وبازرگانان وصنعتگران بودند که آنهانیز زندگی مرفهی‌داشتند .

پس‌از این‌دسته باید ازخرده‌مالکین نام‌برد که خدمات مهمی بکشور خویش انجام‌دادند ، درمجامع عمومی رفتار وطرز تفکر واستدلال آنها مورد احترام بود ودر مواقع‌جنگ ، بعنوان هوپلیت ، که دشوارترین وظایف‌جنگی‌را بعهده‌داشت ، مشغول کارمیشدند وبالاخره‌پیشه‌وران وکارگران صنایع‌مختلف وملوانان که عایدی‌مختصری داشتند وازحقوق و کمکهای دولت برخوردار وبعلت تهور و جسارت خود مخصوصاً موردتوجه فرماندهان ورؤسای مملکت‌بودند .

این طبقات ظاهراً میانهٔ خوشی بایکدیگر نداشتند و گاهی بشدت برقابت با هم‌می‌پرداختند . دراین‌میان مدتها اولویت بابرگزیدگان وافرادممتازبود ، وددرواقع فهم‌ودانش، احترام فوق‌العاده‌ای داشت واین یکی از مسلم‌ترین معجزات و شگفتی - هائی بود که در یونان قدیم جلب نظر میکرد و سپس جمعیت و استعداد های متوسط پیروزشدند. این‌هم‌سرنوشت‌تمام دموکراسی‌هائی‌است که‌درآن، اختیارات‌رابعامهٔ‌مردم وا گذارند (و نمایندگان آنها چنانکه امروز مرسوم است اختیاری نداشته باشند) والبته آتن نمیتوانست ازاین قاعدهٔ عمومی مستثنی باشد منتهی بازهم بانیروی تدبیر وتعقل تاآنجا که ممکن‌بود ساعت فرارسیدن تقدیررا بتأخیرانداخت .

باین ترتیب خارجیان وغلامان هیچیك حق شرکت در ادارهٔ امور مملکت را نداشتند ولی‌بااینحال ، درقوانین‌آتن موادی که غیرقابل نقض‌بود بنفع‌آنها پیش‌بینی شده بود .

---

۱ - بخش‌نخست فصل‌هفتم - انحطاط اوپاتریدها - همان‌فصل - منازعات داخلی- پیزیسترات.

۲ - Colônos

خارجی‌ها (Métèques) ، یعنی مردان آزادی که در سرزمین دیگری بدنیا آمده ودر آتیك ساکن بودند زندگی قابل‌تحملی داشتند ، ازهرفردخارجی وهمچنین ازدارائی‌او ، قانون حمایت میکرد ولی‌کارهای‌او در دستگاههای دولتی گاهی بوسیلهٔ يك معرف (Parrain – Prostatès) و اغلب بوسیلهٔ نمایندهٔ رسمی دولت (پولمارك) انجام میگرفت .

قتل يك‌فرد خارجی ، عنوان قتل‌غیر عمدداشت وبرای رسیدگی بجای آنکه به‌آرئوپاژ احاله‌شود ، به‌پالادیون ارجاع‌میشد ، درچنین‌مواردی ، تنبیه‌قاتل ، مصادره اموال ویاتبعیدبود. افرادخارجی چون ازحق مالکیت ارضی محروم بودند بیشتر هم خودراصرف‌تجارت وصنعت‌میکردند ودرکارهای عمومی‌هم معمولاازآنها بعنوان‌حکم یا سفیر یا مقاطعه‌کار و جارچی استفاده میشد . این اشخاص مالیات مختصری بعنوان مالیات‌مسکن(Métoikion) ومالیات‌جنگ (Eisphora)می‌پرداختند وبنسبت‌دارائی خود ، خدمات نظامی را در صنف‌هوپلیت یاپیاده‌نظام سبك و یانیروی دریائی انجام میدادند .

خارجیان گرچه از نیل بمقامات روحانی محروم بودند ولی در تشریفات و جشنهای مذهبی ، درقربانی‌ها ودر مهمانیهای مقدس شرکت می کردند . در زندگی داخلی وطرز لباس و آزادی بیان با افراد مدنی تفاوتی نداشتند ، انجام مشاغل آزاد وحرفه‌های یدی برای‌آنها آزادبود وبدون‌آنکه مانعی درکارباشد میتوانستند ثروت قابل‌ملاحظه‌ای ذخیره‌نمایند .

درمقابل خدماتی که این‌عده بدولت میکردند میتوانستند بافتخارات‌ومزایای فوق‌العاده‌ای برسند ازآنجمله بود حق‌تهیه اموال غیرمنقول (Enktésis) ، معافیت از مالیاتهائی که مخصوص افراداین‌طبقه‌بود (Atéleia) ، برابری‌کامل باافرادمدینه در کارهای‌نظامی وامورمالیاتی (Isotéleia). امتیازاخیر گاهی‌موروثی‌می‌شد وحق‌استفاده ازپاره‌ای حقوق مدنی‌را بصاحب‌آن میداد .

رویهمرفته آتن باافراداجنبی خوشرفتاری میکرد وآنهارا که مردمی فعال بودند کمك ویاورخوددرهرکار میدانست، سولون وپیزیسترات وکلیستن شرکت این اشخاص را در فعالیت‌های بزرگ آتن واجب می‌شمردند و حتی افلاطون که بیگانگان را از شرکت درجمهوری خیالی خود منع میکرد بافعالیت این دسته ازاجانب درشهر مخالفتی نداشت .

نفوذآنها درتوسعهٔ علوم وادبیات آتن نیزبخوبی مشهود بود وبغیر از افلاطون وسقراط ، تقریباًهمه رهبران فکری آتن ازافرادخارجی تشکیل می‌شد . البته این آزادی و پیشرفت در سایهٔ حکومت دموکراسی نصیب خارجی ها گشت ، اشراف و متنفذین روی‌خوشی بآنها نشان نمی‌دادند وبهمین مناسبت فعالیت آنها در آتن بیشتر از سایر شهرها بود .دربارهٔغلامان که بعلت محروم‌بودن ازحقوق اجتماعی ، همه جا در شرایط بسیار نامساعدی بسرمیبردند ، باید گفت که این‌طبقه‌هم درآتن وضع بالنسبه بهتری داشتند . البته آتنی‌هاهم مانندسایر ملل‌قدیم وجود این‌طبقه‌را دراجتماع لازم وضرور میدانستند ، چون باوجودآنها افرادمدنی ازاشتغالات خانگی و کارهای سخت فراغت یافته قوای خودرا برای پیشرفت مدینه بکارمیبردند .

غلامان معمولا کسانی بودند که ازپدرومادر غلام ، بدنیاآمده یادر جنگها ویا بر اثر محکومیت قضائی این وضع را پیدا کرده بودند . از لحاظ نظری ، غلام ، یك پیکرمتحرك ، یاافزار جاندار ویامتاعی بود که مالك اختیار فروش وبخشش و کرایه دادن آن‌راداشت، منتهی‌مالك ، برای‌نفع‌شخصی‌خود وبرای آنکه بهره‌برداری بیشتری بکند گاهی نظرتوجهی‌بحال او میکرد ، این‌نظر موردتأیید فلاسفه آنزمان نیزبود . ولی آتنی‌ها از لحاظ نوع دوستی و تجربه‌ای که داشتند ، برای توسعهٔ امور اقتصادی خود ، عملا بعقاید معمول آن زمان توجهی‌نکرده باآنهابشفقت‌ومدارا رفتارمیکردند وحتی درپاره‌ای‌موارد حق آزادی‌بآنهامیدادند وباین‌ترتیب غلامان درطبقه‌بیگانگان واردمی‌شدند .

بطورکلی،کارهای‌خانگی (آشپزی ، خیاطی ، بافندگی ، بچه‌داری) و همچنین خدمت در مزارع ، در مواقع لزوم ، بعهدهٔ غلامان مخصوصاً زنان بود ، عده‌ای ازآنها بکارهای کوچك‌دولتی(نظافت‌شهر، راهداری،کارهای‌ساختمانی وامورانتظامی) گماشته میشدند ودسته‌ای‌هم درخدمت دکانداران بودند ، اکثرافراداین‌طبقه درکارهای‌صنعتی وبازرگانی موردِاستفاده‌قرارمیگرفتند وزندگانی کسانی که‌درمعادن مشغول‌میشدند بسیاربدبود بااینحال همه‌غلامان ازاینکه درچنین اجتماع‌بشری عضویت‌دارند رضایت داشتند ، آتنی‌ها دائم وبه‌طرق مختلف درفکربهبود وضع‌غلامان بودند و آنها که در نتیجه جلب اطمینان دولت و اربابان خود آزاد میشدند بزندگی بهتری میرسیدند ، این‌عده از حقوق مخصوص بیگانگان برخوردار بودند و زندگی مستقلی برای خود تشکیل‌میدادند وپاره‌ای‌ازآنها ازراه‌صنعت وبازرگانی‌سرمایه ومکنت‌قابل‌ملاحظه‌ای بدست‌می‌آوردند .

٤ ـ «اکلزیا» و«بوله»

درحکومت آتن باآنکه اصل تفکیك قوا بطورکامل مراعات نمی‌شد وظایف مختلف حکومت و تفاوت‌کارهای عمومی با یکدیگر ناچار موجبات این تفکیك را فراهم میکرد . بقول‌ارسطو ، که تقریباً دوهزار سال پیش‌از مونتسکیو ، باین مطلب توجه‌داشت، درهر حکومت مشروطه سه عامل یاسه‌قوه مشخص ومتمایز موجود است «اول قوه‌ای که دربارهٔ مسائل‌عمومی شورمیکند ، دوم‌مجموعهٔ خدمات وادارات‌عمومی سوم هیئت‌قضائی» .

باآنکه‌امروز، بعقیدهٔ‌معاصرین، «قوه‌مقننه»و«قوهٔ‌مجریه»کاملاوبکلی‌ازیکدیگر مجزی‌هستند وباوجود مباحثاتی که در بارهٔ تقدم و اولویت یکی از این دوقوه میشود معذلك آتنی‌ها دراین موارد تشویشی بخاطر راه نمی‌دادند ، بعقیده آنها چون ملت ، اساس ومنشاءِ قدرت‌بود ، همهٔ‌اختیارات بوی تعلق‌میگرفت ولی‌چون وی نمی‌توانست ازهمهٔ‌آنها استفاده کند ، مجلس‌ملی (اکلزیا) قسمتی ازاختیارات قانونگزاری خودرا به‌شورای دیگری ، که‌بوله نام‌داشت ، تفویض‌میکرد وقسمتی ازکارهای اجرائی‌را در

اختیار ادارات‌عمومی و کشوری می گذاشت .

در جلسات اکلزیا ، معمولا همهٔ افراد مدنی ، یعنی آنها که نامشان مرتباً در دفاتر حوزه خود (دم) بثبت رسیده ، خدمت دوسالهٔ نظام را انجام داده ومحکومیتی نداشتند میتوانستند شرکت نمایند (۱) ولی‌عملا ازقرن پنجم‌ببعد بیش ازچهار تاپنج هزارنفر درجلسات مجلس شرکت‌نمیکردند وازسال ۴۰۳/۲ تعداد این‌افراد بقدری کم‌بود که ناچار ازسال۳۹۵ برای کسانی که مرتباً بجلسات حاضر می‌شدند جایزه‌ای درنظر گرفته‌شد (۲).این بی‌میلی برای حضوردرجلسات مخصوص‌پاره‌ای‌ازطبقات بود ، اشراف وثروتمندان رغبتی‌بشرکت دراین جمعیت‌هانداشتند، سکنهٔ‌سواحل ، تجارت وصیدماهی‌را بحضور دراین‌مجالس ترجیح‌میدادند ، روستائیان بندرت‌دراین جلسات شرکت میکردند و جمعیت معمولی اکلزیاازکارگران و پیشه‌وران ودکانداران حومه وشهرتشکیل‌می‌شد . درپاره‌ای جلسات که‌قراربود تصمیمات مهم اتخاذ شود وحضور تمام افرادضرورت داشت حدنصاب آرابرای تصویب طرح ها شش هزار رأی‌بود .

برای رسیدگی بکار های مختلف که دائم در حال تزاید بود ناچار بر تعداد جلسات مجلس افزوده شد ، در زمان کلیستن ده جلسه در سال‌کافی بود ولی در دوره پریکلس تعداد آنها بچهل جلسه در سال رسید ودرموارد لزوم‌جلسات فوق‌العاده‌ای نیز تشکیل می‌شد ، قبل از کلیستن اکلزیا در آگورا تشکیل‌جلسه می‌داد (۳) ولی اززمان‌او تپهٔ پنیکس (۴) ، مقابل‌آکروپل ، برای‌این‌منظور مورداستفاده‌قرار گرفت. جلسات اکلزیا بدستور بوله (سنا) تشکیل می‌یافت واز صبح‌زودتاشب بکارهارسیدگی

---

۱ ـ اگر همه‌افراد ذیحقوق دراین جلسات شرکت میکردند (غیراز زنان و کودکان) جمع آنهابالغ برچهل‌هزارتن‌می‌شد .

۲ ـ Misthos Ecclèsiasticos

۳ ـ درثلث‌آخر قرن‌چهارم ، جلسات‌اکلزیا درتآتر دیونیزوس تشکیل‌می‌شد .

۴ ـ Pnyxe

میکرد؛ ریاست اکلزیا بارئیس بوله (۱) بود که باهمکاران خود در جلسه حضور یافته در صف اول نمایندگان می‌نشستند وبکمك یك‌منادی ویك منشی و عده‌ای کماندار سکائی مجلس‌را اداره می کردند.

آغاز شروع مذاکرات باپائین کشیدن پرچمی که برفرازآکروپل در اهتزاز بود اعلام‌می‌شد وپس‌از انجام قربانیها وتشریفات مذهبی، منادی، مردم را بسکوت و رعایت جانب انصاف دعوت میکرد و دستور جلسه (۲) را که قبلا از طرف بوله تعیین شده‌بود برای‌حضار میخواند. حضار بابلند کردن دست، یادستورجلسه‌را عیناً تصویب می کردند ویاآنکه پیشنهادمی کردند هریك ازمواد جداگانه در همان جلسه مورد رسیدگی قرار گیرد. در صورت اخیر هر یك از حاضران حق داشت عقاید خود را بآزادی بیان کند ودر صورت لزوم طرح جدیدی پیشنهاد ویا هریك ازمواد را بمیل خودتغییردهد.ناطق که‌تاجی‌ازشاخه‌های‌موردبرسرداشت‌درتمام‌مدت‌نطق‌خودازهر گونه تعرض‌مصون‌بود منتهی، دراین‌موارد هر ناطق مجبوربود کمال دقت‌را درپیشنهادهای خود مراعات کند چون هرنوع طرح واصلاحی بنام‌او ثبت‌می‌شد ودرصورتی که احیاناً نظراو خلاف قوانین جاری یا مخالف مصالح عمومی بود تا مدت یکسال هرفرد مدنی میتوانست علیه‌او اعلام جرم (۳) کند ودر این قبیل موارد ممکن بود متهم بپرداخت غرامت، یازندان، ویامرك‌محکوم‌شود. بهرحال‌پس‌ازانجام‌نطق‌ها رئیس‌مجلس‌تقاضای رأی‌میکرد ونتیجه‌را باطلاع حضاررسانیده بجلسه پایان‌می‌داد.

باین‌ترتیب، مجلس ملی در نهایت آزادی و در کمال سادگی، کارها را مورد رسیدگی قرار میداد و باآنکه عملا عده معدودی از کرسی خطابه برای اظهار عقاید خود استفاده میکردند ولی اصولا کوچکترین و ساده‌ترین فرد مدینه میتوانست با

---

۱ - Epistate des Prytanes

۲ - Probouleuma

۳ - Graphé Paranomôn

دخالت درمذاکرات ، جریان اموررا بوضع‌دیگری درآورد . چون‌درواقع ملت‌صاحب اختیارکامل بود درهمهٔ شئون کشوری مداخله میکرد ، اعلان صلح و جنگ ، تنظیم روابط‌خارجی ، بحریه ، عملیات‌نظامی وهمچنین عزل‌ونصب سرداران وحکام ومأمورین دولتی در اختیار اکلزیا قرار داشت ، اکلزیا بعنوان عالیترین محاکم قضائی در مورد اختلاف میان رؤسای دودسته مختلف و یا خیانت‌های بزرگ‌علیه امنیت کشورمداخله میکرد وفرمان استراسیسم ازطرف‌او صادرمی گشت (۱) .

البته اختیارات نامحدودی ، بااین‌وضع ، ممکن‌بود مورد سوءاستفاده دسته‌های معینی‌واقع شود وبهمین مناسبت ملت ، برای جلو گیری از این پیش‌آمدها حدودی برای‌خویش قائل‌شد چنانکه اختیار تغییرقوانین موجودرا بدون‌بحث ومشورت دقیق دراکلزیا ، ازخود سلب کرد (گواینکه میتوانست نظر خود را بصورت پیشنهادی که جنبهٔقانونی داشته‌باشد ، بتصویب مجلس برساند) وبعلاوه مسائلی را مورد توجه قرار میداد که قبلاًدرشورای بوله طرح‌وتصویب شده‌باشد . بنابراین ملت‌آتن ، مدت‌شصت سال از قدرت خود بخوبی و درکارهائی که خیر وصلاح عامه درآن بود ، استفاده کرد ودراین‌راه فرزانگی وفراست وهمچنین میهن‌پرستی خودرا بثبوت‌رسانید .

بوله یاشورای پانصدنفری ، ازپانصدعضو (پنجاه‌عضو ازهرقبیله) تشکیل می‌شد وهریك‌ازدم‌ها بنسبت اهمیت‌خودهرسال نامزدهائی‌برای‌عضویت‌بوله تعیین‌میکردند، هرفرد مدنی که بیش از سی سال داشت میتوانست خود را برای این مقام نامزد کند ولی‌معمولا بیشترآنها ازاین‌کارخودداری‌میکردند چون‌یانمیخواستند زیربارمسئولیت بروند ویاآنکه دست کشیدن ازکارهای شخصی‌برای‌آنها صرفه‌ای‌نداشت. نمایند گان بوله ازطریق قرعه کشی انتخاب میشدند وبمحض شروع بکار وادای سو گند ، حقوق

---

۱ ـ تنها دراین‌مورد ودر مواردی که مجلس ملی میخواست امتیازاتی به‌بیگانگان یا غلامان بدهد ، رأی‌مخفی گرفته می‌شد وحضور همهٔاعضا ضرورت داشت . بااینحال دراین مواردهم همه افراد حضورنمی‌یافتند وحدنصاب رأی‌شش‌هزار رأی‌بود .

مختصری در روزمی گرفتند (درحدود پنج اوبول) وجلسات خودراهرروزدربولوتریون(۱) که درجنوب آگوراقرارداشت تشکیل می‌دادند اماچون شرکت همهٔ آنها در جلسات لازم نبوداین عده به ده دسته پنجاه‌نفری (ده‌پری‌تان) تقسیم می‌شد وهر دسته‌درمدت یك‌دهم ایام سال (یك‌پری‌تانی) کارهارا بنمایند گی سایر همکاران‌خود انجام‌می‌داد.

دراین‌مدت، نمایند گان‌مأمور، دراسکیاس (۲) (که بمناسبت‌شکل‌مدوری که داشت Tholos نیز خوانده میشد)تشکیل جلسه می‌دادند ، هرروز بقید قرعه یکی از میان این پنجاه نفر ریاست جلسه‌را بعهده می گرفت ودر صورتی که مجلس ملی نیز جلسه‌داشت ریاست آن‌هم بارئیس هیئت‌مزبور بود (۳) دراین بیست وچهار ساعت مهر دولت وکلید خزانه دراختیاروی (Epistate) قرار میگرفت . اهمیت بوله مخصوصاً از این‌لحاظ بود که باتشکیل جلسات روزانهٔ خود بر همه‌کارها نظارت داشت ودر غیبت اکلزیا نیز برکارهای مملکتی نظارت‌میکرد .

گذشته از آنچه گفته شد وظیفهٔ اصلی پری‌تان‌ها ، که نماینده شوری محسوب میشدند ، اتخاذ تصمیمات فوری بمسئولیت خود و دعوت شوری در مواقع لزوم بود ، شوری وظایف متعدد و گونا گونی داشت که اهم آنها عبارت بود ازمراقبت در امنیت ودفاع شهر وبالنتیجه اطمینان از حسن جریان سازمانهای نظامی ودریائی ، رسید گی به‌ادارات‌دارائی، کارهای عمومی ، وامورمذهبی ، تفتیش وضع اخلاقی (Docimasie) نامزدهای‌بوله، بعلاوه درپاره‌ای موارد وظایف مخصوص بشورای آرئوپاژ را نیز بوله انجام می‌داد واحکام‌جزائی وحکم‌توقیف ودستگیری اشخاص بوسیله اوصادر می‌شد، همچنین‌پذیرائی‌سفرا ورسید گی‌بشکایات و پیشنهادهای آنها و تهیهٔ زمینهٔ مذاکرات قبل ازمعرفی سفرا به‌اکلزیا ، بوسیله‌اوانجام‌میگرفت .

---

۱ - Bouleutèrion

۲ - Skias

۱ - این هیئت‌ها (پری‌تان‌ها) که در واقع بصورت کمیته‌ای، دفتر بوله ودفتر اکلزیا بودند تا سال ۷ - ۳۷۸ بهمین‌طریق عمل می کردند ولی ازاین تاریخ ریاست‌اکلزیا بعهده‌نه‌نفر (Proèdres) که‌ازمیان نه‌هیئت‌دیگر (هیئتهائی که بیکاربودند) انتخاب‌می‌شدند ، گذاشته‌شد .

باین‌ترتیب ، چه‌از لحاظ سیاست خارجی وچه ازنظر داخلی ، بوله در هرحال مورد مشورت اکلزیابود ودرطول قرن‌پنجم نفوذ خودرا بخوبی حفظ کرد . قدرت این مجلس باتوسعهٔ دمکراسی باوج کمال رسید وازروزی که حملات اشراف ومداخلات مشتی عوام‌فریب وریاکار درامر دموکراسی رخنه کرد انحطاط این شوری نیزشروع شد ، از زمان‌کلیستن ، بوله در کوچکترین پیش‌آمدها اظهار نظر میکرد ، در دورهٔ جنگهای‌مدی وهنگام رستاخیزآتن ، تمیستوکل ازسازمان مزبور کمکهای‌فراوان دید وافیالتس نیز درحملات واصلاحات خودباتکاءِآن قدم برمی‌داشت و بتدریج قدرت ارئوپاژنیز بدست‌وی افتاد .

باین قرار اکلزیا وبوله مقام اول‌را درآتن بدست‌آوردند و با توافق‌کامل برای سرکوبی اسپارت وسیادت آتن مشغول اقدام شدند ولی اززمان جنگهای پلوپونز و حملات اشراف علیه‌آن ، قدرت خودرا ازدست داد ومخصوصاً پس‌ازجنگهای پلوپونز میان‌دومجلس اختلاف‌شدیدی بروز کرد .

۵ ـ خدمات وادارات عمومی.

برای اجرای قوانین وطرح‌هائی که در مجالس آتن بتصویب میرسید ، وجود مأمورین مخصوصی غیرازاعضای اکلزیا وبوله ضرورت داشت وهرقدر وسعت وجمعیت شهر افزایش می‌یافت ، احتیاج‌بیشتری باین قبیل مأمورین احساس می‌شد . بنابراین آتنی‌ها ، خواه ناخواه قسمت عمده اختیارات خودرا در اختیار این اشخاص گذاشتند منتهی باتوجه بتجربه های گذشته ومشکلاتی که درحکومت‌های مطلقهٔ مجاورآتن وجودداشت ، دموکراسی‌آتن نهایت حزم‌واحتیاطرا درمورد این‌مأمورین بکاربرد وبا مراقبت خاصی آنها را درمقام اطاعت‌وفرمانبرداری ازارادهٔملت نگاه‌داشت .

هیئت‌های اجرائی آتن متعدد ووظایف مختلفی را انجام می‌دادند و بسه دسته تقسیم‌می‌شدند ، یکدسته دارای اختیارات وامتیازات سیاسی‌بودند (آرکنت‌ها بمعنی اعم) دستهٔ‌دیگر مأمورین‌اداری‌یافنی(Epimélètes) که‌وظایف‌واختیارات محدودتری داشتند ودسته سوم که کارهای کوچك‌را انجام می‌دادند (Hypèretes) و خارجیان و

غلامان معمولا باین کار گماشته می شدند . گذشته ازدودستهٔ اخیر که کارهای ساده اجرائی رابعهده میگرفتند ، قسمتی ازکارهای مهم مملکتی در دست مأمورین طبقهٔ اول بود و آنها میتوانستند بارعایت قانون ویا بامشورت اکلزیا وبوله تصمیماتی درمورد جریمه جنایت کاران ویاتسلیم آنها بمحاکم اخذ کنند بعلاوه قبول شکایات وبازجوئی ازشاکی وریاست محکمه‌ای که باین امور رسیدگی میکرد باآنها بود .

نیل باین مشاغل برای همه آزاد بود وباصل ونسب وثروت مأمورین توجهی نمی‌شد ضمناً برای آنکه تعداد بیشتری ازافراد بتوانند باین مقامات برسند مدت خدمت در دستگاههای اداری یکسال بود (باستثنای پاره‌ای ازمشاغل) وبرای آنکه چند شغل دردست یك نفر نیفتد برای هرکار یك هیئت ده نفری (ازهر قبیله یك نفر) تعیین می شد، هرفرد میتوانست فقط یك مرتبه شاغل مقامات دولتی بشود (جز درموارد استثنائی). این هیئت‌ها هر یك باستقلال وظایف خودرا انجام میدادند ولی درهیئت‌هائی که امورنظامی بعهده آنها بود سلسله مراتب مراعات می‌شد، همهٔ این هیئت‌ها درواقع باهم مساوی بودند لیکن چون مسئولیت های مختلفی بعهده هر یك از آنها بود ، مردم بآسانی کارهای بزرك و کوچك را ، خود تشخیص میدادند و برای متصدیان کارهای مهم پاداشهای مناسبی درنظر میگرفتند .

برای پاره‌ای از متصدیان (آر کنت ، شاه ، پلمارك و مأمورین خزانه) کمك و معاونی درنظر گرفته می‌شد که درمواقع لزوم حق داشت وظایف متصدی اصلی راانجام دهد، هیئت‌هانیز ، همه دارای یك منشی بودند که زیردست آنها نیزمأمورین کوچکتری انجام وظیفه می کردند .

مأمورین مزبور یا از راه قرعه کشی تعیین می‌شدند یا انتخابی بودند ، روش قرعه کشی برای تعیین متصدیانی بود که استعداد مخصوص با اطلاعات سیاسی زیادی برای تصدی مقام معین لازم نداشتند ، ولی بهر حال این روش که بیشتر جنبهٔ مذهبی داشت وباصطلاح ، خدایان‌را درامور بشری دخالت میداد بااقدام دیگری که بوسیلهٔ بوله انجام میگرفت وبرای تشخیص صلاحیت اخلاقی (Docimasie) داوطلبان بود،

(حتی درصورت انتخابی‌بودن مقام[۱]) تعدیل می‌شد وافرادی که‌واقعاً خودرا شایسته احراز مقامی نمیدانستند از داوطلب شدن خودداری میکردند.

چنانکه میدانیم برای خدمات عمومی حق‌الزحمه‌ای بمأمورین پرداخت می‌شد و فقط پاره‌ای از مشاغل انتخابی مجانی انجام میگرفت و متصدیان آنها بافتخارات اجتماعی و پاداشهائی میرسیدند، هرفرد مدنی میتوانست، درهر پری‌تانی (دوره‌های اجلاسیه بوله که ده‌مرتبه درسال تجدید میشد) هریك ازمصادر اموررا مورد استیضاح وتعقیب قرارده‌د واین‌مأمورین‌موقعی میتوانستند ازحقوق وامتیازات عمومی بهره‌مند شوند که‌در پایان خدمت‌یکساله مقاصا نامه‌ای از اکلزیا دردست داشته باشند.

خلاصه‌آنکه این‌مراقبت دائم وآمیخته با تردید، هیچ نوع‌زیانی برای‌کارهای کوچك ومتصدیان آن‌نداشت و حتی برای آرکنت‌ها هم، که معمولا بامور مذهبی و قضائی میرسیدند، مشکلی ایجاد نمیکرد و شاید بنفع هیئت‌های مالی که اغلب مبالغ هنگفتی پول در اختیار داشتند تمام می‌شد، ولی برعکس، مأمورینی که‌می‌بایست در عین خون‌سردی واطمینان خاطر تصمیماتی بگیرند، مانند استراتژها، ازترس‌آنکه مبادا موردسرزنش وتعقیب واقع‌شوند، همیشه متزلزل ومضطرب‌بودند وچون‌تضمین کافی برای دفاع وتبرئه‌خود، درمواقع لزوم نداشتند در وضع روحی بسیار بدی بسر میبردند، درجنگها باآنکه ظاهراً نقشه عملیات قبلاً بتصویب اکلزیا میرسیدبرای پیش‌آمدهای غیر مترقبه، که مربوط بابتکار استراتژها بود، تصمیمی گرفته نمی‌شد بنابراین در چنین موارد اگر فرماندهی شکست میخورد مجبور بود، خود را برای تعقیب‌وتنبیه، دراختیارافرادملت‌قرارده‌د، البته‌افرادی که شاید،اغلب قدرت‌تشخیص خطاهای نظامی را نداشتند با مداخلات بیجای‌خود وتغییر فرماندهان درحین جنگ موجبات شکست‌آتن رافراهم می‌ساختند[۲]

مطالعهٔ تاریخ نظامی‌آتن، این نقیصهٔ بزرگ حکومت مستقیم ملت و قدرت

---

۱ ـ مأمورین انتخابی بارأی‌اکلزیا تعیین‌می‌شدند.

۲ ـ نمونهٔ این‌قبیل مداخلات‌را درفصول‌بعد، در موضوع اردوکشی سیسیل و جنگ پلوپونز خواهیم‌دید.

فوق‌العادهٔ مجلس‌را بخوبی آشکار میسازد چون آتن برای رعایت آزادی بیان و عمل افراد، قدرت‌اخذ تصمیم‌را ازمأمورین کشور سلب‌می کرد وبآنها اجازه‌ابتکاروتعقیب هدفهای عالیتر که شایدآیندهٔ درخشان‌تری‌را دراختیارآتن می گذاشت نمی‌داد.

دستگاههای اجرائی‌آتن، که مختصری‌درباب طرزکار ووظایف آنها گفته شد بدسته‌های مختلف تقسیم می‌شدند وعبارت بودنداز: آرکنت‌ها که‌اهمیت سیاسی خود راازدست داده منحصراً بکارهای مذهبی وامور قضائی رسیدگی می کردند، مستخدمین کشوری که وظایف محدود ومعینی داشتند، استراتژها که گذشته ازاختیارات‌وسیع نظامی قدرت‌سیاسی‌آرکنت‌هارا نیز بانحصارخویش درآوردند.

دربین این‌مقامات، آنها که ازراه‌قرعه کشی، مصدرکاری‌می‌شدند عبارت‌بودند از: آرکنت‌ها (یعنی‌آرکنت که اسم اورا روی سال می گذاشتند [۱] وتنظیم تقویم و اعیاد وجشن‌ها بااو بود)؛ پادشاه که ریاست‌آرئوپاژ ومحکمه افت‌هارا بعهده داشت و اجرای مراسم‌مذهبی وقربانیهائی که ازقدیم بیادگار مانده بود و همچنین رسیدگی بخطاهائی که از موجودات بیروح سرمیزد ویا حیواناتی که موجب قتل انسانی شده بودند، نیز بااو بود [۲]؛ پلمارك که اختیارات قضائی مخصوصی در مورد بیگانگان داشت؛ تسموتت ها [۳] که محافظ قانون و راهنمای دستگاههای قضائی کشور بودند.

گذشته ازاین، هیئت‌هائی که مأمورتعقیب‌وتنبیه جنایتکاران بودند (یازده‌نفر)، قضاة حوزه‌های کوچك (که دردم‌ها بقضاوت می‌پرداختند وازسال ۴۵۳/۲ تعداد آنها سی‌نفر وازسال ۴۰۳/۲ به‌چهل‌نفر بالغ می‌شدند)، مأمورین رسیدگی باختلافاتی که

---

۱ - Archonte Eponyme

۲- فصل‌هفتم - دراکون.

۳ - تازمان‌کلیستن هیئت‌آرکنت‌ها ازنه‌نفر تشکیل‌می‌شد: سه‌آرکنت، شش تسموتت، ولی‌از زمان‌کلیستن که یك‌منشی‌هم به‌هیئت‌آرکنت‌ها افزوده‌شد تعداد تسموتت‌ها به‌هفت رسید وباین ترتیب هرقبیله نماینده‌ای دراین هیئت‌داشت.

درمورد وام ، فروش غلام وخرید وفروش احشام بود (پنج نفر) ومأمورین حل اختلاف میان بازرگانان عمده ، کارگران بنادر ، کشتی‌سازان (که‌دراوایل قرن‌چهارم ازبین رفت واختیارات‌آنها به‌تسموتت‌ها وعده‌ای‌دیگر وا گذار شد)، ده‌نفر خزانه‌دارآتنا ، مأمورین حفظ معابر و ساختمانها ، مأمورین نظارت برکارهای بازرگانی (بازرسی بازارهای تجارتی ـ تجارت غله ـ اوزان و مقادیر) و بالاخره عده‌ای که برای حفظ شعائرمذهبی مأمور می‌شدند بوسیلهٔ قرعه کشی انجام می گرفت درصورتی که تعیین مأمورین خزانهٔعمومی (مأمورین‌خزانهٔ اتحادیه که‌ده‌نفربودند ـ هلنوتام‌ها) ومعاونین آنها ، مأمورین مؤسسات بازرگانی و سرمایه‌های خصوصی ، رؤسای پاره‌ای از امور فنی (آبها وچشمه‌ها ـ ساختمانهای دریائی ـکارهای مربوط بتعلیم وتربیت) مأمورین مذهبی (که‌همراه‌آرکنت درپاره‌ای‌ازاعیان شرکت‌می کردند واداره دسته‌های‌مذهبی بعهده‌آنها بود ولی‌ازاواسط قرن‌چهارم که بااین‌مأمورین حقوقی‌ازطرف دولت‌پرداخت شد ، تعیین آنها هم بوسیلهٔ قرعه کشی انجام گرفت) ، مأمورین فوق‌العاده (کارهای ساختمانی ـ امور مربوط بدفاع که مدت خدمت آنها اغلب موقت بود) و همچنین استراتژهاوهمکاران آنها (ده‌نفرفرماندهان‌هنگ‌های‌پیاده Taxiarques،ده‌نفرفرمانده سوار Phylarques ودوسردارآنها Hipparques وبالاخره ده‌سردار که‌فرماندهی عالی سپاه وبحریه باآنهابود Stratèges) انتخابی‌بود ، این‌عده باآنکه برای‌یکسال‌انتخاب می شدند تجدید انتخاب‌آنها اشکالی نداشت بعلاوه انتخاب هریك ازآنها از یك قبیله جداگانه اجباری نبود ، بااین ترتیب توجه ملت آتن ، بانتخاب بهترین افراد برای کارهای‌مهم مشهود است ، چون استراتژها نه‌تنها درموقع جنگ بلکه درزمان‌صلح نیز مافوق تمام مقامات بودند وممکن بود رهبری سیاسی واداری ملت را نیز بدست گیرند چنانکه پریکلس باجلب اعتمادملت پانزده مرتبه بمقام استراتژی رسید و در مدت‌مدیدی، فرماندهی تمام کارهای مملکتی ، حتی نه‌تن همکاران خود را در اختیار خویش نگاهداشت ، پیش از او هم ، عده‌ای ، مانند تمیستو کل ، آریستید ، سیمون ، افیالتس پس‌ازنیل‌بمقام استراتژی، اختیارات‌رابدست گرفتند ، منتهی این‌اشخاص‌هم ،

مانند سایر مصادر امور تحت مراقبت شدید اکلزیا و بوله قرار داشتند، وملت می‌توانست درموقع اقتضاء، قدرتی را که بنمایندگان خود تفویض کرده بود، از آنها مسترد دارد؛ در سازمانهای قضائی ومالی و نظامی نیز همین وضع مشاهده می‌شد.

۶- محاکم واصول قضائی.

درسازمانهای قضائی وحتی درحقوق آتن اثر نبوغ وقریحهٔ ملت بخوبی مشهود بود (باآنکه در جمع آوری وتنظیم قوانین نهضت خاصی درآتن بوجود نیامد). آتن، بتنهائی وباآرامش خاطر، راهی‌را که بسیاری ازبلاد یونانی، پیش از وی پیموده ودر آن متوقف مانده بودند با کمال شهامت بپایان برد ودراین کار، ازمردانی که لیاقت رهبری اورا بجانب کمال داشتند، ازدراکون تاپریکلس، پیروی وپشتیبانی کرد.

گرچه دشمنان رژیم، برای تخطئه ومنفور جلوه دادن آتن دلائلی ابرازمیداشتند (که پاره‌ای ازآنها بیجاهم نبود) ولی باید گفت در آتن باآنکه حاکمیت و قضاوت عالیه دردست ملت بود، افراد آزادی بیشتری ازسایر شهرها داشتند واز حقوق آنها باتوجه مخصوصی حمایت می‌شد، نفوذ وتوسعهٔ صفت نوع دوستی، دراین شهر عقاید وافکاری‌را بوجود آورد، که بصورت اصول اخلاقی، درتکمیل حقوق قدیم تأثیر بسزائی داشت وبعدهانیز مورد استفاده ملت‌ها قرار گرفت.

درآتن، اختیارات قضائی نیز کاملا دردست ملت بود چون انتخاب قضات ازمیان افراد مدینه وبدست ملت صورت میگرفت وبعلاوه قوانینی‌هم که برای اجرا بود بوسیله وی وضع وتصویب می‌شد.

آتنی‌ها پس از غلبهٔ قطعی بردشمنان دیرین خود، درزمان افیالتس و پریکلس، ازحذف محاکمی که یادگار دوره‌های گذشته بود خودداری کردند چنانکه آرئوپاژ یکی از محاکم مهم وصالح قدیم آتن بصورت سابق باقی ماند ولی صلاحیت او بموارد معدودی مانند قتل با نقشهٔ قبلی، جراحات و آسیب عمدی، مسموم کردن و حریق خانه‌های مسکون، محدود شده بود، همچنین محکمه پری‌تانه و دیوانهای سه گانه افت‌ها که در پالادیون و دلفی نیون و فرئاتیس تشکیل می‌یافت تا سال ۴۰۳/۲ بحال

خود باقی بودند . محاکم کوچکتری هم که مأمور رسیدگی بدعاوی جزئی و درعین حال ازلحاظ اصول قضائی ، دارای اهمیت شایانی بودند وجود داشت ، این محکمه که درآتن تشکیل می‌شد نظیر محاکم ابتدائی فعلی وعده‌ای امین صلح (درقرن چهارم برای هرقبیله چهارنفر) درآن مشغول انجام وظیفه بودند . رسیدگی بدعاوی تا ده دراخم بعهده آنها وبیش ازاین مبلغ ، تاپنجاه دراخم ، دراختیار حکم‌ها (Diaitètes) بود . حکم‌هاحداکثر کوشش را برای مصالحهٔ طرفین دعوی بکارمیبردندودر صورتی که طرفین بمصالحه حاضر نمیشدند، حکم‌ها رأی خودرا بآنها ابلاغ میکردند البته اگر رأی حکم‌ها برای اصحاب دعوی قابل قبول نبود میتوانستند بمحکمه بالاتر (هلیه) رجوع کنند . حکم‌ها ازبین افرادی که متجاوزاز شصت سال داشتند وازخدمات نظامی معاف شده بودند بقید قرعه انتخاب وبه‌ده شعبه تقسیم می‌شدند (برای هر قبیله یك شعبه) ومرکز هرشعبه در یکی ازمحاکم یایکی ازمعابد بود وبرای هر مرافعه‌ای یك دراخم دریافت میداشتند .

گذشته از این چنانکه میدانیم بوله و اکلزیا هم در پاره‌ای پیش‌آمدها مانند خیانتهائی که علیه امنیت‌عمومی صورت‌میگرفت ، حق اظهارنظر وصدور رأی‌داشتند لیکن باتمام این‌احوال وباوجود تمام این‌محاکم ، بیشتر کار قضا و داوری در اختیار یك‌محکمهٔ ملی‌عالی ، بنام‌هلیه بود که همهٔ امور واعمال قضائی ، خصوصی (Dikai) و عمومی (Graphai) بوسیله‌او بمرحله‌قطعی ونهائی‌میرسید .

هریك‌ازافرادمدینه که سی‌سال‌داشت میتوانست داوطلب‌عضویت دراین‌محکمه بشود مشروط برآنکه‌ازحقوق‌مدنی‌محروم نشده باشد . هر سال ششصد نفر بقیدقرعه وبوسیله‌آرکنت‌ها ازهرقبیله انتخاب‌می‌شدند وباین‌ترتیب شش‌هزارنفر برای‌تشکیل هلیه حاضر بود اما تقریباً یکهزار نفر از این عده بعنوان ذخیره و عضو علی البدل وبقیه که پنجهزارتن بودند به‌ده‌شعبه پانصدویك نفری تقسیم می‌شدند . درمواردمهم دو یاسه شعبه باهم تشکیل جلسه می‌دادند ودر هر دعوی ، پس ازآنکه بازجوئیهای مقدماتی بوسیله مأمورین صلاحیت‌دار (آرکنت‌ها) بعمل‌می‌آمد ، موضوع ، بتقاضای آنها و بوسیله تسموتت‌ها به‌هلیه ارجاع می‌شد ، تعیین نوبت و تعداد قضات و شعبه‌ها

باتسموتت‌ها بود . ریاست جلسه‌را هم یکی‌ازآر کنت‌ها یاتسموتت‌ها یامأمورین وقضات صالح‌دیگر (که بازجوئی مقدماتی‌را انجام داده‌بودند) بعهده‌میگرفتند . (۱)

جلسه محاکمه در تالار ساده ای تشکیل می‌یافت ، در مدخل تالار ، بوسیله غلامی ، یك‌مهره بهریك ازقضات داده‌می‌شد ودر پایان جلسه بجای هرمهره دو سکه یونانی بهرقاضی‌پرداخت می گردید(۲) (درسال ٤۲۵ ، سه‌سکه (Obole) پرداخت‌شد) در انتهای تالار ، سه‌تخت چوبی قرارداشت ، تخت‌وسط مخصوص رئیس جلسه‌بود (که عده‌ای مأمور ازقبیل منشی ، جارچی ، مستخدم و کماندارنیز همراه‌او بودند) طرفین دعوی بر تخت‌های دو طرف او می‌نشستند وسایر قضات نیز روی نیمکت‌های کوچك چوبی دروسط تالار قرار میگرفتند ، دراین تالار دو کوزه سفالی (برای جمع آوری آراء) یك‌میزسنگی (برای شماره‌آراء) ویك‌ساعت آبی (برای تعیین‌مدت مذاکرات) هم‌می گذاشتند .

پس‌ازانجام تشریفات‌مذهبی ، منادی‌یاجارچی فهرست‌دعاوی که موردرسید گی بود قرائت میکرد ورئیس جلسه بترتیب به‌مدعی و مدعی علیه اجازه صحبت میداد ، طرفین‌دعوی معمولا خود بمباحثه وذ کردلیل می‌پرداختند ، لوایحی که از طرف‌آنها درجلسه خوانده‌میشد اغلب‌بوسیله و کلای‌دعاوی (Logographe) که اطلاعات‌حقوقی کافی‌داشتند تنظیم شده‌بود و گاهی و کلا که بعلت شخصیت یاقدرت بیان خود ، بهتر میتوانستند محکمه‌راتحت‌نفوذ قراردهند بدفاع‌ازمو کل‌خویش می‌پرداختند بهرحال تجاوز از مدتی که برای هردعوی پیش بینی شده بود امکان نداشت در تمام این مدت قضات ساکت‌بودند وبلافاصله پس‌از ختم مذاکرات ، بدون مشورت وبحث دیگری ، نظر خویش‌را اظهار می‌داشتند ، منادی بشماره‌آرا می‌پرداخت ورئیس نتیجه‌را اعلام میکرد . درصورتی که درقانون یاباتوافق‌قبلی‌طرفین ، مجازاتی‌تعیین‌شده‌بود مجازات

---

۱ ـ اگر چند دعوی بوسیلهٔ مأمورین مختلف بمحکمه رجوع شده بود رئیس جلسه از میان مأمورینی که بازجوئیهای مقدماتی راانجام داده‌بودند انتخاب می‌شد .

۲ ـ Misthos Dicasticos

پیش‌بینی شده ، اجرا می‌شد وچنانچه تعیین مجازات باختیار محکمه بود هریك ازدو طرف‌دعوی مجازاتی‌را پیشنهاد می کرد وقضات‌حتماًیکی ازآن‌دو پیشنهادرا پذیرفته باجرای آن رأی می دادند ، همین طرز رأی در محاکمه معروف سقراط اجرا شد منتهی پس‌ازآنکه محکمه وی را گناهکار تشخیص داد ، مدعی برای‌او تقاضای اعدام کرد وخودسقراط خواست که «بقیهٔ عمررابخرج دولت درپریتانه، بگذراند!»وباین ترتیب وباميل‌ورغبت جام شوکران‌را نوشید .

بامطالبی که گفته‌شد طرزقضاوت درآتن‌بسیارخشن وغیرعادلانه بنظرمیرسید محکومین حق استیناف وتقاضای تجدید نظر نداشتند ورأی محاکم‌کامل و لازم‌الاجرا بود . راجع بانتقاداتی که بدستگاههای قضائی‌آتن میشود باید درنظر داشت که‌فساد رشوه‌خواری درقضات‌راه نیافته‌بود ولی‌متأسفانه این‌افراد نمیتوانستند همیشه بیطرفی خودرا محفوظ نگاه‌دارند ، درموارد مهم ، حسن‌نیت قضات نمیتوانست بی‌اطلاعی‌آنها را جبران کند ، فصاحت و سخندانی دادخواهان و وکلای آنها در قضات مؤثر بود وتمایلات سیاسی اعضاءِ محاکم درآراءِآنها تأثیر بسزائی داشت بعلاوه کندی‌کارها و کثرت‌روزافزون مراجعات ، بخصوص ازموقعی که متحدین‌نیز مجبور شدند مرافعات خودرا درمحاکم‌آتن طرح کنند ، اغلب موجبات نارضامندی فراهم می‌شد .

بااینحال نیت‌پاك و ایمان قضات باطاعت ازاصولی که مورد توجه همه‌مردم بود قابل ستایش است ، احترام بآزادی فردی و توجه بیشتر بمسئولیت شخصی (در سابق مسئولیت متوجه تمام افراد یك خانواده یایك قبیله می‌شد) و همین دلسوزی و ترحم بحال زیردستان تاحدی معایب این دستگاه‌را از نظرها می‌پوشاند. دموکراسی‌آتن ، دربسیاری ازموارد رابطهٔ خویش را باعقاید گذشته قطع کرد در حالی که بسیاری از بلادیونان نسبت‌بآن اصول وفادار ماندند وبآسانی از آنها دست نکشیدند ، حکومت آتن دائم بفکرآن بود که مساوات وبرابری واقعی‌را میان تمام افراد برقرار کند ، دراکلزیا وبوله ودر بسیاری ازخدمات دولتی فقیر وغنی پهلو بپهلوی یکدیگر قرار میگرفتند .

تقریباً همه ازمزایا وافتخارات یکسان بهره‌مند می‌شدند و سازمانهای قضائی نیز میان آنها فرقی نمیگذاشت ، اگر عملا ثروت نقش مهمی بعهده داشت نبایداهمیت جمعیت راازنظردور کرد ، درمورد محاکم و محاکمات برفرض هم کسی حاضر بپرداخت رشوه می شد ، تعداد قضات بحدی بود که خریدن آراءِ آنها امکان پذیر نبود . باین ترتیب اصل حاکمیت ملی و آزادی فردی (حتی دربارهٔ بیگانگان وغلامان) یعنی دو رکن اساسی حقوق اجتماعی ، همیشه محترم شمرده میشد وآتن باپیروی ازاصلاحات قضائی دراکون وسولون وتکمیل آنها مقامی مافوق سایر بلادیونان احراز کرد .

۷- امور مالی ۰

وضع سازمانهای مالی آتن ، بعلت سکوت نویسندگان قدیم در این مورد و بی‌اعتنائی آنها بمسائل مالی ، ویا بسبب نبودن متخصصین لایق وعدم تنظیم بودجه در آن ایام ، روشن نیست وبهمین مناسبت ، انتقاداتی در این باره صورت گرفته و عده‌ای حکومت آتن را باسراف وتبذیر متهم ساخته‌اند ، ولی بدون توجه باین اظهارات باید سازمانهای مالی آتن را تا آنجا که ممکن است مورد مطالعه قرارداد وشرایط مخصوصی را که موجب ایجاد وتوسعهٔ آنها شده‌است بررسی کرد .

آتن ، در آغاز پیشرفت و حتی زمانی که بصورت پایتخت امپراطوری بزرگی درآمد توجهی بتشکیل یك خزانهٔ مرتب ورعایت تناسب میان دخل وخرج نداشت ، چون معمولا احتیاجات مدینه، جزئی و مختصر بود و در موارد استثنائی بهرنحو بود رفع احتیاج می‌شد ، درایام همر ، سلاطین ازدرآمد ملك خود هزینهٔ قربانیهائی را که برای خدایان انجام می گرفت ، تأمین می کردند ، اگر مخارج بیشتری پیش می‌آمد ازتیولداران زیردست خود کمك میخواستند ودر مواقع جنگ، تمام مردم باتجهیزات و وسایل شخصی عازم میدانهای جنگ می‌شدند بدون آنکه حکومت در فکر نگاهداری و پرداخت مخارج آنها باشد ، هنگامی که قدرت مدینه ها توسعه یافت و پول جانشین اقتصاد طبیعی شد ، خدمات عمومي در مقابل پرداخت پول بتدریج معمول گشت .

درقرن ششم ، که‌جباران ، رعایای خود را بپرداخت عشریه‌ای واداشته بودند ودرشهرهای بازرگانی ، مانند افز وسیزیك ، عوارضی‌از کشتی‌ها وفروش اسب‌وغلام دریافت‌می‌شد ، آتن‌بدرآمد مختصر ومعاش‌روزمرهٔ‌خویش‌قانع‌بود ودرمواردفوق‌العاده ازپیش‌آمدها وحوادث‌مساعد استفاده‌میکرد .

دراواسط قرن‌پنجم ، که‌خزانهٔ اتحادیه به‌آتن انتقال یافت وازآن برای‌کارهای ساختمانی‌آکروپل استفاده شد وموقعی که شورش ساموس آتنی‌ها را بتلاش بیشتری واداشت اوضاع صورت‌دیگری‌بخود گرفت؛ ازاین‌تاریخ اسناد ومدارك بیشتری درباره امورمالی ومأمورین‌آن دردست است ودرجنگ پلوپونز بااشارات کوتاه واعدادی که توسیدید ذکر میکند اهمیت وضع‌مالی دروضع جنك بخوبی محسوس است . درسال ۴۳۱ آتن باپشت گرمی‌بثروت‌خود،امیدزیادی بپیشرفت‌داشت درصورتی که‌تنگدستی اودرسال ۴۰۴ که‌براثر پیمان‌شکنی متحدین‌ووقفهٔ اموربازرگانی ، پیش‌آمدموجبات شکست وی‌را فراهم ساخت .

باین‌ترتیب ضرب‌المثل‌معروف «همه‌کار باپول» که‌از دیرباز‌واقعیت‌آن برافراد روشن‌بود برای دولت‌ها نیزمصداق پیدا کرد ومورد تأیید عده‌ای از مورخین وفلاسفه قدیم ، که باید آنها را پیشقدم علمای اقتصاد دانست ، قرار گرفت ، معذلك بعلت مشکلاتی که درکاربود ،آتن‌نمی‌توانست باجرای اصولی که درتنظیم سازمانهای‌مالی ضرورت‌داشت اقدام کند .

درآتن ، افرادمدنی ازپرداخت مالیات معاف‌بودند واین امتیازی بود که آنها راازبیگانگان متمایزمیکرد ازطرف‌دیگر عدم‌تساوی ثروت‌ها ، نه‌تنها اصل‌مساوات وبرابری‌را برهم‌میزد بلکه‌تناسب میان‌عوارض ومالیاتهای عمومی‌را نیزازبین‌می‌برد؛ دولت‌ها که برای پرداخت حق الزحمه مأمورین جدید (که دائم در تزاید بودند) وسیله‌ای نداشتند ناچار بکمك افراد ثروتمند متوسل می‌شدند واین افراد هم بسبب حس وطن‌پرستی وغرورملی لب‌بشکایت نمی گشودند .

گذشته ازاین، ملت ازجا کمیت مطلق خود درامور مالی نیز مانند سایرکارها

استفاده میکرد ، اکلزیا حق اظهار نظر درمورد عواید ، نظارت درطرز بهره برداری ازسرمایه‌ها ، ایجادیاحذف ادارات‌مالی ومأمورین آنهارا برای‌خود محفوظ‌نگاهداشته بود ، باآنکه‌اکثریت‌ملت هیچگونه کمکی بمخارج کشور نمی کردند ولی‌ازتصویب ارقام‌مالی بزرگ که پرداخت‌آن بعهدهٔ سایر افراد مدینه بود مضایقه نداشتند وبالاتر از همهٔ اینها ، آتنی‌ها که با مسأله تمرکز و تفویض اختیار بمأمورین مخالف بودند امور مالی و مسئولیت‌های مربوط بآن‌را ، میان افراد وهیئت‌ها ، چنان تقسیم وتجزیه کردند که بنظر میرسد بجای‌ایجادتسهیلات، مخصوصاً تمام‌قدرت وقریحهٔ‌خودرا برای پیچیدگی‌وابهام این‌قبیل‌مسائل بکارمیبردند .

نتیجه این بی‌نظمی واختلال این شد که‌آتن ناگهان درمقابل مشکل‌بزرگی قرار گرفت ، درمدتی کمتر ازنیم‌قرن قومی روستائی ودهقان بصورت ملتی صنعتگر وبازرگان درآمد ، شهری که دردرجهٔ‌دوم‌اهمیت قرارداشت بتدریج مرکزوسیعترین اتحادیه هائی که یونان بخود دیده‌بود گردید ، دراین شرایط آتن بقوهٔ‌ابتکار وابداع خاصی‌نیازداشت تابتواندمشکلات‌مالی‌مختلف‌راازپیش‌پای‌خویش‌برداردوبآشفتگی‌های گذشته ، سروسامانی بدهد .

مخارجی که آتن ، منحصراً برای حفظ مقام خود ، بعهده داشت عبارت بود از مبالغی که در برگزاری جشنهای بزرگ بافتخار خدایان ، عملیات تزیین شهر ، نگاهداری سپاهیان و بحریه بمصرف میرسید و همچنین پولهائی که برای پرداخت حقوق و وظیفهٔ مأمورین وپاداش و مدد معاش خدمتگزاران لازم‌بود؛ البته کمکهائی که بسازمانهای تعاون عمومی می‌شد ، مستمری کسانی که در جنگها صدماتی دیده بودند ، اعتباری که دراختیار سفرا ونمایندگان سیاسی بود و مخارج اردوکشی‌های زمینی ودریائی نیز برعهدهٔ دولت‌بود .

درمقابل‌این‌خرجهادولت از کمکی که‌متحدین‌بعنوان‌خراج‌به‌آتن‌میفرستادند؛ عواید اراضی دولتی ، مالیات مستقیم بیگانگان (Métoikion) ، گمرک، حق‌عبور از دروازه‌ها ومرزها وبنادر ، کمکهای اتفاقی‌ثروتمندان استفاده میکرد . این درآمدها

در صورتی که عواید استثنائی دیگر ، از قبیل مالیات زمان جنك و کمك عده‌ای از متمولین درجهٔ‌اول دراداره‌کارهای عمومی نبود ، مخارج‌دولت را کفایت نمی کرد .

مالیات جنك (Eisphora) بتصویب اکلزیا ، از کسانی که ارزش تمول آنها بیش ازهزار دراخم بود گرفته میشد و کمك متمولین درجهٔ‌اول باین‌ترتیب بود که‌هرسال هزار و دویست تن از غنی‌ترین افراد مدینه وظیفه داشتند هزینهٔ پاره ای از کارهای عمومی (Liturgies) مانند جمع‌آوری وتعلیم دسته‌های موسیقی (که‌در اعیاد شرکت می کردند)، تهیه مقدمات ووسایل‌پاره‌ای ازمسابقات ورزشی وموسیقی ، تدارك‌لوازم يك کشتی (دکل وقرقره وبادبان وطناب) و پرداخت وظیفهٔ کارکنان آن ، یا مراسم جشن‌های محلی‌رابپردازند.درمورد این قبیل‌امور،آتن سختگیری زیادی نشان میداد و همه متمکنین‌موظف‌بودندطبق‌فهرستی که هرسال‌تنظیم‌می‌شد وظیفه خویش‌را انجام دهند ، این‌طرزعمل که‌درواقع‌تحمیل باقلیت معدودی بودبرای‌دموکراسی‌آتن‌صورت خوشی‌نداشت وعلت این‌بی‌ترتیبی‌را شایدبتوان‌مربوط‌بنقص مأمورین‌فنی وبی‌نظمی در کار آنها دانست ، اکلزیا و بوله حقوق و اختیارات زیادی در امور مالی برای خود میخواستند ، تحصیلداران آتنی (Apodectes) اطلاع کافی ازمسائل مالی نداشتند و خزانه‌داران آتن درعین‌آنکه متعددبودند جدا از یکدیگر انجام وظیفه می کردند و اغلب‌آنها وجه‌قابل ملاحظه‌ای دراختیارنداشتندفقط خزانه ربةالنوع‌آتناءالك مبالغ هنگفتی بود چون گذشته از وجوهی که بعنوان خرج وصول میکرد مازاد بعضی از صندوقهای خصوصی نیزباو تعلق‌میگرفت .

بهر حال آتن ، مدتها از ایجاد سازمانهای مالی صحیح و تنظیم بودجه متعادل محروم بود ونتوانست بااصول صحیحی بدریافت مالیاتها ویاحذف صندوقهای عمومی که‌از حیث تعداد موجب بی‌نظمی بود اقدام کند ، حتی خزانه داران آتنا که برسایر مأمورین‌مالی مزیت‌وبرتری داشتند نتوانستند باین هرج‌ومرج که تاقرن چهارم طول کشیدخاتمه‌دهند بطوری که ناچار توجه‌مخصوصی بتمرکز امورمالی پیداشد .

۸ - نیروی زمینی و بحریه

درقرن پنجم دوقدرت نظامی بزرگ در یونان بری مشاهده می شد : اسپارت و آتن. قشون اسپارت همان وضع و سازمانی را که در جنگ پلاته داشت تقریباً در موقع شروع جنگهای پلوپونز حفظ کرده همیشه آماده کار زار بود و در خشکی خود را شکست ناپذیر می پنداشت منتهی هنوز بفواید واهمیت یك بحریه قوی پی نبرده بود. در صورتی که آتن وضعی غیر از این داشت چون برای دور کردن دشمنان، توسعه تجارت آزاد و نگاهداری امپراطوری، نیروی دریائی خود را تقویت کرده بعلاوه برای مقاومت در برابر حملات همسایگان و رقیبان از تکمیل قوای زمینی نیز غافل نمانده بود.

آتن، درهرحال، یعنی درهنگام تحولات سیاسی واجتماعی و اقتصادی درصدد توسعه وسایلی بود که بتواند بکمك آنها ودر عین آرامش راه خود را بسوی کمال طی کند. یکی ازلوازم این کار تامین نیروی زمینی ودریائی بود که باتوفیق کامل انجام گرفت. سپاهیان آتن دردلاوری بابهترین پیاده نظام یونان برابری میکردند ونیروی دریائی او نیز درآن ایام نیرومند وبی نظیر بود.

در آتن خدمت نظام نیز مانند مالیاتها بیشتر بطبقهٔ مالکین بزرگ و سرمایه داران تحمیل می شد، هرفرد ذیحقوق آتنی مجبور بود ازهجده تاشصت سالگی درصنوف مختلف نظام خدمت کند باین ترتیب که پس از دو سال کارآموزی یعنی از بیست سالگی تاپنجاه سالگی آماده بخدمت وزیر پرچم بود وازپنجاه تاشصت سالگی جزونیروی ذخیره قرارمیگرفت ودراین دوره معمولا درجنگهای زمینی ونگاهداری قلاع واستحکامات شرکت میکرد. گذشته ازدوسال خدمت کارآموزی بقیه اوقات ومخصوصاً درایام صلح، سربازان آتنی تعلیمات وتمرین ساده ای داشتند وازاین بابت اختلاف زیادی میان آنها واسپارتیها مشاهده می شد. درآتن، متمول ترین طبقات، که معمولا نگاهداری

کشتی ها و تجهیزات آن را بعهده داشتند گاهی تعدادی سوار نیز برای خدمات زمینی در اختیار ارتش میگذاشتند ولی خدمت درسواره نظام بیشتر بعهده طبقه‌دوم (هی‌پئیس) بود. طبقه‌سوم یامالکین متوسط درپیاده‌نظام سنگین (هوپلیت) خدمت می کردند وخارجیانی که سرمایه‌ای بیش‌از افراد این طبقه یامعادل آنها داشتند در همین صنف وظیفه سربازی‌را انجام میدادند وبالاخره تت‌ها که ثروت ودرآمد آنها کمتر ازسایر طبقات بود در پیاده‌نظام‌سبك ونیروی دریائی مشغول خدمت میشدند.

گذشته‌ازاین، گاهی از سکنه کوچ‌نشین‌ها (کلروك‌ها) وافراد کشورهای متحد در اردو کشیهای بزرك دعوت بعمل می‌آمد تاعده‌ای را برای شرکت درصفوف سپاه آتن اعزام‌دارند، بهریك ازافراد مدنی درمدت جنگ، روزانه مبلغی برای‌مخارج او داده می‌شد.

تشکیلات، سپاه آتن، مانند زمان سولون و کلیستن، مطابق تقسیمات قبیله‌ها (Phylai) بود بنابراین ده گردان سواره نظام (جمعاً یکهزار نفر) وده هنگ پیاده سنگین (که هرهنگ به‌ده گردان تقسیم می‌شد وتعداد افراد آن جمعاً سیزده هزار بود) درآتن‌وجود داشت که بتناسب‌صنوفی که درآن خدمت‌میکردند باسلاح‌سنگین (مانند کلاه خود چرمی یابرنجی، زره آهنین یاچرمی، زانو بند مفرغی، سپری از پوست گاو، نیزه‌بلندی بطول دومتر که ازدوطرف به‌نوك‌تیزی منتهی‌می‌شد، شمشیر صاف دودم‌و گاهی یك خنجر) و یا سلاحی که مخصوص‌پیاده نظام سبك بود (از قبیل ترکش که دوازده تاپانزده تیر درآن بود فلاخن با مقداری سنك، زوبین و شمشیر) مسلح می‌شدند، سواره نظام که مأموریت اکتشاف و تامین ارتباط را بعهده داشت با اسلحهٔ ساده‌ای مجهزبود (قسمتهائی از بدن اسب باقطعات فلزی پوشیده می‌شد و هر سوار یك کلاه خود برسر ویك زره برتن میکرد وبازو و ساق‌پا وران او نیز ازچرم یامفرغ پوشیده‌شده‌وسلاح‌اوبرای‌حمله‌یك‌نیزه‌بلند ویك شمشیرراست‌بود) ووسیله‌ای که‌درمحاصره‌ها برای‌شکستن درودیوار بکار میرفت برج متحرکی بود که از زمان

جنك‌ساموس (۳۹ ـ ٤٤۰) معمول شده در جنگهای پلوپونز کاملا مورد استفاده قرار گرفته بود .

فرماندهی عالی قوای آتن باده‌تن استراتژ بود که برای یك‌سال انتخاب میشدند. فرماندهان سواره نظام (برای هزارنفر سوار دو سرتیپ Hipparques وده سرهنگ Phylarque) وفرماندهان پیاده (ده‌سرهنگ Taxiarque که هریك عده‌ای فرمانده گروهان و گروهبان وسرجوخه دراختیار داشت) زیرنظر آنها انجام‌وظیفه می کردند. استراتژها گذشته ازاختیارات سیاسی، قدرت نظامی‌زیادی داشتند وفرماندهی نیروی زمینی ودریائی آتن ، برای حفاظت مرزها وسواحل وتامین آذوقه مملکت وسرکوبی دشمنان، بعهدهٔ آنهابود، درهراره‌و کشی یك‌یاچندتن ازآنها ماموراداره عملیات‌میشد ودر صورتی که چندتن ازآنها بجنگ میرفتند یکی ازآنها ، باتصویب مجلس یا بنظر همکاران خود ، ریاست سایرین‌را بعهده‌میگرفت .

موضوع اطاعت وانضباط ، درارتشی که افرادآن همه از لحاظ حقوقی ، مساوی شناخته میشدند ، منحصراً مبتنی برحسن نیت واطمینان افراد بود ، یك‌فرد مدنی که بخدمت سربازی میرفت ، چون درانتخاب فرمانده خود شرکت‌داشته وپس‌از جنگ درقضاوت اعمال‌او اظهارنظرمیکرد خودرا باوی‌مساوی وبرابرمیدانست واستراتژها که‌تجدید انتخاب‌خودرا موکول بنظرآنهامیدیدند ناچارخوشروئی وهمکاری‌بیشتری بازیردستان نظامی‌خود میکردند .

این معایب و نقص ها در فرماندهی بحریه مشاهده نمیشد ، چون افراد نیروی دریائی ، گذشته از تت‌ها بیشتر از خارجیان و غلامان و مزدوران تشکیل می‌یافت و ادارهٔ آنها بسیار آسان‌تر و ساده تر بود بنابراین آتن بنیروی دریائی خود اتکاءِکامل داشت . درسال ٤۱۳ ، موقعی که لاسدمونی‌هابزحمت، بیست وپنج کشتی آماده جنك داشتندآتن دارای سیصد تاچهارصد کشتی بود که ازحیث ساختمان و قدرت وسرعت بی‌نظیر بودند بطوری که حتی دشمنان رژیم دمو کراسی‌هم این مطلب‌را تایید کرده انضباط ودلاوری افراد آن‌را می ستودند .

پس‌از اجرای قانون تمیستو کل (۴۸۳) کشتی‌سازی در آتن بسرعت پیش‌رفت، ایجاد اتحادیه دلوس باین امر کمك شایانی کرده و در سال ۴۲۷ تعداد سفاین آتن بچهارصد رسید. هر کشتی ظرفیت دویست نفر را داشت که زیر نظر فرمانده خود (Triérarque) انجام‌وظیفه می کردند وتاکتیك دریائی آتن که‌دائم در حال پیشرفت بود موجب افتخارات بزرگی برای آتن شد، در آغاز جنگ پلوپونز یعنی هنگامی که‌همه دریانوردان یونانی مجبوربودند تحت‌حمایت پیاده‌نظام‌خود ودرنزدیکی‌ساحل بجنگند آتنی ها در مانوورهائی که مخصوص تلاقی دو کشتی و عملیات پوششی بود مهارت زیادی داشته دور از ساحل با دشمن روبرو می‌شدند و تهور بی‌نظیری از خود نشان می‌دادند و بهمین مناسبت آنها را مبتکر تاکتیك و استراتژی دریائی دانسته‌اند.

این شهرت ومقام تاجنگهای سیسیل در اختیارآتن باقی‌ماند و نیروی دریائی آتن در سخت‌ترین ساعات وحوادث، افتخاراتی برای کشور خویش کسب کرد؛ درطی جنگ‌پلوپونز،آتن باطمینان همین نیرو، کسی‌را برای دفاع از بندر پیره نگماشت و مانند ایام جنگهای آرتمیزیون و سالامین بحریهٔ خود را قویترین حصار و مدافع خویش می‌پنداشت.

دریانوردان آتنی که حس میهن‌پرستی‌شدید وایمان‌راسخی باصول دموکراسی داشتند درواقع محافظ ونگهبان مطمئنی برای‌آتن درمقابل دشمنان داخلی وخارجی بودند، امپراطوری‌آتن دراثر مساعی ومجاهدات بحریهٔ آن بوجودآمد و همین نیرو درنگاهداری امپراطوری وظیفهٔ مهمی بعهده داشت بنابراین هنگامی که امپراطوری ازدست‌رفت آتن فعالیت زیادی برای اعاده این‌قدرت بخرج داد چون بخوبی دریافته بود که بدون‌آن، منابع لازم برای ادامه‌حیات خودرا ازدست خواهدداد ونگاهداری سازمانهائی که‌باوجود مخارج‌زیاد، بمعیشت جمع کثیری ازافراد مدینه کمك‌میکرد مقدور نخواهدبود.

۹ـ زندگی اقتصادی.

جنگهای مدی، یونان را که در راه تکامل اقتصادی بود غافلگیر کرد؛ درحالی که نواحی شمال بدست اشراف و مالکین بزرگ اداره می‌شد قسمتهای غربی با تمدن شبانی بسر میبردند واسپارت باخودسری مخصوصی درحفظ رژیم کهنهٔ خودمیکوشید تقریباً سایر نقاط یونان متوجه بازرگانی شده بی‌استعدادی اراضی را از این طریق جبران میکردند وحتی درپاره‌ای نقاط باصنایع ساده و مقدماتی احتیاجات خویش را مرتفع می‌ساختند.

بااینحال چنین تصور میرفت که این همه کوشش و تلاش بی‌نتیجه خواهد ماند چون فنیقی ها که از طرف دربار شوش حمایت می‌شدند و کارتاژیها که با اتروسکها همداستان شده‌بودند درصدد قطع راه‌نفوذ وتوسعه هلنیسم برآمدند منتهی پیروزیهای سال ۴۸۰ و ۴۷۹ آنهارا بجای خودنشاند ودریاهای هلنی‌را ازشر مزاحمت آنها آزاد کرد. بااین پیش‌آمد غوغای عجیبی دردنیای اژه ایجاد شد. تااین تاریخ بیشتر بلاد صنعتی‌وبازرگانی‌بزرگ در کرانه‌های آسیا قرارداشتند ولی‌درنتیجه بیست‌سال‌شورش وآشوب وجنك این مزیت وبرتری‌را بکلی‌از دست دادند و یونان خاص جانشین آنها شده بدون‌زحمت مشتریان وبازارهائی‌را که دراختیار آنها بود بانحصار خویش‌درآورد ومرکز معاملات ازاین پس بساحل شرقی شبه جزیره یونان انتقال یافت ولی بتدریج براثر کشمکش‌ها ومبارزات سخت، کرنت ازپیشرفت وفعالیت سابق باز ماند و اژین که شکست‌خورده ومغلوب شده بود ازمیدان عمل‌خارج‌شد، درحدود نیمه قرن پنجم پیره بصورت انبارکالاهای یونان درآمد و سفاین‌آن در راههای پونت‌او کسن، سوریه مصر، سیرن و همچنین در منطقه سیسیل و گل و اسپانیا بفعالیت پرداختند و رژیم اقتصادی‌آتن بااین‌وضع روبتکامل‌رفت وباآنکه‌درمورد کشاورزی وصنعت‌نیزاقداماتی بعمل‌آمد توجه بیشتری بتوسعهٔ بازرگانی مبذول‌شد چون‌آتن مخصوصاً دراین فکر بود که یك بازار بین‌المللی‌بوجودآورد و این‌نقشه را حتی‌پس‌ازسقوط امپراطوری‌نیز تعقیب کرد منتهی مقدونیها مسیر سرنوشت راتغییرداده سیادت اقتصادی‌را ازانحصار وی‌خارج کردند.

اساس اقتصاد آتن قبل‌از هرچیز مبتنی بررفع احتیاجات اهالی بود که دائم در حال تزاید بودند ، از اراضی آتیك که استعداد پرورش غلات نداشتند مقداری جو و گندم بدست می‌آمد ولی با کوشش مردم کشت مو و زیتون بنحو قابل ملاحظه ای توسعه یافت و اشخاص متوسط وخرده مالك معاش خودرا تا جنگهای پلوپونز ازاین راه تأمین می کردند .

البته دروضع کشاورزی یونان در دوره‌های مختلف ودر نواحی وشرایط طبیعی وسیاسی مختلف تغییراتی مشهودبود ولی باتوجه بصرفه‌جوئی و قناعت یونانیها همین منابع‌مختصر ، زندگی‌آنهارادرنقاطی که‌هنوزفاقد اجتماعات‌بزرك‌شهری بودند کفایت میکردلیکن شهرهای بزرك که نتوانستند ازاین‌راه کمبود وسایل‌واحتیاجات خویش راجبران کنند متوجه‌صنعت وبازرگانی‌شدند .

درقرن‌پنجم وبخصوص درقرن چهارم ، صنعت دریونان بپایه‌ای ازاهمیت رسید که تاآن تاریخ سابقه نداشت و این تحول که پس از جنگهای مدی پیش‌آمد موجب ترقی‌آتن وهجوم مردم روستائی بشهرها گردید . از این پس ، اشتغال بکارهای دستی زشت‌وناپسندنبود وقانون، ملامت‌افراد مدنی‌را که باین‌مشاغل روی‌آورده‌اندمنع کرد؛ ازاین‌راه عده‌ای‌ازآتنی‌های بی‌بضاعت وجمعی ازاجانب وغلامان وحتی گروهی‌اززنان امرارمعاش میکردند ودرسایر شهرهانیز جمعیت پیشه‌وران روبفزونی‌بود . با اینحال و با وجود تعداد روز افزون پیشه وران ، صنعت آتن یعنی سفال سازی و فلزکاری در مرحلهٔ مقدماتی باقیماند و بکار استخراج معادن جز بیگانگان و غلامان کسی توجهی نشان نمیداد چون‌درآمد این‌شغل‌ها متوسط ، سرمایه‌ها متفرق و فوایدایجاد شرکت ها بر مردم مستور بود بنا براین باید گفت که در یونان ، صنعت هرگز سهم مهمی در تکامل اجتماعی نداشته و درتحول اقتصادی نیز اهمیت‌آن بپایهٔ اهمیت کشاورزی وبازرگانی نرسید .

پیشرفت و ترقی آتن مخصوصاً از راه توسعهٔ بازرگانی انجام گرفت و حتی هنگامی که‌آتن قسمت بزرگی ازامپراطوری خودرا ازدست‌داد ازاینکه منابع مادی زیادی‌را دراختیار خودنگاهداشته ، دلگرم وراضی بود، بندرپیره که درقلب یونان و

مرکز دنیای مسکون آن زمان قرار داشت موجب سربلندی وافتخار آتن بود چون همهٔ‌ملت‌ها میتوانستند ، بدون زحمت تمام مایحتاج خود را از آنجا تهیه کنند بعلاوه همه‌راههای بزرك‌ارتباطی ازاین‌بندرشروع‌میشد وبهمین‌مناسبت احترام‌واهمیت‌خاصی درنظر عموم‌طبقات داشت .

برای آتن ، تجارت تنها وسیله‌ای بود که محروم‌ترین طبقات میتوانستند با آن امرار معاش کنند و حکومت برای‌توسعهٔ‌آن وتشویق بازرگانان بوسایل مختلف کوشید ، آتن که آزادی رقابت را بهترین محرك فعالیت های اقتصادی میدانست از مداخلات بیمورد و وضع قوانین نامناسب که تجارت و ابتکار تجاررا محدود میساخت خودداری کرد وجز در مورد معامله گندم که قوت لازم اهالی بود بطور کلی در سایر معاملات وداد‌وستدها دخالتی بعمل‌نیاورد برعکس‌برای جلب امتعه وکالاهای مناسب از کلیه نقاط ببندر پیره کوشش فراوانی مبذول داشت؛ این بندر دارای مجهز ترین سازمانهای مخصوص تجارت و کشتی‌رانی بود وناوگان جنگی آتن امنیت دریاها را بخوبی‌حفظ‌میکرد .

افراد‌مدنی وبیگانگان که همه‌تقریباً ازحق ایجاد شرکت‌ها برخوردار بودند شرکتهای بازرگانی و بانك هائی بوجود آوردند که در قرن چهارم مخصوصاً قدرت زیادی‌بهم‌رساندند . قانون، آزادی افرادرا برای استفاده از نتیجه‌کار و دسترنج خود تضمین‌میکرد وپول‌ثابت ورایج‌آتن‌برای دریانوردان وبازرگانان بهترین‌ومؤثرترین وسیله‌تبلیغ و گرمی بازاربود منتهی فکر اصلی آتن یعنی ایجاد یك بازار بین‌المللی بعلت گرانی فوق‌العاده نرخ‌حمل‌ونقل ، نگرانی ازراهزنان دریائی (جزدردورهٔ‌قدرت امپراطوری) وعلاقهٔ شهرهای یونانی‌بحفظ‌استقلال فردی‌هرگز عملی‌نگشت، بااینحال چنانکه پریکلس میگفت محصولات همهٔ نقاط دنیا به‌آتن فرستاده می‌شد ، مقام آتن قریب دوقرن (البته‌نه‌ازراه شدت‌ودیپلماسی) بسبب قدرت‌دریائی ، آشنائی‌بامور،ثروت وبانکهائی که دراختیارداشت مورداحترام سراسر یونان‌بود وتاریخ‌آتن وسازمانهای وی‌بستگی‌کامل بقدرت‌دریائی وبازرگانی‌اوداشت وبالاتر ازهمه،آتن درضمن‌معاملات تجاری‌خود باافکار وعقاید و معلومات ملل مختلف آشنائی حاصل کرد وپس ازآنکه

باقریحه‌ونبوغ‌خود شکل‌ورنگ‌یونانی‌بآنهاداده‌بترویج وانتشارآنها مشغول‌شد . مطالعه مذهب وادبیات وهنر آتن این‌مطلب‌را تأیید‌خواهد کرد .

نکته‌ای که شاید تذکر آن دراینجا بیمورد‌نباشد اینست که در یونان باوجود مساعی که در راه توسعه کشاورزی و صنعت و بازرگانی بکاررفت ، ثروتمند واقعی و سرمایه‌های کلان بندرت بوجودآمد ودرمقابل ، فقر وتنگدستی شدید نیز کم و نادر بود وبهمین مناسبت کشمکش‌های اجتماعی هرگز بصورت جنگهای‌داخلی دامنگیر مردم‌آن دیارنشد . یك‌درآمد ودارائی متوسط ، برای‌ملتی که دردرخشان‌ترین ادوار حیات‌خود، ساده‌ترین خصال وعادات‌راداشت، ویونان‌قدیم‌نظیرآن‌را ندیده‌بود، کفایت میکرد واوراراضی نگاه‌میداشت .

فصل چهارم

زندگی خصوصی

چنانکه دیدیم ، درقرن‌پنجم ، زند گی عمومی واجتماعی، اهمیت‌زیادی درآتن داشت . یك‌فرد مدنی ، حتی‌هنگامی که هیچ‌وظیفهٔ اداری ورسمی نداشت ودر هیچیك ازمحاکم حاضر نمی‌شد چندین‌ساعت ازوقت خودرا بصحبت‌های سیاسی‌درآ گورا ویا شر کت درمباحثات‌اکلزیا میگذرانید، وظایف‌مذهبی‌خودرا باحضور درمراسم متعدده‌ی که‌درمعابد صورت می گرفت انجام میداد و چندین روز خودرا درسال صرف تماشای آثاری که بوسیلهٔ بزر گترین هنرمندان مدینه اجرامی‌شد می کرد . بااینحال‌زند گی خصوصی حتی درشهر آتن بسیار ساده بود وچون دراین مورد، گذشته ازآثارمکتوب آن‌زمان ، در زمینه باستانشناسی نیزتحقیقات وسیعی بعمل‌آمده ، اطلاعات بیشتری درباره وضع شهرها ، مسکن ولباس‌وغذا وزند گی خانواد گی وتعلیم و تربیت‌آتن در قرن پنجم دردست میباشد .

۱ـ زند گی‌مادی.

اختلاف عمده ای که میان تمدن قدیم و تمدن کنونی مشاهده میشود از لحاظ تمدن مادی‌است ، امروزه دراثرپیشرفتهای‌علم ، قدرت‌صنعت وسهولت ارتباط ،تمدن درسراسر دنیا درحال تحول وتغییر میباشد ، در قدیم شرایط اقلیمی ، تأثیر فراوانی درزند گی مردم‌داشت بهمین مناسبت در یونان قدیم شهرهای بزرك و باشکوه بوجود نیامد ومهمترین بلادآن ، دهکده‌های بزر گی بودند که بتصادف وبدون‌توجه باصول شهر سازی ساخته می‌شدند . کوچه‌هاباریك و پر پیچ وخم که گاهی قسمت کوچکی ازآنها با سنگهای درشت ونامنظم مفروش شده وفقط در شبهای مهتاب روشن بود و

میدانهای شهر اغلب اشکال نامنظمی داشتند . بموضوع بهداشت توجهی نمی‌شد وباوجود مراقبت مأمورین شهرداری میدانها ومعابر عمومی، همه کثیف وآلوده بودند (وبای سال ۴۳۰ وسرایت آن درآتن درنتیجه همین وضع بود) .

مدارکی که دربارهٔ مساکن یونانی دردست است بیشتر مربوط بدوره‌های باستانی وماقبل هلنی ویادورهٔ هلنیستی (یعنی از اسکندر ببعد) میباشد بااینحال میتوان گفت که دراین فاصله یعنی دردورهٔ کلاسیك وضع خانه‌های شخصی در هلاد ، حتی مساکن اشخاص ثروتمند ، بسیار ساده بوده است . قبل از ورود بحیاط خانه ازیك سرپوشیده می گذشتند ، در داخل حیاط ، و هم سطح زمین، تالارپذیرائی که آتشگاه خانواده نیزدرآن بود ، قرار داشت نزدیك این تالار بزرك (Andron) که مخصوص پذیرائی مردان بود ، بنای دیگری دیده میشد (Gynécée) که بزنان وسایرافراد اناث خانواده اختصاص داشت ، اطاق هائی که پسران و مهمان ها از آن استفاده میکردند و همچنین سایراطاق‌ها(حمام ، آشپزخانه وآبدارخانه‌وانبار) درطرف راست وچپ حیاط ساخته میشدند و وسیله روشنائی و تهویهٔ آنها فقط دروروردی آنها بود . در بعضی خانه‌ها که طبقه دومی هم داشتند و بوسیله پلکانی بآن قسمت میرفتند اطاقها دارای پنجره هائی بطرف کوچه بودند ، این اطاقها معمولاموورداستفاده صاحب‌خانه‌بود و گاهی هم آنها را باجاره می‌دادند . بام‌خانه‌ها بصورت مهتابی‌بود وخانه‌های چند طبقه‌هم (برای اجاره) بندرت دیده میشد .

البته همهٔ مردم آتن مالك خانهٔ شخصی نبودند وفقرا مخصوصاً در گودالهائی که بزحمت میتوان نام اطاق برآن گذاشت زندگی می کردند ، ازبقایای این قبیل کلبه‌ها که هنوز درمحله کویله (Koilé) درآتن باقیست وضع ساختمان ووسعت آنها(درحدود ۲ در ۱/۵ متر) بخوبی معلوم است. اثاث ولوازم خانه ازقبیل تختخواب ومیز وصندوق وظروف سفالین ، معمولی وبسیار ساده وازلحاظ تجمل فقط توجه بکارهای زینتی شروع شده بود چنانکه آلسی بیاد ، نقاش معروفی را با وجودکارهای زیادی که باو مراجعه شده بود ، چهارماه تمام درخانهٔ خود نگاهداشت تااول تزیینات خانه اورا انجام دهد وبعد

بکارها وسفارشهای دیگران برسد. این‌عملیات‌رامیتوان مقدمهٔ رواج‌نقاشی وتزیینات دیواری وموزائیك‌کاری دانست.

تشریح و توصیف لباس یونانیها ، بعلت تغییراتی که در طی قرون درآن وارد شده‌بود ، دراین‌مختصر ممکن‌نیست . دریونان‌نیز ، مانند همه جای‌دنیا ، توجه به مد ورسم‌روز، اهمیت شایانی داشت، گاهی اسلوب ایونی وعلاقه بظرافت و خوش‌لباسی و زمانی رسم لباس‌پوشی دری‌ها وسادگی مفرط آن ، معمول ورایج می‌شد و ما در اینجا باختصار ، بقسمتهای اصلی یك لباس و طرز استفاده مردان و زنان از آن اشاره خواهیم کرد .

لباس‌اصلی دریونان ، برای مرد وزن، یك‌قطعه پارچه ساده‌ای‌بود که دوسرآن بوسیلهٔ سنجاق مخصوصی (قزن قفلی) روی شانه بهم متصل‌میشد بنابراین بهرشکلی که میخواستند در می‌آمد و برای بیرون کردن آن از بدن و آزادی حرکت هیچ نوع زحمتی ایجاد نمیکرد. این پارچه معمولا از پشم و گاهی از کتان بود و اگر میخواستند ، در پهلو بوسیله کمربندی یا بدون آن، کناره‌های آن را بهم وصل میکردند.

دردورهٔ کلاسیك ، مردان ، گذشته‌ازلباس‌بلندرو (**Himation**) نیم‌تنه کوتاهی (**Chiton**) هم‌می‌پوشیدند ، نیم‌تنه‌زنان‌بلندتر وازپارچه لطیف‌تری‌تهیه می‌شد ولباس روی‌آنها (**Péplos**) هم‌بلند وازپشم‌یا کتان‌و گاهی‌برنگهای‌مختلف وبانقش و نگار بود و گذشته ازاین‌درزمستان‌برای‌بالاپوش‌ازپوست‌بزو گوسفند هم‌استفاده‌میکردند. کفش معمول‌آن‌زمان کفشهای‌بندداری‌بود که‌ازدورهٔ‌ماقبل‌هلن‌معمول‌بوده ولی‌درقرن هفتم‌استعمال کفش‌وپوتین‌چرمی‌مرسوم‌شدودرقرن‌پنجم‌استفاده‌ازاین‌قبیل کفش‌هارواج کامل‌یافت. دریونان‌مردم‌معمولاسر برهنه بودند، درپاره‌ای‌ازتشریفات‌مذهبی، بانوان با موهای پریشان شرکت میکردند ولی اغلب گیسوان خودرا بطرزجالبی (دردوطرف یادرپشت یاروی‌سر) بافته آنرا آرایش‌صورت‌خویش قرار می‌دادند، زنان‌درچین‌وشکن

دادن ومجعدساختن مومهارت خاصی‌داشتند ولی دختران موهای خودرا بلند و بحال آزادمیگذاشتند. مردان‌نیزتقریباً موهای خودرا بهمین‌صورت هاروی‌پیشانی یابالای سرویا بشکل‌حصیر بافته درپشت گوشها قرار میدادند ولی پس‌از جنگهای مدی این رسم‌راکه‌بقول‌آنها مخصوص «بربرها» بودترك گفتند، ازاین‌پس‌فقط اسپارتیها موهای خودرا بافته وبلند نگاه میداشتند وسواران آتنی‌هم ازآنها تقلید می کردند (۱). بعد ازاسکندر تراشیدن ریش‌وسبیل درمیان یونانیها معمول‌شد وباید دانست که دریونان هرگز گذاشتن سبیل بدون ریش مرسوم نبوده. یونانیها در مواقع عادی که ازخانه بیرون می‌آمدند کلاه برسر نمیگذاشتند، ودرموقع احتیاج مخصوصاً زنان، قسمتی ازلباس‌روی‌خودرا، روی‌سر می‌انداختند ولی‌هنگام مسافرت، که خطر باران و گرما درکار بود، شبکلاهی ازنمد (Pilos مخصوص‌کارگران وملوانان) یا کلاهی با لبه‌های بلند (Pétase) بسر می گذاشتند. در باره جواهرات و لوازم زینتی نیز باید گفت که مردان‌ازرقابت بازنان دراین‌مورد، بتدریج دست کشیدند لیکن‌زنان انواع‌جواهرات رابرای زینت سرو گردن وسینه ودستهای خود بکار میبردند وبا مطالعهٔ این جزئیات شاید بتوان بهتر بنفوذ ثابت ومداوم شرق دریونان پی‌برد.

یونانیان که بزیبائی اندام اهمیت زیادی میدادند بوسیلهٔ ورزش و از راههای دیگردرحفظ آن میکوشیدند، شستشوواستحمام دردریاورودخانه‌ها اززمان‌هم‌مرسوم بود ودرآن‌موقع‌هم اشراف، حمام مخصوص بخود داشتند ودردورهٔ باستانی، حمام گرم درشهرهای مهم‌آسیای‌صغیر وجزایراژه وشهرهای‌مغرب رواج‌داشت ومردم‌سی‌باریس ازحمام بخارهم استفاده می کردند ولی در یونان خاص، این رسم راکه بیشتر جنبهٔ زنانه‌داشت نمی‌پسندیدند. اسپارتیها بحمام‌سرد علاقهٔ‌زیادی نشان‌میدادند وحمام گرم رامخصوص‌تقویت‌می‌دانستند. درآتن‌درقرن‌پنجم بعلت کوچکی‌خانه‌ها فقط‌ثروتمندان میتوانستند درخانه خود حمامی داشته‌باشند، درهمین موقع افرادی درصدد تهیه حمام برای طبقهٔ متوسط برآمدند و دولت نیز حمامهائی برای طبقات پائین دائر کرد.

۱ ـ کارگران وغلامان موهای خودرا کوتاه میکردند.

حمامهای زنانه ومردانه معمولا جدا ازیکدیگر بودند ولی بااینحال حمامهای مختلط نیز دیده‌میشد . پس از استحمام ونظافت، انواع واقسام روغن‌ها وعطرها برای خوشبو کردن بدن بکارمیرفت ومردان وزنان وحتی اطفال هم باین کارعلاقهٔ مخصوصی داشتند.

سلامت بدن وزیبائی نژاد یونانی گذشته از این اقدامات ، مرهون آب وهوای سالم ، حس قناعت ورژیم غذائی و چنانکه بعد خواهیم‌دید ، اصول تربیتی آنها بوده . یونانیها غذای خود را معمولا در حیاط خانه می‌پختند و با این غذا که اغلب از انواع صدفها وماهی تازه یاماهی شور بود زیره و آویشن استعمال می کردند، گوشت شکار و خر گوش و پاره‌ای از پرند گان نیز مورد استفاده بود ، انجیر، زیتون و سیر و پیاز و شیرینی‌هائی که از آردجو تهیه‌میشد وهمچنین آش‌جو وپنیر نیز باغذاها بکارمیرفت، سبزی بطورکلی کمیاب ومصرف گوشت بروزهای قربانی محدودبود . یونانیها درروز مقدار کمی‌هم‌شراب می‌نوشیدند وخلاصه آنکه بااین‌قناعت ، درقرن‌پنجم ، یك‌کار گر مجرد میتوانست با شصت دراخم یك سال غذای خودرا تأمین کند ویك خانواده چهار نفری نیزبا ۲۸۰ دراخم زند گی متوسطی را اداره میکرد .

یونانیها بجلسات شب‌نشینی و ضیافت‌های بزرك علاقهٔ خاصی داشتند و در این مجالس پس‌از صرف‌غذا بباده‌نوشی می‌پرداختند وانواع واقسام تفریحات برای آنها فراهم بود .

۲- خانواده

در نظر قدما ، زناشوئی برای تشکیل یك خانواده جدید نبود ، بلکه این‌کار بمنظوردوام و بقای خانواده‌شوهر انجام‌میگرفت ، در یونان ، زن‌وشوهر قبل‌ازوصلت کمترفرصت ملاقات وآشنائی‌یکدیگررا بدست‌می‌آوردند ومعمولاپدر، نامزدی‌برای دخترخود انتخاب میکرد ، سن‌رسمی دختر برای‌ازدواج هجده وسن پسر ازسی ببالا بود ولی دختران گاهی درپانزده سالگی وحتی زودترازآن شوهر اختیار میکردند . قانون در این موارد بندرت مداخله میکرد و دخالت آن بیشتر بمنظور حفظ منافع عمومی وحقوق‌قدیم خانواد گی‌بود . ازسال ۵۰ ـ ٤۵۱ وصلت‌یك‌مرد بازنی که‌پدرش

ازحقوق‌مدنی محروم‌بود صورت‌قانونی‌نداشت. وصلت‌میان برادر وخواهری که ازیك پدربودندآزادولی همسری برادروخواهری که مادرمشترك داشتند ممنوع‌بود.

شرط‌اساسی درانجام مقدمات‌زناشوئی، مراسم‌نامزدی وتعهداتی‌بود که درباره زندگی‌آینده زن‌وشوهر صورت‌میگرفت وبدون‌آن قانون هیچ‌وصلتی‌را رسمی ومعتبر نمیدانست، دراین‌مراسم پدر، دخترخودرا ازقیدتمام علائقی که او بکانون خانوادگی سابق‌داشت، آزادمیکرد.

مراسم‌عروسی‌نیز باانجام تشریفات‌مخصوصی بر گذارمیشد[۱] این‌کارمقدماتی داشت باین ترتیب که عروس دوشب قبل‌از عروسی، بمعبد آرتمیس میرفت وچند تار مو واسباب‌بازیهای خودرا بمعبدنیاز می کرد وشب پیش از عروسی، عروس وداماد، هریك جداگانه بحمام میرفتند، جشن عروسی درخانهٔ پدر عروس برپامیشد وپس از صرف‌شام وتقدیم‌هدایا ازطرف‌مدعوین، جمعیت زیادی‌باموسیقی وآواز، عروس را که برارابه‌ای سواربود ومقداری لوازم‌خانه (ازقبیل غربال وسیخ کباب ودسته هاون که علامت خانه‌داری بود ودراطاق عروس نصب‌میشد) باخود داشت‌بخانهٔ داماد میبردند. قبل‌از ورود بخانهٔ داماد، داماد و خانوادهٔ او از دختر استقبال کرده اورا باطاقی که آتشگاه‌خانواده‌بودمیرساندند واز آنجاعروس‌وداماد باطاق‌مخصوص‌خود (Thalamos) میرفتند، روزبعد پایان تشریفات عروسی بخانواده عروس وداماد اعلام‌میشد وجمعی ازاقوام ودوستان بخانهٔ دوهمسر جدیدآمده هدایای مختلفی تقدیم میکردند، شوهر مجبوربود هرچه زودتر مراسم‌ازدواج خود را باطلاع فراتری‌برساند.

یونانیان، زن را، چه پیش‌از زناشوئی وچه بعد ازآن، یك فرد نابالغ و صغیر میدانستند، مادام که درخانهٔ‌خود بود، پدر قیمومت اورا بعهده داشت و هنگامی که بخانهٔ شوهرمیرفت، شوهراین‌وظیفه‌را بعهده‌میگرفت؛ زن، بدون‌آنکه برسم‌شرقیها مجبور باشد درخانه بماند زندگی محدود و بی‌سر وصدائی داشت و فقط امور داخلی

---

۱ ـ این تشریفات مخصوص مردم‌متمکن بود ـ مردم تنگدست چنین تشریفاتی نداشتند و همهٔ مراحلرا دریك‌روز انجام میدادند.

خانه زیر نظر وی بود ، اوبندرت ازخانه خارج میشد واگر برضایت شوهرخود ، برای کارهای لازم (حمام ـ دیدن اقوام ـ شرکت در بعضی اعیاد) ازخانه بیرون میرفت ، غلام خودرا همراه میبرد باالینحال حق حضور در قربانی‌ها ودسته های مذهبی و نمایش‌ها و مجالس تفریح و باده‌نوشی رانداشت . اورفقای شوهر خودرا نمی‌شناخت وحتی برای خرید ببازارهم نمیرفت .

درمورد جدائی مردوزن ، قانون معمولا بنفع مردان بود . مردمیتوانست همسر خودرا بآسانی طلاق گوید مشروط براینکه جهیزیه وی‌را مسترد دارد ویاآنکه آن رانزد خودنگاهداشته منافعی ازقرارهجده درصد قیمت آن، بوی بپردازد البته زن‌نیز میتوانست درصورت بدرفتاری یابیوفائی شوهر تقاضای طلاق کند واگر شوهر راضی نمیشد آرکنت‌ها پس‌از رسیدن بشکایت زن باین‌کار مبادرت میکردند . یك مرد حتی میتوانست درموقع‌مرك، شوهری‌برای همسر خود تعیین کند وزن مجبور باطاعت بود بنظر مردان دلیل این‌بدرفتاری ، ضعف‌جسمی وعقلی واخلاقی‌زن‌بود بااینحال بیشتر زنان براثر لیاقت و بلندنظری و تربیت صحیحی که داشتند مقام وموقع مناسبی نزد همسران‌خود می‌یافتند واحترام مردان‌را نسبت‌بخود جلب‌میکردند .

درآتن ، گذشته اززنانی که ازافراد ذیحقوق محسوب میشدند ، زنان دیگری هم‌بودند (بیگانگان) که‌قانون، وصلت آنها را با مردان ذیحقوق منع میکرد . این قبیل‌زنان‌درصورتی که موردپسندافرادمدنی قرارمیگرفتند بعنوان‌صیغه (Pallaké) بهمسری‌آنها درمیآمدند ، فرزندی که ازاین وصلت‌آزاد متولد میشد از حقوق مدنی برخوردار ولی ازحقوق‌سیاسی محروم‌بود ، بعلاوه‌آتنی‌ها که ازمصاحبت زنان هنرمند و با ذوق لذت میبردند از معاشرت با این قبیل زنان پروائی نداشتند . این دسته از زنان [۱] دراغلب شئون علمی زمان‌خود یعنی هنروفلسفه وعلوم وسیاست وارد بودند ودرمجالسی که بوسیلهٔ‌آنها برپامیشد حتی رجال‌مهم کشور (مانندسقراط) نیزحضور

---

۱ ـ باین‌قبیل زنان که درمعاشرت بامردان ازهرلحاظ آزادبودند Hetaïre گفته میشد .

می‌یافتند. مشهورتر ازهمهٔ این‌زنان، آسپازی، دختر آکسیوخوس (۱) ازاهالی‌میلت بود که گذشته اززیبائی جمال، کمال معنوی بسزائی نیزداشت وبهمین مناسبت طرف توجه پریکلس قرار گرفت و بهمسری او درآمد منتهی مردم آتن بخصوص مخالفین پریکلس از این اقدام بشدت رنجیدند و ببد گوئی از او برخاسته نسبت های ناروائی به‌آسپازی، که‌نفوذ زیادی درپریکلس وبوسیلهٔاو درآتن داشت دادند. پریکلس دردفاع ازآسپازی، درنهایت‌جوانمردی وآزادگی کوشید ونشان‌داد که میتوان باخوش‌بینی وهمت‌بلند درتربیت زنان ونقش‌آنها دراجتماع‌اقدام کرد؛ برای‌تغییر این‌طرز فکر، یعنی تحقیرزنان، که ازقدیم بیاد گارمانده وتأثیرمهمی درزندگی خصوصی و عمومی یك‌ملت داشت ازطرف شعرا و فلاسفهٔ یونانی اقدامات مؤثری صورت گرفت، از قرن پنجم که شعرائی مانند اشیل وسوفوکل وحتی اوری‌پید (که‌اغلب اورا مخالف‌جنس زن‌میدانستند) ببالابردن مقام‌زن، حتی تحسین وستایش‌او پرداختند واز بین‌فلاسفه، سقراط، که‌بتساوی زن‌ومرد قائل‌بود وافلاطون که استعداد زن را دردرك همه مسائل حتی فلسفهٔ عالی می ستود وبالاخره باتوجه افکار عمومی (در ربع آخر قرن پنجم) و همداستانی آریستوکراتها ودموکراتها دراین‌مورد، قدمهائی برای تعیین ارزش و مقام‌زن برداشته‌شد.

هنگام‌تولداطفال، بخصوص اگر نوزاد پسر بود، جشنهائی برپامی‌شد؛ درصورتی که‌مولودجدید پسر بود یك‌شاخهٔ زیتون و اگر دختر بود یك کلاف پشم بردر خانه میآویختند. پدرمیتوانست فرزندخودرا سرراه بگذارد (۲). بهرحال بمحض آنکه‌طفلی چشم‌بدنیا می گشود اورادرمخلوطی ازآب‌وروغن شستشومی‌دادند. درآتن، روزپنجم،

---

۱ ـ Axiochos

۲ ـ درصورتی که فرزند اززن‌غیررسمی مردبود، حق کشتن یاسرراه گذاشتن اوبامادر وی‌بود این‌رسم مخصوصاً موجب تلف‌شدن تعدادزیادی ازنوزادان دختربود. این‌رفتاروحشیانه درهمه‌شهرهای یونان، باستثنای تب، مدتها باقی‌ماند. دراسپارت حتی‌اگر پدری مایل بنگاهداری فرزند خود بود و مقامات دولتی‌آن پسررا لایق خدمت سربازی نمیدانستند طفل‌را دریکی از پرتگاههای **Taygète** می گذاشتند.

پدردرحالی که طفل خودرا درآغوش داشت ، بدور آتشگاه خانواده میدوید ودرواقع فرزند خودرا بخدایان خانواده معرفی‌میکرد . پس‌ازاین تشریفات (Amphidromia) خویشان‌وآشنایان، هدایائی بخانواده طفل میدادند ودر صرف غذائی که درهمان روز ازطرف خانوادهٔ نوزادتهیه‌شده بود شرکت می‌جستند . روزدهم،جشن دیگری‌ترتیب داده‌میشد، دراین‌مجلس، مراسم نامگذاری کودك انجام‌میگرفت ودرصورتی که این طفل فرزند مشروع خانواده بود، در عیدآپاتوریا ، نامش دردفتر قبیله ثبت میشد (۱) تاهفت‌سالگی . کودك زیرنظر مادر خودبود ودرخانواده‌های معمولی ، دریکی دوسال اول بوسیلهٔ او شیر داده میشد ولی متمکنین ، دایه‌ای که اغلب از طبقهٔ غلامان بود برای شیردادن اولاد خود ونگاهداری‌او درسالهای بعد ، میگرفتند . ازهفت‌سالگی، دختر بامراقبت مادرخود بفرا گرفتن خانه‌داری می‌پرداخت وپسر تحت نظر مستقیم پدر قرارمی گرفت .

باآنکه سولون ضمن اصلاحات خود دراختیارات پدرنسبت باولاد نیزتغییراتی داد بااینحال پدرقدرت فوق‌العاده‌ای نسبت بفرزندان‌خود (حتی زمانی که طفل‌بهجده سال‌یعنی سن رشد میرسید) داشت ودرموارد مهم میتوانست پس از مشورت با شورای خانواده ، طفل خودرا ازخانه اخراج وازحقوق فرزندی محروم کند .

در مورد تشریفات پس از مرگ نیز باید گفت که در دوره کلاسیك تقریباً سوزاندن‌اجساد(شایدازاین‌لحاظ که بجنگلهای‌آتیك‌صدمه زیادی وارد میشد) متروك شد وازآن پس مردگان رادر تابوتی سنگی یا گلی گذاشته بخاك میسپردند وطبقات پائین وفقرا اطراف جسد را باچند قطعه سفال می‌پوشاندند . جهت مقبره‌ها ، در نقاط مختلف یونان یکسان نبود ، چون دراین‌مورد نیزیونانیان نواحی‌مختلف بایکدیگر اختلاف داشتند ، چنانکه درمگار ، جسدرا روبمشرق میخواباندند درصورتی که در

---

۱ ـ بنابروایت Herondas در روزآخر Thesmophories (جشنهائی که بانوان آتنی وسایر شهرهای یونان بافتخار دمتر و دختر اوکوره برپا میکردند) مسابقاتی برای تعیین زیباترین کودك انجام‌میگرفت : شارل‌پیکار ـ زندگی دریونان کلاسیك صفحه۳۸ .

آتن، جسدرا روبمغرب درخاك میگذاشتند ولی تقریباً درهمه‌جا، برای تعیین محل قبر، سنك یالوحه‌ای روی مقبره گذاشته میشد، در آتن، مخصوصاً اززمان سولون، قوانینی برای یکنواخت کردن تشریفاتی که مربوط بتشییع جنازه وتدفین آن بود، گذشت ومورد قبول مردم نیز قرار گرفت، بمحض آنکه کسی فوت میکرد اورا باپارچهٔ سفیدی پوشانده درحالی که صورت او بازبود روی تختی در معرض نمایش (Prothésis) میگذاشتند و بلافاصله مراسم عزاداری ازطرف اقوام وآشنایان شروع میشد پس ازیك روزجسدرا، پیش از طلوع یا بعدازغروب آفتاب بجایگاه ابدی خود میبردند وعده‌ای زن ومرد ازاو مشایعت میکردند. معمولا پاره‌ای ازلوازم که دردورهٔ حیات مورد استفاده متوفی بودویا آنکه درقبر بآن احتیاج پیدامی کرد، بااو بخاك سپرده می‌شد ومراسمی برای تقدیم هدایاوقربانیها انجام می گرفت. درمراجعت، پس ازتصفیه وتطهیر خانه واهالی آن، همه اعضاءِ خانواده برای صرف غذا گردهم جمع میآمدند وچون متوفی را درجمع خود حاضر می‌پنداشتند منحصراً ازاو صحبت میکردند، روزسوم وروزنهم، پس از انجام مراسم تدفین (یاروز پنجم وروز نهم) خویشان و دوستان بمقبرهٔ گمشدهٔ خویش میرفتند و برای اومقداری خوردنی ومشروبات میبردند. روز سی‌ام و همچنین سه مرتبهٔ دیگر، هریك بفاصله یکماه، این مراسم تجدیدمیشد ومادام که خاطرهٔ اومحو نشده بود روز تولد اورا در هر سال جشن میگرفتند. گذشته از این جشنهای خصوصی، جشنهای عمومی نیز بافتخار همهٔ مردگان برپا میشد، روز آخرهرماه معمولا مخصوص اموات بود (بهمین مناسبت این روزرا مردم یونان نحس میدانستند) وهمچنین روز آخر جشنهای بهاری (عید Anthestèria) بآنها اختصاص داشت.

مسألهٔ وراثت وجانشینی، باوجوداصلاحاتی که سولون درآن بعمل آورد، در اغلب مواردطبق آداب قدیم باقی ومعمول ماند، تنظیم وصیت نامه طبق قوانین سولون (جز بطور استثناءِ) ممنوع بود ودر بسیاری از موارد حق جانشینی وتقسیم میراث، بدون وصیت‌نامه، انجام میگرفت. درصورتی که متوفی چند فرزند ذکور (مشروع) داشت میراث وی بطور تساوی میان آنها تقسیم میشد، اگر اولاد او چند پسر وچند دختر

بودند میراث‌پدر بپسران میرسید ، باین شرط که پسران جهیزیه دختران را تعهد و تأمین نمایند وچنانچه کسی فقط یك‌دختر داشت میراث‌وی ، پسری که ازاین دختر بدنیا می‌آمد ، می‌رسید مشروط بر اینکه دختر بنزدیکترین‌اقوام متوفی شوهر کند. درغیر این‌موارد اقوام پدری متوفی (برادر، خواهر ، عمو، عمه ، پسرعمو واولاد آنها) ودرصورتی که چنین اقوامی وجودنداشت ، اقوام مادری‌وی (بهمان ترتیب که دربالا ذکرشد) ازمیراث‌اواستفاده‌میکردند وبالاخره‌اگرشخصی بدون‌وارث‌میمرد ،آرکنت که‌نگهبان و سرپرست خانواده‌ها بود، بمنظور دایر‌نگاهداشتن آتشگاه خانوادگی و جلوگیری ازخاموش شدن‌آن ، نظارت اموال‌اورا بعهده میگرفت .

۲ - تعلیم و تربیت.

تا موقعی که رژیم اشرافی برقرار بود ، هدف تعلیم و تربیت ، حفظ حقوق خانواده‌های متمکن از راه تفوق جسمانی واخلاقی آنها بود . برای‌آنکه نیرومندی و قدرت تحمل آنها افزون گردد از اصول قدیم ورزش کرت که در همهٔ یونان انتشار یافته بود استفاده میکردند وبرای‌آنکه ، احترام خدایان ، عشق بوطن ، حس شرافت ووظیفه‌شناسی درنهادآنان رسوخ کند ، منظومه‌های هومر ، سرودهای مذهبی واشعار رزمی‌را بآنها یادمیدادند . این قسمت‌ها که درقلمرو خدایان هنریونان یعنی موزها بود ، موزیك خوانده میشد . از قرن هفتم که نوشتن معمول شد ، از طرف همهٔ طبقات مورداستفاده قرار گرفت ودر درجهٔ اول برای تدوین قوانین که طرف احتیاج تمام افرادبود ، بکاررفت منتهی چون در امرآموزش هنوز مقام مهمی نداشت از فروع و شعب موسیقی محسوب میشد ولی بزودی معلمین مخصوصی (Gramatiste) برای این‌کار پیدا شد وپیش از پایان قرن‌هفتم ، در یونان مدارسی بوجود آمد و چندی بعد که یونانیها استفاده از پاپیروس را از مصریها آموختند توسعه و رواج معلومات بآسانی انجام گرفت .

باین‌ترتیب امورتعلیماتی بسه‌طبقه تقسیم‌می‌شد واهمیت هریك ازآنها بستگی

بوضع سیاسی نواحی‌مختلف داشت. موسیقی وورزش مخصوصاً در کشورهائی که هنوز اصول‌وسازمانهای‌قدیم‌حکومت میکردطرف‌توجه‌بود.وقسمت‌اخیر یعنی‌خواندن‌ونوشتن (Grammata) که بتازگی وارد یونان شده بود بیشتر جنبهٔ عمومی و دموکراتیك داشت.دراسپارت و کرت،حکومتها بیشتر متوجه تعلیمات نظامی(Agôgè)بوده موسیقی وورزش‌را ضمن‌آن بافراد تعلیم‌میدادند وکار نوشتن و خواندن وآموختن‌آن باطفال را بکسانی که بمسائل نظامی علاقه‌ای نداشتند واگذار میکردند . در بئوسی بتربیت پهلوانان ونوازندگان نی (نی مخصوصی که دولوله داشت بنام Aulos) اهمیت زیادی میدادند ، شبانان آرکادی فقط بموزیك توجه داشتند و لس‌بوس و ایونی ، بر عکس بتمرینات ورزشی توجهی نداشته ، درمدارس خود بدختران وپسران موسیقی وقواعد زبان‌را می‌آموختند . ابتکار مخصوص آتن این بود که روش تعلیماتی قدیم را محفوظ نگاهداشته تعلیم قواعد ودستور زبان‌رانیز معمول کرد وبا این اقدام توانست مردان کامل‌وآزموده‌ای تحویل اجتماع‌بنماید .

درآتن ، بطورکلی پدران متوجه اهمیت وپرورش اطفال خویش بودند بااینحال گاهی قانون نیز در این‌کار مداخله میکرد چنانکه ظاهراً پروتاگوراس (۱) هنگام تجدیدنظر درقوانین‌کاروندا‌س (۲) این مطلب را جنبهٔ قانونی داد . آتنی‌هاهم در قرن چهارم ، چنین اقدامی‌را به‌سولون نسبت‌میدادند وسقراطنیز قسمتی ازآنهارا دریکی از مکالمات خود نقل کرده (۳) . بنابراین میتوان گفت که تعلیمات ابتدائی در یونان رواج‌کامل داشته وازاین اشارت چنین برمیآید که اشخاص‌عامی وبیسواد که فی‌المثل نوشتن نام‌آریستیدرا ندانند ، بسیار نادر بوده‌است واگر احیاناً دولت درکار اجباری کردن‌آموزش دخالتی میکرده ، دراجرای‌آن هرگزاحتیاجی بنظارت نداشته‌است .

---

۱ ـ Protagoras (قرن پنجم) که قوانینی برای‌شهر Thourioi نوشت .

۲ ـ قانونگزارشهر کاتان.

۳ ـ Criton، عنوان یکی‌از مکالماتی‌است که سقراط با یکی از شاگردان خود بنام کریتون کرده ، ودرآن ازقانون حتی درصورتی که غیرعادلانه باشد تمجید وتحسین کرده است .

باین ترتیب پدران و آموزکاران درکار خود کاملا آزاد بودند وهریك از آنها میتوانست



آموزشگاه آتنی در زمان پریکلس (نقاشی بقلم دوریس)

بالا : ازچپ براست ـ معلم موسیقی وشاگرد - معلم قرائت وشاگرد ـ پداگوك
پائین : ازچپ براست ـ درس آوازبانی ـ معلم درحال تصحیح تکلیف شاگرد - پداگوك

باروش مخصوص درآموزش وپرورش اطفال اقدام نماید منتهی پاره‌ای از فلاسفه (مانند افلاطون و ارسطو) با این آزادی عمل و تعلیمات خصوصی مخالف بودند و از دولت میخواستند که امور آموزش وپرورش را دراختیار خود گرفته بمعلمین حقوقی بدهد و برنامهٔ یکسان و واحدی برای آموختن عموم وضع واجرا کنند. برعکس، عده‌ای

بااین‌مسأله موافق بودند (مانند ایزوکرات) وعقیده داشتند که هر کس باید درحدود ثروت و وسایلی که دراختیار دارد بفرا گرفتن مبانی تعلیماتی بپردازد ، اشخاص کم مایه وبی‌بضاعت بکشاورزی وتجارت مشغول شوند و ثروتمندان به‌سواری ، ورزش ، شکار وفلسفه . تنها دخالتی که دولت درکار مدارس میکرد این بود که چون شرکت عده‌ای ازاطفال در جشن‌ها ضرورت داشت ، مدارس و اولیای اطفال موظف بودند عدهٔ لازم را در مواقع لزوم در اختیار دولت بگذارند . اطفال ، در ورزشگاهها ومدارس خصوصی بکسب معلومات می‌پرداختند . پاره‌ای‌ازمعلمین ومدیران مؤسسات ورزشی دارای احترام وشهرت زیادی بودند ولی آموزگاران دهات چندان اهمیتی نداشتند . معلمین‌معمولا مقرری خود را که بسیار ناچیز بود ، از خانواده‌ها می گرفتند و گاهی هدایای‌جنسی نیزازطرف خانواده‌ها بآنهااهدا میشد .

درآتن، روزهای تعطیل فراوان بود لیکن چون اطفال ، در این روزها ، اغلب درجشنها شرکت میکردند فرصت‌استفاده ازآن‌رانداشتند وفقطازتعطیلات مخصوص مدارس‌استفاده‌میبردند . درقسمت‌عمده قرن‌پنجم ، انضباط‌شدیدی درمدارس‌حکمفرما بود،اطفال‌اغنیاءِ را شخصی که عنوان‌پدا گوگ‌داشت ومعمولاازبندگان‌بود‌وشایدزبان یونانی‌را هم‌بخوبی نمیدانست بمدرسه میبرد. پدا گوگ پیش‌از هفت سالگی یعنی قبل ازآنکه طفل بمدرسه برود و پس از آن یعنی تاسن بلوغ وابسته و متعلق بطفل بود. پدا گوگ پس‌ازآنکه طفل‌را بمدرسه میرساند تاموقع مراجعت باوی درمدرسه‌میماند و گاهی که طفل در خانه فراغتی داشت ، آداب و رسوم ونظم و ترتیب درکار را بوی می‌آموخت . سایر اطفال هرمحل ، جدا گانه در یك نقطه جمع شده ، بسرپرستی یك مراقب ، بانظم‌کامل وبی‌سروصدا بمدرسه‌میرفتند . معلم‌نیز مانندپدا گوگ حق‌مؤاخذه وتأدیب‌طفل راداشت ودرصورت لزوم‌برای تنبیه‌او چوب‌وشلاق بکارمیبرد .

تعلیمات‌کامل درآتن شامل دوقسمت بود: ابتدائی، برای‌اطفال ازهفت تاسیزده

سال ، متوسطه یادورهٔ دوم برای کسانی که سیزده تا هجده سال داشتند . دردورهٔ اول، خواندن ونوشتن‌را بنوآموزان می‌آموختند ، در پرورش حافظه آنها دقت زیادی بکار میرفت و اطفال قطعات منتخبی از اشعار شعرای یونانی را یاد میگرفتند؛ در موسیقی اهمیت‌فوق‌العاده‌ای به‌یك‌نوع چنگ (Cithare) داده میشد ودرآواز مخصوصاً طرز بیان‌کلمات والفاظ‌بسیارمهم‌بود . درآوازهاهم ، مانندحفظ کردن ونقل‌اشعار در کلاس درس ، منظور عمده برانگیختن حس زیبائی و نیکوئی و احترام بنظم و همسازی در اطفال‌بود . باین‌ترتیب نکات مهم‌اخلاقی وصحنه‌هائی که حاوی تقوی‌وفضیلت قهرمانان قدیم بود درضمیر نوآموزان بهتر نقش می‌بست و حس رقابت شرافتمندانه‌ای درآنها ایجادمیکرد. برنامهٔ این‌دوره ، باورزش که دردرجهٔ اول برای‌تأمین سلامت وبهداشت بود تکمیل‌می‌شد ودراین‌کارتا آنجا که سن‌اطفال‌اجازه‌میداد ازانواع وسایل‌وتمرینات ورزشی (کشتی ـ شنا ـ سواری ـ دو- پرش ـ پرتاب‌وزنه ونیزه ـ مشت‌زنی) استفاده بعمل می‌آمد .

باید دانست که اطفال بی‌چیز فقط تا دهسالگی یعنی در طی سه‌سال ، خواندن ونوشتن‌را فراگرفته ازادامه تحصیل وآموختن قسمتهای دیگر (موسیقی ـ ورزش) دست می کشیدند، اولاد ثروتمندان تاهجده سالگی ، که موقع انجام خدمت نظام‌بود بتکمیل اطلاعات موسیقی و ادبی ادامه می‌دادند ودر صورت تمایل ، در مجلس درس فلاسفه حضور می‌یافتند ولی علاقه بیشتر آنها بکارهای ورزشی و نیل بمرحلهٔ کمال دراین رشته‌بود بنابراین داوطلبان این‌رشته ، دردورهٔ دوم‌تعلیمات ، درژیمناز [1]ها ، بتمرین می‌پرداختند . یکی‌از مشخصات شهرهای یونانی ، وجود میدانهای بزرگ و مشجری در آنها ، بنام ژیمناز بود. درآتن سه ژیمناز وجود داشت که دو تای آن (Lycée و Académie) مخصوص جوانان ذیحقوق و دیگری (Kynosarges) برای اطفال بیگانگان بود . تعلیماتی که جوانان در این میدانها میدیدند ، برای دورهٔ خدمت نظام آنها (در صورتی که در پیاده نظام سنگین خدمت می کردند) کافی‌بود

---

۱ ـ دردورهٔ اول ، عملیات ورزشی در محوطه‌های کوچکی بنام Palestre انجام میگرفت .

ولی آنها که در قسمت سوار بخدمت مشغول می شدند سواری را در همین مراکز می‌آموختند. یکی از تفریحات مطبوع جوانان آتنی، شکار بود، که آنهم معمولا سواره انجام می گرفت و در این کار از سگهای مخصوصی که برای شکار تربیت شده بودند، استفاده می‌شد. اهمیت این دوره از تعلیمات ورزشی، در مدت خدمت نظام بخوبی مشهود بود چون باین ترتیب، افراد، چنانکه اشاره‌شد، حتی درصورتی که وارد نیروی دریائی می‌شدند، احتیاجی باطلاعات جدید نداشتند وحرکات دسته جمعی نظام‌را هم میتوانستند درمدت کوتاهی بیاموزند. درنظر یونانیها، ورزش تنها بمنظور زیباساختن اندام انجام نمی‌شد بلکه جنبهٔ اخلاقی آن نیزموردنظر بود چون باریاضت وسختیهائی که ورزشکاران واقعی متحمل‌می‌شدند دلاوری، بردباری وحس فرمانبرداری درآنها پرورش می‌یافت ودر واقع کیفیات ظاهری و استعداد بدنی افراد علائم خارجی صفات اخلاقی وروحی آنها بود، هدف اصلی تعلیم وتربیت در یونان شادی و شکفتگی کامل وجود بود وفلاسفهٔ یونان، باافراط درهریك ازشئون مختلف آن مخالفت میکردند و میخواستند که تناسب کلی‌میان‌تمرینات بدنی واخلاقی محفوظ بماند چون درصورتی که ورزش، بتنهائی جنبهٔ خشونت وحیوانی بافراد میداد، تعلیمات علمی و معنوی تنهانیز موجب‌ضعف وسستی وجودمیشد. بنابراین افراط در هریك ازاین دوکار ناروا ومطرود وشرط‌لازم، برای نیل‌بکمال، رعایت‌اندازه وحدودبود.

بااینحال این طرز تعلیم و تربیت که ظاهراً مخصوص آتن (شاید در تمام یونان همین‌روش‌معمول‌بوده) بوددوامی‌نیافت وتوسعهٔ‌تمدن، موجب توجه‌بیشتری بتعلیمات علمی و عقلانی شد. معلمی که کارش منحصراً آموختن نوشتن و خواندن بود بتعلیم دستور و قواعد زبان نیز پرداخت و در شهرهای بزرگ این کار بعهده متخصصینی (Grammaticos) گذاشته شد، تعلیم حساب و هندسه و جغرافیا وهیئت ونقاشی نیز درمدارس معمول گشت وناچار برنامهٔ موسیقی‌وورزش محدود‌شد. البته بهمان نسبت که‌تعلیم وتربیت اطفال وجوانان کوچکتر از هجده سال توسعه می‌یافت، عده‌ای از

جوانان احتیاج بیشتری برای تکمیل معلومات درخود احساس می کردند و بهمین مناسبت، بعد از هجده سالگی آنها که ثروت و فراغت بیشتری داشتند برای کسب معلومات‌عالی بمجالس درسی که فلاسفهٔ‌سوفسطائی تشکیل داده‌بودند میرفتند ودراین مجالس بتحصیل علوم ادبی (صرف ونحو ، شعر ، فصاحت) و فلسفه (فلسفه ـ ریاضیات ـ هیئت) می‌پرداختند.

فصل پنجم

تفوق معنوی آتن

۱ - زندگی مذهبی.

الف - شعائر و عقاید مذهبی

در یونان، امور مدنی ومذهبی، بحدی با هم آمیخته و مربوط بودند که نفوذ مذهب در اغلب شئون زندگی سیاسی واجتماعی محسوس بود، ولی آنچه قابل توجه میباشد اینست که شعائر وتشریفات مذهبی، بیشتر جنبهٔ مدنی وعرفی داشتند وعلت این امر، گذشته از نفوذ افکار فلاسفه و پیشرفتهای علمی، این بود که مردم یونان، بخصوص آتنی‌ها بخوبی دریافته بودند که نجات یونان و عظمت آن بدست افراد بشر صورت گرفته وخدایان درآن دخالتی نداشته‌اند. باین‌ترتیب درآتن، آداب وشعائر دینی بامقتضیات واحتیاجات ملی و مدنی تطبیق شد و برای تأمین منافع اجتماع بکار رفت در تشریفات مذهبی هدف اصلی این بود که نظرلطف خدایان شامل حال تمام افرادملت گردد وباایجادمعابدمجلل وبرگزاری اعیادبزرگ، آتن‌میخواست گذشته از تجلیل‌خدایان، حس وطن پرستی‌را درمردم تقویت کرده حیثیت و اعتبار خودرا در نظرخارجیان بالاببرد. دولت‌بهیچوجه درصدد برقراری ورواج شرایع‌دینی یااخلاقی رسمی وثابتی نبود ومردم درتفکرات خود راجع بخدایان و وظایف آنها آزادی‌کامل داشتند. بلادیونانی فقط ازجنبه‌های ظاهری مذهب که بشرایع وآداب مذهبی، رونق و شکوهی میداد استفاده میکردند و باصول واقعی آن ایمان و عقیده‌ای نداشتند و وظایف مادی خودرا نسبت‌بخدایان (ازقبیل ایجادمعابد، انجام‌قربانی‌ها، نگاهداری

از رواق ومحراب خدایان ، رسید گی بعوایدآنها بر گزاری اعیاد وتعیین روحانیان ووظایف آنها) انجام‌میدادند .

چون درآتن نیز ، مانند سایربلادیونان، طبقهٔ مقدس وروحانی حرفه‌ای وجود نداشت ، اموردینی نیز بدست مردم انجام می گرفت . در شهرها مأمورین عالیمقام یا روحانیانی که از طرف ملت انتخاب میشدند ، مراسم دینی را انجام میدادند و در بر گزاری جشن‌ها وقربانیهای‌بزرك، آر کنت‌ها ، بنمایند گی شهرشر کت‌میکردند، کهنهٔ واقعی (زن ومرد) فقط کسانی بودند که از طرف شهر ، بعنوان نماینده بمعابد خدایان جدید اعزام‌میشدند . بهرحال‌چون اصول‌وآداب مفصلی‌درمذهب وجودنداشت انجام وظیفهٔ کهانت بسیارساده وآسان بود وهر کس هرقدرهم بی‌اطلاع بود از عهدهٔ انجام‌آن برمیآمد . زند گی کهنه از درآمد معابد وقربانیها میگذشت ، درهر قربانی پوست و یك ران‌آن و گاهی مقداری پول به کاهن داده میشد ولی مأمورین عالیرتبه که‌تصادفاً مشاغل روحانی‌را انجام میدادند هیچگونه حقی از این بابت نمی گرفتند وحتی پوست قربانیهائی که زیرنظرآنها انجام‌می‌شد ، بدولت تعلق‌میگرفت .

آتنی‌ها دراجرای مراسم وتشریفات دینی (حضور درمعابد ـ انجام‌قربانی) هیچ نوع الزامی نداشتند و میتوانستند بآزادی حتی در مراسمی که مخصوص بیگانگان وبند گان بود شر کت نمایند . در قرن پنجم و قرن چهارم عده‌ای از خدایان بیگانه موردستایش‌آتنی ها قرار گرفتند وچون گاهی دولت نیز دراین مورد تسهیلاتی قائل می‌شد (وا گذاری زمین به‌بیگانگان و غلامان برای ایجاد معبد) تعداد این خدایان افزایش می‌یافت ، پان [1] (خدای‌آرکادی) که بادعای یونانیها ، درطی جنگهای مدی موجب‌وحشت ایرانیها درماراتن شده‌بود وبعدها (۴۲۰) اسکلپیوس[2](خدای اپیدور) که‌در شفای بیماران ودفع خطر طاعون مهارت خاصی داشت ، بهمین ترتیب در جمع

---

۱ - Pan

۲ - Asclèpios

خدایان یونانی درآمدند. گذشته از این، خدایان دیگری نیز مانند ربة‌النوع مادر (ازفریژی) ومصاحب او سابازیوس (۱) ـ و کوتی‌تو (۲) وبندیس (۳) (ازتراس) ـ آدونیس (۴) وآفرودیته = آستارته (۵) (ازسوریه وقبرس) ـ ایزیس (ازمصر) ـ امون (ازلیبی) ـ مورد ستایش قرار گرفتند. البته این آداب وشعائر و تظاهرات تعصب‌آمیز آن، بخصوص جشنهای شبانه که موجب تحریك احساسات وهوسبازی عده‌ای می‌شد، بنظر بسیاری از آتنی‌ها زشت و زننده بود منتهی باوجود مخالفت شدید نویسندگان و فلاسفه و با وجود تذکرات هاتف دلف‌ دایر بر احترام سنن پیشینیان، ازاین زیاده‌رویها جلو گیری بعمل نیامد.

دراین محیط که عالیترین مطالعات و تتبعات فلسفی انجام میگرفت، اعتقاد بموهومات ونشر افکارعامیانه بسرعت وبشدت رواج داشت و گذشته‌ازملت که درموارد مختلف، دست توسل بدامان کهنه و غیب گویان میزد، دولت نیز در مواقع بحرانی برای اطلاع ازاراده‌خدایان ووقوف برسرنوشت، بهمین‌اعمال متوسل‌می‌شد. هنگامی که‌خشایارشا درراه‌یونان‌بود، آتن‌برای‌اطلاع ازنظرخدایان‌وچاره‌جوئی،نمایندگانی بمعبد دلف فرستاد اما جواب بقدری مبهم ومتناقض بود که مغرضانه و خیانت آمیز تلقی‌شد، بنابراین‌ازآن‌پس‌درموردمشورتهای‌سیاسی،آتن بوسیلهٔدودسته‌ازپیشگویان (Manteis پیشگویان‌درجهٔ‌اول ـ Chresmologues پیشگویان درجهٔ‌دوم) مقاصدخود راانجام میداد وپس‌از جنگهای مدی یعنی درزمان پریکلس، بزرگترین پیشگویان آتن، لامپون (۶) بود که درمیان همهٔ‌مردم احترام ونفوذ خاصی‌داشت ومدت سی‌سال مقام وقدرت خودرا حفظ کرد؛ این‌دوره را میتوان عصر طلائی پیشگویان در سراسر

---

۱ ـ Sabazios

۲ ـ Cottyto

۳ ـ Bendis

۴ ـ Adonis

۵ ـ Astartè = Aphroditè

۶ ـ Lampôn

یونان دانست چون حوادث جنگ وطاعون وحشتناکی که دراین زمان بروز کرده (۱) خاطرهٔ دردناکی درمردم گذاشت وبهمین جهت توجه آنها باین قبیل مسائل بیشتر و شدیدتر شد . مخالفت و سرزنش دانشمندان وفلاسفه در آنها تأثیری نداشت ونه تنها افرادساده اجتماع بلکه اشخاص بزرگ وعالیمقام نیز تسلیم نظر آنها بودند، میگویند دراردو کشی سیسیل (۴۱۳ ـ ۴۱۵) که بشکست آتن منتهی شد ، هنگامی که آتنی‌ها مأیوس از پیشرفت ، قصد مراجعت داشتند خسوفی ظاهرشد ونی‌سیاس ، فرمانده اردو که معتقد باین آثار وعلائم بود حرکت خود را یکماه بتأخیر انداخت و همین عمل موجب درهم شکستن قوای آتن و اسارت آنها گردید .

درقرن چهارم ، براثر نفوذ بیگانگان درآتن ،کار پیشگوئی که جنبه ملی داشت با افسونگری وجادو مخلوط شد و تبلیغات ضد مذهبی نویسندگان وفلاسفه نیز که موجب گمراهی مردم وتزلزل دولت بود بالاخره دولت را مجبور بمداخله کرد . البته شرکت مردم درمذاکراتی که جنبه تمسخر خدایان راداشت ویا بی‌اعتنائی آنها بانجام وظایف مذهبی خطری برای دولت ایجادنمیکرد ودولت نیز دراین موارد معمولاً دخالتی نداشت ولی ازرواج کفر وبیدینی ، دراصورتی که بصورت توطئه‌ای علیه دولت درمی‌آمد بشدت جلوگیری می‌شد . اقداماتی که بعنوان کفر موردتعقیب قرارمی گرفت عبارت بوداز افشاءِ اسرار الوزیس[۲] بی‌احترامی وقطع اعضای مجسمه‌های هرمس[۳] (که

---

۱ ـ جنگهای پلوپونز وطاعونی که در تابستان سال ۴۳۰ بروز کرد .

۲ ـ الوزیس یا Eleusinos یکی از قهرمانان یونان که شهر الوزیس واقع در شمال غربی آتن بنام او نامگذاری شده . طبق پاره‌ای روایات وی پسر هرمس و Daeira بوده که پس از وصلت با Cothonè دارای پسری بنام Triptoleme گردید . دمتر قصدداشت باافسون واعمال ساحرانه خود ، باین پسر عمر جاودانی بخشد و هنگامی که او را در آتش فرومیبرد ، الوزیس که پنهانی این صحنه را تماشا میکرد از شدت تأثر فریادی بر آورد ودمتر چون از این عمل وی متغیر شده بود ، او را کشت .

۳ ـ هرمس پسر زئوس و Maia در غاری واقع در جنوب آرکادی بدنیا آمد . میگویند وی

بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

درچهار راهها بود)، تبلیغ و تشویق جوانان به‌بی‌اعتقادی بخدایان. آتنی‌ها عظمت و نجات کشور رامو کول برعایت این‌قبیل شعایر میدانستند وبهمین‌مناسبت از هرسوء نیتی در این موارد ممانعت بعمل می آمد. اشیل که باتهام اظهارات خلاف واقع در بارهٔ الوزیس تحت‌تعقیب درآمده بود ظاهراً بعلت بی‌اطلاعی ونداشتن سوء نیت تبرئه شد (درواقع چون اقدامات واظهارات او زیانی برای دولت نداشت) ولی در سال۴۱۵ یعنی هنگامی که مقدمات اردو کشی سیسیل فراهم می گشت آلسی‌بیاد و رفقای او باتهام شکستن مجسمه‌های هرمس وتوطئه علیه دولت تحت‌تعقیب قرار گرفتند لیکن چون‌وی (بادو نفر از سرداران دیگر) مأمور سیسیل شده بود محاکمه او عملی نشد ولی درهمان موقع یکی‌از همدستان او محکوم باعدام گشت. چندی بعد آتنی‌ها او

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل:

بقدری نیرومند بود که درهمان روزاول تولد قنداق خودرا پاره کرد وبه‌تسالی نزد برادرخود آپولون رفت، آپولون نگهبان گله‌های **Admète** (پادشاه تسالی) چنان محو جمال **Hyménaeos** (پسر یکی‌از قهرمانان تسالی) وبیخود ازخود بود که هرمس بآسانی قسمتی ازرمهٔ اورا دزدید وپس‌از عبور ازسراسر یونان، آنهارا بغاری واقع درپیلوس برد وپس از قربانی دورأس از آنها به‌پناهگاه خود در جنوب آرکادی رفت. درمدخل این‌پناهگاه لاك‌پشتی توجه اورا جلب کرد - وی بوسیله چند زه که از رودهٔ حیوانات قربانی شده همراه داشت، و جلد لاك پشت نخستین چنگ را اختراع کرد. آپولون که‌پس‌از تفحصات زیاد خودرا به‌پیلوس رسانده بود بکمك **Battos**، تنها مردی که هرمس و گله‌های اورا درراه دیده‌بود، براقامتگاه هرمس وقوف‌یافت، ونزد وی‌رفت. آپولون درغار، چنگ هرمس‌را دید وچون صدای آن‌را ازخارج شنیده‌بود مجذوب آن‌شد وگله‌های خودرا باآن معامله کرد. چندی بعدهرمس موفق‌باختراع نای شد وآن‌را نیز باچوبدستی طلای آپولون معاوضه کرده اسرار پیشگوئی ازروی سنك‌ریزه‌ها راتیزاز وی‌آموخت. زئوس بامشاهده این همه فعالیت و مهارت ازآخرین فرزند خود، اورا مأمور ارتباط خویش وخدایان جهنم (هادس وپرسفون) ساخت. پس‌از طوفانی که (براثر فساد مردم‌یونان) باشاره زئوس رخداد فقط یك‌مرد ویك‌زن بوسیلهٔ یك کشتی (بنام **Deucalion** پسر پرومته و **Pyrrha** دختر **Epiméthée**) که بدستور پرومته ساخته بودند از این طوفان نجات یافتند وهرمس نزدآنها رفته احتیاجات آنهارا رفع کرد. هرمس خدای‌تجارت وراهزنی‌بود ومسافران را در راهها هدایت می کرد، حمایت چوپانان و همچنین راهنمائی ارواح به آن دنیا نیز بعهدهٔ وی بود.

را برای محاکمه از سیسیل احضار کردند و آلسی‌بیاد از چنگ نگهبانان گریخته به‌پلوپونزرفت . بنابراین حکم محکومیت‌او صادر واملاك‌واموالش مصادره‌شد .

حوادث سال ٤١٥ موجب‌سخت‌گیری بیشتری‌نسبت بفلاسفه‌شد ، دیا گوراس(۱) که‌از مدتهاپیش بکفر والحاد منسوب‌بود، بجرم‌این که «اسرار هویدا میکرد» مورد تعقیب قرار گرفت ، پروتا گوراس (۲) که بوجود خدایان شك‌داشت تبعید و کتب او در آگورا سوزانده شد وسقراط نیز که بانتشار عقایدی بزیان موجودیت و حاکمیت مدینه پرداخته بود محکوم باعدام گشت . باین ترتیب مذهب و سیاست درآتن باهم مخلوط بودند و دولت برای تعقیب اشرافی که بتهمت بیدینی متهم می‌شدند همیشه مهیاوآماده بود چون میدانست که این‌اشخاص برای درهم شکستن قدرت وی ازهیچ اقدامی دریغ نخواهند کرد .

ب) اعیاد بزرك مذهبی

درقرن پنجم اعیاد پان‌هلنی ازرونق ورواج سابق افتاد واعیاد ملی جانشین‌آنها شد ودراین باره ، آتن پیشقدم وسرمشق سایر بلاد قرار گرفت . البته‌مقصودآتن ، با تحمل همه مخارجی که در این جشن‌های مجلل بعهده داشت ، آن نبود که پایه‌های قدرت وسیادت خود را استوار سازد بلکه میخواست با برگزاری جشن‌ها و مسابقات و انجام تشریفات مذهبی و قربانی‌ها وسایل اشتغال خاطر و تفریح روحی آتنی‌ها را فراهم ساخته عظمت و شایستگی ملتی را که داعیهٔ رهبری دیگران را داشت آشکار سازد .

بزرگترین اعیادآتن ، عید پان آتنه بود که بافتخار آتنا ، ربة النوع و حامی شهرآتن برپامیشد ، این عید که ازآغاز جنبهٔ‌سیاسی ومدنی داشت هرسال ، درژویه ، با تشریفات مخصوصی انجام میگرفت ولی با توجهی که خانوادهٔ پیزیسترات بتوسعهٔ برنامه این‌جشن داشتند همین‌جشن هرچهارسال یکبار بنام پان آتنهٔ بزرك، باشکوه خاصی برگزار میشد وپریکلس که میخواست‌آنرا بتمام‌یونان تعمیم دهد همهٔ‌متحدین

---

۱ - Diagoras معروف به «کافر»

۲ - Protagoras

رادراین‌کار شرکت‌داد وبناهائی مخصوص تشریفات این‌جشن (اودئون برای‌مسابقات موسیقی - پارتنون برای‌مقر ربة‌النوع)ایجاد کرد. جشن‌در روز ۲۱ هکاتومبایون (۱) شروع میشد و طی شش روز تشریفات مقدماتی آن مسابقات ورزشی ، سواری - قایق رانی - موسیقی (چنك - نای- آواز) ومسابقهٔ‌مشعل که‌نمایندگان‌قبایل‌ده‌گانه درآن شرکت میجستند انجام میگرفت ، برندگان مسابقات سواری وورزشی جایزه‌ای که عبارت‌بود ازیك کوزه (بیضی‌شکل دودسته) محتوی روغن زیتون مقدس داده میشد و برندگان سایر مسابقات نیز جوائزی ازقبیل تاج افتخار - مقداری پول - یك سپر یایك رأس گاو میدادند . درشب بیست‌وهشتم ، قسمت اساسی تشریفات یعنی مقدمات حرکت دسته جمعی وتعیین محل هردسته که فردای آن شب بحرکت در می‌آمدند عملی می‌شد. منظور اصلی در این عید تقدیم لباس مخصوصی بود که طی چهار سال برای ربة‌النوع آتنا تهیه شده‌بود . باید گفت نظر باهمیتی که این عید داشت تنظیم برنامهٔ آن‌بوسیلهٔ‌مجلس‌بوله‌وده‌مأمورعالیرتبه(Athlothétes) که‌ازچهارسال‌پیش‌تعیین می‌شدند صورت میگرفت . بافتن و زینت این لباس (Péplos) بعهده چهار دختر جوان بود که از بهترین خانواده ها انتخاب می‌شدند و زیر نظر مأمورین ده گانه و اعضای بوله وظیفهٔ خویش‌را انجام می‌دادند ودرروز حرکت،آنرا روی دست ویاروی ارابه‌ای حمل می کردند . درصبح عید عده‌ای ازاسیران وغلامانی که‌آزاد شده بودند کف‌خیابانها ومسیر حرکت‌را از برگ درختان (چنار) می‌پوشاندند و عده‌ای سوار مأمور حفظ نظم می‌شدند ، شرکت کنندگان منظم‌وبترتیب مقام وموقع اجتماعی که داشتند درصف قرار گرفته بطرف پارتنون حرکت می کردند وپس‌از عبور ازمحلات مختلف درمقابل پارتنون، گاوها و گوسفند هائی که برای قربانی آورده بودند ذبح می کردند،چندتکه‌ازبهترین گوشت‌های‌قربانی‌بمأمورین‌درجه‌اول (مأمورین‌ده‌گانه) و کهنه ربة‌النوع اختصاص می‌یافت و بقیه میان همه شرکت کنندگان (بوسیله نمایندگان قبیله ودم) تقسیم می‌شد .

---

۱ - Hecatombaion که مطابق باماه ژویه‌بود . دراین‌ماه صدقربانی بافتخار آپولون میشد وبهمین‌مناسبت این‌ماه باین‌نام معروف‌بود .

غیر ازاین‌عید ، که بزرگترین عیدرسمی بشمارمیرفت ، اعیاد دیونیزی‌را باید بزرگترین عیدهای ملی آتن محسوب داشت؛ این اعیاد که بچند قسمت بود بافتخار رب‌النوع‌شراب برپامی‌شد . نخستین جشن‌آن بنام‌دیونیزی روستائی‌درماه پوزیدیون (Posideion ـ دسامبر، ژانویه)یعنی‌درقلب زمستان‌انجام‌می گرفت‌وپس‌ازآن بترتیب ، اعیاد [۱] لنئن (Lènéennes ــ اوایل فوریه) وآنتستریا (Anthestéria اواخر فوریه) وبالاخره دیونیزی شهری (اواخر مارس) راباید نام‌برد که عید اخیر بزرگترین وبا شکوه‌ترین‌اعیاد مخصوص دیونیزی‌بوده .

عید دیگری که شاید ازلحاظ شکوه‌وجلال بپایه اعیاد مذکور درفوق‌نمیرسید برگزاری تشریفات ونمایش اسرار الوزیس بود که ازاعیاد رسمی‌آتن وبوسیله‌دولت اداره میشد . از روزی که الوزیس ، یعنی شهری که شاهد تمدن کرت و میسن بود به‌آتن ملحق‌شد ، آتنی‌ها توجه‌زیادی بآن نشان‌دادند ولی بااینحال بنائی که‌مخصوص نمایش‌اسرار وتشریفات‌مذهبی‌بود موردتوجه قرارنگرفت . پریکلس‌دردورهٔ زمامداری خود ، توسعه‌این‌بنا (Téléstérion) رانیزدربرنامه‌عملیات ساختمانی‌خود منظورداشت و کوروبیوس [۲] را مأمور این کار کرده ، تالار بزرگ این بنا دارای چهل‌و دوستون (درشش ردیف) وبشکل مربع‌بود ودراطراف‌آن سکوهای وسیعی تعبیه شد که‌برای

---

۱ ـ اعیادالوزینی که بافتخار ربةالنوع دمتر بود بدوقسمت تقسیم میشدند ، الوزینی بزرك که درماه سپتامبر درالوزیس برپامیشد ودرآن اسرار مذهبی را به‌عده‌ای که داوطلب قبول مذهب بودند می‌آموختند ، الوزینی کوچك که درقصبهٔ Agra نزدیك‌آتن صورت میگرفت ودرواقع مرحلهٔ مقدماتی برای شرکت در مراسم الوزینی بزرك بود . این جشن را یونانیان بافتخار خدایان کشاورزی ، یعنی دمتر (در روم قدیم نام‌این خدا Cérès بوده) ــ koré و Iacchos می‌گرفتند وچنین معروف است که‌آتنی‌ها کشت جورا ازدمترآموخته ودرناحیهٔ‌الوزیس بزراعت‌آن پرداخته بودند . انجام این‌مراسم تادورهٔ امپراطوری روم نیز معمول بود و تئودوز دوم (امپراطور شرق از٤۰۸ تا ٤٥۰) آن را ممنوع ساخت . شهرالوزیس درسال ۳۹٦ بدست‌آلاریك خراب‌شد ودر قرن هفدهم قصبه‌ای بهمین‌نام در محل سابق ایجاد گشت .

۲ـ Corobios معمار .

نشستن سه هزار نفر کافی بود ، نقطه مقدس تالار (۱) و کرسی مخصوص کاهن در وسط قرارداشت . طبقه روحانیانی که انجام وظایف دینی ونمایش اسرار منحصر بآنها بوداز میان دوخانوادهٔ قدیم الوزیس انتخاب می‌شدند ، نگهبانان اشیاءِ مقدس ورئیس تشریفات مذهبی (۲) ازافراد خانواده اومول پید (۳) وحامل مشعل (٤) ازمیان خانواده کریك (٥) تعیین می‌شد .

در آتن همه افراد ، غلام یا آزاد حق حضور درنمایش اسرار وقبول مذهب الوزیس راداشتند مشروط براینکه در مرحلهٔ مقدماتی آن ، که دربهار هرسال ، درآگرا (٦) کنار رودخانه ایلی‌سوس (۷) تشکیل می‌یافت شرکت‌جسته درآب رودخانهٔ مزبور ، شستشو کرده باشند . روزشروع جشن ازطرف دولت وبوسیلهٔ مأمورین مخصوص اعلام می‌شد ، این جشن درماه سپتامبر (ماه Boédromion) صورت می گرفت وده روز یعنی از ١٤ تا ۲۳ این ماه طول می کشید .

درروزچهاردهم اشیاءِ مقدس (متعلق بخداوند) بوسیلهٔ ارابه‌ای ازآتن به الوزیس حمل می‌شد ، درروز بعد همه داوطلبان (Myste) در رواق پوسیل (Poecile واقع در آگورا ــ درآتن) جمع می‌شدند و منادی مقدس باجملاتی که رئیس تشریفات انشاءِ کرده بود اطلاع میداد که شرکت دراین مراسم «برای کسانی که دستهایشان آلوده

---

۱ - Anaktoron

۲ ــ Hiérophante کاهن بزرگ و Hiérophantis کاهنه بزرگ

۳ ــ Eumolpides

٤ ــ Dadouque

٥ ــ Kérykes

٦ - Agra نزدیك آتن

۷ ــ Ilissos

وصدایشان غیر مفهوم است» ممنوع میباشد. باین ترتیب جنایتکاران و بیگانگان که زبان یونانی را نمیفهمیدند ازحضور در نمایش محروم بودند. در روز شانزدهم همهٔ داوطلبان از آتن به‌فالر میرفتند تا درآب دریا خود را از ناپاکیها بشویند. روزهای ۱۷ و۱۸ برای استراحت بود و روز ۱۹ دسته بزرگ شرکت کنندگان ازآتن بطرف الوزیس حرکت می کرد. درپیشاپیش دسته، مجسمه یاکوس (۱) برروی او ابه‌حمل می‌شد ودرپشت‌او یك گاری که‌حامل‌اشیاءِ مقدس بود ودو گاو آن‌را می کشیدند دیده میشد‌پس‌از آن‌بترتیب‌مأمورین‌معبد وروحانیان، داوطلبان (Mystes)، مأمورین دولتی، وبیگانگان، درحرکت بودند. فاصله میان‌آتن تاالوزیس متجاوز ازبیست کیلومتر وناچار درطول راه درمنازل مختلف توقف گاههائی ایجاد شده‌بود ودر مقابل هرمعبد بتقدیم قربانی وعبادت ودعا مشغول می‌شدند، درمنزل دوم که رودخانه‌سفیز (۲) وپل کوچك‌آن‌بود، عده‌ای مردان‌نقابدار، بتمسخر، سؤالاتی‌ازبزرگان هیئت‌میکردند تاباین‌ترتیب آنهارا متذکرشوند که درمدخل اقامتگاه ارواح‌نیز، مأمورین‌مخصوص، آنها را مورد بازپرسی قرار خواهند داد. در نزدیکی الوزیس چند دریاچهٔ شور و باتلاقهائی قرار داشت. مردم در غروب روز پانزدهم باین منطقه میرسیدند، وسایل نقلیه و لوازم سفر، بشهر فرستاده میشد و جمعیت داوطلبان از پل باریکی گذشته بمحوطهٔ مقدس میرفتند، ومدتی از وقت خودرا برقص وخواندن آواز، درآن‌محوطه میگذراندند. صبح روز بیستم از اماکن مقدس، مانند غار پلوتون (۳) یعنی مدخل

---

۱ ـ Iacchos خدای کشاورزی

۲ ـ Céphise نزدیك‌آتن.

۳ ـ Ploutôn، پادشاه اقامتگاه ارواح و خدای اموات، پسر کرونوس و رئا، برادر زئوس وپوزئیدون. در آغاز، وی‌یکی‌از خدایان کشاورزی وتقسیم‌ثروت بدست وی‌بود ولی‌بتدریج باهادس یکی شد وبهمین‌مناسبت دراسرارالوزیس ومصائب‌دمتر و کوره نقش‌مهمی بعهده گرفت. وی‌را چنانکه گفتیم بعدها خدای اموات میدانستند چون درموقع تقسیم‌دنیا، حکومت اقامتگاه ارواح بوی رسیده بود. وی‌فقط یکبار ازاقامتگاه تاریك خود خارج‌شد وآن برای‌ربودن کوره صورت گرفت. کوره بازدواج او درآمد. کوره بنام‌پرسفون ملکهٔ‌ظلمات (تاریکی) شد.

اقامتگاه ارواح وجائی که کوره Corée، دختر دمتر در آنجا مفقود شده بود، و چاه پارتنیوس (۱) و «سنگ اندوه» که دمتر بر آن نشسته وبر فراق دختر گریسته بود، بازدید بعمل می‌آمد، سپس همهٔ افراد، یعنی کسانی که سال‌پیش دراین‌مراسم شرکت داشتند، وآنها که‌دراین‌سال داوطلب‌تماشای‌اسرار بودند، درمدخل‌معبد (تلستریون) جمع‌شده، پس‌از انجام تشریفات مخصوص، درشب بیست‌ویکم، اجازه ورود بمعبدرا می‌یافتند و روی سکوهای اطراف می‌نشستند، نمایش درامی که مخصوص داوطلبان جدید وموضوع اصلی آن «بازگشت کوره» (Anodos Korês) وغلبه او برمرك وضمناً وعدهٔ همین‌پیروزی بهمهٔ افرادبشر ونیل به «سرنوشت بهتر» درآن‌دنیا بود، درروشنائی چندمشعل آغاز می‌شد؛ سرنوشت کوره که پس‌از شکاف‌زمین، براثر صاعقه‌ای بدنیای ارواح رفته‌بود وتلاش دمتر برای باز گرداندن‌او نمایش داده می‌شد.

هرلحظه ترس ووحشت تماشاچیان بالا میرفت وناگهان پنجره‌ای که دربالای مکان‌مقدس‌تالارقرارداشت بازونخستین‌اشعه‌خورشید بداخل‌معبدمی‌تابید، تماشاچیان بتماشای بهشت (۲) و تماشای مادر ودختر که بهم رسیده وسعادت ابدی یافته بودند مشغول می‌شدند. دراین‌موقع رئیس تشریفات مذهبی بهمراهی‌دومنادی، پیش‌می‌آمد ووظیفهٔ اساسی خودرا که نشان‌دادن اشیاء و لوازم مقدس وذکراورادی مخصوص که باعتقاد مردم‌آن‌زمان، زندگی‌جاوید بتماشاچیان می‌بخشید انجام‌میداد.

شب بیست‌ودوم، یعنی شب بعد، نمایش دیگری برای آنها که، سال‌پیش در مذهب‌الوزیس‌پذیرفته‌شده‌بودند ترتیب داده‌می‌شدوروز بیست‌ودوم تشریفات‌پایان‌جشن انجام می گرفت وتاغروب روز بیست‌وسوم، مردم‌سر گرم همین‌مراسم بودند.

۲ـ زندگی‌علمی وادبی.

الف) فلسفه.

دراینجاباید بکوشش‌هائی که‌متفکرین‌قرن‌ششم، درایونی‌وایتالیا، برای روشن

---

۱ ـ Parthénios

۲ ـ Elysée یا Champs Elysées

ساختن عنصر اصلی وجود وطبیعت اشیاءِ مبذول داشتند ، اشاره کرد . چنانکه پیشتر هم گفتیم [۱] فلاسفه ایونی موجودات را نتیجه تغییر شکل وتحولات یك جوهر واحد میدانستند وحال آنکه حکمای ایتالیا [۲] با این اصل مخالف بودند وبنظر آنها حرکت وتنوع ظاهری اشیاءِ وهم وخیالی بیش نبود. دستهٔ اخیر بیك دنیای واقعی که فقط عقل قادر بدرك آن است ، ویك دنیای ظاهری که قابل درك باحواس میباشد ، عقیده داشتند و همین نظر بود که افلاطون آن را برای تحقیق کیفیت تکوین عالم ، مورد استفاده قرارداد چون او نیز دنیای ظاهررا ، نمونهٔ کوچك یاعکسی ازدنیای واقعی میدانست. بهرحال این اختلافات هرگزموجب دلسردی جانشینان آنها نشد وحکمای یونانی که شیفتهٔ تجسس وتحقیق بودند برای یافتن راه حلی که تلفیق وتألیف عقاید موجود را عملی ترسازد بفعالیت پرداختند .

یکی ازاین افراد، آمپدو کل [۳] میباشد که در حدود سال ۴۹۰ در شهر آگریژانت [۴] واقع درسیسیل بدنیا آمد ومدتها رهبری جمعیت دمکراتیك آن شهر رابعهده داشت. وی با کوششهای خود توانست حکومت جباری را ازآن شهر براندازد وچنانکه میگویند خوداو عاقبت درغربت ودوراز وطن جان سپرد (حدود ۴۰۰ پیش از میلاد). وی که یکی از علمای طبیعی و طبیب عصرخودبود بانظر حکمای ایتالیا ونظر دانشمندان ایونی مخالف بود و عقیده داشت که اساس و ریشه تمام موجودات ، چهار عنصر یعنی آتش وهوا وخاك وآب میباشد که بعقیده او غیرقابل زیاده ونقصان بودند [۵] .

---

۱ ـ بخش نخست ـ فصل هشتم ـ زندگی علمی وادبی .

۲ ـ این حکما راکه مقرشان ، شهر Elée واقع در جنوب ناحیه کامپانی در ایتالیا ـ بود Eléates میگفتند .

۳ ـ Empédocle ـ انباذقلس .

۴ ـ Agrigente

۵ ـ فروغی . سیرحکمت دراروپا.

این مطالب با بیانی که بیشتر جنبه داستانسرائی و شاعرانه داشت [۱] اظهار شده و آمپدوکل میکوشید باین وسیله ثابت نماید، چگونه این عناصر باهم ترکیب‌یافته دنیائی را که مامشاهده‌میکنیم باآنچه‌دراواست بوجودآورده‌اند.

آناگزاگور [۲] (از اهالی ایونی ومتولد در شهر کلازومن) که بهمین مسائل توجه داشت در صدد یافتن راه حلی برآمد که جنبه شاعرانه آن کمتر ودر عین حال ساده‌تر و دقیق‌تر باشد. بعقیده وی، عناصر اولیه ماده، غیر از آن چیزی است که حواس‌ما آنهارادرك‌میکنندوباظهار آمپدوکل‌غیرقابل‌زیاده‌ونقصان‌میباشند! آناگزاگور میگفت «چگونه ممکن‌است، مو (زلف) ازچیزی که غیرمواست ویا گوشت ازچیزی که‌غیر گوشت است، بوجودآید». برای حل این مشکل آناگزاگور معتقد شد که اولا، ماده ازاجزاءِ بسیار کوچکی ترکیب یافته و ثانیاً هرجزءِ وجودکاملی است که تخمه همه‌اشیاءِ رادرخود دارد منتهی درهرجنس تخمه مخصوص‌آن جنس برتخمه‌های دیگر غلبه‌دارد مثلا دریك‌قطعه استخوان مادهٔ گوشت وپوست ورك وپی وهمه‌چیزهای دیگر هست ولی مادهٔ استخوانی در او غالب میباشد، سئوالی که در اینجا پیش‌می‌آید اینست که‌چگونه‌این‌اجزاءِ، که‌درآغازمترا کم وددرهم ریخته بودند از یکدیگر جدا گشته وبرای تشکیل یك‌جسم، مجدداً باهم‌جمع‌شده‌اند.

این‌نظم وترتیب‌را، آناگزاگور، بعنصری که ازسایرعناصر مشخص‌ومستقل بود وعقل (Nous) نام‌داشت نسبت می‌داد، این عنصر، که شاید حقیقت آن برخود آناگزاگورنیز روشن‌نبود، بصورت‌ماده وبمعنی‌روح (بمعنی خاص‌آن) تشریح نشده بلکه‌نیروئی وابسته بماده بوده‌است که چون ماده‌ای‌رابحرکت درمی‌آورد همه‌اجزاءِ آن بحرکت می‌آمدند وبمیل اواجزاءِ مشابه باهم جمع‌شده جنس جدیدی رابوجود می‌آوردند (این‌عقیده را قدما **Homéomérie** یعنی عقیدهٔ اجزاءِ متشابه میخواندند).

---

۱ ـ وی جمع‌وتفریق عناصررا که مایهٔ کون وفساد عالم‌است نتیجهٔ مهروکین میخواند و عقیده داشت که این‌دو مؤثر بنوبهٔ‌خود غالب ومغلوب میشوند. اگرمهرغلبه یابدجمعیت برپریشانی فائق‌است وچون کین چیره‌شود تفرقه شدت می‌یابد. سیرحکمت دراروپا ـ فروغی.

۲ ـ **Anaxagore** ـ انکساغورس.

آنا گزا گوره‌رحدود سال ٤٦٠ به آتن آمده بارجال معروف آتن، منجمله پریکلس روابط دوستی برقرار کرده و در همانجا کتاب خود (La Nature) را انتشار داد. از این کتاب اثری دردست‌نیست ولی ازاشارات افلاطون چنین برمیآید که کتاب مزبور درآن‌ایام شهرت واهمیت‌فراوانی یافته موردتوجه اغلب‌دانشمندان، منجمله اوری‌پید بوده‌است. بااینحال عقایداو موجب تغیر و اضطراب مردم پرهیزکار آتن گردید. او که‌فی‌المثل خورشیدرا تودهٔ محترقی میدانست وبنابراین منکر خدائی او بود مورد خشم آتنی‌ها قرار گرفت وچون‌ازطرف آنها محکوم‌شده‌بودآتن‌راترك گفته‌به‌لامپساك (کنار هلس‌پونت، درآسیای‌صغیر) رفت.

گذشته ازاین دو مکتب طبیعی یا مادی، درهمان ایام نظریه دیگری پیدا شد که اهمیت و مزیت علمی‌آن، تااین اواخر برهمه کس پوشیده بود. این‌نظریه، که بعقیده اتمی معروف است، اثر فکر دو تن از دانشمندان ایونی، بنام لوسیپ [۱] و دمو کریت [۲] میباشد، از لوسیپ تقریباً اطلاعی در دست نیست و همینقدر میدانیم که‌وی‌استاد دمو کریت بوده وشرح‌حال دمو کریت، که درنیمه‌دوم قرن‌پنجم‌میزیسته مخلوط‌باحکایات وافسانه‌ها، بمارسیده است واطلاعی که ازآثارمتعدداوداریم اشاراتی است که نویسند گان قدیم باظهارات او کرده ویامنتخباتی ازعقاید اواست که فلاسفه معاصر وی در کتب خود نقل کرده‌اند. وسعت اطلاعات وتبحر او در علوم مختلف و علاقه‌او بتحقیق‌وتفحص وهمچنین قدرت بیان ومهارت‌او در نویسند گی مورد تحسین همگان بوده‌است. اونیز مانند آنا گزا گور، جهان وهمه اجسام را مر کب از ذرات کوچك بیشماریااتم (ازکلمه یونانی که بمعنی تجزیه‌ناپذیر میباشد) میدانست منتهی این ذرات غیر قابل تجزیه بودند وبعکس نظر آنا گزا گور، که میگفت این‌ذرات، اجسام مر کبی‌هستند، وتخمه‌همه‌اشیاءِ درآنها موجوداست، وی‌عقیده داشت که‌ذرات مزبور اجسام ساده‌ای هستند که عنصر اولیه مواد بوده وفقط ازلحاظ شکل و ابعاد با

---

۱ - Leucippe

۲ - Démocrite ـ ذیمقراطیس.

هم‌تفاوت دارند . باین‌ترتیب نظر حکمای ایونی ، که بوحدت اصلی ماده معتقد بودند وتنوع اجسام‌را نتیجه حرکتی که بعداً درآنها ایجادمیشود ، میدانستند ، طرف‌توجه قرار گرفت ؛ بنظر دموکریت ، این ذرات بیك حرکت مستدیر دائمی که جزء ذات آنهااست متحرك هستند ودراثر برخورد والحاق بهم ، اشکال گونا گون وبیشماری‌را بوجودمیآورند . ارواح‌وارباب انواع‌نیز ازذرات مرکب‌اند ولی ذرات‌آنها کوچکتر وپرحرکت‌تر ازذرات اجسام میباشند . دموکریت ببخت واتفاق قائل‌نبود وهمه‌امور راعلت ومعلول یکدیگر ووقوع‌آنها را ضروری و جبری میدانست . البته اظهار این مطلب ، درآن عصر ، که هنوز پیشرفت قابلی در علوم پیدا نشده بود اهمیت فراوان داشت لیکن عقیده مزبور ، در همان آغازکار ، بامخالفت فلسفه افلاطونی ، روبرو شد ودرآتن باشکست مواجه گشت . یك‌قرن‌بعد، اپیکور همین‌عقایدرا بدون‌آنکه‌چیزی برآن‌بیفزاید ، بنام‌خود رواج‌داد وموجب‌شهرت ومعروفیت وی گردید .

چنانکه دیدیم ، حکمای یونان ، برای کشف حقیقت ، یابتعقل واستدلال‌عقلی متوسل‌میشدند مانند پارمنید (راسیونالیسم) ویا عقیده داشتند که منشاءِ ادراکات حس است ، وحس‌ناشی ازآنست که ازاشیاءِ واجسام چیزهائی صادرشده ودرفضا سیر نموده باعضاءِ حاسهٔ انسان میرسند و آنها را متأثر میسازند . روش دستهٔ اخیر برای درك حقیقت، مشاهده وتجربه‌بوده (آمپی ریسم) و یکی از بزرگترین پیروان این‌مکتب، دموکریت میباشد .

دراواخر مائه‌پنجم جماعتی‌هم ازاهل نظر ، دریونان پیدا شدند ، که جستجوی حقیقت‌را ضرورندانسته بتعلیم وانتشار علوم زمان‌خود ، میان‌مردم قیام کردند . این دسته به‌سوفسطائیان (سوفیست) معروف شدند و این‌کلمه (Sophos یعنی دانشمند) بکسانی اطلاق میشد که معلومات‌ودانشی دررشته‌های مختلف نظری‌یاعلمی اندوخته بودند و بوسیلهٔ همین جماعت بود که فلسفه ، یعنی مجموعه علوم آن زمان از انحصار معدودی متفکرین بیرون آمد و میان تمام افرادی که تمایلی بکسب علوم داشتند،

انتشار یافت. سوفسطائیها که معمولا مدرس ویا خطبای زبردستی بودند، معلومات خود را در مقابل پول، در اختیار داوطلبان قرار میدادند و در بین آنها افرادی پیدا شد که از علمای بزرگ یونان محسوب میشدند، یکی از آنها پرودیکوس [1] میباشد که از حکمای بدبین بود و بهرهٔ انسان را در دنیا درد ورنج و مصائب وبلیات تشخیص داده، چارهٔ آن را شکیبائی واستقامت و بردباری وفضیلت ومتانت اخلاقی میدانست.

حکمای سوفسطائی بصحبت و بیان و بنا براین به لغات و کلمات اهمیت زیادی میدادند و بزرگترین حربه آنها در محکوم کردن مدعی، بیان آنها بود، منشاءِ علم زبانشناسی از زمان آنهاست و معروفترین آنها پروتا گوراس [2] میباشد که اجزاءِ مختلف کلام وقواعد دستوری وصرف ونحو را بوجود آورد (اسم، ادات تعریف، صفت، ضمیر، فعل، اسم مکان وزمان یاقیود، حرف اضافه، حرف ربط، اصوات). این جماعت برای انجام منظور وتحقیق در زبان، بمطالعهٔ آثار قدیم پرداختند. باین ترتیب از آن تاریخ، بررسی علمی آثار هم آغاز شد و در نتیجه، توجه مخصوصی بمطالعات تاریخی وادبی در بین عده‌ای ظهور کرد واز طرف دیگر ترجمه‌های ساده‌ای از نوشته‌های همر وسایر شعرای قدیم در اختیار مردم قرار گرفت.

پروتا گوراس معتقد بود که «انسان میزان همه چیز است» و در تفسیر این عبارت میگفت که در دنیا حقیقت واقعی وجود ندارد «چه انسان برای ادراك امور، جز حواس خود وسیله‌ای ندارد زیرا که تعقل نیز مبنی بر مدرکات حسیه است و ادراك حواس هم در اشخاص مختلف میباشد، پس چاره‌ای نیست جز اینکه هر کس، هرچه را حس میکند معتبر بداند در عین اینکه میداند که دیگران همان را قسم دیگر درك میکنند وامور هم که بحس درمیآید ثابت وبی تغییر نیستند بلکه ناپایدار ومتحول میباشند اینست که یکجا ناچار باید ذهن انسان را میزان همه امور بدانیم و یك جا معتقد باشیم که آنچه درك میکنیم حقیقت نیست یعنی بحقیقتی قائل نباشیم»؛ بنظر او حقیقت چیزی است که ظاهراً مفید وسودمند باشد، بنابراین برای هر فرد حقیقتی جداگانه وجود

۱ــ Prodicos ــ افرودیقوس، از اهالی Cèos که جزیره‌ای است در مغرب سیکلاد و امروز Zéa نام دارد
۲ــ Protagoras ــ پروتاغورس، از اهالی Abdère از شهرهای تراس، کنار دریای اژه.

دارد وبهمین‌ترتیب ، هراجتماع نیزبحقیقتی که نظرا کثریت افرادآن اجتماع است قائل‌میباشد . از دونظر مخالف ، نظری که، طرفدار بیشتری‌دارد حاکم وغالب است و نظردیگر که هواخواه کمتری داردناچار محکوم‌ومغلوب خواهدبود ولی‌سوفسطائیان میگفتند که میتوان ، باقدرت بیان نظراقلیت‌را حاکم کرد . این‌طرز فکر ، چنانکه می‌بینیم خطر بزرگی برای اجتماعات بود ، چون استدلال صحیح و حق ، محکوم استدلال نادرست و باطل می‌شد واخلاق ومذهب، ارزش واقعی خودرا ازدست‌می‌دادند، بااینحال پروتاگوراس ، در مذهب و اخلاق و سیاست هرگز بصورت یك‌مرد انقلابی اقدام‌نکرد وخوداو بعقیده‌ای که درعمل نزدیکتر بحقیقت وصواب‌بود تمایل زیادی نشان میداد و میگفت که یك‌فرد عاقل باید رفتار خود را با عقیدهٔ عمومی ساز گار و منطبق‌سازد . پروتاگوراس گذشته ازآنکه واضع دستورزبان وصرف ونحو یونانی‌بود درقانون گزاری نیز مرتبه‌ومقام بلندی‌داشت وچنانکه معروف‌است ، پریکلس دربارهٔ یك‌موضوع جنائی ، یك‌روز تمام بااو بمباحثه پرداخت وباوم‌أموریت داد که درپاره‌ای از قوانین قدیم (قوانین Thourioi) تجدید نظر بعمل‌آورد ولی چون بعقاید مذهبی عامه‌ایمان راسخی‌نداشت ازآتن تبعیدشد ونوشته‌هایش راسوزاندند .

یونانیان چنانکه‌میدانیم ، همیشه علاقه‌مفرطی بفصاحت وبلاغت نشان میدادند واز هنگامی که رژیم دموکراسی فائق‌شد فن خطابه مورد توجه بیشتری قرار گرفت وتمیستوکل‌وپریکلس نیزازهمین‌راه عقایدخودرا بمردم‌آتن تحمیل کردند. بنابراین عده‌ای‌ازدانشمندان یونانی باتوجه‌بعلاقه‌ای که‌باین‌هنرابرازمیشد ، درصدد برآمدند که‌اصول‌وقواعدی‌برای‌فن‌مزبورتنظیم کنند تابافرا گرفتن آن قواعد همه بتوانند از این‌مزیت برخوردار شوند . دراین‌راه امپدوکل و کوراکس (۱) وتزیاس (۲) زحماتی

---

۱ ـ Corax ازاهالی‌سیراکوز.

۲ ـ Teisias شاگرد کوراکس وازاهالی سیسیل .

کشیدند ونخستین رسالاتی که درفن معانی وبیان است بوسیلهٔ آنها انتشار یافت ولی گور گیاس (۱) که‌از سوفسطائیان بود خدمات شایانی بتوسعه‌هنر جدید کرد. قواعد واصول این‌فن بوسیله‌او تنظیم‌شد واین علم که هدفش تأمین پیروزی افراددرمباحثات بود بسرعت عجیبی پیش‌رفت ومورد‌توجه همه‌قرار گرفت . شیوه این عده ، سفسطه و برای‌غلبه برمدعی درمباحثه ، بهروسیله‌ئ‌متشبه‌میشدند. منتهی‌سقراط وپیروان‌مکتب اواین‌سبک‌رانپذیرفتند وچنانکه‌خواهیم‌دید سئوال وجواب ومجادله (Dialectique) راجانشین آن کردند وعلم منطق که بوسیله ارسطو مدون ومنظم‌شد باهمین مقدمات بوجودآمد .

گذشته از گور گیاس و پروتا گوراس شخصیت های بزرگ دیگری نیز در بین سوفسطائیان پیدا شد (مانند پرودیکوس ـ که‌در علم اشتقاق وعلم معانی تخصص داشت و رساله‌ای در لغات مترادف نوشت ـ هی‌پیاس (۲) که مدعی بود همه علوم را میداند ، وی تحقیقاتی در هندسه کرد و از روی فهرستهای المپیاد یك تقویم عمومی تنظیم نمود که یك قرن بعد بوسیله تیمه (۳) در سراسر یونان‌انتشار یافت ـ

---

۱ ـ Gorgisa ، که با استدلالی شبیه بمباحثات زنون وپارمنید مدعی بود که وجود موجود نیست ، باین ترتیب که میگفت : کسی نمیتواند منکر شود که عدم عدم است (یا بعبارت دیگر لاوجود لاوجوداست) و لیکن همینکه این عبارت‌را گفتیم و تصدیق کردیم ناچار تصدیق کرده‌ایم باین که عدم موجود است ، پس یکجا تصدیق داریم که وجود موجود است و جای دیگر ثابت کردیم که عدم موجود است ، بنابراین محقق میشود که میان وجود وعدم (لاوجود) فرقی نیست ، پس‌وجود موجود نیست .

گور گیاس ، بهمین‌قسم مغالطات ، دوقضیهٔ دیگرراهم مدعی‌بود ، یکی‌اینکه فرضاً وجودموجود باشد ، قابل شناختن‌نیست دیگراینکه اگرهم قابل شناختن باشد ، معرفتش از شخصی بشخص دیگر قابل‌افاضه نخواهدبود : ـ فروغی ، سیرحکمت دراروپا.

۲ ـ Hippias ازاهالی‌شهر Elis

۳ ـ Timée de Tauroménion

ترازیماخوس (۱) که کاملترین رساله‌را در علم معانی و بیان و موسیقی نوشت و بالاخره آنتی‌فون (۲) که در ریاضیات و فیزیک و پزشکی و اخلاق معلومات وسیعی داشت) که شهرت بسزائی یافتند. عقاید و طرز فکر این دسته از فلاسفه تحول و انقلاب عظیمی در افکار بوجود آورد. در این موقع همه میدانستند که در همهٔ قضایا خود باید جهت موافق و مخالف آنرا در نظر گرفته برای غلبه بر مدعی و پیش بردن ادعای خود تا حدی که عقل راه میدهد استدلال کنند و بحقیقت و واقعی که خلاف منافع شخصی آنها باشد هرگز تسلیم نشوند. بنابراین می‌بینیم که نحوه تفکر وقضاوت مردم در این ایام غیر از عقیده کسانی بود که در جنگهای ماراتن شرکت کرده و براهنمائی‌های پریکلس گردن نهاده بودند. سوفسطائیها برای مبارزه با عقایدی که بنظر آنها اشتباه و باطل بود همهٔ سنن و آدابرا زیرپا میگذاشتند وچون جز رواج آزادی فکر در شهرها چیز دیگری نمیخواستند وخود نیز بهیچوجه از آنها (شهرها) علاقه و وابستگی نداشتند اساس موجودیت مدینه‌ها ومفهومی را که این قبیل اجتماعات درنظر یونانیان داشت متزلزل ساختند.

بعقیده آنها، قانون، قول و قرارهائی ساختگی بود که نسبت بکشورها و در قبال حوادث تاریخ تفاوت میکرد، همیشه بنفع قانونگزاران وضع واجرا میگشت و عامل اصلی در انشاء آن خودبینی وقدرت یکی از طبقات بود. البته در حکومت‌های دموکراسی، قانون برای حمایت زیردستان در مقابل طبقات بالا وضع میشد منتهی دستهٔ اخیر، برای درهم‌شکستن این حصار، همیشه میکوشیدند و باین ترتیب معمولا دونوع آئین واخلاق بوجود می‌آمد، اخلاق شیران، واخلاق گوسفندان یا آئین اربابی و آئین غلامی؛ بنظر سوفسطائیان، قانون، مخالف ومعارض طبیعت بود چون طبیعت از همهٔ قیود آزاداست ودر آن خوبی وبدی چنانکه قانون از آن تعبیر میکند، وجودندارد. البته، پیش ازاین، در ایونی و مغرب، یونانیان در اثر تماس با اقوام دیگر (بقول یونانیها Les barbares) متوجه شده بودند که تفاوت و اختلاف مشخصات افراد با یکدیگر

---

۱ - Thrasimachos de Chalcédoine

۲ - Antiphon D'Athènes

درمقابل صفات و مختصاتی که میان آنها مشترك است بسیار ناچیز ومختصر میباشد و پاره‌ای ازحکمانیز دراین مورد که قانون طبیعت ، افرادرا بایکدیگر مربوط ومتحد میسازد ، مطالبی اظهار داشته بودند منتهی ، فلاسفهٔ سوفسطائی جنبه‌های افراطی این عقایدرا بیشتر درنظرداشتند ومعتقد بودند که‌اساس وهدف قوانین غیر مدون (مقصود طبیعت‌است)، که‌برطبیعت حا کم‌ومسلط میباشدبرابری‌است. میان افرادبشر، ازلحاظ خانواده وطبقه و سرزمینی که درآن‌بدنیاآمده‌اند، هیچ‌نوع امتیاز مشروعی‌نیست(۱).

آنتی‌فون میگفت «همه‌ما ازهرجهت مساوی بدنیاآمده‌ایم . . . همهٔما ، هوا را ازراه دهان وبینی استنشاق میکنیم » بنا براین بچه دلیل «عده ای بعنوان اینکه از خانواده‌های بزرگ‌هستند باید موردتجلیل واحترام قرار گیرند وجمعی باین عنوان که ازخانواده‌های‌پائین‌هستند ازاین افتخار محروم‌بمانند» و بقول‌او «به‌هیچیك ازما، دراصل، امتیازی بعنوان‌بربریا یونانی داده‌نشده. »

باین‌ترتیب ازقرن پنجم (صرف‌نظر ازتبلیغات تحریك‌آمیز سوفسطائیان) یك حس بشردوستی (۲) بدون‌توجه بموانعی که سابق ، میان طبقات وملت‌ها موجود بود ظهور کرد وموضوع‌روابط‌بین‌المللی‌رابصورت بهتری‌درآورد .

البته رواج این‌افکار گونا گون تولید مشکلات واشتباهاتی برای مردم‌میکرد بطوری که درنیمهٔدوم قرن‌پنجم وضع‌مذهب واخلاق برای افراد هوشمند بصورت‌مبهم وتاریکی درآمده‌بود. دراین‌تاریخ شاید،فکروقریحهٔ یونانی احتیاج‌بآن‌داشت که‌خود راموردآزمایش ومطالعهٔ‌جدیدی قرارداده ، بسیاری‌ازرسوم کهنه‌را حذف کندوپاره‌ای از تحقیقات و مطالعات را ، که‌هنوز وقت شروع آن نرسیده بود ، برای مدتی معوق گذارد وبجای‌آن پاره‌ای ازحقایق مسلم‌را پابرجا کرده ، راه وروشی برای تثبیت و توسعهٔ آنها بر گزینند .

البته این اقدام‌لازم ، بسیار مشکل بنظر میرسید چون فرد دانا ودقیقی برای

---

۱ ــ درهمین موقع اشخاصی بودند که دنیا را وطن خود می‌دانستند ، و تبلیغاتی در این باب میکردند ، مانند دموکریت که میگفت «وطن یك مردکامل دنیااست» وهیپیاس از اهالی الیس ، که خودرا تبعهٔ‌دنیا می‌دانست .

۲ ــ Philantropie

این کار لازم بود تا بتواند همهٔ مسائل را مورد دقت قرار بدهد و بر کار خویش چنان ثابت و استوار باشد که بر تماس با عقاید و آراء مختلفه خود، کمتر اعتنا ننماید. این صفات و مشخصات خوشبختانه در شخصی بنام سقراط جمع بود و این مأموریت خطیر را وی بعهده گرفت.

در بین فلاسفه‌ای که در قرن پنجم، در آتن زندگی داشتند فقط سقراط و آنتیفون از اهالی آتن بودند. سقراط در حدود سال ۴۷۰ در خانواده‌ای که زندگی متوسطی داشته بدنیا آمد (۱) و از اوان جوانی بتحصیل علوم پرداخته ولی نتوانست حس کنجکاوی خود را با معلومات و عقاید معمول عصر خود راضی کند. هدف سقراط مطالعه احوال بشر و تعیین مقصود و هدف زندگی بود و استعداد ذاتی و علاقه او بدانش و همچنین عشق شدیدی که بحقیقت و نیکی داشت، راهنمای او شدند و ظاهراً تعلیمات استاد او (۲) (Archélaos) در این باره کمک شایانی بوی کرده. آرکلائوس او را متوجه ساخته بود که فلسفه باید مطابق با ذوق و سلیقهٔ آدمیها باشد و چون آنها علاقه‌ای بکشف اسرار طبیعت ندارند و موضوع صحبت و بحث آنها، بیشتر قوانین بشری است بنابراین بهتر آنست از مسائلی که مورد علاقه آنها است با آنها گفتگو شود. برای این کار یعنی «مطالعهٔ انسان»، سقراط اغلب اوقات خود را بتفکر و تعمق می گذرانید و در ساعات فراغت افکار و عقاید خود را با افکار دیگران مقابله و مقایسه می کرد. میگویند روزی، یکی از دوستان سقراط (بنام Cairéphôn) بوی گفت که از هاتف دلف در باره میزان دانش تو سئوالی کردم و جواب من این بود که هیچکس دانشمندتر از تو نیست، سقراط که از این موضوع متعجب شده بود، با همه کسانی که آنها را داناتر از خود می پنداشت بمباحثه پرداخت و بخوبی دریافت که آنها مزیتی بر وی ندارند و رجحان سقراط بر آنها این است که اگر چیزی را نمیداند بدانستن آن تظاهر نمی کند. از این پس، ایمان سقراط بمأموریت خود راسختر شد. بنابراین زندگی خود را وقف آن کرد و جان خویش را هم بر سر این کار گذاشت.

۱ ـ پدر سقراط Sophrôniscos (از اهالی Alopékè، از قصبات آتن که در ۱۲ کیلومتری آتن قرار داشت) و مادرش Phainarétè بود، پدر سقراط بکار سنگتراشی و مادرش بکار مامائی مشغول بودند.

۲ ـ آرکلائوس، شاگرد آناکزاگور بوده که مدتی بمطالعهٔ علوم طبیعی پرداخت و سپس متوجه علم اخلاق گشت.

اطلاعاتی که امروز از عقاید سقراط داریم ، باستثنای پاره ای از گفتار ها و جملات او ، روایاتی است که در آثار افلاطون و گزنفون وارسطو ازقول وی نقل‌شده. خود او هرگز چیزی ننوشت ووقت خود را به‌بحث و گفتگو با اشخاصی که در سنین مختلف وشرایط متفاوت بودند میگذرانید . در بین کسانی که بااو معاشرت داشتند عده‌ای هواخواه بیان‌محکم وشیوای سقراط‌بوده وجمعی برای تمیز حقیقت از دروغ درمحضر او حاضر می‌شدند وهر کس بزبان ساده خود باوی گفتگو می کرد ، در این میان ، ازپیروان سوفسطائیان وحکمای‌الئات وفیثاغورثی‌ها نیزافرادی حضورداشتند . سقراط شخصاً عقاید حکمای مادی‌را مطالعه کرده‌بود ولی‌عقاید مادی‌آنهارا ، بروش سوفسطائیان طردمیکرد وفقط بگفتهٔ آناکزاگور درباره عقل (Nous) عقیده‌داشت و در این مورد نیز باید گفت که توجه سقراط بطرز استدلال سوفسطائیها (تحلیل و تجزیه و عبارت پردازی) برای آن‌بود که بتواند این حربـه را علیه خود آنها نیز بکار برد .

اهمیت مقام سقراط در این بود که توجه زیادی باصول اخلاقی داشت و روش مخصوصی درتحقیق ایجاد کرد، درنظر سقراط فلسفه غیرازحکمت‌الهی وما بعدالطبیعه وعلوم طبیعی وعبارت بود ازعلم اخلاق وسیاست وازمنطق نیزبعنوان مقدمه‌ای برای رسیدن‌بهدف‌استفاده میکرد؛ وی ، هرفرصتی را برای‌آنکه ، مخاطب خود را بتفکر درباره‌اصول ونتایج آنها وادارد ، مغتنم می‌شمرد ودرواقع برای انتشار و تعلیم فلسفه بطریقه ای که مورد استفاده عموم باشد ، مجاهدت میکرد . چنانکه سیسرون گفته «سقراط فلسفه‌را ازآسمان بزمین‌آورد» (۱) یعنی بکسانی که مدعی معرفت‌کامل بوده بلندپروازی میکردند ، نشان داد که باید دقت و تعمق بیشتری در امور بخرج داده تکلیف‌زندگی ووظایف‌اخلاقی واجتماعی‌خویش‌را عملی‌سازند ومسائلی که براثرعادت ویا سخندانی و تبلیغات عده‌ای در پرده ابهام قرار گرفته ، روشن وآشکار ، درمعرض استفاده‌عموم بگذارند .

۱- موریس کروازه - تمدن یونان قدیم .

سقراط نیز مکالمات خود با اشخاص را از روشی که تقریباً جنبهٔ استهزائی داشت متوسل میشد و پس از آنکه مخاطب را با دانش خود معترف مینماخت و سهو و خطای اورا بوسیلهٔ سؤال و جواب و محاوره (دیالکتیک) ثابت میکرد بهمان ترتیب بمکالمه و سؤال و جواب می‌پرداخت تا حقیقت را آشکار سازد و این قسمت تعلیمات سقراط را ماماتی (Maieutique) نامیده‌اند (روش محاوره که سقراط از زنون اخذ کرده بود بوسیلهٔ افلاطون به ارسطو منتقل شد و ارسطو علم منطق را مطابق آن بوجود آورد که پس از او قرنها بقوت خود باقیست).

بعقیدهٔ او ، بشر از ماهیت اشیاء و حقائق عالم بکلی بی‌خبر است و بنا بر این اگر ادعائی در این موارد داشته باشد ناشی از بی اطلاعی و بی دانشی اوست که ندانسته خود را بر آن واقف دانسته و میخواهد با کلمات و عبارات ، خود را راضی نگهدارد . چنانکه سقراط میگفت ، تنها این عبارت «خودت را بشناس» (Gnothi Seauton) میتواند اساس تفکر و تحقیق قرار گیرد . سقراط جسم فانی را از روح که جاودانی و باقی بود متمایز میدانست و اساس تعالیم اخلاقی وی بر مراقبت و پرورش روح استوار بود . تعلیمات اخلاقی سقراط تنها موعظه و نصیحت نبود و برای پارسائی و نیکوکاری مبنای علمی و عقلی می‌جست . بدکاری را از نادانی و اشتباه افراد میدانست و میگفت : مردم از روی علم و عمد دنبال شر نمیروند و اگر خیر و نیکی را تشخیص دهند البته آنرا اختیار میکنند؛ سقراط میگفت انسان جویای خوشی و سعادت است اما خوشی با اشباع لذات و شهوات حاصل نمیشود بلکه بوسیلهٔ جلوگیری از خواهشهای نفسانی بهتر میسر میگردد . سعادت افراد در سعادت اجتماع است و بنا بر این سعادت هر کس در این است که وظایف خود را نسبت بدیگران انجام دهد؛ درمورد اخیر ، سقراط بیش از سایر موارد پافشاری کرده و نظر او طرد عقاید سوفسطائیان مخصوصاً موضوع مخالفت آنها با قانون بود ، سقراط در تمام عمر ، با گفتار و کردار خود ، وطن‌پرستی و دموکراسی را تایید و تقویت کرد ، وظیفهٔ ملی خود را ، بعنوان یك فرد مدنی ببهترین وجهی انجام داد ، در میدانهای جنگ سرمشق دلاوری و فداکاری بود و با آنکه گاهی جان او بخطر

می‌افتاد ، ازقانون و آزادی ، هم‌دربرابر هوس‌ها واحساسات مردم وهم درمقابل فشار و زور گوئی حکام وقت ، مقاومت بخرج میداد و چنانکه دیدیم برای آنکه از اطاعت قانون سرپیچی نکرده‌باشد جان خودراهم ازدست‌داد . وی بخلاف پاره‌ای ازمردم ، که دروطن خود ، بعنوان مهاجری بسرمیبرند وازاین بابت که رژیم حکومتی، موردپسند آنهانیست بجریان امور بی‌اعتنا و بی‌علاقه هستند ، جوانان‌را تشویق می کرد که در کارهای سیاسی کشورمداخله کنند. زبان انتقاد او همیشه گویا بود ، جریاناتی را که وی خلاف مصالح کشور میدانست (انتخاب مأمورین از راه قرعه کشی) بباد انتقاد میگرفت وبا آنکه بپاره‌ای ازعقایدمذهبی احترام‌میگذاشت وعدالت ومهربانی و کمال وقدرت خدایان‌را قبول‌داشت معذلك بمسائلی ازقبیل توطئه‌خدایان علیه یکدیگر یا مداخلهٔ آن‌ها درکاربشر ویا احساسات انسانی وشهوات آنها خرده میگرفت ودر واقع بدون آنکه رابطهٔ خودرا باشرك وبت‌پرستی‌قطع کند بیك‌نوع یکتاپرستی متوجه‌بود ودراین‌مورد نیز ازسرزنش عامه پروائی نداشت منتهی همین‌مسائل ، که بعقیده جمعی موجب تباهی وفساد‌جوانان وبرانگیختن آنها علیه‌قوانین وخدایان کشور بود بضرراو تمام‌میشد ، چنانکه درسال ۴۲۳ ، یعنی چندماه پس‌از جنك‌دلیون [۱] که‌سقراط در آن‌منتهای رشادت را بخرج داده بود ، آریستوفان ، تقاضای محاکمه وتعقیب وی‌را کرد. خوشبختانه این بارسقراط از خطر رهائی یافت . سقراط باآنکه از جانبداری متنفذین وخانواده‌های مقتدر خودداری میکرد مع‌ذلك بسیاری ازاین قبیل افراد در زمره شاگردان ودوستان اوبودند وبهمین مناسبت ، هنگامی که دموکراسی درآتن فائق شد (رجوع کنید بجنگهای پلوپونز) سقراط را باتهام این که پیشوای فکری جبههٔ انقلابی والهام‌دهنده آریستوکراسی منفوربوده وبدلایلی که درفوق‌بآنها اشاره‌شد،

---

۱ - Delion یادلیوم ، ازشهرهای‌بئوسی که یکی‌از صحنه‌های جنگهای پلوپونزبود وبشکست آتن منجر گشت (۴۲۴)، در این موقع سقراط ۴۵ سال داشت . سقراط در ۳۷سالگی نیز درجنك Potidée (ازشهرهای مقدونیه که علیه‌آتن قیام‌کرده بود) شرکت‌جست (۴۳۲) ودرسال ۴۲۲ نیز درجنك‌آمفی‌پولیس (درمقدونیه) شرکت‌کرد ودراین‌تاریخ ۴۷ساله‌بود .

[illegible]

ساختند.

---

۱ - Meletus

۲ - Anytus

۳ - Lycon

[illegible]

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد

گزنوفون درباره‌او چنین‌میگوید «باتوجه بفرزانگی وهمت عالی‌او ، احساس میکنم که فراموش کردن وی برای من مقدور نیست وهرلحظه که اورا بیاد میآورم نمی‌توانم ازتجلیل وتمجیداو خودداری کنم . دربین کسانی که راه فضیلت و تقوی را اختیار کرده اند ، اگر فردی یافت شود که با حکیمی خردمند و خدمتگزار بنوع‌بشر ، برتر ووالاتر ازسقراط تلاقی کرده باشد ، من اورا خوشبخت ترین افراد بشر خواهم‌دانست » .

ب) علوم.

درقرن‌هفتم‌وششم‌قبل‌ازمیلاد، یونانیان،اغلب‌خرافات‌مذهبی‌را ازعلوم‌دور کرده سعی داشتند که تنها بخاطر استفاده های مادی ، در پی کسب علوم نباشند. آنها بتأثیر عوامل طبیعی دردنیا ، بیش‌از تأثیر خدایان عقیده داشتند وحساب و هندسه را تنها برای اندازه گیری نمی‌خواستند ، منتهی چون مطالعات و تحقیقات آنها بیشتر جنبهٔ‌نظری وصوری داشت به‌علوم معمول آن‌زمان مانند حساب ویا روشهای علمی که برای‌انجام هر تحقیقی لازم‌بنظرمیرسید ، مانندمشاهده وتجربه‌توجه‌شایانی نمیکردند ودرواقع قبل‌از تشخیص وتثبیت‌وقایع درصدد تعیین‌علل واسباب‌آن‌بودند ، بنابراین حتی موقعی که تفوق معنوی ازایونی به‌آتیك منتقل‌شد ، علوم همچنان درقید اسارت فلسفه باقی‌ماندند وکارهای علمی مخصوص فلاسفه‌بود . دراین‌میان ریاضیات وطب که موضوع‌کارشان روشن و برای مطالعهٔ آنها ، تحقیقات و اطلاعات عمیقتری لازم بود بزودی جنبهٔ‌تخصصی بخود گرفتند ولی‌نجوم‌وفیزیك وتاریخ‌طبیعی مدتهابعد استقلال یافته ، ازقلمرو فلسفه‌آزاد شدند .

بقیهٔ‌حاشیه ازصفحهٔ‌قبل :

خردو کشف حقیقت میباشی ؟ آری ، مردم‌آتن ، بشمامیگویم ! هرچه‌آنیتوس مایل‌است انجام دهید ، هرچه‌شما میخواهید بکنید ، من‌تبرئه شوم یامحکوم ، وحتی‌اگر چندین بار بمیرم وزنده شوم ، هرگز راه‌خودرا تغییرنخواهم داد .»

بقیهٔ‌حاشیه درصفحهٔ بعد

انجام گرفت و این جمعیت که شبیه فرقه های مذهبی اداره میشد و اعضای آن تابع انضباط سختی بودند پس از مرگ فیثاغورث ، متفرق‌شده (مرکز اصلی آنها کروتون وبعد درمتاپونت واقع درایتالیا بود) دانشمندان آنها درنقاط مختلف ، بتعلیم وارشاد مشغول شدند [۱] . اکتشافات ریاضی که بوسیلهٔ پیروان مکتب فیثاغورث انجام می گرفت بتدریج ازاشتغالات مذهبی وعرفانی آنها جدا گردید ، فیثاغورثیان هم که مانند فلاسفه ایونی میخواستند ازساختمان جهان اطلاع حاصل کنند مدتها دراین‌راه زحمت کشیدند وبالاخره عقیدهٔ آنها براین شد که دنیاازاعداد ساخته‌شده‌است ومیان این اعداد توافق وهمآهنگی‌کامل موجود است. ازاین پس دیگر ، ازاعداد تنها برای محاسبات تجاری وعادی استفاده نمی‌شد ، بلکه دقت دانشمندان آن را بصورت یکی از علوم درآورد . اعداد زوج وفرد از یکدیگر متمایز شدند و مجذورات ومکعبات اعداد تعیین گردید و با آموختن چرتکه از مصریان، جدول ضرب نیزمعمول گشت بااینحال هنوزهم‌این علم‌را ازمابعد الطبیعه جدا نمی‌دانستند ولی پس از مباحثاتی که میان هیپازوس (ازاهالی متاپونت) وتئودور (ازمردم سیرن) در گرفت اعضای فرقه‌بدو دسته تقسیم شدند ، عده‌ای منحصراً باشاعهٔ آداب و مراسم مذهبی خویش پرداخته و گروه‌دیگر بمطالعه‌وتحقیق مسائل‌علمی همت گماشتند وریاضی‌دانان یونانی ازهمین دستهٔ‌اخیر بودند .

علم‌هندسه ، چون درزندگی عملی مورداستفاده بیشتری داشت ، زودتر توسعه یافت‌وباآنکه مقدمات‌این‌علم بدست‌طالس بوجودآمد ، فیثاغورثیان درتوسعه‌وتکمیل آن سهم بسزائی داشتند ، معروفترین دانشمندان این رشته ، پس از فیثاغورث ، آرکی‌تاس و تئه‌تت [۲] بودند که بر تعداد قضایای هندسی افزوده آنرا بصورت یك مجموعه علمی درآوردند و آناگزاگور و هی‌پیاس نیز بکشف قضایای جدیدی نائل

۱ـ معروفترین این‌دانشمندان عبارت‌بودنداز : Timée که درلوکر ساکن‌شد، Archytas درتارانت، Philolaos درتب ، Eurytos درفیلونت وThéodôros درسیرن.

۲ ـ Théétète

بودند انجام میگرفت و چنانکه میدانیم ، در تمام دنیای قدیم ، حتی در مصر که از دیر باز پزشکان معروفی داشت ، درکار مداوا همیشه از تجاربی که عملا بدست آمده وهمچنین ازخرافات وموهومات موردتوجه عموم، استفاده میشد وشاید خواب کردن و بیهوشی نیز درمعالجهٔ بیماران معمول بوده است ولی بهرحال طب غیرمذهبی باطب مذهبی برقابت برخاست وباآنکه این دوقسمت هردو ، منشأ خودرا به‌اسکولاپ میرسانیدند عده‌ای از کسانی که طبابت را حرفهٔ خود ساخته بودند ، این کار را بصورت علمی مورد نظر قرارداده‌اند . انبوه بیمارانی که برای معالجه ، بمعابدمختلف مراجعه می کردند بهترین وسیله مطالعه و مهمترین عامل پیشرفت کهنهٔ معالج ، درکار طبابت بودند ، چون همین خانواده‌های روحانی که خودرا ازدودمان خدایان میدانستند برای بالابردن مقام و شهرت خود بامطالعهٔ حال بیماران بتکمیل معلومات و جمع آوری مشاهدات خویش پرداخته و بتدریج گنجینهٔ گرانبهائی از اطلاعات مفید ومثبت خود در اختیار هواخواهان این علم گذاشتند .

ازاین میان ، یادداشتها واطلاعاتی که صحت آنها بثبوت رسیده بود ، موردتوجه بیشتر قرار گرفت وطب نیز مانند سایر علوم ، از صورت مذهبی خارج شد . نخستین مرکز طبی قدیم ، آموزشگاهی بود که فیثاغورثیان در کروتون ایجاد کردند و یکی از استادان آن ، بنام دموکدس (۱) با دریافت مبالغ گزافی ، برای معالجه بیماران ، به‌اژین وآتن و ساموس دعوت شد و یکچند نیز درشوش ، بدرمان داریوش و ملکه آتوسا مشغول بود ؛ آلکمئون ، یکی دیگر ازاهالی کروتون ، نیز نخستین کسی است که علم تشریح رابشاگردان خودآموخت . پس از کروتون ، آموزشگاه سیرن ، مدتها بزرگترین مرکز پزشکی دنیای قدیم بود و از همین ایام تألیفات طبی رو بازدیاد گذاشت وعمل فصد وحجامت معمول گشت وآلات جدیدی برای جراحی اختراع شد ، در نیمهٔ دوم قرن پنجم، اطبای کنید (۲) شهرت بسزائی یافتند و معروفترین آنها

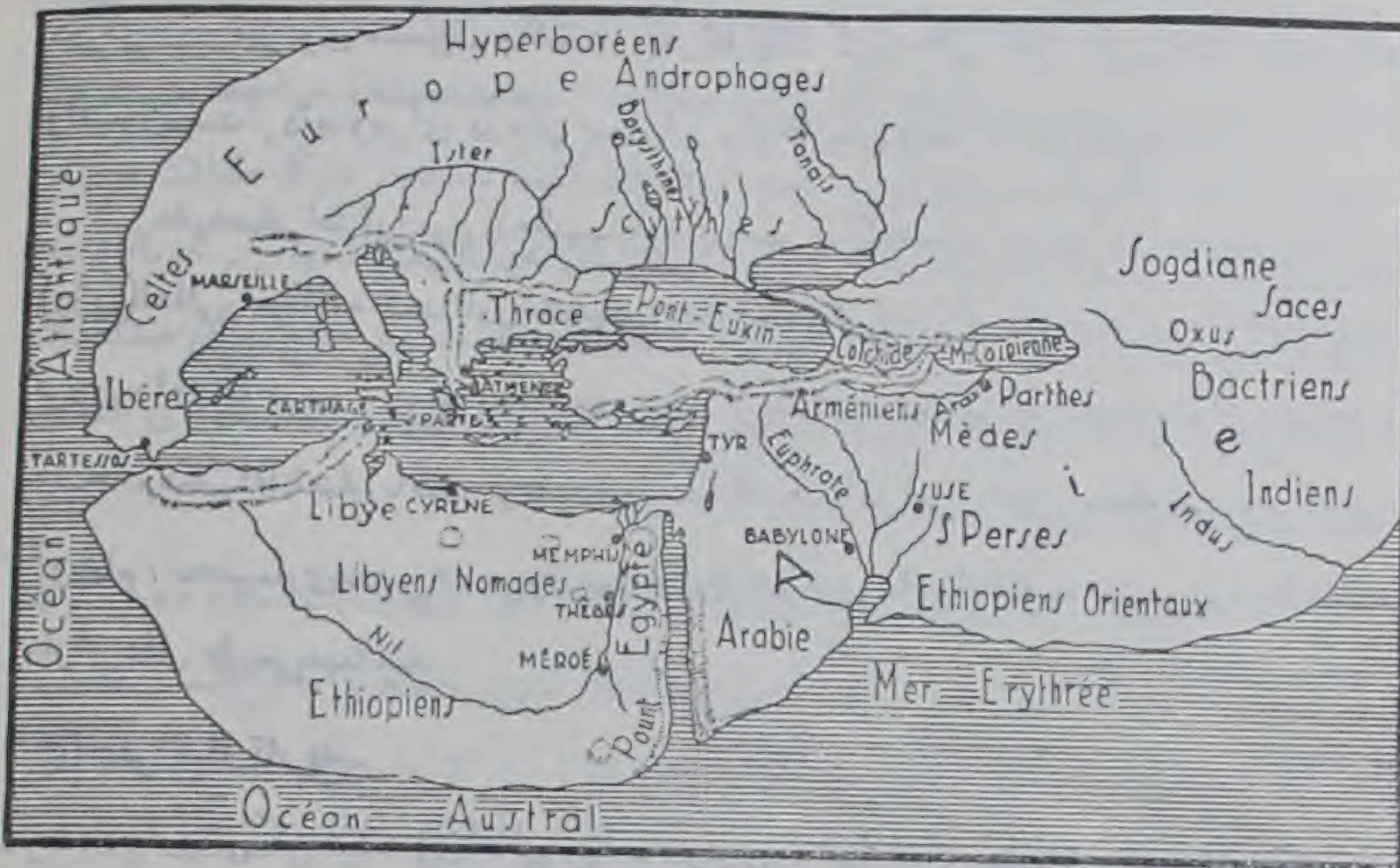
۱ - Démokèdès

۲ - Cnide درکاری.

آنهارا صحیح میدانست (۱). با اینحال چنانکه ازعنوان آثاراو برمیآید (نسب نامه‌ها ـ

دنیا در نظر هرودوت

(حدود ۴۵۰ قبل از میلاد)



درزمان‌هرودوت ، نظرسابق ، که‌زمین بصورت‌قرصی‌هموار ، دروسط اقیانوس‌قرارداد د طرفداری‌نداشت وشکل ووسعت قاره‌ها نامعلوم بود . (جلد اول ـ جریانهای بزرگ تاریخ جهانی)

گردش دوردنیا) خوداو نیز دراین راه توفیق نیافت زیرا که نه‌تاریخ زمان خودرا از جغرافیا جدا کرد ونه‌تاریخ قدیم‌را ازقید داستانها وافسانه‌ها آزاد‌ساخت واین‌دوکار درنیمه‌دوم قرن‌پنجم انجام گرفت .

۱ ـ بخش‌یکم ـ فصل‌هشتم ـ زندگی علمی‌وادبی .

قرارداشت. بعدها نوبی‌را از آسیا مجزا کرده رود نیل را حد فاصل و مرز این دوقاره بشمار آوردند. پارمنید زمین‌را به‌پنج‌منطقه تقسیم کرد که سه‌منطقه‌آن یعنی ناحیه استوائی ودوناحیه قطبی غیرقابل سکنی‌بود ولی این‌تقسیم‌بندی نیز مورد توجه قرار نگرفت. درآن‌تاریخ ازنواحی ساحلی مدیترانه، یعنی‌ازرودخانه فاز(۱) تا ستونهای هراکلس، که‌بنظر قدما آخرین حد دنیا محسوب میشد، اطلاعات بالنسبه جامعی در دست بود لیکن از داخله خشکی‌ها باستثنای آسیای مقدم و مصر، چندان اطلاعی نداشتندبااینحال برای‌شناسائی طرززندگی ملت‌ها وهمچنین حیوانات نواحی‌مختلف دقت زیادی بکار میرفت وبرای اطلاع ازتأثیر آب وهوا درنژاد بشر ونوع حیوانات و نباتات درسایر قسمتهای جهان توجه مخصوصی مبذول‌می‌شد.

باظهور هرودوت که تاریخ وجغرافیارا ازیکدیگر جدانمیدانست پیشرفتهای بیشتری‌نصیب جغرافیا شد. هرودوت در عین بی‌اعتمادی بروشهای تحقیقی معمول زمان خود وآثار کتبی نویسندگان، شخصاً فردی کنجکاو بود و با آنکه‌بنوشته‌های هکاته اهمیت زیادی میداد، او را هم اغلب بباد انتقاد میگرفت و فقط آنچه را خود بچشم‌میدید معتبرمی‌شناخت؛ البته همین‌امر یعنی اهمیت دادن بمشهودات، برای‌او، موجب‌اشتباهاتی شد. وی که زمین را مسطح ومستوی می‌پنداشت معتقد بود که آب وهوای‌هندشرقی، بخصوص‌درصبح، سخت گرم وسوزان‌است، چون‌بعقیده‌اوخورشید ازآنجا طلوع‌میکرد وبنابراین بآن‌ناحیه نزدیکترازسایر نواحی‌زمین‌بود، یاچنانکه اوِ می گفت، بادها مسیر خورشیدرا تغییر میدهند و بهمین جهت طوفانهای‌زمستانی، خورشیدرا متوجه‌لیبی کرده موجب‌تبخیر ونقصان‌آب نیل‌می گردند. هرودوت‌حاضر نبود نیل‌را مرزطبیعی دوقاره بداند و حدفاصل میان آسیا واروپا را خطی میدانست که‌ازمغرب‌بمشرق، ازرودخانه فازوارس ودریای‌خزر عبور می کرد. مع‌ذلك قسمتی ازتحقیقات‌او بعدهانیز موردقبول واقع‌شد (اهمیت رسوبات درتشکیل دلتاها، بوجود

---

۱ ـ Phase یکی‌از رودخانه‌های‌کلشید که بدریای‌سیاه میریخت وامروزRion نام‌دارد.

بتواند با بیطرفی، وقایع تاریخی را ضبط کند، درآتیك پیدا نشد. آثار نویسندگان آتنی [۱] دراین‌موقع، بیشتر جنبهٔ بدبینی واستهزائی داشت ووقایع‌نگاران این‌دوره که‌ازافراد ذیحقوق ویا خارجیان مقیم‌آتن بودند ازدموکراسی وامپریالیسم، هردو انتقادمیکردند وبالاخره کوشش یونانیان مشرق که در پایتخت بسر میبردند، برای آشناساختن آتنی‌ها باین‌فن بسیار مؤثر واقع‌شد. درمیان این‌عده، معروفتر از همه هلانیکوس [۲] و هرودوت بودند، هلانیکوس، با بیانی که بعکس آثار پیشینیان، کمتر جنبهٔ شاعرانه داشت و با متانت و احتیاط زیاد بتدوین رسالاتی در موضوع انساب وتاریخ ایران پرداخت ومعروفترین اثراو کتابی‌بودبنام‌آتیس [۳]، که درواقع نخستین تاریخ یونان محسوب میشد (هیچیك‌ازآثاراو دردست نیست). وی‌برای تهیه کتاب اخیرخود، که‌شامل تاریخ‌آتن تااوایل قرن‌چهارم پیش‌از میلاد ا س ت ، گذشته ازشجره‌نامه‌ها، مدارك دیگری‌را که برای‌تعیین‌تاریخ هرواقعه‌مفیدبود مانندفهرست اسامی‌آرکنت‌ها وفهرستهای اسامی‌پیشوایان مذهبی (درآرگوس و هالیکارناس) مورد استفاده‌قرارداد وبرای تطبیق‌آنها بایکدیگر وهمچنین‌مقابله ومقایسهٔ‌آنها باصورت اسامی پادشاهان شرقی کوششهائی بکاربرد منتهی بازهم مرتکب اشتباهاتی‌شد وازاین بابت اختلاف‌زیادی میان‌اووهرودوت موجودبود.

هرودوت که بوسیلهٔ سیسرون به‌پدر تاریخ معروف‌شده، تاریخرا ازصورت‌ساده وکودکانه‌ای که داشت ومدتها درهمان‌عالم سیرمیکرد‌بیرون آورد. هرودت‌چنانکه‌خود میگویداثرتاریخی‌معروف خودرا که‌بعدها به۹ کتاب تقسیم‌شد‌برای‌آن‌تنظیم کرد که «اقدامات‌مهم‌یونانیهاازخاطره‌نسلهای‌آینده‌محو نشود». وی دراین کتاب، همهٔ ملتها، یعنی‌یونانی واقوام دیگررا موردمطالعه‌قرارداده، به‌تمدن‌های‌خارجی، مخصوصاً توجه بیشتری‌نشان‌داده ودرواقع پس از جمع‌آوری یادداشتهای مختلف، اثرخودرابصورت

---

۱ - این‌نویسندگان عبارتنداز Stésimbrotos ازاهالی جزیره Thasos در دریای اژه که درمقالات خود بشدت، از تمیستوکل وپریکلس انتقاد میکرد - و دیگر شخصی که نام مستعار گزنوفون برخود گذاشته‌بود وازطرز حکومت‌آتن بدگوئی می کرد.

۲ - Hellanicos ازاهالی جزیرهٔ می‌تی‌لن یالس‌بوس. Atthis-۳

اثر بزرگ تاریخی خودرا که ازمدتها پیش بتهیه وتدوین آن پرداخته بود ، دراواخر دوران زمامداری پریکلس ، ودرایامی که مصائب بیشماری دامنگیر ملت بود انتشارداد و این کتاب بقدری مورد توجه واقع شد که با وجود فقر اقتصادی مملکت وبا آنکه نویسندهٔ آن بنظر آتنی‌ها جنبهٔ بیگانه وخارجی داشت ، مجلس ملی پاداشی معادل ده تالان (درحدود شصت‌هزار فرانك‌طلا) درباره‌او تصویب کرد [۱].

مورخ بزرگ این‌عصر ، که‌بانبوغ وقریحهٔ سرشارخود ، تاریخ‌نویسی‌رابمرحلهٔ کمال‌رسانید ، توسیدید میباشد ، او که ازیك‌خانواده ثروتمندآتن ومالك چند معدن طلا درتراس‌بود بروش سوفسطائیان پرورش‌یافت وهنگامی که جنگ پلوپونز شروع شد بتهیهٔ یادداشتهائی از وقایع روزانهٔ جنگ مشغول گشت وازهر پیش‌آمدی برای تکمیل معلومات ومدارك خود استفاده کرد . وی‌درسال ۴۳۰ بطاعون مبتلا شد و در سال ٤٢٤ یعنی هنگامی که سی‌وشش یاچهل سال داشت یکی از دو سرداری بود که بفرماندهی یکدسته از ناوگان آتن به‌تراس رفت ولی چون نتوانست قوای خود را بموقع به‌آمفی‌پولیس [۲] برساند و این شهر را ازمحاصره نجات دهد محکوم بتبعید شد ودرواقع بیست‌سال آخرعمررا درتبعید گذراند ، توسیدیددراین مدت که‌مخصوصاً غالب‌ایام‌آن ، درپلوپونز گذشت بجمع‌آوری اطلاعات‌دقیقی ازاوضاع پلوپونزپرداخت ودراواخر جنگ (سال٤٠٤) به‌آتن باز گشت وتاروزی که‌درقید حیات‌بود تمام هم‌او مصروف انجام این خدمت بزرگ شد و با اینحال نتوانست کتاب خود را بپایان برساند .

توسیدید ، درمقدمه کتاب خود ، شرح مختصری ازتاریخ یونان ، در نیم قرنی که‌فاصله میان جنگ‌میکال وجنگ پلوپونزبود ذکر کرده و چنانکه او گفته نظرش ، تشریح بحران‌سیاسی ونظامی‌آن‌زمان وتعریف جنگ‌شدیدی بود که میان‌دموکراسی آتن وبلاد‌مستقل واشرافی یونان درگرفته بود ، برای این‌کار سعی‌داشت ، خودرادر

---

۱ - برستد - استیلای تمدن صفحه٣٥٤

۲ - Amphipolis ازشهرهای مقدونیه ویکی ازکلنی‌های آتن.

هر موضوعی مداخله دهد و بگفتهٔ گواهان ، مادام که صحت آن (بامواجهه دادن گواهان و مقایسه گفته‌های آنان) برای او بثبوت نمیرسید، وقعی نمی گذاشت.اقدام توسیدید باتوجه باوضاع آن زمان و نبودن روزنامه و کتابخانه بسیار قابل توجه‌است چون تنهامدارك رسمی که وی میتوانست از آنها استفاده کند چندقرارداد وتصویب ـ نامه‌بود بااینحال‌روش‌او درتحقیق، صورت ثابتی بخود گرفت ومورد استفاده آیند گان واقع شد .

تاریخ توسیدید ، بعدها به‌هشت قسمت تقسیم گشت (مقدمه ـ کتاب دوم تا چهارم ، تاصلح نیسیاس ـ کتاب‌پنجم ، صلح‌شوم ـ ششم وهفتم : اردو کشی سیسیل ـ کتاب هشتم جنك Décélie تاسال ٤٠٩). اثر توسیدیدبعلت جنبه‌انتقادی شدیدی که درآن بکار رفته و کوشش نویسنده برای جستجوی حقیقت اهمیت زیادی پیدا کرد ، ازاین‌پس‌تاریخ‌نویسی جنبهٔ‌علمی‌بخود گرفت (باآنکه‌بمسائل‌اقتصادی‌توجهی‌نداشت)، افسانه ومذهب‌دیگر درتاریخ‌مقامی‌نداشت وبیطرفی‌کامل درآن‌مراعات‌می‌شد چنانکه درباره عقاید دسته‌های مختلف ، وی بدون‌آنکه نظری ازخود اظهار کند ، باعباراتی که‌البته ساخته وپرداخته خوداوبود بذکر دلایل‌طرفین می‌پرداخت وخواننده را در قضاوت‌آزاد می گذاشت .

توسیدید درعین‌ذکر حقایق تاریخی ، جنبهٔ مفید بودن‌آنهارا نیز درنظرداشت «تاهر کس بتواند نتیجهٔ ثابتی از مطالعهٔ حوادث گذشته تحصیل کند و پیش‌آمدهای مشابه را که باقتضای طبیعت انسانی ، تجدید و تکرار آنها امکان داشت ، دریابد » ، بنا براین وی از تاریخ ، همان فایده‌ای را میخواست که امروز نیز مورد نظر است ، یعنی‌تاریخ‌ـ آزمایشگاه‌تجارب‌ومجموعهٔ‌دروس‌وراهنمای‌سیاستمداران ومتفکرین[1] ـ

---

۱ ـ کتاب‌شرق ویونان قدیم (جلد اول ازمجموعه *(Hist . Generale des civilisations)* صفحه۳۷۳ .

شعار توسیدید درکلمه «فهمیدن» خلاصه‌میشدوبن‌مورخین بوی ازاین جهت است که همهٔ آنها باید درثبت‌وقایع ، این‌کلمه‌را سرمشق ودستورکار خود قراردهند .

د) شعر و تئاتر.

این قرن که دوره رواج فلسفه و دانش در یونان بود ، دورهٔ ابتکارات شعری نیزمحسوب میشد ؛ درهمهٔ انواع‌شعر ، پیشرفت افکار ووسعت دامنهٔ تخیلات‌محسوس بود و شعرای یونانی که از حکما و فلاسفهٔ زمان خود بودند در ایجاد و توسعهٔ افکار جدید سهم بسزائی داشتند .

شعر غنائی که در واقع ترجمان طبیعی احساسات درونی همهٔ افراد بود وتأثیر بیشتری در مردم این زمان داشت پیشرفتهای زیادی کرد و شاهکارهای درخشانی از سرایندگان این‌عصر بیاد کارماند بااینحال پیشرفت وجنبه استقلال این‌اشعار درقرن ششم بمراتب بیشتربود و از بین‌رفتن قدرت سلاطین وطبقات ممتاز که مشوق وحامی این طبقه محسوب میشدند وهمچنین تغییراتی که درآراءِ و افکار بوجود آمد موجب این‌شکست درقرن پنجم گردید .

منبع‌الهام این‌دسته‌ازشعرا افسانه‌های زیبای گذشته‌بود که موضوع‌های‌مختلف آن دربارهٔ ستایش فعالیت‌های بزرگ ، برگزاری اعیاد وتمجید ازافکاردرست، مورد استفادهٔ آنها قرار میگرفت وبا پند و اندرزهائی که ازاین راه بمردم می‌دادند بعنوان یك‌مربی ومشاور دلسوز طرف‌توجه واحترام‌بودند . پیشروان این‌سبك استزیکور(۱) وسیمونید (۲) در این راه کوشش بسیار بخرج دادند ودر نیمه اول قرن‌پنجم این‌نوع اشعار که دسته‌جمعی وتوأم باموسیقی ورقص وبافتخار خدایان وقهرمانان اجرا میشد باوج‌شهرت وقدرت خودرسید .

استادمسلم این‌سبك ، درنیمه‌اول قرن‌پنجم ، پندار (۳) ازاهالی بئوسی است که

۱ـ Stèsichore ۶۴۰ ـ ۵۵۰

۲ ـ Simonide ۵۵۶ ـ ۴۶۷

۳ ـ Pindare ۵۲۱ ـ ۴۴۱

ازخانواده دهقانان متمول‌تب بود وبهمین‌مناسبت دراشعارخود ازاشراف ، سنن‌وآداب قدیم وحکومت وقدرت ، طرفداری‌میکرد ، از آثار متعدد ومتنوع او ، فقط یك‌قسمت که‌شامل منظومه‌های‌قهرمانی وافتخارآمیزاست (درتمجید قهرمانان بازیهای‌المپی‌ـ دلف ـ نمه [١] ـ ایرنت [٢]) وچندقطعه ازسرودهای اوباقیمانده، وی که درحد خود ازاطلاعات فلسفی نیز بهره‌ای داشت شاعری بزرك و عالیمقام بود و میتوان گفت که درمذهب واخلاق ، تقریباً نظیرسولون وتئوك‌نیس [٣] یعنی شعرای معروف قرن‌ششم فکر میکرد ولی‌ازلحاظ وسعت تخیلات وقدرت‌فکر بر آنها مزیت بسیارداشت وتأثیر عقاید وافکار معمول درقرن‌پنجم ، درآثاروی مشهودبود .

پس از او یکی از اهالی ایونی ، موسوم به‌با کی‌لید [٤] ، بهمین سبك اشعاری سرود منتهی دریونان دموکرات این‌اشعار که هنوز جنبه اشرافی داشت ، خریداران خودرا بتدریج‌ازدست‌داد‌بطوری که‌درنیمه‌قرن‌پنجم بجزچندخانواده‌اشرافی‌ومخصوصاً جباران سیسیل ، هواخواه دیگری نداشت و بنابراین بسرعت رو بانحطاط گذاشت ، و با تکمیل وسایل موسیقی(مخصوصاً چنك، Cithare ، که بتدریج تعدادسیم‌های آن به‌دوازده رسید وبوسیله فری‌نیس [٥] وتیموته [٦] بصورت‌کاملی درآمد) وتوجه مردم بآن ، این‌انحطاط سریعترشد . ازطرف دیگر تاثیر و نفوذ اشعار درامی ، که بصورت تئاتر درمعرض نمایش قرارمیگرفت ، درروحیه عموم بیشتر بود وازمدتها پیش علاقه زیادی‌نسبت بآن ابراز میشد ، چون در واقع، تئاتر،هم چشم را مشغول میداشت و هم بروشن کردن‌افکار کمك‌میکرد وبعلاوه باوسایلی که برای‌تهییج‌وتحریك احساسات بکار می‌برد اثری نافذتر وبادوام‌تر درعامه میگذاشت . دراین‌راه‌هم ، که برای‌توسعه

---

١ ـ Némée، نام‌دره‌ای‌بود درآرگولید که هرسال جشنهائی درآنجابرپامیشد .

٢ ـ بازیهای معروف به Isthmique که‌در تنگهٔ کرنت انجام می‌گرفت .

٣ ـ Theognis ازاهالی مگاروازشعرای اشرافی قرن‌ششم .

٤ ـ Bacchylide

٥ ـ Phrynis de Mitylène

٦ ـ Timothée de Milet

تمدن یونان، بسیار مفید بود، سهم بیشتری نصیب آتن شد و هیچیك از بلاد یونانی، از لحاظ اهمیت نمایش‌های درامی نتوانست با آتن رقابت کند.

در آتن با توجهی که دولت به تنظیم جشن‌ها و مسابقات درامی میکرد اعیاد دیونیزی بزرك ولنئن[۱] بوضع باشکوهی بر گزار میشد، منتهی تازمان پیزیسترات‌ها فقط یك مسابقه تراژدی معمول بود که ازسال ۵۳۴ در اعیاد دیونیزی انجام میگرفت ولی با اصلاحات سال ۵۰۱/۰ یك موضوع مضحك (Cômos) هم بنمایش تراژدی افزودند واین امر موجب شد که درسالهای ۴۸۶ـ۴۸۸ مسابقه کمدی نیزدایر گردد؛ باین ترتیب هر سال دو بار مسابقاتی از آثار درامی انجام میگرفت وهر دفعه دوازده تراژدی (هر تراژدی از چهار قسمت تشکیل می‌شد: مقدمه ـ موضوع ـ نتیجه وقسمت آخر که هم مضحك و هم حزن آور بود[۲]) و سه تا پنج کمدی بمعرض نمایش گذاشته میشد[۳]. بر گزاری جشن‌ها، وتأمین مخارج آن (تهیه لباس، پرداخت دستمزد خوانند گان، کرایه سالن، ومخارج جلسات تمرینی) باافراد مدنی و متمکن[۴] بود و تنظیم نمایشنامه را شعرا بعهده داشتند و تامدتی همه کارهای مربوط بنمایش، یعنی تهیه آهنك، کار گردانی، وایفای نقش عمده نمایش، وآماده کردن بازیگران راخودآنها انجام می‌دادند. قضاوت درباره نمایشنامه‌ها وطرز کار مأمورین تنظیم جشن (کورژها) باهیئتی بود که ازطرف شورای پانصدنفری (ازمیان افراد هرقبیله) انتخاب میشدند، جایزهٔ هر تراژدی درآغاز کار، یك رأس بز وجایزه مخصوص هر کمدی یك سبوی شراب بود ولی دردوره کلاسیك برند گان مسابقه را (شاعر ـ مأمور تنظیم جشن ـ کار گردان) باتاجی ازعشقه، که در صحنه تئاتر برسرآنها میگذاشتند، تجلیل میکردند و گاهی به شاعر وکار گردان پاداش نقدی نیزمیدادند.

نمایشگاههای یونانی معمولا درفضاهای باز وهوای آزاد دایر میشد وهر سال

---

۱ ـ بخش دوم ـ فصل پنجم ـ اعیاد بزرك مذهبی

۲ ـ Drames Satyriques

۳ ـ تعداد این نمایشنامه‌ها ثابت نبود وبتدریج تغییراتی در آن پدید آمد.

۴ ـ این افرادرا Chorège می گفتند. تعداد آنها درقرن پنجم سه ودرقرن چهارم، پنج تن بود وازطرف آرکنت انتخاب می‌شدند، انتخاب شعرا وبازیگران هرنمایش بهمین ترتیب انجام میگرفت.

قبل‌از شروع جشن تعدادی پله‌های چوبی درمحوطهٔ منظور آماده کرده پس‌از انجام جشن آنهارا برمیچیدند ولی درحدود سال ۵۰۰ بعلت شکستن این سکوها ، درتخته سنگهای دامنهٔ جنوبی آکروپل پلکانهائی ازسنگ تعبیه‌شد که‌بنمایش‌های مخصوص دیونیزوس اختصاص‌یافت (۱) . ورود باین نمایشگاهها پولی و فقط اشخاص بی‌بضاعت از پرداخت ورودیه معاف بودند و زنان و کودکان نیز میتوانستند در این جشن ها حضور یابند .

سه قسمت اصلی که تئاتر یونانی ازآن تشکیل میشد عبارت بوداز: ارکسترا Orchestra یعنی مکان مخصوص خوانندگان و نوازندگان ، اسکنه Skènè ، برای بازیکنان که‌خوانندگان‌وبازیگران‌قبل‌ازورودبه‌ارکسترابرای شروع‌نمایش‌درآن‌جا لباس‌می‌پوشیدندوبالاخره کوئیلون Koilon (۲) که محل جلوس‌تماشاگران بود ودر حدود چهارده هزار نفر درآن جامیگرفت. اززمان پریکلس ، مخصوصاً ازقرن چهارم تغییراتی دربعضی قسمتهای تئاتر داده‌شد ودرتزیین صحنه‌ها وتهیهٔ لباسها پیشرفتهائی صورت گرفت .

موضوع تراژدی ، معمولا مطالب مذهبی ، شاعرانه وملی بود که از داستانها و حماسه‌ها اقتباس و تقریباً بصورت اپرا اجرا میشد و زیباترین و بدیع‌ترین محصول فکری وقریحهٔ آتنی بود که میتوان آنرا خلاصه وزبده تمدن یونانی نام‌نهاد . دربین تراژدی نویسان ، قدیمتر و معروفتر ازهمه ، فری‌نی‌خوس (۳) میباشد که درکار خود افتخاراتی کسب کرد و چنانکه معروف است یکی از آثاراو بنام «تسخیر میلت» که که‌درسال ۴۹۳ نمایش داده‌شد موجب تأثرشدید تماشاگران وتحریك آنها گردید و حکومت راکه طرفدارسیاست مسالمت وسازش‌بوداز‌خود رنجانید وبپرداخت‌غرامتی

---

۱ ـ بقیهٔ تئاترها تاقرن‌چهارم ، دارای سکوهای چوبی بود ، ودریك تئاتر دائمی که در قرن چهارم ازسنگ ساخته‌شد ودرحدود سال ۳۳۰ زیرنظر لیکورك ، خطیب معروف وهمکار دمستن ، پایان یافت ، صندلی‌های افتخاری زیبائی ، برای‌مدعوین مخصوص ، ازمرمر ساخته‌شد .

۲ ـ درلاتن Cavea

۳ ـ Phrynichos که ظاهراً مبتکرماسك وواگذاری نقش‌هائی درتئاتر بزنان‌بوده .

مجبور شد . معاصر وجانشین جوان او،اشیل که به‌قانونگزار تراژدی آتیك معروف شده ، در حدود سال ۵۲۵ ، درالوزیس تولد یافت ودر جنگهای ماراتن (برادر اشیل موسوم به Kynégeiros درهمین جنگ بقتل رسید) وسالامین شرکت جست . وی‌از سال۴۹۹ بکارتئاتر مشغول‌شد وازآثاراو که درحدود یکصد نمایشنامه بود فقط هفت قسمت آن بطورکامل دردست میباشد . بامطالعهٔ این‌آثار که بزبان آتیك نوشته‌شده (پیش ازاو ، نویسند گان ، بزبان ایونی آثار خود را تنظیم میکردند وفری نی‌خوس آخرین نویسنده‌ای بود که نمایشنامه‌های خودرا بزبان ایونی‌نوشت) میتوان بعظمت روح‌ونبوغ فکری‌اشیل پی‌برد .

البته‌پیش‌ازاو کوششهائی‌بعمل‌آمدتاتراژدی‌هم‌بصورت‌درام‌درآید (فری‌نیخوس دراین‌راه زحماتی کشید) ولی‌اشیل باین‌کار صورت قطعی‌داد وتعداد بازیگران اصلی راهم بدونفررسانید . موضوع نمایشنامه‌های‌او درآغازکار مطالب‌تاریخی‌بود (پارس‌ها) ولی بتدریج که تراژدی بصورت درام درآمد از داستانهای قدیم و اساطیر استفاده شد بطوری که تراژدی‌های آتن درقرن چهارم وپنجم ، درواقع‌تجسم شاعرانهٔ افسانه‌های قهرمانی یونان‌بود . اشیل ، گذشته اززحماتی که درراه توسعه‌وسایل فنی‌درام‌متحمل شد ارزش‌اخلاقی وتأثیر اجتماعی‌آن‌را بوضع قابل‌ملاحظه‌ای بالابرد . درنمایشهای او همهٔ‌تماشا گران حقیقت وواقع‌را بچشم‌میدیدند واحساسات وتخیل آنها بشدت تحت تأثیر قرار میگرفت ، درهریك ازاین تراژدی‌ها ، یك مطلب مهم‌اخلاقی مطرح می‌شد وهمه‌را وادارمیکرد که دراطراف‌آن بتفکر وتأمل بپردازند . اشیل باآنکه خود در مذهب سخت‌متعصب وبخرافات قدیم نژادیونانی پابند بود ومطالبی مانند تأثیرخواب، قدرت سرنوشت ، مداخلهٔ خدایان در زند گی بشر ، نفرین مرده گان ، انتقامجوئی خدایان‌را درست‌می‌پنداشت می کوشید تاتأثیراراده‌ٔ انسانی‌راباوجود همهٔ‌این‌مشکلات برای پیدا کردن راهی‌جهت ادامهٔ‌حیات ، نشان‌دهد وبفهماند که گناهکار بسزای‌خود خواهدرسید ومردم‌خودخواه وخشن‌نیز تنبیه خواهندشد .

جانشین‌او سوفوکل ، که‌معاصر پریکلس وفیدیاس‌بود درحدود سال۵ـ۴۹۶ در

محله اشرافی کولونوس [۱]، درحوالی آتن بدنیا آمد وازسال ۴۶۸ که بکارتئاتر مشغول شد تاپایان عمر خود که بخوشی وکامیابی گذشت (۴۰۶) افتخارات زیادی کسب کرد. از آثاراوهم که شامل یکصد وبیست قطعه بوده جزهفت تراژدی ویك درام ، اثر دیگری دردست نیست ، سوفو کل ، تعداد بازیگران اصلی را بسه‌نفر رسانیده و تغییراتی در لباس وتزیین صحنه‌ها وارد کرد واستعداد ومهارت بازیگران‌را طرف‌توجه مخصوص قرارداد (عده خوانندگان راهم ازدوازده بپانزده نفر بالا برد) . ازنظر مذهبی او نیز همان تعصبات اشیل‌را داشت ، منتهی‌وی درآثار خود ، مقام اول‌را بخدایان اختصاص نمیداد ؛ باآنکه بنظر سوفو کل‌هم ، سرنوشت ، حاکم بروجود بشر بود واورا باطاعت ازخود وامیداشت معذلك نمیتوانست انسان راهمیشه محکوم ومطیع‌خود نگاهدارد چون بعقیدهٔاو یك نظام اخلاقی ومعنوی وحق وعدالتی‌عالی، بردنیا حکومت میکند که‌خوب وبد را پاداشی شایستهٔ‌کارخویش میدهد واز قدرت سرنوشت بشدت میکاهد . درنمایشنامه‌های‌او ، درشتی وخشونتی که هنگام مکالمه (درآثار اشیل) میان طرفین معمول‌بود ، بمنطق وملایمت تبدیل‌یافت وطرفین صحبت ، برای‌اثبات گفته‌های خود باستدلال مشغول‌شدند.

در میان معاصران سوفو کل ، تنها یکی از شعرا ، مقام و منزلتی عالی کسب کرد ورقیب نیرومند سوفو کل شناخته‌شد ، وی اوری‌پید نام‌داشت که درحدودپانزده سال پس‌از سوفو کل درسالامین بدنیا آمد و چند ماهی قبل ازاو ، بدرود حیات گفت وبامطالعهٔ آثاری که ازاوباقی‌است ومقایسه‌آنها بانوشته‌های سوفو کل میتوان‌بتحول وتکامل سریع افکار درقرن‌پنجم پی‌برد [۲]. اوری‌پیداز آغاز جوانی‌تمایل زیادی‌بافکار فلسفی‌زمان‌خودنشان‌میدادو بامطالعهٔ مقالات‌فلاسفه‌بزرگ آن‌عصرمانند آنا گزا گورو پروتا گوراس وسقراط ، تحت‌تأثیر عقایدآنها قرار گرفت وباین‌ترتیب شاعرومتفکر

---

۱ - Colônos

۲ - آثار اوری‌پید در حدود یکصد وهفتاد وهشت میباشد که ازآنها فقط هجده تراژدی ویك درام باقی‌مانده .

بزرگی شد که تخیلات‌عالی واحساسات رقیق‌خودرا ، بکمك عقل واستدلال تقویت و ورهبری‌میکرد . اوری‌پید ، عقاید زمان‌خودرا بشدت انتقادمیکرد وپیش‌آمدهائی از قبیل مخالفت مردم و حملات کمدی نویسان و شایدناکامیهای او درزندگی زناشوئی، موجب بدبینی شدید او گردید وبهمین مناسبت به «شورانگیزترین تراژدی‌نویسان» معروف‌شد . وی در سالهای آخرعمر ، ازآتن مهاجرت کرد (۴۰۸) وپس‌از چند ماه اقامت درمانیزی[۱] به‌پلا [۲] درمقدونیه رفته ازطرف آر کلائوس [۳] مورد احترام کامل قرار گرفت ودرهمان شهر درگذشت (۴۰۶) .

مهارت و هنر اوری پید در تشریح عواطف بشری و تجسم صحنه های حقیقی زندگی بحدی بود که همه طبقات مردم بگرمی از آن استقبال میکردند و چنانکه میگویند سقراط برای تماشای همهٔ نمایشهای‌او حاضر می‌شد ، منتهی پس‌ازاو ، این قسمت‌ازتئاتر ، یعنی‌تراژدی بعلت‌مقررات وقواعدفنی‌سخت و جنبهٔ شدید مذهبی‌آن ، روبانحطاط گذاشت ودرقرن چهارم باآنکه نویسندگان متعددی در این رشته وجود داشتند فاقد قریحه و ابتکار شعرای گذشته بودند . اولاد و اعقاب سه‌تن نویسندگان معروفی که شرح حال‌آنها گذشت درحفظ‌میراث خانوادگی بسیار کوشیدند وتادورهٔ رومی‌نیز این سنت‌را بزحمت محفوظ نگاهداشتند ولی توجه عامه دیگر از این سبك منحرف شده‌بود بطوری که درحدود سال ۳۵۰ مسابقه تراژدی از برنامه جشن های لنئن [۴] حذف‌شد ودراعیاد دیونیزی هم ، مانند گذشته این مراسم را همه ساله اجرا نمیکردند .

---

۱ - Magnésie

۲ - Pella

۳ - Archélaos پادشاه پلا

۴ - جشن‌های لنئن‌از ۱۹ تا۲۱ماه Gamèlion (اوایل‌فوریه) زیرنظرپادشاه انجام‌میگرفت، این‌جشن‌ها ازیادگارهای یونان‌قدیم بود که بامذهب الوزیس ارتباط داشت وتشریفات مخصوص آن ، براه‌انداختن دسته‌ها وانجام یك‌قربانی بود ، مرکزبرگزاری جشن‌در Lènaion ، یعنی محلی که چرخ مخصوص فشردن انگور ، درآن قرارداشت (در محله Limnai درجنوب شرقی آکروپل) بود. مسابقات کمدی بین‌سالهای ۴۵۰ و۴۸۰ ومسابقات تراژدی درحدودسال ۴۳۴ دراین‌جشن‌ها معمول گردید.

چنانکه ملاحظه‌شد، تراژدی درقرن پنجم، رواج وشهرت قابل‌توجهی کسب کرده وبهترین معرف جنبه‌های نفیس تمدن آتن محسوب میشد لیکن برای آنکه با اطلاعات‌کاملتری دراین مورد قضاوت شود باید شعبه دیگر درام، یعنی کمدی رانیز در این تاریخ موردتوجه قرارداد. کمدی که هدف آن خنداندن بود نه تنها از لحاظ موضوع بلکه ازبابت آزادی‌کاملی که در انتخاب موضوع‌های آن بکارمیرفت باتراژدی تفاوت بسیارداشت وازطرف‌دیگر مقررات‌سخت‌تراژدی وجنبه‌های فنی آن در کمدی مراعات‌نمی‌شد. تعدادبازیگران‌در کمدی‌نیز، مانند تراژدی متغیربود؛ در نوشته‌های کراتی‌نوس(۱) سه (مانند آثار سوفوکل) ودرقطعاتی که آریستوفان تنظیم میکرد وظایف اصلی نمایش را چهار تن بعهده داشتند و در فاصله مکالمات، گاهی قطعات موسیقی یارقص اجرامیشد. درقرن‌پنجم، کمدی، تنها برای تفریح و اشتغال خاطر مردم‌نبود ومیتوان گفت وظیفه‌ای راکه امروز روزنامه‌ها بعهده‌دارند کمدی نویسان درآن‌تاریخ انجام میدادند یعنی‌از زندگی سیاسی واجتماعی وادبی‌وحتی امورمذهبی آزادانه انتقاداتی بعمل‌می‌آمد. این‌انتقادات گاهی بحدی شدید بود که دولت‌مجبور شد، انتقاد ازاشخاص‌را درصحنه نمایش ممنوع کند (سال ۴۳۹ ـ ۴۴۰).

منتهی این‌فرمان دوسال‌بعد اعتبار خودرا ازدست داد وبموجب قوانین عمومی، فقط‌اهانت به‌قضات شاغل، مانندآرکنتی که رهبری وریاست نمایش‌را بعهده داشت، ممنوع بود.

از کمدی‌نویسان معروف این‌عصر، کراتی‌نوس (معاصر ودشمن‌جدی پریکلس) واوپولیس (۲) راباید نام برد که کمدی سیاسی بوسیله‌آنها رونق واعتبارکلی یافت و این‌دو،بزرگترین‌رقیب‌آریستوفان، شاعر کمدی‌نویس معاصرخود محسوب میشدند، از کراتی‌نوس واوپولیس، تقریباً اثری دردست نیست ولی ازآریستوفان، که دردورهٔ جنگهای پلوپونز میزیسته، یازده کمدی باقی است که دارای ارزش ادبی فراوانی

---

۱ ـ Cratinos که کمدی سیاسی بوسیلهٔ او بنیان گذاری شد.

۲ ـ Eupolis

میباشند. آریستوفان که شاعر ومتفکر بزرگی بود، آنچه را نمی‌پسندید ویا واقعاً خلاف مصالح ملت تشخیص میداد ببادانتقادمیگرفت؛ درقطعات او انتقاداتی ازخدایان، سیاستمداران وفلاسفه و متفکرین دیده میشود. این نوع کمدی، بدون جنبهٔ سیاسی شدیدی که آتنی‌ها بآن داده بودند، در همان ایام، در پلوپونز و یونان غربی، یعنی ایتالیا وسیسیل نیز رواج داشت ونویسندگانی مانند اپیکارم[1] وسوفرون[2] دراین زمینه شهرت ومعروفیت بسزائی یافتند.

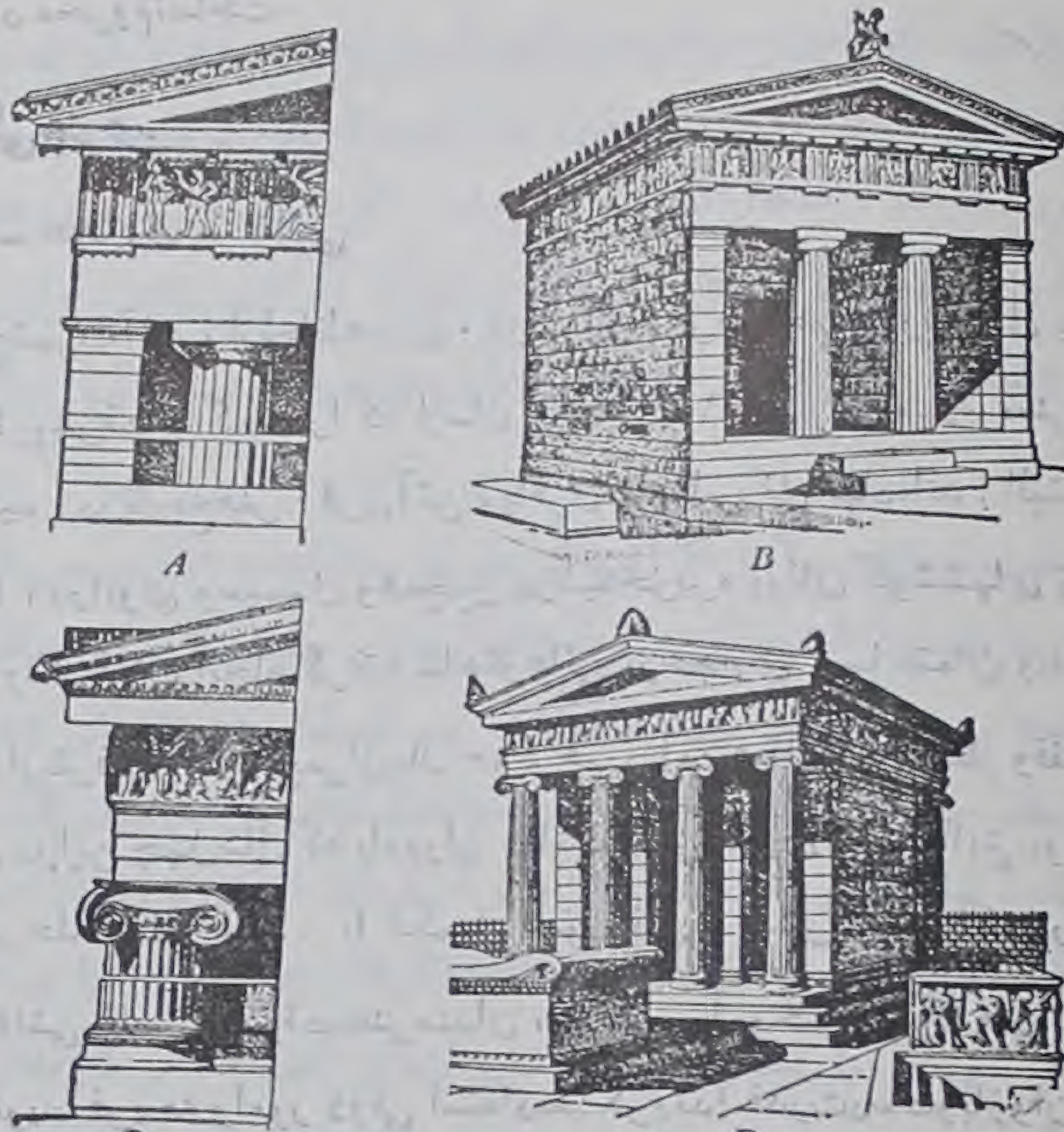
ازاین مختصر که درباره تئاتر گفته شد میتوان باهمیت نفوذ تراژدی و کمدی آتنی درادبیات وزندگی اجتماعی تمام ملل متمدن پی برد. این سازمان مهم ملی یادولتی درواقع، اختیار اداره یونان را دردست داشت و همهٔ کسانی که درتنظیم واجرای یك قطعه شرکت میکردند، یعنی شاعر وبازیگر وخواننده ونوازنده ورهبر آنها وهمچنین شخصی که لباس مخصوص بازیگران را تهیه میکرد مقام ممتازی را دارا بودند، رغبت واشتیاق مردم به تئاتر بحدی بود که نمایش‌های رسمی وعمومی دیونیزوس ولنئن که چندروز طول میکشید کافی بنظر نمیرسید وتئاترهای دیگری درآتیك وپاره‌ای نقاط دیگر، مانند پیره والوزیس دایر شد ونواحی کوچکتر و کم جمعیت‌تر، گذشته از خوانندگان محلی، دسته‌های سیاررا نیز بشهرخود دعوت میکردند. درقرن پنجم تقریباً یکهزار وهشتصد نمایشنامه، برای اجرا درمسابقات عمومی، تنظیم‌شد وبا در نظر گرفتن تأثیری که این نوشته‌ها، بخصوص قطعات تراژدی با افکار و مضامین عالی خود، در سراسر یونان، ازسیسیل تامقدونیه داشت، یکی ازعلل سیادت وتفوق آتن درقرن پنجم، آشکارمیگردد، دراین قرن، آتن، مرکز معنویت وهنریونان محسوب میشد وحتی قبل ازآنکه مکتب مخصوص فلسفه آتن تشکیل یابد، رسم براین بود که همهٔ متفکران ودانشمندان، برای کسب فیض وتهذیب خود، به آتن بروند، واین عمل نظیر مسافرتی بود که فلاسفه ونویسندگان قرن هجدهم بپاریس انجام می‌دادند.

---

۱ - Epicharme

۲ - Sophron

این سیادت معنوی که با تفوق سیاسی آتن بی‌ارتباط نبود، تا مدتها بعد ادامه یافت و



دو سبک اصلی معماری یونان

B و A سبک دُری - D و C سبک ایونی

B ـ خزانه آتنی در دلف برای جمع آوری هدایائی که آتنی‌ها به آپولون تقدیم میکردند غنائم ماراتن در قسمت پائین معبد، در سمت چپ قرار داشت.

D ـ معبد پیروزی در آکروپل آتن.

در شکل A و C جزئیات دو سبک (هنگام آبادانی بناها) معلوم است - نقل از کتاب استیلای تمدن تألیف برستد.

صدمات جنگ پلوپونز، آتن را ، که بگفتهٔ توسیدید ، آموزشگاه یونان بود ، ازشوکت واعتبارخود محروم نساخت.

۳ ـ زندگی هنری.

معماری ـ حجاری ـ نقاشی

اوج شهرت آتن ، ازلحاظ هنری ، درنیمهٔ دوم قرن پنجم صورت عمل بخود گرفت و این دورهٔ پیشرفت و کمال را که ازسال ٤٥٠ تا ٤١٠ پیش از میلاد یعنی چهل سال بطول انجامید ، درتاریخ هنر ، قرن آتن ، یاقرن پریکلس نام نهاده‌اند . البته مدتها پیش ازسال ٤٥٠ ، درایونی وسیسیل وهمچنین درشبه‌جزیره یونان کوششهای زیادی برای رفع موانع ومشکلات انجام گرفته شاهکارهائی درحجاری و ساختمان ونقاشی بوجود آمده بود وازطرف دیگر ، پس ازسال ٤١٠ هم در این فعالیت و ابتکار وقفه‌ای حاصل نشد منتهی دراین چهل سال که بادوران عظمت امپراطوری آتن مطابق بود ، هنر ، از هرجهت بمرحلهٔ کمال رسید . با تکمیل اصول فنی و پیشرفتهائی که در حجاری و معماری ونقاشی حاصل شد وقت هنرمندان ، دیگردرآموختن مسائل فنی بهدر نمیرفت وازآن درتقویت قریحه وامور ذوقی استفاده میکردند، قدرت دست وبازوان توانائی که تاآن موقع مطیع ومحکوم ماده بود ازاین پس ازافکار وتخیلات آنها پیروی میکرد ودر این راه هم همه هنرمندان تابع حقیقت وواقع بودند ومانند درام نویسان معاصر ازطبیعت سرمشق گرفته، کمال مطلوب خودرا که پسند خاطرهر بیننده‌ای نیز بود درآن مجسم میساختند . استادان یونانی ، بطورکلی بچیزهائی که مربوط بخصوصیات افرادوجزئیات بودتوجهی نداشتند وتهیه یك نمونه عالی که درنوع خود جامع وکامل باشد بیشتر مورد نظرآنها بود وبهمین مناسبت درآثار ویادگارهای آنها اصالت وعظمت، ودرعین حال نهایت سادگی مشهوداست .

این توسعه و پیشرفت را ازطرف دیگر باید مرهون حوادث و پیش آمدها نیز دانست ، چون جنگهای مدی قدرت اخلاقی یونان واعتماد او را بآینده قوی‌تر کرد و

ومردم‌برای حقشناسی ازخدایان ، که‌موجب نجات آنها شده‌بودند بترمیم معابدویران وبنای‌معابد جدید مشغول‌شده باتمام وسایلی که دراختیارداشتند‌بزینت آنهاپرداختند. دراین‌راه ، بلادبزرگ‌وامرا ، برقابت‌بایکدیگر برخاستند . آتن‌و کرنت ، سیراکوز و تارانت ، الیس ودلف و شهرهای ایونی ، با آثاری که بدست معروفترین هنرمندان زمان ، بوجود آوردند ، افتخاراتی کسب کردند ، افراد طبقات مختلف هم با تقدیم هدایائی از قبیل مجسمه‌ها وبناهای یادگار دراین‌کار شرکت داشتند واین همکاری و احساسات اجتماعی ، همه‌جا ، بوسیلهٔ‌هنرمندان ، درصحنه‌های حجاری ونقاشی‌نمایش داده میشد .

درصنعت معماری ، آثار گرانبهائی بدست استادان یونانی بوجود آمد ومعابد یونانی‌را که پارتنون (۱) ، درآتن،نمونهٔ عالی‌آن‌است میتوان ازجمله ابتکاراتی بشمار آورد که کاملا بمرحلهٔ کمال نزدیك شده‌اند . در فاصلهٔ میان سالهای ٤٤٧ و ٤٣٨ ، بدستور پریکلس ، این‌بنای شگفت برفراز تخته‌سنگهای مرتفع ودورافتاده آکروپل برپا شد ، نقشهٔ ساختمان را ، معمار معروف آن زمان ایکتی‌نوس (۲) طرح کرده و فیدیاس (۳) حجاربزرك ، گذشته ازآنکه باشاهکارهای خود بتزیین‌بنا پرداخت درهمه کارهای ساختمانی‌آن نیز نظارت کرده و شاید بتوان گفت که هرگز بنائی نتوانسته است‌بهتر‌ازآن معرف روح یك‌ملت وتوجه اوبزیبائی‌باشد. این بناباآنکه برهمهٔ شهر مسلط بود عظمت قابل ملاحظه‌ای نداشت ودرنظر اول تناسب ابعاد ولطف وجذابیت خاص و ظرافت خطوط موجب امتیاز آن بود . ساختمان پارتنون که برروی سکوی سه‌پله‌ای کوتاهی قرار داشت و منظرهٔ ایوان و ستونهای آن که بسبك‌دری و با حجم متناسب وموزونی تهیه شده‌بود وهمچنین‌تراش وتزیینات‌قسمت بالای ستونهااختصاص این‌بنارا بخداوندی که (آتنا)، نیرووخردرا مالك بود از دور بخوبی آشکار میساخت ،

---

۱ - Parthénon عنوانی است که درقرن چهارم باین‌معبد داده‌شد . درقرن پنجم این‌معبد رامعبدبزرك یابطورکلی معبدمیخواندند .

۲ - Ictinos

۳ - Phidias

وازنزدیك نیززیبائی مصالح و مرحلهٔ کمال بنا وطرز بهم آمیختن رنك ها (مخصوصاً رنگ‌قرمزو آبی) که‌جلوه‌مخصوصی بتصاویر ونقاشی‌ها میداد ، هرنگاه مشکل پسند وخرده گیری‌راراضی وخشنود‌میکرد . بعلاوه هربیننده‌ای ازحجاری سردرهاو نقوش برجسته گیلوئی‌ها که‌اطراف ستون‌بندی‌هاومحراب‌اصلی[1] بوسیلهٔ‌آن‌تزیین‌شده‌بود، لذت فراوان میبرد .

صحنه‌هائی که ازخدایان یاافراد بشر تنظیم شده‌بود همه‌طرحهائی شامل‌معانی و موضوع های بدیع بودند ودر شکل و صورت‌آنها ، آثار حیات و عظمت و ملاطفت خوانده‌میشد . موضوع این صحنه‌ها معمولا عبارت بوداز داستانهای ملی که‌آتن بآنها مباهات میکرد ، تصاویر مستعاری که فتوحات و افتخارات گذشته را بیاد میآورد و همچنین‌نقوش‌خیالی ومفروضی که‌مراسم‌باشکوه مذهبی‌رامجسم‌میساخت، باین‌ترتیب، معبد ، باافرادی که‌بآن‌راه‌می‌یافتند سخن‌میگفت‌ودرعین‌اینکه مترجم‌افکارواحساسات و عواطف دینی بانیان آن بود ابتکار هنری‌مخصوص اقوام هلن‌را نیزدرمعرض قضاوت میگذاشت .

بنای پارتنون ، که از سنگ مرمر وبسبك دری ساخته شده‌بود (بنای چهار گوشی بطول ۶۹ متر و۵۱ وعرض ۳۰ متر و ۸۶ ومدخل‌آن درشرق بنا قرارداشت) مرحلهٔ کمال سبك‌دری را که درقرن‌ششم رواج‌کامل داشت وبتدریج ازرونق افتاده‌بود آشکارمیسازد ، بااینحال‌پاره‌ای ازخصوصیات سبك‌ایونی ، مخصوصاً در گیلوئی‌محراب اصلی نمایان‌است وازهمین‌موقع توجه‌زیادی باین‌سبك مبذول‌شد .

باید دانست که تقریباً تمام بناهای نیمهٔ‌اول قرن‌پنجم بسبك‌دری انجام گرفت معتبرترین این ساختمانها عبارت بودند از : معبد بزرك زئوس در المپی ، که بدست Libon ، یکی‌از معماران معروف ، وازسال ۴۶۸ تا۴۵۶ باتمام رسید ؛ یکی‌از معابد آتن که معروف به Théseion و مخصوص هفائیستوس بوده (عده ای این معبد را Eleusinion دانسته‌اند)،ومعبد مشهور Télestèrion درالوزیس، که بوسیلهٔ معماران

---

۱ - دریونانی naos ودرلاتن Cella، قسمت‌اصلی معبداست که مقرخداوند بود ،

بنام آن زمان یعنی کوربوس (۱) ، متاژنس (۲) و گزنوکلس (۳) بوجود آمد وهمچنین بنای اودئون که بقول پلوتارك ، بامر پریکلس (وبعقیده برخی بدستور تمیستو کل) ساخته شد و شکل ظاهری آن با منظرهٔ شرقی خود ، خیمه و سراپردهٔ خشایارشا را بخاطر میآورد .

ولی دراوایل نیمهٔدوم این قرن ، سبك معروف ایونی که ازیك قرن پیش بوجود آمده بود ، مورد توجه یونان خاص قرار گرفت و درنتیجه ، زیبائی تازه‌ای در صنعت معماری ظاهر شد . بجای ستون تنومند دری، ستونهای کشیده وباریکی که درقاعده، بابرید گیهای چهار گوش یا گرد (Moulure) زینت می‌شد وقسمت وسطای آن صاف وباریك بود وسر ستون‌های مارپیچ شکل داشت وهمچنین حجاری در گیلوئی‌ها، معمول گردید (در سبك دری برید گیهای ساده‌ای بشکل شیار (٤) در گیلوئی‌ها می‌دادند و فاصلهٔ میان آنها راکه بصورت مربعی (٥) بودبانقوشی زینت می کردند) . اختلاط این دوسبك ، درپروپیله (٦) که‌درواقع دروازه ومدخل پارتنون بود ، عملی‌شد . ساختمان پروپیله کـه از سال ٤٣٧ تا ٤٣٢ بطول انجامیـد شاهکار معمار معروفی بنـام منسیکلس (۷) میباشد . پس از جنگهای پلوپونز (صلح سال ٤٢١) فعالیت های ساختمانی تجدید شد ، معبد پیروزی ، در ضلع جنوبی پروپیله ، با مجسمه‌ای از آتنا (درحالی که اناری دردست و کلاه‌خودی برسرداشت) ومهمتر از آن معبدار کتیون(۸)

---

۱ ـ Coroebos

۲ ـ Métagénès

۳ ـ Xénoclès

٤ ـ Triglyphe شیارسه‌تر کی

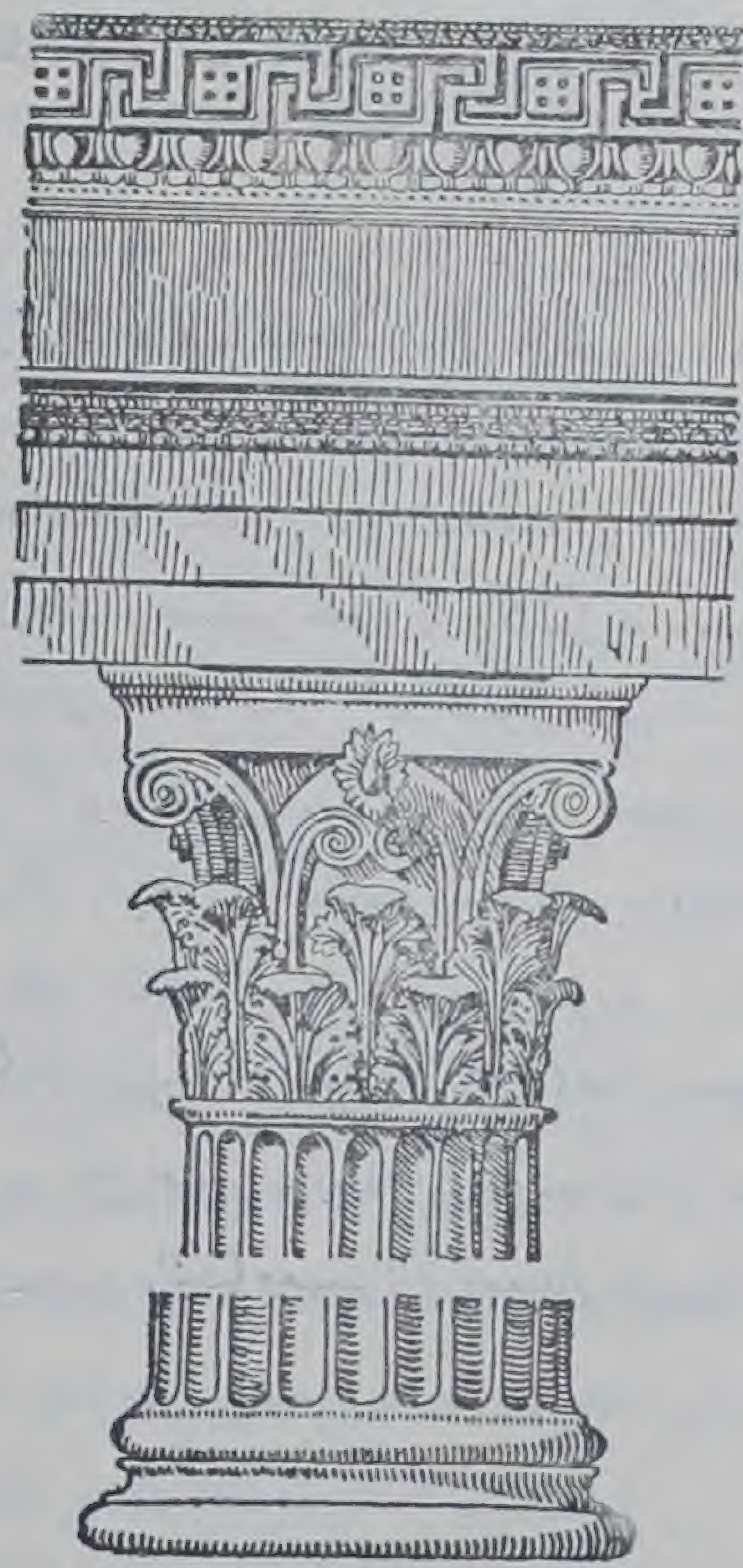
٥ ـ Métope

٦ ـ Propylées

۷ ـ Mnésiklès

۸ ـ Eréchtheion

درقسمت شمالی آکروپل که بسبک ایونی بناشده ، ازبناهای این دوره میباشند . در



سرستون ـ سبک کرنتی

همین‌موقع ، درده‌کده‌ای بنام‌باسه (۱) واقع درآرکادی معبدی بافتخارآپولون برپاشد

---

۱ ـ Bassai درنزدیکی Phigalia درپلوپونز .

ازخصوصیات این بنا آن است که جهت آن شمالی جنوبی بوده ومدخل آن در شمال قرارداشته و گذشته ازاین پاره‌ای از سرستونهای آن بشکل برك کنگر تزیین شده بود و این اقـدام اخیر نخستین اثری است که از سبك کرنتی در تزیین معابد مشاهده میشود.

حجاری نیز درقرن ششم ، مانندمعماری ترقیات قابل ملاحظه‌ای کرد ودرآغاز قرن پنجم پیشرفت آن بسوی کمال بخوبی محسوس بود منتهی نیل باین مرحله چهل تا پنجاه سال بعد صورت عمل بخود گرفت.

درنظر گرفتن نسبت‌ها بطوردقیق، شناسائی کامل اشکال وتشخیص صحیح حالات وحرکات وخلاصه همه چیزهائی که برای یك استادهنر ضرورت داشت دراختیارهنرمندان بود؛ یك مجسمه‌ساز باآنکه طبق اصول معمول آن زمان ، بتهیهٔ یك نمونهٔ کامل بیشتر ازتعیین جزئیات اهمیت میداد، بااینحال قادر بود حالت چهره انسانی راعیناً تقلید کرده ویا تغییراتی درآن وارد سازد. دراین کار نیز اختلاف سلیقه‌ای میان پیروان سبك دری و ایونی یعنی کارگاههای پلوپونز وآتیك یاجزایراژه مشهوداست، ازیك طرف کوشش زیادی برای نشان دادن عضلات واز طرفی دقت بیشتر بمنظور نمایش لطف وظرافت مجسمه‌ها بکار میرفت. عده‌ای درتهیهٔ پیکرپهلوانان وجمعی درساختن مجسمه زنان وتجسم حالات واندام آنها هنرنمائی میکردند!

رویهمرفته در آثار حجاری آتن ، تا سال ۴۸۰ ، توجه مخصوص هنرمندان بروش قدیم مشهود بود ولی بتدریج در این وضع تغییری حاصل شد و تا سال ۴۵۰ ، برحسب مهارت واستقلال پیکرتراشان ، تخفیف قابل ملاحظه‌ای دراین موضوع بروز کرد . درمجسمه‌ای که از «راننده ارابه[۱]» دردلف بدست آمده ومجسمه‌هائی که مردم اژین ، پس ازسالامین ، بافتخارربة النوع خودآفایا[۲] برپا کردند وهمچنین درتزییناتی که در کتیبه‌ها وسردر معبد زئوس ، در المپی انجام شده ، موضوع توجه بروش قدیم

---

۱ - Aurige

۲ - Aphaïa

نمایان بود. بااینحال همهٔ آنها ازیاد کارهای زیبای قرن پنجم محسوب میشوند ودر همان زمان که کالامیس (۱) در آتن بکار مشغول بود وهاژلاداس (۲) مکتب آرگوس رابنیان گذاری‌می کرد، این آثاربوجودآمدند. مکتب‌مزبور که‌کارش مطالعه‌نسبتها ووضع پیکر انسانی بود بوسیلهٔ معروفترین نمایندهٔ خود پولیکلت (۳) افتخار زیادی کسب کرد. مجسمهٔ معروف «نیزه‌دار (٤)» وتعدادی مجسمه‌های‌قهرمانان که زیبائی پیکرمرد بخوبی درآن‌ها نموده شده‌ازآثاراواست. مجسمه «نیزه‌دار» که تناسب‌اندام درآن رعایت‌شده درعین‌حال اراده ونشاط زندگی را آشکار می‌ساخت مدتها اساس‌کار وسرمشق‌مجسمه‌سازان‌یونان قدیم‌بود ویکی ازمعاصران پولیکلت موسوم به میرون (٥) که‌دربئوسی‌تولدیافته وبعلت اقامت ممتد درآتن، همه اورا آتنی میدانستندبامراعات همین‌نکات‌ومخصوصاً‌نمایش‌حالت‌هیجان وحرکت، درمجسمهٔ معروف خود، «قهرمانی درحال پرتاب دیسک (٦)» نمونهٔ هنری دیگری بوجودآورد.

در نیمهٔ دوم این قرن، شاهکار های بی‌نظیر جدیدی بوسیلهٔ فیدیاس (۷)، آلکامن (۸) وپئونیوس (۹) بعالم‌هنر عرضه‌شد، موادومصالحی که دراختیار این‌استادان بودوپیکرهائی که اززیردست آنهابیرون‌می‌آمد بادست‌وقلم‌توانای آنها جان‌میگرفتند واین‌مجسمه‌ها که قالب‌انسانی واندام متناسبی‌ازمرمر داشتند خدایانی‌بودند که آثار عظمت و وقار از حالت و قیافهٔ آنها نمایان بود. خدایان مزبور که معمولا نشسته یا ایستاده، درنماها وسردر پارتنون حجاری میشدند، بهمان صورت که در اشعار غنائی

---

۱ - Calamis

۲ - Hageladas

۳ - Polyclète که روشهای ایدئالیسم ورئالیسم‌را تلفیق کرد.

٤ - Doryphore (ازدوکلمهٔ یونانی Doru نیزه و Phoros حامل)

٥ - Myron اهل‌آتن وطرفدار سبک‌رئالیسم

٦ - Discobole

۷ - Phidias ازاهالی‌آتن وطرفدار ایدئالیسم.

۸ - Alcamène ازاهالی لمنوس

۹ - Peonios

وحماسی قدیم ، توصیف شده بودند جلب‌نظر میکردند . باسایه وموجی که هنرمندان مجسمه‌ساز درسنگ بکارمیبردند چنین بنظر میرسید که بدن مجسمه‌ها ازپارچهٔ لطیفی پوشیده شده و گاهی برای آنکه پیکرها زیباتر وجالب‌تر جلوه کنند قطعاتی از عاج وطلانیز درآنها بکارمیرفت. حجاران این‌دوره ، باآنکه در نشان دادن حالت هیجان و حرکت ، مهارت بسزائی داشتند معذلك بمیزان کمی این حالت را در مجسمه‌های خودنمایش میدادند و بهمین که، بیننده ، مختصر حرکتی در آن صورت‌ها احساس کند ، اکتفا می کردند ، با این مختصات باید معترف بود ، که آثار گرانبهای این هنرمندان ، که‌متأسفانه امروز ازمیان‌رفته ، مانندزئوس درالمپی۔آتناپروماخوس[۱]- آتناپارتنوس[۲] (که فیدیاس سازنده‌آنها بود) وآفرودیت (اثرآلکامن) بدون تردید موردتحسین واحترام عموم‌بوده وامروز هم که قرنها ازآن‌تاریخ میگذرد هربیننده‌ای باتماشای‌قسمتی ازآن‌آثار که باقیمانده، حتی بامشاهده قطعات ناقص وتخته‌سنگهای شکسته پارتنون (شامل کتیبه‌ها وحجاریهای زینتی)بتمجید و ستایش کسانی که این آثار ازآنهااست می‌پردازد .

گذشته از تأثیری که هر یك از مجسمه‌ها بتنهائی داشت ، اجتماع آنها دریك صحنه‌اثربیشتری دربیننده‌میگذاشت ، مسأله‌موازنه‌وقرینه‌سازی ، که‌هنرمندان‌یونان ازآغازکار طالب‌آن بودند ، دراین‌دوره بمرحلهٔ کمال رسید چون یکنواختی وخشکی که‌معمولا دراین‌طرزکار مشاهده میشود بعلت‌تنوع ابتکارات واهمیت موضوع ، چندان جلب نظر نمیکرد بعلاوه این قرینه سازی نه تنها مطبوع چشم بودبلکه برای درك اشاراتی که درصحنه‌ها بکار میرفت کمك شایانی محسوب میشد . بهرحال اگر هنر را سازگاری‌حقیقت‌باعقل‌واحساس‌تعریف کنیم‌بایدمعترف‌باشیم که‌شاهکارهای‌هنرمندان یونانی ، بنیکوترین وجه‌معروف این‌معنی میباشند .

ازنقاشی وآثارصورتگران‌قدیم متأسفانه‌اثری دردست‌نیست‌واطلاعات مادراین

---

۱ - Promachos ازعناوین والقاب ووظایف‌آتنا ، یعنی حصارشهر.

۲ - پارتنوس‌یاپالاس یکی ازعناوین آتنا وبمعنی‌باکره – دوشیزه میباشد .

باره منحصر باشاراتی است که در نوشته‌های قدیم جلب نظر میکند ، البته لوحه‌های مصوری که ازآن زمان باقیمانده یا ظروفی که دارای نقوش و تصاویری بوده و هنوز باقی‌است نیزبرای آشنائی بانقاشی‌قدیم بسیارسودمند میباشد ولی‌بااین‌مدارك نمیتوان بمسألهٔ رنگ آمیزی و ارزش پرده‌های نقاشی که بدست هنرمندان قرن پنجم بوجود آمده‌بودپی‌برد . مطلبی که دانستن‌آن لازم‌بنظرمیرسد اینست که همهٔ هنرها ، درنظر یونانیان ارزش مساوی‌داشت وبرای هیچیك از آنها رجحان ومزیتی قائل نمیشدند . اهمیت نقاشی ، بنظرآنها کمتراز معماری یاحجاری‌نبود ونقاشی‌های دیواری بانقاشی روی‌سفال ارزش‌برابری داشتند ؛ شاهکارهای میرون واوفرونیوس (۱) بیك‌میزان‌مورد احترام بود و اگر گفته شود که نقاشان اغلب از مجسمه سازان تقلید میکردند هیچ بعید نیست که حجاران‌آن‌زمان‌هم ازتصاویر واشکال روی‌سفالها الهام‌نگرفته‌باشند .

نقاشان معروف قرن پنجم هم که هنرمندان بزرگی محسوب میشدند یعنی پولیگنوت (۲) ، میکون (۳) ، آپولودور (٤) زوك‌سیس (٥) وپارازیوس (٦) درکارخود پیشرفت زیادی کردند ونقاشی را بحد کمال رساندند . این دسته از هنرمندان‌یونانی هم در پرورش وتوسعهٔ حس‌تمیز زیبائی سهم‌بسزائی داشتند وبا وسائل مخصوص باین هنر وبا قریحهٔ شخصی ، بیش از حجاران ، درنمایش حالات مختلف چهره وحرکات و هیجانات انسانی‌توفیق‌یافتند. آنچه مسلم بنظرمیرسد نفوذ فوق العادهٔ هنرهای عمده (معماری،حجاری،نقاشی)درسایرهنرهااست،مطالعهٔظروف‌منقوش، مجسمه‌های کوچك، مسکوکات ، جواهرات و لوازم زینتی که در موزه‌ها باقی است مؤید این‌مطلب میباشد

۱ ـ Euphronios که‌روی ظروف نقاشی‌میکرد .

۲ ـ Polygnote ازاهالی تازوس

۳ ـ Micon

٤ ـ Apollodore

٥ ـ Zeuxis

٦ ـ Parrhasios

وازاین‌راه میتوان بمیزان‌تأثیرهنر درشئون مختلف تمدن‌یونان پی‌برد ، ظروف‌سفالین منقوش با صورت‌های قرمز (روی زمینه سیاه) که درآغاز قرن پنجم ، بجای تصاویر سیاه (روی زمینهٔ‌قرمز) معمول شد ، شاهداین مدعااست ، دراین دوره سفالگران آتنی بهترین شاهکارهای خودرا بعالم‌هنر عرضه داشتند وظروفی که بامضای اوفرونیوس ، دوریس [۱]، هیرون [۲] وبریگوس [۳] درموزه‌ها باقی‌است نمونه‌های عالی‌وگرانبهای این هنر محسوب میشوند ، درمیان این آثار ، زیباتر از همه آنهائی هستند که هم از حیث‌نقاشی وهم‌ازجهت شکل وقالب، مهارت ودقت بیشتری درآنها بکاررفته . صحنه‌هائی که معمولا براین ظروف تصویرشده یاشرح‌زندگی مردم‌معاصراو یاتقلیدی‌است ازپرده‌های نقاشان معروف‌آن زمان که مهارت فنی باابتکار شخصی در بوجود آوردن این آثارتوأم‌بوده وهریك‌ازآنهارا بصورت طرح‌بدیعی ، که‌معرف ذوق‌سلیم‌سازندگان آن‌میباشد ، جلوه گر ساخته‌است وباتوجه‌باینکه، این‌اشیاءِ زیبا ، درآن‌موقع بوسیلهٔ بازرگانان، درسراسرحوضه مدیترانه‌توزیع‌می‌شد، نقش یونان‌را درپرورش ذوق وهنر بهتر میتوان دریافت .

* * *

باین ترتیب تمدن یونان ، درقرن‌پنجم ، درتمام شئون بخوبی توسعه یافت ودر پاره‌ای ازقسمت‌ها بخصوص درابتکارات هنری وادبی بحد کمال رسید . ازطرف‌دیگر نمونه اعلای یك‌فرد انسانی ، بنظریونانی کسی بود که تعادل جسمی واخلاقی‌را توأم کرده هوش وقریحهٔ‌کافی برای کنجکاوی ودرك‌حقایق امور داشته‌باشد .

حس‌شدید میهن‌پرستی ، هرگزموجب آن‌نبود ، که‌یك‌فرد تربیت شده یونانی بانوع‌پروری وبرادری افراد بشر مخالفتی ابراز نماید ، اطاعت از قانون درنظرآنها باآزادی مباینتی نداشت واحترام بمفاخر گذشته ، مانع توجه آنها بپیشرفت‌نمی‌شد. ازاساطیروافسانه‌های‌قدیم ، مذهبی، که جنبهٔ‌روحانیتی‌داشت بوجودآمدوبمحوخرافات

---

۱ - Douris

۲ - Hiéron

۳ - Brigos

همت گماشت وبالاتر ازهمه، علاقهٔ شدیدی به «زیبائی» بوجود آورده که هرروز درحال افزایش بوده ودائم بصورتهای تازه واشکال مختلف متجلی میشد.

مذهب یونان، آثار فنا ناپذیری، در دنیا بجا گذاشت. زیبائی فوق العاده آثار هنری که ازمذهب الهام میگرفت (معماری، حجاری، ادبیات)، و کوششهای خستگی‌ناپذیر فلاسفه، که آزادانه، هم از نظر مذهبی وهم از سایر جهات در جستجوی حقیقت بودند، سرمشقی برای بشریت بود که هرگز نباید فراموش شود وبگفتهٔ ارنست‌رنان، زیبائی وحقیقت دوعامل اساسی «اعجازیونان» محسوب میشد (۱).

البته تلاش و کوشش یونان بهمین‌جا متوقف نشد ودرقرن چهارم، ازبسیاری جهات، برای تکمیل کارهائی که درقرن‌پنجم رونق گرفته بود، اقداماتی بعمل آمد ومادر کتاب بعداین نکات‌اشاره خواهیم کرد.

---

۱ -ف. شاله: تاریخ کوچك مذاهب بزرك صفحه۱۹۸.

پایان‌جلداول

فهرست اعلام

الف

ب

پ

ت

ج - چ - ح - خ

د

ر - ز - ژ

ص - ط - ع - غ

ف - ق

گ

ن

و

ی

فهرست تصاویر و نقشه‌ها

فهرست مطالب

بخش نخست

فصل اول

اوضاع جغرافیائی

فصل دوم

تمدن های ماقبل هلنی

دورهٔ مینوئی

فصل سوم

مهاجرت های بزرك

دورهٔ آکئی

فصل چهارم

یونان از قرن دوازدهم تا قرن هشتم

دورهٔ همری

فصل پنجم

مهاجر نشین های یونانی

۱- دورهٔ اول : یونانیان در آسیای صغیر

۲- دوره دوم : مستعمرات یونانی ازقرن هشتم تاقرن ششم

فصل ششم

یونان ازقرن‌هشتم تاقرن‌ششم

فصل هفتم

اسپارت و آتن تاجنگهای مدی

فصل هشتم

تمدن‌یونان ازقرن‌هشتم تاجنگهای مدی

فصل نهم

محاربات اقوام هلن و بربرها

بخش دوم

یونان درقرن‌پنجم وقرن‌چهارم
(یونان کلاسیك)

فصل اول

تشکیل امپراطوری آتن وتوسعهٔ‌دموکراسی

فصل دوم

پریکلس و سیاست جهانگیری باصلح

آتن دراوج افتخار

فصل سوم

حکومت آتن

زندگی اجتماعی - سیاسی و اقتصادی درقرن پنجم

فصل چهارم

زندگی خصوصی

زندگی مادی - خانواده - تعلیم و تربیت

فصل پنجم

تفوق معنوی آتن

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦	١١	تاسوس	تازوس
٤٨	١٣	باقیماند	باقیمانده
٨٩	١٥	تاسوس	تازوس
٩٨	٢١	Thidon	Phidon
١٢٠	٢٣	وسال	ودرسال
١٢٨	٩	معمول دواوبه	معمول دراوبه
١٢٨	١٤	درطبقهٔ اول	دوطبقهٔ اول
١٣٧	٢٤	Para lia	Paralia
١٧٨	٢٢	ساتراپلیدی	ساتراپلیدی (١)
١٨٦	١٤	بازرگانان	ناوگان
٣٣٦	١٤	روزپانزدهم	روزنوزدهم
٣٤٤	٢	گورگیاس	گورژیاس
٣٤٤	١٤	Gorgisa	Gorgias
٤٠٠	٢٣	کلئومن	کلئومن


ITALIE
ILLYRIE
Épidamnos
Apollônia
PAIONIE
MACÉDOINE
Axios
Haliacmôn
ÉPIRE
Corcyre
Dodone
ATHAMANES
Pinde
THESSALIE
PERRHÈBES
HESTIAIOTIDE
Pénée
Mt Ossa
Larissa
PELASGIOTIDE
Crannon
THESSALIOTIDE
Phérai
Pagasai
Pharsale
PHTIOTIDE
G. de Volo
Ambracie
ACARNANIE
Achéloos
DOLOPES
Anactorion
Leucade
Leucade
AINIANES
MALIENS
Oita
Thermopyles
ÉTOLIE
Thermos
DORIDE
PHOCIDE
Parnasse
LOCRIENS DE L'OUEST
Naupacte
Ithaque
Céphallénie
Delphes
G. de Corinthe
Hélikè
ACHAÏE
Sicyone
Élis
Pénée
Cleitôr
ÉLIDE
Olympie
Corinthe
Zacynthe
Orchomène
ARCADIE
Argos
TRIPHYLIE
Mt Ithome
Mantinée
Thyréa
Pylos
Tégée
KYNOURIA
G. d'Argolide
Messène
MESSÉNIE
Sparte
Mt Parnon
Eurotas
Amyclées
LACONIE
Taygète
Hélos
Gythéion
C. Tainare
Cythère
MALIENS
Antheia
Thermopyles
Histiaia
DORIDE
LOCRIENS DE L'EST
Oponte
PHOCIDE
Parnasse
Céphise
Orchomène
EUBÉE
Krisa
Delphes
Lac Copaïs
Chalcis
Coronée
BÉOTIE
Thespies
Thèbes
Érétrie
Asôpos
Détroit de l'Euripe
Golfe de Corinthe
Eutresis
Orôpos
Platées
Cithéron
Décélie
Parnès
Marathon
Styra
Sicyone
Mégare
Éleusis
Pentélique
Athènes
Pallène
Carystos
Corinthe
Léchaion
Nisaia
Brauron
Phlious
Salamine
Le Pirée
Phalère
Cléônai
Kenchréai
Golfe Saronique
Hymette
Mycènes
Laurion
Argos
Épidaure
Thoricos
Égine
Tirynthe
Mantinée
Nauplie
Asiné
C. Sounion
Kéos
Thyréa
Tégée
Golfe d'Argolide
Trézène
Calauria



برای آنکه درخواندن اسامی اشتباهی رخ ندهد مخصوصاً باحروف لاتن چاپ شد .



برای آنکه درخواندن اسامی اشتباهی رخ ندهد با حروف لاتن چاپ شد.

فهرست انتشارات دانشگاه تهران

۱ - وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ - A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳ - آراء فلاسفه دربارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
۴ - کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
۵ - تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
۶ - بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ - حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ - مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰- نقشه برداری (جلد دوم)	» مهندس حسن شمسی
۱۱- گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲- اساس‌الاقتباس خواجه نصیر طوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳- تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد اول)	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
۱۴- روش تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۱۵- تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم‌آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
۱۶- حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷- فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸- راهنمای دانشگاه	—
۱۹- مقررات دانشگاه	—
۲۰- درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱- راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲- راهنمای دانشگاه بفرانسه	—
۲۳- Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
۲۴- موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
۲۵- حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲۶- زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارک	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷- هندسه تحلیلی	» » علینقی وحدتی
۲۸- اصول گداز و استخراج فلزات (جلد اول)	تألیف دکتر یگانه حایری
۲۹- اصول گداز و استخراج فلزات (» دوم)	» » »
۳۰- اصول گداز و استخراج فلزات (» سوم)	» » »
۳۱- ریاضیات در شیمی	نگارش دکتر هورفر
۳۲- جنگل شناسی (جلد اول)	» مرحوم مهندس کریم ساعی
۳۳- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
۳۴- فیزیولژی گیاهی (جاول)	» » اسمعیل زاهدی

۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	[illegible]
۳۹- واژه نامه طبری	» » صادق کیا
۴۰- تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
۴۱- تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
۴۲- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
۴۳- Les Connexions Normales	» » هشترودی
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان‌شناسی	» « امیراعلم - دکتر حکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم‌آبادی- دکتر نیک‌نفس-دکتر نائینی
۴۵- روانشناسی کودک	نگارش دکتر مهدی جلالی
۴۶- اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
۴۷- ترجمه وشرح تبصرهٔ علامه (جلداول)	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۴۸- اکوستیک « صوت » (۱) ارتعاشات - سرعت	» » ضیاء الدین اسمعیل بیگی
۴۹- انگل شناسی	» » ناصر انصاری
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی‌پور
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشک
۵۲- درس اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
۵۳- جانور شناسی سیستماتیک	» » آزرم
۵۴- پزشکی عملی	» » نجم‌آبادی
۵۵- روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
۵۶- مامائی	» » آهی
۵۷- فیزیولژی گیاهی (جلد دوم)	» » زاهدی
۵۸- فلسفه آموزش و پرورش	» دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
۵۹- شیمی تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۶۰- شیمی عمومی	» مهندس سعیدی
۶۱- امیل	ترجمهٔ مرحوم غلامحسین زیرک‌زاده
۶۲- اصول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان
۶۳- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر	» مهندس میردامادی
۶۵- آسیب شناسی	» دکتر آرمین
۶۶- مکانیک فیزیک	تألیف دکتر کمال جناب
۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۳) - مفصل شناسی	» » امیراعلم- دکتر حکیم دکتر کیهانی - دکتر نجم‌آبادی- دکتر نیک‌نفس
۶۸- درمانشناسی (جلد اول)	تألیف دکتر عطائی
۶۹- درمانشناسی (» دوم)	« « «
۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۷۱- شیمی آنالیتیک	» دکتر گاگیک
۷۲- اقتصاد جلد اول	» » علی‌اصغر پورهمایون
۷۳- دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی

۷۶- تاریخ [illegible]	» » حسن ستوده تهرانی
۷۷- زیبا شناسی	» علینقی وزیری
۷۸- تئوری سنتیك گازها	» دکتر روشن
۷۹- کارآموزی داروسازی	تألیف دکتر جنیدی
۸۰- قوانین دامپزشکی	» » میمندی نژاد
۸۱- جنگل شناسی جلد دوم	» مرحوم مهندس ساعی
۸۲- استقلال آمریکا	» دکتر مجیر شیبانی
۸۳- کنجکاویهای علمی و ادبی	—
۸۴- ادوار فقه	» محمود شهابی
۸۵- دینامیك گازها	» دکتر غفاری
۸۶- آئین دادرسی در اسلام	» محمد سنگلجی
۸۷- ادبیات فرانسه	» دکتر سپهبدی
۸۸- از سربن تا یونسکو- دو ماه در پاریس	» » علی اکبر سیاسی
۸۹- حقوق تطبیقی	» » حسن افشار
۹۰- میکروب‌شناسی (جلد اول)	تألیف دکتر سهراب دکتر میرهادی
۹۱- میزراه (جلد اول)	» » حسین گلژ
۹۲- » (جلد دوم)	» » » »
۹۳- کالبد شکافی (تشریح عملی دست و پا)	» » نعمت‌الله کیهانی
۹۴- ترجمه و شرح تبصره علامه (جلد دوم)	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی	» دکتر امیراعلم-دکتر حکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم‌آبادی- دکتر نیك [illegible]
۹۶- » » (۴) - رگ شناسی	» » » »
۹۷- بیماریهای گوش و حلق و بینی (جلد اول)	تألیف دکتر جمشید اعلم
۹۸- هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
۹۹- جبر و آنالیز	» » »
۱۰۰- تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)	» » بیانی
۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب	تألیف دکتر میر بابائی
۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
۱۰۳- آزمایش و تصفیهٔ آبها	نگارش » محمد جواد جنیدی
۱۰۴- هشت مقاله تاریخی و ادبی	» نصرالله فلسفی
۱۰۵- فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
۱۰۶- جغرافیای اقتصادی (جلد اول)	» دکتر محسن عزیزی
۱۰۷- الکتریسیته و موارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
۱۰۹- تلخیص البیان عن مجازات القران	» سید محمد باقر سبزواری
۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱۱۱- شیمی آلی (جلد اول) تئوری و اصول کلی	» دکتر عابدی
۱۱۲- شیمی آلی «ارگانیك» (جلد اول)	» » شیخ
۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص	» مهدی قمشه
۱۱۴- امراض حلق و بینی و حنجره	» دکتر علیم مروستی

۱۱۸- [illegible]	
۱۱۹- اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱۲۰- فیزیك پزشکی	» دکترفرهاد
۱۲۱- اکوستیك « صوت » (۲) مشخصات صوت - لوله - تار	» » اسمعیل بیگی
۱۲۲- جراحی فوری اطفال	تألیف دکترمرعشی
۱۲۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)	» علینقی منزوی تهرانی
۱۲۴- چشم پزشکی (جلداول)	» دکتر ضرابی
۱۲۵- شیمی فیزیك	» » بازرگان
۱۲۶- بیماریهای گیاه	» » خبیری
۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاقی	» » سپهری
۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق	» زین العابدین ذوالمجدین
۱۲۹- تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی بهرامی
۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن	» » حکیم و دکتر گنج بخش
۱۳۱- امراض واگیر دام	» » رستگار
۱۳۲- درس اللغة والادب (۲)	» » محمدی
۱۳۳- واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
۱۳۴- تك یاخته شناسی	» » عزیز رفیعی
۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۱۳۶- عضله وزیبائی پلاستیك	» » کیهانی
۱۳۷- طیف جذبی واشعهٔ ایکس	» » فاضل زندی
۱۳۸- مصنفات افضل الدین کاشانی	نگارش دکتر مینوی ویحیی مهدوی
۱۳۹- روانشناسی (ازلحاظ تربیت)	» » علی اکبر سیاسی
۱۴۰- ترمودینامیك (۱)	» مهندس بازرگان
۱۴۱- بهداشت روستائی	نگارش دکترزوین
۱۴۲- زمین شناسی	» » یدالله سحابی
۱۴۳- مکانیك عمومی	» » مجتبی ریاضی
۱۴۴- فیزیولوژی (جلد اول)	» » کاتوزیان
۱۴۵- کالبدشناسی وفیزیولوژی	» » نصرالله نیك نفس
۱۴۶- تاریخ تمدن ساسانی (جلداول)	» سعید نفیسی
۱۴۷- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول سلسله اعصاب محیطی	» دکترامیراعلم-دکترحکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی-دکتر نیك نفس
۱۴۸- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم سلسله اعصاب مرکزی	» » » »
۱۴۹- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه	» » » »
۱۵۰- هندسه عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل بویه
۱۵۱- اندام شناسی گیاهان	» » پارسا
۱۵۲- چشم پزشکی (۲)	نگارش دکتر ضرابی
۱۵۳- بهداشت شهری	» » اعتمادیان
۱۵۴- انشاء انگلیسی	» بازارگادی

۱۵۷- تاریخ [illegible]	« « ذبیح‌الله صفا
۱۵۸- تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی‌اصغر حکمت
۱۵۹- حشره‌شناسی	تألیف جلال افشار
۱۶۰- نشانه‌شناسی (علم‌العلامات) (جلد اول)	« دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد
۱۶۱- نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب	« « صادق صبا
۱۶۲- آسیب‌شناسی عملی	« « حسین رحمتیان
۱۶۳- احتمالات و آمار	« « مهدوی اردبیلی
۱۶۴- الکتریسیته صنعتی	تألیف دکتر محمد مظفری زنگنه
۱۶۵- آئین دادرسی کیفری	« « محمدعلی هدایتی
۱۶۶- اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)	« « علی‌اصغر پورهمایون
۱۶۷- فیزیك (تابش)	« « روشن
۱۶۸- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)	« علینقی منزوی
۱۶۹- « « « « (جلد سوم-قسمت اول)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱۷۰- رساله بود و نمود	« محمود شهابی
۱۷۱- زندگانی شاه‌عباس اول	« نصرالله فلسفی
۱۷۲- تاریخ بیهقی (جلد سوم)	بتصحیح سعید نفیسی
۱۷۳- فهرست نشریات ابوعلی‌سینا بزبان فرانسه	« « «
۱۷۴ تاریخ مصر (جلد اول)	تألیف احمد بهمنش
۱۷۵- آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولو آندوتلیال	« دکتر آرمین
۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیك	« مرحوم زیرك‌زاده
۱۷۷- فیزیولژی (طب عمومی)	نگارش دکتر مصباح
۱۷۸- خطوط لبه‌های جذبی (اشعهٔ ایکس)	« « زندی
۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم)	« احمد بهمنش
۱۸۰- سیر فرهنك در ایران و مغرب‌زمین	« دکتر صدیق اعلم
۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم-قسمت دوم)	« محمدتقی دانش‌پژوه
۱۸۲- اصول فن کتابداری	« دکتر محسن صبا
۱۸۳- رادیو الکتریسیته	« « رحیمی
۱۸۴- پیوره	« « محمود سیاسی
۱۸۵- چهار رساله	« محمد سنگلجی
۱۸۶- آسیب‌شناسی (جلد دوم)	« دکتر آرمین
۱۸۷- یادداشت‌های مرحوم قزوینی	فراهم‌آورده آقای ایرج افشار
۱۸۸- استخوان‌شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم)	تألیف دکتر میربابائی
۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلد اول)	« « مستوفی
۱۹۰- بیماریهای واگیر (جلد اول)	« « غلامعلی بینش‌ور
۱۹۱- بتن فولادی (جلد اول)	« مهندس خلیلی
۱۹۲- حساب جامع و فاضل	نگارش دکتر مجتهدی
۱۹۳- مبدء و معاد	ترجمه آقای محمود شهابی
۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی	تألیف « سعید نفیسی
۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم)	« « « «

	« « مقدم
۱۹۹ـ داروسازی جالینوسی	« « میمندی نژاد
۲۰۰ـ علم‌العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم)	« « نعمت‌اله کیهانی
۲۰۱ـ استخوان شناسی (جلد اول)	« « محمود سیاسی
۲۰۲ـ پیوره (جلد دوم)	« « علی‌اکبر سیاسی
۲۰۳ـ علم‌النفس ابن‌سینا وتطبیق آن با روانشناسی جدید	« آقای محمودشهابی
۲۰۴ـ قواعدفقه	« دکتر علی‌اکبر بینا
۲۰۵ـ تاریخ‌سیاسی ودیپلوماسی ایران	« مهدوی
۲۰۶ـ فهرست مصنفات ابن‌سینا	تصحیح‌وترجمهٔ دکتر پرویز ناتل‌خانلری
۲۰۷ـ مخارج‌الحروف	ازابن‌سینا ـ چاپ عکسی
۲۰۸ـ عیون الحکمه	تألیف دکترمافی
۲۰۹ـ شیمی بیولوژی	« آقایان دکتر سهراب‌ـ دکتر میردامادی
۲۱۰ـ میکربشناسی (جلد دوم)	« مهندس عباس‌دواچی
۲۱۱ـ حشرات زیان‌آور ایران	« دکتر محمد منجمی
۲۱۲ـ هواشناسی	« « سیدحسن امامی
۲۱۳ـ حقوق‌مدنی	نگارش آقای فروزانفر
۲۱۴ـ ماخذقصص و تمثیلات مثنوی	« پرفسور فاطمی
۲۱۵ـ مکانیك استدلالی	« مهندس بازرگان
۲۱۶ـ ترمودینامیك (جلد دوم)	« دکتریحیی پویا
۲۱۸ـ گروه بندی وانتقال خون	« « روشن
۲۱۸ـ فیزیك ، ترمودینامیك(جلداول)	« « میرسپاسی
۲۱۹ـ روان پزشکی (جلدسوم)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۰ـ بیماریهای درونی (جلداول)	ترجمه « چهرازی
۲۲۱ـ حالات‌عصبانی یا نورز	تألیف دکتر امیراعلم ـ دکترحکیم
۲۲۲ـ کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش)	دکتر کیهانی ـ دکترنجم‌آبادی ـ دکتر نیك نفس
۲۲۳ـ علم‌الاجتماع	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴ـ الهیات	« فاضل تونی
۲۲۵ـ هیدرولیك‌عمومی	« مهندس ریاضی
۲۲۶ـ شیمی عمومی‌معدنی فلزات(جلداول)	تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷ـ آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸ـ اصول‌الصرف	« علی‌اکبرشهابی
۲۲۹ـ سازمان فرهنگی‌ایران	تألیف دکترعلی کنی
۲۳۰ـ فیزیك، ترمودینامیك (جلد دوم)	نگارش دکتر روشن
۲۳۱ـ راهنمای‌دانشگاه	ـ
۲۳۲ـ مجموعهٔ اصطلاحات علمی	ـ
۲۳۳ـ بهداشت غذائی (بهداشت نسل)	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق

۲۳۶- احتمالات و آمار ریاضی (۲)	« مهندس رضا حجازی
۲۳۷- اصول تشریح چوب	« دکتر رحمتیان دکتر
۲۳۸- خون‌شناسی عملی (جلداول)	« « بهمنش
۲۳۹- تاریخ ملل قدیم آسیای غربی	« « شیروانی
۲۴۰- شیمی تجزیه	« « ضیاءالدین اسمعیل
۲۴۱- دانشگاهها و مدارس عالی امریکا	« آقای مجتبی مینو
۲۴۲- پانزده گفتار	« دکتر یحیی پویا
۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم)	نگارش دکتر احمد هو
۲۴۴- اقتصاد کشاورزی	« « میمندی نژاد
۲۴۵- علم‌العلامات (جلدسوم)	« آقای مهندس خلیلی
۲۴۶- بتن آرمه (۲)	« دکتر بهفروز
۲۴۷- هندسهٔ دیفرانسیل	تألیف دکتر زاهدی
۲۴۸- فیزیولژی گل‌ورده بندی تك لپه‌ایها	« « هادی هد
۲۴۹- تاریخ زندیه	« آقای سبزواری
۲۵۰- ترجمه‌النهایه با تصحیح و مقدمه (۲)	« « دکتر امامی
۲۵۱- حقوق‌مدنی (۲)	—
۲۵۲- دفتر دانش و ادب (جزء دوم)	
۲۵۳- یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب ، ت ، ث ، ج)	« ایرج افشار
۲۵۴- تفوق و برتری اسپانیا	« دکتر خانبابا بیان
۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول)	« « احمد پارسا
۲۵۶- کالبد شناسی توصیفی (۸) دستگاه ادرار و تناسل - پردهٔ صفاق	تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم-دکتر ک دکتر نجم‌آبادی - دکتر نیك نفس
۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی	نگارش دکتر علینقی وحدت
۲۵۸- کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل‌شناسی مقایسه‌ای)	« « میربابائی
۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق	« مهندس احمد رضوی
۲۶۰- بیماریهای خون و لنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی)	« دکتر رحمتیان
۲۶۱- سرطان‌شناسی (جلد اول)	« « آرمین
۲۶۲- شکسته‌بندی (جلد سوم)	« « امیرکیا
۲۶۳- بیماریهای واگیر (جلددوم)	« « بینش‌ور
۲۶۴- انگل‌شناسی (بندپائیان)	« « عزیز رفیعی
۲۶۵- بیماریهای درونی (جلددوم)	« « میمندی‌نژاد
۲۶۶- دامپروری عمومی (جلداول)	« « بهرامی
۲۶۷- فیزیولوژی (جلددوم)	« « علی کاتوزیان
۲۶۸- شعر فارسی (درعهدشاهرخ)	« « یارشاطر
۲۶۹- فن انگشت‌نگاری (جلداول و دوم)	نگارش ناصرقلی رادسر
۲۷۰- منطق‌التلویحات	« دکتر فیاض
۲۷۱- حقوق جنائی	تألیف آقای دکتر عبدالحسین عل
۲۷۲- سمیولوژی اعصاب	« « « چهرازی

۲۷۵- گزارش کنفرانس اتمی ژنو	« « جناب دکتر بازرگان
۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهای مشروب	نگارش دکتر حسین سهراب - دکتر میمندی نژاد
۲۷۷- مدخل منطق صورت	نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
۲۷۸- ویروسها	« « فرج‌الله شفا
۲۷۹- تالفیت‌ها (آلکها)	« « عزت‌الله خبیری
۲۸۰- گیاه‌شناسی سیستماتیك	« « محمد درویش
۲۸۱- تیره‌شناسی (جلددوم)	« « پارسا
۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی	« مدرس رضوی
۲۸۳- احادیث مثنوی	« آقای فروزانفر
۲۸۴- قواعد النحو	« قاسم تویسرکانی
۲۸۵- آزمایشهای فیزیك	« دکتر محمدباقر محمودیان
۲۸۶- پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی	« « محمود نجم‌آبادی
۲۸۷- بیماریهای خون (جلدسوم)	نگارش دکتر یحیی پویا
۲۸۸- جنین شناسی (رویان‌شناسی) جلد اول	« « احمد شفائی
۲۸۹- مکانیك فیزیك (اندازه گیری مکانیك نقطه مادی وفرضیه نسبی)(چاپ‌دوم)	تألیف دکتر کمال‌الدین جناب
۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه)	« « محمدتقی قوامیان
۲۹۱- اکوستیك (صوت) چاپ دوم	« « ضیاءالدین اسماعیل بیگی
۲۹۲- چهار مقاله	بتصحیح « محمد معین
۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها)	نگارش « منشی‌زاده
۲۹۴- کالبدشکافی تشریح‌عملی سروگردن-سلسلهٔ اعصاب مرکزی	« « نعمت‌الله کیهانی
۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ‌دوم	« « محمد محمدی
۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۷- Sur les espaces de Riemann	نگارش دکتر هشترودی
۲۹۸- فصول خواجه طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش سوم	نگارش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۰- الرسالة المعينية	« « «
۳۰۱- آغاز و انجام	« ایرج افشار
۳۰۲- رسالهٔ امامت خواجهٔ طوسی	بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش‌چهارم	« « «
۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر	« « «
۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری	« جلال‌الدین همائی
۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان‌فرانسه)	نگارش دکتر امشه‌ای
۳۰۷- رساله بیست‌باب درمعرفت اسطرلاب	« مدرس رضوی
۳۰۸- مجموعهٔ رسائل خواجه نصیرالدین	« « «

٣١١ - رساله جبر ومقابله خواجه نصیر طوسی	بکوشش اکبر دانا سرشت
٣١٢ - آلرژی بیماریهای ناشی‌ازآن	تألیف دکتر هادوی
٣١٣ - راهنمای دانشگاه (بفرانسه) دوم چاپ	—
٣١٤ - احوال وآثار محمدبن جریری طبری	تألیف آقای علی‌اکبر شهابی
٣١٥ - مکانیك سینماتیك	» دکتر احمد وزیری
٣١٦ - مقدمه روانشناسی (قسمت اول)	» دکتر مهدی جلالی
٣١٧ - دامپروری (جلد دوم)	» « تقی بهرامی
٣١٨ - تمرینات و تجربیات (شیمی آلی)	» « ابوالحسن شیخ
٣١٩ - جغرافیای‌اقتصادی (جلد دوم)	» » عزیزی
٣٢٠ - پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترك انسان ودام)	» » میمندی‌نژاد
٣٢١ - اصول نظریه ریاضی احتمال	تألیف دکتر افضلی‌پور
٣٢٢ - رده‌بندی دولپه‌ای ها و بازدانگان	» » زاهدی
٣٢٣ - قوانین مالیه ومحاسبات عمومی ومطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال	» » جزایری
٣٢٤ - کالبدشناسی‌انسانی (١) سروگردن (توصیفی - موضعی - طرز تشریح)	» » منوچهر حکیم و » سیدحسین گنج بخش
٣٢٥ - ایمنی‌شناسی (جلد اول)	» » میردامادی
٣٢٦ - حکمت‌الهی‌عام وخاص (تجدید چاپ)	» آقای‌مهدی الهی‌قمشه‌ای
٣٢٧ - اصول بیماری‌های ارثی‌انسان (١)	» دکتر محمدعلی‌مولوی
٣٢٨ - اصول استخراج معادن	» مهندس محمودی
٣٢٩ - مقررات دانشگاه (١) مقررات استخدامی ومالی	جمع آوری دکتر کی‌نیا
٣٣٠ - شلیمر	دانشکده پزشکی
٣٣١ - تجزیه ادرار	مرحوم دکتر ابوالقاسم بهرا
٣٣٢ - جراحی‌فك وصورت	تألیف دکتر حسین‌مهدوی
٣٣٣ - فلسفه آموزش وپرورش	» » امیرهوشمند
٣٣٤ - اکوستیك (٢) صوت	» » اسماعیل‌بیگی
٣٣٥ - الکتریسته صنعتی (جلداول چاپ‌دوم)	» مهندس زنگنه
٣٣٦ - سالنامه دانشگاه	—
٣٣٧ - فیزیك‌جلدهشتم-کارهای آزمایشگاه ومسائل ترمودینامیك	» دکتر روشن
٣٣٨ - تاریخ اسلام (چاپ دوم)	» » فیاض
٣٣٩ - هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم)	» » وحدتی
٣٤٠ - آداب‌اللغة‌العربیة‌وتاریخها(١)	» » محمد محمدی
٣٤١ - حل‌مسائل ریاضیات عمومی	تألیف دکتر کامکار پارسی
٣٤٢ - جوامع الحکایات	» » محمد معین
٣٤٣ - شیمی تحلیلی	» مهندس قاسمی

۳۴۷ ـ نمایشنامه لوسید	ترجمه دکتر سپهبدی
۳۴۸ ـ آب شناسی هیدرولوژی	تألیف دکتر جنیدی
۳۴۹ ـ روش شیمی تجزیه (۱)	» » فخرالدین خوشنویسان
۳۵۰ ـ هندسهٔ ترسیمی	» » جمال عصار
۳۵۱ ـ اصول الصرف	» علی اکبر شهابی
۳۵۲ ـ استخراج نفت (جلد اول)	» دکتر جلال الدین توانا
۳۵۳ ـ سخنرانیهای پروفسور رنه ونسان	ترجمه دکتر سیاسی ـ دکتر سیجور
۳۵۴ ـ کورش کبیر	تألیف دکتر هادی هدایتی
۳۵۵ ـ فرهنگ غفاری فارسی فرانسه (جلد اول)	مهندس امیرجلال الدین غفاری
۳۵۶ ـ اقتصاد اجتماعی	دکتر سید شمس الدین جزایری
۳۵۷ ـ بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ)	» خبیری
۳۵۸ ـ بیماریهای مغز و روان (۳)	» حسین رضاعی
۳۵۹ ـ آئین دادرسی دراسلام (تجدیدچاپ)	آقای محمد سنگلجی
۳۶۰ ـ تقریرات اصول	» محمود شهابی
۳۶۱ ـ کالبد شکافی توصیفی (جلد ٤ ـ عضله شناسی اسب)	تألیف دکتر میربابائی
۳۶۲ ـ الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه	» سبزواری
۳۶۳ ـ بی‌حسی‌های ناحیه‌ای در دندان پزشکی	» دکتر محمود مستوفی
۳۶٤ ـ چشم و بیماریهای آن	تألیف دکتر باستان
۳۶۵ ـ هندسهٔ تحلیلی	» » مصطفی کامکارپارسی
۳۶۶ ـ شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم)	» » ابوالحسن شیخ
۳۶۷ ـ پزشکی عملی	» » ابوالقاسم نجم‌آبادی
۳۶۸ ـ اصول آموزش وپرورش (چاپ سوم)	» » هوشیار
۳۶۹ ـ پرتو اسلام	بقلم عباس خلیلی
۳۷۰ ـ جراحی عملی دهان و دندان (جلد اول)	تألیف دکتر کاظم سیجور
۳۷۱ ـ درد شناسی دندان (۱)	» » محمود سیاسی
۳۷۲ ـ مجموعهٔ اصطلاحات علمی (قسمت دوم)	ـ
۳۷۳ ـ تیره شناسی (جلد سوم)	» » احمد پارسا
۳۷٤ ـ المعجم	بتصحیح مدرس رضوی
۳۷۵ ـ جواهر الآثار (ترجمهٔ مثنوی)	بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر
۳۷۶ ـ تاریخ دیپلوماسی عمومی	تألیف دکتر محسن عزیزی
Textes Français ـ ۳۷۷	» بانو نفیسی
۳۷۸ ـ شیمی فیزیك (جلد دوم)	» دکتر علی اکبر توسلی
۳۷۹ ـ زیباشناسی	» آقای علینقی وزیری
۳۸۰ ـ بیماریهای مشترك انسان ودام	» دکتر میمندی نژاد
۳۸۱ ـ فرزان تن وروان	» » بصیر
۳۸۲ ـ بهبود نسل بشر	» » محمد علی مولوی

۳۸۵ - کالبد شناسی (تشریح عملی قفسهٔ سینه و قلب و ریه)	نگارش دکتر نعمت‌الله کیهانی
۳۸۶ - **ایران بعد از اسلام**	» عباس خلیلی
۳۸۷ - **تاریخ مصر قدیم** (جلداول چاپ دوم)	» دکتر احمد بهمنش
۳۸۸ - **آرگلو نیاتها (۱)** سرخس‌ها	» » خبیری
۳۸۹ - **شیمی صنعتی** (جلد اول)	» » رادفر
۳۹۰ - **فیزیك عمومی الکتریسیته** (جلد اول)	» » روشن
۳۹۱ - **مبادی علم هوا شناسی**	» » احمد سعادت
۳۹۲ - **منطق و روش شناسی**	» » علی اکبر سیاسی
۳۹۳ - **الکترونیك** (جلد اول)	» » رحیمی قاجار
۳۹٤ - **فرهنگ غفاری** (جلد دوم)	» مهندس جلال‌الدین غفاری
۳۹۵ - **حکمت الهی عام وخاص** (جلد دوم)	» محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای
۳۹٦ - **گنج جواهر دانش** (٤)	» حسن آل طه
۳۹۷ - **فن کالبد گشائی وآسیب شناسی**	» دکتر محمدکار
۳۹۸ - **فرهنگ غفاری** (جلد سوم)	» مهندس جلال‌الدین غفاری
۳۹۹ - **مزدا پرستی در ایران قدیم**	» دکتر ذبیح‌الله‌صفا
٤۰۰ - **اصول روشهای ریاضی آمار**	» » افضلی پور
٤۰۱ - **تاریخ مصر قدیم** (جلد دوم)	» » دکتراحمدبهمنش
٤۰۲ - **عده‌من بلغاء ایران فی‌اللغة**	» قاسم‌تویسرکانی
٤۰۳ - **علم اخلاق** (نظری وعملی)	» دکتر علی‌اکبر سیاسی
٤۰٤ - **ادوارفقه** (جلددوم)	» آقای محمودشهابی
٤۰۵ - **جراحی عملی دهان‌ودندان** (جلددوم)	نگارش‌دکتر کاظم سیمجور
٤۰٦ - **فیزیولژی بالینی**	» » گیتی
٤۰۷ - **سهم الارث**	» نصراصفهانی
٤۰۸ - **جبرآنالیز**	» دکترمحمدعلی مجتهدی
٤۰۹ - **هوا شناسی** (جلد اول)	» » محمد منجمی
٤۱۰ - **بیماریهای درونی** (جلدسوم)	» » میمندی نژاد
٤۱۱ - **مبانی فلسفه**	» » علی‌اکبر سیاسی
٤۱۲ - **فرهنگ غفاری** (جلدچهارم)	» مهندس‌امیر جلال‌الدین غفاری
٤۱۳ - **هندسهٔ تحلیلی** (چاپ دوم)	» دکتراحمد سادات عقیلی
٤۱٤ - **کالبد شناسی**(عضله‌شناسی‌مقایسه‌ای) (جلدپنجم) »	» میربابائی
٤۱۵ - **سالنامه دانشگاه ۱۳۳٦-۱۳۳۵**	-
٤۱٦ - **یادنامهٔ خواجه نصیر طوسی**	نگارش دکتر صفا
٤۱۷ - **تئوریهای اساسی ژنتیك**	» » آزرم
٤۱۸ - **فولاد وعملیات حرارتی آن**	» مهندس هوشنگ خسرویار
٤۱۹ - **تأسیسات آبی**	» مهندس عبدالله ریاضی
٤۲۰ - **بیماریهای اعصاب** (جلد نخست)	نگارش دکترصادق صبا
٤۲۱ - **مکانیك عمومی** (جلد دوم)	» دکترمجتبی ریاضی

۴۲۵ - شرح تبصرهٔ ...	
۴۲۶ - حکیم ازرقی هروی	بتصحیح مرحوم علی عبدالرسولی
۴۲۷ - علوم عقلی	نگارش دکتر ذبیح‌الله صفا
۴۲۸ - شیمی آنالیتیك	» دکتر گاگیك
۴۲۹ - فیزیك الکتریسیته (جلد دوم)	» » روشن
۴۳۰ - کلیات شمس تبریزی	باتصحیحات وحواشی آقای فروزانفر
۴۳۱ - کانی شناسی (تحقیق دربارهٔ بعضی از کانهای جزیره هرمز)	نگارش دکتر عبدالکریم قریب
۴۳۲ - فرهنك غفاری فارسی بفرانسه (جلد پنجم)	» امیرجلال‌الدین غفاری
۴۳۳ - ریاضیات درشیمی (جلد دوم)	» دکتر هورفر
۴۳۴ - تحقیق درفهم بشر	ترجمه دکتر رضازاده شفق
۴۳۵ - السعادة والاسعار	بتصحیح مجتبی مینوی
۴۳۶ - تاریخ فرهنك اروپا	نگارش دکتر عیسی صدیق
۴۳۷ - نقشه برداری (جلددوم)	« مهندس حسن شمسی
۴۳۸ - بیماریهای گیاه (تجدیدچاپ)	« دکتر خبیری
۴۳۹ - حقوق مدنی (جلد سوم)	« دکتر سیدحسن امامی
۴۴۰ - سخنرانیهای آقای انیس المقدسی	(استاد دانشگاه آمریکائی بیروت)
۴۴۱ - دردشناسی دندان (جلد دوم)	نگارش دکتر محمودسیاسی
۴۴۲ - حقوق اساسی فرانسه	« « قاسم زاده
۴۴۳ - حقوق عمومی واداری	« « شیدفر
۴۴۴ - پاتولوژی مقایسه‌ای (جلد سوم)	« « میمندی‌نژاد
۴۴۵ - شیمی عمومی معدنی فلزات	« « شیروانی
۴۴۶ - فسیل شناسی	« « فرشاد
۴۴۷ - فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد ششم)	نگارش امیرجلال‌الدین غفاری
۴۴۸ - تحقیق در تاریخ قندسازی ایران	« مهندس ابرهیم ریاحی
۴۴۹ - مشخصات جغرافیای طبیعی ایران	« دکترحسین گل گلاب
۴۵۰ - جراحی فك وصورت (جلد دوم)	« « حسین مهدوی
۴۵۱ - تاریخ هرودت	« « هادی هدایتی
۴۵۲ - تاریخ دیپلماسی عمومی (چاپ‌دوم)	« « حسن ستوده تهرانی
۴۵۳ - سازمان فرهنگی ایران (تجدید چاپ)	« « علی کنی
۴۵۴ - مسائل گوناگون پزشکی	« « محمدعلی مولوی
۴۵۵ - فیزیك الکتریسته (جلد سوم)	« « روشن
۴۵۶ - جامعه شناسی یاعلم الاجتماع	« « یحیی مهدوی
۴۵۷ - اورمی	« « رفعت
۴۵۸ - بهداشت‌عمومی (پیش گیری بیماریهای واگیر)	نگارش دکتراعتمادیان
۴۵۹ - تاریخ عقاید اقتصادی (چاپ دوم)	« مرحوم‌دکترحسن‌شهید نور
۴۶۰ - تبصره ودورسالهٔ دیگردرمنطق	بکوشش دانش پژوه
۴۶۱ - مسائل گوناگون پزشکی (جلد سوم)	نگارش دکتر مولوی

۴۶۴ - یادداشتهای قزوینی (... اول)	بکوشش ایرج افشار
۴۶۵ - فهرست پیشنهادی اسامی پرندگان ایران	« سایمون جرویس رید
۴۶۶ - تاریخ دیپلوماسی جلد اول	نگارش دکتر بینا
۴۶۷ - مینودر - یاباب الجنه	« محمدعلی گلریز
۴۶۸ - فلسفه عالی یاحکمت صدرالمتألهین	ترجمه جواد مصلح
۴۶۹ - کالبد شناسی انسانی (تنه)	نگارش پرفسور حکیم
۴۷۰ - شیمی آلی	« دکتر شیخ
۴۷۱ - بابا افضل کاشی (جلد دوم)	« « مهدوی
۴۷۲ - تجزیه سنگهای معدنی	« مهندس محمدرضا رجالی
۴۷۳ - اکوستیك	« دکتر اسمعیل بیگی
۴۷۴ - تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم)	« « محسن عزیزی
۴۷۵ - راهنمای زبان اردو (جلد اول)	« « سیدباجیدرشهر یار
۴۷۶ - تشخیص جراحی‌های فوری شکم	« « امان‌الله وزیرزاده
۴۷۷ - اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی (تجدید چاپ)	« « محسن صبا
۴۷۸ - جواهر الاثار در ترجمه مثنوی (جلد دوم)	« « جواهر کلام
۴۷۹ - لغات و اصطلاحات مثنوی (جلد اول)	« « گوهرین
۴۸۰ - تاریخ دامپزشکی (جلد اول)	« « میمندی‌نژاد
۴۸۱ - نشانه شناسی بیماریهای اعصاب	« « صادق صبا
۴۸۲ - حساب عددی ترسیمی	« مهندس ریاضی
۴۸۳ - شرح تبصره آیت‌الله علامه حلی جلد دوم (چاپ دوم)	« زین العابدین ذوالمجدین
۴۸۴ - ترمودینامیك جلد اول (چاپ دوم)	« دکتر روشن
۴۸۵ - کتابشناسی فهرستهای نسخه‌های خطی فارسی	« ایرج افشار
۴۸۶ - واژه‌نامه فارسی (بخش ۴ معیار جمالی)	« دکتر صادق کیا
۴۸۷ - دیوان قصائد - هزار غزل - مقطعات	« تقی دانش
۴۸۸ - مکانیك عمومی (جلد اول)	« دکتر مجتبی ریاضی
۴۸۹ - میکرب‌شناسی و زینهاری‌شناسی عمومی	« دکتر کاوه - دکتر احمدشیـ
۴۹۰ - حقوق جنائی (۱) (تجدید چاپ)	« « غلامحسین علی‌آبادی
۴۹۱ - داروهای جالینوسی (۴) (تجدید چاپ)	« « صادق مقدم
۴۹۲ - روش تدریس زبان انگلیسی در دبیرستان (تجدید چاپ)	« « « بازارگادی
۴۹۳ - اندام‌شناسی اسب	« « محمود یزدی‌زاده
۴۹۴ - شیمی آلی (جلد اول)	« « نادر شرقی
۴۹۵ - بیماریهای دندان	« « محمود سیاسی
۴۹۶ - راهنمای مذهب شافعی (جلداول)	« حاج سیدمحمدشیخ‌الاسلا کردستانی
۴۹۷ - مفرد وجمع ومعرفه و نکره	« دکتر محمد معین
۴۹۸ - بافت‌شناسی	« « ناصرالدین بامشاد (علوی)

۵۰۲ - شیمی آنالیتیک	
۵۰۳ - مکانیک سیالات	« « احمد وزیری
۵۰۴ - فلور ایران (جلد هفتم)	« « احمد پارسا
۵۰۵ - شیمی مختصر آلی	« « پریمن
۵۰۶ - راهنمای دانشگاه (انگلیسی)	— —
۵۰۷ - فرهنگ غفاری (جلد هفتم)	« امیرجلال‌الدین غفاری
۵۰۸ - « « (جلد هشتم)	« « «
۵۰۹ - نام علمی گیاهان - واژه‌نامه گیاهی به انگلیسی - فرانسه - آلمانی - عربی - فارسی	« دکتر اسمعیل زاهدی
۵۱۰ - بیوشیمی	« دکتر کاگیک‌ودکتر باقدیانس
۵۱۱ - سرطان شناسی (جلد دوم)	« « کمال آرمین
۵۱۲ - مکانیک صنعتی (مقاومت مصالح)	« مهندس محمدی
۵۱۳ - فرهنگنامه‌های عربی بفارسی	« علینقی منزوی
۵۱۴ - وزن شعر فارسی	« دکتر پرویز ناتل خانلری
۵۱۵ - سرزمین هند	« علی اصغر حکمت
۵۱۶ - مقدمه روان‌شناسی (تجدید چاپ با اصلاحات)	« دکتر مهدی جلالی
۵۱۷ - یادداشتهای قزوینی (جلد چهارم)	« ایرج افشار
۵۱۸ - پزشکی قانونی	« آقای دکتر یاسمی
۵۱۹ - کلیات صنعت قندسازی	« « مهندس ابراهیم ریاحی
۵۲۰ - وزارت درعهدسلاطین بزرك سلجوقی	« مرحوم عباس اقبال
۵۲۱ - راهنمای سانسکریت	« آقای پرفسور ایندوشیکهر
۵۲۲ - اصول بایگانی	« « دکتر محسن صبا
۵۲۳ - تاریخ تمدن (جلد اول)	« « دکتر نظام‌الدین مجیر شیبانی
۵۲۴ - درس اللغة والادب (جلد دوم)	« « « محمد محمدی
۵۲۵ - علم اقتصاد	« « « علی اصغر مهدوی
۵۲۶ - زراعت (جلد اول)	« « مهندس منصور عطائی
۵۲۷ - ژاپن (مسابقات آسیائی توکیو)	« « دکتر کنی
۵۲۸ - آثارالوزراء	بتصحیح آقای میرجلال‌الدین محدث
۵۲۹ - تاریخ عمومی هنرهای مصور	تألیف « علینقی وزیری
۵۳۰ - چینه شناسی	« « دکتر فرشاد
۵۳۱ - شیمی صنعتی (جلد دوم)	« « مهندس قاسمی
۵۳۲ - بررسی مقاطع بافت شناسی	« « دکتر شفائی
۵۳۳ - فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم)	« « محمدتقی دانش‌پژوه
۵۳۴ - فیزیك الکتریسته	« « دکتر محمد منجمی
۵۳۵ - روضات الجنات	« « سید کاظم امام
۵۳۶ - نمائم‌الاسحار من لطائم‌الاخبار	« « میرجلال‌الدین محدث

٥٣٩ - [illegible]	[illegible]
٥٤٠ - **كشف الاسرار**	بسعی واهتمام : علی‌اصغر حکمت
٥٤١ - **کلیات دیوان شمس تبریزی**	بتصحیح آقای بدیع‌الزمان فروزانفر
٥٤٢ - **فیزیك عمومی (ماده وانرژی)** (جلد اول)	تألیف آقای دکتر روشن
٥٤٣ - **انوار الملکوت فی شرح الیاقوت**	بتصحیح « محمد نجمی زنجانی
٥٤٤ - **آزمایش آبها**	تألیف : آقای دکتر جنیدی
٥٤٥ - **فرهنگ لغات واصطلاحات مثنوی**	تألیف : آقای دکتر گوهرین
٥٤٦ - **اصول روزنامه نگاری**	ترجمه : مهین دخت صبا
٥٤٧ - **خون و توارث**	تألیف : آقای دکتر محمد حسین ادیب
٥٤٨ - **قضا دراسلام**	« « محمد سنگلجی
٥٤٩ - **آمار بیمارستانهای دانشکده پزشکی**	
٥٥٠ - **حقوق مدنی** (جلد چهارم)	نگارش آقای دکتر سید حسن امامی
٥٥١ - **هندسه عالی** (چاپ دوم)	« « « اسدالله آل بویه
٥٥٢ - **قندسازی ازچغندر** (جلداول)	« « مهندس ابراهیم ریاحی
٥٥٣ - **مزدیسنا وادب پارسی**	« آقای دکتر محمد معین
٥٥٤ - **المعجم**	با مقابله وتصحیح مدرس رضوی
٥٥٥ - **شیمی حیاتی پزشکی**	تألیف : دکتر وارتانی
٥٥٦ - **زیباشناسی** (چاپ دوم)	« : دکتر علی‌نقی وزیری
٥٥٧ - **قوانین منطق صوری**	« آقای محمد خوانساری
٥٥٨ - **حل مسائل هندسه تحلیلی** جلد دوم	نگارش« : دکتر علینقی وحدتی
٥٥٩ - **فیزیك عمومی** (ماده وانرژی) **جلددوم**	**تألیف** « « روشن
٥٦٠ - **مکانیك صنعتی** (مقاومت مصالح) جلد دوم	« « عباس محمدی
٥٦١ - **دامپروری** (جلد سوم)	« « تقی بهرامی
٥٦٢ - **فسیل شناسی مهره‌داران**	« « فریدون فرشاد
٥٦٣ - **بیماریهای واگیردام** (جلد اول)	« آقایان دکتر رستگار ـ دکتر کاوه ـ دکتر شیمی
٥٦٤ - **انقلاب واستقلال آمریکا** (چاپ دوم)	« دکتر مجیر شیبانی